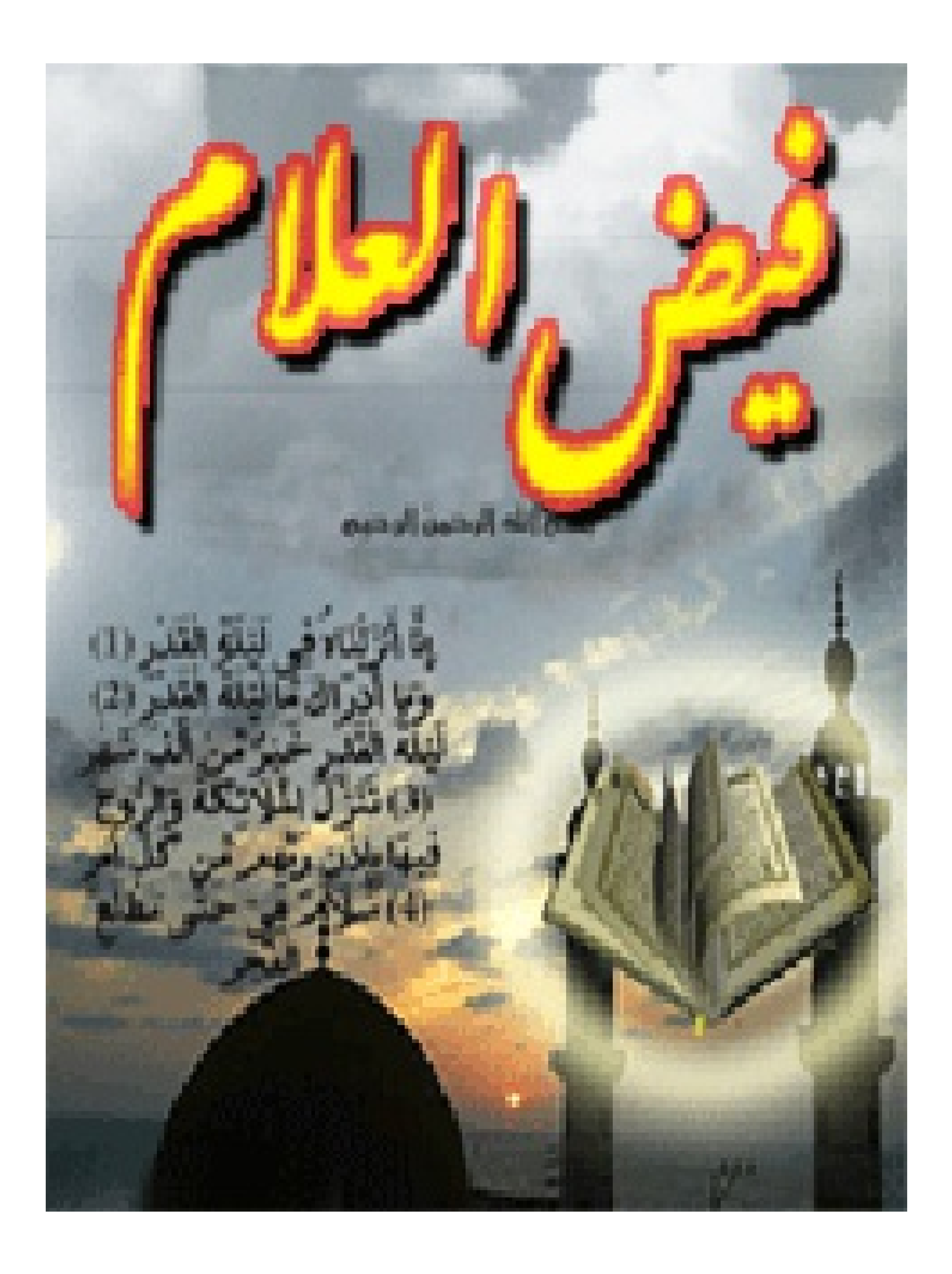

فیض العلام


بسم الله الرحمن الرحیم

فیض العلام فی عمل الشهور و وقایع الایام

نویسنده:

عباس قمی

ناشر چاپی:

صبح پیروزی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فیض العلام فی عمل الشهور و وقایع الایام

مشخصات کتاب

سرشناسه : قمی، عباس، ۱۲۵۴-۱۳۱۹.

عنوان و نام پدیدآور : فیض العلام فی عمل الشهور و وقایع الایام/ نویسنده عباس قمی ؛ به کوشش صادق برزگر.

مشخصات نشر : قم: [صبح پیروزی]، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۵۱۱ص.

شابک : ۳۵۰۰۰ ریال ۹۶۴-۷۸۱۰-۵۷-۱

یادداشت : عنوان دیگر: وقایع الایام.

یادداشت : نمایه.

یادداشت : کتابنامه: ص. ۴۹۱-۴۹۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : وقایع الایام.

موضوع : اعمال الشهور.

موضوع : اعمال السنه

موضوع : دعاها.

موضوع : اسلام -- تاریخ -- سالشمار.

شناسه افزوده : برزگر، صادق، ۱۳۴۸- ، گردآورنده

رده بندی کنگره : PB۶۶۲ /ق۸ف۹ ۵۸۳۱

رده بندی دیویی : ۷۷/۷۹۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۳۵۷۴۷

مقدمه فرزند مؤلّف

بسم الله الرحمن الرحیم

چنـدی قبل کانون انتشار در نظر گرفت که کتاب (فیض العلام) مرحوم والـدم - قـدس سره - را بچاپ برساند و ضـمنا از من خواستند که مقدمه ای بر آن بنویسم منهم با کمال خوشوقتی خواسته آنان را استقبال نموده کتابرا در اختیارشان گذاشتم و این مقـدمه را که بعنوان دعا و تاریخ و ارتباط آن دو یکدیگر است نگاشـتم امید آنکه خوانندگان محترم اگر بر خطا و لغزشـی بر خورد فرمایند ، با دیده عفو و گذشت بنگرند .

دعا

و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی .

- و پروردگار شـما گفت مرا بخوانید تا شـما را اجابت (استجابت) کنم آنان که از پرستش تکبر می ورزند بخواری و بدوزخ در خواهند آمد .

مردم دو دسـته اند : دسـته ای دارای اعتقادی محکم و راسخ به دعا هستند ، و دسته ای دیگر پشت پا بهمه ادعیه و اوراد میزنند و آنرا مخالف با عقل میدانند . این دسته از دو گروه غیر مسلمان و مسلمان تشکیل یافته اند .

در گروه غیر مسـلمان ، دانشـمندانی که وجود دارنـد که دعا را جسارت بـدرگاه خـدا دانسـته تقاضای از خدا را دلیل بر آشـنا نبودن خـدا بوظـائفش می پندارنـد (موریس - مترلینگ) . عـده ای دیگر از منکرین ، دعا را عمل شـرم آور میداننـد (نیچه) . عده ای دیگر دعا را کار بیهوده ای می پندارند (اگوست کنت) .

در گروه مسـلمان اعتراضـاتی دیگر وجـود دارد ، ایـن گروه میگوینـد مگر نـه ایـن اسـت کـه : ((ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها)) ،

و یا خدا میفرماید : ((لیس للانسان الاماسعی)) ، و یا ((ولن تجدلسنت الله تبدیلا)) ((ولن تجد لسنت الله تحویلا))

پس دیگر معنی دعا چیست و با دعا چه چیز تغییر خواهد یافت ؟

در مورد دسته اول باید بگوئیم که تصویر غلطی از دعا در ذهن این دسته از دانشمندان رسوخ کرده و اینان آن تصویر را ناشایسته دانسته و رد کرده اند مانند کسیکه خدا را منکر است که در اصل ، حمله اش متوجه صورت ذهنی است که خودش ساخته .

اگر دین و خدا و دعا بدرستی و شناخته و شناسانده می شد جای هیچگونه روی گردانی و انکار نبود .

در مورد دسته دوم گفته می شود که دلیل انکار دعای چیزی جز قبول نظم جهان نیست ، و ما بایستی منکر واقعیت شویم و جهانرا ساخته ذهن خود تصور کنیم یا بواقعیت جهان اعتراف کنیم و نظم را قبول نمائیم که در صورت قبول بایستی دعا را که انتظار معجزه خیزی از آن داریم مخالف نظام آفرینش دانسته و بدور بیاندازیم این ایراد صحیح نیست چون نظم با بینش ما آمیخته است می توان گفت که نسبی است .

ما در این جهان از تمام علل و معلولات آگاه نیستیم و تنها گوشه ای از آنرا میدانیم چه مانعی دارد آن حالت توجه مخصوص به پروردگار و آن آمادگی خاص روحی ، خود در سلسله علل قرار داشته باشد و در حوادث این جهان اثر بگذارد ، بنابراین انکار تاءثیر این حالت خاص روحی مساوی با ادعای آگاهی بر همه چیز است .

گذشته از این ، باید بدانیم که ادعیه

اسلامی غالبا در خواست شخص نیست و تنها قسمتی کوچک از آنها مربوط بدعاهای شخصی میشود و تازه در این قسمت هم هیچگونه خلاف سنت مشاهده نمیشود . بنابراین ، همه اینها را اثر خاص تربیتی و انسانی دارد ، بعضی از دعاها چون دعای ، بعد از نماز یکنوع سرود مذهبی است و بعضی چون دعای افتتاح تعلیم و تذکر توحید یا حمد پروردگار است ، و برخی از آنها چون دعای کمیل تقاضای عفو و توبه و معذرت خواهی است و قسمت زیادی دعا برای غیر است و در آخر ، دعاهای شخصی است .

همانطور که در بالا اشاره شد تازه در این مورد هم خلاف سنتی وجود ندارد . چون دعا فرموده خداست : صراحت بی شك در ((ادعونی استجب لکم)) است ، دعا هم یکی از اسبابی است که خداوند نتایجی بر آن موقوف و مترتب نموده است و دائره اسباب جهان منحصر بآنچه میدانیم ، نیست .

فعالیت باید همراه با دعا باشد خداوند وسائل را بر می انگیزاند و ما باید از این وسائل استفاده کنیم . جالب است که نه تنها دعا عامل غیر ضروری نیست بلکه سرباز زدن از آن ، خودپسندی و کبر است و کبر تنها باعث عدم توجه بدعا است و همانگونه که از آیه مستفاد میشود کبر یکنوع کفر است . بنابراین ، دعا عملاـ درس تواضع و فروتنی در برابر پروردگار و عبودیت به انسان می آموزد و این روح را در او پرورش میدهد و ریشه کفر را که کبر است در انسان می سوازند .

آثار و فوائد دعا از

حد برون است ، شناخت خدا اولین اثر و فائده آن است . دعا کننده سعی میکند صفات خدا را بشناسد و ملکات اخلاقی را در خود تقویت نماید ، گفتار حضرت صادق علیه السلام خطاب بکسانیکه می گفتند ما دعا میکنیم و مستجاب نمیشود که فرمود نمیشناسید کسی را که میخوانید دلیل بر آن مدعی است .

تلقین به نفس به آثار حیرت انگیز آن از جمله فوائد دعا است . کنترل هوسهای سرکش یکی دیگر از فوائد دعا بشمار میرود ، بوسیله دعا از طغیان شهوات جلوگیری میشود ، از لحاظ آثار روانی ، دعا آرامش دهنده است بطور محسوس از آمار انتحار و طلاق و مانند آن که اثر مستقیم یاءس و ناامیدی است در پرتو دعا کم میشود .

(اکسیس کارل) میگوید : کمیت اندیشه و بیان آن جا که پای نیایش و دعا فرا میرسد در می ماند ، زیرا نیایش بلندترین قله تعبیر را در پرواز عشق از میان شب ظلمانی عقل پیدا میکند .

هم چنین میگوید دعا بر روی صفات و خصائص انسان اثر میگذارد و اجتماعاتیکه احتیاج به نیایش و دعا را در خود کشته اند معمولا از فساد و زوال مصون نخواهند بود .

تاریخ

تاریخ مجموعه ایست از حرکات و روی دادهای گذشته . عامل محرک تاریخ فراوان و بسیار است ولی عامل مشخص و بارز آن خود انسان است .

انسان خود تاریخ را بوجود می آورد و تنها انسان است که بطور خود آگاه یا ناآگاه در کار است . حکومت و ذات پروردگار حرکت تاریخ همانند حکومت او در طبیعت است .

انسان است که تحول

و تغییراتی را ایجاد می کنـد . عـاملیت انسـان گاهی با پدیـدهای اختیاری و گاهی غیر اختیاری شـکل میگیرد . در ردیف غیر آگـاه چنگیزها قرار دارنـد ، و برای خود آگاه شـروع دموکراسـی و آزادی در جوامع بعنوان عامل تحرک ، مثالی است گویا ، پس محرک شخص تاریخ انسان است این انسانی که خود در تغییر است .

از طرف دیگر انسـان حقیقی و عینی را در نظر میگیریم و چگونگی ساختمـان او را در نظر قرار میـدهیم . این فرد عینی چگونه ساخته شـده ؟ انسان از جهتی ساخته تاریـخ خود است ، یکفرد ، ساخته تاریـخ و محیط معنوی فرهنگی و ارزش های مذهبیش میباشد البته نه ساخته اضطراری و غیر اختیاری بلکه ساخته خود خواسته .

عمر حقیقی یکفرد نـام گذشـته و تاریـخ او است که در خود متجلی کرده است . همه گذشـته مسـلمانان در ساختن من فرد در کار است .

پس هر فرد کتـابی است که در عمر بـدنی نوشـته شـده امـا این کتاب تاریـخ جامعه او است و این شـخص انعکاس و نتیجه نام جامعه است فرهنگ در روح افراد حلول میکنـد و محتویات او را میسازد ولی همانطور که گفتیم این خود افرادنـد که از چنان حلولی استقبال میکنند و نه اینکه جبر و اجبار در کار باشد .

اسـاس و روح فرهنـگ مـا ، مـذهب مـا است . بنابراین ، جامعه مسـلمانها ساخته شـده بـدست تاریـخ است ، تاریخی که منشاء بوجود آورنده آن ، اسلام است .

تاریخ اسلام بدست محرکین ، انسانهای بزرگ و مربیان بزرگ و مربیان رتبه اول ، رسول اکرم صلی الله علیه وآله

و خانـدان رسالت علیهم السـلام و پیروان بنام آن ساخته شـده است این تاریـخ ساخته شده برای جامعه مسـلمانها در نقش دوم سازنده است هر چه سازندگان تاریخ کاملتر باشند تاریخ برای زندگی جامعه کمال بیشتری دارد .

رابطه دعا و تاریخ

خصوصیت مکان و زمان و شخص در اسلام

بظاهر ، تمامی کره زمین ماننـد هم است اما در چنـد مورد خداوند در مورد جای و مکان امتیازی خاص قائل شده است : ((ان اول بیت وضع للناس للذی ببکه (مبارکا))) و در آیه دیگر : ((فاخلع نعلیک انک بالوادی (المقدس) طوی)) .

این برتری از چه رو به این مکـان تعلق گرفته است این برتری از آن جهت است که تاریـخ در این مکـان شـکل خاصـی گرفته است .

ظاهرا تمام روزها و شـبها یکسان است ولی باز زمانها از نظر خالق متعال مخصوص است : ((لیله القـدر خیر من الف شـهر)) و ((انا انزلناه فی لیله مبارکه)) فضیلت این شب ، مولود این است که شب سر آغاز تاریخ اسلامی است .

در مورد اشـخاص و انسانها نیز چنین تفاوتی میرسد : ((ان الله اصـطفی آدم و نوح ((، ((و جعلنی مبارکا)) و یا (و اصطنعتک لنفسی) و یا ((یرفع الله الذین امنوا منکم والذین او توالعلم درجات ((این برگزیدگان کیستند ؟ اینان سازندگان تاریخ هستند افرادی که سـنگ اول تایـخ نجات بشـریت را نهادنـد . در اسـلام سازنـدگان تاریـخ از ساخته شـده گان تاریـخ جـدا نیسـتند و ارتباطی ناگسستنی بین این دو برای یاد بود مجد و عظمت در گذشته از طرفی و ایجاد بزرگی

و افتخار در آینده از طرف دیگر بر قرار است و این ارتباط بوسیله دعا برقرار میشود .

دعا پیامی است که از طرف پی ریزی کننـدگان تاریـخ اسـلام صادر شـده و باید بوسـیله شـکل گیری از تاریخ دریافت شود . علت اینکه میفرمایند دعا را باید از مرکزش یعنی اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم اجمعین فرا گرفت ، نیز همین است .

دعای یک فرد مسلمان در مکانهائی که تاریخ اسلامی از آنجا شکل گرفته و در زمانهائی که سرآغاز تاریخ اسلامی است و به ترتیبی که پند آموزان و سازندگان تاریخ اسلامی گفته اند ، خوانده میشود .

و بخاطر همین حقایق بود که مؤ لف عالیقدر این کتاب والد بزرگوار مرحوم مغفور ثقه المحدثین و نخبه المحققین آقای حاج شیخ عباس محـدث قمی رحمه الله را که دستی گشاده در تاریـخ و دستی در دعا داشت بر آن شـد که دو دست بر هم زنـد و کتابی بنام : (فیض العلام فی عمل الشـهور و وقایع الایام) بیادگار بگذارد و اثر ارزنده ای که نمودار زنده ای از ذوق و ابتکار و اخلاص باشد ، ابداع کند .

مرحوح محـدث قمی بسـال ۱۲۹۴ ، هجری در قـم تولـد شـده و بسـال ۱۳۵۹ در نجـف اشـرف در گـذشت و در صـحن مطهر حضرت امیرالمؤ منین علیه السلام مدفون شد .

مرحوم والدم تا حدود توانائیش نمیگذاشت عمرش بیهوده هدر رود و تلف گردد و دائما اشتغال بنوشتن داشت و با اینکه بیمار بود حداقل در شبانه روز هفده ساعت در کار نوشتن و مطالعه بود و آثار بسیار مفید و نفیسی از او باقی مانده که

تقریبا بهشتاد و چهار جلد میرسد و اکثر آنها نیز بچاپ رسیده .

در خاتمه از برادر عزیزم جناب آقای ثقه الاسلام والمسلمین آقای حاج میرزا محسن محدث زاده که در استنساخ و مقابله این کتاب با من کمک بسیاری نموده و مراتب سپاسگذاری خود را تقدیم محضرشان میدارم و از خداوند توفیقاتشانرا تمنی دارم .

۱۰ رجب المبارک ۱۳۹۱ - تهران - علی محدث زاده

مقدمه

((الحمدلله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک یوم الدین باری الخلایق اجمعین وصلی الله علی سید الاولین و الاخرین محمد رسول الله و خاتم النبیین و علی اله الکهف الحصین و غیاث المضطر المستکین سیماعلی خاتمهم و قائمهم المستور عن عوالمهم العلم النور فی طخیاء الدیجور صلوه تتکرر بتکرر اللیائی و الدهور و مرور الایام و الشهور .))

و بعد چنین گوید : این فقیر بی بضاعت و متمسک باحادیث اهل بیت رسالت عباس بن محمد رضا القمی ختم الله لهما بالحسنی و العاده که این رساله ایست در اعمال ایام و لیالی دوازده مال سال بوضعی لطیف و سهل التناول در کمال یجاز و اختصار مشتمل بر جمیع آنچه در کتب مصابیح اقبال است بنحو اجمال و هم متضمن است و قایع ایام را از موالید و فیات ائمه انام و حجج الله العلام علیهم السلام و نبذی از وفیات خلفاء و امراء و سلاطین و بعض مشاهیر از شعراء و علماء از فریقین با ذکر مختصری از نوادر و آثار ایشان ذکر بعضی از وقایع و اتفاقات دیگر مانند پاره ای از غزوات و فتوحات غیر ذلک در کمال اتقان و احکام که بر اهل علم و اطلاع مخفی

نخواهد ماند .

باید دانست که این حقیر در ذکر اشخاص بالقاب و کنی که معروف بآن بودند اکتفا نکردم ، بلکه اسم اصلی هر یک از ذکر کردم تا هر کس خواسته باشد رجوع بتراجم کند بتواند . چنانچه در ذکر دعای متداوله که در زادالعماد و نحو آن میباشد که دست هم کس بآن میرسد اشاره نمیکنم که این دعا در کجا است و اگر در آنجا نباشد اشاره بماءخذ خواهم کرد تا بآنجا رجوع کند .

بدانکه در ذکر احوال گذشتگان و نقل آثار ایشان فواید بسیار و منافع بیشمار است و شبه نیست که سیر در آثار سلف باعث عبرت و آگاهی خلف و موجب زهد در دنیا و رغبت و عقبی و سبب ترک کارهای بد تحصیل نام نیک میشود و غیر اینها از فواید دیگر که مخفی نیست :

((قال الله تعالی لقد کان فی قصصهم عبره لاول الالباب ، و قال امیرالمؤ منین فی وصیته لولده الحسن علیهما السلام انی و ان لم اک قد عمرت عمر من قد کان قبلی فقد نظرت فی اعمارهم و فکرت فی اخبار هم و سرت فی آثارهم حتی عدت کاحدهم بل کانی بما انتهی الی من امور هم قد عمرت مع او لهم و اخرهم ، فعرفت صفو ذلک من کدره و نفعه من ضرره .))

مرتب گردانیدم این رساله مبارکه را به دوازده باب و یک خاتمه و مقدم داشتم بر ذکر ابواب یکمقدمه و چون تاءیید خالف منعام و فیض خداوند علام این رساله باتمام رسد آنرا موسوم کنم به :

(فیض العلام فی عمل الشهور و وقایع الایام) .

اعمال مشترکه هر ماه

در

بیان اعمالی که در هر ماه باید بجا آورد و آنها چند امر است :

۱ - در وقت دیـدن هلال خوانـدن دعـالی هلال است و اقلش که سه دفعه الله اکبر و سه دفعه لااله الاالله بگویـد . پس بگوید الحمدلله الذی اذهب شهر کذا و جاء بشهر کذا(۱) و بهترین دعاهای هلال ، دعای ۴۳ ، صحیفه کامله است .

۲ - در وقت دیدن هلال هفتمرتبه سوره حمد بخواند که امان از درد چشم است .

۳ - در اول هر ماه نو ، اندکی پنیر بخورد .

۴ - در شب اول هر ماه دو رکعت نماز کنـد و در هر رکعت حمـد و سوره انعام بخواند و از حق تعالی سئوال کند که او را از هر ترسی و دردی ایمن گرداند .

۵ - در روز اول هر ماه دو رکعت نماز کنـد . در رکعت اول بعد از حمد ، سی مرتبه توحید و در رکعت دوم سیه مرتبه سوره اناانزلنه بخوانـد و بعـد از نماز تصـدق کند بآنچه ممکن شود تا سلامتی آن ماه را برای خود بخرد . (سید) در (دروع الواقیه) بروایت دیگر این دعا را بعد از نماز اول ماه نقل کرده و اگر کسی نخواند هم باکی هم نیست و دعا اینست :

((بسم الله الرحمن الرحیم و مـا من دابه فی الارض الا علی الله رزقهـا و یعلم مستقرها مستودعها کل فی کتاب مبین بسم الله الرحمن الرحیم و ان یمسک الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان یردک بخیر فلاراد لفضله یصیب به من یشاء من عباده و هو الغفور الرحیم بسم الله

الرحمن الرحیم سیجعل الله بعد عسر یسر اماشاء الله لا قوه الا بالله حسبنا الله و نعم الوکیل و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد لااله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر رب لاتذرنی فردا و انت خیر الوارثین .))

سید ابن طاوس روایتی دیگر از برای نماز اول ماه نقل کرده که در آن توحید و اناانزلناه یکمرتبه ذکر شده و فرموده شاید این روایت برای کسی باشد که وقتش تنگ شده باشد برای خواندن سی مرتبه (توحید) و (قدر) یا بجهت آنکه در طریق سفر یا مریق باشد یا عذر دیگر داشته باشد .

۶ - روزه گرفتن سه روز از هر ماه که آن پنجشنبه اول و آخر ماه و چهارشنبه وسط ماه است که مواظبت بر روزه آن وسوسه سینه را میبرد و مقابل روزه دهر است و از سنن مؤ کده حضرت رسول است که بر آن مواظبت داشت تا از دنیا رحلت فرمود .

۷ - روزه گرفتن ایام البیض هر ماه است که فضیلت بسیار دارد .

۸ - روزه چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه است و برای کسیکه حاجتی داشته باشد . بنحویکه در (هدیه الزائرین) ذکر کردم .

بدانکه چون در روایات وارد شده که ماه رمضان اول سال است و شیخ مفید و شیخ طوسی ، و دیگران نیز در ذکر اعمال سنه ابتداء بماه مبارک رمضان کردند . احقر نیز اقتداء میکنم بایشان و در ذکر شهور ابتداء میکنم بماه رمضان پس میگویم متوکلا علی الله تعالی .

باب اول : وقایع و اعمال ماه رمضان

فصل اول : در اعمال مشرکه که این

ماه رمضان

در اعمال مشرکه که این ماه است یعنی

اعمالیکه اختصاص بشب و روز معینی ندارد .

بدانکه ماه رمضان بهترین ماهها است و نزد خدا و نسبت بحق تعالی دارد و درهای جهنم در آن بسته و درهای رحمت خدا و بهشت در آن باز و شیاطین در غل و زنجیرند در آن . آن ماهی است که مرد را خوانده اند بمهمانی الهی . نفسها در آن ثواب تسبیح و خوابها ثواب عبادت دارد و دعا در آن مستجاب است . پس باید پیران را تعظیم کرد و کودکان را ترحم و خویشان را نوازش وصله باید نمود . بر فقرا تصدق کرد و نگاه باید داشت زبان و چشم و گوش را از چیزهائی که نباید گفت و دید و شنید و مهربانی کرد بر یتیمان . در اوقات نمازها دستها را بدعا بلند کرد که بهترین ساعتها است و باید سبک کرد پشتها را از بارهای گناه بطول دادن سجده ها و باید سعی کرد در افطار دادن به روز داران که هر که مؤ منی را افطار دهد ، ثواب بنده آزاد کردن دارد . باید خلق را خوب کرد و خدمت غلام و کنیز را سبک کرد و شر خود را از مردم باز داشت . نماز بسیار بجا آورد و صلوات باید بسیار فرستاد و قرآن تلاوت کرد زیرا که یک آیه از قرآن ثواب یک ختم در ماه های دیگر دارد .

خداوند در این ماه بسیاری از گناهکاران را میآمرزد پس باید هر کس سعی کند که آمرزش الهی شامل حال او شود . همانا شقی آنکسی است که محروم گردد از آمرزش خدا در این ماه

عظیم .

بدانکه اعمال مشترکه اینماه بر چهار قسم است

قسم اول

اعمالی است که در هر شب و روز این ماه بجاآورده میشود و آنها چند امر است .

۱ - خواندن این دعا بعد از هر نماز ((فریضه اللهم ارزقنی حج بیتک الحرام الخ)) .

۲ - خواندن این دعا نیز بعد از هر فریضه ((یاعلی یا عظیم الخ)) .

۳ - آنکه بخواند بعد هر فریضه دعائی را که شیخ کفعمی و شهید از رسول خدا(ص) روایت کرده اند :

((اللهم ادخل علی اهل القمور السرور اللهم اغن کل فقیر . اللهم اشبع کل جائع . اللهم اکس کل عریان اللهم اقض دین کل مدین . اللهم فرج عن کل مکروب اللهم ردکل غریب اللهم فک کل اسیر اللهم اصلح کل فاسد من امور المسلمین اللهم اشف کل مریض اللهم سدفقر نا بغناک اللهم غیر سوء حالنا بحسن حالک اللهم اقض عنا الدین و اعننا من الفقر انک علی کل شئی قدیر .))

۴ - در این ماه قرآن بسیار بخواند و اگر روزی یک ختم بخواند خوب است و بعضی از ائمه علیه السلام در این ماه چهل ختم قرآن و زیاده میکردند و اگر هر ختمی را ثوابش را روح مقدس یکی از چهارده معصوم علیه السلام هدیه کند ثوابش مضاعف گردد و در قیامت باایشان باشد .

۵ - در شب و روز این ماه ذکر صلوات و استغفار و لا اله الا الله را بسیار بگوید و نوافل شب و روز را بجا آورد شعر نخواند و چشم و گوش و زبان خود را نیز روزه دارد از محرمات که روزه مجرد امساک از طعام و شراب

نیست .

قسم دوم

اعمالی است که در شبهای ماه رمضان باید بجا آورد و آن نیز چند چیز است .

۱ - افطار است و مستحب است که بعد از نماز شام افطار کند مگر آنکه ضعف بر او غلبه کرده باشد یا جمعی منتظر او باشند .

۲ - آنکه افطار کند بر چیز پاکیزه ای از حرام و شبهات و بهتر آن است که بخرمای حلال افطار کند تا ثواب نمازش چهار صد برابر گردد و بخرما و آب و به رطب و به لبن و به حلوا و به نبات و به آب نیم گرم بهر کدام افطار کند نیز خوب است .

۳ - آنکه در وقت افطار دعاهای وارده آنرا بخواند از جمله آنکه بگوید :

((اللهم لک صمت و علی رزقک افطرت و علیک توکلت))

تا خدا عطا فرماید باو ثواب هر کسی را که در این روز روزه داشته و اگر بتواند دعای ((اللهم رب النور العظیم الخ)) را که سید نیز روایت کرده بخواند که فضیلت بسیار دارد .

۴ - در لقمه اول بگوید : ((بسم الله یا واسع المغفره اغفرلی)) .

۵ - در وقت افطار سوره انا انزلناه را بخواند .

۶ - در وقت افطار تصدق کند و افطار دهد روزه داران را اگر چه بچنددانه خرما یا شربتی آب باشد .

۷ - در هر شب خواندن هزار مرتبه انا انزلناه وارد است .

۸ - در هر شب خواندن صد مرتبه حم دخان اگر میسر شود .

۹- این دعا را در هر شب بخواند تا گناه چهل ساله او آمرزیده شود : ((اللهم رب شهر

رمضان الخ)) .

۱۰ - در هر شب بعد از نماز مغرب دعا کند برای حج باین دعا ((اللهم بک و منك اطلب الخ)) و این دعا را سید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده و در اقبال در آنجائی که دعاهای بعد از فریضه را ذکر کرده ، نقل فرموده است .

۱۱ - در هر شب دعای افتتاح را بخواند .

۱۲ - در هر شب بخواند ((اللهم انی اسئلك ان تجعل فیما تقضی الخ)) .

۱۳ - در هر شب بخواند ((اللهم برحمتك فی الصالحین فادخلنا الخ)) .

و بدانکه از چیزهائیکه در شبهای ماه رمضان باید بجا آورده شود هزار رکعت نماز است در مجموع این ماه باین ترتیب که در دهه اول و دهه دوم در هر شبی بیست رکعت خوانده شود ، هر دو رکعت بیکسلام ، باین طریق که هشت رکعت آنرا بعد از نماز مغرب بخواند و دوازده رکعت آنرا بعد از نماز عشا و در دهه آخر در هر شب سی رکعت بخواند باز هشت رکعت آنرا بعد از نماز مغرب و بیست و دو رکعت دیگر را بعد از نماز عشا و مجموع این نمازها هفتصد رکعت میشود و باقی مانده را که سیصد رکعت باشد در شبهای قدر بخواند یعنی شب نوزدهم صد رکعت و شب بیست و یکم صد رکعت و شب بیست و سیم صد رکعت پس مجموع هزار رکعت شود بترتیب دیگر (۲) نیز نقل کرده اند و آنچه ذکر شد موافق مشهور بود بدانکه سابقین باین هزار رکعت نماز خیلی عنایت داشتند بحدیکه بعد از هر دو

رکعت از آن دعای در (اقبال) و (مصباح) و غیره نقل کرده انـد و شیخ طوسی با آنکه (مصباح متهجد) را مختصر کرده و دعاهـای بسیار را ذکر نکرده امـا اینـدعاها را ترک نکرده و از این معلوم میشود که خیلی محل حاجت و ابتلای مردم بان بوده که این همه اهتمام بان داشته اند ولکن در این عصرها گمان ندارم که در هزار نفر یکی پیدا شود که این هزار رکعت نماز را با آن دعاها بجا آورد بهر حال اگر کسی موفق شد بخواندن این نمازها و او را مجال خواندن دعاهای وارده بعد از آن نباشد ، لااقل این دعای مختصر را ترک نکند که از حضرت عسکری (ع) روایت شده است که در ماه رمضان بعد از هر دو رکعت از نوافل باید خوانده شود و آن دعا این است :

((اللهم اجعل فیما تقضی و تقدر من الامر المحتوم و فیما تفرق من الامر الحکیم فی لیله القدر ان تجعلنی من حجاج بیتک الحرام المبرور حجهم المشکور سعیهم المغفور ذنوبهم واسئلک ان تطیل عمری فی طاعتک و توسع لی فی رزقی یا ارحم الراحمین .))

قسم سوم

در اعمال سحرهای ماه مبارک رمضان است و آن نیز چند چیز است :

۱ - سحور هرد و ترک نکند سحور را اگر چه بیک دانه خرمای زبون یا شربت آب باشد و بهترین سحورها سویق و خرما است و وارد شده که حق تعالی و ملائکه صولات میفرستند بر آنها که استغفار میکند در سحرها وسحور میخورند .

۲ - سوره (انزلناه) را در وقت سحور بخواند که هر که

این سوره مبارکه را در وقت افطار کردن و سحور بخواند در ما بین این دو وقت ثواب کسی داشته باشد که در راه خدا در خون خود بغلطد .

۳ - دعای (ابوحمزه ثمالی) را در سحرها بخواند .

۴ - دعای ((اللهم انی اسئلک من بهائک بابهاه)) بخواند .

۵ - در سحرها بخواند این دعا را که (شیخ) و (سید) ذکر کرده اند ((یا عدتی عند کربتی الخ)) .

۶ - بخواند دعای (ادریس) را که هر دو نیز روایت کرداند (سبحانک لا اله الا انت الخ) .

۷ - بخواند این تسبیحات را که (سید) روایت کرده ((سبحان من یعلم جوارح القلوب الخ)) .

۸ - بخواند این دعا را که مختصرترین دعاهای سحر است ((یا مفزعی عند کربتی الخ)) .

و بدانکه علما فرموده اند که اگر نیت روزه را بعد از سحور بکند بهتر است و از اول شب تا آخر شب نیت می توان کرد و همین که میداند و قصد دارد که فردا از برای خدا روزه میگیرد و امساک از مفطرات میکند بس است و شایسته است که در سحرها نماز شب را ترک نکند و تهجد بعمل آورد .

قسم چهارم

در اعمال روزهای ماه رمضان است .

بدانکه از برای روزهای این ما دو نوع دعا روایت شده یکی مخصوص بهر روز است که بعدها به آن اشاره میشود و دیگر آن دعاهائی است که مکرر میشود هر روز و آن چند دعا است .

۱ - در هر روز بخواند ((اللهم هذا شهر رمضان و هذا شهر الصیام الخ)) .

و این دعا بـدو نحو روایت شـده یکی مختصـر است چنانچه در (کافی) است و حقیر در هدیه آنرا ذکر کردم و دیگر مبسوطتر است چنانچه در (اقبال است) و (علامه مجلسی) ره ، آنرا در (ذادالمعاد) نقل فرموده .

۲ - خواندن این تسبحات عشر است در هر روز سبحان الله باری النسم الخ .

۳ - خواندن این صلوات است ان الله و ملائکته یصلون علی النبی الخ .

۴ - خواندن این دعای عظیم الشاءن است اللهم انی ادعوک کما امرتنی الخ .

۵ - خواندن این دعا که در (اقبال) است یا دعدتی فی کربتی الخ .

۶ - خواندن ایندعا که (شـیخ) و (سـید) روایت کرده اند و حقیر در (هدیه) نقل کرده ام اللهم انی اسئلک من فضلک بافضله الخ .

۷ - خواندن ایندعا است که (شیخ کفعمی) ذکر فرموده :

((یا ذا الـذی کان قبل کل شئی و خلق کلی شـئی ثم یبقی و یفنی کلشـئی یاذالذی لیس فی السـموات العلی و لافی الارضـین السـفلی و لا ـ فوقهن و لا ـ بینهن و لا تحتهن اله یعبـد غیره لک الحمـد حمـدا لا یقوی علی احصائه الاانت صل علی محمـد وال محمد صلوه لا یقوی علی احصائها الاانت .))

۸ - در هر روزه صد مرتبه این ذکر را بگویید که (محدث فیض) در (خلاصه الاذکار) ذکر فرموده :

((سبحان الضار النافع سبحان القاضی بالحق سبحان العلی الاعلی سبحانه و بحمده سبحانه و تعالی .))

فصل دوم : در اعمال مخصوصه شب و روز اینماه است و وقایع ایام آن است .

شب : ۱

ش (۳) - در آن چند عمل است :

۱ - آنکه طلب هلال کند و بعضی استهلال اینماه را واجب دانسته

اند .

۲ – چون رؤ یت هلال کرد اشاره بهلال نکنـد بلکه رو بقبله کنـد و دستها را باسمان بلند کند و بگوید ربی و ربک الله الخ و بخوانـد دعـای هلالـل را که (ابن عقیـل) واجب دانسـته و اگر وقت داشـته باشـد بخوانـد دعاهـائی را که (سـید) در (اقبـال) از رسولخـدا(ص) و امیر المؤ منین علیه السـلام و امـام جعفر صادق علیه السـلام و حضـرت کاظم علیه السـلام برای هلال روایت کرده اند .

۳ – بخواند دعای ۴۳ صحیفه کامله را در وقت رؤ یت هلال هر ماه و خصوص هلال اینماه .

۴ – مجامعت باحلال خود کندو این از خصوصیات اینماه است و الا در ماههای دیگر جماع در شب اول مکروه است .

۵ – غسل شب اول ماه کند .

۶ – در نهر جاری غسل کند و سی کف آب بر سر بریزد .

۷ – زیارت قبر امام حسین علیه السلام کند تا گناهانش ریخته شود و ثواب حجاج و معتمرین آنسال را دریابد .

۸ – در این شب ابتدا کند بخواندن هزار رکعت نماز این ماه بنحویکه در فصل اول گذشت

۹– آنکه در نماز نافله این شب و سایر شبهای اینماه سوره انافتحنا بخواند .

۱۰ – دو رکعت نماز کنـد در این شب در هر رکعت حمد و سوره انعام بخواند و سؤ ال کند که حق تعالی از او کفایت شـرور کند .

۱۱ – بخواند دعای اللهم ان هذا الهشر المبارک الخ و این دعائی است که حضرت صادق علیه السلام در شب آخر شعبان و در این شب میخواند .

۱۲ – بعد از نماز مغرب بخواند

این دعای وارده از حضرت (جواد(ع)) را که در (اقبال) است : اللهم یامن یملک التدبی الخ .

۱۳ - بخواند در این شب ایندعای ماءثور از حضرت صادق (ع) را که در اقبال است : الهم رب شهر رمضان نزل القرآن الخ .

۱۴ - بخواند دعای ۴۴ صحیفه کامله را که در وقت دخول ماه رمضان حضرت سجاد(ع) میخواند .

۱۵ - بخواند دعای وارده از حضرت موسی بن جعفر(ع) را : ((اللهم انی اسئلک باسمک الذی دان له کل سئی)) الخ .

۱۶ - بخواند اللهم ان هذا شهر رمضان الخ و این دعا را سید در اقبال ذکر کرده پس از آن دعای بسیار طویلی از حضرت صادق (ع) نقل کرده که فرموده می خوانی آن را در وقت حضور ماه رمضان .

۱۷ - بخواند این دعا را که حضرت صادق (ع) از حضرت رسول خدا(ص) ، نقل کرده است که در وقت دخول ماه رمضان میخواندند :

((اللهم انه قد دخل شهر رمضان اللهم رب شهر رمضان الذی انزلت فیه القران و جعلته بینات من الهدی و الفرقان اللهم فبارک لنافی شهر رمضان و اعنا علی صیامه و صلوته و تقبله منا))

بدانکه (سید ابن طاوس) از برای هر شب از این ماه دعواتی از کتاب (ابن ابی قره) نقل کرده و از جمله برای این شب چهار دعا ذکر فرموده هر که طالب است رجوع کند باقبل و دعاهای امشب و سایر شبها را بخواند .

و بدان نیز که شیخ شهید ره از امیر المؤ منین (ع) برای

هر شب از این ماه نمازی نقل کرده مادر ذکر هر شب نماز را نقل میکنیم .

اما نماز امشب چهار رکعت است در هر رکعت حمد یکمرتبه و توحید پانزده مرتبه و در این شب سنه ۱۴۵ خروج کرد در بصره : ابراهیم بن عبدالله محض قتیل باخمری و بیعت کردند بااو وجوه مردم چنانچه در عمده الطالب است .

روز : ۱

در آن چند عمل است :

۱ - غسل کردن در آب جاری و ریختن سی کف آب بر سر که باعث ایمنی از جمیع دردها و بیماریها است در تمام سال .

۲ - کفی از گلاب برو بزنند تا ز خواری و پریشانی نجات یابد و قدری گلاب هم بر سر خود بزنند تا در آن سال از سرسام ایمن شود .

۳ - دو رکعت نماز اول ماه و تصدق را بعمل آورد .

۴ - دو رکعت نماز کند در رکعت اول حمد وانافتحناه و در دوم حمد و هر سوره که خواهد تا حق تعالی جمیع بدیها را در آنسال از او دور گرداند و در حفظ خدا باشد تا سال آینده .

۵ - بعد از طلوع فجر این دعا را بخواند :

((اللهم قد حضر شهر رمضان وقد افتر ضت علینا صیامه و انزلت فیه القران آن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان اللهم اعنا علی صیامه و تقلبه منا و تسلمه منا و لنافی یسر منك و عافیه انک علی کل شئی قدیر .))

۶ - ایندعا را بخواند اگر در شب نخوانده المحمد الله الذی هدانا لحمده و ایندعای ۴۴ صحیفه است و همچنین بخواند دعای نبوی (ص)

و کاظمی (ص) را اگر در شب نخوانده بدانکه سید ابن طاوس ره ، از برای هر روز این ماه دعاهای مخصوصی نقل کرده و ما در اینجا اکتفا میکنیم بنقل دعای مختصر هر روز دعای این روز :

((اللهم اجعل صیامی فیه صیام الصائمین و قیامی فیه قیام القائیمن و نبهنی فیه عن نومه الغافلین و هب لی فیه جرمی یا اله العالمین و اعف عنی یا عافیا عین المجرمین .))

وقایع غره ماه رمضان

بدانکه در شب غره اینماه سنه ۶۵۴ واقع شد واقعه احتراق مسجد نبوی (ص) بنحویکه فرو گرفت جمیع مسجد و سقف و منبر و درها را و این واقع معروف است .

(سمهودی) در خلاصه الوفا باخبار دارالمصطفی تفصیل این حریق و حریق دیگر را که ثانیا واقع شد نوشته است .

در روز غره اینماه بنابر اقول شیخ بهائی در سال دهم بعثت خدیجه کبری در سن شصت و پنجسالگی رحلت کرد و پیغمبر(ص) در قبر او نازل شد . حقیر روز دهم را اختیار کردم و در آنجا احوال سایر زوجات پیغمبر(ص) را ذکر خواهم نمود .

و نیز در غره اینماه سنه ۴۲۸ (شیخ الرئیس ، ابو علی حسین بن عبدالله بن سینا)نادره عصر واعجوبه دهر ، صاحب کتاب شفا ، قانون و اشارات در همدان وفات یافت .

شب : ۲

نمازش چهار رکعت ، در هر رکعت حمد و بیست مرتبه انا انزلناه

روز : ۲

بخواند ((اللهم قربنی فیه الی مرضاتک و جنبی فیه من سخطك و نقماتک و فقنی فیه لقرائه ایاتک برحمتک یا ارحم الراحمین .))

شب : ۳

نمازش ده رکعت است در هر رکعت حمد و پنجاه مرتبه توحید .

روز : ۳

بخواند ((اللهم ارزقنی فیه الذهن و التنبیه و ابعدنی فیه عن السفاهه و التمویه و اجعل لی نصیبا من کل خیر تنزل فیه بجودک یا اجود الاجودین .))

و روایت شده که انجیل در این روز بر حضرت عیسی (ع) نازل شده و در این روز بروایت عاصمی وفات حضرت فاطمه (ع)

واقعش ده ودر شب گذشته سنه ۴۱۳ شیخ مفید ، محمد بن محمدبن النعمان علیهم الرضوان در بغداد وفات یافت و در این روز شیعه و سنی برای تشییع او اجتماع کردند و چندان جمعیت بود که میدان (اشنان) بر مردم تنگ شد و بغیر از جماعت اهل سنت هشتاد هزار نفر شیعه جمع شده بود و تمامی برای آنجناب میگریستند و مانند چنان روزی دیده نشده بود .

(سید مرتضی) بر آنجناب نماز خواند قبر شریفش در پائین پای حضرت جواد(ع) پهلوی قبر شیخش (ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی) واقع است و مدائح این شیخ بزرگوار زیاده از آن است که ذکر شود و بس است در فضیلت او ملاحظه توقیعات شریفه صادره از امام زمان (ع) که از برای این بزرگوار ، چه مرقوم فرموده .

((و حکی انه وجد مکتوبا علی قبره بخط القائم علیه السلام :

لاصوت الناعی بفقدک انه

یوم علی آل الرسول عظیم

ان کنت قد غیبت فی جدث الثری

فالعدل و التوحید فیک مقیم

و القائم المهدی یفرح کلما

تلیت علیک من الدروس من الدروس علوم))

و در این روز سنه ۵۷۶ شیخ متبحر عبدالله بن احمد معروف به (ابن خشاب نحوی

) وفات یافت - سیوطی (در طبقات) نوادری از او نقل کرده جای نقلش نیست .

شب : ۴

نمازش هشت رکعت است و در هر رکعت حمد و بیست مرتبه انا انزلناه .

روز : ۴

بخواند ((اللهم قونی فیه علی اقامه امرك و ارزقنی فیه حلاوه ذکرك و اورزعنی ففیه لاداء شکرك بکرمک واحفظنی فیه بحفظك و سترك یا ابصرالناظرین (یاخیر النصارین خ ل))

و در این روز سنه ۵۳ زیاد بن ابیه در کوفه هلاك شد و حال او را در تحفه الاحباب نقل کرده ام بدانجا رجوع شود .

شب : ۵

نمازش دو رکعت است در هر رکعت حمد و پنجاه مرتبه توحید و بعد از سلام صد مرتبه صلوات .

روز : ۵

بخواند ((اللهم الجعلنی فیه من المستغفرین و اجعلنی فیه من عبادك الصالحین القانتین و اجعلنی فیه من اولیائک (المتقین المقربین خ ل) برافتك یا ارحم الراحمین .))

و بقولی در این روز سنه ۱۹۵ ولادت حضرت جواد(ع) واقعشده ولکن مشهور دهم رجب است .

شب : ۶

نمازش چهار رکعت است در هر رکعت حمد ((و تبارك الذی بیده الملک))

روز : ۶

بخواند ((اللهم لا تخذلنی فیه بتعرض معصیتك و لا تضربنی بسیاط نقمتك و زحزحنی فیه من موجبات سخطك بمنك (وایادیک خ ل) یا منتهی رغبه الراغبین))

و در این روز(توریه) بر حضرت موسی بن عمران علیه السلام نازل شد در این روز سنه ۲۰۱ مردم بیعت کردند با حضرت رضا(ع) و مجمل این واقع آن است که ماءمون در سنه ۲۰۰ برای پاره ای از مصالح که گنجایش نقلش نیست ، (رجاءبن ابی الضحاك) را با بعضی از مخصوصان خود بخدمت امام رضا(ع) در مدینه فرستاد که آنجناب را به مرو احضار نمایند و چون آنحضرت را از مدینه به مرو آوردند ماءمون آنحضرت را تجلیل و تکریم نمودند و اظهار کرد که من میخواهم خود را از خلافت خلع کنم و بتو تفویض نمایم .

حضـرت فرمود که اگر خلافت را خدا برای تو قرار داده جایز نیست که خود را عزل کنی و بدیگری ببخشـی و اگر خلافت از تو نیست ترا اختیار آن ، نیست که بدیگری تفویض نمائی

ماءمون گفت : البته بایـد قبول کنی حضـرت فرمود : من برضای خود هرگز قبول نخواهم کرد و تا مـدت دو ماه این سـخن در میان بود پس از آن ماءمون گفت : پس ولایتعهدی مرا قبول کن که بعد از من خلافت از تو باشد .

حضـرت اخبـار کرد باو شـهادت خود را پیش از او ماءمون قبول نکرد و گفتگوی بسـیار مابین ایشان رد و بـدل شـد آخر الامر ماءمون تهدید کرد آنحضرت

را آنجناب مجبورا قبول کرد و شرایطی قرار داد که ماءمون قبول نمود .

پس در مثل چنین روزی ماءمون مجلسی عظیم ترتیب داد و کرسی آن حضرت را در پهلوی کرسی خود گذاشت و دو و ساده بزرگ برای آنحضرت قرار داد و جمیع اکابر و اشراف و سادات و علما را جمع کرد اول پسر خود عباس را امر کرد که با حضرتش بیعت کند و بعد از آن سایر مردم بیعت کردند پس بدره های زر آوردند و جوائز بسیار بمردم داده شد و خطبا و شعراء برخاستند خطبه و قصائد غراء در شاءن آنحضرت خواندند و جائزه خود را گرفتند و امر شد در رؤ س منابر و منابر نام آنحضرت را بلند گردانند و وجوه دنانیر و دارهم را بنام نامی و لقب گرامی آنحضرت مزین گردانند و در همان سال در مدینه بر منبر رسول خدا (ص) خطبه خواندند و در دعای بحضرت (امام رضا (علیه السلام)) گفتند :

ولی عهد المسلمین علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام .

((سته اباء هم ما هم افضل من یشرب صوب الغمام))

ماءمون امر سیاه پوشی را که بدعت بنی عباس بود ترک کنند و در عوض جامه های سبز بپوشند و یکدختر خود (ام حبیبه) را بآنحضرت تزویج کرد و دختر دیگر خود (ام الفضل) را (بحضرت جواد) نامزد کرد و تزویج کرد به اسحق بن موسی دختر عمش ، اسحق بن جعفر را .

در آن سال ابراهیم بن موسی برادر حضرت رضا (علیه السلام) از جانب

ماءمون امیر حاج شد و با مردم حج کرد و در جمله از روایات است که چون آنحضرت ولیعهد شد ، شعراء مدح آنجناب گفتند و در قصائد غرا در شاءن آنجناب بخواندند و ماءمون ایشانراصله داد مگر (ابونواس) شاعر که ساکت بماند . ماءمون او را عتاب کرد که تو با آنکه شیعی مذهب و مایل باهل بیتی و هم شاعر زمان و فرید دورانی ، چرا حضرت رضا(ع) را مدح نگفتی ابو نواس این اشعار بگفت و چه خوب گفته :

((قیل لی انت اوحدالناس طرا

فی فنون من الکلام النبیه

لک من جوهر الکلام بدیع

یثمر الدر فی یدی مجتنیه

فعلی ماترکت مدح ابن موسی

و الخصال التی تجمعن فیه

قلت لا استطیع مدح امام

کان جبریل خادما لابیه

قصرت السن الفصاحه فیه

و لهذا القریض لا یحتویه))

ماءمون دهان (ابونواس) را پر از لؤ لؤ کرد .

(شیخ مفید) ره فرموده که در این روز مستحب است صدقه و احسان بر مساکین و کثرت شکر خدا بر ظهور حق آل محمد علیه السلام و ارغام منافقین و سید ره روایت کرده که برای شکرانه این نعمت دو رکعت نماز دراین روز بگذارند ، در هر رکعت بعد از حمد بیست وپنج مرتبه توحید بخوانند .

در این روز نیز سنه ۲۵۳ سری سقسطی که یکی از رجال طریقت و خال ابوالقاسم جنید است در بغداد وفات کرد .

و هم در اینروز سنه ۴۶۳ وفات کرد شیخ فقیه جلیل سلار بن عبدالعزیز دیلمی که از بزرگان شاگردان شیخ مفید و سیدمرتضی است و صاحب کتاب مراسم است .

شب : ۷

نمازش چهار رکعت است در هر رکعت حمد و سیزده مرتبه (اناانزلناه

(

روز : ۷

بخوانـد ((اللهم اعنی علی صـیامه و قیامه و جنبنی فیه من هفواته و اثامه و ارزقنی فیه ذکرک بـدوامه بتوفیقک یا ولی المومنین (یاهادی المضلین خ ل))

در این روز سنه ۲۲۴ ابراهیم بن مهـدی عموی ماءمون معروف بابن شـکله وفات کرد و از برای او وقایعی است در ایام ماءمون از تغلب او بر خلافت و استتار او از ماءمون و غیر ذلک و او همانستکه در غنا و ضرب ملاهی مهارتی تمام داشته .

شب : ۸

نمازش دو رکعت است در هر رکعت حمد وده مرتبه توحید و بعد از سلام هزار مرتبه سبحان الله .

روز : ۸

بخواند ((اللهم ارزقنی فیه رحمه الایتام و اطعام الطعام و افشاء السلام و مجانبته اللئام و صحبه اکرام بطولک یا ملجاء الاملین))

و در این روز سـنه ۴۵۵ وفات کرد در(ری محمد بن میکائیل بن سـلجوق) اولسـلاطین سـلجوقیه معروف به (طغرلبک) و(الب ارسلان) بجای وی نشست .

شب : ۹

نمازش شـش رکعت است مابین نماز مغرب و عشاء در هر رکعت (حمد) و هفتمرتبه (آیه الکرسـی) و بعد از فراغ پنجاه مرتبه صلوات .

روز : ۹

بخواند ((اللهم احضـنی فیه من رحمتک الواسـعه و اهدنی لبراهینک الساطعه و خذ بناصـیتی الی مرضاتک الجامعه بتحننک یا امل المتشاقین .))

شب : ۱۰

بیست رکعت نماز دارد . در هر رکعت صد و سی مرتبه توحید .

روز : ۱۰

بخواند ((اللهم اجعلنی من المتوکلین علیک و اجعلنی من الفائزین الیک و من المقربین لدیک با حسانک یا غایه الطالبین .))

و در این روز سه سال پیش از هجرت ، حضرت خدیجه سلام الله علیها از دنیا رحلت کردو جلات شانش زیاده از آن است که احصا شود و شایسته باشد که در این مقام بذکر مختصری از حال زوجات حضرت رسول (ص) اشاره می گردد .

زنهائیکه آن جناب با آنها زفاف فرموده یازده است . زوجه نخستین آنحضرت (خدیجه) بنت خویلد است که تا او زنده بود حضرت رسول (ص) زنی دیگر نگرفت و حرمت او را رعایت میداشت و سبقت اسلام و خدمات او بر رسولخدا(ص) زیاد از آن است که ذکر شود و بس است در فضیلت او که والده حضرت زهرا(ع) است و ذراری رسول خدا(ص) تمام منتهی میشوند باو .

دوم سوده بنت (زمعه قرشیه) است گویند در سال هشتم هجرت حضرت رسول (ص) خواست او را طلاق گوید . عرض کرد میخواهم در سلک روجات باشم مرا طلاق مگوی و نوبت خود را بیکی از زوجات بخشید و او همان است که گاهی بسخنان مطایبه آمیز حضرت را متبسم میساخت . در اواخر خلافت عمر یا زمان حکومت معاویه در مدینه وفات کرد و (اسماء بنت عمیس) برای او ترتیب نعش داد .

سوم عایشه دختر ابوبکر است که کنیه اش (ام عبدالله) است بنام خواهر زاده اش (عبدالله زبیر) در شب هفدهم این ماه

وفاتش ذکر می شود .

چهارم حفصه دحتر عمر است . گویند وقتی حضرت او را طلاق فرمود ، عمر خاک بر سر پراکند که دیگر از بهر من چه مکانت ماند و چندان الحاح کرد که آن جناب رجوع فرمود . به قولی در سنه ۴۱ وفات کرد و (مروان بن الحکم) حاکم مدینه بر او نماز خواند و در بقیع به خاک رفت .

پنجم زینب بنت (خزیمه) است که تزویجش در نیمه این ماه واقع شده است .

ششم ام سلمه بنت (ابی امیه) است و او دختر (عاتکه) است که عمه رسول خدا (ص) بود و او واپس ترین همه زنان رسول خدا (ص) وفات کرد .

هفتم زینب بنت (جحش) است که مادرش (امیمه) دختر (عبدالمطلب) است و او در پیش ، زوجه (زید بن حارثه) بوده و او همان است که خدا او را برای حضرت رسول (ص) تزویج کرده و فرموده :

((فلما قضی زید منها وطرا زوجناکها .))

و خبر ولیمه در زفاف او و نزول آیه : ((فاذا طعمتم فانتشروا)) در جای خود رفته .

گویند وقتی رسول خدا (ص) با زنان خویش فرمود : ((اطولکن یدا اسرعکن لحوقا بی)) یعنی چون من از جهان بیرون شوم آنکس از شما که دراز دست تر است زودتر به من ملحق شود . زنان قصبه بر گرفتند و دستهای خود را پیمودند . (سوده) را دست درازتر بود و بعد از رسول خدا چون نخستین زینب وفات کرد دانستند که درازی دست کنایه از کثرت خیرات

و صدقات بوده ، چه زینب بدست خود زحمت حرفت می کشید و مزد آنرا بصدقه میداد .

هشتم جویریه دختر (حارث بن ابی ضرار) است که در سال پنجم یا ششم هجرت زوجه رسول خدا (ص) شد و در حدود سال پنجاهم وفات کرد .

نهم ام حبیبه دختر (ابوسفیان) (۴) است که زوجه (عبیدالله بن حجش) بود و بجانب حبشه هجرت کرده بود . شوهرش از دین اسلام بدین نصرانیت در آمد و مرتد شد و بعد از چندی بمرد . پس از آن نجاشی پادشاه حبشه او را برای حضرت رسول (ص) خواستگاری کرد و جعفر بن ابیطالب و خالد بن سعید بن العاص عقد او را خواندند . نجاشی کابین او را بداد و ولیمه بمردم خوارنید و او را برای رسولخدا(ص) بفرستاد در سال چهل و دوم یا چهارم وفات کرد .

دهم صفیه دختر(حی بن اخطب) است که نسبش بحضرت (هارون) منتهی میشود و او سابق زوجه (کنانه بن الربیع) بود . کنانه در حرب خبیر کشته شد و صفیه اسیر شد . رسولخدا(ص) او را خاص خویش گردانید ، پس او را آزاد ساخت و اعتاق او را صداق و فرمود و در مراجعت از خبیر در منزل (مهبا) با او زفاف فرمود و چون بمدینه وارد شد او را در خانه (حارثه بن النعمان) فرود آورد و زنان انصار چون وصف جمال او را شنیده بودند بدیدار او شتافتند و عایشه حفصه و زینب و جویریه نیز بلباس مبدل بدیدار او شدند و او را تماشا کردند . حفصه

به جویریه گفت زود باشد که این جاریه بر ما غلبه کند . گفت او از قومی است که زنان ایشان نزد شوهر کم بخت باشند و عایشه و حفصه گاه گاهی او را هدف تیر زبان میکردند . وقتی رسولخدا(ص) بر صفیه وارد شد او را گریان دیده سبب پرسید . عرضکرد عایشه و حفصه میگویند ما بهتریم از تو ، چه ما را شرف قرابت است و هم زنان اوئیم . فرمود چرا نمیگوئی پدر من هارون و عم من موسی و شوهر من محمد(ص) است و صفیه در زمان عمر وفات کرد .

یازدهم میمونه دختر حارث است و مادر او هند است که در حق او گفته اند :

((هی اکرم عجوز جمعت علی الارض اصهارا))

حاصل آنکه زنی بمرتبه او نرسید در بزرگی دامادها ، چه یک دخترش (میمونه) زن حضرت رسول (ص) و دیگر(ام الفضل) زن (عباس) عموی رسولخدا(ص) بوده و دیگر اسماء بود که از شوهر دیگر عمیس آورده بود و او در اول زوجه جعفر بن ابیطالب بود و عبد زوجه ابی بکر شد و بعد زوجه امیرالمؤ منین گردید و از هر سه فرزند آورد و از ابوبکر محمد را بزاد و دیگر زینب بنت عمیس بود که زوجه حضرت حمزه علیه السلام بوده و دیگر (سلمی) بنت (عمیس) بود که زوجه (شداد بن الهاد) (۵) صحابی معروف بوده .

بالجمله (میمونه) در سال هفتم در مراجعت از عمره قضا در(ارض سرف) که در نواحی مکه است بتزویج رسولخدا(ص) در آمد و زفاف او در آنجا

واقع شد چنان اتفاق افتاد که بعد از چهل و چهار سال در همان منزل وداع جهان گفت و در محل قبه زفاف بخاك سپرده شد . باتفاق علماء سیر حضرت رسول (ص) با این یازده زن زفاف فرمود . خدیجه و زینب بنت خزیمه در حیات آنحضرت رحلت کردند و ۹ زن دیگر بعد از آنحضرت وفات کردند ، چنانچه معلوم شد .

و در روز دهم نیز سنه ۶۰ رسولان اهل کوفه نامه های ایشان را برای (امام حسین ع) بمکه رسانیدند و پویسته کاغذها و نامه ها رسید تا نیمه ماه ، دوازده هزار کاغذ نزد آن حضرت جمع شد پس آنحضرت مسلم را بکوفه روانه فرمود چنانچه بعد اشاره به آن خواهم نمود .

و نیز در روز دهم و بقولی در روز ۱۶ سنه ۴۶۳ سید عالم جلیل ابویعلی محمد بن الحسن بن حمزه الجعفری فقیه و متکلم و جالس و در مجلس شیخ مفید وفات کرد و در خانه خودش در بغداد مدفون شد .

شب : ۱۱

نماز دو رکعت است در هر رکعت (حمد) و بیست مرتبه سوره (کوثر) .

روز : ۱۱

بخواند : ((اللهم حبب الی فیه الاحسان و کره الی فیه الفسوق و العصیان حرم علی فیه السخط و النیران بعونک یاغوث المستغیثین))

شب : ۱۲

نمازش هشت رکعت است در هر رکعت حمد و سی مرتبه (انانزلناه) .

روز : ۱۲

بخواند ((اللهم زینی فیه بالستر و العفاف و استرنی فیه بلباس القنوع و الکفاف و حلنی فیه بحلی الفضل و الانصاف بعصمتک یاعصمه الخائفین .))

و در این روز انجیل بر حضرت (عیسی علیه السلام) نازل شد . در این روز رسول خدا(ص) عقد اخوت بست ما بین اصحاب خود از مهاجر و انصار و(امیرالمؤ منین ع) را برادر خود قرار داد .

و در این روز سنه ۵۹۷ ، (عبدالرحمن بن علی) معروف به (ابوالفرج ابن جوزی) حنبلی در بغداد وفات کرد و(ابوالمظفر یوسف بن قزعلی) صاحب تذکره و تاریخ سبط او است که در اواخر سنه ۶۵۴ در دمشق وفات کرد .

گویند(ابن جوزی) بخط خود بسیار کتاب کرده بود و ریزه های تراش قلم خود را که بآن حدیث نوشته بود جمع کرده بوده ، وقت مردن وصیت کرد که آب غسل مرا بآن ریزه های قلم گرم نمائید . چون وفات کرد آب غسل او را بآنها گرم کردند و

کفایت کرد ، بلکه زیاد هم آمد .

(ابن جوزی) تاءلیفات بسیار دارد و نوادر حکایات او بسیار است و او راءس اذکیاء بوده . وقتی در محضر(ناصر الدین الله) از او پرسیدند که افضل مردم بعد از رسول خدا(ص) کیست ؟ چون ناصر شیعی مذهب بوده ، (ابن جوزی) جرئت تصریح بعقیده خود نکرد . لاجرم باجمال جواد بداد و گفت : ((افضلهم بعده من کانت بنته فی بیته)) . یعنی : افضل مردم بعد

از رسولخدا(ص) آنکسی است که دختر او در خانه وی است و این عبارت دو احتمال دارد : یکی آنکه مراد آن باشد که دختر پیغمبر(ص) در خانه او است که علی (ع) باشد و احتمال دیگر آنکه دختر شخص افضل در خانه پیغمبر(ص) است که ابوبکر باشد و این جواب گفت (اربع اربع اربع) اهل سنت حمل بر تاءکید کردند و شیعه بر ائمه اثنی عشر علیهم السلام . ولکن با این فطانت و ذکاوت زنی او را مفحم کرد هنگامیکه در منبر تفوه کرد بکلمه سلونی قبل ان تفقدونی و آن قضیه معروف است و در(صراط مستقیم) هم مذکور است و این بجهت آن بود که این کلمه از خصائص امیرالمومنین (ع) بوده که باب مدینه علم رسولخدا(ص) بوده و خود آن جناب فرمود که : ((لا یقولها بعدی الامدع کذاب)) و هم جماعتی این کلمه را گفتند و رسوا شدند و مقام ذکرش نیست .

شب : ۱۳

اول لیالی بیض است و در آن سه عمل است :

۱ - غسل ۲ - چهار رکعت نماز ، در هر رکعت صد و بیست و پنج مرتبه (توحید) .

۳ - دو رکعت نماز است که در شب سیزدهم رجب و شعبان نیز خوانده میشود در هر رکعت بعد از(حمد) ، (یس) و(تبارک الملک) و (توحید) بخواند .

روز : ۱۳

بخواند ((اللهم طهرنی فیه من الدنس و الاقذار و صبرنی و فیه علی کائنات الاقدار و فقنی للتقی و صحبه الابرار بعونک یا قره عین المساکین .))

در این روز سنه ۹۵(حجاج ثقفی) بسبب مرض آکله که در جوف او پیدا شد ، بدرکات جحیم پیوست و در بلده واسط که از بناهای خود او است بخاک رفت و من شرح حال او را در کتاب تاریخ خود ذکر کردم و هم نقل کردم که عدد کشتگان او بغیر از آنچه که بسبب حروب و عساکر او کشته شده اود و بصد و بیست هزار بشمار رفته و در محبس او پنجاه هزار مرد و سی هزار زن که شانزده هزار از آنها برهنه و عریان بودند ، از دنیا رفتند ، و مرد و زن را با هم حبس میکرد و محبس او را سقفی و ساتری نبود .

روایت است که در جمعه آخر عمر خود سوار شده بود که بنماز جمعه میرفت که صدای ضجه شنید . پرسید این شیون چیست . گفتند : صدای کسانی است که در زندان تو میباشند که از گرسنگی و سختی صحیه و ضجه میکشند . حجاج رو بناحیه ایشان کرد و گفت : (اخسؤ

افیها و لاتکلمون) پس از آن جمعه دیگر نخواند که بجهنم پیوست .

حجاج از شیعیان امیرالمؤ منین (ع) و خواص آنحضرت بسیار بکشت و (کمیل بن زیاد) و(قنبر) را او شهید کرد و(عبدالرحمن بن ابی لیلی) را چندان تازیانه زد که کتفهایش سیاه شد و امر کرد که امیرالمؤ منین (ع) را سب کند ، او در عوض مناقب آنحضرت بگفت . حجاج او را بکشت و(یحیی بن ام الطویل) را که از حواریین حضرت سجاد(ع) بود ، دست و پا برید ، تا شهید شد و آخر کسی را که شهید کرد سعید بن جبیر بود و حضرت امیر(ع) کره بعد کره در مخاطبات خود با اهل کوفه از امارات و خونریزی حجاج و گرفتاریهای مردم در زمان او و بنی امیه خبر داده و از او بغیر از (غلام ثقفی) تعبیر به (اباوذحه) نیز فرموده . و (ابن ابی الحدید) و غیره در شرح آن وجوهی گفته اند .

و در این روز سنه ۴۱۸ وفات کرد (ابوالقاسم حسین بن علی) وزیر مغربی که مردی فاضل و عاقل و شجاع و صاحب تصنیفات و قلیل النظیر بوده . مادرش (فاطمه) دختر (نعمانی) صاحب کتاب (غیبت) است .

شب : ۱۴

نماز شش رکعت است . در هر رکعت (حمد) و سی مرتبه (اذا زلزلت) و نیز در این شب چهار رکعت نماز کند بدو سلام در هر رکعت بعد از(حمد) ، (یس) و (تبارک) و (توحید) بخواند .

روز : ۱۴

بخواند ((اللهم لاتواخذنی فیه بالعثرات واقلنی فیه من الخطایا و الهفوات و لاتجعلنی غرضا للبلایا و الافات بعزتک یا عزالمرسلین .)) در این روز سنه ۶۷ (مختار ابن ابی عبیده) در کوفه کشته شد(۶) در جنگی که ما بین او و (معصب بن زبیر) واقع شد و پس از قتل مختار ، مصعب بر کوفه مسلط شد و داخل دارالاماره گردی و اصحاب مختار را یکیک بکشت . پس حرم مختار را طلبید و امر کرد که از مختار تبری جویند و او را لعنت کنند و اگر نه کشته شوند . تمامی تبری جستند جز دختر (سمره بن جندب) و دختر (نعمان بن بشیر انصاری) که گفتند چگونه لعن کنیم و بیرازی جوئیم از مردی که میگفت : رب من خدا است و قائم اللیل و صائم النهار بود و جان خود را در راه خدا و رسول (ص) و در خونخواهی از کشندگان امام حسین (ع) بذل نمود و دلها را از کشتن ایشان شفا داد . مصعب این مطلب را برای برادرش (عبدالله) نوشت . جواب آمد که بای تبری از مختار جویند و اگر نه کشته شوند ، دختر (سمره) ، مختار را لعن کرد و وزنده ماند و دختر (نعمان) ابا کرد و کشته گشت و واقعه کشته

شدن مصعب در روز ۱۳ جمادی الاولی مذکور خواهد شد .

شب : ۱۵

از لیالی متبرکه است و در آن چند عمل است :

۱- غسل ۲ - زیارت امام حسین (ع) ۳ - شش رکعت نماز بسه سلام ، در هر رکعت بعد از حمد ، یس و تبارك و توحید . ۴ - چهار رکعت نماز در دو رکعت اول (حمد) و صد مرتبه (توحید) و در دو رکعت دیگر (حمد) و پنجاه مرتبه (توحید) .

۵ - صد رکعت نماز در هر رکعت بعد از (حمد) ده مرتبه (توحید) و از برای این نماز فضیلت بسیار نقل شده است . ۶ - آنکه کسیکه در این شب نزد قبر امام حسین (ع) باشد مستحب است که بعد از نماز عشا ، ده رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از (حمد) و ده مرتبه (توحید) بخواند و از خدا پناه جوید از آتش جهنم .

روز : ۱۵

بخواند ((اللهم ارزقنی فیه طاعه الخاشعین و اشعر فیه قلبی انابه المخبتین بامنک یا امان الخائفین .))

در این روز سال دوم هجری و بقول بعضی سال سیم تولد با سعادت حضرت مجتبی علیه السلام واقعشد و روز هفتم او ، جبرئیل برای تهنیت بر پیغمبر نازل گردید و امر کرد که او را نام و کنیت بگذارد و سرش را بتراشد و عقیقه از برای او بکشد و گوشش را سوراخ کند و روایت است که (امام حسن) از سر تا بسینه بحضرت رسول شبیه بوده . و (شیخ مفید) فرموده که تولد (امام محمد تقی (ع)) نیز در این روز بوده ، لکن مشهور دهم رجب است . بهر حال روز بسیار شریفیی است و

صدقات و مبرات در آن فضیلت بسیار دارد . و در اینروز سنه ۳ حضرت رسول (ص) تزویج فرمود زینب بنت خزیمه را و او از پیش زوجه عبیده بن الحارث بوده که در بدر شهید شد و مدت هشت ماه در خانه رسول خدا(ص) بود و در ربیع الاخر وفات کرد و او را ام المسکین گفتند بجهت کثرت و شفقت و ترحم و اطعام او بر مساکین .

و در این روز سنه ۶ حضرت (امام حسین ع) مسلم را بجانب کوفه روانه کرد و کاغذ کوفیان را جواب فرمود و در آن نوشت که فرستادم بسوی شما برادر و پسر عم ثقه اهل بیت خویش (مسلم بن عقیل) را . پس اگر او بنویسد بسوی من که مجتمع شده است رای عقلاء و دانایان و اشراف شما بر آنچه در نامه ها درج کرده اید ، همانا بزودی بسوی شما خواهم آمد انشاء الله .

و در این روز سنه ۳۸۳ فاضل ادیب و شاعر متبحر لیبیب ابوبکر خوارزمی محمد بن العباس در نیشابور وفات کرد و او همانستکه وقتی خواست بر صاحب ابن عباد وارد شود بحاجب گفت که بجانب صاحب بگو که یکی از ادبا اذن بار میطلبد . صاحب پیغام داد که من قرار داده ام که اذن ندهم بادیبی که بیست هزار شعر از دواوین عرب از حفظ نداشته باشد . ابوبکر جواب داد که این مقدار شعر از نظم مردان میخواهی یا از نظم زنان . چون این جواب بصاحب رسید ، دانست که ابوبکر است او را اذن داد و با وی انس گرفت

و بواسطه صاحب بر عضدالدوله وارد شد و مرتبه رفیعی پید کرد ، لکن در آخر امر کفران نعمت صاحب نمود و او را هجو کرد و بعد از چندی وفات نمود چون خبر هجو و خبر فوت ابوبکر به صاحب رسید این شعر بگفت :

((اقول لربک من خراسان قابل

امامات خوارزمیکم قیل لی نعم

فقلت اکتبوا بالجص من فوق قبره

الا لعن الرحمن من کفر النعم))

و این ابوبکر پسر خواهر (محمد بن جریر طبری) است و کلمات علما در تعیین است طبری مختلف است که آیا طبری مورخ شافعی است و یا طبری امامی و مقامی را جای بسط نیست .

و این ابوبکر از مورخین عظام و صاحب رسائلی است که در مصر و اسلامبول طبع شده است و از جمله آنها رقعه ایست که باهل نیشابور نوشته و فهرست مظالم تیمیه و عدویه و امویه و عباسیه قرار داده و آن رقعه را بعینه محقق ادیب جناب (حاجی میرزا ابوالفضل) در اواخر (شفاء الصدور) ایراد فرموده .

شب : ۱۶

نماز دوازده رکعت است و در هر رکعت (حمد) و دوازده مرتبه (الیهکم التکاثر) بخواند .

روز : ۱۶

بخواند ((اللهم وفقنی فیه العمل الابرار و جنبنی فیه مرافقه الاشرار و واردنی فیه برحمتک فی دار القرار بالوهتیک یا اله العالمین .))

شب : ۱۷

نمازش دو رکعت است در رکعت اول (حمد) و هر سوره که خواهد و در رکعت دوم (حمد) و صد مرتبه (توحید) و بعد از سلام صد مرتبه لااله الاالله و در این شب غسل مستحب است .

و در این شب سنه ۵۸ عائشه دختر ابوبکر در مدینه وفات کرد(۷) و (ابوهریره) بروی نماز گذاشت و در همین شب در بقیع بخاک رفت و واقعه جمل و کینه های او از امیرالمؤ منین (ع) در جای خود بشرح رفته . علمای عامه گویند که ربع احکام شرعیه از عائشه بما رسیده و مرویات او را دو هزار دویست و ده حدیث ، نوشته اند و شیخ (ازری) ره ، در حق او فرمود :

((حفظت اربعین حدیث

و من الذکر آیه تلناها))

و ما بین او و (ابوهریره) منافرت بوده و پاره ای از احادیث (ابوهریره) را تکذیب کرده . چنانچه سیوطی در کتاب (الاصابه فیما استدرکته عائشه علی الصحابه) ذکر کرده و من مقداری از آنرا در (فیض القدیر) نگاشتم .

روز : ۱۷

دعای آن ((اللهم اهدنی فیه لصالح الاعمال و اقض لی فیه الحوائج و الامال یامن لایحتاج الی التفسیر و السؤال یا عالما بما فی صدور الصامتین صلی علی محمد و آله الطاهرین .))

و در این روز سنه ۲ واقعه بدر اتفاق افتاد و مسلمانان سیصد و سیزده نفر بودند و مشرکین نهصد و بیست تن از مشرکین هفتاد نفر اسیر شدند و هفتاد نفر کشته شدند که از جمله رؤ ساء ایشان : عبته ، شیبه ، ولید ، عاص بن سعید ، زمعه بن الاسود و

نوفل بوده و بیشتر ایشان بشمشیر امیرالمؤ منین (ع) بـدرکات جحیم شـتافتند و چون جنگ بر طرف شـد و فتـح برای حضـرت رسول (ص) واقعشـد ، حضـرت فرمود : کیست که از (ابوجهـل) خـبری آورد . (عبـدالله بن مسـعود) گفت : یـا رسول الله من حاضـرم بر خواست در میـان کشـتگان قریش فحص کرد . (ابوجهل) را دیـد که مجروح بر روی خاک افتاده . (عبـدالله) پا بر گردن او نهاد و بر سینه وی نشست و موی زنخ او را بکشید و گفت : الحمدلله الذی اخزاک .

ابوجهل گفت ای شبانک گوسفند بر جای بلنـد بر آمـدی بگو فتـح باکیست . گفت : فتح خدای و رسول راست . هم اکنون سرت از تن دور کنم . ابوجهل بعـد از کلماتی گفت : سر من را از پائین گردن جـدا کن تا بزرگ و مهیب بنماید و در چشـم محمد و باو بگو که من پیوسـته با تو دشـمن بودم و امروز عداوتم سخت تر است . (عبدالله) گفت : من لختی از اعضای سرت را بگردن خواهم افزود تا از هم سـرها حقیرتر و خوردتر بنماید . پس شمشـیر کشید تا کار او را مام نماید . شمشیرش را حدت نبود . لاجرم تیغ (ابوجهل) را بر کشـید و سـرش را بر گرفت و بنزد رسول خدا(ص) آورد و در خاک افکند . حضـرت در او تاءمل فرمود و حمد خدای بجای آورد .

و در این روز (محمد بن مسلم) فقیه مدنی تابعی معروف به (زهری) (بضم زای و سکون ها) وفات کرد

و جد (او عبدالله بن شهاب بن زهره) در بدر با مشرکین بوده ((قیل للزهری هل شهد جد بدرا قال نعم و لکن من ذلک الجانب)) . و کلمات علما در مدح و قدح او مختلف است و مقام تفصیل نیست .

و در این روز سنه ۷۱۰ بقول (شیخ بهائی) ره (قطب شیرازی) وفات کرد و حقیر حال او را در روز ۲۴ این ماه ذکر میکنم .

شب : ۱۸

نمازش چهار رکعت است . در هر رکعت (حمد) و بیست و پنج مرتبه سوره (کوثر) .

روز : ۱۸

دعای آن ((اللهم نبهی فیه لبرکات اسحاره و نور قلبی فیه بضیآء انوار و خذ بکل اعضائی الی اتباع اثاره یا نور قلوب العارفین)) .

شب : ۱۹

اول شبهای قدر است و شب قدر همان شبی است که در تمام سال شبی بخوبی و فضیلت آن نمیرسد و عمل در آن بهتر است از عمل کردن و هزار ماه و در آن شب تقدیر امورات سال میشود و ملائکه و روح که اعظم ملائکه است در آن شب باذن پروردگار بزمین نازل میشود و بخدمت (امام زمان ع) مشرف میشوند . آنچه برای هر کسی مقدر شده است بر امام علیه السلام عرض میکنند و از پای مخفی بودن آن شب حکمتهای بسیار و فوائد عبادت کردن در آن شب بیشمار است و اعمال شبهای قدر بر دو نوع است . یکی : آنکه در هر شب باید کرد . دیگر آنانکه مخصوصی بهرشبی . اما اول ، پس آن چند چیز است :

۱ - غسل است و بهتر آنستکه مقارن غروب آفتاب غسل کند که نماز مغرب را با غسل بخواند (۸)

۲ - دو رکعت نماز است . در هر رکعت بعد از (حمد) هفتمرتبه (توحید) و بعد از فراغ هفتاد مرتبه استغفرالله و اتوب الیه .

۳ - قرآن مجید را بگیرد و بگشاید و بگذارد در مقابل خود و بگوید :

((اللهم انی اسئلک بکتابک المنزل و مافیه اسمک الاکبر و اسمائک الحسنی و ما یخاف و یرجی ان تجعلنی من عتقائک من النار

)) .

پس هر چه حاجت دارد بخواهد .

۴ - آنکه مصحف شریف را بگیرد و بر سر گذارد و بگوید :

((اللهم بحق هذا القران و بحق ارسلته به و بحق کل مؤ من مدحته فیه و بحقک علیهم فلا احداعرف بحقک منک)) .

پس ده مرتبه بگوید . بک یاالله و ده مرتبه بحمده پس هر یک از معصومین را نام برد و ده مرتبه بگوید تا بحجه بن الحسین علیه السلام برسد . آنوقت حاجت خود را از خدا بخواهد .

۵ - زیارت کند (امام حسین ع) را و زیارت مخصومه آنحضرت را در این شبها در (هدیه) ذکر کرده ام .

۶ - احیاء بدارد این شبها را .

۷ - صد رکعت نماز کند و اگر بتواند در هر رکعت بعد از (حمد) ده مرتبه (توحید) بخواند و بعد از هر دو رکعت دعای آنرا که (شیخ) و (سید) نقل کرده اند ، بخواند .

۸ - دعای جوشن کبیر بخواند .

۹- بخواند این دعا را که (کفعمی) از (امام زین العابدین ع) روایت کرده که در این سه شب میخوانده در حال قیام و قعود و رکوع و سجده :

((اللهم انی امسیت لک عبدا و اخرا الخ))

و (علامه مجلسی ره) فرمود که بهترین دعاها و اعمال در این شبها طلب آمرزش و دعا برای مطالب دنیا و آخرت خود و پدر و مادر و خویشان خود و برادران مؤ من زنده و مرده ایشان و اذکار و صلوات بر محمد و آل محمد(ص) آنچه مقدور شود .

و اما دوم یعنی اعمال مخصوصه این شب

. پس چند چیز است :

۱ – صد مرتبه : استغفر الله ربی و اتوب الیه .

۲ – صد مرتبه : اللهم العن قتله امیر المؤ منین

۳ – بخواند دعا یا ذاالذی کان که در آن فصل اول ذکر شد .

۴ – بخواند اللهم اجعل فیما تقضی و تقدر الخ و نماز امشب بروایت (شهید) ره ، پنجاه رکعت است با (حمد) و پنجاه مرتبه (اذا زلزلت) و گویا مراد آن باشد که در هر رکعت یکمرتبه بخواند زیرا که مشکل است که در مثل چنین شبی بااینهمه اعمال دو هزار و پانصد مرتبه (اذا زلزلت) خواندن .

روز : ۱۹

بخواند ((اللهم و فر (فیه) حظی من برکاته و سهل سبیلی الی حیازء خیراته و لا تحرمنی . القلیل من حسناته یا هادیا (ی) الی الحق المبین)) . در صبح این روز سنه ۴۰ حضرت (امیرالمؤ منین ع) را ضربت زدند و مجمل واقعه آنکه در سال چهلم گروهی از خوارج در مکه جمع شدند و مذاکره (نهروان) کردند و بر گشتگان نهروان بگریستند و سه نفر با هم معاهده کردند که در یکشب (امیر المؤ منین ع) و (عمر و عاص) و (معاویه) را بکشند .

(ابن ملجم) کشتن علی علیه السلام را بر مذمت نهاد و وارد کوفه شد و (قطام بنت اخضر) را ملاقات کرد و آن زنی بود از خوارج که (امیر المؤ منین ع) پدر و برادر او را در نهروان کشته بود و چون حسن و جمال بود ، ابن ملجم او را خواستگاری کرد . قطام گفت مهر

من سه هزار درهم است با غلام و کنیزی و کشتن (علی بن ابیطالب ع) .

ابن ملجم گفت چگونه علی را بکشم . گفت غفله او را میکشی و (وردان بن مجالد) را که از قبیله خودش بود برای یاری ابن ملجم طلبید و ابن ملجم نیز (شبیب بن بجره) خارجی را همدست کرد و در انتظار بودند تا شب نوزدهم ماه رمضان رسید .

در آن شب (قطام) در مسجد خمیه زده و مشغول اعتکاف بود . آن سه ملعون بعزیمت قتل علی علیه السلام بمسجد آمدند . قطام بافته ای چند از حریر بر سینه های ایشان بست و شمشیرهای به زهر آب داده بایشان داد تا حمایل کردند و بیامدند بنزدیک آن دری که (امیر المؤ منین ع) از آن در داخل مسجد میشد ، نشستند و کسی از راز ایشان مطلع نبود ، جز (اشعث بن قیس) که او نیز با ایشان متفق بود و به یاری ایشان آمده بود . همینکه وقت صبح حضرت امیر (ع) داخل مسجد شد و صدای نازنیش بلند شد به یا ایها الناس الصوه که ابن ملجم و همراه هانش شمشیرها کشیدند و بر آنحضرت حمله آوردند و گفتند الحکم لله لالک یا علی .

شمشیر (شبیب) خطا کرد و شمشیر (ابن ملجم) بر فرق همایون آنحضرت جا کرد و شکافت و خون جاری شد و محاسن شریفش که در عزای پیغمبر خضاب نشده بود بخون خضاب شد و واقع شد آنچه خدا و رسول (ص) بآن خبر داده بودند و (امیر المؤ منین) در انتظار آن

بوده و آسوده شـد آنجناب از صـدمات و از غـدر و مکر معاویه و عمر و عاص و از بیوفائی کوفیان غدار صلوات الله و سلامه علیه . (۹)

و بدانکه (واقدی) گفته که در شب قتل (امیر المؤ منین ع) سنه ۴۰ (علی بن عبدالله بن عباس) جد (سفاح) و (منصور) متولد شـد واین نزد احقر بعیـد است بلکه او در زمـان حیـات آنجناب بـدنیا آمـد و امیر المؤ منین علیه السـلام او را (علی) نام نهاد و (ابوالحسن) کنیه داد و (ابوالاملاک) از او تعبیر فرمود . و چون (عبدالملک مروان) خلیفه شد از شدت بغض و عداوتی که با امیر المؤ منین علیه السلام داشت بعلی گفت که من طاقت ندارم که نام کنیه علی او را در تو بشنوم کنیه و نام خود را تغییر بده . پس کنیه خود را (ابو محمد) کرد و گفت اسم خود را تغییر بده . پس کنیه خود را (ابومحمد) کرد و گفت اسم خود را تغییر نمیدهم .

و در این روز سنه ۶۴۸ (آیه الله علامه حلی) متولد شده و شاید در روز ۲۱ محرم اشاره بحال این بزرگوار بنمایم .

شب : ۲۰

نمازش هشت رکعت است بهر سوره ای میسر شود .

روز : ۲۰

دعـایش این است ((اللهم علی فیه ابـواب الجنـان و اغلـق عنی فیه ابواب النیران و وفقنی فیه لتلاـوه القرآن یـامنزل السـکینه فی قلوب المؤ منین .))

و در این روز سنه ۸ فتح (مکه) واقعشده و رسولخدا(ص) بمسجد الحرام آمد و با محجن خود استلام فرمود و آهنگ تخریب اصـنام و اوثان فرمود و این هنگام سـیصد و شـصت بت در اطراف خانه کعبه نصب بود . رسولخدا(ص) با چوبی که در دست داشت بهر کدام اشاره فرمود و آیه ((قل جاء الحق)) خواند ، خواند ، تمامی نگونساز شدند . پس حضرت رسول (ص) کلید خانه کعبه کشـیده بودنـد محو کردند . پس داخل خانه شد و نماز گذاشت و بیرون آمد و عضادتین باب را بگرفت و تهلیلات معروف لااله الاالله وحده را خواند .

مردم قریش صف کشیده بودند و تمامی درترس بودند که پیغمبر(ص) با ایشان چه خواهد کرد .

حضـرت ایشان را خطاب کرد که در حق خویش چه گمان میبرید . گمان خیر میبریم . اخ کریم ابن کریم و قد قدرت . از این سخن اشاره بقصه (یوسف) عفو او از برادران کردند .

رسولخدا(ص) را و رقتی حاصل شد و آب در چشم بگردانید و از اهل مکه بانگ برخواست . آنگاه آنحضـرت فرمود من آن گویم که برادرم (یوسف) گفت :

((لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله و هو ارحم الرحمین)) .

و جرم و جنایت ایشان را معفو داشت .

((و لکن قال (ص) لهم الالبئس

جیران البنی کنتم لقد کذبتم و طردتم و اخرجتم و اذیتم ثم مارضیتم حتی جئتمون فی بلادی تقاتلونی اذهبوا فانتم الطقاء .))

چون هنگام نماز پیشین رسید ، (بلال) را فرمان رفت تا بر بام خانه ، بانگ نماز گفت . جماعتی از قریش مانند : (عکرمه) ، (خالدبن اسید) و (ابوسفیان) هر کدام سخنانی زشت گفتند . پس مردان قریش برای بیعت بنزد رسولخدا(ص) آمدند و مسلمانی گرفتند و سوره مبارکه)) اذا جاء نصر الله ((که آخر سوره ایست که نازل شده در این وقت نازل شد .

و نقل شده که در همین روز امیر المؤ منین علیه السلام پای بر دوش پیغمبر گذاشت و بالای بام کعبه رفت و بتها را بزمین انداخت و در هم شکست و بر عابت خود را از میزاب کعبه بزیر انداخت .

و در این روز سنه ۵۴۲ وفات یافت سید شریف ابوالسعادات هبه الله بن علی حسنی معروف به (ابن الشجری) بغدادی نحوی ، صاحب امالی و غیره و این سید جلیل از اکابر علمای امامیه و مشایخ ایشان است رضوان الله علیهم .

و در این روز سنه ۶۲۶ (یاقوت حموی) صاحب معاجم ثلاثه و مراصد الاطلاع وفات یافت واو اولا مملوك یکی از تجار (بغداد) بوده و هم مایل بمذهب خوارج بوده میخواستند ، مردم او را بکشند ، لاجرم از (بغداد) به (حلب) و (موصل) فرار کرد و از آنجا به (خراسان) هکذا و کسیکه مراجعه کند او میداند که درچه مرتبه از احاطه و اطلاع بوده

شب : ۲۱

فضیلتش زیادتر است از شب نوزدهم و

بایـد اعمـال آن شب را از غسـل و احیا و زیارت (امام حسـین ع) و نماز هفت قل هو الله و قرآن سـر گفتن و صـد رکعت نماز دعـای جوشن و غیرهـا در این شب بعمـل آورد و نماز امشب هشت رکعت است به (حمـد) و هر سوره ای که میسـر است و از این شب شروع میشود بدعاهای شبهای دهه آخر و آن بر دو قسم است :

یکی آنکه در هر شب مکرر میشود ، ماننـد دعـائی که (مرازم) از حضـرت امـام صـادق (ع) نقـل کرده انـد که دعای امشـب اولش اینست : ((یـا مولـج اللیـل فی النهـار)) و این دعا مشـهور و در (زاد المعاد) نیز هست و دیگر دعائی است که (سـید ابن باقی) روایت کرده و او در (مصباح) کفعمی) است هر که خواهد به آنجا رجوع کند .

و بـدانکه در هر شب از این دهه ، غسـل وارد است و در این دهه ، اعتکـاف سـنت است و بهـترین اوقـات اعتکـاف است و در روایت دعائم است که حضـرت رسول خدا(ص) فرمودند که اعتکاف در دهه آخر ماه رمضان مقابل دو حج و دو عمره است .

و بدانکه در این شب حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله به معراج رفت و حضـرت عیسی علیه السلام در این شب بآسمان بالا برده شد . در این شب حضـرت موسی علیه السلام و حضرت یوشع بن نون وصی آنجناب از دنیا رحلت فرمودند . در این شب واقع شد شهادت مولای ها ما (امیر المؤ منین ع) .

(شیخ مفید) که در این

شب تجدید میشود احزان آل محمد(ص) و اشباع ایشان و در این شب غسل کند و صدرکعت نماز بجا آورد و صلوات بسیار بفرستد وسعی و کوشش کند در نفرین بر ظالمان آل محمد(ص) و لعن بر قاتل امیر المؤ منین علیه السلام .

در این شب (حمادبن عثمان) بر (حضرت صادق ع) وارد شد . حضرت سئوال کرد که غسل کرده ای . عرض کرد بلی . پس حضرت حصیری طلبید و حماد را نزدیک خویش خواند و مشغول نماز گردید و پیوسته آنحضرت نماز خواند و حماد نیز خود را بآنحضرت چسبانیده بوده و نماز میخواند تا از نمازهای خود فارغ شدند . پس آنحضرت دعا کرد و جماد آمین گفت تا صبح طلوع کرد . آنجناب اذان و اقامه گفت و بعض غلمان خود را طلبید و پیش ایستاد و نماز صبح خواند در رکعت اول (حمد) و (انا انزلناه) و در دوم (حمد) و (توحید) خواند و بعد از نماز مشغول به تسبیح و تقدیس و مسلمات شد . پس سر به سجده نهاد و بمقدار یک ساعت بجز چیزی از آنجناب شنیده نشد . پس از آن ، این دعا را خواند :

((لا اله انت مقلب القلوب و الابصار))

تا آخر دعا که در (اقبال) است و در آخر آن اشاره شده بچند علامتی از ظهور امام زمان علیه السلام .

روز : ۲۱

بخواند : ((اللهم اجعل لی فیه مرضاتک دلیلا و لا تجعل فیه للشیطان فیه علی سبیلا و اجعل منزلالی و مقیلا یا قاضی حوائج الطالبین .))

و چون این روز قتل (امیر

المؤ منین) است مناسب است زیارت آنجناب و کلمات (حضرت خضر ، ع) در این روز که منزله زیارت آنحضرت است . احقر در (هدیه) ذکر کردم .

شب : ۲۲

نمازش هشت رکعت است به (حمد) و هر سوره که خواهد و غسل و دعاهای این شب را بعمل آورد .

روز : ۲۲

بخوانـد : ((اللهم (افتح لی ابواب فضلک ، خ) و انزل فیه برکاتک وفقنی فیه لموجبات مرضاتک و اسکنی ببرکته بحبوحه جنانک یا مجیب وعده المضطرین .))

در این روز سنه ۲۷۳ (ابن ماجه قزوینی ، محمد بن یزید بن ماجه) صاحب کتاب سنن مشهور وفات کرد و بعضی کتاب او را یکی از صحاح ست شمرده اند .

و در این روز سنه ۱۲۸۶ شیخ اجل افقه الفقهاء و العلماء شیخ العراقین مرحوم (شیخ عبدالحسین طهرانی) استاد شیخ ما جناب (حاجی میرزا حسین نوری) رحمه الله علیهما وفات یافت . قبر شریفش در باب سلطانیه صحن حسینی علیه السلام ، واقع است . جلالت شاءن آنجناب و خدمات آن بزرگوار نسبت بتعمیرات بقاع مطهره و قباب سامیه ائمه عراق علیهم السلام مشهور و مشهود است جزاه الله خیرالجزاء .

شب : ۲۳

از دو شب قدر سابق افضل است و از احادیث بسیار مستفاد میشود ک شب قدر همین شب است و این شب (جهنمی) (۱۰) است و در این شب جمیع امور بر وفق حکمت مقدر میگردد . و از برای این شب غیر از اعمالیکه با دو شب سابق مشترک است چند عمل دیگر است :

۱ - خواندن سوره (عنکبوت) و (روم) که حضرت صادق (ع) قسم یاد فرمود که خواننده این دو سوره در این شب از اهل بهشت است .

۲ - خواندن سوره (حم دخان) .

۳ - خواندن (انا انزلناه) هزار مرتبه .

۴ - آنکه تکرار کند در این شب بلکه در تمام اوقات ایندعا را که برای وجود مبارک امام عصر (ع

) وارد شده :

((اللهم کن لولیک الحجه بن حسن صلواتک علیه فی هذه الساعه و فی کل ساعه و ساعات اللیل و النهار ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک و تمتعه فیها طویلا)) .

۵ - بخواند : ((اللهم امددلی فی عمری الخ)) .

۶ - بخواند : ((اللهم اجعل فیما تقضی و فیما تقدر الخ)) .

۷ - بخواند دعای (علی بن الحسین علیه السلام) را که در (اقبال) است ((یا باطنا فی ظهوره الخ)) .

۸ - آنکه غیر از غسل اول شب ، غسلی نیز در آخر شب کند .

و بداند از برای غسل و احیاء این شب و زیارت (امام حسین ع) و صد رکعت نماز فضیلت بسیار تاءکید شده و روایت است که (حضرت صادق ع) سخت مریض شده بود ، چون شب بیست و سیم ماه مبارک رسید ، موالی خود را امر فرمود که حرکتش دادند بمسجد و آن شب را در مسجد بود تا بصبح .

و نماز امشب هشت رکعت است به (حمد) و هر سوره که میسر شود (علامه مجلسی) فرموده که هر مقدار قرآن که ممکن باشد در این شب بخوانند و دعاهای صحیفه کامله را بخوانند ، خصوصا دعای مکارم الاخلاق و دعای توبه و روزهای این شبها را نیز باید حرمت داشت و بعبادت و تلاوت و دعا بسر آورد . زیرا که در احادیث معتبر ، وارد شده است که روز قدر در فضیلت مثل شب قدر است انتهی .

و بدانکه (سید) در (اقبال) فرمود

که در این شب مضایقه نکند انسان از دعا کردن برای برادران و فرموده که من بعد از تصنیف کتاب (اقبال) در یکی از شبهای جلیله ماه رمضان در وقت سحر مشغول بدعا بودم برای کسانیکه واجب بود یا نیکو بود مقدم داشتن ایشان را بدعا ، پس در خاطرم گذشت که سزاوار است منکرین اقدس الهی و مستخفین بحرمت حضرت باری جل شاءنه مقدم داشته شوند در دعا و دعا شود در حق ایشان بهدایت از ضلالت بجهت آنکه مفاسد آثار کفر و ضلالت ایشان بیشتر است از جنایت عارفین و ضرر ایشان اعظم است . پس الحال که ممکن نیست مرا دفع ایشان بجهاد و منع ایشان از الحاد و فساد ، پس دعا کنم در حق ایشان بهدایت . پس در آن وقت سحر ، دعا کردم در حق هر ضال و گمراهی بانکه هدایت یابند از راه باطل و براه حق در آیند . پس تاءیید فرمود این مطلب را که دعای در حق گمراهان باشد بشفاعت (حضرت ابراهیم) علیه السلام در حق قوم لوط و دعای (حضرت رسول) صلی الله علیه و آله در حق کفار قوم خود : ((اللهم اغفر لقوی لا یعلمون)) با آنکه اذیت آن حضرت میکردند و آنکه (حضرت عیسی ع) فرموده که باش مثل خورشید میتابد بر بر وفاجر .

روز : ۲۳

بخواند ((اللهم اغسلنی فیه من الذنوب و طهرنی فیه من العیوب و امتحن فیه قلبی بتقوی القلوب یا مقیل عثرات المذنبین)) .

و گذشت که در روایات وارد شده است که روز قدر در فضیلت مثل شب قدر

است پس قدر این روز را نیز بدان .

و در این روز سنه ۲۳۰ (احمد بن طولون) صاحب دیار مصریه و شامیه متولد شده .

شب : ۲۴

نمازش هشت رکعت است به (حمد) و هر سوره که خواهد و غسل نیز در این شب وارد است .

روز : ۲۴

بخوانـد ((اللهم انی اسئلک فیه ما یرضیک و اعوذبک ممایؤ ذیک (التوفیق ان ، خ ل) و اسـئلک التوفیق فیه لان اطیعک و لا اعصیک یا عالما با حوال السائلین)) .

(شیخ بهائی) فرموده که در این روز سنه ۶۵ متغلب بنی امیه مروان بن حکم هلاک شد و سـببش آن بود ک تزویج کرده بود زن یزیـد بن معـاویه را . روزی به پسـر زنش (خالـد بن یزیـد) گفت : یـا بن الوظیه گفت : یـا بن الوظیه . زنش چون شـنید در غضب شد و روزی در وقت خواب (مروان) و ساده ای بر صورتش نهاد و با کنیزگان روی آن نشـست تا (مروان) هلاک شد و در آنوقت ۶۳ سال از عمر نحسش گذشته بود .

فقیر گویـد که من در تاریخ خـود ، احوال (مروان) و پـدر او را ووفـات او را بنحو دیگر ذکر نمودم و در آنجـا نقـل کردم از کتب عامه که حضـرت رسول اکرم (ص) در حق او فرمود : ((الوزغ بن الوزغ ، الملعون بن المعلون)) . و بیان کردم مناسـبت و سنخیت وزغ را با بنی امیه و در اینجا بچند کلمه از حال او اکتفا میکنم .

بدانکه (مروان) مادر پدرش (زرقاء) از ذوات الاعلام است و پدرش (حکم) عموی (عثمان) و طرید رسول الله (ص) است و (مروان) را (عثمان) در زمان خلافت بوزارت و کتابت سر خود اختیار کرد

.

به عقیـده اهل سـنت سـبب قتل (عثمان) ، (مروان) شـد بجهت کاغـذی که در قتل (محمـد بن ابی بکر) برای (عبـدالله بن ابی سرح) والی مصر او نوشته بود و مهر (عثمان) را بر او زده بود .

و او همان است که در جنگ است جمل همراه (عایشه) بوده و (طلحه) را تیری بزد و بکشت و بعد از فتح اسیر شد و (حسنین) علیهماالسـلام از او نزد (امیر المؤ منین) شـفاعت کردند . حضرت او را رها کرد . عرض کردند بیعت بگیر از او . فرمود مگر بیعت نکرد بـا من بعـد از قتـل (عثمـان) . مرا حـاجت به بیعت او نیست ، همانـا دست او دست یهـودی است ، چه یهـود بغـدر معروفند اگر بدست بیعت کنند بسـینه خود غدر کنند و مر او را امارتی است محقر و بی قدر چنانچه سگی بینی خود را بلیسد . پس فرمـود : ((و هو ابو الا ـکبش الا ـربعه و سـتلقی الا ـمه منه و من ولـد یومـا احمر)) . چنـان شـد که آنحضـرت فرموده بود . چنانچه در تاریـخ خود شـرح دادم و مروان را خیط باطل میگفتنـد و او از اشـد مردم بود در عداوت خدا و رسول و اهل بیت ، بخصوص (امیر المؤ منین) . دو مرتبه در مـدینه حکومت یافت و (ابن اثیر) گفته که در هر جمعه بر منبر (رسول خدا ص) بالا میرفت و در محضر مهاجر و انصار مبالغه در سب (امیرالمؤ منین ع) میکرد و او بعد از معاویه بن یزید با

امارت رسید و نه ماه و کسری مدت سلطنت او بود . پس از او (عبدالملک) پسرش بجای وی نشست و روزگار امت در زمان او و پسرانش سیاه شد . لعنته الله علیهم اجمعین .

و در این روز سنه ۳۵۴ (ابولطیب احمد بن حسین کوفی) معروف به متنبی شاعر ، در اراضی بغداد بسبب محاربه با جمعی از قطاعان طریق کشته گشت و او را متنبی گفتند برای آنکه نقل شده که ادعای نبوت کرد و در بادیه (سماوه) خلق بسیاری بر او گرد آمدند و امیر (حمص) او را بگرفت و توبه داد و از کثرت حفظ او سمعانی نقل کرده که بیک نظر مطالب سی ورقه را از بر میکرده . و سید شهید قاضی نورالله ره او را از شعراء شیعه شمرده و این شعر منسوب به (صاحب ابن عباد) را بدو نسبت داد :

((ابا حسن لو کان حبک مدخلی

جهنم کان الفوز عندی جحیمها

و کیف یخاف النار من کان موقنا

بان امیر المؤ منین قسیمها))

و در این روز بقول (سیوطی) در (بغیه) و غیره سنه ۷۱۰ (قطب شیرازی محمود بن مسعود بن مصلح شیرازی) در تبریز وفات کرد و در نزدیک قبر (بیضاوی) بخاک رفت و (قطب) در اول شاگرد (کاتبی) بوده چون (محقق طوسی) به قزوین آمد و بمنزل (کاتبی) تشریف برد (کاتبی) ، (قطب) را باو سپرد ، و او ملازمت خواجه را اختیار نمود و از او علوم بسیار استفاده کرد تا بحدیکه او را کثرت علم ، علامه گفتند و ما بین

(قطب) و پسر خواهرش (شیخ سعدی) مطابیاتی است که جای ذکرش نیست .

شب : ۲۵

نمازش هشت رکعت است در هر رکعت (حمد) و ده مرتبه (توحید) و غسل در این شب مستحب مؤ کد است .

روز : ۲۵

بخوانـد ((اللهم اجعـل سـعیی فیه مشـگورا و ذنبی (بعفوك ، خ) فیه مغفورا و عملی فیه مقبولاـ و عیبی بجودك فیه مسـتورا یا سامع اصوات المبتهلین .))

و در این روز سنه ۵۱۸ وفات یافت : ادیب اریب ابوالفضل احمد بن محمد میدانی (۱۱) نیشابوری ، صاحب (مجمع الامثال) و غیره و ما بین او و (زمخشری) لطیفه ایست که جای ذکرش نیست .

و در این روز سـنه ۵۴۴ (فخر رازی) متولـد شـد و در این روز سـنه ۶۹۳ وفات کرد ابو عبـدالله محمد قاضـی القضاه احمد بن خلیـل خوبی شافعی دمشـقی صاحب شـرح فصول ابن معط و غیره و پـدرش همان است که تفسـیر فخر رازی را تتمیم کرده از سوره عنکبوت تـا آخر سوره یس و از سوره والصافـات تـا بـآخر را (نجم الـدین احمـد بن محمـد قمولی) تکمیل کرده و این مطلب را مطلع خبیر سیداجل (میر حامد حسین هندی) ره در عبقات فرموده .

و در این روز سـنه ۱۱۳۷ که ایام فتنه افاغنه بود در اصـفهان وفات کرد شـیخ فقیه اعجوبه دهر بهاء الـدین مولانا محمـد بن تاج الدین حسن بن محمد اصـفهانی معروف به (فاضل هندی) به جهت آنکه در مبدء امر و حال صغر در بلاد هند بوده و آنجنابرا مصـنفات بسیار است مانند (کشف اللثام) ، (شـرح لمعه) ، (شـرح قصـیده سـید حمیری) ، (تفسـیر قرآن) ، (تلخیص شـفا) و غیرها .

((و حکی

عنه قال فرغت من تحصیل العلوم معقولها و لم اکمل ثلث عشره سنه و شرعت فی التصنیف و لم اکمل اثنتی عشره .))

مزارش در تخت فولاد اصفهان است .

شب : ۲۶

نمازش هشت رکعت است به (حمد) و (توحید) .

روز : ۲۶

بخواند ((اللهم اجعلنی محبا لاولیائک و معادیا لا عدائک مستنا (متمسکا ، خ ل) بسنه خاتم انبیائک یا عاصم قلوب النبیین .))

و در این روز سنه ۱۱۲۵ وفات کرد محقق مدقق آقا جمال الدین بن المحقق آقا حسین خوانساری ، صاحب مؤ لفات رائقه که از جمله حاشیه بر شرح لمعه است که در نهایت تحقیق و اتقان نوشته . مزار شریفش در تخت فولاد است در نزد قبه مرحوم والدش که شاه سلیمان صفوی بنا کرده . رحمهم الله تعالی .

شب : ۲۷

نمازش چهار رکعت است در هر رکعت (حمد) و (تبارک الملک) و اگر نتواند بیست و پنج مرتبه (توحید) بخواند و در این شب غسل بخصوص وارد شده است و منقول است که (حضرت امام زین العابدین علیه السلام) در این شب مکرر این دعا را میخواند از اول شب تا آخر شب :

((اللهم ارزقنی التجافی عن دارالغرور و الانابه الی دار الخلود و الاستعداد للموت قبل حلول الفوت .))

و شیخ فقیه (علی بن یوسف بن مطهر) برادر (علامه حلی) وفات (امیرالمؤ منین) و وفات (یوشع) و عروج (عیسی) را بآسمان در این شب ذکر کرده و آنرا ماءخوذ از کتب عامه و منقول از (حسن بصری) است و مشهور نزد ما همان است که ذکر شد .

روز : ۲۷

بخواند ((اللهم ارزقنی فیه فضل لیله القدر و صیر اموری فیه من العسر الی الیسر واقبل معاذیری و حط عنی الوزر یارؤ فا بعباده الصالحین .))

(علامه مجلسی) فرموده که دعای روز بیست و هفتم را (کفعمی) در بیست و نهم ذکر کرده و موافق مذهب شیعه در روز بیست و سیم خواندن دور نیست که انسب باشد والله یعلم .

و در این روز سنه ۱۱۱۱ وفات یافت مروج مذهب جعفری ، فخر الشیعه و محیی الشریعه العالم الربانی مولانا محمد باقر بن محمد تقی الاصفهانی المشتهر بالمجلسی المطلق او بالمجلسی الثانی .

آثار و تاءلیفات او اشهر از آنستکه ذکر شود . شیخ ما (محدث نوری) رساله ای در حال این بزرگوار نوشته موسوم به (الفیض القدسی) . مدت عمرش هفتاد و سه

سال بوده و تاریخ ولادتش : (جامع کتاب بحار الانوار) . و در تاریخ وفاتش نظم و نثر بمناسبت بسیار گفته شده لکن هیچکدام مثل این بیت نیست :

ماه رمضان چه بیست و هفتمش کم شد

تاریخ وفات باقر اعلم شد

چه مضمون این شعر متضمن است روز و ماه و سال وفات را بدون ارتکاب ضرورت و اطناب ولله دره .

قبر شریفش الان ملجاء خلایق است در جامع عتیق اصفهان و از مشهورات است استجابت دعا در آن بقعه مبارکه و در آن بقعه جماعتی از صلحا نیز مدفونند که در جای ذکرش نیست .

شب : ۲۸

نمازش شش رکعت است در هر رکعت بعد از (حمد) هر یک از آیه الکرسی و (توحید) (و کوثر) را ده مرتبه بخواند و بعد از سلام صد مرتبه صلوات بفرستد .

روز : ۲۸

بخواند ((اللهم و فرفیه حظی من النوافل و اکرمنی فیه باحضار (الاحلام فی ، خ ل) المسائل و قرب فیه و سیلتی من بین الوسائل یا من لا یشغله الحاح الملحین)) .

شب : ۲۹

نمازش دو رکعت است در هر رکعت (حمد) و بیست مرتبه (توحید) و غسل در این شب فراموش نشود .

روز : ۲۹

بخواند ((اللهم غشنی فیه من الرحمه و ارزقنی فیه التوفیق و العصمه و طهر قلبی من غیاهب التهمه یا رحیما بعباده المذنبین)) .

شب : ۳۰

نماز دوازده رکعت است در هر رکعت (حمد) و بیست مرتبه (توحید) و بعد از فراغ صد مرتبه صلوات بفرستد . (سید) برای این شب ده رکعت نماز روایت کرده به کیفیتی که در (اقبال) مذکور است .

و بدانکه این شب : شب بسیار مبارکی است و از برای این شب چند عمل است :

۱ - غسل ۲۰ - زیارت امام حسین علیه السلام -۳ خواندن سوره (انعام) و (کهف) و (یس) و صد مرتبه استغفرالله و اتوب الیه . ۴ - وداع ماه رمضان برای اظهار این که روزه و عبادت این ماه بر ما دشوار نبود و ما خواهان او بودیم و از مفارقت آن

آزرده و محزونیم .

و (سید) و غیره برای این شب دعاهای بسیار بجهت وداع نقل کرده اند و بهترین آنها دعای وداع صحیفه کامله است و (سید) روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که آنحضرت فرمودند هر که شب آخر ماه رمضان وداع کند آن ماه شریف را و بگوید :

((اللهم لا تجعله اخر العهد من صیامی لشهر رمضان و اعوذ بک ان یطلع فجر هذه اللیله الا و قد غفرت لی)) .

بیامرزد حق تعالی او را پیش از آنکه صبح کند و روزی فرماید او را توبه و انا به .

و (سید) و (شیخ صدوق) از (جابر بن عبدالله انصاری) روایت کرده اند که گفت رفتم خدمت (حضرت رسول) (ص) در

جمعه آخر ماه مبارك رمضان چون نظر آن حضرت بر من افتاد فرمود كه اى جابر اين آخر جمعه ايست از ماه رمضان پس آن را وداع كن . بگو :

((اللهم لا تجعله آخر العهد من صيامنا اياه فان جعلته فاجعلنى مرحوما و لا تجعلنى محروما)) .

پس بدرستى كه هر كه اين دعا را در اين روز بخواند به يكى از دو خصلت نيكو ظفر مى يابد يا برسيدن بماه رمضان آينده يا بآمرزش خدا و رحمت بى انتها .

و (شيخ مفيد) در (مسارالشيعه) فرموده كه در شب آخر ماه رمضان ختم ميشود نوافل ماه رمضان يعنى آن هزار ركعت نماز كه سابقا مذكور شد و مستحب است در آن شب ختم كردن قرآن و خوانده ميشود در آن شب وداع و آن شب : شب بسيار بابركتى است .

مؤ لف گويد : دعاهاى وداع را در شب آخر خواندن سنت است و اگر روز آخر بخوانند خوب است و اگر آخر ماه مشتبه باشد ، شب بيست و نهم احتياطا بخوانند .

و بدانكه از چيزهائى كه در شب آخر ماه رمضان سنت است آزاد كردن بنده ها است و معامله حضرت (على بن الحسين) عليه السلام با كنيزان و عبيد خود در اين شب و آزاد نمودن آنها را از قيد رقيت مشهور است .

روز ۳۰ :

بخواند ((اللهم اجعل صيامى فيه بالشكر و القبول على ماترضاه و يرضاه الرسول محكمه فروعه بالاصول بحق محمد و آله الطاهرين الاخيار الابرار صلى الله عليهم)) .

و براى آخر روز ، دعائى (سيد) در (اقبال) نقل كرده كه اولش اين است :

))

اللهم انـک ارحم الراحمين)) به آنجا رجوع کن و آنرا بخوان و چون در اين روز غالبا قرآنها ختم ميشود سـزاوار است که بعد از ختم بخواند دعای ۴۲ صـحيفه کامله را که اولش اين است : ((اللهم انک اعنتنی علی ختم کتابک)) و اگر خواسـته باشـند اين دعای مختص را بخوانند که شيخ از امير المؤ منين عليه السلام نقل کرده است :

((اللهم اشـرح بـاقرآن صـدری و اسـتعمل بـالقران بـدنی و نور بـالقران بصـری و اطلق بالقرآن لسانی و اعنی عليهماابقيتنی فانه لاحول و لا قوه الابک)) .

و در اين روز سـنه ۶۲۲ (احمد بن المستضـئی ناصـر بالله) خليفه سی و چهارم عباسی وفات يافت مدت خلافتش چهل و هفت سال بود و از بناهای او است بقعه عباس و ائمه اربعه عليهم السلام در بقيع و مادرش هم در سنه ۵۷۰ قبه ای برای بقعه (حضرت حمزه) (ع) در (احـد) بنا کرده و هم بامر ناصـر در سـنه ۶۰۶ در (سامره) در ميان صـفه و سـرداب مقدس ، شـباکی بادری از چوب ساج بنا کردنـد و فعلا در زمان ما که سـنه ۱۳۳۰ است آن در موجود است و بـا علی درجه امتيـاز منبت شـده و الحق در صناعت نجاری از نفايس روزگار است با آنکه اين همه زمان بر آن گذشته و در مرور و دهور به حفظ و نگهداری آن چندان اعتنا نشده و پيوسـته محل آمد و شد زوار و انواع مردم بوده و اسـتعمال ميشده و بعضـی جاهای آنرا شـمع و چراغ سوخته هنوز مثل بهترين جواهر جلوه گراست

و در کتیبه آن آیه مودت و عباراتی بسیار خوشی ثبت است که عین عبارت آنرا مینگارم :

((بسم الله الرحمن الرحیم قل لا اسئلکم علیه اجرا الاالموده فی القربی من یقترف حسنه نزدله فیها حسنا ان الله غیور شکور هذا ما امر بعمله سیدنا و مولانا الامام المفترض طاعته علی جمیع الانام ابوالعباس احمد الناصر لدین الله المبین امیر المؤ منین و خلیفه رب العالمین الذی طبق الابلاد احسانه وعدله عمر البلاد بره و فضله قرن الله او امره الشریفه بالنجح و النشر و جنوده بالتائید و النصر جعل لایامه المخلده حدا لایکبو جواده و لرایته الممجده سعدا یلا یخبوز ناده فی عز تخضع له الاقدار فیطیعه عواصیها و ملک تخشع له الملوک فیملکه نواصیها و یتولی المولوی الحسین بن سعد الموسوی الذی یرجوالحیوه فی ایامه المخلده و یتمنی انفاق عرمه فی الدعاء لدولته الموبده استجاب الله له دعوته فی ایامه الشریفه السنیه فی سنه ست وستماه الهلالیه)) .

و در داخل صفه هم بخط کوفی اسامی حجج طاهره علیه السلام ثبت است .

و در این روز چنانچه شیخ بهائی فرموده سنه ۷۱۶ وفات کرد سلطان الجاتیو محمد خدابنده و عمرش بسی و شش سال رسیده بود و معنی (الجاتیو) سلطان مبارک است و او متصلب در تشیع بوده و تعظیم میکرده علماء شیعه را مانند (علامه) و غیره رضوان الله علیهم .

باب دوم : وقایع و اعمال ماه شوال

شب : ۱

از جمله لیالی شریفه است و در فضیلت و ثواب عبادت و احیاء آن احادیث بسیار وارد شده و روایت شده است که آن شب کمتر از شب قدر نیست و از برای این شب مبارک وظایف چند است که

از فیض آنها غفلت نباید نمود :

۱ - غسل است در وقت غروب آفتاب .

۲ - احیاء آن شب بنماز و دعا و سؤ ال از حق تعال چنانچه امیرالمؤ منین علیه السلام میکرد و میفرمود کارگر را مزدش را در این شب میدهند .

۳ - آنکه بخواند در عقب نماز مغرب و عشا و عقب نماز صبح و عقب نماز عید :

((الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد علی ماهدانا و له الشکر علی ما اولینا)) .

۴ - آنکه چون نماز مغرب و نافله آنرا خواند ، دستها را بسوی آسمان بلند کند و بگوید :

((یا ذاالمن و الصول یا ذا الجود یا مصطفی محمد ناصهر صل علی محمد و آل محمد و اغفرلی کل ذنب احصیته و هود عندک فی کتاب مبین))

پس بسجده برود و صد مرتبه در سجده بگوید : اتوب الی الله پس هر حاجت که دارد از حق تعال بخواهد که بر آورده خواهد شد انشاءالله تعالی .

۵ - زیارت امام حسین علیه السلام است و من زیارت مخصوصه آنحضرت را در (هدیه) ذکر کردم .

۶ - آنکه ده مرتبه بگوید :

((یادائم الفضل علی البرایه یا باسط الیدین بالعطیه یا صاحب المواهب السنیه صلی الله علیه وآله خیر الوری سجیه و اغفرلنا یاذا العلی فی هذه العشیه)) .

و در هر شب عید و هر شب جمعه این دعا ده مرتبه خوانده میشود چنانچه (کفعمی) ذکر فرموده .

۷ - بجا آوردن دو رکعت نماز است در رکعت اول بعد از (حمد) هزار مرتبه (توحید) و در

دوم یکمرتبه بخواند و بعد از سلام سر بسجده گذارد و صد مرتبه بگوید : ((اتبو الی الله)) ، پس بگوید : ((یا ذاالمن و الجود یاذا المن والطول یا مصطفی محمد صلی الله علیه وآله ، و افعل بی کذا و کذا)) و بجای آن حاجات خود را بطلبد .

و روایت است که (امیر المؤ منین) علیه السلام ، ایندو رکعت را با این کیفیت بجا می آورد ، پس سر از سجده بر میداشت و میفرمود : بحق آن خداوندی که جانم بدست قدرت او است هر که این نماز را بکند هر حاجت از خدا بطلبد البته عطا کند و اگر به عدد ریگهای بیابان گناه داشته باشد ، خدا بیامرزد .

و در روایت دیگر بجای هزار مرتبه (توحید) صد مرتبه وارد شده لکن نماز را باید بعد از نماز مغرب نافله آن بجا آورد و شیخ و سید بعد از این نماز دعائی نقل کرده اند مشتمل بر اسامی مبارکه حق تعا...e و آندعا را در (هدیه) ایراد کردم و اگر کسی دعا را نخواند ، عیبی ندارد

و (سید) چهارده رکعت نمازی برای این شب روایت کرده هر کس (اقبال) بان داشته باشد به (اقبال) رجوع کند و شیخ کفعمی در اعمال این شب فرموده : مستحب است در این شب آنکه غسل کند در اول شب و در آخر شب و شش رکعت نماز کند به (حمد) یک دفعه و (توحید) پنج مرتبه و مستحب است نیز ده رکعت نماز الخ .

روز : ۱

روز عید فطر است و روز عید و سرور مؤ منین

است برای قبولی اعمال ایشان و آمرزش گناهشان و رسیدن ایشان بان جوائز و عطاهای سنیه که از برای روزه ماه رمضان آنها مهیا شده و اعمال این روز شریف چند چیز است : ۱ - آنکه بخوانی بعد از نماز صبح و نماز عید ، آن تکبیراتی را که در شب بعد از نماز میخواندی .

۲ - آنکه بخوانی بعد از نماز صبح چنانچه سید روایت کرده ((اللهم انی توجهت الیک بمحمد امامی)) الخ و شیخ ایندعا را بعد از نماز عید ذکر کرده .

۳ - بیرون کردن زکوه فطره و آن دادن ششصدو چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی از یکی از غلات اربع است بفقراء از برای هر سری از خود و هر که عیال او باشد و تفصیل آن در کتب فقهیه است .

۴ - غسل است و روایت است که در زیر سقفی بکن و چون خواستی غسل کنی بگو :

((اللهم ایمانا بک و تصدیقا بکتابک و ابتاع سنه نبیک محمد صلی الله علیه و آله)) پس بسم الله بگو و غسل کن و چون فارغ شدی از غسل بگو :

((اللهم اجعله کفاره لذنوبی و طهردینی اللهم اذهب عنی الدنس))

۵ - پوشیدن جامه نیکو و بکار بردن بوی خوش و رفتن بسوی صحرا(۱۲) برای نماز کردن در زیر آسمان است چنانچه (شیخین) فرموده اند .

۶ - پیش از نماز عید دراول روز افطار کنی و بهتر آن است که بخرما یا بشیرینی مثل شکر و غیره باشد و (شیخ مفید) فرموده که مستحب است تناول کردن مقدار کمی از تربت سید الشهدا(ع)

که شفا است از برای هر دردی .

۷ - آنکه چون مهیا شدی از برای رفتن بنماز عید(۱۳) بخوان : ((اللهم الیک و جهت وجهی)) و چون متوجه بنمازعید شدی بخوان : ((اللهم من تهیاء فی هذاالیوم الخ)) .

۸ - خوانـدن نماز عیـد است و آن دو رکعت است در رکعت اول (حمد) و سوره (اعلی) و بعد از قرائت ، پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیری قنوت معروف (۱۴) را بخواند پس تکبیر ششم بگوید و بر کوع رود و بعد از رکوع و سجود برخیزد برکعت دوم و بعد از حمد ، والشمس بخواند و در این رکعت قنوت را چهار مرتبه بخواند پس نماز را تمام کند و بعد از سلام ، تسبیح حضـرت زهرا(ع) بفرسـتد و بعد از نماز عید دعاهای بسـیار وارد شده است و بهترین آنها دعای ۴۶ صحیفه کامله است و اول آن یامن یرحم من لایرحم العباد است و (شـیخ) دعائی را که بعد از نماز صـبح از ناحیه مقدسه وارد شده بعد از نمازعید ذکر کرده .

و مسـتحب است که ماز عیـد در زیر آسـمان و بر روی زمین بدون فرش و بوریا واقع شود و آنکه برگردد از مصـلی از غیر آن راهی که رفته بود و دعا کند از برای برادران دینی خود ، بقبولی اعمال .

۹- زیارت کردن (حضرت امام حسین) است و زیارت آنحضرت را در این روز در هدیه ذکر کردم .

۱۰ - خواندن دعای ندبه است و بدانکه سزاوار است از برای تو که در این روز ، دلت مضطرب

و معلق باشد مابین خوف و رجا ، زیرا که نمیدانی که روزه ات قبول شده و از عطاها و جایزه های الهی نصیب تو شده یا آنکه عملت مردود و از جمله اشقیا و بد عاقبتها شده ای که از رحمت الهی محروم شده اند .

پس بایـد محزون و مغموم باشـی و تضـرع و زاری و مسئلت کنی از حق تعالی که رحمتش را شامل حال تو کنـد و ترا دسـت خالی از در خانه خود برنگردانـد و حـدیث (حضـرت مجتبی) علیه السـلام در این روز مشـهور است و این مطلب اختصاص به روز عیـد فطر نـدارد ، بلکه بایـد عقب هر عباتی حالت چنین باشد و نیز سـزاوار است که در این روز مزون باشـی بجهت غیبت امـام زمان (ع) و ممنوع بودن آن حضـرت از تصـرف در امور رعیت خود وفوت شـدن نماز عیـد با آن حضـرت و هم تاءسـی کرده باشـی برایشان زیرا که نمی شود عیـدی از برای مسـلمین مثل عید قربان و عید فطر مگر آنکه تازه میشود اندوه و غصه از برای آل محمد علیه السـلام بجهت آنکه می بیند حق خود را در دست غیرشان یعنی امت و رعیت خود را در حیرت و صلالت می بیند و ممکن نیست بحسب ظاهر ایشان را هدایت ایشان و تصرف در امورشان .

ونیز شایسته است که در وقت جمع شدن مردم در مصلی و وقوف ایشان ، متذکر شوی روز قیامت را و بیرون آمدن مردگان را از قبور و جمع شدن ایشان را در محشر و وقوف ایشان .

و چون مردم از نماز عید بمنازل خود

بر گشتند ، متذکر شوی رجوع مردمان را در قیامت بمنازل خویش از جنت و نار و هکذا .

اما وقایع این روز پس بدانکه در این روز ملهم شد زنبور سعل بصنعت عسل چنانچه حق تعالی فرموده : ((واوحی ربک الی النحل الایه))

و در این روز (عمروعاص) در (مصر) بجهنم پیوست از (عبدالله ابن عباس) نقل است که گفت هنگام احتضار بعیادت (عمروعاص) رفتم و گفت که ای (عمرو) تو هم میگفتی : میخواهم هنگام مرگ یکی از مردمان هوشمند را ملاقات کنم و از وی پرسش کنم که چگونه خویش را میابی اینک مرگ تو ، فرار رسیده و مردی خردمندی بگو تا چگونه ای گفت : آسمان را مینگرم که متعلق است بر سر من و من در میان این هر دو چنانم که در چشمه سوزنم .

ودر تاریخ (بنی امیه) است که (عمروعاص) در هنگام مرگ خود میگفت : چنان است که کوه رضوی را بر گردن من حمل داده اند و در درون من شوک و خار است و مرا از سوراخ سوزن بدر میبرند و کلماتی چند از او منقول است و چون امیرالمؤ منین (ع) فرمود : ((الحکمه ضاله المؤ من فخذ ضالتک و لو من اهل الشرک)) لهذا من این کلمات را از او نقل میکنم :

((قال : امیر عادل خیر من مطر و ابل ، و اسد حطوم خیر من سلطان ظلوم ، و سلطان ظلوم خیر من فتنه تدم ، و زله الرجل عظم یجبرو زله اللسان لاتبقی و لا تذز و قال ایضا جمع العجر الی

التوانی ففتح بینهما التدامه و جمع الجبن الی الکسل ففتح بینهم الحرمان .))

و هـم گفتـه کـه هرگز سـر خـود را بـا کسـی نگفتم که او از پرده بیرون افکنـد و من او را ملامـت کنم زیرا که در چنین حـال ملامت بر من واجب تر است که سینه من از وی تنگ تر است که از نخست سر خود را حفظ نتوانستم کرد .

در سال وفاتش اختلاف است مادرش (نابغه) کنیزکی بوده که (عبـدالله بن جذعان) او را بخرید و آزاد کرد چه بسـیار زناکار بود و ابولهب و امیه بن خلف و هشام بن مغیره و ابوسفیان و عاص بن وائل در طهر واحد با او زنا کردند و او به (عمرو) آبستن شـد . چون بار بگذاشت هر یک اورا دعوی دار شدند آخر الامر حکومت به (نابغه) گذاشـتند او (عاص) را اختیار کرد و باو گفتند که پسـرت به (ابوسـفیان) شبیه تر است چرا (عاص) را برگزیدی گفت (ابوسـفیان) بخیل است و (عاص) نفقه نیکوتر دهد و از این جا است که یکی از (آل عبدالمطلب) در حق عمروعاص گفته :

((ابوک ابوسفیان لاشک قد ٠بدت

لنافیک منه بینات الدلائل

ففاخر به اما فخرت ولا تکن

تفاخر بالعاص الهجین بن وائل

با این نژاد و نسب عجب نباشد اگر دشمن ترین خلق باشد با رسولخدا و علی مرتضی علیهماالسلام .

با علی کی شود مخنث دوست

و قضـیه ارتـداد و مبارزات او با امیرالمؤ منین در صـفین و کشف عورت کردن و حلیه او در رفع مصاحف و قصه تحکیم او هر یک در جای خود بشرح رفته و

او و معـاویه بسـیار خون به دل نـازنین امیر المؤ منین علیه السـلام کردنـد و با این حال دوازده شـعر در مـدح امیرالمؤ منین (ع) گفته هشت بیت آن در یوم غدیر بوده :

((بآل محمد عرف الصواب

و فی ابیاتهم نزل الکتاب

و هم حجج الا له علی البرایا

بهم و بجدهم لا یستراب

ولا سیما ابو حسن علی

له فی الحرب مرتبه تهاب

طعام سیوفه مهج الا عادی

و فیض دم الرقاب لهاشراب

و ضربته کبیعته بخم

معاقدوها من القوم الرقاب

علی الدر و الذهب المصفا

و باقی الناس کلهم تراب

هو البکاء فی المحراب لیلا

هوالضحاک اذا اشتدالضراب

هو النباء العظیم و ملک نوح

و باب الله و القطع الخطاب))

و نهم ، این بیت معروف است که مثل گشته است :

((و مناقب شهد العدو بفضلها

والفضل ماشهدت با الاعداء))

این شعر را در یکی از ایام (صفین) بگفت هنگامی که معاویه از شجاعت علی علیه السلام نقل میکرده و مدح آنجناب مینموده و سه بیت دیگر نیز از او روایت شده که این جمله دوازده بیت باشد چون بحکم (لک بیت بیت فی الجنه) خداوند درازای هر بیت که در مناقب گفته شود بیتی در بهشت عطا کن و (عمروعاص) را در بهشت نصیبی نبود ، لاجرم گویند : امام حین علیه السلام آن اشعار را از او به دوازده هزار درهم بخرید .

و رد این روز سنه ۲۵۶ (محمد بن اسمعیل بخاری) صاحب صحیح معروف وفات کرد .

((و للبخاری حکایه معروفه عند وروده فی بغداد و اجتماع اهل الحدیث لدیه و عرضهم علیه الاحادیث المغلوبه و حکی عنه انه قال ما وضعت فی کتابی الصحیح الا اغتلت قبل ذلک

وصلیت رکعتین و قال ایضا صنفت کتابی الصحیح لست عشره سنه خرجته من ستماءه الف حدیث و جعلته حجه فیما بینی و بین الله)) .

و از (ابن تیمیه) نقل است که بخاری احتیاط کرد و از احادیث حضرت صادق علیه السلام ، در صحیح خود نقل نکرد : بجهت آنکه شک وریبی در بعضی احادیث آنجناب برای او حاصل (۱۵) شده بود و عجب است از جناب (بخاری) که احتیاط کرد در نقل احادیث حضرت صادق بن محمد ارواحنافداه که لقب آسمانی آن جناب صادق است و مراعات احتیاط ننمود و در نقل روایت از خوارج و نواصب و از هزار و دویست نفر از ایشان روایت کرد .

بتصریح (ابن البیع) و غیره که از جمله ایشان است عمران بن حطان مادح ابن ملجم و شرح این مقام طولانی است و مادر (فیض قدر) ببرخی از آن اشاره کردیم .

و از فتاوی مشهوره (بخاری) حکم بتعمیم رضاع است . یعنی هرگاه دو طفل از یک پستان شیر بخورند برادر رضاعی میشوند ، خواه شیر گاو باشد یا بز باشد یا خر باشد و فتوی داد باین تا اینکه علماء عصرش او را از بخارا بهمین سبب اخراج کردند .

و رد این روز سنه ۳۹۳ (طائع لله) خلیفه عباسی وفات کرد .

و رد این روز سنه ۵۶۹ (سعید بن المبارک) معروف به (ابن دهان نحوی) بغدادی وفات کرد .

و دراین روز سنه ۶۰۶ ، وفات کرد در مدینه هرآه (محمدبن عمر شافعی) اشعری مازندرانی معروف به امام فخررازی (۱۶) و ملقب به (ابن الخطیب) صاحب تفسیر

و محصول و شرح اشارات که (محقق طوسی) دررد او شرح اشارات را نوشته و (قطب رازی) بعد از ایشان محاکمات را نوشته .

(ذهبی) در حق (فخر رازی) گفته که از برای او است تشکیکاتی در مسائل دین که مورث حیرت است از خدا میخواهم که ایمان را در دلهای ما ثابت دارد و گفته که از کتابهای او است (سر مکتوم فی مخاطبه النجوم) که سحر صریح است و شاید توبه کرده باشد از تاءلیف آن انشاء الله تعالی .

روز : ۲

سنه ۶۰۵ ، شیخ زاهد صالح ابوالحسین ورام بن ابی فراس ، وفات کرد و او جد امی (سید بن طاوس) و صاحب کتاب تنبیه الخواطر است که معروف است به (مجموعه ورام) .

و بدانکه امروز ، اول ایام سته است که در باب روزه آن اختلاف است . در بعضی روایات استجاب آن وارد است و در بعضی روایات ، نهی از آن شده . چنانچه روایاتی هم وارد شده بر کراهت سه روز بعد از روز فطر و شاید روایات استجاب محمول بر تقیه باشد . و (شیخ کفعمی) و (بهائی) فرموده اند که روزه این شش روز مستحب است و روایت شده که مقابل روزه دهر است .

مؤ لف گوید که شاید و جهش این باشد چنانچه بعضی گفته اند این شش روز با ماه رمضان سی و شش روز میشود و بحکم : ((من جاء بالحسنه فله عشر امثالها)) بمنزله سیصد و شصت روز ، روزه میشود و این موافق عدد ایام سال است . پس درست است حدیث :

((من صامها فکانما صام الدهر)) .

روز : ۳

در این روز سنه ۲۴۷ ، (متوکل) خلیفه دهم عباسی کشته شد و این بسبب آن بود که آن خبیث ، امیرالمؤ منین علیه السلام را سخت دشمن میداشت و تنقیص می نمود آن جناب را . روزی بحسب عادت میشوم خویش اسم مبارك آن حضرت را برد و بر آن جناب جسارت کرد . (منتصر) فرزندش در آن مجلس حاضر بود . از شنیدن ناسزا به (امیرالمؤ منین) رنگش متغیر گشت و در غضب رفت . (متوکل) او را شتم کرد و این بیت انشاد کرد :

((غضب الفتی لابن عمه

راءس الفتی فی حرامه))

(منتصر) در صدد قتل او بر آمد و چند نفر از غلامان خاص (متوکل) را برای کشتن او معین کرد . در شب سوم یا چهارم این ماه در حالی که (متوکل) مشغول شرب خمر بود بر او ریختند و خونش بر یختند و حضرت امیرالمؤ منین علیه السلام در اخبار غیبیه خود اشاره باو کرده در آنجا که فرموده : ((و عاشرهم اکفرهم یقتله اخص الخلق به)) .

(متوکل) مردی خبیث السیره و بد سریره و چنانچه امیرالمؤ منین فرموده (اکفر آل عباس) بوده و با (آل ابوطالب) سخت دشمنی میکرد .

(ابوالفرج) نقل کرده که (عمر بن فرج) را والی مدینه و مکه کرده بود . عمر منع کرد مردم را از احسان با آل ابوطالب و سخت در عقب این کار شد ، بحدی که اگر خبر میرسید باو که یکی احسان کرده بایشان اگر چه بچیز کمی بوده او را

عقوبت میکرد . لاجرم مردمان دست از رعایت ایشان برداشتنند و بحدی کار برایشان سخت شد که تمام لباسهای زن ها علویات ، کهنه و پاره شده بود و یک لباس درست نداشتند که نماز در آن بخوانند ، مگر یک پیراهن درست که برای ایشان بود . هرگاه میخواستند نماز بخوانند یک یک بنوبت آن پیراهن را می پوشیدند و نماز میخواندند و چون هر یک فارغ میشد ، بیرون میکرد و بدیگری میداد و خود چرخ ریسی و می نشست و پیوسته باین عسرت روزگار گذارنیدند تا (متوکل) هلاک شد .

و هم از کارهای (متوکل) آن بوده که منع کرد مردم را از زیارت (قبر امام حسین علیه السلام) و زیارت امیرالمؤ منین علیه السلام و همت خود را بر آن گماشت که آثار قبر مطهر حسینی را محو و نابود نماید ((و یابی الله الا ان یتم نوره)) .

گفته شده که متوکل هفده مرتبه این قبر شریف را خراب کرد و باز بصورت اولی برگشت .

و در حدیث زائده است که حضرت زینب (ع) در وقت حرکت از کربلا ، چون جزع و اضطراب امام چهارم (ع) را دید عرضکرد :

((و ینصبون لهنا الطف علما لقبر ابیک سید الشهداء لایدرس اثره))

یعنی در زمین کربلا بر قبر پدرت (سید الشهداء علیه السلام) علامتی نصب کنند که اثر آن هرگز بر طرف نشود و بمرور لیالی و ایام ، محو و مطموس نگردد و هر چند که سلاطین کفره و اعوان ظلمه در محو آثار آن سعی و کوشش نمایند ، ظهورش زیاده گردد

و علوش بالاتر خواهد گرفت .

و چنان شد که آن عالمه غیر معلمه فرموده . پیوسته مردم بزیارت آن قبر مطهر رفتند و در تعمیرات آن قبر منوره کوشیدند و مجاورت آنجارا اختیار کردند تا نوبت رسید که شهر نو بینان نمودند و عمارتهای عالیه و قصور بسیار پاکیزه بنا کردند که فعلا مشاهد است .

و امیرالمؤ منین علیه السلام از عمارتها و قصور آنجا خبر داده در آنجا که فرموده : ((کانی بالقصور قد شیدت حول قبر الحسین و کانی بالمحال تخرج من الکوفه الی قبر الحسین)) .

(شیخ بهائی) فرموده که در این روز غزوه (حنین) واقع شده بعد از فتح مکه بمدت پانزده روز و لشکر اسلام دوازده هزار نفر بودند و کشته نشد از ایشان جز چهار نفر ، انتهی .

بدآنکه (حنین) و ادئی ایست میان مکه و طائف که حضرت رسول صلی الله علیه وآله با لشکر هوازن و ثقیف محاربه فرمودند در آنجا . و این دو قبیله متفق شده بودند و می آمدند برای قتل مسلمانان چون خبر بحضرت رسول (ص) رسید با دوازده هزار نفر متوجه ایشان شد که دو هزار ایشان از (طلقا) بودند .

(ابوبکر) چون کثرت مسلمانان و قلت کفار را بدید ، چشم بر آنها زد و گفت : ((لن نغلب الیوم من قله)) - چشم زخم ابوبکر بر مسلمانان تاءثیر کرد . کفار کمین کرده بودند . ناگاه از کمین گاه بیرون شدند و مسلمانان را تیر باران کردند و مسلمانان راه فرار پیش گرفتند و تمامی فرار کردند ، جز ده نفر که نه تن

آنهـا از بنی هـاشم بودنـد و یکتن از انصار که (ایمن بن ام ایمن) باشـد که در آن جنگ شـهید گشت و بروایتی جز چهار نفر کسی باقی نماند که سه نفر ایشان از بنی هاشم بود . امیرالمؤ منین علیه السلام و عباس و ابوسفیان الحارث بن عبدالمطلب .

پیغمبر در آن روز سوار براستر بود؛ استر خود را نهیب میداد و روباروی دشمن حمله میکرد و میفرمود :

((انا النبی لاکذب

انا بن عبدالمطلب))

و جز در این حرب در جنگاهی دیگر نقل نشـده که خود آن حضـرت رزم داده باشد و عباس و ابوسـفیان ؛ رکاب و لجام استر را گرفته بودند و نمیگذاشـتند که آنحضـرت بمیان و دشـمنان در آید و از این جا معلوم شود کثرت شـجاعت آنحضـرت ، چه آنکه استر لایق کر و فر نیست و از هنگامه ستیز ، پای گریز ندارد با اینحال رسولخدا(ص) بر دشـمن حمله میکرد و نسب خود را نیز اظهار میفرمود . پس عباس ماءمور شـد که فراریان را ندا در دهد و او مردی جهوری الصوت بود که تا یکفرسخ و بیشتر ندای او میرفت .

پس عباس بآو از بلند ندا کرد :

((یامعشر المهاجرین و الانصار یااهل بیعه الشجره یا اصحاب سوره البقره الی این تفرون)) .

و از اصحاب سوره بقره اشارت است به آیاتی که از بهر حال نازلشده :

((قال تعالی فلما کتب علیهم القتال تولوا الا قلیلا منهم)) .

پس اصـحاب مراجعت کردنـد تا نزدیک بصـد کس فراهم شد و رسولخدا(ص) فرمود : ((الان حمی الوطیس)) یعنی اکنون تنور حرب گرم شد و

مشتی خاک و سنگریزه به جانی کفار ریخت و فرمود شاهت الوجوه .

هیچکس از هوازن نماند جز آنکه چشم و گوشش از آن خاک پر شد و شکست بر ایشان افتاد . امیرالمؤ منین ، ابوجرول را که از ابطال و ساعان مردم هوازن بود ورایتی سیاه در دست داشت و جمعی از مسلمانان را کشته بود ، بضربتی او را بخاک هلاک افکند . مشرکین را بعد از قتل او توان اندک شد و امیرالمؤ منین (ع) بعد از تقل ابوجرول ، چهل کس دیگر را بجهنم فرستاد . چنان ایشان را دو نیمه کرد که اگر بمیران سنجیده می شدند ، خردلی تفاوت نداشتند و رسولخدا(ص) از خدا طلب نصرت کرد و جنود الهی نازل شد و یکسره کفار منهزم شدند و مسلمانان فتح کردند .

فرمان رفت که هر کس از مسلمین کافری را بکشد سلاح و جامه اش از آن قاتل است .

و حق تعالی اشاره باین غزوه نموده در سوره برائه که فرموده است :

((لقد نصرکم الله فی مواطن کثیره و یوم حنین اذا عجبتکم کثرتکم الایات)) .

و ابن ابی الحدید ، اشاره به همین واقعه کرده در قصیده فتح مکه در آنجا که گفته :

((و اعجب انسانا(۱۷) من القوم کثره

فلم تغن شیاثم هرول مدبرا

و ضاقت علیه الارض من بعد رجعها

و للنص حکم لا یدافع بالمرا

و لیس بنکر فی حنین فراره

و فی احد قد فرخوفا و خیبرا

رویدک ان المجد حلو لطاعم

غریب فان مارسته ذقت ممقرا))

روز : ۵

در این روز سنه ۳۶ ، امیرالمؤ منین علیه السلام بجهت دفع معاویه ، آهنگ صفین کرد و (ابومسعود عقبه

بن عامر انصاری) را در کوفه خلیفه خویش گذاشت و از طریق مدائن و انباز حرکت فرمود با نود هزار جمعیت .

و در این روز سنه ۶۰ ، (مسلم بن عقیل) وارد کوفه شد . مردم کوفه فوج فوج بخدمتش شتافتند و نامه امام حسین علیه السلام را استماع کردند و با مسلم بیعت کردند تا هیجده هزار نفر شدند . پس (مسلم) کاغذی به امام حسین علیه السلام نوشت و بیعت کوفیان را اطلاع داد و آن جناب را بکوفه خواست .

روز : ۶

در این روز سنه ۲۵۲ ، (مستعین بالله) خلیفه دوازدهم عباسی کشته شد .

روز : ۷

در این روز در حدود سنه ۱۰۸۰ ، وفات کرد سید فاضل حکیم متکلم (رفیع الدین محمد بن سید حیدر) معروف به (میرزا رفیعا نائینی) که از اعاظم علمای زمان (شاه صفی) و از مشایخ (علامه مجلسی) است و ظاهرا کتاب (حمله حیدریه) از آنجاب است .

روز : ۸

در این روز ، سنه ۳۷۲ ، (عضدالدوله) دیلمی که نام مبارکش (فنا خسرو) است و از شیعیان باالخلاص امیرالمؤ منی (ن علیه السلا) است در بغداد از دنیا در گذشت و پسرش (صمصام الدوله) بجای او نشست و جنازه عضدالدوله را به نجف حمل دادند و در جوار روضه مبارکه امیرالمؤ منین (ع) بخاک سپردند و بر لوح مزارش نوشتند :

((هذا قبر عضدالدوله و تاج المله ابی شجاع ابن رکن الدوله احب مجاوره هذا الامام المعصوم لطمعه فی الخلاص یوم تاتی کل نفس تجادل عن نفسها و صلواته علی محمد و عترته الطاهره)) .

و استیلاء عضدالدوله بر ممالک و ملوک از تمامی ملوک (بنی بویه) بیشتر بوده . او را شهنشاه می گفتند و برمنابر بغداد بعد از نام خلیفه نام او را میبردند و بیمارستان عضدی بغداد و مشهد امیرالمؤ منین علیه السلام را او بنا کرد و مصارف بسیار صرف تعمیر بقعه منوره آنحضرت و صرف قبر امام حسین علیه السلام نموده و عضدالدوله در فضل و کمال یگانه عصر خود بوده و نوادر آثار او بسیار است و جای نقلش (۱۸) نیست .

روز : ۹

در این روز سنه ۱۱۰ ، (محمد بن سیرین)بصری وفات کرد و ابن سیرین در تاءویل رویا ، ید طولی داشت و حکایات تعبیرات او معروف است و او مردی بزاز بوده و پدرش بنده (انس بن مالک)بوده و انس همانستکه خادم رسول بوده و ببرکت خدمت آنحضرت متمول و کثیر الاولاد گشته بود ، بحدیکه هفتاد و هشت پسر و دختر داشت و او همانست که کتمان حدیث غدیر

کرد و به نفرین امیرالمؤ منین علیه السلام مبروص شد و مابین (ابن سیرین)و (حسن بصری)منافرت تمامی بوده چنانچه درغره رجب بآن اشاره خواهد شد انشاء الله تعالی .

در (دارالسلام) شیخ ما (محدث نوری) است که (ابن سیرین) مؤ دب اولاد (حجاج) بود و می شنید که حجاج ناسزا بامیرالمؤ منین علیه السلام میگفت و انکار بر او نمیکرد و لکن چون مردم لعن بر حجاج کردند او را مسجد بیرون شد گفت و طاقت نمی آورم که شتم حجاج را بشنوم .

روز : ۱۰

در این روز سنه ۳۲۸ ، محمد بن علی بن الحسین بن مقله کاتب مشهور وفات کرد و (ابن مقله) همانست که با برادرش حسن ، خط را از کوفیت نقل کردند و(علی بن الهلال) تهذیب آن نمود و از برای (ابن مقله) وقائعی است از تکرار عزل و نصب او از وزارت در ایام خلفاء و بالاخره (راضی بالله) دست او را قطع کرد و در پایان کار زبانش را نیز برید و مدتی در حبس بود تا وفات یافت .

روز : ۱۱

در این روز سنه ۷۰۳ ، (سلطان محمود غازان خان) وفات کرد و او میل تمام بتشیع داشت لکن ممکن نشد از اظهار آن تا آنکه برادرش (سلطان محمد خدابنده) اظهار کرد و وزیر غازان خان ، (سعد الدین محمد آوجی) است که در تعظیم ذریه خیر البریه و ترویج مذهب امامیه و رعایت علماء حقه ، مساعی جمیله بظهور رسانیده و(علامه حلی رساله) سعدیه را بنام او نوشته است .

و در این روز سنه

۱۲۳۲ ، (ملاعلی اکبر ایجی اصفهانی) فقیه متکلم وفات کرد و از مؤ لفات او است (زیده المعارف) و رساله ای در آنکه نمازهای نافله بیک سلام است و رد آن رساله را جناب (آسید محمد باقر حجه الاسلام) نوشته .

روز : ۱۲

در این روز سنه ۱۰۳۰ ، شیخنا الاجل بهاء الملة والدین محمد بن الشیخ حسین الحارثی در اصفهان وفات یافت و جنازه نازنینش را بمشهد مقدس حمل کردند . قبر شریفش واقع است در بقعه بزرگی در جوار روضه رضویه (ع) و مردمان را اعتقاد تمامی است بقبر آن جناب و نذورات بسیار بخصوص شمع و چراغ ، به آن بقعه شریفه برند و جلالت قدر و نباهت شاءنش بر احدی مخفی نیست و علماء رجال ، آن جناب را ستایش بلیغ نموده اند و سید اجل سید علیخان در (سلافه) او را از مجددین مذهب شیعه در سنه حادیعشر شمرده و گفته که نسبتش با سابقین از افاضل و اعاین مثل ملت محمدیه است نسبت بسایر ملل و ادیان الخ .

نسب شریفش منتهی میشود به (حارث اعور همدانی) که از اصحاب و دوستان امیرالمؤ منین (ع) است و مخاطب بخاطب : ((یا حارهمدان من یمت یرنی)) است و در تاریخ وفات (شیخ بهائی) اشعار عربی و فارسی گفته شده از جمله :

بی سرو پا گشت شرع

و افسر فضل اوفتاد

روز : ۱۳

واقع شد ولادت بخاری صاحب (صحیح) در سنه ۱۹۴ .

و ولادت شیخنا الاجل شیخ زین الدین ابن علی الشامی معروف به (شهید ثانی) در سنه ۹۱۱ ، جلالت شاءنش زیاده از آنست که ذکر شود . ابن العودی رساله ای در حال آن بزرگوار(۱۹) نوشته . تاءلیفاتش بسیار و غالبا در دست است از جمله (شرح لمعه) است که در مدت شش ماه و شش روز نوشته . در طریق قسطنطنیه در ساحل بحر کشته

شد و در تاریخ شهادتش گفته شده :

((تاریخ وفات ذلک الاواه

الجنه مستقره والله))

روز : ۱۴

در این روز سنه ۸۴ ، (عبدالملک بن مروان) در دمشق وفات یافت و زیاده از بیست و یکسال خلافت کرد و پیش از سلطنت پیوسته ملازمت مسجد داشت و تلاوت قرآن مینمود و او را (حمامه المسجد) میگفتند . چون خبر سلطنت باو رسید قرآن را بر هم نهاد و گفت : ((سلام علیک هذا فراق بینی و بینک)) .

و او ، مردی فتاک و سفاک و بخیل بود و اول کس است که پول را بسکه اسلامی نقش زد ، بتفصیلی که (دمیری) در(حیوه الحیوان) نقل کرده و او است که در خواب دید که چهار مرتبه در محراب بول کرد . (سعید بن المسیب) تعبیر کرد که چهار نفر از صلب او خلیفه و صاحب محراب شوند و چنان شد که تعبیر کرده بود و بعضی همین چهار خلیفه را مراد گرفته اند از(اکبش اربعه) در کلام امیرالمومنین در حق مروان : ((و هو ابوالاکبش الاربعه)) الخ .

روز : ۱۵

در این روز سال سوم هجری عزوه (احد) واقع شد و این بعد از غزوه (بدر) بود بیکسال و ابوسفیان و بعضی دیگر از مشرکین ، زنان خود را نیز همراه آورده بودند و در اول کار غلبه برای مسلمانان واقع شد بسبب کشتن امیرالمؤ منین ، (طلحه ابن ابی طلحه) را که کبش الکتیبه و علمدار لشکر کفار بود . کفار فرار کردند و مسلمان باخذ غنائم جمع شدند . پس (خالد بن الولید) با جمعی دیگر که در کمین بودند ، بیرون آمدند و دور پیغمبر را با شمشیر و نیزه احاطه

کردند و پشانی آن جناب را شکستند و از اصحاب آن حضرت هفتاد نفر کشته گشت و(ابن قمیئه) فریاد برداشت که محمد(ص) را کشتم اصحاب رسول (ص) فرار(۲۰) کردند و کسی باقی نماند جز امیرالمؤ منین علیه السلام .

و رسولخدا(ص) مدهوش گشته بود و امیرالمؤ منین (ع) کفار را از آن حضرت دور میکرد و نود جراحت بر بدن علی علیه السلام رسیده بود و در آنروز از مواسات آنجناب ملائکه تعجب کردند و در میان آسمان و زمین ندا بلند شد :

((لاسیف الا ذوالفقار

و لا فتی الا علی (۲۱)))

پس بعضی اصاحب ملحق شدند مانند : عاص بن ثابت ، ابودجانه ، و سهل بن حنیف . و در آن روز اسدالله حضرت حمزه سید الشهداء زمان خود ، بدست وحشی شهید گشت این وحشی همانستکه بعد از این واقعه از ترس حضرت رسول (ص) به سختی زندگی میکرد و در آخر کار خود را پوشیده بخدمت آن حضرت رسانید و ناگاه بر سر آن جناب ایستاد و کلمه شهادت گفت و این آیت مبارک در حق او نازل شد :

((و آخرون مرجون لامرالله اما یعذبهم واما یتوب علیهم)) .

و (وحشی) از حضرت رسول (ص) پنهان میزیست بجهت آنکه نگاه رسول (ص) بصورت او نیفتد و شهادت (حمزه) را یاد نکند تا در ایام خلافت (ابی بکر) که بجنگ (مسیلمه) کذاب رفت و هم حربه بر او برانید و او را بکشت . مسلمانان از قتل (مسیلمه) نیک شاد شدند چندانکه در شهادت (حمزه) حزین بودند و (وحشی

) هیمگفت : بهترین خلق را من کشتم و بدترین خلق نیز بدست من تباه شد .

و بالجمله بعد از شهادت (حمزه) ، (هند) مادر معاویه از بغض و عدواتی که با حمزه داشت جگر حمزه را طلبید و در دهان گذاشت ، در دهانش بقدرت خدا سخت و از دهان بیفکند . از این جهت او را (آکله الاکباد) گفتند . پس ببالین (حمزه) آمد و گوش و بینی و اعضای آنجناب را مثله کرد و (ابن الزبعری) در مفاخرت قریش و فتح ایشان اشعاری بگفت که یزید ببعضی از آنها تمثل جست در آن هنگام که مبارک امام حسین علیه السلام را در مجلس او آوردند .

و قتل حمزه در رسولخدا(ص) سخت تاثیر کرد و چون از جنگ گاه به (مدینه) تشریف آورد و در این هنگام که کمتر خانه ای بود که از آن بانگ گریه و سوگواری بلند نباشد از جهت عزای شهید خود ، جز از خانه حمزه . لهذا رسول خدا(ص) اشک در چشمانش گردید و فرمود . ((لکن حمزد لابواکی له)) . حمزه در این روز گریه کن ندارد .

انصار ، چون این شنیدند ، بخانه های خود شدند و زنها را گفتند که بر کشتگان خویش گریه نکنید . اول بخانه حمزه شوید و بر او بگرئید آنگاه بر کشتگان خود ، نوحه نمائید . ایشان چنین کردند . پیغمبر را خوش آمد و دعا کرد در حق ایشان و این قاعده در میان زنان مدینه ماند که در هر مصیبتی که روی بکند اول لختی بر(حمزه) بگریند

، آنگاه بر مصیبت خود .

بالجمله ، حمزه را با خواهر زاده اش (عبدالله بن جحش) در یک قبر نهادند و از این گونه هر کس با کسی ماءلوف بود هر دو تن و سه تن را در یک لحد می نهادند و ایشان را با همان جامه های خون آلود بخاک می سپردند و قصه شکافتن قبور شهدای احد ، در زمان معاویه ، هنگامی که خواست چشمه آب از آنجا جاری کند ، معروف است .

شایسته است که مؤ منین در این روز محزون و غمگین باشند و بسیاری از لذائذ را ترک نمایند بجهت مصیبت و شکستگی خاطر پیغمبر صلی الله علیه وآله .

و نیز در این روز بقول بعض علما ، رد(شمس) شده برای حضرت امیرالمؤ منین علیه السلام و مشهور نزد اصحاب و مقتضای اخبار کثیره آنست که دو دفعه آفتاب برای امیرالمؤ منین علیه السلام برگشته : یکی در حیوه رسولخدا(ص) در نزدیکی مسجد قبا در آن موضعی که او را الان مسجد رد شمس و مسجد فضیخ میگویند و دیگر بعد از وفات رسولخدا(ص) در اراضی بابل نزدیک (بحله سیفیه) و تفصیل هر دو در کتب مناقب و معجزات ذکر شده و سید حمیری در قصیده (مذهبه) بهردو اشارت کرده در آنجا که گفته :

((ردت علیه الشمس لما فانه

و قت الصلوه و قد دنت للمغرب))

و در این روز سنه ۲۷۵ ، (سلیمان بن اشعث ابوداود سبحستانی) صاحب سنن که یکی از صحاح ست است در (بصره) وفات کرد .

و در این روز سنه ۱۲۴۸ ، وفات کرد در

اصـفهان شـیخ عالم فاضل (آشـیخ محمد تقی) صاحب (هدایه المستر شدین) برادر (شـیخ محمد حسـین) صاحب (فصول) . اصـلشان از قریه (ایوانکی) است و در اوائل جوانی ، شـیخ محمد تقی بعتبات عالیات مشرف شد برای تحصیل علم و اخذ کرد و از صـهر معظم خود جنـاب (آشـیخ جعفر) و از(آسـید محسن کـاظمی) و (آسـید علی حائری) رضوان الله علیهم . و پس از مراجعت از عتبات با اصفهان رفت و قریب سیصد نفر از فضلاء در درس او حاضر میشدند .

روز : ۱۷

سال پنجم ، غزوه (خنـدق) پیش آمد و آنرا غزوه (احزاب) نیز میگویند . از این جهت که قریش از همه قبائل اسـتمداد کردند و جهودان بنی النضـیر را که پیغمبر از مدینه بیرون شدن فرموده بوده بجهت کین و کیدی که با رسول خدا(ص) داشتند بکفار مکه پیوستند و با ایشان معاهده کردند که در حرب رسولخدا یکدل و یک جهت باشند و مهیای جنگ پیغمبر شدند .

و از این سوی خبر به پیغمبر رسـید در باب ایشان ، مشورت کرد . سـلمان عرضـکرد که دور مـدینه را خنـدق بکنند . پس حفر خندق کردند . مشرکین که وارد شدند ، در آنطرف خندق منزل کردند و مسلمانان از ایشان ترس بسیار پیدا کردند و زیاده از بیست روز حربی واقع شد جز آنکه تیر و سنگ بهم مینداختند .

آخر الامر ، یکروز جماعتی از قریشماننـد : عمر بن عبدود ، نوفل بن عبدالله ، هبیره بن ابی وهب ، عکرمه بن ابیجهل ، ضـرار بن الخطاب مهیای حرب شدند

و اسبهای خود را سوار شده از موضعی که تنگتر بود ، از خندق جستن کردن . عمر بن عبدود ، مبارز طلبید و چون (عمرو) را (فارس یلیل) میناميدند و او را با هزار سوار برابر میدانستد اصحاب و صف شجاعت او را شنیده بودند ، کسی جرئت میدان او نکرد و همه سرها بزیر افکندند و (عمر بن الخطاب) بجهت عذراصحاب سخنی چند از شجاعت (عمرو) تذکره کرد که خاطر اصحاب شکسته تر گشت و منافقین چیره شدند و (عبدالرحمن بن عوف) با جماعتی گفت که این شیطان که عمرو باشد هیچکس را زنده نخواهد گذاشت . صواب آنستکه اگر توانیم با یکدیگر همدست شویم و محمد را دست بسته بد و سپاریم تا او را بکشد و خود با قوم پیوسته شویم و روزگار بآسودگی بریم .

رسولخدا(ص) چون شنید که عمرو مبارز میطلبد فرمود : هیچ دوستی باشد که شر این دشمن را کفایت کند . شیر یزدان ، علی مرتضی ، علیه السلام عرضکرد : من مبارزت کنم با او .

حضرت خاموش شد . دیگر باره (عمرو) ندا کرد که کیست به نبرد من آید و اسب خود را از چپ و راست بجولان در آورد و گفت :

((و لقد بحجت من النداء

بجمعکم هل من مبارز))

یعنی : بانگ من درشت و خشن شد از بس در موقف مبارزت ایستادم و طلب مبارز کردم .

چون (عمرو) لختی از اینگونه سخن کرد ، دیگر باره امیرالمؤ منین علیه السلام اجازت میدان خواست . رسولخدا(ص) همچنان خاموش بود . در این کرت (عمرو) از در شناعت و شماتت

سخنی چند ادا کرد .

علی علیه السلام ، عرض کرد : یا رسول الله مرا رخصت فرمای تا باوی محاربت کنم .

خدا رحمت کند مرحوم (فتحعلی خان ملک الشعرا) را که در این مقام چه نیکو گفته :

پیمبر سرودش که عمرو است این

که دست یلی آخته ز آستین

علی گفت ایشاه اینک منم

که یک بیشه شیر است در جوشتم

امیرالمؤ منین ، اذن قتال گرفت و آهنگ میدان کرد و زمین جنگ با (عمرو) تنگ کرد و در جواب اشعار او فرمود :

((لا تعجلن فقد اتاک

مجیب صوتک غیر عاجز))

در اینوقت رسولخدا(ص) فرمود : ((برزالایمان کله الی الشرک کله)) .

پس امیرالمؤ منین (ع) عمرو را دعوت فرمود بیکی از سه امر ، یا اسلام آورد یا دست از جنگ با پیغمبر بدارد و یا از اسب پیاده شود . (عمرو) امرسوم را اختیار کرد . اما در نهان از جنگ با امیرالمومنین (ع) ترسناک بود . لاجرم گفت یا علی بسلامت بازشو ، هنوز ترا هنگام میدان و نبرد با مردان نرسیده . هنوزت دهان شیر بویدهمی ، و دیگر آنکه من با پدرت دوست بودم و دوست نمیدارم که ترا بکشم و نمیدانم پسر عمت بچه ایمنی ترا بجنگ من فرستاد و حال آنکه من قدرت دارم ترا به نیزه ام بربایم و در میان آسمان و زمین معلق بدارم که نه مرده باشی و نه زنده .

علی (ع) فرمود : این سخن را بگذار . همانا من دوست میدارم که ترا در راه خدا بکشم . پس (عمرو) پیاده شد و اسب خود را پی کرد و با شمشیر

آخته بر سر امیرالمؤ منین تاخت و با یکدیگر سخت بکوشیدند که زمین از گرد تاریک شد و لشکریان از دو جانب ایشان را نمیدیدند .

آخر الامر ، (عمرو) فرصتی کرد و شمشیر خود را بر امیرالمؤ منین علیه السلام فرود آورد . امیرالمؤ منین سپر در سر کشید . شمشیر (عمرو) سپر را دو نیمه کرد و سر آنجناب را جراحتی رسانید .

امیرالمؤ منین (ع) چون شیر زخم خورده بر (عمرو) شتافت و بیک ضربت کار او را بساخت تکبیر گفت . مسلمانان دانستند که امیرالمؤ منین (ع) غلبه جسته . شاد شدند و رسول خدا(ص) فرمود که مبارزت علی روز خندق افضل اعمال امت من است تا روز قیامت . و عکرمه و هبیره و نوفل و ضرار که همراه (عمرو) بودند فرار کردند . این مقام را گنجایش بیش از این نیست . (۲۲)

و در این روز سنه ۲۵۷ ، صاحب زنج داخل بصره گردید و مردم بصره را بکشت و خانه ها را با مسجد جامع بسوازنید و عباس بن فرج معروف به ریاشی نحوی لغوی در جامع مشغول نماز ضحی خواندن بود که او را نیز بکشتند و شاید در غره ربیع الاول اشاره به فتنه صاحب زنج بکنیم انشاء الله .

روز : ۱۸

در این روز سنه ۳۶۷ ، عزالدوله دیلمی پدر زن طائع لله خلیفه عباسی بقتل رسید در حربی که ما بین او و پسر عمش عضدالدوله واقع شد و حضرت امیرالمؤ منین علیه السلام در اخبار غیبیه خود از سلطنت دیالمه از قتل عزالدوله بر دست عضدالدوله خبر داده در آنجا که فرموده :

((والمترف

ابن الاجدم یقتله ابن عمه علی دجله))

تعبیر فرموده از عزالـدوله بمترف چونکه نقـل شـده که او صـاحب لهو و شـرب بوده و از او بـابن الاجـدم بجهت آنکه پـدرش معزالـدوله مقطـوع الیـد بـود و او را نیز اقطـع میگفتن چنـانکه در ربیـع الثـانی بـآن اشـاره خواهم نمود انشـاءالله . و پسـر عمش عضدالـدوله است که او را در قصـر الجفن نزدیـک دجله بکشت و مـا در جمـادی الاولی اشاره خواهیم کرد باستیلاء دیالمه بر بغداد و اخبار حضرت امیرالمؤ منین علیه السلام از ایشان .

و در ایـن روز سـنه ۵۷۸ یا ۵۹۸ ، وفـات یـافت فخر الاـجله و شـیخ فقهـاء حله (محمـد بن احمـد بن ادریس حلی) فقیه متبحر صاحب کتاب (سرائر) و ابن ادریس چون گاهی از (شیخ) تعبیر به جد میکند بعضی گفته اند که مادرش دختر (شیخ طوسی) است و این بعیـد است بحسب طبقه و وجه اتصـالش به شـیخ معلوم نیست چنـانچه شـیخ ما(۲۳) ، در خـاتمه (مسـتدرک) ذکر فرموده .

روز : ۱۹

در این روز سـنه ۲۶۵ ، یعقوب بن لیث صـفار بعلت قولنـج وفـات کرد . برادرش (عمرو) بجای وی نشـست و یعقوب در اصـل مسـگر بود و کم کم در تهیه جنـد و جیش بر آمـد و خوارج را بکشت تا آنکه کارش بالا گرفت و بلاد خراسان و سجسـتان و بسـیاری از بلاد را تسـخیر کرده و او مردی سـیاس بوده و (مسـعودی) در (مروج الذهب) ببرخی از آن اشاره کرده و (قاضـی نورالله) از تاریخ (گزیده) نقل کرده که صفاریه همگی شیعه و هفت نفر بوده اند . اول

ایشان یعقوب و مدت ملکشان پنجاه و شش سال بوده .

و در این روز سنه ۴۰۶ ، (ابو حامد بن محمد اسفرایئنی) در بغداد وفات کرد و او همانستکه گفته اند هفتصد فقیه در مجلس درسش حاضر میشده .

روز : ۲۰

در این روز سنه ۸۱۷ ، وفات کرد در زبید یمن فاضل متبحر (محمد بن یعقوب فیروز آبادی شیرازی) صاحب (قاموس) و غیره . و او مجاورت مکه را اختیار کرده بود و قاموس را در مکه تصنیف کرد و از او نقل شده که بخواب نمیرفتم تا دویست سطر مطلب حفظ کنم .

شب : ۲۳

در این روز ، سنه ۱۱۵۱ ، وفات کرد سید محدث فاضل بارع حکیم (میر محمد حسین خاتون آبادی) صاحب تاءلیفات فاضله و او سبط (علامه مجلسی) است و من احوال او را در کتاب رجال نوشته ام .

روز : ۲۳

در این روز ۱۱۱۲ ، وفات کرد سید سند و رکن معتمد (سید نعمت الله - ابن سید عبدالله موسوی ششتری) صاحب تاءلیفات مشهوره و سید بر جماعتی از اساتید فن و در شیراز و اصفهان تلمذ کرده از جمله : آسید هاشم بحرانی و آخوند ملاصدرا و محدث فیض و شیخ عبدعلی حویزی شیرازی صاحب نورالثقلین و محقق خوانساری و آمیرزا رفیعا نائینی و آخر کسی را که تلمذ کرده علامه مجلسی رحمه الله بوده و با او اتصال تمام داشته و سید را اصطلاحی است در تعبیر از مشایخ خود و از احقاد او است سید اجل آسید عبدالله که از افاضل علم و حدیث و صاحب اجازه معروفه و شرح بر (نخبه فیضیه) است و او غیر (سید عبدالله شبر کاظمی) است که مصنفات بسیار دارد که جمله از آنها تراجم کتب فارسیه علامه مجلسی است بعربی .

و در این روز سنه ۱۱۵۱ ، وفات کرد سید جلیل عالم صالح (میر محمد حسین بن محمد صالح) سبط (علامه مجلسی)ره .

روز : ۲۵

در این روز ۶۸۱(۲۴) ، وفات کرد شیخ متبحرادیب (عبدالرحمن بن عبدالله) معروف به سهیلی نحوی لغوی صاحب شرح جمل و کتاب (الاعلام بما فی القرآن من - الاسماء والاعلام) . و آن کتاب لطیفی است و صاحب روضات ، نبذی از آن نقل نموده و گفته شده که در هفده سالگی نابینا شده بود و از اشعار او است :

((یا من یری مافی الضمیر ویسمع

انت المعد لکل ما یتوه

يا من يرجى للشدايد كلها

يا من اليه المشتكى والمفزع (۲۵)))

در این روز سنه ۳۱۰

، مورخ خبیر و محدث بصیر (محمد بن جریر بن یزید بن کثیر طبری شافعی) در بغداد وفات کرد و او یکی از ائمه مجتهدین اهل سنت و صاحب تفسیر کبیر و تاریخ شهیر است و از تاءلیفات او کتاب (الولایه) است که جمع کرده طرف حدیث غدیر خم را در دو مجلد ضخیم و کتابی هم در طرق حدیث طیر نوشته است و او غیر از (محمد بن جریر بن رستم طبری امامی) است که صاحب (دلائل الامامه) است .

و در این روز سنه ۶۴۶ ، وفات کرد در (اسکدریه) ، (عثمان بن عمر مالکی کردی) معروف به (ابن حاجب) بجهت آنکه پدر حاجب (عزالدین صلاحی) بوده و (ابن حاجب) تاءلیفات رائقه ای دارد مانند : مختصر اصول ، مختصر فقه ، و کافیه در نحو ، شافیه در صرف و غیرها و در بین مردم مشهور است که ابن حاجب در واقعه هلاکو در بغداد کشته شد ، بعد از آنکه خود را پنهان کرده بود (خواجه نصیر) او را به معونت رمل پیدا کرد و این قضیه را بسطی دهند و این مطلب واقعیت ندارد و در جای معتبری دیده نشده ، بعلاوه آنکه استیلاء هلاکو وورود او ببغداد در سنه ۶۵۵ بوده چنانچه محقق طوسی بامیر حله نوشته :

((اما بعد فقد نزلنا بغداد سنه خمس و خمسین و ستماءه فساء صباح المنذرین فدعونا مالکها الی طاعتنها فابی فحق علیه القول فاخذناه اخذا و بیلا و قد دعوناك الی طاعتنا فان اتیت فروح و ریحان و جنه نعیم و ان ابیت فلاسلطن

منک علیک فلا تکن کالباعث علی حتفه بظلفه و الجاذع مارن انفه بکفه والسلام)) .

روز : ۲۷

حدود سنه ۳۰۰ ، شیخ اجل اقدام ابوالقاسم سعدبن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی وفات کرد و این شیخ جلیل خدمت حضرت ابی محمد عسکری علیه السلام شرفیاب شده با احمد بن عیسی قمی . چنانچه شیخ صدوق در اکمال الدین نقل کرده اگر چه بعضی از اصحاب آن حدیث را ضعیف شمرده اند .

بهرحال (سعد بن عبدالله) از ثقات امامیه و شیخ طائفه وقت خود بوده و تصانیف بسیار دارد از جمله (بصائر الدرجات) است که (شیخ حسن بن سلیمان حلی) تلمیذ (شیخ شهید) او را منتخب کرده و فعلا آن منتخب در دست است و این بصائر غیر از بصائر الدرجاتی است که (علامه مجلسی) در (بحار) از او نقل می فرماید و رمز او را (یر) قرار داده چه از تاءلیفات شیخ افقه نبیل محمد بن الحسن الصفار مدفون بقم است که از مشایخ اشیاخ (شیخ صدوق) است .

و نیز در این روز سنه ۳۲۰ ، (مقتدر بالله عباسی) مقتول شد در جنگی که ما بین او و مونس خادم و لشکرش واقع شد و مقتدر خلیفه هیجدهم بنی عباس است و هر ششم از خلفاء بنی عباس یا مخلوع گشتند و یا مقتول یا مخلوع و مقتول . چنانچه خلیفه ششم (محمد امین) بوده که مخلوع و مقتول گشته و خلیفه ششم دیگر مستعین بوده که او نیز مخلوع و مقتول شده و مقتدر خلیفه ششم دیگر است مقتول شد بدست لشکرش و حضرت امیرالمؤ منین علیه

السلام در اخبار غیبیه خود بقتل مقتدر اشاره نموده در آنجا که (۲۶) فرموده :

((کانی اری ثامن عشرهم تفحص رجلاه فی دمه بعد ان یاخذه جنده بکظمه من ولده ثلث رجال سیرتهم سیره الضلال)) .

و مراد از سه رجل از اولاد اوت راضی ، متقی و مطیع میباشند که هر سه خلیفه شدند و در میان آل عباس اتفاق نیفتاد غیر از این سه نفر ، سه برادر دیگر که همگی خلیفه شده باشند .

و نیز در این روز سنه ۱۱۰۰ ، وفات کرد ، عالم فاضل میرزا اعلاء الدین گلستانه ، شارح نهج البلاغه و غیره که (علامه مجلسی) رحمه الله داماد او است .

روز : ۲۸

در این روز یا در روز ۲۹ ، سنه ۳۲۰ ، (قاهر بالله) بعد از (مقتدر) بر مسند خلافت نشست و چون بر خلاف مستقر شد آل مقتدر را بگرفت و ایشان را تعذیب و شکنجه کرد از جمله مادر مقتدر را بزد و بعد او را بحلق آویزان کرد بنحوی که بولش بر صورتش جاری میشد و بهمین حال معذب بود تا بمرد و قاهر مدت یکسال و نیم خلافت کرد و در پنجم جمادل الاولی سنه ۳۲۲ در خانه او ریختند و او را بگرفتند و چشمانش را کور کردند و از خلافت او را خلع کردند .

نقل شده از مردی که گفت من در جامع منصوری در بغداد نماز میخواندم که ناگاه مرد نابینائی را دیدم که جبه کهنه ای در بر داشت که از کهنگی واندراس روی آن رفته بود همینقدر آستری از آن باقدری پنبه در آن مانده بود و

میگفت : ایهاالناس بر من تصدق کنید ، همانا من دیروز امیر شما بودم و امروز از فقراء مسلمین میباشم . پرسیدم که این کور کیست . گفتند قاهر بالله خلیفه عباسی است و بس است از برای مرد عاقل دانا همین یک قضیه ، در بی اعتباری دینا ((اعاذناالله تعالی من نکبات الزمان)) .

روز : ۳۰

در (مصباح کفعمی) و (تقدیم المحسنیین) است که در آخر شوال بوده ایم نحسی که هلاک کرد حق تعالی در آن قوم عاد را یعنی اول ایام نحسات بوده و لکن آنچه حقیر از تاریخ یافتم ایام نحسات که مراد و زیدن ریاح عواصف بوده در آن هفت شب و هشت روز که عادیان را که قوم هود نبی علیه السلام بود هلاک کرد مبدء وزیدن آن بادها ، اول شوال مطابق اول ایام بردالعجوز بوده و بدان جهت آن ایام را بردالعجوز گفتند که عجوزی در آن چند روزه ، مسکنی در زیر زمین مرتب داشته ، پنهان بود . در روز ششم ، باد به آنجا نیز داخل شد و او را هلاک کرد .

(والله اعلم)

باب سوم : وقایع و اعمال ماه ذی القعده

مقدمه

بدانکه این ماه اول ماههای حرام است که حق تعالی در قرآن ذکر فرموده و آنها ذی العقده ، ذی الحجه ، محرم و رجب است که در جاهلیت و اسلام معظم و مکرم بوده اند .

و (سید) روایتی نقل فرموده در آنکه ذی القعده ، محل اجابت دعا است در وقت شدت . و در روز یکشنبه اینماه نمازی با فضلیت بسیار از رسولخدا(ص) روایت کرده که مجملش آنستکه در روز یکشنبه غسل کند و وضو بگیرد و چهار رکعت نماز بگذارد . در هر رکعت (حمد) یک مرتبه و (توحید) سه مرتبه و (معوذتین) یکمرتبه ، پس استغفار کند(۲۷) هفتاد مرتبه و ختم کند استغفار را به ((لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم .)) پس بگوید :

((یا عزیز ، یا غفار اغفرلی ذنوبی و ذنوب

جمع المؤ منین و المؤ منات فانه لا یغفر الذنوب الا انت .))

و بـدانکه روایت شده که هر که در یکی از ماههای حرام سه روز متوالی که پنجشـنبه و جمعه و شـنبه باشد روزه بدارد ، ثواب نهصد سال عبادت برای او نوشته شود .

روز : ۱

در این روز سنه ۱۲۶ ، (محمد بن علی بن عبدالله بن عباس) والد (سفاح) و (منصور) وفات یافت .

و در این روز ، سنه ۱۷۵ یا ۱۷۷ ، (شـریک بن عبدالله بن سنان نخعی) وفات کرد و او در کوفه ایام (مهدی) قضاوت داشت و (هـادی) او را عزل کرد . (مسـعودی) نقـل فرمـوده کـه (شـریک) پیش از اشـتغال بقضـاوت ، روزی بر (مهـدی) وارد شـد . (مهـدی) او را گفت که بایـد یکی از سه امر را اختیـار کنی ؛ یا قضاوت کنی در کوفه . یا اولاد مرا حـدیث و علم آموزی . یا یکدفعه از طعام من بخوری .

(شـریک) اگر چه از هر یـک از این سه امر ، ابـا داشت لکن چـاره ندیـد . بـا خود تاءملی کرد و گفت خوردن طعام آسان تر است بر من از آن دو امر .

پس (مهـدی) امر کرد طبـاخ را که طعـام پاکیزه عمل آورد و الوانی از مـخ معقود با شـکر طبر زد و عسل درست کنـد . چون طعام را آوردند و (شریک) از خوردن آن فارغ شد ، قیم بامر طعام با (مهدی) گفت :

((لیس یفلح الشیخ بعد هذه الا کله ابدا))

بعد از این طعام ، دیگر (شریک)

، رستگار نخواهد شد هرگز . (فضل بن ربیع) گفته که بخدا قسم که (شریک) پس از خوردن آن طعام اختیار کرد محادیث عباسیین را و اولاد ایشان را تعلیم داد و متولی قضاوت ایشان شد و معلوم باشد که این (شریک) غیر از (شریک بن اعور سلمی) است که از اصحاب امیر المؤ منین (ع) است و از برای او است قضیه لطیفه ای (۲۸) با معاویه و در کوفه قبل از شهادت (مسلم) و (هانی) بچند روز وفات کرد رحمه الله علیه .

روز : ۲

در این روز ، در حدود سنه ۳۲۳ ، (ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی) معروف به (ابن ابی الغراقر) را بامر (راضی بالله) بکشتند و بدنش را در بغداد بدار کشیدند و او یکی از آن چند نفر است که کذبا علی الله ادعای با بیت و وکالت (اما عصر) علیه السلام مینمودند و مقالات شنیعه از ایشان ناشی شد و توقیع شریف به لعن و برائت از ایشان بیرون آمد و (شلمغانی) در اول امر بر استقامت بود لکن در آخر کار حسد برد بر جناب (شیخ ابوالقاسم حسین بن روح) نائب سوم (امام عصر) و مرتد شد و جناب شیخ لعن او را فاش کرد و تمام شیعه را امر کرد بلعن او .

روز : ۴

در این روز ، سنه ۶۸۱ ، وفات یافت (خواجه عطا ملك جوینی) برادر (خواجه شمس الدین محمد) صاحب دیوان که از جانب (هلاكوخان) وزارت داشته و متولی حکومت ممالك ایران بوده و بیت القصیده دیوان حشمت و وزارت بوده و در حق او گفته شده :

((ما الناس الا كالقریض و

بیت القصیده صاحب الدیوان))

و نسب ایشان منتهی می شود به (ابوالمعالی جوینی) امام طایفه شافعیه ، لکن خود ایشان شیعه و امامی مذهب بودند و پدر ایشان تا (ابوالمعالی) همگی صاحبان مناصب بودند .

و (خواجه عطا ملك) همانستکه بحکم (آقاباخان) در خطه بغداد رآیت حکومت برافراخت و آن بلده را که بعد از قتل (مستعصم) ویران و خراب بود ، باندك زمانی معمور نمود و در زمین (نجف) نهری حفر کرد و آب فرات را

بحوالی مشهد نجف جاری نمود و او همانستکه (شیخ کمال الدین میثم بحرانی)(۲۹) کتاب (شرح نهج البلاغه) را بنام نامی او نوشته چنانچه مولانا فاضل (حسن بن علی طبرسی)(۳۰) کتاب کامل بهائی را بنام برادرزاده اش (بهاء الدین محمد بن صاحب دیوان) که نظیر (صاحب بن عباد) بوده منسوب کرده و کسیکه خواهد بر جلالت این سلسله جلیله مطلع شود ، رجوع کند به (مجالس المؤ منین) .

روز : ۵

بمفاد آیه ((و اذیرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسمعیل)) رفع قوائد خانه مکه شد بدست ابراهیم و اسماعیل .

بدانکه در بیست و پنجم ذی القعده ، آدم صفی علیه السلام بدستیاری جبرئیل ، خانه کعبه را برآورد و حجرالاسود را نصب کرد و این خانه ، محل اسعاف مطالب و مطاف قادم و ذاهب بود تا دو هزار و دویست و چهل و دو سال از هبوط گذشته که طوفان نوح ، واقع شد و آب تمام عالم را فرو گرفت و اگر چه (بیت العتیق) از آسیب غرق ، محفوظ ماند ، اما چنانچه در تاریخ است بیشتر حائط آن بنا ، عرصه هدم و انمحا گشت و بعد از طوفان آن موضع چون تل سرخی مینمود و مردم از آن تل سرخ ، حوائج خود می خواستند و قربانی مینمودند و این بود تا سه هزار و چهارصد و بیست و نه سال بعد از هبوط که حضرت ابراهیم ماءمور به تجدید عمارت خانه مکه شد . بس بمدد اسماعیل و ارشاد جبرئیل بساختن خانه پرداخت . پسر سنگ آوردی و پدر بر روی هم نهادی

و چون بمقام حجرالاسود رسید ، اسماعیل در پی سنگ نیکوئی بود که در خور آن موضع باشد که صدائی از کوه ابوقبیس بر آمد که ای ابراهیم ! ترا نزد من ودیعتی است و حجرالاسود را که جبرئیل هنگام طوفان در آن کوه پنهان کرده بود ، تسلیم ابراهیم کرد و آنحضرت بجای خودش استوار فرمود . و تولیت آن بقعه شریفه را به اسماعیل تفویض نمود .

و در این روز ، سنه ۶۶۴ ، وفات یافت سید اجل عالیمقام (طاوس آل طاوس رضی الدین علی بن موسی بن جعفر) مشهور به (سید ابن طاوس) . نسب شریفش منتهی می شود به (داود بن حسن بن حسن مجتبی) علیه السلام . والده ماجده اش دختر (شیخ مسعود ورام بن ابی فراس) و برادرش سید اجل (احمد بن موسی) صاحب بشری و ملاذ است و پسر برادرش (سید عبدالکریم بن احمد) صاحب فرحه الغری است و فضائل سید در زهد و عبادت و تقوی و جلالت قدر و معرفت او بعظمت خدا و ائمه علیهم السلام ، زیاده از آنستکه ذکر شود ، هر که طالب باشد رجوع به کتب آنجناب نماید خصوص به کتاب (کشف المهجه) .

((و کان رحمه الله مستجاب الدعوه و صاحب الکرامات الباهره و کان فصیحا بلیغا دعاءا و بالجمله اطاله الکلام فی حقه اذراء لشانه .))

او نمیماند بما گرچه ز ما است

ما همه مسیم و احمد کیمیا است

و در این روز ، سنه ۷۶۰ ، وفات یافت (عبدالله بن یوسف حنبلی) معروف به (ابن هشام) صاحب کتاب (مغنی اللبیب) و

او غیر از (ابن هشام) صاحب (سیره نبویه) است .

روز : ۸

در این روز ، سنه ۳۸۵ ، (علی بن عمر) معروف به (دار قطنی) حافظ معروف وفات کرد و چون دیوان (سید حمیری) را حفظ کرده بود و او را به تشیع نسبت دادند و دار قطن بفتح را ، اسم محله ایست در بغداد .

روز : ۱۰

در این روز ، سنه ۱۰۳۰ ، وفات کرد بمکه معظمه و مدفون شد بقرب قبر خدیجه ، (شیخ جلیل ابن الفقهاء و ابوالفقیهین فخرالدین محمد بن الشیخ حسن بن - الشهید الثانی) رضی الله عنهم - و این شیخ معظم مجاور بمکه بود و بر صاحب مدارک و میرزا محمد استرآبادی رجالی ، تلمذ کرده و بر (تهذیب) و (استبصار) شرح نوشته و حواشی بسیار بر کتب فقه و اصول و حدیث نگاشته و اشعار رائقه گفته ، از جمله قصیده ای در مرثیه سیدالشهداء علیه السلام که (شیخ حر عاملی) در (امل الآمل) از او نقل کرده .

روز : ۱۱

در این روز ، سنه ۱۴۸ ، ولادت با سعادت حضرت امام رضا علیه السلام واقع شده در مدینه ، بنا بر مشهور . و در تعیین اسم والده ماجده اش اختلافست و مشهور در اخبار (تکتم) و (نجمه) است و بعد از ولادت حضرت رضا(ع) طاهره اش گفتند و روایت شده از آن مخدره که گفت چون حامله شدم بفرزند بزرگوار خود ، بهیچوجه ثقل حمل در خود احساس نمی کردم و چون بخواب می رفتم صدای تسبیح و تهلیل و تمجید حق تعالی از شکم خود می شنیدم ، و خائف و ترسان می شدم . چون بیدار می گشتم صدا نمی شنیدم . چون آن فرزند سعادتمند از من متولد شد ، دستهای خود را بر زمین گذاشت و سر مطهر خود را بسوی آسمان بلند کرد و لبهای مبارکش حرکت می کرد و سخنی می گفت که نفهمیدم و در آن ساعت امام موسی

(ع) نزد من آمد و فرمود : گوارا باد ترا ای نجمه ! کرامت پروردگار تو .

پس آن فرزند سعادتمند را در جامه سفیدی پیچیدم و بآنحضرت دادم . در گوش راستش اذان گفت و در گوش چپش اقامه گفت و آب فرات طلبید و کامش را بآن برداشت ، پس بدست من داد و فرمود : بگیر این را که بقیه الله است در زمین حجت خدا است بعد از من .

روایت شده که حضرت امام موسی علیه السلام به پسران خود می فرمود که ای اولاد من ! برادر شما : (علی بن موسی) عالم آل محمد است از او سئوال کنید معالم دین خود را . حفظ کنید فرمایشات او را . همانا شنیدم از پدرم که مکرر بمن می فرمود که عالم آل محمد(ص) در صلب تو است و ایکاش من او را درک می کردم . همانا او همنام امیرالمؤ منین علی علیه السلام است .

و (شیخ صدوق) از (ابراهیم بن العباس) روایت کرده که گفت : هرگز ندیدم که حضرت رضا علیه السلام کسی را بکلام خویش جفا کند و ندیدم که هرگز کلام کسی را قطع کند ، یعنی در میان سخن او ، سخنی گوید و رد نکرد حاجت احدی را که مقدور او بود بر آورد و هیچگامی در حضور کسی پا ، دراز نفرمود و در مجلس ، در محضر مردم تکیه نمی فرمود و هیچوقتی ندیدم او را که بیکی از غلامان خود ، بد گوید و فحش دهد و هیچگامی ندیدم که آب دهان خود را دور افکند

و هیچگـامی ندیـدم که در خنـده خـود قهقهه کنـد بلکه خنـده او تبسم بـود و چون خلوت می فرمود و خوان طعـام نزد او می نهادند ، ممالیک خود را تمام سرسفره می طلبید حتی دربان و میر اخوررا و با آنها طعام میل میفرمود .

و عادت آنجناب آن بود که شـبها کم می خوابیـد و بیشتر شب را بیـدار بود و روزه بسـیار می گرفت و روزه سه روز از هر ماه که پنـج شـنبه اول ماه و پنج شـنبه آخر ماه و چهارشـنبه میان ماه باشد از او فوت نشد و می فرمود : روزه این روز ، مقابل روزه دهر است .

و آنحضرت کثیرالمعروف بود و در پنهانی صدقه بسیار می داد و بیشتر صدقات او در شبهای تار بود . پس اگر کسی ادعا کند که مثل آنحضرت در فضل دیده است پس تصدیق نکنید او را .

و در ایـن روز ، سـنه ۳۳۶ ، ولادت شـیخ اجل (سـعید ابوعبـدالله مفیـد) واقع شـد و این شـیخ بزرگوار بکثرت فضائل و مناقب معروف است و عامه و خاصه به فضل او معترف و از بحر علم او مغترفند . قریب بدویست کتاب تاءلیف فرموده .

(ابن حجر عسـقلانی) گفته که (شیخ مفید) را منتی است بر هر یک از امامیه و (خطیب بغداد) گفته که خداوند بموت او اهل سنت را راحت داد . وفات آنجناب در روز سوم ماه رمضان بشرح رفت .

روز : ۱۲

در این روز ، سنه ۷۷۶ ، وفات یافت در دمشق ، (ابوجعفر محمد بن محمد بویهی) معروف به (قطب رازی) و آنجناب منسوب است بسلاطین

(بنی بویه) چنانچه (محقق کرکی) فرموده یا ببابویه قمی چنانچه از (شیخ شهید) نقل شده و اصلش از ورامین ری است و از مصنفات او است : محاکمات و شرح شمسیه و شرح مطالع و حاشیه بر قواعد علامه و غیره و او از تلامذه (علامه حلی) است و قواعد را بخط خود نوشته و (علامه) در پشت همان قواعد ، اجازه برای او نگاشته و (قطب) به شیخ (شیخ مفید) اجازه داده و (شیخ شهید) و دیگران تصریح کرده اند که او از بزرگان علمای امامیه است و از او تجلیل تمام نموده اند و علمای عامه نیز از او تجلیل و توقیر نموده اند و در تراجم او را ذکر کرده اند و (میر سید شریف) بر او تلمذ کرده . جناب میر سید محمد باقر ، قطب رازی را در روضات الجنات از علمای عامه گرفته و بر آن نیز اصرار بلیغی نموده و شیخ ما (محدث نوری) در (خاتمه مستدرک) انتصار از قطب کرده و کلمات (سید) را رد کرده و اعتراضات بسیار بر او نموده ، هر که طالب است بآنجا رجوع نماید . ((غفرالله لنا و لهم براءفته و جمعنا و ایاهم فی مستقر رحمته .))

روز : ۱۳

و بقولی سلخ شوال سنه ۲۹۵ (مکتفی بالله علی بن معتضد) عباسی ، وفات کرد و مدت خلافتش قریب شش سال و هفت ماه بوده و اول امر ، بنایش بر رعیت پروری و عدالت و رفع ظلم بوده لکن در آخر کار حالش بعکس شد و خواست بناء قصری کند بناحیه (شماسیه

ضیاع) و مزارع آن ناحیه را از صاحبانش غصب کرد بناء قصر در آنجا نمود . مردمان زبان بنفرین او گشودند . دولتش سپری شد . هنوز قصر بپایان نرسیده بود که عمرش بپایان رسید و چه خوب گفته (شیخ سعدی) :

بسی بر نیاید که نبیاد خود

کند آنکه بنهاد بنیاد بد

خرابی کد مرد شمشیر زن

نه چندانکه آه دل پیره زن

چراغی که بیوه زنی بر فروخت

بسی دیده باشی که شهری بسوخت

گویند (سلطان محمود غزنوی) می گفته که من از نیزه شیرمردان آنقدر نمی ترسم که از دوک پیره زنان .

و در این روز ، سنه ۱۰۲۸ ، وفات کرد به مکه معظمه سید نا الاجل (میرزا محمد بن علی) الاسترآبادی اصلا والساکن فی الغری و المجاور بمکه و المدفون بها . صاحب کتب رجالیه و شرح آیات الاحکام و غیره . این سید جلیل بکثرت وثاقت و زهد و تقوی و ورع معروف است و او همانستکه (امام زمان علیه السلام) را ملاقات کرده چنانچه (علامه مجلسی) ذکر فرموده و از خود (سید) نقل شده که شبی در اطراف خانه خدا طواف می کردم که جوان خوشروئی را دیدم که مشغول بطواف شده همینکه نزدیک بمن رسید ، دسته گل سرخی بمن عطا کرد و این در غیر فصل گل بود . من گرفتم و بوئیدم و گفتم ای سید من ! این گل از کجا است ؟ فرمود : از خرابات . این بفرمود و پنهان شد .

در (انساب سمعانی) و غیره است که خرابات جزیره مغرب است از بحر محیط .

روز : ۱۴

بقول (شیخ بهائی) ، (منصور

حلاج) کشته شد و من قتل او را در روز ۲۴ ذکر می کنم .

شب : ۱۵

شب مبارکی است . خداوند نظر مرحمت می فرماید بر بندگان مؤ من خود . و کسیکه در این شب بطاعت حق تعالی مشغول باشد از برای او باشد اجر صد نفر سائح که معصیت نکرده باشد خدا را طرفه العینی ، چنانچه در روایت نبوی است . پس این شب را مغتنم شمار و مشغول کن خود را بطاعت و عبادت و نماز و طلب حاجت از خدا . همانا روایت شده که هر که سئوال کند در این شب حاجتی از خداوند تعالی باو عطا خواهد شد .

روز : ۱۵

در این روز ، سنه ۱۳۲ ، بنی عباس جمع کثیری از بنی امیه را در نهر اردن بقتل رسانیدند . پس از آن فرشی بر روی ایشان گسترانیدند و بطعام خوردن مشغول شدند در حالیکه بنی امیه ناله و اضطراب می نمودند و در تحت ایشان جان می دادند .

و در این روز ، سنه ۲۵۳ ، (محمد بن عبدالله بن طاهر) معروف باد بیت و فصاحت و کثرت حفظ و عطا وفات کرد .

روز : ۱۶

در این روز ، سنه ۳۲۶ ، (کافی الکفاه صاحب ابن عباد) متولد شد . وفاتش در روز ۲۴ صفر خواهد آمد .

و در این روز ، سنه ۴۵۴ ، وفات کرد (محمد بن سلامه) معروف بقضاعی فقیه شافعی ، صاحب کتاب (شهاب) که تمامش کلمات حکمیه رسولخدا(ص) است ، بترتیب حروف تهجی و سید اجل (ضیاءالدین فضل الله الراوندی) که از بزرگان علمای امامیه و از مشایخ (ابن شهر آشوب) است آنرا شرح کرده موسوم به (ضوء الشهاب) و در شرح (کادالحسد ان یغلب القدر) قضیه عجیبی نقل کرده است . (۳۱)

و در این روز ، سنه ۵۲۹ ، هفده نفر از فدائیه در خیمه (مسترشد بالله) عباسی ریختند و او را با خواصش بکشتند و ظاهرا به تحریک سلطان محمود پسر برادر (سلطان سنجر) بوده و (مسترشد) مردی شجاع و مهیب بوده . گفته شده که بعد از (معتضد) الشهم (۳۲) از او در خلفای بنی عباس نبوده . پس از او پسرش (راشد بالله) بجای وی نشست . دو یا سه سال بیشتر خلافت نکرد که او را

از خلافت خلع کردنـد . پس ، از ترس (سـلطان مسـعود) باصـفهان فرار کرد در آنجا جماعتی از فـدائیه بر او ریختند و خونش بریختند و او خلیفه سی ام بود که پنجم هر ششم است از خلفاء مخلوع و مقتول .

روز : ۱۷

در ایـام خلافت (سـفاح) یزیـد بن عمر بن هبیره را با پسـرش (داود) بفرمان سـفاح بکشـتند و (ابن هبیره) همانسـتکه از جانب (مروان حمار) والی کوفه و بصـره بود و بکثرت اکل مانند معاویه معروف بوده و (معن بن زائد شیبانی) که در جود و سخاوت و شـجاعت نظیر (ابودلف عجلی) امامی معروف آفاق است ، از خواص (ابن هبیره) بود . چون او کشته گشت (معن) خود را پنهان نمود و از ترس ، خود را ظاهر نمی کرد تا اینکه از کثرت تواری و طول خفا بتنگ آمـد . پس صورت خود را مـدتی در آفتاب بداشت تا رنگش سـیاه شد . آنگاه جبه ای از پشم پوشید و تغییر هیئت داد و سوار بر شتری شد که بقصد بادیه از بغداد بیرون شـد . چون به دروازه بغداد رسـید مردی سـیاه چهره از پاسـبانان دروازه دنبال او را گرفت و بر شتر او چسبید و گفت تو (معن بن زائده) می باشی که (منصور) در طلب تو است . کجا فرار می کنی . (معن) گفت ای مرد ، من (معن) نیستم ، اشتباه کرده ای . گفت تو (معنی) و من خوب ترا می شناسم . (معن) هر چه کرد خود را پوشیده دارد ، فائده نکرد لاجرم

عقـدی از جواهر قیمتی همراه خود داشت آن را به آن مرد داد و گفت ای مرد ! (منصور) بتو آنقـدر جائزه نخواهد داد اگر مرا نزد او ببری . اینک این را از من بگیر و مرا ندیده بگیر . آن مرد سیاه عقد جواهر را گرفت و تماشا کرد و گفت راست گفتی قیمت این چنـد هزار اشـرفی است و مـواجب من در هر مـاهی بیست درهم است ، لکن من این عقـد را بتـو بخشـیدم و ترا رها کردم تا بدانی که در دنیا سخیتر از تو هم پیدا می شود و بعطاهای خودت عجب نکنی . پس آن جواهر را رد کرد و (معن) را رها کرد . (معن) گفت مرا شـرمنده کردی و ریختن خون من بهتر بود از این کار تو . و هر چه اصرار که آن عقد را قبول کند ، نکرد . پس (معن) فرار کرد و پیوسـته مختفی بود تـا یوم هاشـمیه بالشـام بر (منصور) وارد شـد و در حمـایت او بـا دشـمنانش جنـگ کرد تـا ایشان را شـکست داد . (منصور) گفت تو کیستی ، خود را ظاهر کن بشـناسم . لثام از صورت برداشت و گفت من آنم که در جسـتجوی من می باشـی . (منصور) او را نوازش کرد و خلعت بخشـید و در حدود سنه ۱۵۱ ، در مدینه (بست) بـدست خوارج مقتول شد و جماعتی او را مرثیه گفتند و شاعر او (مروان بن ابی حفصه) است و از قصائدی که در مدح (معن) گفته ، قصیده لامیه او است که از جمله آن

، این یک بیت است :

((تجنب (۳۳) لا فی القول حتی کانه

حرام علیه قول لا حین یسال))

روز : ۲۰

در این روز ، سنه ۲۷۰ ، (احمد بن طولون) والی دیار مصریه در مصر وفات کرد و او مردی بوده بکثرت خونریزی معروف . مقتولین او را هیجده هزار تن ذکر کرده اند .

و در این روز ، سنه ۳۸۱ ، (جوهر بن عبدالله) خادم معزاسماعیلی وفات کرد و او همانستکه بعد از آنکه کافورا خشید والی مصر وفات کرد و (معز) او را با احترام تمام بمصر روانه کرد . مصریان در روز ورود او با او ، بنای جنگ گذاشتند ، دیدند تاب او را ندارند . روز دیگر باستقبال او بیرون شدند و همه پیاده بودند و او سواره با ایشان آمد تا وقت زوال بکنار شهر مصر رسید ، داخل بلد شد و اعیان مصر را رخصت مراجعت داد و خود با لشکرش در موضعی که الحال به (قاهره) مشهور است نزول نمود و در همان شب چهار دیوار قاهره را با بعضی از خانه ها مهیا ساخت . چون اهل مصر روز دیگر ، جهت تهنیت آمدند و آن شهر نو را دیدند بسی تعجب نمودند . پس (جوهر) امر کرد خطبه و سکه بنام مولای او بزنند و لباس سیاه ، دیگر نپوشند و خطبارا جامه های سفید بپوشانید و چون روز جمعه شد امر کرد در عقب حمد بر خدا صلوات بر رسول و اهلبیت طاهره علیهم السلام بفرستند و در جمعه دیگر ، گفت : حی علی خیر العمل در اذان گفتند .

و در

این روز ، سنه ۱۱۷۸ ، متولد شد (میرزا محمد بن عبدالنبی) اخباری بحت معاصر شیخ افقه آشیخ جعفر عرب و ما بین شیخ کبیر و او منافرت تمامی بوده است و شیخ در رد او رساله لطیفه نوشته است .

روز : ۲۳

در این روز ، سنه ۲۰۳ ، بقولی شهادت حضرت امام رضا علیه السلام واقع شده و زیارت آنحضرت از نزدیک و دور سنت است . بدانکه از روزی که (ماءمون) حضرت رضا(ع) را ولیعهد خود کرد که روز ششم شهر رمضان باشد چنانچه گذشت اول ابتلا و گرفتاری آنحضرت شد چه آنکه مبتلا شد بمعاشرت (ماءمون) منافق که به حسب ظاهر در تعظیم و احترام حضرت رضا علیه السلام می کوشید اما در باطن پیوسته کاسه های زهر بکام مبارکش می رسانید و در آخر کار چندان آنجناب بتنگ آمده بود که از خدا مرگ خود را می خواست چنانچه (یاسر) خادم روایت کرده که هر روز جمعه که آنحضرت از مسجد جامع مراجعت می کرد بهمان حالیکه عرق دار و غبار آلوده بود دستها را بدرگاه الهی بر می داشت و عرضه میکرد : بارالها ! اگر فرج و گشایش کار من در مرگ من است ، پس همین ساعت مرگ مرا برسان . و پیوسته در غم و حزن بود تا از دنیا رحلت کرد .

در کیفیت شهادت آن جناب روایات ، مختلف است و من اکتفا می کنم در اینجا بآنچه (شیخ صدوق) و (مفید) ذکر فرموده اند .

(ابن بابویه) روایت کرده که چون امام رضا(ع) با (ماءمون) به جانب عراق می

آمدنـد روزی آن جناب را تبی عارض شـد و اراده قصـد کرد و (ماءمون) از پیش ، یکی از غلامان خود را که بروایت (شـیخ مفیـد) ، (عبـدالله بن بشـیر) نام داشت امر کرده بود که ناخنهای خود را بلنـد کنـد و به کسـی هم اظهار نکند و چون شـنید که حضـرت اراده قصـد دارد ، زهریماننـد (تمر هنـدی) بیرون آورد و بـآن غلامـ داد و گفت اینرا ریزه کن و بـا ناخنهـای خـود سرشته و خمیر کن و دست خود را بآن آلوده گردان و میان ناخنهای خود را از آن پر کن و دست خود را مشوی و با من بیا .

پس مامون سوار شـد و بعیادت آن حضـرت آمد و نشـست تا آن جناب را فصد کردند و بروایت دیگر نگذاشت و در خانه ای که حضـرت می بود ، بوستانی بود که درختان انار در آن بود . همان غلام را گفت که چند دانه انار بچین ، چون چید و آورد ، گفت اینها را برای (حضـرت رضا) در جامی دانه کن و بروایت (شـیخ مفید) گفت فشار بده و آبش را بگیر . پس آن جام را بدست شوم خود گرفت و نزد آن امام مظلوم گذاشت و گفت از این آب انار تناول کنید که برای شما نیکو است .

حضـرت فرمود الحال باشـد ، ساعتی دیگر بعـد از رفتن شـما . (ماءمون) گفت نه بخـدا سوگنـد البته باید در حضور من تناول نمائی و اگر نبود رطوبتی در معده من ، هر آینه من نیز در خوردن با تو موافقت می کردم .

پس بجز

(ماءمون) آن جناب چند قاشقی از آن تناول فرمود . پس (ماءمون) بیرون رفت و حضرت در همان ساعت بقضای حاجت شتافت .

راوی گفت که نماز عصر را نکرده بودیم که پنجاه مرتبه او را حرکت داد و از آن زهر قاتل ، احشاء و امعای آن جناب بزیر آمد . چون این خبر به (ماءمون) رسید ، پیغام فرستاد که این ماده ایست از فصد بحرکت آمده است ، دفعش برای شما نافع است و چون شب در آمد ، حال آن جناب دگرگون شد و امر شدت گرفت و چون صبح گشت آن حضرت به ریاض رضوان انتقال فرموده بود و آخر کلامی که از آن جناب شنیده شده این آیه مبارک بوده :

((قل لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم و کان امر الله قدرا مقدورا))

و بروایت (شیخ مفید) ، حضرت بعد از خوردن زهر ، دو روز زنده بود و وفات کرد . پس (مامون) یک روز و یک شب ، وفات آن جناب را پنهان داشت .

پس (محمد بن جعفر صادق) را با جماعت آل ابوطالب که حاضر بودند ، طلبید و خبر وفات آن جناب را بایشان اظهار کرد و گریست و حزن شدید اظهار کرد . پس ایشان را بنزد آن جناب آورد و بدن آن حضرت را بایشان نمود و گفت گواه باشید که آسیبی از ما باو نرسیده است .

پس با جنازه آن جناب خطاب کرد که ای برادر ! بر من گران است که ترا بدین حالت به بینم و می خواستم که پیش از

تو بمیرم و تو خلیفه و جانشین من باشی و لکن با تقدیر خدا چه می توان کرد .

پس جنـازه آن جنـاب را بعـد از غسـل و تکفین حرکت دادنـد و در همین موضـعی که فعلاـ مـدفون است ، دفن نمودنـد . قبر شریفش در خانه (حمید بن قحطبه) در قبله قبر (رشـید) است و در وقت غسل و تکفین و نماز و دفن ، پسـرش (حضـرت جواد علیه السلام) حاضر بود و این امورات بر دست آن جناب واقع می شد و مردم نمی دانستند .

در بعضـی روایات است که (ماءمون) از ترس آنکه مبادا مردم فتنه کنند ، جنازه حضـرت را در شب حرکت داد و دفن نمود . صلوات الله علیه .

((من سره ان یری قبرا بروئیته

یفرج الله عمن زاره کربه

فلیات ذا القبر ان الله اسکنه

سلاله من رسول الله منتجبه))

و در این روز ، سنه ۲۵۶ ، (زبیر بن بکار) وفات کرد و زبیر از اولاد (عبدالله بن زبیر) است و از اعیان علما و قاضـی مکه بوده و بر نسب قریش اطلاـع تمـامی داشـته و کتاب انساب قریش و موفقیات از تصـنیفات او است و او همانست که ساق و قـدمش را برص گرفت برای آنکه قسم داد یکی از طـالبین را بـاین قبر و منبر . پـدرش بکار ، همانست که ظلم کرد بر (حضـرت رضا) و آن جنـاب بر او نفرین فرمود در وقت دعای آن حضـرت از قصـر افتاد و گردنش کوبیـده شـد و جـدش (عبـدالله بن مصـعب) همانست که عهد (یحیی بن عبدالله بن حسن) را پاره کرد و سعایت

کرد در حق او نزد (رشید) ، (یحیی) او را قسم بصیغه برائت داد و او قسم خورد در همانوقت تب کرد و بعد از سه روز بمرد و قبر او چند مرتبه منخسف شد . (۳۴)

در این روز ، سنه ۴۰۳ ، (محمد بن الطیب) معروف به (قاضی ابوبکر باقلانی بصری) ناصر طریقه (ابوالحسن اشعری) معروف به (مناضره) در بغداد وفات کرد .

در این روز - یا روز ۲۴ - سنه ۳۰۹ ، (حسین بن منصور حلاج) کشته شد بفتوی علما ، چه علما و فقهای آن عصر حکم کردند بحلیت خون او ، بواسطه شنیدن بعضی کلمات از او و در محضر (حامد بن عباس) وزیر (مقتدر) . (قاضی ابو عمرو) فتوی بر ریختن خون او داد و سایرین نیز فتوی دادند و در سجلی نوشتند و حلاج پیوسته میگفت : الله الله فی دمی .

پس او را بزندان و واقعه را بعرض خلیفه (مقتدر باالله) برسانیدند . مقتدر گفت اگر علما فتوی بریختن خون او دادند ، بدهید او را بجلاد تا هزار تازیانه بر او بزند و اگر هلاک شد ، هزار تازیانه دیگر بزند ، پس او را گردن زدند .

پس او را در صبح سه شنبه ۲۳ ذیقعده بجلاد دادند و هزار تازیانه بر او زد . پس دستها و پاهای او را قطع کرد و سر او را جدا کرد و در جسر بغداد بدار کشید . پس بدن او را بسوزانید و خاکسترش را در دجله ریخت . گویند اتفاقا آب دجله در آن سال زیاد شد . اصحاب

حلاـج گفتنـد که بواسـطه خـاکستر حلاـج بـوده و مردم در حق او دو فرقه انـد و واقعه او بـا (علی بن بـویه قمی) و قصه او با (ابوسهل نو بختی) در غیبت شیخ طوسی و سیزدهم بحار مسطور است .

شب : ۲۵

این شب ، شب دحوالارض و از لیالی شریفه است که رحمت خدا در آن نازل میشود و قیام بعبادت در آن اجر بسیار دارد و از (حسن و شـا) روایت است که گفت من بـا پـدرم در خـدمت (امـام رضـا) علیه السـلام خوردیم در شب بیست و پنجم ماه ذی القعده ، پس فرمود که امشب حضـرت ابراهیم و حضرت عیسی متولد شده اند و زمین از زیر کعبه پهن شده است . پس هر که روزش را روزه بـدارد چنان است که شـصت ماه روزه داشـته باشـد و بروایت دیگر است که فرمود : در این روز حضـرت قائم علیه السلام ، قیام خواهد فرمود .

روز : ۲۵

روز دحوالاـرض است . یعنی روزیست که زمینها از زیر خانه خـدا کشـیده شدنـد و پهن شدنـد ، چه آنکه اول موضـعی که از زمین خلق شـد ، موضع خانه کعبه بوده و لهذا کعبه را (ام القری) می گویند و اینروز از آن چهار روز است و هر که این روزه را روزه بدارد و شـبش را بعبادت بسـر آورد از برای او عبادت صد سال نوشته شود و از برای روزه دار اینروز ، هر چه در میان آسمان و زمین است ، استغفار کند و این روزیست که رحمت خدا در آن منتشر گردیده و از برای عبادت و اجتماع بذکر خدا در این روز ، اجر بسیار است و از برای این روز بغیر روزه و عبادت و ذکر خدا ، دو عمل وارد است :

۱ . نمازی که در کتب شیعه قمیین روایت شده و آن دو رکعت است در وقت

چاشت ، در هر رکعت بعد از (حمد) پنج مرتبه سوره (والشمس) بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بخواند :

((لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم .))

پس دعا کنید و بخواند :

((یا مقیل العثرات اقلنی عثرتی یا مجیب الدعوات اجب دعوتی یا سامع - الاصوات اسمع صوتی و ارحمنی و تجاوز عن سیئاتی یوما عندی یاذا الجلال و الاکرام .))

۲ . خواندن این دعا است که (شیخ) روایت فرموده (الهم داحی الکعبه) الخ . و (محقق داماد) در رساله اربعه ایام خود در اعمال روز دحوالارض گفته که زیارت (حضرت امام رضا) علیه السلام در این روز افضل اعمال مستحبه واکد آداب مسنونه است .

و بدانکه در این روز یا روز بعد و بقولی در روز ۲۳ ، خروج فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله ، بحجه الوداع از مدینه با یکصد و چهار هزار یا یکصد و بیست و چهار هزار و حضرت فاطمه (ع) و تمامی زوجات نیز همراه بودند و از راه شجره حرکت فرمود و در ذوالحلیفه (محمد بن ابی بکر) متولد شد ، اسماء بخدمت آن حضرت فرستاد که با (نفاس) چکنم ؟ حضرت دستورالعمل برای او فرمود .

و در این روز بنابر قولی در سنه ۱۴۵ ، شهادت ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام ، در (باخمری) واقع شد و من کیفیت شهادت او را در تتمه المنتهی فی وقایع ایام الخلفاء نگاشته ام .

و در این روز ، سنه ۳۸۷ ، (ابومحمد

حسن بن ابراهیم) معروف به (ابن زولاق مصری) صاحب تاریخ ، وفات کرد .

روز : ۲۸

در این روز ، سنه ۳۶۰ ، (ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی) صاحب معجم کبیر در اسماء صحابه ، در اصفهان وفات کرد و طبرانی از حفاظ علماء سنت است و عدد شیوخ او را بهزار گفته اند و منسوب است بطبریه بخلاف (طبری) که منسوب است به طبرستان و طبریه بلدی است نزدیک بشام بمسافت سه روز راه و در کنار دریا واقع است . گوینده کوه طور مشرف است بر آن و قبر حضرت لقمان حکیم در آنجا واقع است و در آنجا نهر عظیمی جاری است که نصف آبش گرم و نصف دیگرش ، سرد است .

روز : ۲۹

روایت شده که در این روز کعبه نازل شده و آن اول رحمتی است که از خدا نازل شده و هر که این روز را روزه دارد ، کفاره هفتاد سال او باشد .

روز : ۳۰

در این روز ، سنه ۲۲۰ ، بنابر مشهور حضرت امام محمد تقی علیه السلام بزهر (معتصم) شهید شد و این بعد از دو سال و نیم تقریبا از فوت (مامون) گذشته بوده ، چنانچه خود آن جناب می فرموده : (الفرج (۳۵) بعد الماءمون بثلثین شهرا) و در وقت وفات از سن شریفش بیست و پنج سال و چند ماهی گذشته بود . قبر شریفش در (کاظمین) در پشت سر جد بزرگوارش حضرت امام موسی علیه السلام واقع است - صلوات الله علیهم - .

باب چهارم : وقایع و اعمال ماه ذی الحجه الحرام

مقدمه

بدانکه این ماه از ماههای شریفه است و چون این ماه واصل میشد ، صلحای صحابه و تابعین اهتمام عظیم در عبادت میکردند و رهه اول آن ، ایامش ایام معلومات و در نهایت فضیلت و برکت است و از رسولخدا(ص) مرویست که عمل خیر و عبادت در هیچ ایامی نزد حق تعالی محبوب تر نیست از این دهه و از برای این دهه اعمال چند است :

۱- روزه گرفتن نه روز اول این دهه که ثواب روزه تمام عمر را دارد .

۲- خواندن دو رکعت نماز مابین مغرب و عشا در تمام شبهای این دهه در هر رکعت بعد از (حمد) یکمرتبه (توحید) و این آیه را بخواند : و واعدنا موسی (۳۶) که هر که چنین کند با ثواب حاجیان شریک خواهد بود .

۳- از روز اول تا روز عرفه در عقب نماز صبح و پیش از مغرب این دعا را بخواند چنانچه حضرت صادق علیه السلام میخوانده است :

((اللهم هذه الایام التی فضلتها)) الخ .

۴- در هر روز از دهه

بخواند پنج دعائی را که جبرئیل برای (حضرت عیسی) هدیه آورده و آنجناب برای حواریین فضیلت خواندن آنرا شرح داده است .

۵- بخواند این تهلیلات مبارک علویه را و اگر روزی ده مرتبه بخواند بهتر است و از برای آن فضیلت بسیاری ذکر شده - ((لا اله الله عدد اللیالی و الدهور)) (۳۷) و چون این ماه دارای ایام شریفه و اعمال بسیار است ، شایسته است که مردم اهتمام کنند در طلب هلال آن و اعمال شب و روز اول ماه را که در مقدمه گذشت ، بجا آورند .

روز ۱:

روز بسیار مبارکی است و در آن چند عمل وارد است :

۱- روزه که ثواب هشتاد ماه دارد .

۲- خواندن نماز (حضرت فاطمه) (ع) است و (شیخ) فرمود که روایت شده که آن چهار رکعت است بدو سلام ، مثل نماز (امیرالمؤ منین) (ع) در هر رکعت (حمد) یکمرتبه و (توحید) پنجاه مرتبه و بعد از سلام ، تسبیح آن حضرت بخواند و بگوید : سبحان ذی العز الخ .

۳- نمازی است که (سید) از کتب قمیین روایت کرده و آن دو رکعت است پیش از زوال به نیم ساعت . در هر رکعت (حمد) یک مرتبه و هر یک از (توحید) و (آیه الکرسی) و (اناانزلناه) ده مرتبه .

۴- هر که از ظالمی بترسد در این روز بگوید : ((حسبی حسبی حسبی من سئوالی علمک بحالی)) تا حق تعالی کفایت کند شر ظالم را از او .

بدانکه در اینروز تولد حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام واقع شد و هم در این

روز بروایت (شیخین) تزویج شد فاطمه با امیرالمؤ منین (ع) .

در این روز ، سنه ۹ ، رسولخدا(ص) ابوبکر را فرستاد بسمت مکه که آیات اوائل سوره برائه را بر کفار مکه بخواند . پس از رفتن او ، جبرئیل (۳۸) نازل شد که اداء این امر باید بدست تو یا بدست مردی که از تو باشد ، بشود و بروایت دیگر باید علی علیه السلام ، تبلیغ کند از جانب تو . پس رسولخدا(ص) ، امیرالمؤ منین (ع) را که بمنزله جانش بود از برای این امر اختیار کرد و با وی فرمود که شتاب فرمای و آیات برائه را از ابوبکر بگیر و خود در موسم حج مردمان قرائت کن و هم ایشان را ابلاغ کن که هیچ کس به خانه خدا در نیاید الا آنکه مؤ من باشد و هیچ عریان ، طواف خانه نکند و چنان ندانند که چون برهنه باشد مانند کودک مادرزاد از مساوی و معائب عریان خواهد بود و دیگر آنکه از پس این سال هیچ مشرک ماءذون نیست که حج بگذارد و دیگر آنکه هر کافری که از خدا و رسول عهدی مؤ جل داشته باشد در عهد خویش بپاید تا مدت منقضی شود و اگر او را عهدی نباشد تا مدت چهار ماه در زینهار است یعنی از دهم ذی الحجه تا دهم ربیع الاخر و اگر از این پس مسلمانی نگیرد ، جان و مال او بهدر خواهد بود و فرمود ابوبکر را در امر خود مختار کن ، اگر خواهد ملازم خدمت تو باشد و اگر نه ، بمدینه

بر گردد .

پس ناقه غضبارا بامیرالمؤ منین (ع) داد تا بر نشست و با جابربن عبدالله حرکت فرمود .

روز دوم بابی بکر رسید و آیات برائه را از وی بگرفت و او را در آمدن و بر گشتن مختار کرد .

ابوبکر بمـدینه برگشت و بحضـرت رسول (ص) عرض کرد که مرا از برای کـاری اهـل و لایـق دانستی که گردنهـا بسوی آن کشـیده شـده بود ، چون پـاره ای راه رفتم مرا معزول ساختی . پیغمبر(ص) فرمود : من ترا معزول نساختم بلکه خـدا ترا معزول ساخت .

از آن طرف ، علی مرتضـی ، آیات را بگرفت و پست و بلند زمین را در هم نوردید تا بمکه رسـید و اعمال حج بجا آورد و در سه روز تشـریق در مجتمع کفار و مشـرکین که تمام دلها از بغض و عـداوت علی آکنـده بودند ، هر صـبح و شام آیات برائه و فرمایشـات رسولخـدا(ص) را بر مردم تبلیغ فرمـود و پس از انجـام امر ، از مکـه مراجعت فرمـود ولکن در طریـق اقتصـاد سـیر میفرمود .

از زمانی که علی (ع) حرکت کرده بود ، وحی در باب (علی) از رسول خدا(ص) منقطع شد و حضـرت رسول (ص) پیوسته یـاد آنحضـرت بود و بجهت کثرت حزن و انـدوه بر (علی) از زنهـا کنـاره کرده بود و آثـار حزن و انـدوه بر صورت مبارکش ظاهر گشته بود .

صحابه با خود گفتند ، نمیدانیم سـبب غم پیغمبر چیست ؟ آیا خبر فوت او از آسـمان رسـیده یا مریض گشته ؟ یا از ما دلتنگی پیدا کرده ؟ چون (ابوذر) در نزد

رسول خدا(ص) ، خیلی مقام داشت او را برای تحقیق این امر ، خدمت آنحضرت فرستادند . (ابوذر) کلمات اصحاب را عرضه داشت . فرمود غم برای هیچکدام از اینها نیست بلکه برای مفارقت علی علیه السلام است .

(ابوذر) چون سبب غم پیغمبر را دانست ، روزی بجهت اطلاع از حال علی (ع) از مدینه حرکت کرد باستقبال امیرالمؤ منین (ع) چون پاره ای راه پیمود ، آن جانب را دیدار کرد که از مکه برگشته . با آن حضرت دیدنی کرد و عرض کرد که پدر و مادرم فدای تو باد ، آهسته تشریف بیاور تا من پیشتر بروم و بشارت آمدن شما را به پیغمبر(ص) بدهم ، همانا رسولخدا(ص) از مفارقت تو ، در غم و اندوه است .

امیرالمؤ منین (ع) خواهش او را قبول فرمود . ابوذر تعجیل کنان بخدمت رسول خدا(ص) رسید و بشارت داد آنحضرت را بورود علی علیه السلام . پیاده شد و امیرالمؤ منین (ع) را در برگرفت و با او معانقه کرد ، پس صورت بشانه علی (ع) گذاشت و از شوق بگریست و آنحضرت نیز بگریه در آمد . پس حضرت رسول (ص) فرمود بعلی که پدر و مادرم بقربانت باد ، چه کردی در مکه . همانا وحی از من در امر تو منقطع شد . پس امیرالمؤ منین (ع) خبر داد بآنحضرت آنچه بجا آورده بود .

در این روز ، سنه ۱۲۶ ، (یزیدبن الولیدبن عبدالملک) در دمشق وفات کرد و مدت خلافتش پنج ماه بوده و در ایام خلافت خود بر

طریقه (عمر بن عبدالعزیز) سلوك کرد و او را (ناقص) میگفتند بجهت آنکه مواجب خود را ناقص و کم کرد و عبارت معروفه (الناقص والاشبح اعدلا بنی مروان) اشاره باو و بعمرعبدالعزیز است .

در این روز ، سنه ۵۰۴ ، (علی بن محمد طبری) معروف به (الکیاهراسی) (الکیا یعنی کبیرالقدر) در بغداد وفات کرد و او از فقهاء شافعیه است و او مخالف است با معاصر خود ، (غزالی) در باب لعن (یزید) چه او تجویز کرده بعکس غزالی .

در این روز ، سنه ۵۸۶ ، متولد شد شیخ ادیب ، مورخ متکلم (عبدالحمیدبن محمد المداینی المعتزلی) معروف به (ابن ابی الحدید) و او همانستکه شرح کرده نهج البلاغه را برای خزانه کتب وزیر (مؤ یدالدین محمد قمی) .

((قیل فی حقه هو بین علماء السنه بمنزله عمربن عبدالعزیز بین الخلفاء الامویه و له القصائد السبع المعرفه فی فضائل علی علیه السلام التی شرحها نجم الائمه الشارح الرضی الاسترابادی الامامی رضوان الله علیه والسید الاجل السید محمد صاحب المدارك)) .

روز : ۴

(شیخ بهائی) فرمود که روز زینت است که موسی (ع) غلبه کرد بر ساحران ، هنگامی که عصای خود را افکند .

روز : ۵

در این روز ، سنه ۲۲۰ ، بقولی شهادت حضرت جواد علیه السلام واقع شده و مشهور آخر ذی القعده است .

روز : ۶

در این روز ، بنا بر روایتی تزویج فاطمه (ع) به امیرالمؤ منین (ع) شده .

در این روز ، سنه ۱۵۸ ، (منصور دوانیقی) در طریق مکه وفات کرد و در (حجون) بخاك رفت و (منصور) در بین بنی عباس ، شباهت تمام داشت به (هشام بن عبدالملك) در میان بنی امیه ، چه آنکه در امور سیاسی تقلید (هشام) را می کرد و (منصور) مردی بخیل ممسك بوده و بیست سال الاکسری خلافت کرد و بغداد از بناهای او است و او مردی بیرحم بود و از (آل ابوطالب) بسیار کس بکشت و حضرت صادق علیه السلام و (عبدالله محض) و (حسن مثلث) و بسیاری از بنی الحسن را او شهید کرد و شاید در روز ۲۶ محرم ببرخی از آن اشاره شود . انشاء الله تعالی .

روز : ۷

روزی است که حضرت موسی (ع) برساحران غلبه کرد .

در این روز ، بقول (کفعمی) و (شهید) در سنه ۱۱۴ ، وفات حضرت باقر علیه السلام واقع شد . (شیخ کلینی) و دیگران از حضرت صادق (ع) روایت کرده اند که فرمود : پدرم را بیماری صعبی عارض شد که مردم بر ر آنحضرت خائف شدند و

اهل بیت آن حضرت گریان گردیدند .

حضـرت فرمود : که من در این مرض نخواهم رفت زیرا که دو کس نزد من آمدنـد و مرا چنین خبردادنـد . پس ، از آن مرض صحت یافت و مدتی صحیح و سالم ماند . پس روزی مرا طلبید و فرمود : جمعی از اهل مدینه را حاضر کن

. چون ایشان را حاضر کردم ، فرمود : که ای جعفر ! چون من بعالم بقا ، رحلت کنم مرا غسل ده و کفن کن و قبر مرا چهار انگشت از زمین بلند گردان و آب بر قبر من بریز و اهل مدینه را گواه گرفت .

چون ایشان رفتند ، گفتم ای پدر ! آنچه میفرمودی بعمل می آوردم و احتیاج بگواه نبود . فرمود : ای فرزند ! برای این گواه گرفتم که بدانند توئی وصی من و در امامت باتو نزاع نکنند . گفتم ای پدر بزرگوار ! من امروز شما را از همه روز صحیح تر می یابم و آزاری در شما مشاهده نمی نمایم . فرمود : آن دو کس که مرا در آن مرض خبر دادند که صحت می یابم در این مرض بنزد من آمدند و گفتند بعالم بقا ، رحلت مینمائی و بروایت دیگر فرمود : که ای فرزند گرامی ! مگر نشنیدی که حضرت علی بن الحسین (ع) از پس دیوار مرا ندا کرد که ای محمد بیا ، زود باش که ما انتظار تو را میکشیم .

روایت شده که آنحضرت هشتصد درهم برای تغزیه و ماتم خود و وصت فرمود و از حضرت صادق (ع) مرویستکه پدرم گفت : ای جعفر ! از مال من وقفی بکن برای ندبه کنندگان که دهسال درمنی در موسم حج بر من گریه کنند و رسم ماتم را تجدید نمایند .

بالجمله ، آنحضرت را بزهر شهید کردند و آیا قاتل آنحضرت ، (هشام بن عبدالملک) است یا (ابراهیم بن الولید) اختلاف است و در بعضی روایات

است که (عبدالملک مروان) ، زینی فرستاد در مدینه و بر اسب زدند و حضرت باقر علیه السلام سوار شد و در آن زهری تعبیه کرده بودند . پس بدن مکرمش ورم کرد و آثار موت در خود مشاهده نمود . سپس وصیت خود را فرمود و به روز در درد و الم بود و در روز سوم از اثر زهر شهید شد .

این روایت مخالف اقوام مشهوره و تواریخ مضبوطه است چه آنکه (عبدالملک) در سنه ۸۶ وفات کرد و وفات حضرت باقر علیه السلام را از سال صدوچهارده تا صدوهفده ذکر کرده اند و آن در ایام خلافت (هشام بن عبدالملک) بوده و شاید از روایت لفظ (هشام) سقط شده باشد و آن زین زهر آلود را (هشام بن عبدالملک) فرستاده باشد . والله العالم .

در این روز ، سنه ۱۷۹ ، حضرت امام موسی علیه السلام را وارد (بصره) کردند و بعیسی بن جعفر ابن ابیجعفر منصور ، تسلیم کردند . عیسی آنحضرت را در یکی از حجرات خانه خود که نزدیک بدیوانخانه بوده محبوس کرد و مشغول فرح و سرور عید گردید . از یکی از کاتبان او که نصرانی بوده نقلشده که میگفت این عبد صالح و بنده شایسته خدا یعنی موسی بن جعفر علیه السلام در این ایام که در این خانه ، محبوس بود چیزی چند شنید از لهو و لعب و ساز و خوانندگی و انواع فواحش و منکرات که گمان ندارم هرگز بخاطر شریفش آنها خطور کرده باشد . مدت یکسال در بصره محبوس بود . پس آنجنابرا ببغداد بردند

و در نزد (فضل بن ربیع) حبس کردند .

در این روز ، سنه ۱۰۶ ، (طاوس یمانی) بمکه وفات کرد و او یکی از فقهاء عصر خود بوده و روایت او مناجات حضرت سجاد را در حجر و گفتگوی او با آنجناب معروف است و او از علماء عامه بشمار رفته ، اگر چه صاحب روضات او را از علماء خاصه شمرده .

در این روز ، سنه ۴۶۳ ، (احمد بن علی) معروف به (خطیب بغداد) صاحب تاریخ بغداد وفات کرد و او را حافظ مشرق می گفتند چنانچه (ابن عبدالبر) صاحب استیعاب را حافظ مغرب ، و اتفاقا هر دو در یکسال بمردند .

روز : ۸

روز (ترویه) است و در این روز حجاج نیت حج تمتع کنند و محرم شده از مکه بسمت (منی) و شب را در آنجا بیتوته کنند و صبح عرفه بجانب عرفات روند و روزه این روز ، فضلیت دارد و کفاره شصت سال روایت شده .

در این روز ، سنه ۶۰ ، (مسلم بن عقیل) در کوفه خود را ظاهر کرد و اصحاب خود را امر بخروج فرمود . باندك زمانی از اصحاب مسلم مسجد و بازار مملو شد و دور قصرالاماره را گرفتند و کار را بر (ابن زیاد) تنگ کردند . اتباع (ابن زیاد) کوفیانرا تخویف و انذار کردند و از معاونت (مسلم) ایشانرا سست گردانیدند . کوفیان بنای نفاق و تفرق نهادند و پیوسته از دور (مسلم) پراکنده شدند تا شب داخل شد و از آنجماعت باقی نماند جز سی نفر .

(مسلم) نماز مغرب را در مسجد بجا

آورد و چون از مسجد پای بیرون نهاد ، دیگر کسی با او نبود . پس تنها متحیرانه در کوچه های کوفه می گردید تا بدر خانه (طوعه) رسید و آن زنی بود که بانتظار پسر خود بر در خانه خویش ایستاده بود . (مسلم) را چون نظر بروی افتاد سلام کرد و شربت آبی طلبید . (طوعه) آب آورد . (مسلم) آشامید و آنجا نشست . (طوعه) ظرف آبرا بخانه برد و گذاشت و برگشت . (مسلم) را آنجا نشسته دید . عرض کرد : ای بنده خدا مگر آب نیاشامیدی ؟ فرمود : بلی . گفت : برخیز بخانه خود برو . (مسلم) جواب نفرمود . دوباره اعاده کرد . جواب نشنید ، تا دفعه سوم گفت : سبحان الله ! ای بنده خدا برخیز ، بسوی اهل خود برو ، چه بودن تو در این وقت شب بر در خانه من شایسته نیست و من هم حلال نمی کنم . (مسلم) برخواست و فرمود : یا امه الله ! مرا در این شهر ، خانه و خویشی و یاری نیست . غریبم و راه بجائی نمی برم . آیا ممکنست بمن احسانی کنی و مرا در خانه خود ، پناه دهی و شاید من بعد از این مکافات کنم . عرض کرد قضیه شما چیست ؟ فرمود : من مسلم بن عقیل هستم که کوفیان مرا فریب دادند و دست از یاری من برداشتند و مرا تنها و بیکس گذاشتند .

(طوعه) ، (مسلم) را بخانه آورد و شب عرفه را در خانه

(طوعه) بود . روز عرفه ، لشکر آمدند برای قتال او و با او محاربه کردند تا آنکه آنجناب را دستگیر کردند(۳۹) بتفصیلی که مقام ، گنجایش نقل ندارد .

در همان روز ، بعینه (عمرو بن سعید بن العاص) با جماعت بسیاری ، ببهانه حج بمکه آمدند و از جانب (یزید) ماءمور بودند که امام حسین (ع) را در مکه بهر حال که باشد بگیرند و بنزد (یزید) ببرند یا آنکه او را بقتل رسانند .

لاجرم امام حسین (ع) احرام حج را بعمره عدول فرمود و طواف خانه و سعی ما بین صفا و مروه بجای آورد و محل شد و متوجه عراق گردید .

(ابن عباس) گفته که پیش از آنکه متوجه عراق گردد ، بر در کعبه ایستاده بود و دست جبرئیل در دست او بود و جبرئیل ندا می کرد مردم را : هلمو الی بیعه الله و خطبه آنحضرت : خط الموت علی ابن آدم و کلمات آن جناب با برادرش (محمد حنفیه) و مکالماتش با عبادله در وقت حرکتش بسمت عراق در جای خود بشرح رفته است .

شب : ۹

این شب ، از لیالی متبرکه و شب مناجات با قاضی الحاجات است و توبه در آن شب مقبول و دعا در آن مستجاب است و کسی که آن شب را بعبادت بسر آورد ، اجر صد و هفتاد سال ، عبادت داشته باشد و از برای آن شب چند عمل است :

۱ . بخواند : اللهم یا شاهد کل نجوی الخ .

۲ . بخواند تسبیحات عشر را که (سید) در (اقبال) ذکر کرده .

۳ .

بخواند دعای اللهم من تعبا و تهیا را که در روز عرفه و شب های جمعه نیز وارد است .

۴ . زیارت کند زمین کربلا را و بماند در آنجا تا روز عید تا آنکه از شر آن سال نگاه داشته شود .

روز : ۹

این روز ، روز عرفه و از اعیاد عظیمه است اگر چه عید نامیده نشده است و روزیستکه حق تعالی ، بندگان خود را بعبادت و اطاعت خویش خوانده و موائد جود و احسان خود را برای ایشان گسترانیده و وعده فرموده ایشان را بآمرزش گناهان ایشان و پوشانیدن عیبهایشان و از برای این روز اعمالی چند است :

۱ . غسل

۲ . زیارت امام حسین علیه السلام و اگر کسی توفیق یابد که در این روز ، در تحت قبه مقدسه آن حضرت باشد ثوابش کمتر نیست از کسی که در عرفات باشد ، بلکه زیاده است

۳ . بعد از نماز عصر پیش از آنکه مشغول بخواندن دعاهای عرفه شود دو رکعت نماز بجا آورد در زیر آسمان و اعتراف کند نزد حق تعالی بگناهان خود تا فایز شود بثواب اهل عرفات و گناهانش آمرزیده گردد (شیخ کفعمی) بعد از این دو رکعت فرمود که دو رکعت دیگر بجا آورد : در رکعت اول (حمد) و (توحید) و در دوم (حمد) و (حجد) پس از آن ، چهار رکعت دیگر بجا آورد در هر رکعت (حمد) و پنجاه مرتبه (توحید) که این چهار رکعت نماز بعینه نماز امیر المومنین (ع) است که فضلیت بسیار دارد .

۴ . دعای ۴۷ صحیفه کامله را بخواند .

۵ . دعای عرفه سید الشهداء را

بخواند .

۶ . بخوانـد تسبیحـاتی را که (کفعمی) نقـل کرده و فرموده که ثواب آن از کثرت ، احصـا نمیشود و اول آن : سـبحان الله قبل کل احد است .

۷ . بخواند دعاهای عرفه را که وارد شده از حضـرت رسول و علی بن الحسین و حضرت صادق و حضرت کاظم علیهم السلام و (سید) در (اقبال) ذکر فرموده .

بـالجمله کسـی که توفیق یابـد و امروز در عرفات باشـد ادعیه و اعمال بسـیار دارد و بهترین اعمال در این روز ، دعا است و در تمـام ایام سال این روز شـریف بجهت دعا امتیازی دارد ، لاجرم دعاهای بسـیار برای این روز ، وارد شـده و بسـیاری از آنها را (علاـمه مجلسـی) در (زادالمعـاد) نقل فرموده و دعا از برای برادران مؤ من از زنـده و مرده بسـیار بایـد کرد و روایت وارده در حـال (عبـدالله بن جنـدب) رحمه الله در موقـف عرفـات و دعـای او برای برادران مـؤ من خود ، مشـهور است و رجـاء و اثق از برادران دینی آنکه این مجرم رو سیاه را در حال حیات و ممات از دعا فراموش نکنند .

عمـل (ام داود) در این روز ، بجـا آوردن نیکو است و احـادیث در باب روزه این روز مختلف است و اکثر علما جمع کرده اند ما بین احادیث باینکه اگر در ماه اشـتباه نباشد و روزه او را از دعا کردن ضـعیف نگرداند ، سنت است والا مکروه است . یعنی ثوابش کمتر است و (سید) از برای این روزه ، دوازده رکعت نماز نقل کرده به (حمد) و (آیه الکرسی) و (توحید)

و بعد از سلام دعای مختصری چنانچه در (اقبال) است و از برای آخر روز عرفه این دعا را نقل کرده :

((یا رب ان ذنوبی لا تضرک و ان مغفرتک لی لا تنقصک فاعطنی مالا ینقصک و اغفرلی مالا تضرک .))

ایضا در عشیه عرفه بخواند :

((اللهم لا تحرمنی خیر ما عندک لشر ماعندی فان انت لم ترحمنی بتعبی و نصبی فلا تحرمنی اجر المصاب علی مصیبه .))

گفته شده که در این روز ، توبه آدم قبول شده و حضرت ابراهیم و حضرت عیسی متولد شده اند و (توریه) بر (داود) نازلشده .

در این روز ، سنه ۶۰ ، شهید شد (مسلم بن عقیل) و (هانی ابن عروه)(۴۰) رحمه الله علیهما .

در این روز ، اصحاب رسولخدا(ص) ماءمور شدند که درهای خانه های خود را که بمسجد آنحضرت باز می شد ببندند ، مگر حضرت (امیرالمؤ منین علیه السلام) .

در این روز ، سنه ۵۳۸ ، فخر خوارزم (ابوالقاسم محمد بن عمر معتزلی) . معروف به (زمخشری) در زمخشر که یکی از قراء خوارزم است وفات کرد و او را (جارالله) گویند بجهت آنکه چندی مجاورت مکه را اختیار کرده بود . گویند در یکی از اسفار او ببلاد خوارزم ، بسبب سرما ، یک پای او قطع شده بود ، پس با چوب راه می رفت و مصنفات او بسیار است مانند (کشاف) و (فائق) و (اساس البلاغه) و (ربیع الابرار) و (انموزج)(۴۱) و غیرها و اشعار خوب می گفته و از اشعار او است که در (کشاف

) در تفسیر سوره بقره ذکر کرده و هم وصیت نموده که بر لوح قبرش بنویسند :

((یا من یری مدالبعوض جناحها

فی ظلمه اللیل البهیم الا لیل

و یری مناط عروقها فی نحرها

والمخ فی تلك العظام النحل

اغفر لعبد تاب عن فرطاته

ما کان منه فی الزمان الاول))

در ثلث اول شب این روز ، سنه ۶۸۹ ، وفات یافت شیخ جلیل فقیه (یحیی بن احمد بن یحیی حلی) پسر عم (محقق) صاحب (جامع الشرایع) و (نزهه الناظر) و از برای اوست حکایتی (۴۲) با (محقق) هنگام ورود (محقق طوسی) به (حله) در سلطنت (هلاکوخان) .

و نیز در شب گذشته بعد از مغرب - سنه ۱۲۴۶ - وفات یافت بسبب طاعون کبیر که در عراق عرب ظاهر شده بود ، سید اجل صاحب مقامات عالیه و کرامات باهره ، (سید محمد باقر قزوینی) پسر خواهر علامه (بحرالعلوم) شیخ اجل (محدث نوری) در خاتمه مستدرك ببرخی از مقامات او اشاره کرده است .

شب : ۱۰

این شب ، از لیالی متبرکه و از جمله چهار شبی است که احیای آنها سنت است و درهای آسمان در این شب سنت است زیارت امام حسین علیه السلام و زیارت مخصوصه آنحضرت را در (هدیه) ذکر کردم و دعای یا دائم الفضل که در شب عید فطر ذکر شد در این شب نیز ، ده مرتبه خوانده می شود .

در این شب ، سنه ۵۴۸ ، شیخ اجل اقدم سعید وحبر فقیه فرید امین الاسلام (ابوعلی فضل بن الحسن طبری) صاحب (مجمع البیان) و غیره در سبزوار ، وفات کرد .

جنازه شریفش را بارض اقدس حمل کردند . قبر شریفش فعلا در آن بلد در قبرستان قتلگاه ، معروف است و قتلگاه موضعی است در مشهد که در اواخر دولت صفویه که فتنه افاغنه بود باشاره (عبدالله خان افغان) قتل عام شد و شهدآء در آنجا به خاک رفتند .

این شیخ جلیل پدر (ابونصر حسن بن فضل) صاحب (مکارم الاخلاق) و جد (ابوالفضل علی بن حسن) صاحب (مشکوه الانوار) است و سلسله او از علما بوده اند .

((و بالجمله محامد امین الدین الطبرسی اکثر من ان یکتب و مقالته فی الرضاع معروفه و هی قوله بعدم اعتبار اتحاد الفحل فی نشر الحرمه و کذا قوله بان المعاصی کلها کبیره و انما یکون اتصافها بالصغیره بالنسبه الی ما هو اکبر و نسب الیه صاحب ریاض العلماء ما ینسب الی المولی فتح الله الکاشانی المفسر ما اشتهر بین الخاص و العام من واقعه السکته و الدفن و قضیه النباش .))

روز : ۱۰

روز عید اضحی است و بسیار روز شریفی است و ما ، در عید فطر بمختصری از آداب عید اشاره کردیم و در این جا نیز چند عمل مذکور میشود :

۱ . غسل است که در این روز سنت مؤ کد است و بعضی از علما واجب دانسته اند .

۲ . نماز عید است به همان نحو که در عید فطر ذکر شده ، لکن در این روز مستحب است که افطار بعد از نماز از گوشت قربان شود و (سید) در (اقبال) در بین نماز این عید ، دعاهای مخصوصی ذکر کرده .

۳ . خواندن دعاهائی است که وارده

شـده پیش از نماز عیـد و بعـد از نماز آن و بهترین دعاهای این روز دعای ۴۸ صـحیفه است : اللهم هـذا یوم مبارك الخ و اگر دعای ۴۶ ، یا من یرحم من لا یرحمه العباد را نیز بخواند ، خوب است .

۴ . خواندن دعای (ندبه) است .

۵ . قربانی است که سنت مؤ کد است .

۶ . خوانـدن تکبیرات است برای کسـی که در منی باشـد عقب پـانزده نمـاز که اولش نمـاز ظهر روز عیـد است و آخرش نماز صبـح روز سـیزدهم و کسانی که در سایر شـهرها هسـتند ، بخوانند عقب ده نماز از ظهر روز عید تا صـبح دوازدهم و تکبیرات اینست :

((الله اکبر الله اکبر لاـ اله الاـ الله و الله اکبر الله اکبر و الله الحمـد الله اکبر علی مـا هـدینا الله اکبر علی مارزقنـا من بهیمه الانعام و الحمدلله علی ماابلانا .))

و مستحب است تکرار این تکبیرات ، عقب نمازها بقدر امکان و خواندن بعد از نوافل نیز .

در این روز ، سنه ۳۲۸ ، (محمـد بن قاسم بغدادی) معروف به (ابن انباری) وفات یافت و او مردی بود ، معروف بکثرت حفظ . گفته اند صد و بیست تفسـیر قرآن با اساتید آن از حفظ داشـته و سـیصد هزار بیت شاهد قرآنی حافظ بود . از او پرسیدند چه مقدار است محفوظات تو . گفت سیزده صندوق .

روز : ۱۱

ایـن روز ، اول ایـام سـه روزه تشـریق اسـت کـه حرام اسـت روزه آنهـا بر کسـیکه در (منی) است و بقـولی (۴۳) روز ولادت حضرت رضا(ع) است .

در این روز ،

سنه ۲۰۷ ، (عمر بن واقد) معروف به (واقدی) صاحب مغازی قاضی بغداد ، وفات یافت و در رجال کبیر در ترجمه (ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی امامی) که از اصحاب صادقین علیهم السلام است نقل کرده از بعض ثقات عامه که کتب (واقدی) تمام کتب (ابراهیم) است (واقدی) آنها را نقل کرده و بخود نسبت داده است .

روز : ۱۲

در این روز ، سنه ۱۳۶ ، (ابو العباس سفاح) که نامش عبدالله است نه احمد و اول خلفاء بنی عباس و نبیره (ابن عباس) است در هاشمیه وفات کرد و او به (آل ابی طالب) راءفت داشت بعکس برادرش (منصور) .

شب : ۱۴

شق القمر شده باعجاز رسولخدا(ص) در مکه معظمه بنحوی که در کتب معتبره ذکر شده است .

روز : ۱۴

در این روز ، سنه ۳۱۷ ، قرامطه بسر کردگی (ابوطاهر قرمطی) وارد مکه شدند و دست تعدی بر مسلمانان گشادند و ایشان را مسجدالحرام بکشتند و کشتگان ایشان را در چاه زمزم بریختند و جامه کعبه را برداشتند و بر خود قسمت کردند و اموال حاج و خانه های مکه را غارت کردند و باب خانه و حجرالاسود را بکندند و حجر را با خود حمل کردند به (هجر) بردند و زیاده از بیست سال نزد ایشان بود . امیر بغداد و عراق پنجاه هزار دینار بایشان دادند که حجر را رد کنند ، قبول نکردند تا در زمان (مطیع الله) در سنه ۳۳۹ ، بامر (عبیدالله مهدی اسمعیلی) صاحب مملکت افریقیه بمکه برگردانیدند .

در وقت بردن حجر ، چهل شتر در زیر بار او هلاک شد و در وقت برگردانیدن بار یک شتر لاغر بی طاقت کردند ، همان او را ببرد و از برکت آن ، فربه و چاق شد و این استبعادی ندارد چه آنکه حجرالاسود ، آیتی است از آیات الهی و از برای او شئونی است که جای نقلش نیست .

در (مجمع البحرین) در لغت (قرمط) از (شیخ بهائی) نقل شده که در سنه ۳۱۰ ، در ایام موسم قرامطه داخل مکه شدند و حجرالاسود را بردند و بیست سال نزد ایشان بود و خلق بسیاری بکشتند و از جمله (علی بن بابویه) بود که در طواف بود . (قرامطه) شمشیر بر او زدند

. او از پای در آمد و بر زمین افتاد و بگفت :

((تری المحبین صرعی فی دیارهم

کفیته الکهف لا یدرون کم لبثوا))

و این قضیه غریبی است با آنکه کسی ذکر نکرده مخالف است با تاریخ وفات (ابن بابویه) چه وفات او در شعبان سنه ۲۹۹ ، سال تناثر نجوم است .

در این روز ، سنه ۳۵۶ ، (علی بن الحسین المروانی) معروف به (ابوالفرج اصفهانی) شیعی زیدی ، صاحب (اغانی) و (مقاتل الطالبتیین) وفات کرد . کتاب (اغانی) را در مدت پنجاه سال جمع کرد و تحفه بود برای مجلس (سیف الدوله) حمدانی امیر شام (سیف الدوله) او را هزار دینار جایزه داد و فضلا بخصوص (صاحب ابن عباد) و (عضد الدوله) و (سیف الدوله) باین کتاب عنایتی تمام داشتند و از خویشتن جدا نمیکردند .

روز : ۱۵

در این روز ، سنه ۳۴ ، اصحاب رسولخدا(ص) اطراف خانه عثمان را محاصره کردند و از او درخواست نمودند که خویشتن را از خلافت خلع کند . عثمان می گفت : لباسی را که خدا بر من پوشانده از خود دور نمی کنم . مردم هم کار بر او سخت گرفته بودن و کار کم کم بالا گرفت تا روز هیجدهم که او را بقتل رسانیدند .

در این روز ، سنه ۲۱۲ ، بنابر مشهور بین علما ، ولادت با سعادت حضرت علی هادی علیه السلام واقع شده در قریه (صریا) که در حوالی مدینه طیبه است .

در این روز ، سنه ۲۴۲ ، (یحیی بن اکثم قاضی) در (ربذه) وفات کرد و

او از نـدماء مجلس (مـاءمون) بود و از پيش در بصـره قضاوت داشت و او بعمل قوم لوط ، معروف بود و چون اولادهاى مردم بصره را فاسد كرد ، اهل بصره بتنگ آمدند و بماءمون شكايتها از او پيغام كردند . (ماءمون) او را از قضاوت آنجا عزل كرد .

گويند روزى (ماءمون) از (يحيى) پرسيد كه اين شعر از كيست :

((قاض يرى الحدفى الزناء و لا

يرى على من يلوط من باس))

(يحيى) گفت : از (ابن ابى نعيم) است و هم از اشعار او است :

((ما احسب الجور ينقضى و على

الامه وال من آل عباس))

ماءمون از خجلت ساعتى سر بزير افكند و فرمان داد تا (ابن ابى نعيم) را نفى بلد كردند .

روز : ۱۷

در اين روز ، سنه ۳۰۳ ، (سيف الدوله حمدانى) متولد شد . در سنه ۴۸۸ (محمد بن ابى نصـر اندلسى) معروف به (حميدى) صـاحب كتـاب (الجمع بين الصـحيحه) در بغـداد وفـات كرد و نيز وفـات كرد در اين روز ، (ابن وردى شـافعى) و (احمـد بن محمد) معروف به (شمنى) شارح مغنى و استاد سيوطى .

شب : ۱۸

شب عيد غدير و شب با شرافتى است و (سيد) در (اقبال) دوازده ركعت نماز ، بيك سلام بكيفيتى مخصوص براى اين شب با دعائى نقل كرده است .

روز : ۱۸

روز عيد غدير و عيد آل محمد(ص) و عظيمترين اعياد است .

مخلص روايـات غـدير آنسـتكه چـون رسولخـدا(ص) از سـفر حجه الـوداع مراجعت فرمود ، در نزديكى حجفه بخم غـدير كه جبرئيـل نـازل شـد بتاءكيـد تمـام كه يـا ايها الرسول ! تبليغ كن آنچه بتو نازل شـده از جانب پروردگار تو ، در باب على و اگر نرسانيدى پس تبليغ نكردى رسالت او را ، و خدا حفظ خواهد كرد ترا از مردم .

جبرئيل در اين باب ، چند دفعه در مواقف متعدده نازل شده بود و لكن چون آيه عصمت و حفظ نياورده بود ، رسولخدا(ص) منتظر آن بود ، تا در اين جا آيه تبليغ و عصمت را بتاءكيد شديد آورد .

پس آنجناب بحکم الهی ، در خم غدیر ، توقف فرمود و فرمان کرد که تمامی اصحاب چه آنهائی که جلوتر بجانب منزل رفته اند چه آنهائی که در عقب می آیند ، در آنجا جمع شوند و آن موضعی بوده که قابل نزول و توقف نبوده و چون چاشت و قریب بزوال بود ، هوا نیز در نهایت گرما بوده ، بنحویکه مردم استقلال بدواب می نمودند و بعضی از شدت حرارت زمین ، نصف ردای خود را بر سر نصف دیگر آنرا در زیر پا ، فرش میکردند .

آن موضع را که مشتمل بر اشواک و خس و خاشاک بود ، صاف کردند و منبری از جهاز شتر

یا کجاوه ها یا از احجار ، ترتیب دادند و صحابه در این وقت حاضر بودند ، موافق بعضی از کتب صد و بیست هزار نفر بودند . پس آنجناب بر منبر صعود فرمود و خطبه طویله بلیغه انشاء فرمود . پس امیر المؤ منین (ع) را بلند کرد بحدی که بیاض زیر بغل اقدسش نمایان گردید و مردم همه ، آنجناب را دیدند و فرمود :

((من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله .))

پس امر بتمسک ثقلین نمود و آنچه را که باید در این مقام بفرماید ، فرمود .

و آیه الیوم اکملت لکم دینکم نازل شد و این آیه شریفه از آیاتی است که نزول آن مکرر شده .

پس (حسان بن ثابت) و بعضی دیگر در این باب اشعاری گفتند و از جمله اشعار (حسان) این یک بیت است که در محضر آن جمع از صحابه خوانده و رسولخدا(ص) کلمه : ((لازلت یا حسان مویدا بروح القدس ما نصرتنا بلسانک)) در حق او فرمود .

((فقال له قم یا علی فاننی

رضیتک من بعدی اماما و هادیا))

پس موافق نقل بعضی ، خیمه برای امیر المؤ منین صلوات الله علیه بر سر پا کردند و مردمان بجهت بیعت با او حاضر شدند و اول کسی که آنجناب را بحصول مرتبت مولائیت تهنیت نمود ، خلیفه ثانی بود که گفت :

((بخ بخ هنیالک یابن ابی طالب اصحبت مولای و مولی کل مؤ من و مؤ منه .))

بروایت (دارقطنی) و (عاصمی)

خلیفه اول نیز شریک ثانی گردید در ادای تهنیت .

حدیث غدیر از احادیث متواتره بین الفریقین است و هیچ حدیثی به مرتبه آن نمی رسد و از (ابوالمعانی جوینی) منقولستکه ، تعجب میکرد و می گفت در بغداد در دست صحافی ، کتابی دیدم که در آخر آن نوشته : این جلد بیست و هشتم از طریق حدیث : ((من کنت مولاه فعلی مولاه)) است و بعد از این ، جلد بیست و نهم بیاید .

سید اجل حامی المله و سیف الامه (میر حامد حسین هندی) رضوان الله علیه ، دو مجلد کبیر از (عبقات الانوار) را در این حدیث شریف نوشته و من آن دو مجلد را مختصر کردم و نامیدم به ((فیض القدیر فیما یتعلق بحدیث الغدیر .))

بالجمله ، اعمال این روز مبارک ، چند چیز است :

۱ . روزه است که کفاره شصت سال گناه است .

۲ . غسل است .

۳ . زیارت حضرت امیر المؤ منین (ع) است و سزاوار است که انسان هر کجا باشد سعی کند که خود را بقبر مطهر آنحضرت برساند و از برای آنجناب در این روز ، سه زیارت مخصوصه نقل شده که یکی از آنها زیارت معروفه (امین الله) است که از نزدیک و دور خوانده می شود و آن از زیارات جامعه مطلقه است .

۴ . بخواند تعویذی را که (سید) در (اقبال) از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است .

۵ . دو رکعت نماز کند و بسجده رود و صد مرتبه شکر خدا کند ، پس سر از سجده

بردارد و بخوانـد : ((اللهم انی اسئلک بان لک الحمـد الـخ .)) و اگر این دو رکعت نماز را نزدیک بزوال بکنـد و در رکعت اول (قدر) و در دوم (توحید) بخواند بهتر است .

۶ . دو رکعـت نمـاز کنـد ، پیش از زوال بـه نیـم سـاعت . در هر رکعـت (حمـد) یـک مرتبه و (توحیـد) و (انـا انزلنـاه) و (آیه الکرسی)(۴۴) را هر یک ده مرتبه بخوانـد که مقابل صـد هزار حـج و صـد هزار عمره و باعث قضاء حوائج است و بهتر آنکه بعد از نماز ایندعا را بخواند :

ربنا اننا سمعنا منادیا الخ .

۷ . بخواند دعای (ندبه) را .

۸ . بخواند دعای ((اللهم انی اسئلک بحق محمد نبیک و علی ولیک الخ .)) که (شیخ مفید) روایت کرده و اگر بتواند بخواند دعاهای مبسوطه را که (سید) در (اقبال) نقل کرده است .

۹ . آنکه چون مؤ منی را ملاقات کند این تهنیت را بگوید :

((الحمدلله الذی جعلنا من المتمسکین بولایه امیر المؤ منین و الائمه علیهم السلام .))

و نیز بخواند :

((الحمـدلله الـذی اکرمنـا بهـذا الیوم و جعلنا من الموفین بعهـده الـذی عهـده الینا و میثاقه الـذی و اثقنا به من ولایه و لاه امره و القوام بقسطه و لم یجعلنا من الجاحدین و المکذبین بیوم الدین .))

بدانکه در این روز شـریف از برای پوشـیدن جامه های نیکو و زینت کردن و شادی کردن و شاد نمودن شـیعیان امیر المؤ منین علیه السلام و عفو از تقصیرات ایشان و توسعه بر عیال و اطعام مؤ منان و افطار دادن

روزه داران و مصافحه با مؤ منین و رفتن بزیارت ایشان و تبسم کردن بر رویشان و شکر الهی بجای آوردن بجهت نعمت بزرگ ولایت و بسیار فرستادن صلوات و اکثار در عبادات و طاعات از برای هر یک فضیلتی عظیم است و یکدرهم که در این روز ، کسی ببرادر مؤ من خود بدهد ، برابر است با هزار درهم در غیر این روز و طعام دادن بمؤ منی در این روز مثل طعام دادن بجمیع پیغمبران و صدیقان است و این روز ، روز قبولی اعمال شیعیان و روز برطرف شدن غمهای ایشان است .

این روز ، روزی است که حضرت موسی (ع) بر ساحران غلبه کرده و خداوند آتش را بر حضرت ابراهیم (ع) سرد و سلامت کرده و حضرت موسی (ع) ، یوشع بن - نون را وصی خود گردانید و حضرت عیسی (ع) ، شمعون الصفا را وصی خود قرار داده و حضرت سلیمان (ع) رعیت خود را بر استخلاف (آصف بن برخیا) اشهاد کرده و رسول خدا(ع) ما بین اصحاب برادری افکند .

در این روز ، بیعت کردند مردم با امیرالمؤ منین علیه السلام بر خلافت ، بعد از (عثمان) چه آنکه در این روز ، سنه ۳۵ ، اصحاب بخانه (عثمان) ریختند و خونش بریختند و جنازه او تا سه روز ، غیر مدفون ماند و کسی جرئت دفن نداشت . تا بعد از سه روز جسد او را بر تخته پاره ای نهادند ، چنانچه پایش آویزان بود و سرش بتخته می خورد . خواستند او را بقبرستان برند

، مصریان بر سر راه شدند و سنگ همی افکندند تا کسی او را بگورستان مسلمانان نبرد . لاجرم او را در (حش کوکب) که نزدیک مقبره جهودان بود ، دفن کردند . چون معاویه فرمانروا گشت ، حکم داد تا مسلمانان مردگان خود را در بقیع از آنسوی که (عثمان) دفن بود بخاک سپردند تا مدفن او بگورستان بقیع اتصال یافت .

در این روز ، سنه ۶۷۲ ، وفات یافت سلطان المحققین و برهان الموحدین حجه الفرقه الناجیه الخواجه نصیر المله و الحق و الدین (محمد بن محمد بن الحسن الطوسی) اصلش از بلوک (جهرود) از موضعی که او را (وشاره) گویند از دهات (قم) است . چون مولد شریفش در (طوس) واقع شده لهذا به (محقق طوسی) معروف گشته . مدفنش در بقعه کاظمیه (ع) در سمت سر ، در آن موضعی است که (ناصر عباسی) برای خود تهیه کرده بود و قسمت او نشد بلکه در (رصافه) دفن شد و از غرائب اتفاق ، روز تهیه و حفر آن قبر با روز ولادت (محقق طوسی) یکی بوده .

گویند : در وقت وفات بآنجناب گفتند که جنازه ات را به نجف حمل کنیم . فرمود : من خجالت می کشم از (امام موسی)(ع) که چنین وصیت کنم .

(فاضل اشکوری) در (محبوب القلوب) مقداری از حال آنجناب را نوشته است و این مختصر را گنجایش نقل نیست .

در این روز ، مقتدای شیعه شیخ اجل اعلم (علی بن عبدالمعالی کرکی) معروف به (محقق ثانی) صاحب جامع المقاصد

و نفحات اللاهوت ، وفات یافت و جلالت شاءنش زیاده از آنستکه ذکر شود . تاریخ وفاتش : مقتدای شیعه ۹۴۰ - .

در ایـن روز ، ، سـنه ۱۱۴۴ ، وفـات کرد عالم ربانی المولی (محمـد بن عبـدالفتاح تنکابنی مازنـدرانی) مشـهور بسـراب تلمیذ صاحب ذخیره محقق خراسانی در اصول دین تاءلیفاتی دارد . صاحب (روضات) حکایت عجیبی از او با شخصی جنی در سفر زیارت ائمه علیهم السلام نقل کرده ، مقام نقلش نیست .

شب : ۱۹

بقـول (کفعمی) و (محـدث فیض) شـب عروسـی حضـرت زهرا علیهـا السـلام اسـت و مختـار حقیر ، شب بیست و یکم محرم الحرام است .

روز : ۲۱

بقـولی روز مبـاهله است و در شب این روز ، سـنه ۶۵۴ (ابوالمظفر یوسف بن فزاغلی) واعـظ مشـهور حنفی صاحب تـذکره و مرآت الزمان و تفسیر القرآن در دمشق وفات کرد . (۴۵)

روز : ۲۳

در این روز ، سنه ۲۳۳ ، محـدث معروف (یحیی بن معین) وفات یافت . و معین بفتـح میم ، پدر یحیی ، خراج ری بر دست او بوده . چون وفات کرد ، هزار هزار و پنجاه هزار درهم به (یحیی) ارث رسـید . (یحیی) آن اموال را صرف حدیث کرد و نظیر او در اصـحاب ما (محمد بن مسـعود عیاشی) است که تمام ترکه پدرش را که سیصد هزار دینار زر سرخ باشد انفاق بر علم و حـدیث کرد و خـانه اش مثل مسـجد ، از محـدثین مملو بود ، یکی کتاب ، نسـخه می کرد و دیگری مقابله می نمود و دیگری قرائت می کرد و یکی دیگر تعلیقه می نوشت و هکذا و زیاده از دویست تصنیف کرده از تلامیذ او است (شیخ ابو عمرو کشی) صاحب رجال معروف که (شیخ) آنرا تلخیص فرموده است .

روز : ۲۴

بنابر اشـهر ، روزیست است که مباهله کرد و رسول خـدا(ص) بانصاری (نجران) و پیش از آنکه خواست مباهله کنـد ، عبا بر دوش مبـارک گرفت و حضـرت امیر المؤ منین (ع) و فاطمه و حسن و حسـین علیهم السـلام را داخل در زیر عبا نمود و گفت پروردگارا ! هر پیغمبری را ، اهل بیتی بوده است که مخصوصترین خلق خـدا بوده اند باو ، خداوندا اینها اهل بیت منند . پس ، از ایشان برطرف کن شک و گناه را و پاک کن ایشان را پاک کردنی .

پس جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر در شاءن ایشان آورد . پس حضرت رسول (ص)

این چهار بزرگوار را بیرون برد از برای مباهله . چون نگاه نصاری بر ایشان افتاد و حقیقت آنحضرت و آثار نزول عذاب مشاهده کردند ، جرئت مباهله ننمودند و استدعای مصالحه و قبول جزیت نمودند .

در این روز ، حضرت امیر المؤ منین علیه السلام ، در رکوع ، انگشتر خود را بسائل داد(۴۶) و آیه : انما ولیکم الله ، در شانش نازل شد .

بالجمله ، این روز بسیار شریفی است و در آن چند عمل وارد است :

۱ . غسل .

۲ . روزه .

۳ . دو رکعت نماز و آن مثل نماز روز غدیر است در وقت و کیفیت و ثواب .

۴ . خواندن دعای مباهله که شبیه بدعاهای سحرهای ماه رمضان است .

۵ . دو رکعت نماز کند با آداب و شرایط و بعد از نماز ، هفتاد مرتبه استغفار کند . پس اشاره کند بموضع سجود خود و بخواند :

الحمدلله رب العالمین الخ ،

و شایسته است در این روز ، تصدق بر فقرآء بجهت تاءسی بمولای خود ، امیر المؤ منین علیه السلام و زیارت کردن آنحضرت و انسب خواندن زیارت جامعه است .

در این روز ، سنه ۲۳۲ ، (واثق الله) خلیفه نهم عباسی ، پسر (معتصم) بعلت استقاء در (سر من رای) وفات کرد . پس از فوت او ، جامه ای بر روی او کشیدند و مردم مشغول شدند به بیعت کردن با برادرش (متوکل) و از جنازه (واثق) غفلت نمودند . از بستان خانه ، چند موشی بیرون آمد و چشمان (واثق) را از کاسه بیرون آوردند و کسی نفهمید

تا گاهیکه او را غسل دادند .

و نیز در این روز ، سنه ۵۱۱ ، وفات کرد در اصفهان ، (محمد بن ملکشاه بن الب ارسلان سلجوقی) .

روز : ۲۵

روز شریفی است و روزیستکه (هل اتی) در حق اهل بیت علیهم السلام نازل شده بجهت آنکه سه روز ، روزه گرفتند و افطار خود را در هر سه شب به مسکین و یتیم و اسیر دادند و بآب خالص ، افطار نمودند .

شایسته است که شیعیان اهل بیت در این ایام ، تاءسی بموالی خود نمایند در تصدق بر مساکین و ایتام و سعی در اطعام ایشان و روزه بدارند و چون بعض علما ، این روز را ، روز مباهله می دانند ، زیارت جامعه و دعای مباهله را در این روز خواندن ، مناسب است .

روز : ۲۶

در این روز ، سنه ۲۳ ، (ابو لولو) ، (عمر) را زخم زد و این بسبب آن بود که گویند :

او غلام (مغیره) بود و (مغیره) ضریبه بر او بسته بود که هر ماه صد درهم باو بدهد . (ابو لولو) نزد (عمر) از (مغیره) شکایت کرد و درخواست کرد که عمر شفاعتی در تخفیف ضریبه او کند .

(عمر) گفت صنعت تو چیست ؟ . گفت : درودگرم و نقاشم و آهنگرم و آسیای بادی را نیکوتر ، توانم ساخت . (عمر) گفت : باید این همه صنعت که تو داری این قرار داد بر تو زیاد نیست . پس از او خواست که آسیای بادی برای او بسازد .

(ابو لولو) گفت : از برای تو آسیائی بسازم که آوازه آن گوش تا گوش جهان را فرو گیرد . این بگفت و برفت .

عمر گفت : که این غلام مرا تهدید بقتل کرد و سینه او را از کینه خویش آکنده

یافتم . پس روزی چند نگذشت که (ابو لولو) تصمیم قتل عمر کرد و خنجر را که دو سر داشت و دسته اش در میان بود ، با خود برداشت و چیزی بر سر پیچیده که کمتر شناخته شود و صبح زود بمسجد آمد ، در صف اول از برای نماز بامداد بایستاد . و بقولی در سر راه (عمر) در کمین نشست ، تا (عمر) رسید . خود را باو رسانید و او را از چپ و راست ، شش ضربت زد و بازو و شکم و از آن زخمها ، زخمی گران بزیر ناف آمد و (عمر) از پای در آمد .

(ابو لولو) فرار کرد . مردم از قفای او بتاختند و بانگ بگیرید بگیرید در دادند . هر کس باو نزدیک می شد ، (ابو لولو) روی بر می تافت و او را خنجری می زد تا سیزده کس را خنجر زد ، که شش تن از ایشان بمردند و از اینجا حدیث ذوشجون می شود که آخر الامر ماءخوذ و بدست خود ، مقتول شد یا آنکه فرار کرد از راه و بیراه ، خود را بکاشان رسانید و ببود تا بمرد .

کلمات فریقین در این مقام مختلف است و در بیرون دروازه کاشان قبری را باو نسبت دهند و او را (بابا شجاع الدین) گویند و (میرزا مخدوم شریفی) در (نواقض الروافض) قضیه ای از عادت اهل کاشان در این مقام ذکر کرده که ذکرش در اینجا مناسب نیست .

(عمر) را پس از زخمی شدن ، بخانه بردند و طبیب حاضر کردند . طبیب هر چه باو

خورانید از شربت (۴۷) و شیر ، بعینه بدون تغییر از همان زخم بیرون آمد . لاجرم طبیب گفت این زخم بهبودی ندارد . وصیت خود بکن . (عمر) تصدیق او کرد و سخت بگریست .

آنگاه پسرش ، (عبدالله) را گفت که مردم را بخواند تا در آیند . چون اصحاب در آمدند ، در امر خلافت گفتگو کرد . پس امر خلافت را در میان شش نفر بشوری افکند و ایشان : امیر المؤ منین (ع) ، عثمان ، طلحه ، زبیر ، سعد ، و عبدالرحمن بن عوف بودند .

پس (ابو طلحه انصاری) را بخواند و گفت : از پس آنکه مرا بخاك سپردند ، پنجاه مرد از انصار ، انتخاب کن تا با شمشیرهای کشیده حاضر باشند و این شش تن را در سرای (عائشه) بازدار و سه روز مهلت گذار تا مشورت کنند و یکتن را بخلافت بردارند . اگر پنج تن در امری متفق شدند و یک نفر مخالفت کرد ، سر او را از گردن دور کن . اگر چهار کس در کاری همدست شدند و دو تن بر خلاف شد ، آندو تن را بکش . اگر سه تن براهی رفت و سه تن طریق دیگر گرفت آن سه تن که (عبدالرحمن بن عوف) در آن است بر صواب باشند ، طرف دیگر را گردن بزن . اگر سه روز بنهایت شد و هنوز ایشان در امری اتفاق نکردند ، هر شش تن را گردن بزن و بگذار مسلمین را تا از برای خود ، اختیار کنند .

پس به نزد (عائشه) فرستاد

و خواستار شد که اذن بدهد در رواق رسول خدا(ص) بخاک رود . (عائشه) قبول کرد . (عمر) وصایای خود را کرد و در اواخر ماه ، وفات نمود .

امیر المؤ منین علیه السلام در خطبه شقشقیه که بعضی دردهای دل خود را اظهار فرموده از جمله از شورای عمر درد دل کرده در قول خود که فیالله و للشوری الخ .

روز : ۲۷

در این روز ، سنه ۱۳۲ ، (مروان بن محمد بن مروان بن الحکم) بقتل رسید و دولت آل مروان منقرض شد و این (مروان) که آخر خلفای (مروانیه) است ملقب به (حمار) است و سبب این لقب را مختلف گفته اند و در (اخبار الدول) است که (مروان) ملقب به (حمار) بود بجهت کثرت صبر او بر شدائد و مکاره حروب و هیچگاه از جنگ روی بر نمی تافت و از این باب است مثلی که می گویند : ((فلان اصبر من حمار فی الحروب .))

در این واقعه (عبدالحمید) کاتب مروان نیز بقتل رسید و (عبدالحمید) همان است که در کتابت و ادبیت مهارتی تمام داشته و در بلاغت باو ، مثل می زنند .

((حتی قیل فتحت الرسائل بعبد الحمید و ختمت بابن العمید(۴۸) و من کلامه لمن کان خطه ردیا اطل جلفه قلمک و اسمنها و حرف قطک و ایمنها ففعل فجاد خطه .))

در این روز ، سنه ۲۱۲ ، بروایت شیخین ولادت با سعادت حضرت ابی الحسن هادی (ع) واقع شده و امروز ، روز سرور و روزه و نماز و شکر و صدقات است .

روز : ۲۸

در این روز ، سنه ۶۳ ، واقعه (حره) اتفاق افتاد و مجمل آن واقعه آن است که چون اهل (مدینه) بر شنائع اعمال (یزید بن معاویه) اطلاع یافتند ، عامل او را با (مروان بن الحکم) و سایر امویین از (مدینه) بیرون کردند و بیعت (یزید) را از خود خلع نمودند و با (عبدالله بن حنظله) غسیل الملائکه ،

بیعت کردند .

این خبر چون به (یزید) رسید ، (مسلم بن عقبه) را که از او بمجرم و مسرف نیز تعبیر کنند ، با لشکری فراوان از شام بمدینه فرستاد . چون لشکر (یزید) به سنگستان مدینه که معروف به (حره) واقم است رسیدند ، اهل مدینه بدفع ایشان بیرون شدند . اهل شام شمشیر در میان ایشان کشیدند و جماعت بسیاری از اهل مدینه را بکشتند و حربی عظیم فیما بین واقع شد . اهل مدینه دیدند تاب مقاومت آن لشکر را ندارند ، بمدینه گریختند و پناه به روضه رسول (ص) بردند .

لشکر شام ، مردم مدینه را تعاقب کردند و اصلا از خدا و رسول شرم نکردند با اسبان خود داخل روضه منوره شدند و پیوسته از مردم کشتند تا روضه و مسجد پر از خون شد و تا قبر مطهر نبوی (ص) خون رسید .

(مدائنی) از (زهری) روایت کرده که هفتصد نفر از وجوه ناس از قریش و انصار و مهاجر و موالی کشته شد و از سایر مردمان غیر معروف از مرد و زن و حر و عبد ، عدد مقتولین ده هزار تن بشمار رفت .

(مسرف) پس از فراغ از حرب ، اموال و زنان اهل مدینه را تا سه روز بر لشکر خویش مباح داشت . لشکر شام که اصلا دین نداشته و بحکم : الناس علی دین ملوکهم آئینی جر آئین (یزید) نمیدانستند ، دست تعدی بر اعراض و اموال مسلمانان گشودند و فسق و فساد و زنا را مباح ساختند بحدیکه نقل شده که در مسجد نبوی ، زنا

کردند و بعد از واقعه (حره) هزار زن بی شوهر ، فرزند زنا متولد کرد که اولاد ایشان را اولاد الحره نامیدند .

پس از این قتل و غارت و زناها ، از مردم اقرا گرفت بعبودیت (یزید) و این واقعه معروف است و شیعه و سنی آنرا ذکر کرده اند .

در این روز ، سنه ۲۸۵ ، (محمد بن یزید) معروف به (مبرد) عالم لغوی نحوی بصری وفات کرد و نیز در سنه ۳۳۴ ، (جعفر بن یونس خراسانی بغدادی) معروف به (شبلی) در بغداد وفات کرد و (شبلی) از جمله ارباب طریقت و عرفان است و (جنید) و (حلاج) را مصاحبت کرده و قضایای او بسیار است .

روز : ۲۹

در این روز ، سنه ۲۳ ، (عمر بن خطاب) وفات کرد . (صهیب رومی) بروی نماز گذاشت و نعش او را در جنب (ابوبکر) بخاک سپردند و قبر او را چنان حفر کردند که سر او با کتف (ابوبکر) محاذی و برابر واقع شد . مدت خلافتش ده سال و شش ماه و کسری بوده .

شیخ بهائی فرموده که در این روز ، سنه ۲۵۲ ، (مستعین بالله) عباسی هلاک شده و حقیر قول (مسعودی) را اختیار کردم و قتل او را در ششم شوال نگاشتم و نزد اهل دانش مسلم است که در امثال این مقام کلام (مسعودی) و امثال او از مورخین معتمدین بر عقیدت فقیه ، مقدم است .

روز : ۳۰

آخر سال عرب است . بروایت (سید) دو رکعت نماز وارد است در هر رکعت (حمد) یکمرتبه و (توحید) و (آیه الکرسی) هر یک ده مرتبه و بعد از سلام بخواند :

((اللهم ماعملت فی هذه السنه من عمل نهیتنی عنه و لم ترضه و نسیته و لم تنسته و دعوتنی الی التوبه بعد اجترائی علیک اللهم فانی استغفرک منه فاغفرلی و ماعملت من عمل یقربنی الیک فاقبله منی و لا تقطع رجائی منک یا کریم .))

(شیخ کفعمی) این نماز را باین نحو روایت کرده که در رکعت اول بعد از (حمد) ده مرتبه (توحید) و در دوم بعد از (حمد) ده مرتبه (آیه الکرسی) بخواند و بعد از نماز همان دعا را بخواند .

در این روز ، سنه ۲۰۶ ، (نضر بن شمیل) نحوی بصری در (مرو) وفات کرد و او

از اصحاب (خلیل بن احمد) و صاحب فنونی از علم است . گویند در (بصره) امر معیشت بر او تنگ شد به عزم مسافرت بخراسان حرکت کرد ، قریب سی هزار نفر از اهل علم بصره مشایعت او کردند .

(نضر) چون به (مربد) رسید گفت : ای اهل بصره ! دشوار است بر من مفارقت شماها و بخدا قسم اگر روزی یک کیله باقلا میافتم از شماها مفارقت نمی کردم . در میان آن همه جماعت کسی پیدا نشد که این مقدار را متحمل شود . لاجرم بخراسان رفت و در (مرو) مقیم شد . روزی در مجلس (ماءمون) یک کلمه تعلیم او کرد ، پنجاه هزار درهم از ماءمون و سی هزار درهم از (فضل بن سهل) باو رسید و آن کلمه این بود که ماءمون حدیثی مسند خواند از رسولخدا(ص) که فرمود :

((اذا تزوج الرجل المراءه لدینها و جمالها کان فیها سداد من عوز .))

و سداد را بفتح خواند و (نضر) بکسر خواند و گفت بفتح ، لحن و غلط است . ماءمون گفت : مرا نسبت بلحن می دهی . گفت شما قرائت کردید بهمان نحو که (هیثم) راوی برای شما روایت کرده و او مردی لحان بوده .

((قال فما الفرق بینهما قال السداد بالفتح القصد فی الدین و السبیل و السداد بالکسر البلغه و کل ما سددت به شیئا فهو سداد ثم تمثل ببیت العرجی اضاعونی وای فتی اضاعوا لیوم کریهه و سداد ثغر .))

این قضیه را (حریری) در (دره الغواص) مفصلا ذکر کرده است .

در این روز ، سنه

۳۳۸ ، (احمد بن محمد مصری) معروف به (ابن النحاس) نحوی وفات کرد .

و نیز در سنه ۶۰۶ ، (ابن اثیر) صاحب جامع الاصول در موصل وفات کرد . (ابن اثیر) بر چند نفر اطلاق میشود : یکی ، همین شخص که مبارک بن محمد بن محمد بن عبدالکریم صاحب نهایه و انصاف فی الجمع بین الکشف و الکشاف و جامع الاصول است . و جامع الاصول ، کتابی است که جمیع احادیث صحاح ست که عبارت است از صحیح بخاری و مسلم و مؤ طا مالک و سنن نسائی و جامع ترمذی و سنن ابی داود سجستانی در آن جمع است و دیگر برادرش (علی) صاحب کتاب کامل التواریخ و اسدالغابه فی معرفه الصحابه است که در سنه ۶۳۰ وفات کرد و دیگر برادرش (ضیاءالدین نصرالله) است که در سنه ۶۳۷ ، در بغداد وفات کرد .

باب پنجم : وقایع و اعمال ماه محرم

مقدمه

بدانکه چون درهم این ماه ، جناب سید الشهداء علیه السلام بمرتبه شهادت فایز گردیده و در اکثر این دهه ، آنجناب و اهل بیتش محزون و غمگین بوده اند و اخبار موحشه بایشان می رسیده ، باید شیعیان از وقت رویت هلال ، محزون و غمگین شوند و به لوازم تغریب آنحضرت قیام نمایند .

در روایت معروفه (رضویه) است که فرمود : پدرم امام موسی (ع) چون ماه محرم داخل میشد کسی آن حضرت را خندان نمی دید و اندوه و حزن پیوسته بر او غالب می شد تا عاشر محرم و چون روز عاشوراء می شد آنروز ، روز مصیبت و حزن و گریه او بود و می فرمود

: امروز ، روزیستکه حسین علیه السلام شهید شده است .

شب ۱:

در آن چند نماز وارد است :

۱ . صد رکعت نماز به (حمد) و (توحید) .

۲ . دو رکعت نماز ، در رکعت اول (حمد) و (انعام) و در دوم (حمد) و (یس) .

۳ . نماز وارده از رسولخدا(ص) که فرمود : هر که در این شب دو رکعت نماز کند به (حمد) و یازده (توحید) و صبحش را که اول سال است روزه بدارد مثل کسی است که تمام سال را مداومت بخیر کرده و در آن سال محفوظ باشد و اگر بمیرد ، ببهشت برود .

(سید) برای هلال این ماه دعاهای مبسوطی در (اقبال) ذکر کرده است .

روز ۱:

بدانکه اول محرم ، اول سال است و در آن دو عمل است :

۱ . روزه ، روایت شده که (ریان بن شبیب) دائی (معتصم عباسی) در مثل چنین روز ، بر حضرت رضا علیه السلام وارد شد . آن جناب فرمود : ای پسر شبیب ! این روز ، روزه هستی ؟ عرض کرد : خیر . فرمود : امروز روزیستکه حق تعالی دعای (حضرت زکریا) را در آن مستجاب فرموده ، پس هر که در اینروز ، روزه بدارد و خدا را بخواند ، خداوند دعای او را مستجاب کند ، چنانچه دعای (زکریا) را مستجاب فرموده ، الخ .

۲ . دو رکعت نماز ، که از رسولخدا(ص) روایت شده و بعد از فراغ دست به دعا بر دارد و سه دفعه بخواند دعای ((اللهم انت الاله القدیم الخ .))

(شیخ طوسی) در (مصباح) فرموده که مستحب است روزه دهه اول محرم و

لکن روز عاشوراء را امساک نماید از طعام و شراب تا بعد از عصر ، آنوقت بقدر کمی تربت تناول نماید .

در این روز ، حضرت (ادریس) پیغمبر ، به آسمان بالا برده شده و آن حضرت بعد از وفات (آدم) به دویست سال ، مبعوث برسالت شد . پس مردم را بحق دعوت کرد و با آنکه سلطنت و نبوت برای آنجناب جمع شده بود در مسجد سهله اقامت نمودی و خیاطت فرمودی و اول کس است که بسوزن جامه دوخت و بقلم نگاشتن آموخت و شهرهای بسیار در جهان ، بنیان فرمود و از بناهای آن جناب است (هرمان) در غربی مصر و آن دو بنای عظیم است مربع مخروط ، مشتمل بر چهار مثلث که هر ضلعی تا ضلعی چهار صد ذراع مسافت دارد و ارتفاع هر یک بهمین مسافت است و این بنا را در شش ماه بپایان آورده . گویند بر آن نوشتند :

((قل لمن یاتی بعد مایهدمها فی ستماه عام و قد بنیتها فی ستته اشهر و الهدم ایسر من البنیان .))

در این روز ، بفرمایش (شیخ بهائی) سال چهارم ، غزوه (ذات الرقاع) واقع شده فقیر گوید که مورخین این غزوه را در جمادی الاولی سال ششم ذکر کرده اند . بهر جهت در این غزوه ، پیغمبر ، (ابوذر) را در مدینه گذاشت و با جماعتی که متجاوز از هفتصد نفر نبودند بجانب (نجد) رفت و در (ذات الرقاع) فرود آمد . کفار آنجا از هول و ترس بکوهها فرار کردند و از غایت دهشت ، بسیاری زنان خود

را نتوانستند حرکت بدهند ، لاجرم مسلمانان زنان ایشان را اسیر کردند . چون هنگام نماز رسید ، مسلمانان خواستند نماز بخوانند ، از کفار ایمن نبودند که مبادا ، در وقت نماز بر سر ایشان بتازند . این هنگام نماز خوف نازل شد و ایشان نماز خوف گذاشتند و این اول نماز خوفی بود که بجا آورده شد .

(جابر بن عبدالله) که در این سفر همراه بوده ، روایت کرده که زنی کافره از اسیران از ترس بمرد . شوهرش که چنین فهمید سوگند یاد کرد که از قفای پیغمبر می روم تا یکتن از مردمش را بکشم . هنگام مراجعت پیغمبر در دره ای فرود آمد . دو نفر از مهاجر بخفت و انصار برای حراست بالای کوه شدند . نخست از اول شب نوبت گذاشتند . مرد مهاجر بخفت و انصاری بنماز ایستاد و آن کافر برسید و صدای نماز انصاری را شنید . تیری بجانب او افکند . انصاری تیر را بکشید و نماز را قطع نکرد . آن کافر تیر دیگر انداخت ، باز نماز را نشکست در ضربت سوم ، نماز را بنهایت برده بود ، مهاجری را بیدار کرد تا از پی کافر شتافت و او را بیافت . پس چون برگشت و زخم سه تیر در انصاری دید ، باوی گفت که چرا در ضربت نخستین مرا بیدار نکردی . گفت : آن وقت سوره ای از قرآن می خواندم و نخواستم قطع کنم و بخدا سوگند که اگر نه آن بود که ماءمور بحراست بودم اگر هزار تیر بر من می آمد ، قطع سوره

نمی کردم تا جان بدهم . (۴۹)

از برای (جابر) نیز مکالماتی است با رسولخدا(ص) در این سفر ، هنگامیکه شترش در راه ماند و خوابیده بود ، مقام را گنجایش نقل نیست .

این غزوه را (ذات الرقاع) گویند از جهت آنکه در آن اراضی ، تلهای بسیار و پستی و بلندیهای رنگ و رنگ بود ، چون جامه مرقع ، نه آنکه بعضی اصحاب پاهایشان مجروح شده بود و صلها و رقعه ها بر پای خود بسته بودند .

و نیز در غره محرم ، سنه ۲۰ ، فتح (مصر) بر دست (عمروعاص) شد و بعد از آن (اسکندریه (۵۰) عنوه) مفتوح شد و (عمروعاص) را اسکندریه پسند خاطر افتاد . شرح فتوحات را به (عمر) نوشت و خواستار شد که در (اسکندریه) سکون اختیار کند . (عمر) جواب نوشت که ما بین من و خود ، آب را حاجر نکنید تا هر گاه بخواهم ، بتوانم بر راحله خود سوار شوم و بی مانعی بر شما وارد شوم . پس (عمروعاص) آهنگ (فسطاط) مصر کرد و این شهر از این روی (فسطاط) نام یافت که (عمروعاص) هنگام فتح (مصر) در این موضع فسطاط برافراشته بود و در تحت قبه آن نشیمن داشت . چون آهنگ (اسکندریه) نمود ، بفرمود تا فسطاط را بر کنند و با خود حمل دهند . گفتند : کبوتری بر بالای آن بچه نهاده است . گفت : حرام است که آن را بر کنیم و بچگان کبوتر را بهم بزنیم . فسطاط را بگذاشت و طریقه اسکندریه برداشت . در آنوقت

که مراجعت کرد هم بجای فسطاط آمد و آنجا را نشیمن کرد و لشکریان نیز در گرد آن فسطاط ، خانه ها بنا کردند . پس آنجا شهری شد موسوم به (فسطاط) .

جامع این کتاب (عباس قمی) گوید که از اینجا معلوم شود که جلافت و قساوت و کفر (عمر سعد) و لشکرش بچه حد و مرتبه بوده که در کربلا بـاین مقدار که (عمروعاص) کافر ، مراعات بچه کبوتران کرد ، ایشان مراعات اهلبیت و اطفال سید الشهداء را نکردند ، بلکه آتش بخیمه های ایشان زدند و آن مظلومان شکسته دلان را چه صدمه ها که زدند . چنانچه (حضرت رضا) علیه السلام فرموده : ((و اضرمت النیران فی مضاربنا .))

و چه خوب گفته شاعر :

آتش بآشیانه مرغی نمی زنند

گیرم که خیمه ، خیمه آل عبا نبود

و نیز در غره محرم ، سنه ۸۱ ، (محمد بن حنفیه) فرزند (امیرالمؤ منین علیه السلام) وفات کرد و در بقیع ، بخاک رفت و بعضی گفته اند که از فتنه (ابن زبیر) فرار کرد بجانب طائف و در آنجا وفات کرد .

جماعت (کیسانیه) او را امام میدانستند و او را مهدی آخر زمان می خواندند و باعتقاد ایشان آنکه : (محمد) در جبال رضوی که کوهستانی یمن است ، جای فرموده است و زنده است تا گاهی که خروج کند . الحمدالله که اهل آن مذهب ، منقرض شدند .

از قوت (محمد) نقل شده که وقتی زره ای چند بخدمت (امیرالمؤ منین) آوردند ، یکی از آنها از اندازه قامت بلندتر بود . حضرت فرمود تا مقداری

از دامان آنرا قطع کند . (محمد) دامان زره را بدست جمعکرد و از آنجا که (امیرالمؤ منین) علامت نهاده بود بیک قبضه بگرفت و مثل آنکه بافته حریری را قطع کند دامنهای درع آهنین را از هم درید و کثرت شجاعت و دلیری او از سیر در تاریخ حرب (جمل) و (صفین) معلوم میشود .

(شیخ کشی) از حضرت رضا(ع) روایت کرده که فرمود : (امیر المؤ منین علیه السلام) می فرمود که (محامده) یعنی (محمدها) ابا دارند از معصیت خدای عزوجل . راوی پرسید که این محامده کیانند . فرمود : (محمد بن جعفر) ، (محمد بن ابی بکر) ، (محمد بن ابی حذیفه) و (محمد بن امیر المؤ منین) .

فقیر گوید که (محمد بن جعفر بن ابیطالب) در صفین شهید شد و (محمد بن ابی بکر) در نیمه جمادی الاولی ، قتلش بیاید و (محمد بن ابی حذیفه) پسر دائی (معاویه) و از اتباع و انصار (امیر المؤ منین) است و او همانستکه معاویه او را بگرفت و در زندان حبس کرد ، مدتی مدید در زندان او بود تا شهید شد .

در این روز ، سنه ۱۶۱ ، (سفیان بن سعید ثوری) در بصره وفات کرد و در احادیث امامیه روایاتی در ذم او وارد شده است و او است که خطبه رسول (ص) را در مسجد خیف از (حضرت صادق) (ع) اخذ کرد و چون تاءمل در کلمه : (والنصیحه لائمه المسلمین) نمود و فهمید مراد (امیر المؤ منین) (ع) و

اولاد او است ، آنرا پاره کرد .

در این روز ، سنه ۶۳۲ ، (شهاب الدین عمر بن محمد سهروردی) شافعی صوفی وفات کرد و نسبش به (محمد بن ابی بکر) منتهی می شود و او مرجع ارباب طریقت بوده و از کسانی که درک خدمت او را نموده (شیخ سعدی) است و دو کلمه از قضایای او نقل نموده که بعضی آن را در ضمن شعر آورده :

بطرف بستانش گفته سعدی

دو پندم داد شیخ سهرودی

یکی بر عیب مردم دیده مگشا

پرهیز کن از خودپسندی

در این روز ، (واقدی) و (شیخ حسین) پدر (شیخ بهائی) متولد شده اند .

در این روز ، سنه ۱۱۰۱ ، شیخ اجل (شیخ حسن ابن زین الدین الشهید الثانی) وفات کرد و این شیخ از وجوه علما و فقهای امامیه و اولاد و احفاد او از فقها می باشند و او را مصنفات رشیقه است در حدیث وفقه ، مانند ، منتهی الجمان و معالم و اثنی عشریه و غیرها .

روز : ۲

در این روز ، سنه ۶۱ ، حضرت امام حسین علیه السلام به زمین کربلا ورود فرمود و چون به آن زمین رسید ، پرسید که این زمین چه نام دارد ؟ گفتند : کربلا مینامندش . چون نام کربلا شنید گفت :

((اللهم انی اعوذبک من الکرب و البلاء))

پس فرمود : این موضع کرب و بلاء و محل محنت و عنا است ، فرود آئید که اینجا منزل و محل خیام ما است . این زمین جای ریختن خون ما است و در این مکان واقع خواهد شد قبرهای ما . خبر

داد مرا جدم رسولخدا(ص) باینها . پس در آنجا فرود آمدند .

در این روز ، سنه ۶۰۵ ، به قول (ابن اثیر) وفات کرد به (حله) شیخ زاهد عالم (ورام بن ابی فراس) صاحب (تنبیه الخواطر) و او از بزرگان علمای امامیه و از احفاد (مالک اشتر) و جدامی (سید ابن طاووس) است .

((قال السید رحمه الله فی فلاح السائل کان جدی ورام بن ابی فراس قدس الله جل جلاله روحه ممن یقتدی بفعله و قد اوصی ان یجعل فی فمه بعد وفاته فص عقیق علیه اسماء ائمته صلوات الله علیهم)) .

روز : ۳

حضرت یوسف صدیق را سیاره از چاه عمیق بیرون آوردند .

در این روز ، (عمر بن سعد) با چهار هزار سوار به کربلا وارد شد و فرستاد نزد امام حسین (ع) که برای چه به این جا آمده اید . آن حضرت جواب داد : برای آنکه اهل کوفه به من نامه ها نوشتند و مرا به اینجانب طلبیدند ، به تفصیلی که در مقاتل نوشته شده و روز به روز لشکر به جهت یاری او وارد شد تا در روز ششم محرم به روایت (سید) بیست هزار سوار نزد او جمع شد .

در این روز ، سنه ۲۵۲ ، (مستعین بالله) را از خلافت خلع کردند .

روز : ۴

اول خلافت (عثمان) است . بدانکه گاهی که (عمر بن الخطاب) در جناح سفر آخرت بود ، امر خلافت را در میان شش نفر به شوری افکند و مدت آنرا سه روز قرار داد چنانکه روز بیست و ششم ذیحجه معلوم شد . پس از آنکه (عمر) در سلخ ماه ذی الحجه درگذشت تا سه روز کار خلافت بجهت شوری تاءخیر افتاد و عاقبت بر (عثمان) قرار گرفت . پس روز چهارم (عثمان) لباس خلافت برتن پوشید و مورخین ثبت کرده اند که بعد از استقرار امر خلافت بر (عثمان) بسرای خویش آمد . جماعت بنی امیه ، صغیر و کبیر به شادمانی گرد او فراهم شدند و در خانه را از بیگانگان مسدود داشتند . در این وقت (ابوسفیان) بانگ برداشت که آیا غیر از بنی امیه کس دیگر در این سرای می باشد ؟ گفتند : نه

. گفت : ای جماعت بنی امیه از در نشاط و بازی ، این منصب خلافت را مانند گوی در میان خود ، دست بدست دهید . قسم بآنکه (ابوسفیان) را سوگند بارور است که نه عذابی است و نه حسابی و نه بهشتی است و نه جهنمی و نه حشری است و نه قیامتی .

(عثمان) چون این کلمات را شنید ، بیمناک شد که اگر این کلمات گوشزد مسلمانان شود ، فتنه ای بزرگ پدید آید . فرمان داد تا او را از مجلس بیرون کردند . گویند اول مسامحتی بود از (عثمان) در اجرای حکم خداوند . چه حکم مرتد قتل است نه اخراج از مجلس .

بالجمله ، پس از آن (عبدالرحمن بن عوف) بر (عثمان) وارد شد و (عثمان) را امر کرد بمسجد رود و بر منبر صعود کند . (عثمان) بمسجد رفت و بر منبر صعود کرد و خواست تا خطبه ای ایراد کند ، راه سخن بر او مسدود شد و نتوانست چیزی بگوید . لاجرم گفت : ای مردم همانا (ابوبکر) و (عمر) ساخته این مقام می شدند و از آن پیش که بالای منبر شوند خطبه ای پرداخته و از بر می کردند و بر بالای منبر قرائت می کردند و من تدارک این کار نکردم و عاجز ماندم و شما آن را خرده نگیرید چه احتیاج شما بامام عادل (۵۱) افزون است از امام خطیب و زود باشد که خطبه ها برحسب مراد اصغا نمائید . این کلمات بگفت و از منبر فرود آمد و بسرای خویش رفت .

در روایت

(روضه الاحباب) است که (عثمان) در اول جمعه از خلافت خویش بر منبر رفت . راه سخن بر او بسته شد و نتوانست اداء خطبه کند ، لاجرم ترک خطبه کرد و این کلمات بگفت و از منبر فرود آمد :

((بسم الله الرحمن الرحیم ایها الناس سیجعل الله بعد عسر یسرا و بعدعی نطقا و انکم الی امام فعال احوج منکم الی امام قوال اقول قولی و استغفر الله لی ولکم .))

روز : ۵

حضرت موسی (ع) با بنی اسرائیل از دریا عبور کردند و (فرعون) و جنودش غرق شدند .

روز : ۶

در این روز ، سنه ۴۰۶ ، وفات کرد در بغداد سید اجل شریف و عنصر لطیف (محمد بن الحسین) معروف به (سید رضی) ذوالحسبین نقیب علویه و شریف اشراف بغداد و این سید بزرگوار برادر (سید مرتضی) است که وفاتش در روز ۲۵ ربیع الاول ذکر می شود و آن جناب بعظمت شاءن و علو همت و فصاحت زبان ، معروف است . وفاتش قبل از (سید مرتضی) واقع شد و (فخر الملک) وزیر (بهاء الدوله بن عضد الدوله دیلمی) و جمیع اعیان و اشراف و قضات بغداد بجنازه او حاضر شدند . (سید مرتضی) نتوانست از کثرت جزع و غصه ، جنازه برادر را مشاهده کند ، لاجرم در تشییع و دفن او حاضر نشد بلکه در حرم مطهر جدش حضرت موسی کاظم (ع) رفت و (فخر الملک) بر جنازه (سید رضی) نماز خواند و در خانه خود ، سید سعید را دفن کردند و آخر روز بود که (فخر الملک) بحرم رفت و (سید مرتضی) را از حرم بخانه آورد و بعد از چندی جسد شریف (سید رضی) را بکربلا حمل کردند و در نزد قبر والدش در جوار امام حسین علیه السلام دفن نمودند .

(سید رضی) را تصنیفات رائقه است از جمله : مجازات قرآن ، مجازات النبویه و کتاب معانی القرآن و از مجهوعات آنجناب کتاب (نهج البلاغه) است و اشعار بسیار گفته و جماعتی از

فضلاء آن اشعار را جمع کردند و تدوین نموده اند و فضلا را باشعار او عنایتی تمام است و او را اشعر قریش گفته اند .

روز : ۷

روزیستکه حق تعالی تکلم فرموده با (حضرت موسی) در کوه طور .

در این روز ، (عمر بن سعد) ، (عمرو بن حجاج) را با پانصد سوار بر شریعه فرات موکل کرد و امام حسین (ع) را از آب منع کرد ، بجهت نامه ای که (ابن زیاد) در این باب برای او نوشته بود .

روز : ۸

در این روز ، سنه ۶۸۶ ، وفات کرد (بدرالدین محمد بن محمد بن مالك) اندلسی نحوی معروف به (ابن ناظم) شارح الفیه پدرش و صاحب شرح کافیه و غیره .

روز : ۹

روز تاسوعا است و روزیستکه (شمر بن ذی الجوشن) با نامه (ابن زیاد) در باب قتل امام حسین (ع) وارد کربلا شد و (ابن سعد) بر حسب آن نامه ، مهیای قتل آنحضرت شد . لاجرم وقت عصر بود که لشکر خود را بانگ زد که : ((یا خیل الله ارکبی و بالجنه ابشری .))

جنود نامسعود او سوار شد ورو بعسکر سید الشهداء آوردند در حالیکه آن حضرت در پیش خیمه ، شمشیر خود را در بر گرفته بود و سر بزانو نهاده بود و بخواب رفته بود . جناب (زینب) چون هیاهوی لشکر را شنید ، بنزد برادر دوید ، عرض کرد : برادر مگر صداهای لشکر را نمیشنوید که نزدیک شده اند . پس حضرت سر از زانو برداشت و خواهر را فرمود که ایخواهر اکنون رسولخدا را در خواب دیدم که بمن فرمود : تو بسوی من خواهی آمد .

حضرت (زینب) تا این خبر را شنید ، طپانچه بر صورت زد و واویلا گفت . حضرت فرمود که ایخواهر ویل و عذاب از برای تو نیست ، صبر کن و ساکت باش ، خدا ترا رحمت کند .

پس جناب عباس را فرستاد تا تحقیق کند چه مطلب شده چون معلوم کرد که بنای قتل است ، آنشب را حضرت از ایشان مهلت خواست که قدری نماز و دعا و استغفار بجا آورد و

بالجمله این روز ، روز اندوه و حزن اهل بیت (ع) است .

(شیخ کلینی) از جناب (صادق علیه السلام) روایت کرده که آنجناب فرمود : تاسوعا روزی بود که جناب حسین علیه السلام و اصحابش را در کربلا محاصره کردند و سپاه شام بر قتال آنحضرت اجتماع کردند و (ابن مرجانه) و (عمر سعد) خوشحال شدند بسبب کثرت سپاه و بسیاری لشکر که برای آنها جمع شده بود و جناب حسین (ع) و اصحابش ضعیف شمردند و یقین کردند که یاوری از برای آن حضرت نخواهد آمد و اهل عراق او را مدد نخواهند نمود . پس فرمود پدرم : فدای آن ضعیف غریب .

شب : ۱۰

شب عاشورا است و در این شب جناب سید الشهداء اصحاب خود را جمع کرد و خطبه ای خواند و کلماتی با آنها فرمود که حاصلش آنکه من بیعت خود را از شما برداشتم و شما را باختیار خودتان گذاشتم تا بهر جانب که خواهید کوچ دهید و اکنون پرده شب ، شما را فرو گرفته . شب رامطیه رهوار خود قرار دهید و بهر سو که خواهید بروید . اهل بیتش عرض کردند : برای چه این کار بکنیم آیا برای اینکه بعد از تو زندگی کنیم . خداوند هرگز نگذارد که ما این کار نا شایسته را دیدار کنیم و اصحاب نیز هر یک باین نحو کلماتی گفتند و شهادت در خدمت آن حضرت را بر زندگی دنیا اختیار نمودند .

از جناب علی بن الحسین (ع) روایت است که فرمود : در آن شبی که پدرم در صباح آن شهید شد من

بحالت مرض نشسته بودم و عمه ام زینب پرستاری من می کرد و که ناگاه دیدم ، پدرم کناره گرفت و بخیمه خود رفت و با آن جناب بود (جون) آزاد کرده (ابوذر) و شمشیر آنجناب را اصلاح می نمود . پدرم می گفت : ((یاد هراف لک من خلیل الخ .)) و این ابیات را دو دفعه یا سه مرتبه انشاد فرمود و من حفظ کردم . پس چون دانستم که از خواندن آنها چه اراده کرده ، گریه گلویم را گرفت ، بر آن صبر نمودم و اظهار جزع ننمودم و لکن عمه ام (زینب) چون این کلمات را بشنید خویشتن داری نتوانست کرد ، چه زنها را حالت رقت و جزع بیشتر است .

پس برخاست و بیخودانه با سر و پای برهنه بجانب آنحضرت شتافت و گفت : ایکاش مرگ ، مرا نابود ساختی و این زندگی از من برداختی . این وقت زمانی را مانند که مادرم و پدرم علی و برادرم حسن از دنیا رفته ، چه ای برادر ! تو جانشین گذشتگان و فریادرس بازماندگانی .

حضرت بجانب او نظر کرد و فرمود : ایخواهر نگران مباش که شیطان حلم ترا نرباید و اشگ در چشمهای مبارکش بگشت و باین مثل تمثل جست :

لو ترک القطا لنام : یعنی اگر صیاد ، مرغ قطارا بحال خود گذاشتی ، آن حیوان در آشیانه خود ، شاد بخفتی .

(زینب) گفت : یا ویلتاه ، آیا بستم جان شریفت گرفته خواهد شد . پس این مطلب بیشتر دل مرا مجروح خواهد کرد و غصه آن بر من سخت

تر اثر خواهد نمود . پس لطمه بر صورت خود زد و بر رو افتاد و غش کرد .

پس جناب امام حسین (ع) آب بر صورت او بپاشید تا بهوش آمد و او را بکلماتی چند تسلیت داد . پس از آن فرمود : ای خواهر من ! ترا قسم می دهم و باید که بقسم من عمل کنی . گاهی که من کشته شوم ، گریبان در مرگ من چاک مزنی و چهره خویش را بناخن نخراشی و از برای شهادت من بویل و ثبور فریاد نکنی . پس (سید سجاد)(ع) فرمود که پدرم عمه ام را آورد و در نزد من نشانید .

روایت است که حضرت امام حسین علیه السلام در آن شب فرمود که خیمه های حرم محترم را بیکدیگر متصل کردند و بر دور آنها خندقی حفر کردند و از هیزم پر کردند که جنگ از یکطرف باشد و دشمن نتواند متعرض خیام حرم شود .

خدا داند که آن خداپرستان در آن شب آخر عمرشان چه زحمتها کشیدند از حفر خندق و جمع کردند هیزم و تحصیل آب برای وضو و غسل و شستن جامه های خویش که کفنهای ایشان بود و چه عبادتها و چه تضرعات و مناجات با قاضی الحاجات که در آن شب بجا آوردند و پیوسته صدای تلاوت و عبادت از عسکر سعادت اثر آن نور دیده خیرالبشر بلند بود و شایسته است که شیعیان بآن سعادتمندان تاءسی کنند و این شب را بعبادت و تلاوت و گریه و اندوه احیاء دارند .

(سید) در (اقبال) از برای این شب ، دعا و نمازهای بسیار با

فضیلت های بسیار نقل کرده و از جمله ، چهار رکعت نماز است در هر رکعت (حمد) و پنجاه مرتبه (توحید) و این نماز مطابق است با نماز (امیر المؤ منین)(ع) که فضیلت بسیار دارد و بعد از نماز فرموده ذکر خدا بسیار کند و صلوات بفرستد بر رسولخدا(ص) و لعن کند بر دشمنان ایشان ، آنچه میتواند .

در فضیلت احیای این شب ، روایت کرده که مثل آنست که عبادت کرده باشد خدا را بعبادت جمیع ملائکه و اگر کسی را توفیق شامل حال شود و در این شب در کربلا باشد و زیارت امام حسین (ع) کند و بیتوته نزد آن جناب نماید تا صبح ، خدا او را محشور فرماید در جمله شهداء و ملطخ بخون سید الشهداء(ع) چنانچه (شیخ مفید) فرموده .

در روایت جناب صادق علیه السلام است که :

((من بات عند قبر الحسین علیه السلام لیله عاشوراء لقی الله یوم القیمه ملطخا بدمه و کانما قتل معه فی عرصه کربلا .))

بدانکه در همان شب قتل امام حسین علیه السلام ، اعمش و عمر بن عبدالعزیز و هشام بن عروه و زهری و قتاده متولد شدند .

در شب عاشورا ، سنه ۳۶۱ ، سلطان محمود سبکتکین نیز متولد شد .

روز : ۱۰

روز عاشوراء و روز شهادت امام حسین علیه السلام است و در این روز در کربلا در وقت صباح حضرت امام حسین (ع) دست به دعا برداشت و گفت :

((اللهم انت ثقتی فی کل کرب و انت رجائی فی کل شده الخ .))

پس صف آرائی لشکر خود نمود و امر فرمود

تا آتش در هیزم های خندق زدند که آن خندق آتش حاجب باشد از رفتن لشکر بجانب خیمه های زنان .

از آنطرف (عمر سعد) نیز صفوف لشکر خود را آراست .

در آن زمان ، حضرت سوار بر شتری شد و ما بین دو لشکر ایستاد و اهل عراق را ندا کرد و بعد از حمد(۵۲) و صلوه ، نسب خود را اظهار نمود و بیان فرمود که آیا شما نیستید که نامه های متواتر بمن نوشتید و مرا بدینجا دعوت کردید . الحال چه شده ؟ آیا من کسی را کشته ام یا کسی را آسیبی زده ام یا مالی از کسی برده ام ؟ برای چه برای کشتن من جمع شده اید ؟

(عمر سعد) تیری بچله کمان گذاشت و با لشکر گفت که شهادت دهید نزد امیر که من بودم اول کسی که تیر بجانب حسین افکند . همینکه آن تیر را افکند ، لشکر او نیز سید الشهداء را تیر باران کردند .

حضرت فرمود باصحاب خود که خدا رحمت کند شماها را ، مهیا شوید مرگی را که چاره ندارید و در همان ساعت جماعتی از اصحاب آنجناب شهید شدند و پیوسته یک یک بمیدان رفتند و شهید شدند تا وقت ظهر شد . (ابو ثمامه) عرض کرد وقت زوال است می خواهیم یک نمازی دیگر با شما بجا بیاورم . از لشکر (عمر سعد) مهلت نماز خواستند . آن کافران بی حیا ، مهلت ندادند . لاجرم (زهیر بن قین) و (سعید بن عبدالله) خود را وقایه آن جناب کردند و هر تیر و نیزه که وارد می شد

بر بدن خود می خریدند تا آن جناب نماز خود را تمام کرد .

بالجمله ، یک یک اصحاب بمیدان رفتند و شهید شدند تا نوبت بجوانان هاشمی رسید . ایشان نیز یک یک ، بجهاد رفتند و بنحوی جهاد کردند و شهید شدند که از تصور حالشان ، جگرها آتش میگیرد .

جناب علی اکبر ، چون خواست بمیدان برود ، پدر نگاه ماءیوسانه بقامت او کرد ، گریه او را فرو گرفت و کلمات معروفه ((اللهم اشهد علی هولاء القوم)) را فرمود . علی اکبر چون بمیدان رفت و جنگ کرد و تشنگی در او خیلی تاءثیر کرد ، برگشت نزد پدر و گفت : ((یا ابا العطش قد قتلنی و ثقل الحدید اجهدنی .))

خدا داند که در این حال چه بر آن پدر مهربان گذشت که آبی نداشت که جگر تفته فرزندش را خنک کند . لاجرم سخت بگریست و علی بمیدان برگشت و جهاد کرد تا او را شهید کردند . همینکه پدر بالای سر او آمد و آن بدن پاره پاره و صورت شبیه رسولخدا(ص) را بخون و غبار آلوده دید ، صورت بآنصورت نهاد و فرمود :

((قتل الله قوما قتلوک ما اجرئهم علی الرحمن و علی انتهاک حرمه الرسول علی الدنیا بعدک العفاء .))

و هکذا ملاحظه نمود شهادت قاسم و واقعه قطع شدن دستهای جناب ابوالفضل و کیفیت شهادت آنمظلوم و سایر شهداء که مجال ذکر نیست .

بالاتر از همه تذکر شهادت آن طفل رضیع است . نمی دانم که سید مظلومان چه حالی داشته آنوقتی که آن طفل را بآنجناب دادند که آبی

برای او بگیرد عوض آنکه آن قوم بیحیا آنطفل را آب دهنـد تیری بگلوی نازک او زدند که آنطفل در دست پدر ، جان داد و تاءمل کن در حال عبدالله بن الحسن آن هنگامی که عموی خود را در قتلگاه میان لشـکر تنها دید از خیمه نزد آن جناب دوید ، وقتی رسـید که ظـالمی شمشـیر بلنـد کرده بود که آنحضـرت زنـد . (عبـدالله) گفت وای بر تو ، ای فرزنـد خبیثه می خواهی عموی مرا بکشی . پس دست خود را سپر کرد . شمشیر دست مقدس او را قطع کرد و بپوست آویزان شد . پس آن مظلوم ناله اش بلند شد که یا اماه (عماه) .

حضرت او را در دامن گرفت و او را تسلی میداد که (حرمله) او را تیری بزد و شهید کرد .

ملاـحظه کن و کیفیت شـهادت خود آن مظلوم را بـبین که چه گذشـته بر آن حضـرت و بر اهـل بیت او . خصوص آنوقتی که بجهت وداع ایشـان بخیـام آمـد و آنهـا را صـدا زد و با یکیک وداع کرد و امر بصبر فرمود و آن لباس کهنه را طلبیـد و در زیر جامه های خود پوشـید و بمیدان رفت و رجز خواند و با آن حال تشـنگی و داغهای کمرشـکن که آن حضـرت دیده بود ، چه نوع مبارزت و شـجاعتی از آنحضـرت ظاهر شـد تا آنکه پیشانی مقدسـش را شکسـتند . جامه بلند کرد که خون از چهره پاک نماید ، تیر زهر آلود سه شعبه بقلب مبارکش رسید ، همینکه آن تیر را از قفا بیرون کشید ، مانند ناودان

خود از جای آن جاری شد . حضرت دستها را از آن پر میکرد و بجانب آسمان میریخت و هم بسر و صورت خویش میمالید .

در اینوقت بواسطه آن زخم و زخمهای فراوان دیگر که بر بدنش بود ضعف و ناتوانی عارض آن جناب شد ، از کارزار ایستاد . (مالک بن یسر) بجانب آن جناب روان شد و ناسزا گفت و شمشیری بر سر مبارکش زد که کلاه زیر عمامه آن حضرت مملو از خون شد و (صالح بن وهب) نیزه بر پهلوی مبارکش زد که از اسب بر روی زمین افتاد .

جناب زینب چون این بدید ، از خیمه بیرون دوید و فریاد برداشت ((واخاه و اسیداه وا اهل بیتاه .)) ای کاش آسمان خراب می شد و بر زمین می افتاد و کاش کوهها از هم می پاشید و (عمر سعد) را فرمود : ای عمر ! (ابو عبدالله) را می کشند و تو او را نظاره می کنی . آن ملعون جواب نگفت .

(زینب) با لشکر فرمود : وای بر شما مگر میان شما یکنفر مسلمان نیست . احدی جواب او را نداد و بالجمله (شمر) لشکر را ندا کرد که مادر بر شماها بگرید چه انتظار می برید ، چرا کار حسین را تمام نمیکنید . پس همگی بر آن حضرت از هر سو حمله کردند .

(حصین بن نمیر) تیری بر دهان مقدسش زد و (ابو ایوب غنوی) تیری بر حلقوم شریفش زد و (رزعه بن شریک) ضربتی بر شاءنه چپش زد و (سنان بن انس) نیزه بر گلوی مبارکش فرو برد

و تیری بر نحر شریف آن مظلوم زد .

پس آن جناب را شهید کردند بنحوی که ذکرش را شایسته نمی دانم . پس از آن ، بدن مقدسش را برهنه کردند و لشکر بخیام محترمش ریختند و آنچه در خیمه ها بود ، بردند و زنهای داغدیده را بیازردند . زنها ناله هاشان بلند شد . (عمر سعد) بجانب خیام آمد . زنها نزدیک او جمع شدند و چنان صیحه کشیدند و گریستند که (ابن سعد) بحال آنها رقت کرد . فریاد زد که کسی متعرض ایشان نشود . زنها خواهش لباسهای ربوده خود را نمودند . (عمر سعد) حکم به رد کرد ، لکن کسی بر ایشان رد نکرد و این واقعه ، مفصل است و مقام را گنجایش بیش از این نیست ((والی الله المشتکی و هو المستعان .))

شایسته است که شیعیان در این روز مشغول کاری از کارهای دنیا نشوند و از برای خانه خود چیزی ذخیره نکنند و مشغول گریه و نوحه و مصیبت باشند و تعزیت حضرت امام حسین علیه السلام را اقامه نمایند و بماتم اشتغال نمایند چنانچه در ماتم عزیزترین اولاد و اقارب خود اشتغال می نمایند و زیارت کنند (حضرت سید الشهداء) را بزیارات عاشوراء و سعی کنند بر نفرین و لعن بر قاتلان آن حضرت و تعزیت گویند یکدیگر را در مصیبت آنحضرت و بگویند :

((اعظم الله اجورنا و اجورکم بمصابنا بالحسین علیه السلام و جعلنا و ایاکم من الطالبین بثاره مع ولیه الامام المهدی من آل محمد علیهم السلام .))

و اگر کسی در این روز در نزد قبر (امام حسین)(ع

) باشد و مردم را آب دهد مثل کسی باشد که لشکر آن حضرت را آب داده باشد و با آن جناب در کربلا حاضر شده باشد .

خواندن هزار مرتبه (توحید) در این روز فضیلت دارد .

از حضرت صادق علیه السلام مرویستکه هر که در روز عاشوراء هزار مرتبه سوره (اخلاص) بخواند ، خداوند رحمن نظر کند به او و کسی را که خداوند رحمن نظر فرماید عذاب نکند هرگز . ظاهرا مراد ، نظر رحمت و شفقت است .

و نیز شایسته است که شیعیان در این روز امساک کنند از خوردن و آشامیدن بی آنکه قصد روزه کنند و در آخر روز ، بعد از عصر افطار کنند بغذائیکه اهل مصیبت می خورند مثل ماست (۵۳) یا شیر و امثال آنها ، نه مثل غذاهای لذیذه و آنکه جامه های پاکیزه بپوشند و بندها را بگشایند و آستین ها را بالا کنند بهیئت صاحبان مصیبت .

(شیخ طوسی) در (مصباح) از (عبدالله بن سنان) روایت کرده است که گفت : من در روز عاشوراء بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم ، دیدم که رنگ مبارکش متغیر و آثار حزن و اندوه از روی شریفش ظاهر است و مانند مروارید آب از دیده های مبارکش میریزد . گفتم : یابن رسول الله ! سبب گریه شما چیست ؟ هرگز دیده شما گریان مباد . فرمود : مگر غافلی که امروز چه روزیست . مگر نمی دانی که در مثل این روز ، جد من حسین ، شهید شده است . گفتم : یابن رسول الله ! چه می فرمائید درباره

روزه این روز . فرمود روزه بدار ، بی نیت روزه ، و در روز افطار کن نه از روی شماتت و تمام روز را روزه مدار و بعد از عصر بیکساعت بشربتی از آب افطار کن که مثل این روز در این وقت جنگ از آل رسول منقضی شد و سی نفر از ایشان باموالی ایشان بر زمین افتاده بودند که هر یک از ایشان اگر در حیات حضرت رسول (ص) فوت می شد ، آنحضرت صاحب تعزیه او بود . پس حضرت آنقدر گریست که محاسن شریفش تر شد . الخ .

در اواخر روز عاشوراء سزاوار است که یاد آوری از حال حرم (امام حسین) و دختران و اطفال آنحضرت که در این وقت در کربلا اسیر اعدا و مشغول بحزن و بکاء بودند و مصیبتهائی بر ایشان گذشته که در خاطر هیچ آفریده خطور نکند و قلم را تاب نوشتن نباشد . پس برخیزی و سلام کنی بر رسولخدا و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن مجتبی و سایر امامان از ذریه سید الشهداء علیهم السلام و ایشان را تعزیت گوئی بر این مصائب عظیمه با قلب محزون و چشم گریان .

بدانکه در این روز ، سنه ۲۲۶ (بشر بن حارث حافی) عارف معروف وفات کرد . گویند اصلش از (مرو) است و در ابتداء امر ، مردی بوده پیوسته بشرب خمر و استماع ساز و غنا و طرب و سایر ملاهی اشتغال داشته تا آنکه روزی (حضرت موسی بن جعفر)(ع) از در خانه او عبور می فرمود ، یکی از کنیزان (بشر) از خانه بیرون آمده

بـود . حضـرت بـاو فرمـود : آقـای تو آزاد است یـا بنـده . گفت : حرو آزاد است . فرمود : چنین است ، اگر بنـده بود بشـرائط عبودیت و بندگی رفتار میکرد . چون کنیز وارد خانه شد این سـخن را برای (بشر) نقل کرد . کلام آنجناب در دل او اثر کرد . پا برهنه دوید تا بخدمت آنحضـرت رسـید و بر دست آنجناب توبه کرد و ترک خانه و زندگی گفت و پیوسته پا برهنه راه می رفت بجهت آنکه باین حال بسـعادت و خدمت امام رسـیده بود و باین سـبب او را (حافی) لقب دادند و او را سه خواهر بود و هر سه بر طریقه او بودند و صوفیه را اعتقاد تمامی است باو .

در این روز ، سنه ۳۵۲ ، (معزالـدوله دیلمی) مردم بغداد را امر کرد که دکاکین و بازارها را ببندید و طباخین طبخ نکنند و قبه هائی در بازارها نصب کننـد . پس زنها با موهای آشـفته بیرون شدنـد و لطمه بر صورت زدند و اقامه ماتم برای جناب (حسـین بن علی) نمودند و این اول روزی بود که نوحه گری شد برای آنحضرت در بغداد .

در این روز ، سـنه ۶۵۶ ، (هلاکو) وارد بغـداد شـد و واقعه او در بغدد معروف است و در روز بیست و هشـتم بآن اشاره خواهد شد .

روز : ۱۱

بدانکه چون روز عاشوراء (عمر سـعد) از کار قتل امام حسـین (ع) بپرداخت سـر مبارک آنحضرت را به (خولی) و (حمید بن مسلم) سپرد و در همان روز عاشوراء ایشان را بنزد (ابن زیاد) روانه

کرد و بقیه سرها را نیز در میان قبائل پخش کرد تا بنزد (ابن زیاد) برند و بسوی او تقرب جویند .

(خولی) بتعجیل تمام حرکت کرد ، شب یازدهم بکوفه وارد شد ، چون در آن وقت شب ، ممکن نبود ملاقات پسر زیاد ، لاجرم بخانه خود رفت و سر پسر پیغمبر را در زیر اجانه جای داد .

از آنطرف (عمر سعد) شب یازدهم را در کربلا بماند و روز یازدهم تا وقت زوال نیز در کربلا اقامت کرد و بر کشتگان سپاه خویش نماز گذاشت و همگی را بخاک سپرد و چون روز از نیمه بگذشت ، امر کرد که دختران پیغمبر را بر شتران بی وطاء ، سوار کردند و ایشان را چون اسیران ترک و روم روان داشتند . چون ایشان را بقتلگاه عبور دادند زنها را که نظر بر جسد امام حسین و کشتگان افتاد ، لطمه بر صورت زدند و صدا بصیحه و ندبه بر داشتند .

چه بر مقتل رسیدند آن اسیران

بهم پیوست نیسان و حزیران

یکی مویه کنان گشتی بفرزند

یکی شد موکنان بر سوک فرزند

یکی از خون بصورت غازه میکرد

یکی داغ علی را تازه می کرد

بسوک گلرخان سرو قامت

بپا کردند غوغای قیامت

نظر افکند چون دخت پیمبر

بنور دیده ساقی کوثر

بنا گه نعره هذا اخی زد

بجان خلد نار دوزخی زد

در حدیث معتبر کامل الزیاره است که حضرت سید سجاد به (زائده) فرمود : همانا چون روز عاشوراء رسید بما آنچه رسید از دواهی و مصیبات عظیمه و کشته گردید پدرم و کسانیکه با او بودند از اولاد و برادران و سایر اهل بیت او . پس حرم محترم و

زنـام مکرم آنحضـرت را بر شتران سوار کردنـد برای رفتن بجانب کوفه . پس من نظر کردم بسوی پـدر و سایر اهل بیت او که در خاك و خون آغشـته گشـته و بدنهای طاهره ایشان بر روی زمین است و کسی متوجه دفن ایشان نشده ، سخت بر من گران آمـد و سـینه من تنگی گرفت و حـالتی مرا عـارض شـد که همی خواست جـان از تن من پرواز کنـد . عمه ام – زینب کبری – چون مرا بـدینحال دید ، پرسـید : این چه حالت است که در تو می بینم ای یادگار جد و پدر و برادر من ! می نگرم ترا که می خواهی جان تسـلیم کنی . گفتم : ای عمه ! چگونه جزع نکنم و اضطراب نداشته باشم و حال آنکه می بینم سید و آقای خود و برادران و عموها و عموزادگان و اهل و عشـیرت خود را که آغشـته بخون در این بیابان افتاده اند و تن ایشان عریان و بی کفن است و هیچکس بر دفن ایشان نمی پردازد و بشری متوجه ایشان نمی گردد ، گویا ایشان را مسلمان نمیدانند .

عمه ام گفت : از آنچه می بینی دلگران مباش و جزع مکن . بخـدا قسم که این عهـدی بود از رسولخدا بسوی جد و پدر و عم تو صلوات الله علیهم اجمعین و رسولخدا مصائب هر یک را بایشان خبر داد و بتحقیق که حق تعالی در این امت پیمان گرفته از جماعتی که فراعنه ارض ایشان را نمی شناسد لکن در نزد اهل آسمانها معروفند که ایشان این اعضای متفرقه و جسدهای در

خون طپیده را جمع کنند و دفن نمایند و در ارض طف بر قبر پدرت سید الشهداء علامتی نصب کنند که اثر آن هرگز بر طرف نشود و بمرور ایام و لیالی محو و مطموس نگردد و هر چند که سلاطین کفره و اعوان ظلمه در محو آثار آن سعی و کوشش نمایند ظهورش زیاده گردد و رفعت و علوش بالاتر خواهد گرفت و بقیه این حدیث از جای دیگر اخذ شود .

در این روز ، سنه ۲۵۹ ، (محمد بن عیسی ترمذی) صاحب صحیح معروف وفات کرد :

روز : ۱۲

در این روز ، سنه ۹۵ ، بقول (شیخ شهید) ، حضرت سید سجاد وفات فرموده .

شیخ بهائی فرموده که در این روز ، سنه ۷۳۵ ، قطب الاقطاب (شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی) وفات و حالات و کرامات او بین خاص و عام مشهور است و کتبی در این باب نوشته شده از جمله (صفوه الصفا) است که (ابن بزاز) نوشته .

فقیر گوید که این (شیخ صفی) از اولاد (حمزه بن موسی الکاظم) علیه السلام و از اجداد سلاطین صفویه است که باو منسوبند .

روز : ۱۴

وفات یافت سید اجل (آسید صدر الدین محمد بن سید صالح عاملی اصفهانی) داماد مرحوم شیخ کبیر جناب (آشیخ جعفر) و در نجف بخاک رفت .

روز : ۱۵

بقول (شیخ بهائی) فتح خیبر شده و ما ، در روز ۲۴ رجب اشاره بآن خواهیم کرد .

در این روز ، سنه ۵۸۹ ، سید اجل (سید ابن طاوس) متولد شد .

در این روز ، بقول (شیخ بهائی) حرب عظیمی واقع شد ما بین سلاطین اوزبک و سلطان اعظم (شاه طهماسب صفوی) در جام خراسان و حق تعالی نصرت داد عساکر ایمان و مخذول کرد جنود کفر و طغیان را .

روز : ۱۶

تحویل قبله از بیت المقدس بسوی کعبه شده چنانچه (شیخ کفعمی) و (بهائی) فرموده اند و در نیمه رجب خواهد آمد .

روز : ۱۷

شیخنا الاجل (شیخ بهاءالدین العاملی) که در این روز ، سنه ۹۵۳ ، در (بعلبک) متولد شده فرموده که در این روز عذاب بر اصحاب فیل نازل شده (۵۴) چنانچه حق تعالی در قرآن مجید خبر داده است .

روز : ۱۸

در این روز ، سنه ۴۱۹ ، (امام الحرمین) متولد شده و در روز ۲۵ ربیع الثانی مختصری از حال او خواهد آمد .

در این روز ، وفات (حضرت سجاد علیه السلام) بوده بقولی .

روز : ۱۹

در این روز ، سنه ۳۶۶ ، (رکن الدوله حسن بن بویه) امیر عراق عجم پدر عضد الدوله دیلمی در (ری) وفات کرد و او همانستکه (ابوالفضل بن عمید قمی کاتب) وزیر او بوده و (ابن عمید) در علم فلسفه و نجوم و ادب او حد عصر خویش بود و او را (جاحظ ثانی) میگفتند و در حق او گفته اند : ((بدئت الکتابه بعبد الحمید و ختمت بابن العمید .))

(عبد الحمید) کاتب (مروان حمار) و در ادبیت و بلاغت معروف بود و از اتباع (ابن عمید اسماعیل صاحب ابن عباد) است و بملاحظه مصاحبت با او ، او را (صاحب) میگفتند و (ابن عمید) را (استاد) نیز میگفتند وقتی (صاحب) ببغداد سفر کرد چون مراجعت نمود گفتند بغداد چگونه بلدی بود . گفت : ((بغداد فی البلاد کالاستاد فی العباد .))

شب : ۲۱

در سنه ۲ ، بقول مشهور شب عروسی فاطمه زهرا علیها السلام بوده است و آنچه از روایات شیعه و سنی ظاهر می شود آنستکه فاطمه را در وقت بردن بخانه امیر المؤ منین بر (بغله شهبا) یا ناقه سوار کرده بودند و جبرئیل و میکائیل با هفتاد هزار ملک نازل شده بودند .

جبرئیل زمام بغله را بگرفت و اسرافیل رکاب و میکائیل دنبال آنرا داشت و پیغمبر جامه های (فاطمه) را مستوی می کرد و آن ملائک با دیگر فرشتگان تکبیر می گفتند .

اما بحسب ظاهر (سلمان) زمان بغله را گرفته بود و (حمزه) و (عقیل) و (جعفر) و اهل بیت از قفای (فاطمه) سیر می کردند

و بنی هاشم با تیغ های کشیده بودند و زوجات رسول (ص) از پیش روی رجز میخواندند و من از رجزها یکی دو بیت بیشتر ذکر نمی کنم .

ام سلمه می خواند :

((سرن بعون الله جاراتی

واشکرنه فی کل حالات

و سرن مع خیر نساء الوری

تفدی بعمات و خالات))

عایشه می گفت :

((یا نسوه استترون بالمعاجر

و اذکرن ما یحسن فی المحاضر))

حفصه می گفت :

((فاطمه خیر نساء البشر

و من لها وجه کوجه القمر

زوجک الله فتی فاضلا

اعنی علیا خیر من الحضر))

زنهای دیگر ، اول بیت رجزها را میخواندند و تکبیر می گفتند تا داخل خانه شدند .

پیغمبر (علی) را طلبید بمسجد و (فاطمه) را نیز طلبید و دست (فاطمه) را در دست (علی) نهاد و فرمود : ((بارک الله فی ابنه رسول الله)) و کاسه ای طلبید و جرعه ای از آن مضمضه فرمود و در آن ریخت . پس از آن آب ، بر سر و سینه و میان دو کتف (فاطمه) پاشید و دعا کرد در حق او و (علی) و در حق نسل ایشان و هم فرمود :

((مرحبا ببحرین یلتقیان و نجمین یقترنان))

پیغمبر از نزد ایشان بیرون شد و عضاده در را بگرفت و فرمود :

((طهر کما و طهر نسلکما انا سلم لمن سالمکما و حرب لمن حاربکما استودعکما الله و استخلفه علیکما .))

پس هر کس بمنزل خود رفت و از زنان کسی نماند نزد (فاطمه) جز (اسماء بنت عمیس) بجهت معاهده با (خدیجه) و آن معاهده چنین بود که (اسماء) گفته : (خدیجه)

را در وقت وفات دیدم که می گریست . گفتم : ای بی بی برای چه می گریی . فرمود : برای فاطمه . چون که زن در وقت زفاف محتاج است بزنی که محرم اسرارش باشد و اعانت بجوید بر آن بر حوائج خود و (فاطمه) تازه عهد بصباوت است و می ترسم در شب زفاف ، چنین زنی برای او نباشد . گفتم : ای سیده من ! با خدا عهد کردم که اگر زنده بمانم در شب عروسی (فاطمه) من از شما نیابت کنم در این امر . لهذا در آن شب ، (اسماء) بعهد خود وفا کرد و قضیه را چون برای رسولخدا(ص) نقل کرد ، حضرت یاد (خدیجه) کرد و گریست و دعا در حق (اسماء) فرمود .

فقیر گوید : حدیث (اسماء بنت عمیس) در (کشف الغمه) و غیره نقل شده و گنجی شافعی گفته : این اسماء ، (اسماء بنت یزید ابن سکن انصاری) است که احادیثی از رسولخدا(ص) نقل کرده نه (اسماء بنت عمیس) زیرا که او در آنوقت زوجه (جعفر طیار) بود و با شوهرش در (حبشه) بوده است .

شیخ مفید فرموده که روزه روزش مستحب است بجهت شکر الهی بر آنکه جمع فرمود ما بین حجه و صیفه خودش .

در این شب ، سنه ۷۲۶ ، وفات یافت آیه الله فی العالمین جمال المله و الحق و الدین ابو منصور حسن بن شیخ فقیه سدید الدین یوسف بن المطهر الحلی معروف به (علامه حلی) رفع الله مقامه و آن جناب پسر خواهر (محقق حلی)

است و تصانیف آن بزرگوار در علوم با آنکه تمام در نهایت احکام و اتقان است بمرتبه ایست که حساب کردند اگر تقسیم شود بر ایام عمر شریفش از مهد تا لحد ، نصیب بر روزی کراسی شود و علما و فقها از بحر علم او مغترف و بعظمت و بزرگواری آن معظم مقر و معترفند . (۵۵)

حکایت مباحثه آن جناب با علماء مذاهب اربعه در مجلس (شاه خدابنده) معروف و تشیع آن سلطان و اتباع او ببرکات (علامه) و امر کردن سلطان به خطبه خواندن باسم ائمه اثنی عشر و سکه زدن بنام ایشان معروف است .

آن بزرگوار بر جماعتی از علماء تلمذ کرده که از جمله ایشان است (محقق طوسی) و (کاتبی قزوینی) صاحب شمسیه و دائیش (محقق) و پدرش (شیخ یوسف) .

وفات آن جناب در (حله) واقع شد . جنازه اش را به نجف حمل کردند و در ایوان مقدس (حضرت امیر المؤ منین علیه السلام) او را بخاک سپردند .

((و محامد شیخنا العلامه رفع الله مقامه اکثر من ان یحصی و یحصر ولا یسع ذکر بعضه هذا المختصر .

و ان قمیصا خیط من نسج تسعه

و عشرین حرفا عن معالیه قاصر))

روز : ۲۱

در این روز ، سنه ۴۳۰ ، وفات یافت حافظ احمد بن عبدالله اصفهانی معروف به (ابو نعیم) بضم نون ، صاحب کتاب (حله الاولیاء) و او از علم محدثین و از اکابر حفاظ ثقات است و از علماء عامه بشمار رفته و لکن احتمال تشیع او می رود و او از اجداد مجلسیین است و معلوم باشد که حافظ

در اصطلاح محدثین کسی را گویند که صد هزار حدیث با سند آن حفظ داشته باشند و حجه بر کسی گویند که سیصد هزار حدیث در حفظ او باشد و اما استعمال حافظ در (حافظ شیرازی) ظاهرا جاری بر این استعمال نباشد بلکه مراد حافظیت او است قرآن را ، چنانچه خودش خبر داده از حفظ داشتن قرآن را در این شعر :

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ

بقرآنی که اندر سینه داری

شب : ۲۲

شب دوشنبه ، سنه ۴۶۰ ، شیخ طایفه و رئیس امامیه فخر الاعاجم ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی نورالله ضریحه ، در نجف اشرف وفات یافت .

((و کان الشیخ ره جلیل القدر عظیم المنزله عارفا بالرجال و الاخبار و الفقه و الاصول و الکلام و الادب و جمیع الفضائل تنسب الیه صنف فی کل فن من فنون الاسلام و کان جامعا لکمالات النفس فی العلم و العمل و کان مرجع فضلاء الزمان و مربیهم حتی حکی ان فضلاء تلامذته الذین کانوا مجتهدین یزیدون علی ثلثماءه فاضل من الخاصه و من العامه لا یحصی و الخلفاء اعطوه کرسی الکلام و کان ذلک لمن کان وحید عصره و علامه دهره و کان ذلک ببغداد ثم هاجرالی مشهد امیر المؤ منین صلوات الله علیه خوفا من الفتن التی تجددت ببغداد و احرقت کتبه و کرسی کان یجلس للکلام و له تاءلیفات کثیره فی التفسیر و الاصول و الفروع و غیرها منها کتابا التهذیب و الاستبصار المشهورین فی جمیع الاعصار دفن ره بداره و هی الان مسجد معروف بمسجد الطوسی بقرب الحضره العلویه صلوات الله علیه .))

روز : ۲۲

در این روز ، سنه ۷۹۲ ، وفات کرد محقق مدقق ملاسعد تفتازانی هروی شافعی در (سمرقند) و مدفون گردید به (سرخس) مصنفات او بسیار است مانند (شرح شمسیه) و (مقاصد) و شرح آن و (شرح تصریف) و (حاشیه کشاف) و (شرح مطول) که در سن بیست سالگی نوشته است .

در این روز ، سنه ۱۱۴۰ ، بامر سلطان اشرف افغانی ، شاه سلطان حسین صفوی را در مجلس اصفهان هلاک کردند . پس

، از اصـفهان حرکت کرد و بـدن سـلطان را بـدون غسل و کفن بگذاشت و اهل و عیالش را اسـیر کرد و اموالش را بغارت برد پس از زمـانی مردم نعش سـلطان را بقم حرکت دادنـد و در جـوار حضـرت فـاطمه (((لاـزالت مهبطـا للفیوضـات الربـانیه))) نزدیک پدرانش بخاک سپردند .

روز : ۲۳

در این روز ، سـنه ۱۶۹ ، (مهدی عباسـی) پسـر (منصور) در ماسـبذان که از بلاد دینور و حدود کلهر است وفات کرد . گویند وفاتش بسـبب آن شـد که سوار اسب بود ، اسب او دویدن گرفت و او را بدر خرابه ای بکوفت که از صدمت آن هلاک شد . پس (هادی) پسـرش بخلافت رسید و (مهدی) همانستکه در صدد کشتن (عیسی بن زید بن امام زین العابدین) بود و (عیسی) از او در کوفه متواری گشته بود و نسب خود را از مردم پوشیده بود و بلباس سقائی خود را در آورده بود و سقائی می کرد و هیچکس حتی عیال و اولادش او را نمی شـناختند . وقتی دختر او را برای پسـر مردی از سـقایان خواسـتگاری کردنـد ، عیالش گفت بیا دختر خود را باو بـدهیم تو مردی سـقائی و او هم مردی سـقا است جرئت نکرد بعیال خود بگوید که من از نواده امام زین العابـدینم و دختر من ، خـانم است و کفو و همشاءن پسـر فلان مرد سـقا نیست . هر چه زن او بملاحظه فقر و افلاس او در این باب اصرار کرد او ساکت بود و جرئت بیان نسب خود نداشت تا از خدا کفایت امر خود

را خواست . بعد از چندی دخترش مرد و از آن غصه راحت شد لکن این اندوه و غصه در دلش ماند که مادامیکه دخترش زنده بود ، نتوانست خود را باو بشناساند و با او بگوید که ای نور دیده ! تو از فرزندان پیغمبری و خانم میباشی نه آنکه دختر یکمرد فعله خود را گمان کنی و او بمرد و شان خود را ندانست و نفهمید که کی بود و چه جلالت داشت .

بالجمله (عیسی) در کوفه بمرد و چون چیزی نداشت که خرج یتیمان او کنند ، لاجرم یتیمان او را برای (مهدی عباسی) بردند که شاید بحال آنها ترحمی کند و از او امان طلبیدند که آن کودکان را اذیت و آزاری نرساند . (مهدی) چون ایشان را دید بگریست و گفت اطفال کوچک را چه تقصیر است که من ایشان را آسیبی برسانم آنکه با سلطنت من معارض بود ، پدر ایشان بود و اگر او نیز با من منازعت نمی داشت و بنزد من می آمدی مرا کاری با وی نبود تا چه رسد بکودکان یتیم . پس آن یتیمان را بسینه چسبانید و ایشان را بکفالت خود در آورد .

در این روز ، حدود سنه ۴۳۸ ، احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی مفسر مشهور وفات کرد .

شب : ۲۵

در سنه ۱۹۸ ، (محمد امین) برادر (ماءمون) را در بغداد بقتل رسانیدند و سر او را برای (ماءمون) بخراسان فرستادند . (ماءمون) دنیا پرست امر کرد که سر برادر را در صحن خانه بر چوبی نصب کردند و لشکر و جنود خود

را طلبید و شروع کرد بعطا دادن و هر کدام را که جایزه می داد ، امر می کرد که ابتداء بر آن سر لعن کنند پس جائزه خویش بستانند . مردم نیز لعن کردند و جایزه گرفتند و از این کار (ماءمون) معلوم می شود کثرت شقاوت و دنیا داری (ماءمون) که بجهت امر خلافت بدون تقصیر برادر خود را بکشد و با سر او این نحو عمل کند و با این حال تا دو ماه اصرار کند بحضرت رضا(ع) که من می خواهم خلافت را بتو تفویض کنم . آیا هیچ عاقلی تصور می کند که جز شیطنت و مکر چیز دیگری مقصود (ماءمون) بوده است ؟

برادرش (امین) خوب او را می شناخت . هنگامیکه او را دستگیر کرده بودند به (احمد بن سلام) گفت که من شکی ندارم که مرا بنزد برادرم (ماءمون) می برند ، لکن نمی دانم که مرا می کشد یا عفو می کند . گفت : تو را نمی کشد بلکه علاقه رحم دل او را با تو مهربان خواهد کرد . (امین) گفت : ((هیهات الملك عقیم لارحم له .))

روز : ۲۵

سال نود و پنجم که آن سال را (سنه الفقهاء) میگفتند از کثرت مردن فقهاء و علماء ، حضرت علی بن الحسین علیه السلام از دنیا رحلت کرد و قاتل آنحضرت را (ولید بن عبدالملك) گفته اند . روایت شده که در شب وفاتش آب وضو طلبید ، چون آب برایش آوردند فرمود : در این آب میته است چون نزدیک چراغ بردند ، موش مرده

ای در آن بود ، آنرا ریختند و آب دیگر برایش آوردند پس خبر فوت خود را داد و هم در آن شب مدهوش شد ، چون بهوش آمد سوره (واقعه) و (انا فتحنا) خواند و گفت : ((الحمدلله الذی صدقنا وعده و اورثنا الارض نتبوء من الجنه حیث نشآء فنعم اجر العاملین))

آن حضرت در وقت وفات حضرت باقر را بسینه چسبانید و این وصیت را که پدر در وقت شهادت باو کرده بود ، به پسر کرد که زنهار ، ستم مکنید بر کسی که یاوری بر تو بغیر از خدا نداشته باشد .

پس بروایت (راوندی) این کلمات را مکرر نمود تا وفات فرمود :

((اللهم ارحمنی فانك کریم اللهم ارحمنی فانک رحیم))

بعد از وفات تمامی مردم بجز (سعید بن المسیب) بر جنازه آنجناب حاضر شدند و آنحضرت را ببقیع بردند و در نزد عمش (حضرت مجتبی) علیه السلام دفن نمودند .

روایت شده که چون جسد مبارکش را از برای عسل برهنه کردند و بر مغسل نهادند بر پشت مباکرش از آن انبانهای طعام و سایر چیزها که بر دوش کشیده بود برای فقراء وارامل و ایتام ، اثرها دیدند که مانند زانوی شتر پینه بسته بود و آنجناب را ناقه ای بود که بیست و دو حج بر آن گذارده بود و یک تازیانه بر او نزده بود .

بعد از دفن آنحضرت ، آن ناقه از خطیره خود بیرون آمد و بنزدیک قبر آنجناب رفت بی آنکه آن قبر را دیده باشد و سینه خود را بر آن قبر گذاشت و فریا و ناله کرد و

آب از دیدگان خود ریخت . خبر بحضرت باقر(ع) دادند . تشریف آورد و بناقه فرمود : ساکت شو و بر گرد ، خدا برکت دهد برای تو . ناقه بجای خو برگشت و بعد از اندک زمانی بنزد قبر آمد و باز شروع بناله و اضطراب کرد و تا سه روز ، چنین بود تا هلاک شد . بالجمله ، حضرت سید سجاد بسن پنجاه و هفت بود که وفات کرد و بعد از واقعه کربلا قریب و سی و پنجسال زندگی کرد و این قطعه از زمان شدت استیلاء بنی امیه بوده که اهل بیت نبوت را تمکن ارشاد و دعوت و هدایت عباد نبود ، باین ملاحظه ، از معاشرت مردم ، بزهد و عبادت پرداخته و عبادات شاقه برای خود مقرر فرموده بود .

بعد از شهادت پدرش ، چند سالی در بادیه اقامت کرد و خانه ای از موی که سیاه چادر باشد از برای خود اتخاذ کرد و در آن اوقات گاه گاهی بزیارت جد و پدرش بجانب عراق میرفت و از صدمات و مشقتهای سفر کربلا ، خیلی ضعیف و ناتوان شده بود بنحوی که باندک سردی هوا متاءثر میشد و باید پوستین و لباسهای پشمینه بپوشد و با این ضعف بدن در شبانه روزی هزار رکعت نماز میگذاشت و کفالت مینمود اهل بیت صد خانه از فقرای مدینه را و یکی از عبادت موظفه آنمظلوم گریستن بر پدر بزرگوارش بود . کثرت گریستن آنحضرت بر پدر ، خصوص در وقت دیدن طعام و آب و کلمات غلام آنجناب با وی و بیان کردن آنحضرت حال (یعقوب)

را در فراق (یوسف) و بیان حال خود ، معروف است .

در این روز ، سـنه ۳۵۴ ، (محسن بن علی قاضـی تنوخی امـامی) وفـات کرد و او همان کس است که قصـیده (ابن معتز) را در مفاخر بنی عباس رد کرده .

روز : ۲۶

در این روز ، سنه ۱۴۶ ، وفات کرد (علی بن الحسن المثلث) در زندان .

بـدانکه یـک پسر (امـام حسـن مجتبی) علیه السـلام را (حسن مثنی) میگفتنـد و او دامـاد (حضـرت سیدالشـهداء)(ع) بـود و آنحضرت (فاطمه) دختر خود را که شبیه به (فاطمه زهرا)(ع) بود باو تزویج فرموده بود .

(حسـن مثنی) ده اولاـد داشت که پنـج تن از آنهـا از (فـاطمه) بودنـد : (عبـدالله) ، (ابراهیم) ، (حسن مثلث) ، (زینب) و (ام کلثوم) .

(عبدالله ابن حسن) را (عبدالله محض) مینامیدند و او شیخ بنی هاشم و اجمل و اکرم و اسخای ناس بود و او را شش پسر بود :

۱ - (محمد) معروف به (نفس زکیه) .

۲ - (ابراهیم) قتیل با خمری و این هر دو را (منصور) در جنگ بکشت .

۳ - (موسی الجون) .

۴ - (یحیی) صـاحب دیلم که در واقعه (فـخ) حضور داشت و بعـد از آن واقعه ببلاـد دیلم گریخت و بود تا زمان (رشـید) که شهید گردید .

۵ - (سلیمان) که در (فخ) شهید شد .

۶ - (ادریس) که در (فخ) حضور داشت و بعد از آن واقعه در زمان (رشید) مسموم شد .

و اما (ابراهیم بن الحسن) را

یازده فرزند بوده که از جمله (اسماعیل طباطبا) است و من شرح حالات بنی الحسن را در (منتهی الامال) نگاشتم .

و اما (حسن بن الحسن) که او را (حسن مثلث) گویند بواسطه آنکه پسر شوم است که بلاواسطه (حسن) نام دارد . او را شش پسر بو از جمله (علی) است که او را (علی الخیر) و (علی العابد) میگفتند و او پدر (حسین بی علی) شهید (فخ) معروف است و بالجمه در زمان (منصور) با امر و (علی) را با پدرش (حسن) و عموهایش : (عبدالله) و (ابراهیم) و (ابوبکر) با (عباس) برادرش و (محمد) و (اسحق) پسران عمش (ابراهیم) و (سلیمان) و (عبدالله) و (علی) و (عباس) پسران عمر دیگرش (داود بن الحسن) با بعضی دیگر که قریب بیست نفر باشند ، این جمله را در سنه ۱۴۰ بگرفتند و در مدینه ، در زندان و قید و بند کردند تا سه سال در محبس مدینه بودند تا سنه ۱۴۴ ، (منصور) حج کرد و در مراجعت از مکه داخل مدینه نشد و به (ربذه) رفت .

(منصور) فرستاد که (بنی الحسن) را حرکت دهند . ایشان را با (محمد دیباج) برادر مادری (عبدالله محض) در سلاسل واغلال کرده بکمال شدت و سختی ایشان را به (ربذه) حرکت دادند و در وقت حرکت ایشان حضرت صادق علیه السلام از وراء ستری ایاشن را نگریست و سخت بگریست و بر طایفه انصار نفرین کرد که وفا نکردند به شرایط بیعت با

رسولخدا(ص) در حفظ و حمایت فرزندان او . پس داخل خانه شد و تب کرد بیست شب در تب و تاب بود .

چون ایشان را به (ربـذه) وارد کردنـد ، (منصور) امر کرد : (محمـد دیباج) را چنـدان تازیانه زدنـد که صورتش مانند زنگیان شد و یک چشمش نیز را کاسه بیرون شد و از بدنش خون بسیار آمد . پس امر کرد که جامه درشتی بر او پوشانیدند و بسختی آن جامه را از تن او بیرون کردند ، آن جامه ، با پوست تن او از بدن کنده شد . پس ایشان از با لب تشـنه و شکم گرسنه باغل و زنجیر بر شتران برهنه سوار کردند و در رکاب (منصور) بجانب کوفه حرکت دادند .

شتر (محمد) را در پیش شتر برادرش (عبدالله) قرار دادند (عبدالله) پیوسـته نگاهش به پشت (محمد) می افتاد و آثار تازیانه را میدیـد و جزع میکرد و (منصـور) در میـان محملی بـود که رو پـوش آن از حریر و دیبـاج بـود وقـتی از نزد ایشـان عبـور کرد ، (عبدالله) فریاد کشید که ای (ابوجعفر) ! آیا ما با اسیران شما در (بدر) چنین کردیم و از این سخن اشارتی بود با سیری (عباس) جد (منصور) در (بدر) و ترحم پیغمبر بر او و فرمودن آنکه (عباس) نگذاشت امشب خواب کنم .

پس ایشان را با سوء حال بکوفه بردنـد و در محبس هاشـمیه در سـردابی حبس نمودنـد که سـخت تاریک بود بحدیکه شب و روز معلوم نبود . (مسعودی) فرموده که محبس ایشان بر شاطی فرات رقرت قنطره کوفه بود

و الحال مواضع ایشان در کوفه در زمان ما که سنه ۳۳۲ است معلوم و زیارتگاه است و تمامی در آن موضع میباشند و قبور ایشان همان زندان است که سقف آنرا بر روی ایشان خراب کردند و گاهیکه ایشان در زندان بودند ، ایشان را از برای قضاء جت بیرون نمیکردند . لاجرم در همان محبس قضاء حاجت می نمودد و بتدریج رائحه آن منتشر گشت و بر ایشان از این جهت سخت میگذشت . بعضی از موالی ایشان مقداری غالیه بر ایشان ببردند تا ببوی خوش او ، دفع بوهای کریهه کنند .

بالجمله بسبب آن رائحه کریهه و بودن در حبس و بند ، ورم در پاهایشان پدید گشت و بتدریج ببالا سرایت میکرد تا به دل ایشان میرسید و صاحبس را هلاک میکرد و چون محبس ایشان مظلم و تاریک بود ، اوقات نماز را نمی توانستند تعیین کنند . لاجرم قرآن را پنج جزء کرده بودند و بنوبت در هر شبانه روزی یک ختم قرآن قرائت میکردند و هر خمسی که تمام میگشت یا نماز از نماز پنج گانه بجا میآوردند .

هر گاه یکی از ایشان می مرد ، جسدش پیوسته در بند و زنجیر بود تا گاهی که بو بر میداشت و پوسیده میگشت و آنها که زنده بودند او را بدینحال میدیدند و اذیت میکشیدند و (سبط ابن جوزی) نیز شرحی از محبس ایشان بدون ذکر غالیه نقل نموده و ما نیز در کتاب (منتهی) در ذکر حال (حسن مثلث) و تعداد فرزندان او اشاره بدین محبس نمودیم .

در میان ایشان (علی بن الحسن العابد) در عبادت

و ذکر و صبر بر شدائـد ممتاز بود و در روایتی وارد شده که (بنوالحسن) اوقات نماز را نمیدانسـتند مگر به تسبیخ و او راد او ، چه او پیوسـته مشـغول ذکر بـود و بحسب او را در خـود که موظف بود بر شـبانه روز ، میفهمیـد دخول اوقـات نمـاز را . وقـتی عمویش (عبدالله) از ضـجرت حبس و ثقالت قید و بند (علی) را گفت که می بینی ابتلاء و گرفتاری ما را ، از خدا نمیخواهی که مـا را از این زنـدان و بلا نجات دهـد . (علی) زمان طویلی پاسـخ نـداد ، آنگاه گفت : ای عم ! همانا از برای ما در بهشـت درجه ایست که نمیرسـیم بـآن درجه مگر به این بلیه یـا بچیزیکه اعظم از این بـاش.... و هـم از برای (منصـور) در که ایست در جهنـم که نمیرسـد بـآن مگر آنکه بجـا آورد بمـا آنچه را که می بینی از بلایـا . پس اگر میخـواهی صـبر میکنیم بر این بلایـا و شدائد و بزودی راحت میشویم چه آنکه مرگ نزدیک شده است و اگر میخواهی دعا میکنیم بجهت خلاصـی ، لکن (منصور) بآن در که ، که در جهنم دارد نخواهد رسید .

گفتنـد : صـبر میکنیم . پس سه روز بیشتر نگذشت که در زندان جان دادند و راحت شدند و (علی ین الحسن) بحالت سـجده از دنیا رخت کشـید . (عبدالله) گمان آنکه او را خواب ربوده ، گفت : فرزند برادرم را بیدار کنید ، چون او را حرکت دادند ، دیدند بیدار نمیشود . دانستد که وفات کرده و

سنین عمرش در آنوقت بچهل و پنج رسیده بود .

در این روز ، سنه ۱۰۲۱ ، وفات یافت در اصفهان عالم زاهد کامل (ملا عبدالله بن حسین تستری) ساکن در اصفهان و صاحب مدرسه کبیره خود در جنب مسجد (نقش جهان) .

گویند قریب صد هزار نفر در تشییع جنازه او جمع شده بودند و مثل روز عاشواء مردم نوحه و گریه میکردند و در جوار (اسماعیل بن زید بن الحسن)(ع) او را بخاک سپردند و بعد از یکسال او را بکربلا حمل کردند .

او شاگرد (مقدس اردبیلی) و استاد (مجلسی اول) است و از تاءلیفات او است کتاب شرح قواعد و از زهد آن بزرگوار نقل شده که هیچگاه مرتکب مباحات نگشت بلکه هر علمی که میکرد با واجب وبده یا مستحب و گفته اند که عمامه ای بچهارده شاهی خریده بود و چهارده سال بر سر داشت .

(مجلسی اول) گفته که من با استادم (ملا عبدالله) روزی رفتیم خدمت (شیخ ابوالبرکات) واعظ ، در جامع عتیق اصفهان و او مردی معمر بود و قریب صد سال عمر کرده بود چون بر او وارد شدیم ، تکلم کرد از جمال حرفهای او آن بود که گفت : من از (شیخ علی محقق) بغیر واسطه روایت میکنم . آنگاه اجازه داد بجناب مولانا . بعد امر کرد یک کاسه شربت قند آوردند و در نزد مولانا نهادند ، چون نظر مولی بر آنان افتاد ، فرمود : منکه مریض نیستم و این شربت هم مال مریض است . (ابوالبرکات) آیه قل من حرم الله خواند

پس عرض کرد شما رئیس مومنین میباشید و اینها بجهت مؤ منین خلق شده است . مولانا عذر خواست و فرمود من هنوز خیال نمیکردم که آب قند را غیر از مریض هم میخورد .

این (ملاـ عبدالله) غیر از (ملاـ عبدالله بن محمود تستری) خراسانی ، عالم زمان (شاه طهماسب صفوی) است که درس سنه ۹۹۷ ، طایفه او زبکیه بمشهد ریختند او را گرفتند و به بخارا و ماوراء النهر بردند و با علمای آنجا مباحثه کرد و بر همه غالب شد آنگاه فرمود : من شافعی میباشم ، قبول نکردم ، و او را شهید کردند و بدنش را آتش زدند . رحمه الله علیه .

روز : ۲۷

در این روز ، سنه ۶۴ ، لشکر شام بسر کردگی (حصین بن نمیر) وارد مکه شدند بجهت محاربه با (ابن زبیر) و کردند و آنچه کردند از احراق بیت و هدم آن چنانچه در روز سوم ربیع الاول خواهد آمد . انشاءالله تعالی .

روز : ۲۸

در این روز ، سنه ، ۶۵۶ ، واقعه (هلاکو) و قتل (مستعصم) روی داد و دولت بنی عباس در عراق منقرش شد . گویند که لشکر (هلاکو) زیاده از دو هزار هزار و سیصد هزار از مردم بغداد بکشتند و نهرها از خون مردم جاری شد و در دجله ریخت .

(دمری) گفته که امر چندان سخت بود مردمان که کسی فرصت نوشتن تاریخ مرگ (مستعصم) و دفن کردن جسد او را نداشت .

(ذهبی) گفته که گمان نمیکنم خلیفه را کسی دفن کرده باشد و بلیه چندان عظیم وبده که هیچگاه مثال آن دیده نشده بود .

(سید) در (اقبال) فرموده که این واقعه در دوشنبه ۲۸ محرم بود و من نیز در بغداد در خانه خودم بمفیدیه بودم و ظاهر شد در این واقعه تصدیق اخبار نبویه (۵۶) و معجزات باهره محمدیه (ص) و ما آن شب را که شب خوف و وحشت بود ، بیتوته کردیم و خداوند ما را سالم نگاه داشت از آن هولها و پیوسته در حمایت الهی بودیم تا آنکه پادشاه زمین در ماه صفر مرا طلبید و مرا والی گردانید بر علویین و علما و زهاد و با من هزار نفر از جانب خود همراه کرد که ما را نگاهداری کنند تا به (حله) برسیم . پس

شمـا را بسـلامتی به (حله) رسانیدنـد و من قرار دادم بـا خودم که در هر سـال مثل چنین روز ، دو رکعت نماز شـکر بجا آورم بجهت سـلامتیم از این محـذور و بجهت تصدیق جد ما محمد صـلی الله علیه وآله در اخبار خود از متجددات دهور دعا و کنم برای ملک ارض بـدعاء مبرور . پس فرموده که در این روز ، زائل شد ، دولت بنی عباس همچنانکه مولای ما علی علیه السـلام خبر داده و از زوال آن در اخباریکه شایع است ما بین مردم .

روز : ۳۰

در این روز ، سنه ۱۸۹ ، (جعفر بن یحیی برمکی) با هر (هارون رشید) بقتل رسید و بقتل او ، دولت برامکه رائل شد و (رشید) و (یحیی بن خالـد) و (فضل بن یحیی) را در حبس کرد و پیوسـته در حبس بودنـد تا هلاک شدنـد و مـدت دولت برامکه در زمـان (رشـید) هفـده سـال و هفت ماه و پانزده روز بوده و در این مـدت امر وزارت و امور مملکت و رعیت و سـیاست تمام با ایشان بود و ریاست ایشان بمرتبه ای بود که در حق ایشان گفتند :

((ان ایامهم عروس و سرور دائم لایزول)) .

حکایات عطایا و بخششـهای اشیان و اشعار و شعراء در مدحشان معروف و مشهور است و (ابن خلکان برمکی) ببرخی از حال ایشان اشاره کرده و کیفیت بـدبختی ایشان و نکبت روزگار با ایشان طویل است و من در اینجا اکتفا میکنم بذکر یک حکایت مشهور که در آن پند و عبرتی است برای دانایان غیر مغرور .

از (محمد بن عبدالرحمن هاشمی

) منقول است که گفت : روز عیـد قربانی بود که داخل شدم بر مادرم . دیدم زنی با جامه های بسـیار کهنه نزد او است و تکلم میکند .

مـادرم بمـن گفـت ایـن زن را می شناسـی . گفتـم : نه . گفت : این (عبـاده) مـادر (جعفر برمکی) است . پس من رو بجـانب (عباده) کردم و با او مقداری تکلم نمودم و پیوسته از حال او تعجب می نمودم تا آنکه از او پرسیدم که ای مادر ! از اعاجیب دنیا چه دیـدی . گفت ای پسـر جان ! روز عیـدی مثل چنین روز بر من گذشت در حالیکه چهار صد کنیز بخدمت من ایسـتاده بودنـد و من میگفتم پسـرم (جعفر) حق مرا ادا نکرده و بایـد کنیزان و خـدمتکاران من بیشتر از اینها باشـد و امروز هم یک عید است بر من میگـذرد که منتهی آرزوی من دو پوست گوسـفند است که یکی را فرش خود کنم و دیگر یرا لحاف خود نمایم . (محمـد) گفت من پانصـد درهم بـاو دادم ، چنـان خوشـحال شـد که نزدیـک بود قالب تهی کنـد و گاه گاهی (عباده) نزد ما میآمد تا از دنیا برفت .

بس است از برای عاقل دانا ، همین یک حکایت در بیوفائی دنیا .

باب ششم : وقایع و اعمال ماه صفر

مقدمه

بدانکه این ماه معروف به نحوست است و شاید سـبب آن ، واقع شدن وفات رسولخدا(ص) است در آن . همچنانکه نحوسـت دوشنبه به این سبب است و یا بجهت آنست که این ماه بعد از سه ماه حرام واقع شده که در آن سه ماه حرب وقتال نبوده و در

این ماه ، شروع بقتال مینمودند و خانه ها و منازل از اهلش خالی میشد و این هم یک سبب است در وجه تسمیه آن به صفر .

بهر حال از برای رفع نحوست هیچ چیز بهتر از تصدقات و ادعیه و استعاذات وارده نیست و اگر کسی خواهد محفوظ بماند از بلاهای نازله در این ماه در هر روز ده مرتبه بخواند این دعائی را که (محدث فیض) روح الله روحه ، در (خلاصه الاذکار) ذکر فرموده :

((یا شدید القوی یا شدید المحال یا عزیز یا عزیز یا عزیز ذلت بعضمتک جمیع خلقک فاکفنی شر خلقک یا مجمل یا منعم یا مفضل یالااله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجباله و نجبیناه من الغم و کذلک ننجی المومنین و صلی الله علی محمد و آله الطبین الطاهرین)) .

(سید) در (اقبال) دعائی برای هلال این ماه روایت کرده .

روز : ۱

شروع بجنگ (صفین) شد و داستان جنگ صفین طویل است و در این جنگ از لشکر (امیرالمؤ منین)(ع) و لشکر (معاویه) بسیار کشته شد و در عدد ایشان خلاف است . (مسعودی) گفته که صد و پنجاه هزار سوار بغیر از خدم و اتباع کشته گشت و با ایشان سیصد هزار .

در این جنگ از لشکر (امیرالمؤ مین)(ع) (عمار یاسر) ، (هاشم مرقال) ، (خزیمه بن ثابت) ، (صفوان) ، (سعد) پسران (حذیقه بن المیان) و (عبدالله بن حارث) برادر (اشتر نخعی) بقتل رسیدند و از طرف (معاویه) ، (ذوالکلاع) و (عبیدالله بن عمر) و (حوشب ذی

ظلیم) .

در این جنگ واقع شـد ، (لیله الهریر) و آن شب جمعه بوده و در آن شب چنـدان جنگ مغلوبه شـد که مردم یکـدیگر را نمی شناختند و آلات حرب تمام شد و در پایان کار ، لشکر همدیگر را در بر میگرفتند و مشت و سیلی بر هم میکوفتند .

(امیرالمؤ منین)(ع) پانصـد و بیست و سه تن از ابطال رجال را بخاک افکند و هر که را میکشت ، تکبیری میگفت و آن شـب تا روز دیگر ، جنگ ادامه داشت و از بسیاری غبار ، هوا تار شده بود و مواقیت نماز معلوم نبود .

(اشتر) جنگ نمایانی نمود و در آنروز که روز جمعه بود ، نزدیک شد که لشکر (امیرالمؤ منین)(ع) فتح کنند که مشایخ اهل شام فریاد کشیدند شما را بخدا قسم ملاحظه زنان و دختران نمائید که تمام بیوه و یتیم میشوند .

(معـاویه) ، (عمروعـاص) را گفـت کـه هر حیلـه که در نظرداری بکـار بر ، که هلاـک شـدیم و او را نویـد ایـالت مصـر داد . عمروعاص که ضـمیر ماهی خدیعت و مکیدت بود ، لشـکر را ندا کرد که : ایها الناس ! هر که را قرآنی باشد بر سر نیزه کند . پس قریب بپانصـد قرآن بالای نیزه ها رفت و صـیحه از لشـکر (معاویه) بلند شد که کتاب خدا ، حاکم باشد ما بین ما و شـما . لشـکر (امیرالمؤ منین)(ع) چون این مکیـدت بدیدند بسـیاری از ایشان فریب خوردند و خواهان موادعه شدند و با آنحضـرت گفتند : یاعلی ! معاویه حق میگوید .

ترا بکتاب خدا خوانده . او را اجابت کن . اشعث بن قیش از هم در این کار شدیدتر بود .

(امیرالمؤ منین)(ع) فرمود : این کار از روی خدعه و مکر است . گفتند : ما را ممکن نیست که بسوی قرآن خوانده شویم و اجابت نکنیم . آنحضرت فرمود : وای بر شما . من با ایشان جنگ می کنم که بحکم قرآن متدین شوند و ایشان نافرمانی کردند و کتاب خدا را طرح کردند . بروید جنگ دشمنان خودتان و فریب ایشان مخورید . همانا (معاویه) ، (عمروعاص) ، (ابن معیط) ، (حبیب بن سلمه) و (بنی النابغه) اصحاب دین و قرآن نیستند و من ایشان را بهتر از شماها می شناسم و از این نوع کلمات بسیار گفته شد و هر چه ، (امیرالمؤ منین)(ع) آن بدبختان را نصحیت فرمود ، نپذیرفتند و بالاخره (اشعث) و اصحاب او . حضرت را تهدید کردند که با تو چنان می کنیم که مردم با (عثمان) کردند ، یعنی ترا بخواری تمام میکشیم و گفتند کس بفرست و (اشتر) را از جنگ باز خوان . آن حضرت بنزد (اشتر) فرستاد که دست از جنگ بدار و باز آی .

(اشتر) پیغام داد که اینوقت روا نیست که من باز آیم ، چه در این ساعت نسیم نصرت بورزد و سپاه شام هزیمت شود . چون رسول این پیغام آورد ، آن جماعت گفتند : اگر اشتر را باز نخوانی تو را چنان بکشیم که (عثمان) را کشتیم و اگر نه بدشمن بسپاریم . لاجرم ،

رسول نزد (اشتر) رفت و گفت : که تو رضا مدیهی که فتح کنی و چون بازشوی ، (امیرالمؤ منین)(ع) را کشته یا بدست دشمنی گرفتار ببینی .

(اشتر) در خشم شده دست از جنگ برداشت و باز شتافت و ما بین (اشتر) و ایشان کلمات بسیاری رد و بدل شد و چاره ایشان نشد . لاجرم (امیرالمؤ منین)(ع) فرمود :

((انی کنت امس امیرا فاصبحت الیوم مامورا))

من پیش از امروز امیر بودم و لکن امروز ماءمورم و کس اطاعت امر من نمیکند .

پس (اشعث) بنزد (معاویه) رفت و گفت چه اراده داری . (معاویه) گفت : میخواهم ما و شما پیروی کتاب خدا کنیم . یک مردی را شما اختیار کنید و یک نفر را ما اختیار میکنیم و از ایشان عهد میثاق میگیریم که از روی قرآن عمل کنند و یکتن را برگزینند که امر امت از برای او باشد . (اشعث) اینمطلب را پسندید .

پس بنای انتخاب شد . اهل شام ، (عمروعاص) را برای تحکیم انتخاب کردند و (اشعث) و کسانی که را خوارج داشتند ، (ابوموسی اشعری) را اختیار کردند .

(امیرالمؤ منین)(ع) فرمود که شما در اول نافرمانی من نمودید . الحال نافرمانی من ننمائید . من (ابوموسی) را برای اینکار نمی پسندم . (اشعث) و اصحاب او گفتند : ما هم جز او را نمیخواهیم .

حضرت فرمود : که او موثق نیست و از من مفارقت جست و بر طریق خذلان من رفت و چنین و چنان کرد . (عبدالله بن عباس) را اختیار

کنیـد . (اشعث) و اصحابش قبول نکردنـد . فرمود : اگر (ابن عباس) را نمی پسـندید ، (اشتر) را اختیار کنید . گفتند : ما جز (ابوموسی) کس دیگر را نمی پسندیم . لا جرم ، (امیرالمؤ منین)(ع) از روی لاعلاجی فرمود هر چه خواهید بکنید .

پس کس فرسـتادند بنزد (ابوموسی) و از برای تحکیم او را طلبیدند و در سنه ۳۸ ، در (دومه الجندل) حکمین تلاقی کردند و داسـتان حکمین و فریب دادن (عمروعاص) و (ابوموسـی) را وخلع (امیرالمؤ منین)(ع) و نصب (معاویه) مشهور است و مقام گنجایش ذکر ندارد .

در این روز ، بقول (کفعمی) و (بهائی) و (فیض) سر مبارک سیدالشـهداء را وارد دشمق کردند و بنی امیه آنروز را عید قرار دادند .

در این روز ، و بقـولی روز سوم در سـنه ۱۳۱ ، (زیـد بن علی بن الحسـین) شـهید شـد . بدانکه (زید) بعد از برادر خود ، امام محمد باقر علیه السـلام از بقیه برادران خویش افضل و اشرف بود و بعبادت و ورع تقوی و فقه و سخاوت و شجاعت معروف و موصوف بود و بـا شمشیر خروج کرد . بسـیارير از مردم در حق او اعتقاد امامت نمودنـد و چنین گمان کردنـد که خروج او با شمشـیر بجهـت ادعـای امـامت است و لکن چنین نبـوده و بلکه عرض او ، امر بمعروف و طب خـون حضـرت (سیدالشـهداء) و خواندن مردم بسوی آل محمد(ع) بوده و (زید) اجل شاءن بوده و از آنکه نداند که او مستحق امامت نیست و

امر امامت با حضرت باقر و حضرت صادق است .

روایات بسیار وارد شده در باب اخبار بشهادت (زید) و گریستن ائمه علیهم السلام برای او و روایت شده که رسولخدا(ص) وقتی نظر فرمود به (زید بن حارثه) و فرمود همنام اینست آنکه شهید خواهد شد در راه خدا و بدار کشیده شود در امت من و مظلوم باشد از اهل بیت من . پس به (زید) اشاره کرده نزدیک بیا همانا اسم تو زیاد کرد نزد من محبت ترا و تو همنام حبیب اهل بیت من میباشی .

اخبار (علی بن الحسین)(ع) از مصائب (زید) به (ابوحمزه ثمالی) و گریستن آن حضرت برای او در (فرحه الغری) مسطور است نیز گریستن (حضرت صادق)(ع) بر (زید) و اخبار او (حمزه بن حمران) را بآنچه بر (زید) گذشته بود از مصائب در روایت (شیخ صدوق) مذکور است .

واقعه شهادت او بنحویکه (مسعودی) در (مروج الذهب) ذکر فرمود چنانستکه چون (زید) اراده خروج کرد ، با برادر خود (حضرت امام محمد باقر)(ع) مشورت کرد . حضرت فرمود : اعتماد بر اهل کوفه نشاید چه ایشان اهل غدور مکر میباشند و در کوفه شهید شد جد تو (امیرالمؤ منین) و زخم زده شد بر عم تو (حسن بن علی) شهید شد پدرت (حسین بن علی) علیهم السلام و در کوفه و اعمال آن ما اهل بیت را شتم کردند . پس اخبار فرمود (زید) را بمدت دولت (بنی مروان) و آنچه متعقب میشود ایشان را از دولت (بنی عباس) .

(زید) ابا کرد

از قبول نصیحت آنحضرت و پیروی عزم خود نمود در مطالبه حق از (بنی مروان) .

(حضرت باقر)(ع) فرمود : همانا من میترسم بر تو ای برادر ! که ترا در کناسه کوفه بدار کشند . پس با او وداع کرد و خبر داد که دیگر همدیگر را ملاقات نخواهیم نمود .

آغاز خروج (زید) از آن شد که در (رصافه) که از اراضی (قنسرین) است بر (هشام) وارد شد . در مجلس جائی از برای خود نیافت که بنشیند و هم از برای او جائی نگشودند . لا جرم در پائین مجلس بنشست و رو به (هشام) کرد و گفت :

((لیس احدیکبر عن تقوی الله و لا یصغردون تقوی الله)) .

(هشام) گفت : ساکت باش ، لاام لک ، توئی آنکسی که بخیال خلافت افتاده ای و حال آنکه تو فرزند کنیزی میباشی . زید گفت : از برای حرف تو جوابی است اگر میخواهی بگویم و اگر و اگر نه ساکت باشم . گفت : بگو . گفت :

((ان الامهات لایقعدن بالرجال عن الغایات)) .

پس فرمود : مادر (اسماعیل)(ع) کنیزی بود از برای مادر (اسحق) و با آنکه مادر کنیز بود ، حق تعالی او را مبعوث بنبوت فرمود و قرار داد او را پدر عرب و بیرون آورد از صلب او پیغمبر خاتم ، خیر البشر صلوات الله علیه و آله . اینکه تو مرا بما در طعن میزنی و حال آنکه من فرزند (علی) و (فاطمه) علیهماالسلام میباشم . پس بپا خواست و اشعاری خواند که صدرش

این بیت است :

شرده الخوف وازری به

کذاک من یکره حر الجلاد

پس از نزد (هشام) بیرون شد و بجانب کوفه برفت . قرآء و اشراف کوفه با او بیعت کردند . پس (زید) خروج کرد و (یوسف بن عمر ثقفی) عامل عراق از جانب (هشام) حرب او را آماده گشت .

زمانیکه تنور حرب تافته شد ، اصحاب (زید) بنای غدر نهادند و نکث بیعت نموده ، فرار کردند و باقی نماند یا زید مگر جماعت قلیلی و پیوسته قتال سختی کرد تا شب داخل شد و لشکریان دست از جنگ کشیدند و (زید) زخم بسیار بر داشته بود و تیری هم بر پیشانیش رسیده بود . پس حجامی را از یکی از قرای کوفه طلبیدند تا پیکان تیر را از جبهه او بیرون کشد . همینکه حجام ، آن تیر را بیرون آورد ، (زید) دنیا را وادع کرد . پس جنازه او را برداشتند و در جوی آبی دفن نمودند و قبر او را از خاک و گیاه پر کردند و آب بر روی آن جاری نمودند و از آن حجام نیز پیمان گرفتند که این مطلب را آشکار نکند .

چون صبح شد ، حجام بنزد (یوسف) رفت و موضع قبر (زید) را نشان او داد . (یوسف) قبر (زید) را شکافت و جنازه او را بیرون آورد و سر مبارکش را جدا کرد برای (هشام) فرستاد . (هشام) او را مکتوب کرد که (زید) را برهنه و عریان بردار کشد .

(یوسف) او را در کناسه کوفه برهنه بردار آویخت و بهمین قضیه اشاره کرده بعض شعرای

بنی امیه لعنهم الله و خطاب بآل ابوطالب و شیعه ایشان نموده و گفته :

((صبلنا لکم زیدا علی جذع نخله

و لم ارمهدیا علی الجذع یصلب))

آنگاه بعد از زمانی (هشام) برای (یوسف) نوشت که جثه (زید) را بآتش بسوزانند و خاکسترش را بباد دهد و او (ابوالفرج) روایت کرده که (زید) بردار آویخته بود تا ایام خلافت (ولید بن یزید) . پس همینکه (یحیی بن زید) خروج کرد ، (ولید) نوشت برای (یوسف) :

((اما بعد فاذااتاک کتابی فانزل عجل اهل العراق فاحرقه وانسفه فی الیم نسفا والسلام))

(یوسف) بر حسب آن مکتوب (حراش بن حوشب) را امر کرد تا (زید) را از دار بزیر آورده و سوزانید و خاکسترش را در فرات بباد داد . در جمله ای از روایات است که چهار سال بردار آویخته بود ، پس از آن ، او را فرود آوردند و سوزانیدند و هم روایت است که شخصی در خواب دید : رسولخدا ص را که تکیه بردار (زید) کرده بود و یا مردم میفرمود آیا با فرزند من چنین می کنید ؟

روز : ۳

مستحب است چنانچه (سید) فرموده که دور رکعت نماز کند در رکعت اول (حمد) و (انا فتحناه) و در دوم (حمد) و (توحید) بخواند و بعد از سلام صد مرتبه (صلوات) بفرستد و صد مرتبه بگوید : اللهم العن آل ابی سفیان و صد مرتبه استغفار کند ، پس حاجت خود را بخواهد .

در این روز ، سنه ۵۷ ، در مدینه طیبه (حضرت امام محمد باقر)(ع) متولد شد و بعضی روز ولادت غره رجب

گفته انـد . ولـده ماجده اش حضـرت فاطمه دختر (امام حسن مجتبی)(ع) بوده که او را (ام عبدالله) میگفتند و آنحضـرت ابن الخیر تین و علوی بین علویین بود .

(شیخ کلینی) از (ابوالصباح) روایت کرده که (حضرت امام محمد باقر)(ع) فرمود :

روزی مادرم در زیر دیواری نشسـته بود که ناگاه صـدائی از دیوار بلند شد و از جا کنده شد ، چون خواست که بر زمین افتد ، مادرم بـدست خود اشاره کرد بدیوار و فرمود نباید فرود آئی ، قسم بحق مصـطفی (ص) که حق تعالی رخصت نمیدهد ترا در افتادن . پس آن دیوار معلق در میان زمین و هوا باقی مانـد تا آنکه مادرم از آنجا گذشت . پس پدرم ، (امام زین العابدین)(ع) صدا شرفی برای او تصدیق کرد .

و نیز راوی از (حضـرت صادق)(ع) روایت کره که روزی آنجناب یاد کرد جده اش مادر (حضـرت امام محمد باقر)(ع) را و فرمود که جـده ام صدیقه بود و در آل (حضـرت حسن) زنی بدرجه و مرتبه او نرسـید و مخفی نماند که آنچه از اخبار و آثار در علوم دین و تفسـیر قرآن و فنون آداب و احکـام از (حضـرت باقرالعلم) روایت شـده زیاده از آن است که در حوصـله عقل بگنجد و بقیه صحابه و وجوه تابعیت و وروساء فقهاء مسلمین پیوسته از علم آنجناب اقتباس میکردند .

(شیـخ مفیـد) از (عبدالله بن عطاء مکی) روایت کرده که میگفت هرگز ندیدم علماء را نزد احدی احقرواصـغر چنانچه میدیدم آنها را در نزد (جناب محمد باقر) و

هر آینه دیـدم (حکم بن عتیبه) را بـا آن کثرت علم و جلالـت شان که در نزد مردم داشت ، گاهیکه در نزد آنجناب بود چنان می نمود که طفـل دبسـتانی است که در نزد معلم خود نشسـته و (جـابر بن یزیـد جعفی) هر گاه از آنحضـرت روایتی میکرد ، میگفت حدیث کرد مرا وصی اوصیاء و وراث علوم انبیاء (محمد بن علی بن الحسین) صلوات الله علیهم اجمعین .

(شـیخ کشـی) از (محمد بن مسلم) روایت کرده که گفت در هر امر مشکلی که رو - میکرد از (حضرت امام محمد باقر)(ع) سوال میکردم تا آنکه سی هزار حدیث از آن جناب سئوال کردم و از (حضرت صادق) شانزده هزار حدیث .

(شـیخ مفیـد) از (جابر بن عبـدالله انصاری) روایت کرده است که گفت (حضـرت رسول)(ص) بمن فرمود : ای (جابر) ! امید است که تو در دنیا بمانی ملاقات کنی فرزنـدی از من که از اولاد حسـین خواهـد بود که او را (محمـد) نامند . یبقر علم الدین بقرا یعنی او میشکافد علم دین را شکافتنی . پس هر گاه او را ملاقات کردی سلام مرا باو برسان .

و هم (مفیـد) روایت کرده از (حضـرت صـادق)(ع) از پـدر بزرگوارش که فرمود : داخل شـدم بر (جابر بن عبـدالله انصاری) پس سـلام کردم ، جواب سـلام مرا داد و گفت تو کیستی و در آن وقت چشم (جـابر) نابینا شـده بود . گفتم : منم (محمـد بن علی بن الحسین) پس گفت ای پسر جان من ! نزدیک من بیا ، چون

من نزدیک او رفتم ، دست مرا بوسید . آنگاه خود را روی پاهای من افکند و قدمهای مرا بوسید . من چون چنین دیدم خود را کناری کشیدم . آنگاه (جابر) گفت رسولخدا(ص) ترا سلام رسانید . گفتم : بر رسولخدا(ص) باد سلام و رحمت و برکات خدا . پس گفتم ای (جابر) ! بیان کن از برای من چگونه آنحضرت مرا سلام رسانید . (جابر) گفت که روزی من در خدمت آن حضرت بودم که به من فرمود : ای (جابر) ! امید میرود که تو زنده باشی تا درک کنی مردی از فرزندان مرا که او را (محمد بن علی بن الحسین) گویند . یهب الله له النور و الحکمه حقل تعالی نور و حکمت خویش را باو عطا خواهد فرمود . پس او را از جانب من سلام برسان . فقیر گوید که احادیث بسیار باین مضمون در کتب شیعه و سنی روایت شده .

در این روز ، بروایت شیخین در سنه ۶۴ ، (مسلم بن عقبه) ثیاب کعبه را آتش زد و از آسیب آتش ، دیوار خانه ، شکافته شد و این بسبب آن بود که با (عبدالله بن زبیر) مقاتله میکرد از جانب (یزید بن معاویه) . فقیر گوید که من مجمل این واقعه را در سوم ربیع الاول ذکر میکنیم انشاءالله تعالی .

در این روز ، سنه ۳۳۳ ، (متقی بالله) خلیفه بیست و یکم عباسی را از خلافت خلع کردند و چشمان او را کور نمودند و با (مستکفی بالله) بیعت نمودند .

در این روز ، سنه ۴۰۵ (محمدبن

عبدالله نیشابوری) معروف به حاکم و ابن البیع صاحب المستدرک علی الصحیحین و غیره وفات کرد .

در این روز ، سنه ۳۲۳ ، (ابراهیم بن محمد بن عرفه نحوی) معروف به (تفطویه) تلمیذ (سیویه) وفات کرد و او از احفاد (مهلب بن ابی صفره ازدی) معروف است .

روز : ۷

در این روز ، بقول (شهید) و (کفعمی) و دیگران شهادت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام واقع شد .

بدانکه بعد از شهادت امیر المؤ منین علیه السلام مردم با فرزند آن جناب ، امام حسن (ع) بیعت کردند و آن جناب قریب شش ماه بر سریر خلافت مستقر بود پس از آن با (معاویه) صلح فرمود بشرحی که در جای خودش رقم گشته و این در پنج روز بآخر ربیع الاول مانده ، سنه ۴۱ ، بود و بعد از مصالحه ، (معاویه) داخل کوفه شد و بر گردن آرزو و آمال خویش سوار گشت .

امام حسین علیه السلام بمدینه رفت و پیوسته کظم غیظ فرموده و ملازمت منزل خویش داشت و منتظر امر پروردگار خود بود تا آن که ده سال از مدت امارت (معاویه) بگذشت و (معاویه) عازم شد که بیعت بگیرد برای فرزند خود (یزید) چون این خلاف شرایط معاهده و مصالحه بود که با (امام حسن) کرده بود لاجرم بدین سبب و هم به ملاحظه حشمت و جلال (امام حسن) و اقبال مردم بآنجناب ، از آنحضرت بیم داشت ، پس یکدل و یکجهت تصمیم عزم قتل آنحضرت نمود و زهری از پادشاه روم طلبیده با صدهزار درهم برای

(جعده) زوجه آنحضرت ، دختر (اشعث ابن قیس) فرستاد و ضامن صدهزار درهم برای (جعده) بطمع مال و آن وعده کاذبه ، (امام حسن) را بشربتی مسموم ساخت و آن حضرت ، چهل روز به حالت مرض می زیست و پیوسته ، زهر در وجود مبارکش اثر میکرد تا در ماه صفر پنجاهم هجری ، بسن چهل وهشت از دنیا رحلت کرد و برادرش ، امام حسین علیه السلام متولی تجهیز و تفسیل و تکفین او گشت و در نزد جهده اش ، (فاطمه بنت اسد) رضی الله عنها ، در بقیع مدفون گشت .

در این مدت که با (معاویه) صلح کرده بود ، دوست و دشمن خون بسیار در دل نازنینش کردند پیوسته دوستانش بخدمتش میرسیدند او را از این کار ملامت میکردند و گاهی تعبیر می کردند از آنجناب به (مذل المؤ منین) و امثال آن ، و حضرت هر کدام را بنحوی جواب میفرمود ، حتی در این اوقات که زهر خورده بود و نالان و بیحال در خانه نشسته بود ، چنانچه در کتاب (احتجاج) روایت شده که مردی بخدمت (امام حسن) رفت و گفت : یا ابن رسول الله ! گردنهای ما را ذلیل کردی و ما شیعیان را غلامان (معاویه) گردانیدی حضرت فرمود : بچه سبب ؟ گفت ، بسبب آنکه خلافت را به (معاویه) گذاشتی آنجناب فرمود : بخدا سوگند که یاوری نیافتم و اگر یاوری میافتم ، شب و روز با او جنگ می کردم تا خدا میان من و او حکم کند ، لکن شناختم اهل

کوفه را و امتحان کردم ایشانرا و دانستم که ایشان بکار من نمی آینـد ، عهـد و پیمان ایشانرا وفائی نیست و بر گفتار و کردار ایشان اعتمادی نیست زبانشان با من است و دل ایشان با بنی امیه است .

آنحضرت ، سخن می گفت ناگاه خود از حلق مبارکش فرو ریخت طشتی طلب کرد و در زیر آن خونها گذاشت و پیوسته خون از حلق مبارکش می آمد تا آن که آن طشت مملو از خون شد .

راوی گفت : یا ابن رسول الله ! این چیست ؟ فرمود که (معاویه) زهری فرستاد و بخورد من داده اند آن زهر بجگر من رسیده است و این خونها که در طشت می بینی قطعه های جگر من است گفتم چرا مداوا نمیکنی فرمود : که دو مرتبه دیگر مرا زهر دادند و مداوا شده و این مرتبه سوم است و قابل معالجه و دوا نیست .

و فرمود مهیای سفر آخرت شو و توشه این سفر را پیش از رسیدن اجل تحصیل نما و بدانکه تو طلب دنیا میکنی و مرگ ترا طلب می کند کلماتی چند از راه موعظه و نصیحت با وی فرمود که ناگه نفس مقدسش منقطع گشت و رنگ مبارکش زرد شد .

در این هنگام ، حضرت امام حسین علیه السلام با (اسودبن ابی الاسود) از درآمد برادر بزرگوار خود را در بر گرفت و سر مبارک او را و میان دو دیده اش را بوسید و نزد او نشست و راز بسیار با یکدیگر گفتند پس (ابوالاسود) گفت : (اناالله و انا الیه - راجعون) گویا که خبر فوت (امام حسن

) به او رسیده است پس حضرت امام حسین علیه السلام را وصی خود گردانید و اسرار امامت را به او گفت و ودائع خلافت را به او سپرد و روح مقدسش بریاحین قدس پرواز کرد در روز پنجشنبه آخرماه صفر در سال پنجاهم هجری و عمر مبارکش در آنوقت چهل وهفت سال بود و در بقیع مدفون گردید و وقایعی که رخ داد در وقت بردن جنازه مطهره را بروضه منوره نبویه مقام ذکرش نیست (۵۷) و واقعه تیر باران کردن جنازه در مناقب قطب المحدثین (ابن شهر آشوب) مذکور است و در زیارت جامعه ائمه المؤ منین که مشایخ از ائمه علیهم السلام نقل کرده اند اشاره باین مصیبت شده در آنجا که فرموده :

((یا موالی فلوعا ینکم المصطفی و سهام الامه مغرقه فی اکبادکم و دما حهم مشرعه فی نحورکم و سیوفهم مولعه فی دمائکم الی ان قال و انتم بین صریع فی المحراب قد فلق السیف هامته و شهید فوق الجنازه قد شکت بالسهام اکفانه و قتیل بالعرآء قدر فع فوق القناه راسه و مکبل فی السجن قدرضت بالحدید اعضائه و مسموم قد قطعت بجرع السم امعائه .))

در روایت است که چون بدن (امام حسن)(ع) در لحد نهاده شد ، (امام حسین)(ع) در مرثیه برادر اشعاری بگفت که از جمله این دو بیت است :

ء ادهن راسی ام اطیب محاسنی

وراسک معفور و انت سلیب

بکائی طویل و الدموع غیره

و انت بعید و المزار قریب

و نیز در این روز ، سنه ۱۲۸ ، ولادت باسعادت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام واقع شد در بین الحرمین

در موضع معروف به (ابواء) که منزلی است میان مکه و مدینه والده آنجناب ، (حمیده) است که حضرت باقر علیه السلام در حق او فرموده :

(حمیده فی الدنیا محموده فی الاخره)

و را (حمیده مصفاه) میگویند به جهت آنکه (حضرت صادق)(ع) در حق او فرموده :

((حمیده مصفاه من الادناس کسبیکه الذهب ما زالت الاملاک تحرسها حتی ادیت الی کرامه من الله لی و الحجه من بعدی .))

مشایخ حدیث از (ابوبصیر) روایت کرده اند که گفت : در سالی که حضرت امام موسی علیه السلام متولد شد ، من در خدمت حضرت صادق علیه السلام بسفر حج رفتم .

چون به منزل (ابواء) رسیدیم ، حضرت برای ما چاشت طلبید و بسیار و نیکو آوردند در اثنای طعام خوردن ، پیکی از جانب (حمیده) بسوی آن حضرت آمد که (حمیده) می گوید اثر وضع حمل در من ظاهر شده و فرموده بوید که چون اثر آن ظاهر شود ترا خبر کنم که این فرزند مثل فرزندان دیگر نیست .

پس حضرت ، شاد و خوشحال برخاست و متوجه خیمه حرم شد و بعد از اندک زمانی معاودت نمود شکفته و خندان و آستینهای مبارک خود را برزده بود گفتیم خدا همیشه دهان ترا خندان و دل ترا شادمان بدارد ، حال (حمیده) چگونه شد فرمود که حق تعالی بمن پسری عطا فرموده که بهترین خلق خدا است و (حمیده) مرا بامری خبر داد که من از او اطلاعم بیشتر بود بآن .

(ابوبصیر) گفت : فدای توشوم چه خبر دادترا (حمیده) ؟ فرمود : گفت که چون

آن مولود مبارک بزمین آمد : دستهای خود را بر زمین گذاشت و سر خود را بسوی آسمان بلند کرد من باو گفتم که چنین است علامت ولادت حضرت رسالت - صلی الله علیه واله - واوصیاء بعد از آن حضرت ، الخ .

از (منهال قصاب) مرویستکه حضرت صادق علیه السلام بمدینه مراجعت نمود و برای آن مولود مسعود سه روز اهل مدینه را ولیمه داد .

(شیخ مفید) از (سراج ، روایت کرده که گفت داخل شدم بر حضرت صادق علیه السلام در حالیکه آنحضرت ایستاده بود در بالای سر پسرش موسی علیه السلام و با او راز میگفت و در آنوقت حضرت موسی در گهواره بود پس زمان طویلی (حضرت صادق) با او راز گفت و من نشستم تا فارغ شد پس من برخاستم (حضرت صادق) بمن فرمود : نزدیک مولای خود برو و بر او سلام کن من نزدیک گهواره شدم و سلام کرد م (حضرت موسی)(ع) بزبان فصیح ، جواب مرا داد پس فرمود : برو تغییر بده اسم دخترت را که دیروز نام گذاشتی ، همانا آن نامی است که خداوند دشمن میدارد او را پس (حضرت صادق)(ع) فرمود : اطاعت کن امر مولای خود را که نیکبخت و ارشاد شوی .

یعقوب گفت دختری برای من متولد شده بود و من نام او را (حمیرا) گذاشته بودم ، پس تغییر دادم نام او را .

روز : ۸

در این روز ، سنه ۲۳۳ ، (متوکل) بر (محمد بن عبدالملك زیات) وزیر ، غضبناك شد و او را بگرفت و از وزارت معزول ساخت و

اموال او را خالصه کرد و (محمد) کاتبی بلیغ و شاعری مجید بوده و در ایام وزارت خود تنوری از آهن ساخته بود و او را میخکوب کرده بود بطوری که سرهای میخها در باطن تنور بود و هر که را میخواست عذاب کند ، امر میکرد آن تنور را بهیزم زیتون سرخ می کردند و او را در آن تنور می افکندند تا بصدمت آن میخها وضیق مکان بسختتر وجهی معذب و هلاك میشد و چون (متوکل) بر (محمد) غضبناك شد امر کرد تا او را در همان تنور آهن افکندند (محمد) چهل روز در همان تنور معذب ود تا بهلاکت رسید و در روز آخر عمر خود کاغذ و دوانی طلبید و این دو بیت را نوشت و برای (متوکل) فرستاد :

((هی السبیل فمن یوم الی یوم

کانه ما تریک العین فی نوم))

((لا تجزعن رویدا انها دول

دنیا تنقل من قوم الی قوم))

(متوکل) را آنروز فرصتی نبود که آن مکتوب را به او برسانند ، روز دیگر که بوی رسانیدند فرمان داد او را از تنور بیرون آوردند ، چون نزد تنور رفتند او را مرده یافتند .

روز : ۹

در این روز سنه ۳۷ ، موافق تاریخ مسعودی و تذکره سبط ، شهادت عمار یاسر در صفین واقع شده .

بدانکه چون روز پنجشنبه نهم صفر شد جناب (امیر المومنین)(ع) در صفین بمبارزت بیرون شد و جنگ سختی شد و در آن روز (عمار یاسر) دادمرد و مردانگی میداد و میفرمود :

((انی لاری وجوه قوم لایز الون یقاتلون حتی یرتاب المبطلون والله لوهزمو ناحتی یبلغوا بناسعفات هجرلکنا

علی الحق و هم علی الباطل .))

پس حمله کرد و جنگ نمایانی نمود و برگشت به موضع خود و طلب آبی نمود زنی از (بنی شیبان) کاسه شیر از برای او آورد (عمار) چون کاسه شیر را دید گفت الله اکبر ، امروز روزی است که شهید شوم و دوستان خود را در آن سرای ، ملاقات نمایم .

پس رجز خواند و مقاتله کرد تا آنکه (ابوالعاویه) (الهاویه خ ل) عاملی و (ابوحراءسکسکی) در آخر روز او را شهید کردند و در آنوقت از سنین عمر شریفش ، نودوسه سال گذشته بود .

شهادت (عمار) بر (امیرالمؤ منین)(ع) خیلی اثر کرد و آنحضرت بر او نماز بگذاشت و در صفین مدفون گردید رضوان الله علیه .

در (در مجالس المؤ منین) است که چون (عماریاسر) شربت شهادت نوشید ، (امیر المؤ منین)(ع) بر بالین او آمد و سر او را بر زانوی مبارک نهاده و فرمود :

((الا ایها الموت الذی لست تارکی

ارحنی فقد افنیت کل خلیلی))

((اراک بصیرا بالذین احبهم

کانک تنحو نحوهم بدلیل))

پس زبان بکلمه (اناالله و انااليه راجعون) گشود و فرمود : هر که از وفات (عمار یاسر) دلتنگ نشود او را از مسلمانی نصیب نباشد خدای تعالی بر (عمار) رحمت کند در آن ساعت که او را از نیک و بد سئوال کنند هر گاه که در خدمت رسول (ص) سه کس دیدم ، چهارم ایشان (عمار) بوده و اگر چهار کس دیده ام ، (عمار)پنجم ایشان بود ، نه یکبار (عمار) را بهشت واجب شده ، بانکه بارها

استحقاق آنرا پیدا کرد جنات عدن او را مهیا و مهنا باد که او را بکشتند و حق با او بود و او یار حق بود چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وآله در شان او فرمود : ((یدورمع عمار حیث دار))

بعد از آن علی علیه السلام گفت : کشنده (عمار) و دشنام دهنده و رباینده سلاح او با آتش دوزخ معذب خواهد شد آنگاه قدم مبارك پیش نهاده بر (عمار) نماز گذارد و بدست همایون خویش او را در خاك نهاد رحمه الله ور ضوانه علیه و طوبی له و حسن ماءب .

شیخ ما ، (محدث نوری) نورالله مرقده ، در (نفس الرحمن) فرموده : واقعه (نهروان) در این روز ، سنه ۳۸ بوده و خوارج (نهروان) تمام کشته گشتند بجز نه نفر و از مقتولین (ذوالثدیه) جد (احمد بن حنبل) بوده از لشکر امیر المؤ منین (ع) ده نفر کشته نگشت چنانچه آن حضرت خبر داده بود از تمام آنچه ذکر شد .

روز ۱۰

در این روز ، سنه ۹۹ ، در اراضی (قنسرین) ، (سلیمان بن عبدالملك) وفات یافت .

مدت سلطنت او قریب دو سال و نه ماه بوده و او را به فصاحت لسان مشهور و به کثرت اکل معروف است . (مسعودی) نقل فرموده که غذای هر روز او صد (رطل)(۵۸) عراقی بوده . از تاریخ نیشابور نقل شده که صبحگاهی ، (سلیمان) چهل مرغ پخته و چهارصد تخم و هشتاد و چهار قلوه با پی های آن با هشتاد کرده نان بخورد و چون طعام آوردند به

عادت همیشه طعام خورد .

بـالجمله او داهیه دهیـا و اعجوبه دنیا بوده در پر خوری و از محاسن کارهای او آنکه نمازها را در اول وقت بجا می آورد و در سابق خلفای بنی امیه تاءخیر می انداختند و آخر وقت بجا می آوردند .

از کارهای او آنکه (عمر بن عبـدالعزیز) را بعـد از خود خلیفه گردانیـد و (ابوحازم اعرج) او را موعظتی بلیغ کرده که شایسته باشد در اینجا ذکر شود .

نقل است که (ابو حازم) وقتی بر (سـلیمان) وارد شد (سلیمان) گفت : بچه سبب ما از مردن کراهت داریم گفت بسبب آنکه دنیـا را تعمیر کردیـد و آخرت را خراب نمودیـد ، لاـجرم از آبادانی میل ندا‌ریـد بجای خراب منتقل شویـد . گفت ورود ما بر آخرت در معرض الهی بچه نحو است گفت امـا نیکوکـار حـالش حـال مسـافری است که از سـفر بوطن میرود و باهـل و عیال خویش میرسـد و از رنـج و تعب سـفر ، راحت میشود و امـا بـدکار حـالش حـال غلاـم گریخته ای میمانـد که او را گرفته بنزد آقـایش میبرنـد گفت بگو چه عملی افضـل اعمـال است گفت اداء واجبـات و اجتنـاب از محرمات گفت کلمه عـدل چیست ؟ گفت کلمه حقی که بر زبـان برانی نزد کسـی که از او ترس و هم از او امیـدی داشـته باشـی (سـلیمان) گفت عاقل ترین مردم کیست ؟ گفت آنکه اطـاعت کنـد خـدا را گفت جاهـل ترین مردمان کیست ؟ گفت آنکه آخرت خود را برای دنیای دیگری بفروشد گفت مرا موعظه موجزه کن . گفت سعی کن که خدا نبیند ترا در

جاهائیکه نهی از آن فرموده و به بیند ترا در جاهائیکه امر بآن فرموده است .

در این وقت ، (سلیمان) گریه سختی کرد یکی از حاضرین به (ابوحازم) گفت این حرفها چه بود که در محضر امیر گفتی گفت ساکت باش ، خای تعالی از علماء عهد و پیمان گرفته که علم خویش را ظاهر کنند بر مردم و کتمان ننمایند .

این بگفت و از نزد (سلیمان) بیرون شد (سلیمان) مالی از برای او فرستاد ، او رد کرد و گفت و الله من این مال را در نزد تو نمی پسندم تا چه رسد بخودم .

در این روز ، سنه ۱۲۶۳ : عالم جلیل جناب (حاجی ملاجعفر استرآبادی) در طهران وفات یافت جنازه اش را بنجف اشرف حمل کردند و در صحن مطهر در ایوان شریف بخاک رفت .

سید اجل در (اقبال) فرموده که در اینروز ، سنه ۶۵۶ ، من حاضر شدم در نزد سلطان زمین که مراد (هلاکو) باشد در آن واقعه قتل وقمع او بغداد را و عنایات و احسانش شامل حال من گردید و خون ما مصون و حریم و اطفال ما محفوظ ماند و بجهت خواطرما ، بسیاری از اصدقاء و اخوان داخل در امان او شدند ، چنانچه در اواخر ماه محرم بیان شد پس اینروز ، روز عید بزرگ من است که باید شکر و دعا کنم تا زنده هستم و همچنین ذریه من بسبب بقاء من که سبب بقاء ایشان است .

روز : ۱۱

در این روز ، سنه ۴۲۱ ، بقولی ، (سلطان محمد بن سبکتکین غزنوی) در (غزنه)

وفات کرد و او را از سلطنت حظ عظیمی بوده و بسیاری از بلاد را تسخیر کرد و از بلا (هند) نیز بسیار فتح کرد و بت معروف به (سومنات) را که ده هزار قریه موقوفات او بوده ، او بشکست و بسلطنت او دولت سامانیه منقرض شد .

(ابن خلکان) و دیگران نقل کرده اند که (سلطان محمد سبکتکین) حنفی مذهب بود و میل بطریقه شافعی کرد و در (مرو) فقها را جمع کرد و التماس نمود که ترجیح دهند یکی از دو مذهب را علماء اتفاق کردند که در خدمت سلطان دو رکعت نماز موافق مذهب شافعی و دو رکعت موافق مذهب ابوحنیفه بخوانند هر کدام را که سلطان پسندید ، آن مذهب ترجیح داشته باشد .

پس (قفال مروزی) که یکی از فقهاء (مرو) بوده و برخاست ووضو گرفت و دو رکعت نماز با شرایط و ارکان از طهارت وستر و قبله با سنن و آداب بجا آورد و گفت این نماز شافعی است آنگاه برای نماز خواندن به مذهب ابوحنیفه برخاست و پوست سگ دباغی کرده را بر خود پوشید و ربع آنرا بجاست آلوده کرد و با شراب خرما وضوء منعک و منک گرفت و چون تابستان بود ، مگس و پشه بسیار بر او جمع شد پس رو بقبله کرد و احرام بست و بفارسی تکبیر گفت و قرائت کرد ، عوض یک آیه بفارسی دو برگ سبز پس دو دفعه سر بزمین زد مانند خروس که منقار بر زمین زند بدون فصلی و بدون رکوعی و تشهد خواند و ضرطه در آخر داد و گفت این

نماز ابوحنیفه است .

سلطان گفت : اگر این نماز او نباشد ترا میکشم بجهت آنکه هیچ صاحب دین و مذهبی این نماز را تجویز نمیکند طائفه حنفیه نیز انکار کردند .

(قفال) گفت کتابهای ابوحنیفه را آوردند سلطان امر کرد یکی از کتاب را که بر مذهب نصرانیت بود قرائت مذهبین کنند چون تحقیق کردند معلوم شد مذهب ابوحنیفه در نماز همان طریق است که (قفال) بجا آورده (سلطان محمود) از مذهب ابوحنیفه اعراض کرد و در مذهب شافعی داخل شد .

روز : ۱۲

در این روز ، سنه ۱۰۲ ، (یزیدبن مهلب بن ابی صفره) بقتل رسید در جنگی که واقع شد فیما بین او ولشکر (یزید بن عبدالملک بن مروان) پس از آن به امر (یزیدبن عبدالملک) هر که از (آل مهلب) بحد بلوغ رسیده بود ، گردن زدند و (آل مهلب) در زمان بنی امیه نظیر (آل بر مکی)بودند در زمان بنی العباس .

گویند بنای (جرجان) که (استرآباد) باشد از بناهای (یزید بن المهلب) است و (مهلب) همان کس است که در زمان (عبدالملک مروان) از جانب (حجاج) ، عامل خراسان بود و (ابی صفره) پدر (مهلب) ، (ظالم بن سراق ازدی) است که از شیعیان امیر المومنین (ع) و از رجال آنحضرت است و در بصره وفات یافت و ، جناب بر وی نماز گذاشت و ((وقدم یوم الجمل فقال لعلی علیه السلام اما والله لوشهدتک ماقاتلک ازدی)) .

روز : ۱۳

در این روز ، سنه ۳۰۳ ، بنابر قولی (احمد بن علی بن شعیب نسائی) محدث معروف صاحب کتاب (سنن) که از جمله صحاح ست است وفات یافت و (نسای) منسوب است به (نساء) بفتح نون که از بلاد خراسان است .

((حکی انه لما اتی دمشق وصنف بها کتاب الخصائص فی مناقب علی علیه السلام انکر علیه ذلک و قیل له لم لاصنفت فی فضائل الشیخین فقال دخلت علی دمشق و المنحرف عن علی بها کثیر فصنفت کتاب الخصائص رجاء ان یهدیهم الله تعالی به فدفعوا فی حضنیه واخرجوه من المسجد ثم مازالوا به حتی

اخرجوه من دمشق الی الرمله فمات بها .))

روز : ۱۴

در این روز ، سنه ۱۲۷ ، اول سلطنت (مروان حمار) بوده و ما مختصری از حال او را در ۲۷ ماه ذیحجه ذکر کردیم .

روز : ۱۵

در این روز ، سنه ۴۱۱ ، وفات کرد وجه الشیعه و شیخ مشایخهم (حسین بن عبیدالله - بن ابراهیم الغضائری) و او همان (ابن غضائری) است که اقوال او در کتب علماء رجال خصوص در جرح و تضعیف روات شایع است و گفته اند که کم است ثقه که از جرح او سالم بماند و بسیاری گفته اند که (ابن غضائری) مطلق) ، (احمد) نجل جلیل او است و صاحب کتاب (روضات الجنات) در این مقام ، کلام را بسط داده است .

روز : ۱۷

در این روز ، بقول (کفعمی) شهادت حضرت رضا علیه السلام واقع شده ، مجملی از شهادت آنحضرترا در ۲۳ ذیقعده ، ذکر کردیم .

روز : ۱۹

(شیخ بهائی) در (توضیح المقاصد) این روز را روز اربعین امام حسین علیه السلام قرار داده و علماء همه اتفاق دارند که اربعین بیستم است و شاید نظر (شیخ) باین مطلب باشد که روز قتل (امام حسین (ع) که حساب شود تا نوزدهم صفر ، چهل روز میشود ، نه بیستم .

(سید ابن طاوس) نیز این مطلب را ایراد فرموده که چگونه میشود روز بیستم ، روز اربعین باشد با آنکه روز قتل ، از جمله اربعین است ، لکن جواب فرموده که شاید ماه محرم آن سال ، ناقص بوده لاجرم اربعین بیستم شده یا آنکه چون شهادت (امام حسین)(ع) در آخر روز عاشورا شده آنروز را حساب نکرده اند بهر جهت ، روز اربعین باتفاق روز بیستم صفر است .

روز : ۲۰

روز اربعین و بقول شیخین روز رجوع حرم امام حسین (ع) است از شام بمدینه و نیز روز ورود (جابربن عبدالله انصاری) است بکربلا بجهت زیارت (امام حسین (ع) و او اول زائر آن حضرت است و زیارت آنحضرت در این روز مستحب است .

از حضرت عسکری علیه السلام روایت شده که فرمود : علامت مؤ من ، پنج چیز است :

پنجاه و یک رکعت نماز از فریضه و نافله در شب و روز گذاردن .

زیارت اربعین نمودن .

انگشتر بر دست راست نمودن .

جبین را در سجده بر خاک گذاشتن .

بسم الله الرحمن الرحیم را بلند گفتن .

زیارت مخصوصه این روز را (شیخ) در (تهذیب) از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است .

بدانکه (سید) در کتاب (لهوف) نقل کرده که

زمانیکه اهل بیت امام حسین (ع) از شام بمدینه مراجعت میکردند بعراق رسیدند ، بدلیل راه فرمودند : ما را از راه کربلاببر پس ایشانرا از راه کربلا سیردادند چون بسر تربت پاک حضرت سیدالشهدا رسیدند ، (جابربن عبدالله انصاری) را با جماعتی از طایفه بنی هاشم و مردانی از آل پیغمبر یافتند که بزیارت آنحضرت آمده بودند پس در یکوفت بآنجا رسیدند و یکدیگر را ملاقات کردند و بنای نوحه وزاری و تعزیه داری را گذاشتند و زنان قبائل عرب که در آن اطراف بودند ، جمع شدند و چند روز اقامه ماتم و عزاداری نمودند .

فقیر گوید : که این مطلب خیلی مستبعد است و خود (سید) در (اقبال) نیز استبعاد فرموده و مقام را گنجایش نقل نیست و شیخ ما در (لؤ لؤ و مرجان) کلام را در این مقام بسطی داده است طالبین بآنجا رجوع نمایند .

در این روز ، سنه ۳۵۲ ، (ابوالقاسم علی بن اسحق بغدادی) شاعر امامی وفات کرد و در مقابر قریش بخاک رفت و اتفاقا در همین روز ، سنه ۳۱۰ ، ولادت او واقع شده بود و اکثر شعر او در مدح اهل بیت علیه السلام و در حق (سیف الدوله) و (وزیر مهلبی) و غیر ایشان از اعیان شیعه امامیه بوده .

شب : ۲۴

در سنه ۳۸۵ ، کافی الکفاه (اسمعیل بن عباد طالقانی) وفات کرد و او را (صاحب) میگفتند بجهت مصاحبتش با (استادابن عمید قمی) و او و پدرانش در زمان (دیالمه) وزارت داشتند .

(ابوسعید رستمی) در حق او گفته :

((ورث

الوزاره کابرعن کابر

موصوله الاسناد بالاسناد))

((یروی عن العباس عباد وزا

رته و اسمعیل عن عباد))

جناب صاحب ، یگانه عصر بوده و در فضل و ادبیت و کمال و علماء و فضلاء نزد او مکانیتی عظیم داشتند و بجهت خاطر او تاءلیف کرده شیخ فاضل (حسن بن محمد قمی) کتاب (تاریخ قم) را و (شیخ صدوق) ، (عیون اخبار الرضا)(ع) و صاحب را اشعار بسیار است از جمله ده هزار بیت در منقبت اهل بیت و تبری از اعادی ایشان فرموده و کتاب (محیط - اللنعه) که هفت مجلد است از تصنیفات او است .

صاحب (روضات) فرموده که قبر (صاحب) در اصفهان در محله ایست معروف بباب طوقچی در میدان کهنه و قبه دارد و در زمان ما چون منهدم شده بود ، شیخ علامه (حاج محمد ابراهیم (۵۹) کرباسی) امر به تجدید عمارت آن نمود و بر زیارت او مداومتی داشت و عامه مردم تجربه کرده اند که هر کس بزیارت قبر او رود یک هفته نمیگذرد که خیر عاجل نصیب او میگردد ، انتهی .

((و للصاحب من المفاخر فی العلم و الجود و الکتابه و سیاسه الملک ما اعترف الثعالبی و غیره بالعجزعن توصیفه و هو استاد الشیخ عبدالقاهر قیل انه یحمل فی سفره من الکتب و قر اربعماءه حمل .

و کان فی التشیع و حب اهل البیت علیهم السلام او حدی الزمان حتی ان اهل اصبهان کانوا ینسبون مذهب التشیع الیه و یقولون فلان علی دین عباد .

و حکی من سخائه انه انشده ابوالقاسم الزعفرانی :

ایا من عطایاه تهدی الغنی

الی راحتی من نای

اودنی

کسوت المقیمین و الزائرین

کسالم تخل مثلها ممکنا

و حاشیه الدار یمشون فی

صنوف من الخز الا انا

فقال صاحب قرات فی اخبار معن بن زائده الشیبانی ان رجلاـ قال له احملنی ایها الامیر فامر اله بناقه و فرس و بغل و حمار و جاریه قم قال لو علمت ان الله خلق مرکوبا و مندیل و مطرف ورداء و کساء و جورب و کیسا و لو علمنا لباسا اخر یتخذ من الخز لا عطیناکه و اجتمع عنده الشعراء مالم یجتمع عند غیره و مدحوه بغرر المدائح .

حکی انه امر فخر الدوله بحفر بئر و امر الصاحب احد الکتاب ان ینشی بذلک کتابا و لما کان الصاحب لا یفصح عن حرف الراء و یلثغ و له سوء مزاج مع ذلک الکتاب عمدالکاتب الی کتاب لم تخل کلمه من کلماته عن الراء و هو هذا امر امیر الامراء عمره الله ان یحفر یئرفی طریق الماره لیشرب منه الصادر و الواردو حر رذلک فی رابع شهر رمضان المبارک بورک فیه الی یوم المحضر فقراه الصاحب بعباره لم یوجد فیه راء اصلا و هی هذه حکم اعدل الحکام طول الله مده حیوته ان یعمل قلیب فی سبیل المسلمین لینتفع منه العادی و الزائح و کتب ذالک فی اوائل ایام الصیام المیمون لازال میمونا الی یوم القیام .))

روز : ۲۵

رد این روز ، سنه ۳۵۶ ، سیف الدوله عی بن عبدالله بن حمدان ، سلطان حلب وفات کرد .

((و کان بنوحمدان ملوکا و سیف الدوله مشهور بسیادتهم و واسطه قلادتهم و کان ادیبا شاعرا))

و نیز در همان سال (معزالدوله دیلمی) و (سلطان کافور اخشیدی) ممدوح (متنبی) و (ابوعلی قالی)

و (ابوالفرج اصفهانی) وفات کردند لاجرم گفتند در این سال ، دو عالم بزرگ و سه نفر از ملوک کبار وفات کردند .

روز : ۲۶

در این روز ، سنه ۲۸۸ : (ثابت بن قره حرانی) ماهر در طب و فلسفه مهذب اقلیدس وفات کرد .

روز : ۲۸

بنابر مشهور ، روز وفات حضر خاتم الانبیاء صلوات الله علیه واله است و روز وفات دوشنبه بوده بالاتفاق در وقت وفات ، عمر مبارکش بشصت و سه سال رسیده بود ، چهل ساله بود که وحی بر آنحضرت نازل شد و بعد از آن سیزده سال در مکه مردم را دعوت بخدا پرستی نمود و پنجاه و سه سال داشت که بمدینه هجرت فرمود و در سال دهم هجرت وفات فرمود .

بعد از وفات آنحضرت ، (امیر المومنین (ع) متوجه غسل و کفن و هنوط آنحضرت شد و (فضل بن عباس) با چشم بسته ، آب بدست امیر المؤ منین (ع) میداد و او را بر غسل آنحضرت اعانت میکرد و بعد از تغسیل و تکفین ، (امیر المؤ منین (ع) پیش ایستاد و بتنهایی بر آنحضرت نماز گذاشت پس دسته دسته اصحاب می آمدند و بدون امام ، نماز بر آنحضرت می گذاشتند و بعد از فراغ از نماز فرستادند نزد (ابو عبیده جراح) که قبر کن اهل مکه بود و (زید بن سهل) قبر کن مدینه ، که بیایند و قبر آن جناب را بکنند اتفاقا (زید بن سهل) ملاقات شد و او موفق بحفر قبر آنسرور شد .

چون (زید) از کار قبر بپرداخت : (امیر المؤ منین)(ع) (عباس) (فضل) و (اسامه بن زید) داخل در قبر شدند برای دفن بدن مبارک طائفه انصار خواهش کردند که یک نفر

از انصار را با خود مصاحب کند بجهت آنکه این شرف در طائفه انصار نیز باشد آن حضرت (اوس بن خولی) را اذن دخول در قبر داد .

سپس ، (امیرالمومنین (ع) بدن رسولخدا(ص) در در خاک سپرد و صورت آن : حضرت را از کفن ظاهر گردانید و گونه آنجناب را بر زمین مقابل قبله نهاد پس خشت لحدچید و قبر مطهر را از خاک انباشته کرد و بیشتر مردم حاضر نبودند بر نماز و دفن آن حضرت بجهت مشاجره در امر خلافت که ما بین مهاجر و انصار واقع بود .

نقل است چون اصحاب از دفن آنحضرت فارغ شدند از کنار قبر ، بدرخانه فاطمه (ع) آمدند و تسلیت و تغریت گفتند : (فاطمه) فرمود : رسولخدای را بخاک سپردید . عرض کردند چنین کردیم فرمود : شما را چگونه دل داد که بر روی آن جسد پاک خاک ریختید ، نه او بنی الرحمه و مصداق : لولاک لما خلقت الافلاک بود . گفتند یا بنت رسول الله ! مانیز مصیبت زده و غمناکیم ، لکن از حکم خدای بزرگ گریزی نیست پس (فاطمه) سخت بگریست و بزیارت قبر پدر شتافت و مشتی از خاک قبر بر گرفت و بردیده گان گذاشت و بسیار بنالید و بزارید و گفت :

((ماذا علی من شم تربه احمد

ان لایشم مدی الزمان غوالیا

صبلت علی مصائب لوانها

صبت علی الایام صرن لیالیا))

و هم نسبت به (فاطمه)(ع) داده اند در مرثیه پدر فرمود :

((نفسی علی زفراتها محبوسه

یالیتها خرجت مع الزفرات

لاخیر بعدک فی الحیوه و انما

ابکی مخافه ان تطول حیاتی))

و

هم در مرثیه پدر گفته :

((اذااشتد شوقی زرت قبرک باکیا

انوح و اشکولا اراک مجاوبی

فیاساکن الصراء علمتنی البکاء

و ذکرک انسانی جمیع المصائب

فان کنت عنی فی التراب مغیبا

فما کنت عن قلب الحزین بغائب))

روایت شده که بعد از رسول خدا(ص) ، اهل بیت بنا خوشتر وجهی شب بروز آوردند و چنان پنداشتند که دیگر آسمان برایشان سایه نیفکند و زمین حمل ایشان نکند ناگاه گوینده ای بر ایشان بر آمد که او را دیدار نمی نمودند و سخن او را می شنودند :

((فقال السلام علیکم اهل البیت و رحمه اله و برکاته و ان فی الله عزآء من کل مصیبه و نجاه من کل هلکه و درکا لمافات . کل نفس ذائقه الموت ، الخ .))

و نیز در این روز بروایت شیخین وفات حضرت مجتبی علیه السلام واقع شد و من در روز هفتم ذکر کردم .

بالجمله امروز ، روز مصیبت و احزان آل محمد و شیعه ایشان است و زیارت این دو بزرگوار از نزدیک و دور مناسب است .

در این روز ، سنه ۱۵۷ ، (عبدالرحمن اوزاعی) اعلم اهل شام در بیروت وفات کرد و در سنه ۳۹۲ ، (عثمان) معروف به (ابن جنی) موصلی نحوی ، صاحب ، (لمع) و غیره در بغداد وفات کرد .

روز : ۳۰

در این روز ، سنه ۲۰۳ ، بقولی شهادت حضرت امام رضا علیه السلام واقع شده و در روز ذیقعده شرح آن گذشت .

در این روز ، سنه ۸۴۸ ، (میرزا اسپند) امیر بغداد وفات کرد . (قاضی نورالله) او را در آخر جند دوازدهم مجالس ذکر و نموده

و فرموده که در سنه ۸۴۰، (شیخ احمد بن فهدحلی) و باقی علماء شیعه را از حله و دیگر مواضع طلبید و با علماء عامه بغداد بمناظره انداخت و چون علماء شیعه در مناظره غالب آمدند و اثبات حقیقت مذهب اهل بیت (ع) نمودند ، (اسپند میرزا) ترویج آن مذهب نموده و امر کرد تا سکه و خطبه بنام نامی دوازده امام کردند .

وفات او در بغداد واقع شده و از غرائب آنکه از آن زمان که بغداد را بنا کرده بودند تا زمان وفات (اسپند میرزا) هیچ خلیفه و سلطانی سوای او در آنجا وفات نیافته و ظاهرا بهمین جهت بغداد را (درالسلام) میگویند و بغداد از بناهای (منصور دوانیقی) است و امیرالمومنین (ع) در خطبه لؤ لؤ یه و غیرها از آن خبر داده .

(مسعودی) گفته که روزی پنجاه هزار عمله در آن کار میکردند والله العالم .

باب هفتم : وقایع و اعمال ماه ربیع الاول

شب : ۱

حضرت رسول (ص) هجرت فرمود از مکه معظمه بسوی مدینه و در آن شب در غار (ثور) پنهان شد و حضرت امیرالمومنین (ع) جان شریف خود را فدای جان مقدس برادر و پسر عم خود ، حضرت رسول (ص) ، نموده و در فراش آنحضرت خوابیده از شمشیرهای قبایل مشرکین پروا نکرد و فضل خود و مواسات و برادری را بر جمیع عالم ظاهر گردانید و شرافت دنیا و آخرت را خرید و حق تعالی با ملائکه سموات بآنحضرت مباهات نمود و آیه کریمه :

((و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله))

در شان او نازل شد .

چون حق تعالی آن دو جان

کلیـد مقـدس را از کلیـد کـافران ، حفـظ کرد ، گفتـه انـد که روزش را که روز اول مـاه است ، مسـتحب است که برای شـکر سلامتی رسولخـدا(ص) و امیرالمومنین (ع) روزه بدارنـد و هر چند ، علماء در اینروز ، زیارت ذکر نکرده اند ، اما زیارت این دو بزرگوار در اینروز ، مناسب است و سید در (اقبال) برای اینروز ، دعائی نقل فرموده است .

در ایـن روز ، بقـول (شـیخ) و (کفعمی) ، حضـرت عسـکری (ع) وفـات کرده و مشـهور هشـتم و لکن و در چنین روز ، اول مرض آنحضرت بوده .

در این روز ، سنه ۲۵۸ ، (معتمد عباسی) برادر خود (موفق) را با (مفلح) به (بصره) فرستاد بجهت محاربه با (صاحب زنج) و در آنواقعه ، (مفلـح) کشـته گشت و (موفق) نیز از محـاربه دست کشـید و گـذشت تا ماه صـفر ، سـنه ۲۶۷ ، که بـاز (موفق) بجنـگ (صاحب زنـج) بیرون و در (بصـره) با او جنگ کرد ، تا او را بکشت و مـدت ایام تسـلط قهر (صاحب زنـج) چهارده سال و چهارده ماه بوده و در این مدت قلیل بسـیار از مردم را بکشت و بر زن و طفل ، رحم نمیکرد و ایشان را بقتل میرسانید و خانه های بسـیار ، خراب کرد و آتش زد و مردم در حق مقتویلن او ، بر دو نوعنـد : مکثر و مقلل . مکثر گفته اند که جز (عالم الغیوب) نداند عدد آن کسانی را که صاحب زنج از

بلاد و امصار و قری بکشت ، چه از کثرت بمرتبه ایست که ممکن نیست در شمار آید . مقلل گفته اند که فانی کرد از مردم پانصد هزار نفس و کلام هر دو فرقه ، مبتنی بر ظن و حدس است .

نقل شده که در یک واقعه در (بصره) سیصد هزار نفس از مردم بکشت و فتنه او بر مردم (بصره) سخت عظیم بود و مرد (بصره) در ایام او ، بغیر از قلیلی که سالم ماندند ، بعضی مقتول و بعضی غریق گشتند و بسیاری از ایشان مخفی پنهان شده بودند .

مردم (بصره) ، روزها پنهان بودند و شبها بیرون میآمدند و سگها و گربه ها را میگرفتند و از گرسنگی میخوردند ، تا آنکه سگ و گربه و موش را تمام کردند . پس هر گاه یک نفر از ایشان می مرد ، گوشت او را بر خود قسمت میکردند و میخوردند و چنان کار بر مردم تنگ شد که گفته اند : زنی را دیدند که سری بر دست گرفته و میگرید . سبب پرسیدند . گفت : مردم دو خواهرم جمع شدند تا بمیرد تا گوشت او را بخورند . هنوز خواهرم جان نداده بود که او را پاره پاره کردند و گوشت او را قسمت کردند و از گوشت او قسمت بمن نداند جز سرش را و در این قسمت بر من ظلم نمودند .

فقیر گوید : امیرالمومنین (ع) در اخبار غیبیه خود مکرر اشاره فرموده به خرج (صاحب زنج) و قتل مردم (بصره) و گرسنگی و گرفتاریهای ایشان و در (نهج

البلاغه) است كه فرموده :

((فتن كقطع الليل المظلم لا تقوم لها قائمه الى ان قال عليه السلام فويل لك يا بصره من جيش من نقم الله لار هج له و لا حس و سيبتلى اهلك بالموت الاحمر و الجوع الاغبر .))

و نيز در ايـن روز ، سـنه ۵۶۲ ، وفات كرد در (مرو) ، (ابوسـعيد عبـدالكريم بن محمـد سـمعانى مروزى) شافعى ، مورخ نساب صاحب انسان و تواريخ مشهور و تذئيل تاريخ بغداد و غيرها و سمعان بطن من تميم .

روز : ۲

در اين روز ، سنه ۱۲۶۰ ، وفات يافت در (اصـفهان) سـيد سند و فقيه نبيه و عالم جليل جناب (آسيد باقر رشتى حجه الاسلام) رضوان الله عليه . جلالت شاءنش زياده از آنست كه ذكر شود و آن جناب را مؤ لفات نفسيه است در فقه و غيره .

روز : ۳

در اين روز ، سنه ۶۴ ، واقعه احراق (مكه) شد . بدانكه چوم (مسلم بن عقبه) بالشكر شام بقصد قتل اهل (مدينه) آهنگ كرد و به (مـدينه) آمـد و كرد آنچه كرد چنانچه در روز ۲۸ ذيحجه بآن اشارت رفت . پس از آنكه از كار مـدينه پرداخت بقصـد دفع (عبدالله بن زبير) به امر (يزيد) آهنگ (مكه) برداشت و (ابن زبير) از كسانى است كه بعد از مرگ (معاويه) سـر در بيعت (يزيد) در نياورد و ملازمت كعبه را اختيار كرده و مردم را به بعيت خويش ميخواند .

چون (ابن عقبه) بموضع معروف (بقديد) رسيد ، بدركات دوزخ شتافت (۶۰) (حصين بن نمير) پس از او ، امير لشكر شد و با آن گروه به (مكه) رفت و دور مكه را احـاطه كرد . (عبـدالله بن زبير) با (مختار بن ابى عبيـده) و جمعى ديگر كه باوى بعيت كرده بودند ، پناه بخانه خدا بردند .

لشـكر (شام) در بالاى كوههاى (مكه) كه مشـرف بر خانه ها و مسـجدالحرام است ، اجتماع كردنـد و تعبيه منجنيق نمودنـد و پيوسته سنگ و نفط بر (مكه) و مسجد ميافكندند و جامه ها از پنبه و كتاب به نفط آلوده ميساختند و بر

خانه خدا می انداختند تا آنکه کعبه معظمه بسوخت و بنای آن منهدم گشت و دیوارهای آن بر هم ریخت و شاخهای گوسفندی که بجهت فدای اسماعیل (ع) آمده بود و بر سقف آویخته بودند ، هم سوخته شد .

(ابوحره مدینی) گفته :

((ابن نمیر بئس ماتولی

قد احرق المقام والمصلی))

بالجمله ، خداوند منتقم قهار ، (یزید) را مهلت نداده بجهنم پیوست . خبر مرگش به (مکه) رسید . (ابن نمیر) دست از جنگ برداشت و در طریق مهاربه با (ابن زبیر) پانگذالشت و با لشکر خویش بجانب (شام) روانه شد .

در این روز ، سنه ۴۴۹ ، وفات کرد ، (احمد بن عبدالله ابن سلیمان) معروف به (ابوالعلاء معری) شاعر ، ادیب ماهر ، اعجوبه دهر . گفته اند که در سن سه سالگی یا چهار سالگی بود که چشمش از آبله نابینا شد و در باب کوری او گفته شده :

((ابوالعلاء بن سلیمانا

ان العمی اولاک احسانا

لوابصرت عیناک هذا الوری

لم یرانسانک انسانا))

((و کان علی المشهور مرمیا بالزندقه و الالحاد و مکث مده خمس و اربعین سنه لایاکل اللحم تدینا و مناظرته مع السید المرتضی و حکایات جوده فهمه و علمه مشهوره)) .

((و نقل انه دخل ذات یوم علی السید فعثر برجله فقال الرجل من هذالکلب فقال ابوالعلاء الکلب من لا یعرف للکلب سبعین اسما فقر به المرتضی فوجده علامه ثم انه قدجری فی بعض الایام ذکر المتنبی فی خدمه السید فتنقصه المرتضی و ذکر معایبه فقال المعری لولم یکن للمتنبی من الشعر الاقوله لک یا منازل فی القلوب منازل لکفاه فضلا و شرفا فغضب

المرتضی و امر باخراجه من مجلسه ثم قال اتـدرون ای شئی اراد بـذکر هذه القصـیده فان للمتنبی اجود منها انما اراد قوله و اذا اتتک مذمتی من ناقص فهی الشـهاده لی بانی کامل و بالجمه کان المعری نسیج وحده فی العربیه ضربت اباط الابل الیه و کان یقول اتمن ان اری المآء الجاری و کواکل السماء حیث کان اعمی)) .

((والمعری نسبه الی معره النعمان و هی قریه من قری ارض الشام بالقرب من حماه)) .

شب : ۴

حضـرت رسول (ص) از عار (ثور) بیرون آمـد و بجانب مـدینه حرکت فرمود . مدت مکثش در آن جبل ، سه روز و سه شب بوده .

روز : ۴

بقولی ، روز وفات حضرت عسکری (ع) است ، لکن مشهور هشتم است .

در این روز ، سـنه ۱۱۸۶ ، وفات کرد عالم اجل و شـیخ افقه اعظم عالم ربانی (شـیخ یوسف بن شـیخ احمـد)(۶۱) آل عصفور بحارنی ، صاحب کتاب الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهرت و در النجفیه و لؤ لوه البحرین و کشکول سلاسل الحدید فی تقیید ابن ابی الحدید و کتاب النفحات الملکوتیه فی الرد علی الصوفیه .

قبر شـریفش در روضه مطهره در رواق پائین پای شـهداء واقع است ، قریب بقبر (اسـتاد اکبر وحید بهبهانی) و سـید اجل اکمل (آسید علی) صاحب (ریاض) رضوان الله علیهم .

روز : ۵

در این روز ، سنه ۱۱۷ ، عقیله قریش ، حضرت سکینه (ع)(۶۲) دختر امام حسین علیه السلام ، در مدینه وفات یافت .

و اتفاقـا در همـان سـال ، خواهرش جناب (فاطمه) نیر وفات یافت . (ابوالفرج) گفته که جناب (سـکینه) در شب وفات کرد . حرکت جنـازه از شب تـا صـباح تـاءخیر افتاد ، (محمـد بن عبـدالله) نفس زکیه ، چهار صـد دینار ، عطاری را داد و عطر وعود خرید و در پیرامون سریر (سکینه) در مجمره ها گذاشت و سوزانید و هم روایت کرده از آن مخدره که فرموده : پدرم با عمم (حسن) در حق من و مادرم فرمود :

((لعمرک اننی لاحب دارا

تکون بها سکینه و الرباب

احبهما و ابذل جل مالی

و لیس لعاتب عندی عتاب))

والده اش (رباب) دختر (امرءالقیس)(۶۳) است که او نیز مادر همان طفل رضیع است که در کربلا ، بزخم تیر

، شـهید گشت و (رباب) را بعد از شهادت امام حسین (ع) ، اشراف قریش ، خواستگاری کردند که ابدا اجابت نکرد و گفت : من بعـد از مواصـلت با پیغمبر با کس دیگر ، مواصـلت نکنم و بعـد امام حسـین (ع) شوهری دیگر نخواهم و در مجلس (ابن زیاد) چون نظرش بر سـر شوهرش افتاد ، بی تاب شـده و آن سـر را گرفت و بوسـید و در کنار خود نهاد و نوحه سـرائی کرد و گفت :

((واحسینا فلا نسبت حسینا

قصدته اسنه الا عدآء

غادروه بکربلا صریعا

لاسقی الله جانبی کربلاء))

بعد از واقعه کربلا ، یکسال زیاده زنده نماند و لایزال در گریه و سوگواری گذرانید و از آفتاب ، به سایه نیامد تا وفات یافت .

(ابن اثیر) در (کامل) گفته که قولی است که رباب یکسال سر قبر امام حسین (ع) اقامت نمود و پس آن ، عود کرد به (مدینه) و از غصه و حزن بر آنحضرت وفات یافت .

روز : ۷

در این روز ، سنه ۳۴۲ ، وفات کرد (علی بن محمد ابوالقاسم تنوخی انطاکی) عالم باصول معتزله و نجوم ، قاضـی (بصـره) و (اهواز) و بجهت کثرت علم و فضل او (وزیر مهلبی) او را بسـیار احترام میکرد و بمجلس منادمه او را می طلبید و او را (ریحانه النـدماء) و (تاریـخ الظرفاء) میگفتنـد و (سـیف الـدوله) نیز او را بزیارت احترام میکرد و او جد (محسن بن علی قاضـی تنوخی امامی) است و همان کس است که بر (ابن معتز عباسی) زد کرده قصیده او را در مفاخر (بنی

عباس) .

روز : ۸

در این روز ، سنه ۲۶۰ : بنابر مشهور ، وفات کرد سید ما حضرت ابی محمد حسن بن علی - عسکری سلام الله علیه و آن در ایام خلافت (معتمد علی الله احمد بن جعفر متوکل) بوده و در وقت وفات از سن شریف آنحضرت ، بیست و هشت و سال گذشته بود و آنجناب را دفن نمودند در همان خانه که پدر بزرگوارش حضرت هادی علیه السلام ، مدفون ست و صدمات و گرفتاریها که برای جواری و زنان آنحضرت روی داد از حبس و اعتقال و شدت صعوبت طلب سلطان زمان در پیدا کردن حجه بن الحسن زمام علیه السلام و تفتیش خانه ها و اخافه شیعیان و تشرید ایشان به سعایت (جعفر کذاب) در (ارشاد مفید) و غیره مسطور است .

(شیخ صدوق) در حدیث (احمد بن عبدالله خاقان ناصبی) که از جانب خلفاء والی اوقات و صدقات بوده در (قم) ، روایت کرده ، گفت : بخدا سوگند در هنگام اوقات حسن بن علی (ع) حالتی بر خلیفه دیگران عارض شد که من گمان نداشتم که در وفات هیچکس چنین امری تواند شد و این واقعه چنان بود که روزی برای پدرم که وزیر خلیفه بود خبر آوردند که ابن الرضا(ع) رنجور شده . پدرم بسرعت تمام بنزد خلیفه رفت و خیر را به خلیفه داد . خلیفه پنج نفر از معتمدان و مخصوصان خود را او همراه کرد ، یکی از ایشان (نحریر خادم) بود که از محرمان خاص خلیفه بود ، امر کرد ایشان را که پیوسته ملازم

خانه آنحضرت باشند و بر احوال آنحضرت مطلع گردند و چند نفر طبیب را مقرر کرد که هر بامداد و پسین نزد آنجناب بروند و از احوال با خبر باشند .

بعد از دو روز برای پدرم ، خبر آوردند که مرض آنحضرت ، صعب شده است و ضعف بر او مستولی گردیده است ، پس بامداد سوار شد و نزد آنحضرت رفت و اطباء را امر کرد که از خدمت آنحضرت دور شوند و قاضی القضاه را طلبید و گفت : ده نفر از علمای مشهور را حاضر گردان که پیوسته نزد آنحضرت باشند(۶۴) و پیوسته ایشان ملازم خانه آنحضرت بودند تا آنکه بعد از گذشتن از ایامی از ماه ربیع الاول ، سنه ۲۶۰ ، آن حضرت وفات کرد .

چون خبر وفات آنحضرت در شهر (سامره) منتشر شد ، قیامتی در آن شهر برپا شد . از جمیع مردم ، صدای ناله و شیون بلند گردید . خلیفه در صدد تفحص فرزند سعادتمند آن حضرت در آمد . جمعی را فرستاد که بر دور خانه آن حضرت حراست نمایند و جمیع حجره ها را تفحص کنند و - مهر نمایند ، شاید آن حضرترا بیابند و زنان قابله را فرستاد که کنیزان آن حضرترا تفحص کنند که مبادا ، حملی در ایشان باشد ، پس یکی از زنان گفت که یکی از کنیزان آن جناب را احتمال حملی هست . خلیفه ، (نحریر خادم) را بر او موکل گردانید که بر احوال او مطلع باشد ، تا صدق و کذب آن سخن ، ظاهر شود .

بعد از آن ، در تهیه جنازه

بر آمدند و جمیع بازارها بسته شد ، صغیر و کبیر ، وضیع و شریف خلایق در جنازه آن برگزیده خالق جمع آمدند . پدرم با سایر وزراء و نویسندگان و اتباع خلیفه و بنی هاشم و علویان به تجهیز آن جناب حاضر شدند و در آنروز ، (سامره) مانند صحرای قیامت بود از کثرت ناله و شیون و گریه .

مردم چون از غسل و کفن آن جناب فارغ شدند ، خلیفه (ابوعیسی) را فرستاد که بر آن جناب نماز کند ، چون جنازه شریف را برای نماز بر زمین گذاشتند (ابوعیسی) نزدیک آمد و کفن را از روی مبارک آن حضرت دور کرد و برای رفع تهمت خلیفه ، جماعت حاضرین را نزدیک طلبید و گفت : بیائید و نظر کنید ، این حسن بن علی ، فرزند زاده (امام رضا) است که بر فراش خود ، بمرگ خود مرده است و کسی آسیبی باو نرسانیده است و در مدت مرض او ، اطباء و قضاه معتمدان و عدول حاضر بوده اند و بر احوال او مطلع گردیده اند و بر این معنی ، شهادت میدهند ، پس پیش ایستاد و بر آن حضرت نماز کرد و بعد از نماز ، آن حضرت را در پهلوی پدر بزرگوار خود دفن کردند .

بعد از آن ، خلیفه متوجه تفحص و تجسس فرزند آن حضرت شد ، زیرا که شنیده بود که فرزند آن جناب بر عالم ، مستولی خواهد شد و اهل باطل را منقرض خواهد کرد . چندانکه تفحص کردند ، خبری از آن حضرت نیافتند و آن کنیز را که

گمان حمل باو میبردند ، تا دو سال تفحص احوال او میکردند و اثری ظاهر نشد .

فقیر گوید که موافق روایت (ابوالادیان) : در وقت نماز بر جنازه امام حسن (ع) (جعفر کذاب) پیش ایستاد که بر آن حضرت نماز بخواند ، چون خواست که تکبیر بگوید ، طفلی گندمگون ، پیچده موی ، گشاده دندان و مانند پاره ماه ، بیرون آمد و ردای (جعفر) را کشید و او را از آن موقف دور کرد و بر پدر بزرگوارش نماز کرد . چون (جعفر) این واقعه را برای (معتمد) خلیفه نقل کرد ، (معتمد) خدمتکاران خود را فرستاد و آنان (صیقل) کنیز حضرت امام حسن (ع) را گرفتند که آن طفل را بما نشان ده . او انکار کرد و از برای رفع مظنه ایشان ، گفت : من حملی دارم از آن حضرت . باین سبب او را به (ابن ابی الشوارب) قاضی سپردند که چون آن فرزند متولد شد ، بکشند . بناگاه (عبدالله ابن یحیی) وزیر ، مرد و (صاحب الزنج) در (بصره) خروج کرد و ایشان بحال خود ، در ماندند و کنیز از خانه قاضی بخانه خود آمد .

در روایت دیگر است که امام حسن (ع) در شب وفات خود ، نامه های بسیار بدست مبارك ، به اهل (مدینه) نوشت و در وقت وفات ، نزد حضرت حاضر نبود ، مگر جاریه او (صیقل) و (عقید) غلام او و آنکسی که مردم بر او مطلع نبودند ، یعنی صاحب الامر(ع) .

(عقید) گفت که در آنوقت

، حضرت آبی طلبی که با مصطکی جوشانیده بودند و خواست که بیاشامد ، چون حاضر کردیم ، فرمود که اول آبی بیاورید که نماز کنم ، چون آب آوردیم ، دستمالی در دامن خود گسترد و وضوء ساخت و نماز بامداد را ادا کرد و قدح آب مصطکلی جوشانیده بودند ، گرفت که بیاشامد از غایت ضعف و شدت مرض ، دست مبارکش میلرزید و قدح بر داندنهای شریفش میخورد ، چون آب را بیاشامید و (صیقل) قدح را گرفت ، روح مقدسش به عالم قدس پرواز کرد . صلوات الله علیه .

در این روز ، سنه ۹۸۴ ، وفات کرد (شیخ بن عبدالصمد) والد شیخنا (البهائی) و (عبدالصمد) در (بحرین) در قریه (هجر) معروف به (مصلی) بخاك رفت و (شیخ بهائی) قصیده لطیفه در مرثیه او گفته که در این جا ، چند شعر از آن ذکر میشود :

((قف با لطلول و سلها این سلماها

ورو من جرع الاجفان جرعاها

یا جیره هجروا و استوطنسوا هجرا

واها لقلب المفتی بعدکم واها

رعیا للیلات وصل بالحمی سلفت

سقیالا یامنا بالخیف سقیاها

لفقد کم شق حبیب الصبر و انصدعت

ارکانه و بکم ماکان اقواها

یاثا و یا بالمصلی من قری هجر

کسیت من حلل الرضوان اصفاها

اقمت یا بحر بالبحرین فاجتمعت

ثلثه کن امثالا و اشباها

حویت من درر العلیاء ماحویا

لکن درک اعلاها و اغلاها))

روز : ۹

روزی عظیم الشاءن و روز سرور شیعه و عید بزرگ آنها است . از کتاب (مسارالشیعه) نقل شده که فرموده این روز ، عید

بزرگ و روز عید (بقر) یعنی شکافتن است و از برای آن شرح بزرگی است که در غیر این موضع ذکر

شـده و حضـرت رسول - صـلی الله علیه وآله - این روز را عید فرمود و امر کرده که مردم نیز این روز را عید قرار دهند و ترید درست کنند .

(شـیخ کفعمی) از صاحب کتاب (مسارالشیعه) روایت کرده که هر که در این روز ، چیزی انفاق کند گناهایش آمرزیده شود و گفته که مسـتحب است در این روز ، اطعام برادران مؤ من و خوشـنود گردانید ایشان و توسـعه دادن در نفقه و پوشیدن جامه هـای نو و شـکر و عبادت حق تعالی کردن و این روز ، روز بر طرف شـدن غمها است و روز روزه داشـتن نیست و بالجمه روز بسـیار شـریفی است و شرح آن مناسب نیست ، هر که طالب است ، رجوع به (زادالمعاد) و غیره نماید و چون روز هشتم وفات امـام حسن عسـکری (ع) واقع شـده ، امروز ، روز اول امـامت حضـرت صاحب الزمان علیه السـلام است و این جهت نیز باعث تعظیم و شرافت این روز شده است .

روز : ۱۰

روزی اسـت که تزویـج فرمـوده در آن ، حضـرت رسـول - صـلی الله علیه وآله - ام المـؤ منین (خـدیجه) بنت (خویلـد) را در حالیکه آن مخدره چهل ساله بود و سن شـریف آنحضـرت به بیست و پنج رسـیده بود و (سید) فرموده که مستحب است روزه آن بجهت شکرانه این نعمت .

در این روز ، سال هشتم مولد رسولخدا(ص) ، حضرت (عبدالمطلب)در (مکه) وفات نمود .

و نیز در این روز ، سنه ۳۲۹ ، (راضی بالله بن مقتدر) بعلت استسقاء وفات نمود و در (رصافه) بخالك

رفت . نـام مـادرش (ظلوم) بوده و او خلیفه بیسـتم بنی عبـاس و مردی ادیب و شـاعر و ظریف و سـخی وجواد و عارف به ایام نـاس بوده و از محـاسن کارهای او رد (فـدک) است به ورثه حضـرت فاطمه علیها السـلام و تا زمان او ، نه (۹) دفعه (فدک) غصب شـده ورد شده ، چنانچه (آیه الله علامه) رفع الله مقامه در (نهج الحق) فرموده که (ابوهلال عسـکری) در کتاب (اخبار الاوائل) گفته که اول کسـیکه (فدک) را به ورثه حضرت فاطمه (ع) رد کرد ، (عمربن عبدالعزیز) بود بعد از آنکه (معاویه) او را خالصه کرده بود و بر (مروان حکم) و (عمربن عثمان) و (یزید) فرزند خود بخش کرده بود .

پس از (عمربن عبـدالعزیز) دیگر باره (فـدک) را غصب کردنـد ، (سـفاح) رد کرد ، دیگر باره غصب کردنـد و (مهدی) رد کرد ، باز غصب کردنـد ، (ماءمون) بر ایشان رد کرد ، (ابوهلال) گفته که پس از آن بازه مغضوب شد و (واثق) برگردانید ، دیگر باره غصب شد(۶۵) ، (منتصر) رد کرد ، باز غصب شد ، (معتمد) رد کرد ، باز غصب شد ، (معتضد) رد کرد ، دیگر باره مغضوب شد و (راضی بالله) برگردانید .

فقیر گویـد که در احوال (مهتـدی بـالله) خلیفه چهاردهم عباسـی نوشـته شـده که او نیز فـدک را رد کرد از پس آنکه بعـد از (منتصر) غصب شده بود ، پس تا زمان (راضی بالله) ده دفعه ، (فدک) غصب

شده ورد شده است .

و نیز در این روز ، سنه ۴۶۵ بقتل رسید (آلب ارسلان محمد بن داود بن میکائیل بن سلجوق) و در (مرو) نزد قبر (طغرلبک) و پدرش (داود) بخاک رفت و او همانست که بر قبر (ابوحنیفه) مشهدی بنا کرده و مدرسه ای نیز در (بغداد) بنا نموده و اموال بسیار صرف آن کرده و (آلب ارسلان) لفظ ترکی است بمعنی (شجاع اسد) .

روز : ۱۱

در این روز ، سنه ۱۵۳ ، بنا بر قولی که در (عیون الاخبار) است ولادت حضرت امام رضا علیه السلام واقع شده ولکن مشهور بین علما ، یازدهم ذی القعده است .

و نیز در این روز ، سنه ۷۶۹ ، وفات کرد قاضی القضاه (عبدالله بن عبدالرحمن) معروف به (ابن ابی عقیل) منسوب به (عقیل بن ابیطالب) شافعی ، فقیه نجوی ، شارح (الفیه) و مدفون در نزد (شافعی) و (سیوطی) حاشیه بر شرح مذکور نوشته و نامیده آنرا به (السیف العقیل علی عنق ابن عقیل) و او غیر از (ابن ابی عقیل) امامی شیخ اقدم افقه است که نامش (حسین بن علی) معروف به (عمانی) است .

روز : ۱۲

بقول (شیخ کلینی) و (مسعودی) و (آقا رضی قزوینی) و مشهور بین عامه ، روز ولادت با سعادت حضرت رسول - صلی الله علیه وآله - است و مستحب است در این روز دو رکعت نماز ، در رکعت اول بعد از (حمد) سه مرتبه (جحد) و در دوم ، سه مرتبه (توحید) .

و در این روز نیز آنحضرت به (مدینه) ورود فرمود و روایت است که در وقت ورود آن جناب به (مدینه) زنان وصبیان انصار خوشحالی میکردند و می گفتند :

((طلع البدر علینا من ثنیات الوداع

وجب الشکر علینا مادعالله داع

ایها المبعوث فینا جئت بالامر المطاع))

در این روز ، سنه ۲۲۷ ، وفات کرد (معتصم) عباسی در (سامره) که از بناهای او است و او را (ثمانی) می گفتند بجهت آنکه خلیفه هشتم بود و

هشت پسر و هشت دختر از او بماند و بیشتر چیزهائیکه بدو نسبت دهند ، به هشت میرسد .

در این روز ، سنه ۲۴۱ ، وفات کرد (احمد بن حنبل) و در (بغداد) در باب حرب ، مدفون شد و در تشییع جنازه او ، دوست و دشمن جمع شده بودند دشمنان ، کسی را گماشته بودند که پیوسته ، ندا میکرد که ایمردم ! لعن کنید این کس را که بضد احکام شریعت حکم میداد و از طرف دوستان او یکی در پیش جنازه ، بصوت بلند می گفت :

((و اظلمت الدنیا لفقد محمد

و اظلمت الدنیا لفقد ابن حنبل))

و (احمد) چهارم ائمه اربعه اهل سنت است و ایشان : (ابوحنیفه) و (مالك بن انس) و (محمد ابن ادریس شافعی) میباشند و مراد از (محمد) در این شعر ، (شافعی) است که (احمد) از خواص اصحاب او است و در آخر رجب ، سنه ۲۰۴ ، وفات کرد و (احمد) نسبش به (ذی الثدیه) رئیس خوارج منتهی میشود و لهذا بشهرت پیوسته ، انحراف او از شاه مردان .

((فان الحب و البغض یتوارثان و هو الذی جمع المسند و قال قدجمعت فی المسند احادیث انتخبتها من اکثر من سبعماه الف و خمسین الفا فما اختلفتم فارجعوا الیه و مالم تجدوا فیه فلیس بحجه))

(احمد) تجویز میکرد لعن (یزید) را بعکس (غزالی) .

در این روز ، سنه ۳۵۸ ، (ناصر الدوله حسن بن عبدالله بن حمدان بن حمدون) والی (موصل) و توابع آن ، و فات کرد و در (موصل) بخاك رفت و

او برادر (سـیف الـدوله) وفات کرد ، از مفارقت او ، عقلش ضـعیف شد ، پسـرش او را گرفت و حبس کرد و در حبس بود تا وفات کرد .

و در ایـن روز ، سـنه ۱۱۶۱ ، متولـد شـد جناب سـید سـند (آسـید علی بن سـید محمد) صاحب ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل شرح نافع ، معروف به (شرح کبیر) مقابل شرح دیگرش که مختصر است آنجناب پسر خواهر استاد اکبر (محقق بهبهانی) است در سنه ۱۲۳۱ وفات کرد و در رواق مطهر حسینی نزدیک قبر خال ماجدش بخاک رفت .

((والعجب انه کان اصولیا و اشتهر کتابه فی الفقه بعکس معاصره المحقق القمی صاحب القوانین عغعع .

و نیز در این روز ، سنه ۱۳۰۰ ، وفات کرد سـید العلماء و الفقهاء ، صاحب تصنیفات رائفه (آسید مهدی قزوینی حلاوی) شیخ ما ، (محدث نوری) نورالله مرقده ، در خاتمه مستدرک ببرخی از جلالت این بزرگوار اشاره فرموده از جمله نقل کرده که بعد از آنکه (سـید) به (حله) مهاجرت کرد و مشغول شد به هدایت مردم ببرکات انفاس قدسیه او قریب صد هزار نفر ، شیعه امامی مخلص شدند و شیعیانیکه از مراسم مخصوص شیعه ، چیزی نمیدانستند مگر حمل مردگان به (نجف اشرف) به برکت هدایت او ، صلحاء و ابرار و اتقیاء و علماء شدند .

((و قـال ایضـا فی ترجمته و بالجمله فقـد کان فی مراقبه النفس و مواظبه الاوقات و النوافل و السـنن و اتقرائه مع کونه طاعنا فی السن ایه فی عصره و قدکنت معه فی - الطریق الحج ذهابا و

ایابا و صلینا معه فی مسجد الغدیر و الجحفه و توفی ۱۲ ربیع الاول سنه ۱۳۰۰ قبل الوصول الی سماوه بخمس فراسخ تقریبا و قد ظهر منه عند الاحتضار من قوه الایمان و الطمانینه و الاقبال و الیقین الثابت ما یقضی منه العجب و ظهر منه حینئذ کرامه باهره بمحضر من جماعه من الموافق و المخالف .))

روز : ۱۳

در این روز ، سنه ۱۳۲ ، (عبدالله سفاح) لباس خلافت پوشید و مردم باوی بیعت کردند و آن روز جمعه بود ، پس سوار شده بجانب مسجد رفت و بر منبر صعود کرد و ایستاده خطبه جمعه خواند ، صدای مردمان بلند شد که احیاء کردی سنت رسول خدا را و از این سخن ، کنایتی با (بنی امیه) بود ، چه ایشان نشسته خطبه میخواندند و در (اخبارالدول) است که در مبایعت (سفاح) این قدر از (بنی امیه) و جند ایشان کشته شد که بشمار در نمی آید و (سفاح) امر کرد که قبرهای (بنی امیه) را شکافتند و مردگان ایشان را از گور در آوردند و سوزانیدند و عدد خلفای بنی عباس ، سی و هفت و مدت سلطنت ایشان پانصد و بیست و چهار سال بوده و بقتل (مستعصم) منقرض شد دولتشان .

شب : ۱۴

و بقولی شب ۱۸ ، سنه ۱۷۰ : (موسی هادی) وفات کرد و خلافت ببرادرش (هارون الرشید) رسید و اتفاقا در آن شب (ماءمون) نیز متولد شد .

روز : ۱۴

در این روز ، سنه ۶۴ ، (یزید بن معاویه) بدرکات جحیم شتافت و در (حوارین) که نام محلی است ، بخاک رفت و اشاره به قبر او شده در این شعر :

((یا ایها القبر بحوارینا

ضمنت شرالناس اجمعینا))

و در (اخبارالدول) است که به مرض ذات الجنب (۶۶) در (حوران) از دنیا رفت ، جنازه اش را به (دمشق) آوردند و در باب صغیر او را دفن کردند و قبرش اینک مزبله میباشد سنین عمرش به سی و هفت رسیده بود و خلافتش سه سال و نه ماه طول کشید .

شرح کفر و زندقه و الحاد (یزید) و اشعار کفرآمیز او و لعنت کردن (ابوالفرج - بن جوزی) او را در منبر (بغداد) در کتب ، مشهور است و جماعتی از اهل سنت اعتقاد بکفر او کرده اند و (احمد بن حنبل) و جماعت بسیاری تجویز لعن او نموده اند بلکه (ابن الجوزی) در این باب کتابی نوشته موسوم به کتاب (الردعلی المتعصب العنید المانع عن لعن یزید) .

احقر در تاریخ خود آنچه شایسته این مقام است نگارش دادم و بس است در کفر او ، واقعه حره و انتهاک او حرمت رسول الله

(ص) و هتك او كعبه معظمه را چنانچه در اين مختصر اجمالا بهريك از آنها اشاره شد .

(مسعودى) گفته كه (فرعون) در رعيت خود ، اعدال از (يزيد) بود و

ولایت او ننگ بزرگی بر اسلام شد .

(ابوالعلاء معری) گفته :

((اری الایام تفعل کل نکر

و ما انا فی العجائب مستزید

الیس قریشکم قتلت حسینا

و کان علی خلافتکم یزید))

بالجمله ، این روز ، روز سرور مؤ منین است و سزاوار است بجهت شکر این نعمت آنکه این روز را روزه بدارند .

در این روز ، سنه ۵۵۲ ، (سلطان سنجربن ملکشاه بن آلب ارسلان سلجوقی) وفات کرد(۶۷) و سلطنت (خراسان) و (ماوراءالنهر) با او بوده و در عراقین بنام او خطبه میخواندند و او را سلطان اعظم معزالدین می گفتند و گفته اند که در خزانه او چندان اموال جمع شده بد که در خزانه هیچیک از ملوک اکاسره نبوده و بموت او استبداد (سلجوقیه) بر (خراسان) تمام شد و (خوارزمشاه) مستولی شد .

روز : ۱۵

در این روز ، سنه ۱۴۸ ، (ابو محمد سلیمان بن مهران کوفی) معروف به (اعمش) وفات کرد و (اعمش) با آنکه شیعی مذهب است ، علماء جمهور او را تجلیل و تبجیل نموده اند و در حفظ و قرائت حدیث مشهور است و او را مقارن (ذهری) در (حجاز) گرفته اند و از (شریک قاضی) مرویستکه من در روز آخر عمر (اعمش) نزد او بودم که (ابن شبرمه) و (ابن ابی لیلی) و (ابوحنیفه) بعیادت او آمدند و احوال او را پرسیدند گفت : ضعف شدیدی در خود می بینم ، پس یادگناهان خود کرد و گریه او را روی داد ، پس قدری گریست . (ابوحنیفه) گفت : ای (ابومحمد) از خدا بپرهیز و

فکری بحال خود کن ، چه آنکه تو در آخر روز از ایام دنیا و اول روز از ایام آخرت میباشی ، همانا تو احادیثی در فضیلت (علی بن ابیطالب) نقل کرده ای که اگر از آنها بر میگشتی برای تو بهتر بود گفت : مثل چه یا (نعمان) گفت : مثل حدیث (اناقسیم النار) . (اعمش) گفت از برای مثل من این را میگوئی ای یهودی ! اقعدونی سندونی گفت : مرا بنشانید و بجائی تکیه دهید .

پس روایت کرد مسندا از حضرت امیر المؤ منین علیه السلام که فرمود :

((انا قسیم النار اقول هذا ولیی دعیه و هذا عدوی خذیه))

و هم گفت : حدیث کرد مرا (ابوالمتوکل ناجی) در زمان امارت (حجاج) از (ابوسعید خدری) که رسولخدا (ص) فرمود : چون روز قیامت شود ، از کند خداوند عزوجل ، من و علی را که بر صراط بنشینیم و فرماید که داخل کنید در بهشت هر که را که ایمان بمن آورده و شما را دوست داشته و داخل کنید در آتش هر که بمن کافر شده و شما را دشمن داشته ، پس (ابو سعید) گفت که حضرت رسول (ص) فرمود که ایمان بخدا نیآورده کسی که بمن ایمان نیآورد و ایمان بمن نیاورده کسیکه علی را دوست ندارد پس این آیه را قرائت فرمود :

((القیا فی جهنم کل کفار عنید))

(ابو حنیفه) چون این حدیث را شنید از خود بر سر کشید و گفت : برخیزید ، برویم .

((لاجئیات ابو محمد باطم من هذا فما امسی الاعمش حت فارق

الدنیا رحمه الله)) .

((اقول و کان حاضر الجواب لطیف الخلق مزا حاقیل قال له و ولود بن الحائک ما تقول فی الصلوه خلف الحائک فقال الاباس بها علی غیر وضوء قال فما تقول فی شهاده الحائک قال تقبل مع عدلین و حکی انه قیل عنده یوما قال صلی الله علیه واله من نام عن قیام اللیل بال الشیطان فی اذنه فقال ما عمشت (۶۸) عینی الا من بول الشیطان . و حکی ایضا انه قال له ابو حنیفه یوما یا ابا محمد سمعتک تقول ان الله سبحانه اذا سلب نعمه عوضه نعمه اخری قال نعم قال فما الذی عوضک بعدان عمش عینیک و سلب صحتهما قال عوضنی ان لااری نعثلا مثلک قیل و کان اصل سلیمان من دماوند .))

و در این روز ، سنه ۱۷۴ : (عبد الله بن لهیعه) (کربیعه) قاضی (مصر وفات کرد .

و در این روز ، سنه ۳۲۳ ، (عبیدالله مهدی) وفات کرد و او اول کسی است که از (آل اسمعیل) در دیار مغرب و مصر خلیفه شدند در زمان دولت بنی عباس و مدت دویست و هفتاد و چهار سال پادشاهی کردند و عدد ایشان چهارده است و ایشان را (اسماعیلیه) و (عبیدیه) میگفتند و حضرت امیر المؤ منین علیه السلام در اخبار غیبیه خود اشاره بایشان نموده در آنجا که فرموده :

)) ثم یظهر صاحب (القیروان) الی قوله من سلاله ذی البداء المسجی باالرداء))

(قیروان) همانجاست که (عبیدالله مهدی) در حدود آن قلعه بنا کرده موسوم به (مهدیه) و مراد از (ذی البداء) و (مسجی برداء) اسمعیل

بن جعفر صادق (ع) است و وجهش (۶۹) هم معلوم است و نسب (عبیدالله) را (خواجه نصیر طوسی) باین نحو نگاشته : (هوا بن محمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن اسمعیل بن جعفر الصادق علیه السلام) .

روز : ۱۶

در (کامل بهائی) است که اهل بیت امام حسین علیه السلام ، در این روز ، وارد (شام) شدند و بعد از شهادت امام حسین علیه السلام تا ورود ایشان به (شام) شصت و شش روز طول کشید .

و در این روز ، بقول (شیخ بهائی) ، (راضی بالله) وفات کرد و ما در دهم او را ذکر کردیم .

و در این روز : سنه ۱۰۷۱ ، (ملا عبدالله تونی بشروی) ساکن (خراسان) در (کرمانشاهان) وفا کرد و در آنجا بخاک رفت و این شیخ ، صاحب وافیه در اصول است که (سید صدرالدین قمی) و (سید محسن اعرجی) او را شرح کرده اند و برادر او (شیخ احمد) نیز از علماء و صاحب تاءلیف است .

شب : ۱۷

شب تولد حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله علیه و شب بسیار مبارکی است و (سید) نقل کرده که در مثل چنین شب نیز معراج آنحضرت بوده .

بدانکه آیات و اخبار متواتره از طرق خاصه و عامه دلالت دارد بر آنکه عروج فرمود رسولخدا(ص) در یکشب به همان جسد شریف از مکه معظمه به بیت المقدس و از آنجا تا بآسمانها ، تا به (سدره المنتهی) رسید و عجایب ملکوت اعلی و پیغمبران و ملائکه آسمانها را مشاهده کرد و انکار معراج یا تاءویل آن به عروج روحانی یا به حال منام ، ناشی از قلت تدین و ضعف یقین و عدم تتبع در آثار ائمه طاهرین صلوات الله علیهم - اجمعین است .

((فعن الصادق (ع) لیس من شیعتنا من انکر اربعه اشیاء المعراج و

المسائله فی القبر و خلق الجنه و النار و الشفاعه))

روز : ۱۷

بنـا بر مشـهور بین علمای امامیه ، روز ولادت حضـرت خاتم الانبیاء ، محمـد بن عبـدالله صـلی الله علیه وآله است و معروف آن است .

ولادت باسـعادت در مکه معظمه ، در خانه خود آنحضرت واقع شد در روز جمعه در وقت طلوع فجر در سال عام الفیل در ایام سلطنت انوشـیروان و عـام الفیل ، همان سالی است که کفار (حبشه) فیل آوردنـد برای خراب کردن کعبه معظمه و به (حجاره سجیل) معذب و هلاک شدند .

روایت شـده که در صبیحه ولادت آنجناب ، هربتی که بر روی زمین بود ، بررو در افتاده بود و ایوان کسـری بلرزید و چهارده کنگره از آن ساقط شـد و دریاچه ساوه ، آبش فرو رفت و در وادی (سـماوه) آب جاری شد و آتشـکده فارس خاموش شد و حال آنکه هزار سال بود که خاموش نشـده بـد و نوری در آن شب از طرف حجاز ظاهر شـد و منتشـر گردید تا به مشـرق عالم رسـید و سـریر هرسـلطانی از سـلاطین دنیا در آن صـبح سـرنگون شـده بود و در آن روز ، هیـچ سـلطانی نتوانست تکلم کند و تمـامی گنـگ شـده بودنـد و علم کهنه و سـحر سـحره باطـل شـد و هر کاهنی که بود میان او و همزادش - که خبرها به او می گفت - جدائی افتاد و ابلیس در آنوقت صـیحه زد و ابالسه خود را جمع کرد ابالسه گفتند : ای سید ما ! چه ترا بفزع در آورده گفت : وای بر شما همانا حادثه عجیبی در

زمین واقع شـده که از زمان رفع عیسـی (ع) تا بحال واقع نشـده : برویـد و بگردیـد به بینیـد چه واقع شـده برای من خبر آرید . برفتند و برگشـتند و گفتند : چیزی نیافتیم ابلیس گفت : اسـتعلام این امر ، کار من است ، پس فرو رفت در دنیا و جولانی کرد تا برحرم مکه رسید : دید که اطراف حرم را ملائکه فرو گرفته اند ، خواست داخل حرم شود ، او را صیحه زدند ، برگشت و از طرف کوه (حرا) داخـل شـد جبرئیل او را صـیحه زد که بر گرد ، لعنت خـدا بر تو باد گفت : ای جبرئیل ! از تو سـئوالی دارم ، بگو که امشب چه حادثه رو کرده .

فرمود : ولادت محمد صـلی الله علیه وآله واقع شده گفت از برای من در او نصـیبی هست ؟ فرمود : نه گفت : در امت او ، من بهره دارم فرمود : بلی گفت : راضی شدم .

روایت شـده است که چون آنحضـرت متولد شد ، بتهائی که بر کعبه گذاشـته بودند ، همه بر رو در افتادند و چون شب داخل شد ، صیحه ای از آسمان بلند شد که :

((جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا))

در آن شب ، جمیع دنیـا روشن شـد و هر سـنگ و کلوخ و درختـی که بـود بخندیـد و هر چیزی که در آسـمان و زمین بود ، تسبیـح کرد خدا را و شـیطان گریخت و میگفت : بهترین امت ها و بهترین خلایق و گرامی ترین بندگان و بزرگترین عالمیان ، محمد(ص) است

.

بالجمله ، امروز ، روز بسیار شریفی است و از برای آن چند عمل است :

۱ - غسل .

۲ - روزه و از برای آن ، فضیلت بسیار است و روایت شده که هر که این روز را روزه بدارد ، ثواب روزه یکسال برای او ، خدا بنویسد و امروز یکی از چهار روز است که در تمام سال بفضیلت روزه ، ممتاز است .

۳ - زیارت رسولخدا(ص) نزدیک و دور و علماء گفته اند که اگر در غیر مدینه طبیه باشی و خواهی زیارت کنی آنحضرت را ، غسل بکن و بایست و دل خود را متوجه آنحضرت گردان و بگو : اشهدان لا اله الا الله ، الخ .

۴ - زیارت امیرالمؤ منین (ع) بهمان زیارتیکه حضرت صادق (ع) کرده و تعلیم (محمد بن مسلم) فرموده و این دو زیارت در (زادالمعاد) و دیگر کتب موجود است .

۵ - در وقتیکه روز بلند شود ، دو رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از (حمد) ده مرتبه (اناانزلناه) و ده مرتبه (توحید) بخواند و بعد از سلام در مصلای خود بنشیند و این دعا بخواند اللهم انت حلی لا یموت ، الخ .

۶ - آنکه مسلمانان اینروز را تعظیم بدارند و تصدق و خیرات بنمایند و مؤ منین را مسرور کنند و بزیارت مشاهد مشرفه روند و (سید) در (اقبال) شرحی از لزوم تعظیم این روز ذکر نموده و فرموده که من یافتم طایفه نصاری و جمعی از مسلمین را که تعظیم بزرگی را روز ولادت عیسی (ع) می نمایند و تعجب کردم که چگونه

مسلمانان قانع شدند که روز مولود پیغمبرشان که اعظم از همه پیغمبران است باین مرتبه از تعظیم باشد که ادون از تعظیم نصاری است مولود عیسی را ، انتهی .

و هم در این روز شریف ، سنه ۸۳ ، بروایت جمعی از علماء ولادت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام واقع شده و باعث مزید فضل و شرافت این روز گردیده . ((فهو کنور ذر فوق نور)) .

روایت شده که از حضرت امام زین العابدین علیه السلام پرسیدند که امام بعد از تو کیست ؟ گفت : (محمد باقر) که علم را میشکافد شکافتی . پرسیدند که بعد از او ، امام که خواهد بود ؟ گفت : (جعفر) که نام او نزد اهل آسمانها (صادق) است . گفتند : چرا بخصوص او را (صادق) می نمامند و حال آنکه همه شماها ، صادق و راستگوئید .

امام فرمود : خبر داد مرا پدرم از پدرش از رسولخدا (ص) که آنحضرت فرمود : چون متولد شود فرزند من : (جعفر بن علی بن الحسین) او را (صادق) نامید ، زیرا که پنجم از فرزندان او (جعفر) نام خواهد داشت و دعوی امامت خواهد کرد بدروغ از روی افتراء بر خدا و نزد خدا (جعفر کذاب) افتراء کننده بر خدا است ، پس حضرت امام زین العابدین (ع) گریست و XљřṢ...: گویا می بینم (جعفر کذاب) را که برانگیخته است خلیفه جور زمان خود را بر تفتیش و تفحص امام پنهان ، یعنی حضرت صاحب الزمان علیه السلام .

والده ماجده حضرت صادق (ع) ، (ام فروه)

دختر (قاسم بن محمـد بن ابی بکر) است و آن ، مخـدره از پرهیزکاران و نیکوکاران بوده و (قاسم) از فقهاء شـیعه مـدینه و از معتمدان و مخصوصان حضـرت امام زین العابدین علیه السـلام و سـبط (یزدجرد) پادشاه عجم است و با جناب علی بن الحسین (ع) پسرخاله است .

در این روز ، سنه ۳۷۷ ، (حسن بن احمـد) معروف به (ابوعلی فارسـی فسوی) نحوی مشـهور ، در بغداد وفات کرد و در مقابر قریش بخاک رفت .

((و کان ابوعلی امام وقته فی النحو و صـحب عضد الدوله الدیلمی و علت منزلته عنده حتی قال به اناغلام ابی علی الفسوی فی النحو و صـنف له ابوعلی التکلمه فی النحو و قصـته فیه مشـهوره و کـذاقصه مسایر ته مع عضد الدوله فی میدان شـیراز و سـئوال الملک عنه عن نصب المستثنی و جوابه بجواب میدانی .

روز : ۱۸

در این روز ، سـنه ۱۰۰۹ ، وفات کرد سـید اجل ، شمس Ơ.....Ḙ...(محمـد بن علی الموسوی الجیعی العاملی) صاحب مدارک الاحکام فی شـرح عبادات شـرایع الاسـلام و او پسـر خواهر (شـیخ حسن) صاحب (معالم) است و با هم نزد (مقدس اردبیلی) تلمـذ کرده انـد و بعـد از وفـات ، صـاحب معالم بر قبر او نوشت : ((رجال صـدقوا ماعاعـدوالله . . .)) و مرثیه هم برای (سـید) گفت و بر قبرش نوشت .

روز : ۲۲

در این روز ، سنه ۴ ، غزوه بنی النضیر واقع شد و سوره مبارکه حشر در بیان این غزوه است و مقام گنجایش نقل ندارد .

در شـب این روز ، سـنه ۶۳۸ ، وفـات کرد قـدوه العارفین (ابوعبـدالله محمـد بن علی) المغربی الاندلسـی ثم المکلی ثم الشامی الملقب بمحی الدین بن العربی) .

((کان من ارکان سلسـله العرفاء و اقطاب ارباب المکاشـفه و الصفاء مماثلاللشیخ عبدالقادر الجیلانی و المدفون بصالحیه دمشق صـاحب فصوص الحکم و کتاب فتوحات المکیه و غیرها و لعلمائنا فیه کلمات فراجع اخر کتاب بشاره الشـیعه للمحقق الفیض و کتاب مقامع الفضل و غیره و قیل انه کان له ید طولی فی علم الحروف و من اسـتخراجه اذا دخل السین فی الشین ظهر قبر محی الدین فلما دخل السلطان سلیم الشام تفحص عن قبره و عمره بعد الاندراس)) .

و منه ما انشدفی ظهور القائم علیه السلام :

((اذا دارالزمان علی حروف

بسم الله فالمهدی قاما

و اذدار الحروف عقیب صوم

فاقروالفاطمی منی السلاما))

و ذکر ففی باب ۳۳۶ من الفتوحات صفات امامنا المهدی علیه السلام و علامات ظهوره فی قوله ان الله

خلیفه یخرج من عتره رسول الله صلی الله علیه وآله من ولد فاطمه یواطی اسمه اسم رسول الله و نقله الشیخ سلیمان القشبندی فی ینابیع الموده .

و له فی باب ۳۱۸ و غیره منها کلام فی الرد علی اهل الراءی و القیاس کابی حنیفه و اضرابه لا یناسب المقام نقله .

روز : ۲۵

در این روز ، سنه ۴۳۸ ، وفات کرد سید اجل ، نحریر ذوالمجدین ، ابوالقاسم الشریف علی بن الحسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیهماالسلام ، مشهور به (سید مرتضی) و ملقب به (علم الهدی) .

آنجناب ، شریف عراق و مجتهد علی الاطلاق و مرجع فضلای آفاق بوده و علمای امامیه از زمان او تا این زمان از علوم استفاده می نمایند و او رکن ایشان و معلم ایشان است و کتابهای بسیار تاءلیف فرمود و کتاب (غررودرر) او را علماء عامه تمام توصیف و مدح کرده اند چندانکه هیچ کتابی از علماء شیعه را بآن حد ، وصف نکرده اند و هم علماء عامه تمامی (سید) را مدح و تجلیل کرده اند و او را اعلم مردم بعربیت گفته اند و (عمری) نسابه امامی ، بیت پدران سید را اجل بیت بنی الکاظم (ع) گفته و صاحب جامع الاصول آنجناب را مجدد مذهب امامیه را راءس ماءه رابعه شمرده .

((و ذکر ابن ابی الحدید فی شرحه النهج ان الشیخ المفید رای فی منامه ان فاطمه علیهم السلام جاءت بالحسن والحسین علیهم السلام وقالت له یاشیخی علم و لدی هذین الفقه ثم جاءت الصباح فاطمه ام السید المرتضی و الرضی بهما

الیه و قالت ذلک و هی مشهوره)) .

((و حکی انه کـان للسـید من الاـموال و الاملاـک مـا یتجـاوز عن الوصف و کـان یـدخل علیه من املاکه فی کل سـنه اربعه و عشرون الف دینار و خلف من کل شئی ثمانین حتی ان عمره کان ثمانین شنه و ثمانیه اشهر)) .

((و عـن الشـهید الثـانی قـال ذکر ابوالقـاسم التنـوخی صـاحب السـید حصـرنا کتبه فوجـدناها ثمـانین الـف مجلـد من مصـنفاته محفوظاته و مقرواته فمن اجل ذلک سمی بالثمانینی)) .

((و بالجمله هو فی جمعه بین الـدنیا و الاخره مصـداق قول جده الصادق – علیه السـلام لا سـحق بن عمار و اخیه اسـمعیل و قد یجمعهمـا الله لاـ قوام یعنی الـدنیا و الاـخره و کان رحمه الله نحیف الجسم حسن الصوره و یـدرس فی علوم کثیره و یجری علی تلامذته رزقا کان للشیخ الطوسی ایام قرائته علیه کل شهراثنی عشر دینار و للقاضی ابن البراج کل شهر ثمانیه دنابیر و کان وقف قریه علی کاغذ الفقهاء و تولی ثقابه النقباء و اماره الحاج بعد اخیه الرضی و هو منصب و الدهما)) .

((و قد تلمذ علیه الجم الغفیر من العلماء کالشـیخ الطوسـی و سـلار الدیلمی و ابی الصـلاح الحلبی و السید عماد الدین و الشیخ الکر اجگی و الصهر شتی الدوریستی و المفید الثانی و غیر هم من الاجله رضوان الله علیهم اجمعین)) .

((و بالجمله فضائل السـید اکثرمن ان یحصـر و یعد و کان نصـیر الدین الطوسی کما حکی عنه انه اذاجری ذکر السید فی درسه صلوات الله علیه و یلتفت الی القضاه و المدرسین و یقول کیف لا یصلی علی السید المرتضی

– و مات السید فی بلده الکاظمین و دفن فی داره ثم نقل الی جوار جده الحسین علیه السلام و دفن عند اخیه المرتضی و ابیه الحسین فی المحل المعروف بابراهیم المجاب وهوجده و ابن الامام موسی الکاظم علیه السلام و قبر ابراهیم فی الحاثر مشهور کذا نقل العلامه الطباطبائی بحر العلوم و کانه القبر الواقع فی اواخر رواق فوق الراس من الحرام المطهر)) .

روز : ۲۶

در این روز ، سنه ۴۱ ، جناب امام حسن علیه السلام با (معاویه) مصالحه فرمود بنحویکه در جای خود بشرح رفته است .

روز : ۲۷

در این روز ، سنه ۲۷۱ ، (بوران) دختر (حسن بن سهل) زوجه (ماءمون) وفات کرد و حکایت تزوج (ماءمون) او را و مخارجی که در عروسی او صرف شده ، مشهور است .

روز : ۲۸

در این روز ، سنه ۴۰۷ ، (ابوغالب محمد بن علی واسطی) ملقب به (فخر الملک) وزیر (بهاءالدوله بن عضد الدوله دیلمی) در (اهواز) بدست یکی از محاریم خود ، بقتل رسید و گفته شده که بعد از (ابن ابی عمید) و (صاحب ابن عباد) از برای (آل بویه) وزیری بعظمت (فخر الملک) نیامده و او مردی باذل و نیکو نهاد و کثیر الصلات و الصدقات بوده و او است اول کسی که در شب نیمه شعبان ، قسمت حلوا بفقراء نمود و سور حاثر شریف حضرت امام حسین (ع) را بنا نهاد و نوا در حکایات او بسیار است .

((قیل ان رجلا ـ شیخا وقع الی فخر الملک المذکور قصه سعی بهلاک شخص فلما وقف فخر الملک علیها قلبها و کتب فی ظهرها السعایه قبیحه و ان کانت صحیحه فان کنت اجریتها مجری النصح فخسر انک فیها اکثر من الربح و معاذ الله ان نقبل من مهتوک فی مستور و لو لا انک فی خفاده من شیبک – لقا بلناک بما یشبه مقالک – و یردع به امثالک – فاکتم هذا العیب – و اتق ممن یعلم الغیب .

روز : ۳۰

در این روز ، سنه ۳ ، بقول (شهید) و (بهائی) ولادت امام حسین علیه السلام واقع شده ولکن مشهور در ماه شعبان است ، چنانچه بیاید .

و در این روز ، سنه ۴۵۰ ، (علی بن محمد بصری) معروف به (ماوردی) فقیه شافعی صاحب حاوی و ادب الدین والدین والدنیا و غیره ، وفات کرد و گفته شده که تا زنده بود تصانیف خود را

ظاهر نکرد ، مبادا که نیت قربت او مشوب شود .

باب هشتم : وقایع و اعمال ماه ربیع الثانی

روز ۱:

بخواند دعائی را که (سید) نقل کرد : ((اللهم انت اله کل شی ء الخ)) .

روز ۲:

در این روز ، سنه ۲۹۶ ، (مونس خادم) بامر (مقتدر بالله) عباسی ، (عبدالله بن معتز) را بکشت و بسبب آنکه (مقتدر) را از خلاف خلع کرده بود و مردم را به بیعت خو خوانده بود و (ابن معتز) درادبیت و شعر ، معروف بوده و صاحب تصنیفات است و نزد (مبرد) و (ثعلب)تملذ کرده بود و با اهل بیت اطهار در طریق نصب و عناد بوده و قصیده گفته در مفاخرت (آل عباس) بر (آل ابوطالب) و رد کرده آنرا بقصیده خود (قاضی ابوالقاسم علی بن محمد تنوخی) .

روز ۴:

در این روز ، سنه ۲۳۲ ، بقول (کفعمی) و (فیض) ولادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام واقع شده و مشهور هشتم و دهم است .

روز ۵:

در این روز ، سنه ۲۴۸ ، (منتصر بالله) خلیفه عباسی وفات کرد . (مسعودی) گفته که (منتصر) مردی عطوف و رؤ ف بر اهل بیت و رسولخدا(ص) و آل علی علیه السلام بود و بعکس پدرش (متوکل) بود در حالات خود ، و با (آل ابوطالب) احسان میکرد و بهیچوجه متعرض ایشان نمیگشت و مانع نشد احدی را از زیارت قبر حسین علیه السلام و امر کرد (فدک) را باولاد امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام رد کنند و اوقاف (آل ابواطالب) را اطلاق نمایند و کسی متعرض شیعیان علی نشود و از برای علویین و علویات (مدینه) اموالی فرستاد که بر ایشان بخش کنند .

روز ۶:

در این روز ، سنه ۱۲۵ ، (هشام بن عبدالملک مروان) بسن پنجاه و سه در (رصافه قنسرین) وفات کرد . مدت سلطنتش قریب بیست سال بوده و او مردی احول و غلیظ و بد خو و موصوف بحرص و بخل بوده و آنچه از اموال در خزینه جمع آورد هیچیک از خلفای سابقین بر اندوخته نکرده بوند و چون وفات کرد ، (ولید بن یزید) طریق احتیاط پیش داست و از مالهای اندوخته او صرف کفن و دفن او ننمود ، بلکه از قرض و عاریه او را تجهیز کرد و در (اخبارالدول) است که ما بین (هشام) و (ولید) منافرت بود ، لاجرم پس از مرگ (هشام) ، (ولید) او را غسل نداد و کفن نکرد و بعنوان احتیاط تا آنکه جیفه او گندید و (هشام) مردی با تدبیر

و سیاس بوده .

گویند که از بنی امیه سه نفر در امور سیاسی ، بی نظیر بودند : (معاویه بن ابی سفیان) و (عبدالملک مروان) و (هشام) و از بنی عباس (منصور دوانیقی) در امور سیاسی تقلید (هشام) میکرد و زمانی سخت تر از زمان او بر رعیت نگذشت .

و در این روز ، سنه ۸۱۶ ، وفات کرد در (شیراز) ، (شریف الدین علی بن محمد الحسینی الجرجانی الاسترآبادی) مشهور به (میر سید شریف) فاضل معروف ، صاحب شرح مواقف قاضی عضد و تعلیقات بر شمسیه و بر مطول و غیره معاصر (سعدالدین تفتازانی) و تملیذ (قطب الدین رازی) بوده و در مذهب او اختلاف است ، اکثر علماء شیعه او را سنی میدانند و (قاضی نورالله) او را حکماء و علماء مذهب شیعه شمرده و استشهاذ کرده و بتصریح تلمیذ او (سید محمد نوربخش) و تنصیص (شیخ محمد بن ابی جمهور احسائی) و گفته : (به ما هتاب چه حاجت شب تجلی را) ولکن فرزند او (سید شمس الدین محمد) شیعی امامی است و فرزندش (میرزا محمد علی)معروف به (میرزا مخدوم شریفی) سنی بلکه ناصبی است و او است که (سلطان شاه اسماعیل ثانی) را ، سنی کرد و کتاب هم در رد شیعه نوشته موسوم به (نواقص الروافض) و (قاضی نورالله) نورالله مرقده ، ردی بر آن نوشته ، مسمی به (مصائب النواصب) و پسر میرزا مخدوم ، ابوالفتح شریفی ، صاحب آیات الاحکام شیعه و امامی و مصداق : ((یخرج الحی من

الميت)) ، چنانچه پدرش مصداق : ((يخرج الميت من الحى)) است .

بالجلمه گويند كه چون (مير سيد شريف) خواست دنيا را وداع كند ، پسرش باوى گفت : بابا ! مرا وصيتى كن . (مير سيد شريف) گفت : (بابا بحال خود باش) .

پسر مضمون كلام پدر را بشعر در آورده و گفته :

مرا مير سيد شريف آن بحرز خار

كه رحمت برروان پاك او باد

وصيت كرد و گفت ارزانكه خواهى

كه باشد در قيامت جا تو شاد

چنان مستغرق احوال خود باش

كه از حال كسى نايد ترا ياد

روز : ٨

در اين روز ، سنه ٢٣٢ ، بقول جمعى از علماء ، ولادت حضرت عسكرى عليه السلام ، واقع شد .

و در اين روز ، سنه ٣٥٧ ، (حارث بن سعيد ابن حمدان بن حمدون) معروف به (ابوفراس) پسر عم (سيف الدوله) و (ناصرالدوله) وفات كرد و بنوحمدون در زمان بنى عباس امارت و رياست داشتند و ديار (ربيعه) و (موصل) در اداره ايشان بوده و (ابوفراس) در ادبيت و فضل و كمال شجاعت و شعر مشهور بوده و در فصاحت و حلاوت و عذوبت شعر ، ممتاز بوده و نظيرى از براى او نبود جز (عبدالله بن معتز بالله) و اهل صنعت ، (ابوفراس) را اشعر از او گفته اند و (متنبى) شاعر ، تصديق داشت او را و (صاحب ابن عباد) در حق او گفته :

((بدء العشر بملك و ختم بملك)) .

يعنى (امرءالقيس) و (ابافراس) و اشعار او معروف است و از جمله قصيده ميميه او است

که در مظلومیت اهـل بیت اطهار علیهم السـلام و ظلم بنی عباس و هجو ایشان گفته و معروف است به (شافیه) و در آن تشـفی خـاطر خود و سـایر مؤ منـان نموده و قصـیده شـرالعباد ، (عبـدالله بن معتز) را که در فخریه بنی عبـاس و ذم آل ابوطالب گفته ، جواب داده و قصیده (ابی فراس) را بعضی از فضلاء حائر شرح کرده اند .

نقـل است که چـون (ابـوفراس) آن قصـیده را گفت چونکه در زمـان تسـلط و خلافت بنی عبـاس بود ، امر کرد لشـکر را که شمشـیرها را بکشـند و از غلاف و پانصد شمشـیر در یاری او کشـیده شد ، آنوقت در میان لشـکر ، شروع کرد بخواندن قصیده مبارکه که مطلعش این است :

((الحق معتضم و الدین مخترم

و فی آل رسول الله مغتتم))

و نیز در ایـن روز ، سـنه ۵۶۶ ، (مسـتنجد بالله) خلیفه ۳۲ عباسـی وفـات کرد و او مردی بوده موصوف بعـدل و ساعی در اخذ مفسـدین و حبس ایشـان . گوینـد : مرد نمام مفسـدی را بگرفت و در بنـد کرد ، وقتی مردی بشـفاعت او بیرون شـد و ده هزار دینـار تقـدیم خلیفه کرد که او را رها کنـد . (مسـتنجد) گفت : که من ده هزار دینار میـدهم که یکی دیگر از قبیل او برای من پیدا کنی که من او را نیز در زندان کنم و مردم را از شر او آسوده نمایم و (مستنجد) را معرفتی تمام بود بعلم اسطرلاب و عمل آلات فلك و گفتن شعر بدیع و نثر بلیغ از اشعار او است :

((عیرتنی

بالشیب وهو وقار

لیتها عیرت بما هو عار

ان یکن شاب الذاوائب منی

فاللیالی تزینها الاقمار))

(ابن خلکان) گفته که (مستنجد) در حیات پدرش در خواب دید که ملکی از آسمان فرود آمد و بر کف دست او چهار لفظ (خ) نوشت ، چون بیدار شد ، معبری طلبید و خواب خود را باوی گفت . معبر گفت : تعبیرش آنستکه بتو خواهد رسید خلافت در سنه خمس و خمسین و خمسماءه و چنان شد که تعبیرش کرده بود .

و در این روز ، سنه ۵۵۵ ، بعد از پدرش ، (مقتضی لامرالله) بخلافت رسید .

و در شب این روز ، سنه ، ۶۱۶ ، (شیخ ابوالبقاء عبدالله بن الحسین عکبری) بغداد ضریر نحوی حنبلی وفات کرد و (ابوالبقاء) از آبله نابینا شده بود و با وجود نابینائی کتابها و شرح بسیار تاءلیف کرده از جمله کتاب (التبیان فی اعراب القرآن) است که معروف است به (ترکیب ابوالبقاء) .

روز : ۹

در این روز ، سنه ۶۶۳ ، وفات کرد (هلاکوخان ابن تولی خان بن چنگیز خان) مفتی دولت بنی عباس ، چنانچه در ۲۸ محرم بآن اشاره شد .

روز : ۱۰

در این روز ، سنه ۲۳۲ ، بقول (سید) و (شیخین) حضرت ابی محمد حسن بن علی عسکری علیه السلام متولد شد . نام مادر آنجناب (حدیث) و بقولی (سوسن) است و بعضی (سلیل) گفته اند و آن عفیفه کریمه در نهایت عفت و صلاح و ورع و تقوی بوده است .

بالجمله ، علماء گفته اند که این روزی است شریف و عظیم البرکه و مستحب است روزه آن و (علامه مجلسی) گفته که زیارت آنحضرت و سایر اعمال خیر در این روز با برکت ، مناسب است .

و در شب این روز ، سنه ۲۹۱ ، (قاسم بن عبدالله) وزیر (مکتفی بالله) وفات یافت و او مردی عظیم الهیبه و سفاك و خونریز بوده ، لاجرم و صغیر و کبیر از او ترسان بودند و راحت نبودند تا بمرگ او راحت شدند . بعض از اهل ادب در مرثیه او گفته :

((شربنا عشیته مات الوزیر

سرور او نشرب فی ثالثه

فلا قدس الله تلک العظام

و لا بارک الله فی وارثه))

واین احقیر ، مناسب دیدم که در این جا این سه شعر را از (سعدی) نقل کنم که خوب پندی فرموده :

منه دل بر این دولت پنج روز

بدود دل خلق ، خود را مسوز

چنان زی که ذکرت بتحسین کنند

چه مردی نه بر گورت نفرین کنند

نباید برسم بد ، آیین نهاد

که گویند لعنت بر او کاین نهاد

روز : ۱۱

در این روز ، سنه ۳۸۵ ، (محمد بن عبدالله) معروف به (ابن سکره بغدادی) شاعر ، وفات کرد و او از احفاد (مهدی بن ابیجعفر) منصور عباسی است

و معاصر است با (ابن حجاج) شاعر امامی و او همان (ابن سکره) است که ابن حجاج در بعض اشعار خود او را هجو کرده .

روز : ۱۲

در این روز سنه ۱ ، که یک ماه از هجرت گذشته باشد رکعات نماز زیاده شد و آنچنان بود که نمازهای پنجگانه هر کدام دو رکعت فرض بود در سفر و حضر ، این جمله را که ده رکعت است واجب می شمردند و سفر را با حضر فرقی نمیگذاشتند ، پس حضرت رسول (ص) بفرمان خداوند تعلی هفت رکعت در هنگام حضر بر این رکعات بیفزود .

((فالصلوه کلها فی السفر الفریضه رکعتان کل صلوه الاالمغرب فانها ثلت لیس فیها تقصیر وانه ترکها رسول الله صلی الله علیه و آله فی السفر و الحضر ثلث رکعات ((

روز : ۱۳

در این روز ، سنه ۲۱۸ ، (عبدللملک بن هشام) صاحب (سیره نبویه) وفات کرد و در این روز ، سنه ۳۱۲ ، (علی بن محمد) معروف به (ابن الفرات) وزیر را با پسرش (محسن) بقتل رسانیدند و (ابن الفرات) سه مرتبه وزیر (مقتدر بالله) شد بعد از آنکه او را عزل کرد و نوا در حکایات او بسیار است و (صاحب ابن عباد) از (ابوالحسن - بن ابوبکر علاف) معروف به (کثره الاکل) نقل کرده که پدرم (ابوبکر) قصیده ای را که در مرثیه کربه گفته مرادش (محسن) پسر (ابن الفرات) بوده که در ایام محنت ایشان گفته و بقولی مرادش (ابن المعز) بوده و از ترس خلیفه نتوانست اظهار کند و بکنایه او را مرثیه گفت و آ ، قصیده را (فاضل دمیر) در (حیوه الحیوان) در لفظ (هر) ذکر نموده و مطلعش این بیت است :

((یاهر فارقتنا و لم تعد

و

كنت عندی بمنزله الولد))

و برادر (ابن الفرات) ، (بوالعباس احمد بن محمد بن الفرات) اكتب اهل زمان و اضبط ايشان در علوم بوده و (فضل بن جعفر) پسر برادر او معروف به (ابن خنزايه) نيز كاتب بوده و در زمان خلفاء وزارت و رياست داشته .

روز : ۱۶

در اين روز ، سنه ، ۴۶۵ ، (شيخ ابوالقاسم عبدالكريم بن هوازن قشيرى صوفى) تلميذ و داماد (ابو على دقاق) وفات كرد و در (نيشابور) نزديک قبر (ابو على) به خاک رفت و (قشيرى) مؤ لف رساله كبيره (قشيريه) است كه براى طوايف عرفاء و صوفيه نوشته است و قشير كزبير ابوقبيله من العرب .

روز : ۱۷

در اين روز ، سنه ۳۵۶ ، (معزوالدوله احمد بن بويه) وفات كرد و در مقابر قريش بخاک رفت و قريب بيست و دو سال سلطنت كرد و او عموى (عضدالدوله ديلمى) است و (معزالدوله) را اقطع ميگفتند بجهت آنكه اكراد در ناحيه (كرمان) بر او ريختند و زخمها بر او زدند ، دست چپش با بعض انگشتن دست راستش قطع شد و (معزالدوله) اميرالامراء بغداد بوده و بسيار ترويج مذهب شيعه نموده و او همانستكه امر كرد تا بر ديوارهاى مساجد بغداد و ساير عمارات آنجا لعن (معاويه) و ظالمين آآل محمد (ص) را نوشتند (سيف الدوله حمدانى) امير (حلب) نيز اقتداء باو كرد و امر نمود كه در (حلب) نيز همان كار را بجا آوردند .

روز : ۱۸

در اين روز ، سنه ۴۹۸ ، (ركن الدين بر كيا روق بن ملكشاه بن الب ارسلان سلجوقى) برادر (سلطان سنجر) در (بروجرد) وفات كرد و (بركياروق) را ممالک بسيارى در تحت فرمان بوده .

روز : ۲۲

در اين روز ، سنه ۳۵۴ ، (فخر الملک) وزير متولد شد ، وفاتش در روز ۲۸ ربيع الاول ، گذشت .

شب : ۲۳

در اين شب ، سنه ۲۸۹ ، (معتضد بالله) احمد بن طلحه بن متوكل ، خليفه ۱۶ عباسى ، وفات كرد و (معتضد) را (سفاح ثانى) ميگفتند بجهت آنكه تجديد كرد دولت بنى عباس را پس از آنكه كهنه و ضعيف شده بود ، چه از زمان (متوكل) پيوسته سلطنت ايشان در ضعف بود تا ايام او ، و او مردى سفاک و خونريز بوده و لكن با علويين و آل ابوطالب مهربان بود و سببش آن بوده كه در اياميكه در حبس پدرش بود ، حضرت امير المؤ منين (ع) را در خواب ديده بود كه باوى فرموده بود : اى احمد ! امر سلطنت بر تو مستقر خواهد گشت : چون بسلطنت رسيدى متعرض اولادهاى من مشو . (معتضد) هم باين مطلب عهد كرده بود ، لهذا در ايام خلافت خود بعهد خود پاينده بود و معترض اولادهاى آنحضرت نميشد و بر ايشان انعام ميكرد و

ظاهرا فرمایش امیر المؤ منین (ع) در اخبار غیبیه خود در آ ، جا که بنی عباس رانام میبرد تا آنکه می فرماید :

((وسادس عشر هم اقضاهم للذقم و اوصلهم للرحم)) ، اشاره بهمین مطلب باشد .

روز : ۲۵

در این روز ، سـنه ۴۷۸ ، امام الحرمین (عبـدالملک بن شـیخ عبـدالله جوینی) شافعی اسـتاد (غزالی) و غیره در (نیشابور) وفات کرد و بعـد از چند سال جنازه او را به (کربلا) حمل دادند و در نزد پدرش بخاک سپردند (ابن خلکان) گفته که در روز فوت او بازارها را به بستند و منبر او را شکستند و شاگردان

او که قریب بچهارصد نفر بودند ، دوات و قلم خود را شکستند و یکسال کامل ، عزای او را گرفتند و نقل شده که پدرش مادر او را که جاریه بوده از پول حلال خریده بود و از کسب یدخود او را طعام میداد و چون (امام الحرمین) را متولد کرد باو وصیت کرد که شیر دیگری را باو مده که شیر در طفل اثر دارد ، اتفاقا وقتی مادرش کسالتی داشت و آن طفل میگریست ، یکی از زنان همسایه بحال او رفت کرد و مقداری شیر باو داد ، در این حال پدرش وارد شد و چون برخوردن او ، شیر غیر را اطلاع یافت همان وقت او را سرازیر کرد و پیوسته دست بدلش کشید تا آن شر را قی کرد و گفت : مردن طفل من آسانتر است بر من از فساد طبع او و به شیر غیر گویند : گاهی در حین مناظره ، فترتی برای (امام الحرمین) حاصل میشد ، میگفت : این از بقیه همان شیر است .

فقیر گوید : مسلم است که شیر در طبیعت طفل خیلاثردارد و در کلمات جامعه حکمتیه رسول خدا (ص) است که (الرضاع یغیر الطباع) .

در باب فصاحت و بلاغت (حسن بصری) نقل شده که مادرش (خیره) کنیز (ام سلمه) زوجه رسولخدا (ص) بود و گاهی که (خیره) پی حاجتی میرفت و (حسن) میگریست ، (ام سلمه) پستان خود را در دهان او میگذاشت و او را مشغول میساخت گاهی شیر از پستانش بیرون میامد و (حسن می مکید ، لاجرم

گفتند : حکمت و فصاحت او از برکت پستان (ام سلمه) بوده .

در حال (شریک قاضی) در غره ذی القعده ، دانستی که لقمه حرام نیز تاءثیر غریبی دارد .

روز : ۳۰

دراین روز : سنه ۴۶۳ ، (یوسف بن عبدالبر شافعی) صاحب (استیعب) وفات کرد .

((قیل کان ابن عبدالبر حافظ المغرب و الخطیب البغدادی حافظ المشرق و ماتا فی نه واحده)) .

باب نهم : وقایع و اعمال ماه جمادی الاول

روز : ۱

بخوان دعای راکه (سید) نقل فرموده : اللهم انت الله ، الخ .

روز : ۲

در این روز ، بقولی ، (ابو فراس) بقتل رسید و در روز ۸ ربیع الثانی گذشت .

و در این روز ، سنه ۴۲۳ ، (علی بن هلاک) کاتب ، در بغداد وفات کرد و او همانکس است که خط را از کوفیت تغییر داد و (علی بن هلال) تهذیب و تنقیح آن نمود و (علی) را (ابن البواب) گویند بجهت آنکه پدرش بواب بنی بویه ، بوده .

شب : ۴

در این شب ، سنه ۸۷۹ : وفات کرد (محی الدین محمد بن سلیمان رومی) معروف به (شیخ کافیجی) استاد (ملاجلال سیوطی) ، صاحب تصنیفات کثیره .

((قال السیوطی لازمته اربع عشر سنه فما جئته مره الاوسمعت منه من التحقیقات و العجائب مالم اسمعه قبل ذلک)) .

روز : ۵

در این روز ، سنه ۳۲۲ ، (قاهر بالله) را از خلافت عزل کردند چنانچه در روز ۲۸ شوال بآن اشاره شد و چون او را از خلافت خلع نمودند ، روز دیگر ،

یعنی در روز ششم ، مردم با (راضی بالله) بیعت کردند وفاتش در روز دهم ربیع الاول گذشت .

روز : ۹

در این روز ، سنه ۴۱۶ ، (ابوالحسن علی بن محمد تهامی) شاعر مشهور در دیار مصریه در زندان وفات کرد گویند : او را بعد

از موت در خواب دیدند از او پرسیدند که خدا با تو چه کرد ؟ گفت : خدا مرا آمرزید بجهت این شعریکه در مرثیه ولد صغیرم گفته بودم :

((جاورت اعدائی و جاور ربه

شتان بین جواره و جواری))

فقیر گوید که قصیده ای که در مرثیه پسرش گفته ، معروف است و مشتمل است بر اشعار لطیفه و از جمله آنمرثیه است این یک بیت که بعضی از روضه خوانان بی اطلاع نسبت بسیدالشهداء(ع) دهند :

((یا کوکبا ما کان اقصر عمره

و کذالک عمر کواکب الاسحار))

و در این روز ، و بقولی در روز ۱۹ ، سنه ۷۸۶ ، واقع شده شهادت :

((شیخنا الاعظم فخر الشیعه و تاج الشریعه و الرکن العمید تاج الفقهاء شمس المله و الدین ابو عبدالله الشیخ محمد بن مکی العاملی الشهید احله الله اعلی غرف الجنان قتل بالسیف ثم صلب ثم رجم ثم احرق بالنار ببلده دمشق فی دوله بیدمرد و سلطنه برقوق بفتوی المالکی یسمی برهان الدین و عباد بن جماعه الشافعی بعدان حبس فی القلعه الدمشقیه سنه کامله و مصنفاته طاب ثراه فی الفقه

و الاصول و غير هما كالذكرى و الدروس و البيان و القواعد و الالفيه و النفليه و المراد و شرح الارشاد جليله الفوائذ متداوله بين اهـل العلـم و هى فى اعلى مراتب التحقيـق و التنقيـح و منهـا اللمعه الدمشـقيه الـتى صـنفها فى سـبعه ايـام و ماكـان يحضـره غير المختصـر النافع و منها المجاميع الثلثه رايت احـديها بخط الشـيخ محمـد الجبعى جدشـيخنا اليهايى الى غير ذلک و هو رحمه الله اول من لقب بالشـهيد و اول من هـذب كتـاب الفقه عن نقـل اقاويـل المخـالفين و كـان من نعم الله تعـالى عليه ان جعـل العلم و الفضل و التقوى فيه و فى اهله و اولاده ذكور اواناثا و كان عمره الشريف اثنين و خمسين سنه و له شعر جيد و من قوله)) .

((عظمن مصيبه عبدك المسكين

فى نومه عن مهر حورالعين

الاولياء تمتعوابک فى الدجى

بتهجد و تخشع و حنين

فطرد تنى عن قرع بابك دو نهم

اترى لعظم جرائمى سبقونى

اوجدتهم لم يذنبوا فرحمتهم

ام اذنبوا فعفوت عنهم دونى

ان لم يكن للعفو عندك موضع

للمذنبين فاين حسن ظنونى))

شب : ١٠

در اين شب و بقولى روز ١١ سنه ٧ ، (شـيرويه) شكم پدر خود (كسرى) را چاك زد و او را هلاك كرد و رسولخدا(ص) از اين واقعه برسولان (كسـرى) خبر داد و اين بعد از آن بود كه نامه رسولخدا(ص) را بدريد و آنحضرت در حق و نفرين كرد ، چنانچه در تواريخ و سير ، مسطور است .

روز : ١٠

در ايـن روز ، سـنه ١٩٩ ، (ابوالسـرايا) در (كـوفه) خروج كرد و مردم را بـه بيعـت (محمــد بـن ابراهيـم طباطبـا) دعـوت كرد بتفصيليكه من در كتاب تاريخ خلفا ذكر كرده ام .

و در اين روز ، سنه ٢٨٢ ، (محمد بن القاسم) معروف به (ابوالعيناء) در (بصـره) وفات كرد و اين بعد از آن بود كه از(بغداد)

بر زورقی نشسته بود باهشتاد نفر دیگر که به (بصره) آیند و آن زورق غرق شد و آن جماعت هلاک شدند جز (ابوالعیناء) با آنکه کور و نابینا بود ، خود را بتخته پاره ای چسبانیده و نجات یافت و چون داخل (بصره) شد وفات یافت و او مردی خوش مشرب و ظریف و حفوظ و ادیب و فصیح اللسان و عذب - البیان بوده و نوادر حکایات و مکالمات او در مجلس (متوکل) و غیره ، معروف است .

و در این روز ، سنه ۴۵۸ ، وفات کرد (احمد بن الحسین) معروف به (امام بیهقی) شافعی ، صاحب سنن و غیره و (بیهق) نزدیک (نیشابور) بمسافت بیست فرسخ .

و در این روز ، سنه ۳۶ ، واقعه جمل اتفاق افتاد و از

اصحاب جمل سیزده هزار و از اصحاب امیر المؤ منین (ع) پنجهزار نفر کشته شد و شایسته است که مجمل آن واقعه ، در این مختصر ، ذکر شود :

بدانکه بدو حرب جمل از (طلحه) و (زبیر) شد که نکث بیعت کردند و بعنوان عمره از (مدینه) بیرون شدند و بجانب (مکه) شدند و(حمیرآء) یعنی (عایشه) در آن وقت در (مکه) بود (عبدالله بن عامر) که عامل (بصره) بود از قبل (عثمان) او نیز پس از قتل (عثمان) و بیعت مردم با امیر مؤ منان و قرار دادن آنحضرت (عثمان ابن حنیف) عامل (بصره) ، از (بصره) فرار کرد و به (مکه) شتافت و مدد کرد (طلحه) و (زبیر) و (حمیرآء) را . او جمل عسکر نام را که در (یمن) بدویست دینار خریده شده بود برای (حمیرآء) آورد و ایشان را بجانب (بصره) حرکت داد چون به (حواءب) رسیدند ، سگهای (حواءب) نباح کردند و بر شتر (حمیرآء) حمله آوردند آنزن اسم آن موضوع را پرسید سائق جمل او گفت : (حواءب) است (حمیرآء) استرجاع گفت و یاد فرمایش رسولخدا(ص) افتاد که از این مطلب خبر داده بود و او را تحذیر فرموده بود گفت : مرا به (مدینه) برگردانید (ابن زبیر) و (طلحه) باپنجاه نفر شهادت دادند که اینجا (حواءب) نیست و این مرد غلط کرده در نام این موضع ، پس از آنجا حرکت کرده به (بصره) رفتند .

قال الجاحظ

((جات مع الاشقین فی هودج

ترجی الی البصره اجنادها

کانها

فی فعلها هره

ترید ان تاکل اولادها

چون وارد (بصره) شدند در یکشب بخانه (عثمان بن حنیف) عامل علی علیه السلام ریختند و او را اسیر کردند و بسیار زدند و ریش او را از جا کندند ، پس قصد بیت المال کردند ، خزان و موکلین مانع شدند ، ایشان جمعی را مجروح و خسته کردند و هفتاد نفر از ایشان بکشتند که پنجاه تن از ایشان صبرا مقتول شدند و هم (حکیم بن جبله عبدی) را که از سادات (عبدالقیس) بود ، مظلوم بکشتند .

چون چهارماه از واقعه خروج (صلحه) و (زبیر) بگذشت ، جناب امیر المؤ منین (ع) با هفتصد سوار که جمله ای از ایشان از اهل (بدر) از طایفه انصار بودند ، بجهت دفع ایشان از (مدینه) حرکت فرمود و پیوسته بجهت یاری انحضرت از (مدینه) و (طی) لشگر آمد و ملحق شد .

چون آنحضرت به (ربذه) رسید ، کاغذی به (ابوموسی اشعری) نوشت که در آنوقت عامل (کافه) بود که مردم را بجهاد حرکت دهد (ابوموسی) مردم را از جهاد قاعد نمود چون این خبر بحضرت رسید ، (قرطه بن کعب انصاری) را عامل (کوفه) کرد و به (ابوموسی) نوشت که : از حکومت (کوفه) ، ترا عزل کردم یابن الحائک (۷۰) این اول اذیت تو بمانیست بلکه باید ما از تو مصیبتها به بینیم و این اشاره بود ظاهرا بآنچه از (ابوموسی) ظاهر شد در زمان صنب حکمین که او و (عمروعاص) باشند و چون امیرالمؤ منین (ع) به (ذیقار)

رسـید ، امام حسـین (ع) و (عمارياسـر) را به (کوفه) فرسـتاد مردم آنجا را بجهاد بصـريين کوچ دهنـد ، پس ایشان به (کوفه) شدنـد و قریب هفت هزار کوفی را بجهت یـاری امیر المؤ منین کوچ داده و بآنجناب ملحق شدنـد و آنحضـرت باجنود مسـعود داخل (بصـره) شد و با آنحضرت بود (ابوایوب انصاری) و (خزیمه بن ثابت ذی الشهادتین) (ابوقتاده) ، (عمار یاسر) ، (قیس بن سعد بن عباده) ، (عبدالله) و (قثم) پسران (عباس) ، حسنین (ع) و (محمد حنفیه) (عبدالله جعفر) و اولاد (عقیل) و جمله ای از فقیان بنی هاشم و مشایخ بدر ، از مهاجر و انصار .

چون مصاف جنگ آماده شد ، حضـرت امیر المؤ منین (ع) (مسـلم مجاشـعی) را باقرآنی فرسـتاد بمیدان که بصریان را بحکم قرآن بخواند بصـریان مسـلم را هدف تیر ساختند و شـهیدش کردند پس جنازه او را بخدمت آنحضرت بردند ، مادرش در آن واقعه حاضر بود و در مرثیه فرزند خود این اشعار بگفت :

((یارب ان مسلما اتاهم

بمصحف ارسله مولاهم

بخضبوا من دمه ظباهم

و امه قائمه تراهم))

امیر المؤ منین علیه السـلام فرمـان داد که هیچکس از شـما ابتـدا بقتال نکنـد و تیر و نیزه بکارنبرد ، لاجرم اصـحاب آنحضـرت منتظر بودند تا چه شود که ناگاه (عبدالله بن - بدیل ابن ورقاء خزاعی) از میمنه جنازه برادرش را آورد که بصـریان او را کشته اند و از مسیره نیز مردی را آوردند که بتیر بصریان کشته شده بود و هم (عمار یاسر) ما بین دو

صف رفت و مردم را موعظتی کرد تا شاید از گمراهی روی بر تابند ، او را نیز تیر باران کردند . (عمار) برگشت و عرضکرد یا علی ! چه انتظار میبرید ، این لشکر جز مقاتلك و جنگ چیز دیگر مقصدی ندارند .

علی علیه السلام بدون سلاح از میان صف بیرون شد و در آن وقت بر استر رسولخدا صلی الله علیه وآله سوار بود ، (زبیر) را ندا در داد (زبیر) شاکی السلاح بنزد آنحضرت آمد ، (حمیرآء) از رفتن (زبیر) بنزد آنحضرت وحشتناك شد و گفت : (اسماء) خواهرم بیوه گشت باو گفتند مترس امیر المؤ منین بی سلاح است (حمیراء) آنوقت مطمئن شد و چون (زبیر) مقابل حضرت امیر المؤ منین (ع) رسید ، آنجناب فرمود : برای چه بجنگ من بیرون شدی ؟ گفت : بجهت مطالبه خون (عثمان) مداخله کرده باشیم هان ای (زبیر) یاد میاوری آن روز یرا که رسولخدا (ص) را ملاقات کردی و آنجناب سوار بر حماری بود چون مرادید تبسم کرد و سلام بر من نمود ، تو نیز خنده کردی و گفتی یا رسول الله ! علی دست از تکبر خویش بر نمیدارد فرمود : که علی تکبر ندارد آیا دوست میداری او را ؟ گفتی : بخدا قسم که او را دوست میدارم فرمود : و الله بجنگ او خواهی شد از روی ظلم (زبیر) چون این بشنید ، گفت : استغفر الله من این حدیث را فراموش کرده بودم و اگر یاد میداشتم بجنگ تو بیرون نمیشدم ، الحال چکنم که کار گذشه و دو لشکر بمصاف هم در

آمده اند و بیرون رفتن من از جنگ برای من عار است فرمود : عار بهتر از نار است .

پس (زبیر) ! برگشت و با پسر مشؤ م خود (عبدالله) گفت : که علی یاد من آورد مطلبی را که من فراموش کرده بودم لاجرم دست از جنگ او برداشتم . پسر گفت : نه بخدا قسم از شمشیرهای بنی عبدالمطلب ترسیدی و حق داری : ((فانها طوال حداد تحملها فتیه انجاد .)) گفت : چنین نیست ، بخدا قسم ، ترس مرا فرو نگرفته ، بلکه من عار را بر نار اختیار کردم .

آنگاه گفت : ای پسر ! مرا بترس سرزنش میکنی اینک ببین جلادت مرا ، پس نیزه خود را حرکت داد و بر میمنه لشکر امیر المومنین علیه السلام حمله کرد .

حضرت فرمود : که (زبیر) را کاری نداشته باشید و از برای او کوچه دهید که بنایش بر جنگ نیست ، پس (زبیر) چون از میمنه کرت کرد و بمیسره تاخت ، پس از آن بر قلب لشکر زد آنگاه بسوی (عبدالله) برگشت و گفت ای پسر ! شخص ترسان میتواند چنین کاری کند که من کردم ؟

پس در همان وقت روی از جنگ بر تافت و به (وادی السباع) تاخت و در آنوادی (احنف بن قیس) باطایفه (بنی تمیم) اعتزال جسته بود شخصی با او گفت که این (زبیر) است گفت : مرا با (زبیر) چه کار وحال آنکه دو طایفه عظیمه را بهم انداخته و خود راه سلامت جسته .

پس جمعی از (بنی تمیم) به (زبیر) ملحق شدند و (عمرو

بن جرموز) بر ایشان پیشی گرفت بنزد (زبیر) رفت ، دید میخواهد نماز بخواند چون (زبیر) مشغول نماز شد (عمرو) او را ضربتی زد و بکشت و بقولی در وقت خواب او را بکشت ، آنگاه شمشیر و خاتم او را برداشت و بقولی سر او را نیز حمل کرد و بنزد امیر المومنین (ع) آورد .

حضرت شمشیر (زبیر) را بر دست گرفت و فرمود : ((سیف طالما جلی الکرب عن وجه رسول الله)) این شمشیریست که غصه ها از روی پیغمبر (ص) بر طرف کرده همانا (زبیر) شخصی ضعیف نبود ((للکنه الحین و مصارع السوء و قاتل ابن صفیه فی النار))

نقل است که چون (عمروبن جرموز) بشارت نار شنید ، این اشعار بگفت :

((اتیت علیا براس الزبیر

و قد کنت ارجوبه الزلفه

فبشر بالنار قبل العیان

و بئس البشاره ذی التحفه

لسیان عندی قتل الزبیر

و ضرطه عنز بذی الجمفه))

(زبیر) بسن هفتادو پنج بقتل رسید و قبرش در (وادی السباع) است و (طلحه) را (مروان بن الحکم) تیری براکحلش زد و چندان خون از او آمد تا بمرد و در (بصره) مدفون گشت .

و بالجمله رایت لشکر حضرت امیر المومنین علیه السلام در جنگ جمل بافرزندش (محمد) بود (محمد) را فرمان داد که حمله کن بر لشکر ، چون مقابل (محمد) بصریان تیر می انداختند ، (محمد) توانی کرد و منتظر بود که تیرها کمتر شود آنوقت حمله کند حضرت به (محمد) فرمود : ((احمل بین الاسنه فان للموت علیک جنه)) ، پس (محمد) حمله کرد و مابین تیرها و نیزه ها توقف کرد حضرت بنزد

او آمد ((فضربه بقائم سیفه و قال ادرکک عرق من امک)) .

پس علم را از (محمد) گرفت و حمله سختی نمود لشکر آن حضرت نیز حمله عظیمی نمودند و مثل باد عاصف که خاکستر را ببرد ، لشکر (بصره)را از جلو میراندند و (کعب بن سور قاضی) در آن روز قرآنی حمایل کرده بود و با طایفه (بنوضبه) دور شتر (حمیرآء) را گرفته بودند و (بنوضبه) این رجز میخواندند :

نحن بنوضبه اصحاب الجمل

تنازع الموت اذا الموت نزل

والموت احلی عندنا من العسل))

هفتاد دست از (بنوضبه) در آنواقعه به جهت زمام جمل قطع شد و هر یک از ایشان که دستش بریده میگشت و زمام را رها میکرد دیگری مهار او را میگرفت و هر چه آن شتر را پی میکردند باز بجای خود ایستاد بود تا آخر الامر ، اعضای او را قطعه قطعه کردند و شمشیرها بر او زدند تا از پا در آمد ، آنوقت بصریان هزیمت کردند و جنگ بر طرف شد .

امیرالمومنین (ع) بیامد و قضیبی بهودج (حمیرآء) زد و فرمود : یا حمیرآء ! پیغمبر ترا امر کرده بود که به جنگ من بیرون شوی آیا ترا امر نفرمود که در خانه خود بنشینی و بیرون نشوی . سوگند بخدا که انصاف ندادند آنانکه زنهای خود را پشت پرده مستور داشتند و ترا بیرون آوردند .

پس (محمد بن ابی بکر) خواهر را از هودج بیرون کشید . امیرالمومنین (ع) فرمود : تا او را در خانه (صفیه بنت الحارث بن ابی طلحه) بردند و این واقعه در روز پنج شنبه

دهم این ماه ، سنه ۳۶ ، واقع شده در موضع معروف به (حریبه) در (بصره) .

(زیـدن بن صوحـان) بـا دو برادر خود (سـبحان خطیب) و (صعصـعه) در لشـکر امیرالمومنین بودنـد و و رایت آنحضـرت در دست سبحان بود ، چون (سبحان) شـهید شد علم را (زید) گرفت چون زید شـهید شد ، (صعصـعه) علم را گرفت و او زنده بود تـا ایـام (معاویه) که در (کوفه) وفات یافت و (زیـد) از ابـدال بشـمار میرفت و چون بر زمین افتاد جناب علی علیه السـلام بالای سرش آمد و فرمود ((رحمك الله یا زید کنت خفیف المونه عظیم المعونه .))

یعنی : ای زید خدای رحمت کناد ترا که مؤ نه تعقات دنیوی ترا اندك بود و معونه و امداد تو در دین بسیار .

پس حضرت داخل (بصره) شد و خطبه ای خواند که از کلمات آنخطبه است :

((یا جند المراه یا اتباع البهیمه رغافا جبتم و عقر فانهز متم اخلاقکم دقاق و اعمالکم نفاق و دینکم زیغ و شـقاق و مائکم اجاج و زعاق))

آنحضرت در خطبه های دیگر نیز مکرر ذم (بصره) فرموده .

و بـالجمله آن جنـاب بعـد از فراغ از حرب ، پـا در طریق عفود و صـفح گـذاشت (عبـدالله بن زبیر) و (ولیـد بن عقبه) و اولاـد (عثمان) و سایر بنی امیه را عفو فرمود و از ایشان در گذشت و حسنین علیهماالسلام شفاعت از (مروان حکم) کردند حضرت از او نیز در گذشت و ایشان را از کشتن ایمن فرمود و (حمیرآء) را بطریق خوشی

به (مدینه) فرستاد و از کلمات (عمروعاص) است که به (عایشه) گفت ای (عایشه) دوست داشتم که در جنگ جمل کشته میشدی . گفت : برای چه . (عمرو) گفت از برای آنکه با جل خود مرده بودی و داخل میشدی بهشت را و ما آنرا بزرگتر شناعتی میگرفتیم بر علی علیه السلام .

روز : ۱۱

در این روز ، سنه ۳۳۴ ، (عمادالدوله) مستولی شد بر (بغداد) و در روز ۱۶ باین مطلب اشاره خواهد شد .

در این روز ، سنه ۳۸۴ ، (علی بن عیسی) معروف به (رمانی نحوی) وفات کرد و او از اهل (سر من رای)(۷۱) بوده است .

و نیز در این روز ، سنه ۵۶۷ ، حجه الفرقه الناجیه (خواجه نصیرالدین طوسی) متولد شد . وفاتش در روز (غدیر) گذشت .

روز : ۱۳

اول ایام فاطمیه (ع) است .

و در این روز ، سنه ۷۲ ، (معصب بن زبیر) و (ابراهیم اشتر) بقتل رسیدند .

بدانکه چون (معصب) از جانب برادرش (عبدالله بن زبیر) بدفع (مختار) ماءمور شد و به کوفه آمد و مختار را بکشت ، چنانچه در ۱۴ ماه رمضان بآن اشاره شد ، پس (کوفه) را تحت تصرف در آورد و پیوسته در صدد جمع جنود و جیوش بود تا سنه ۷۲ عساکر خود را جمع نموده بدفع (عبدالملك ابن مروان) بجانب (شام) حرکت کرد .

(عبدالملك) نیز با لشکری عظیم جنگ او را آماده شده و بجنگ او بیرون شد و در اراضی (مسکن) بکسر میم که موضعی است بر نهر دجیل قریب ببلد که بکمنزلی سامره است تلاقی دو لشکر و حرب عظیم فیما بین واقع شد و (ابراهیم بن اشتر) که در لشکر معصب بود در آن جنگ کشته گشت و سر او را (ثابت بن یزید) غلام (حصین بن نمیر) جدا کرد و جسدش را بنزد (عبدالملك) حمل کردند ، پس (ثابت) هیزم جمع کرد و بدن (ابراهیم)

را بسوازنیـد و (مسـلم بن عمر و باهلی) نیز در جلمه جیش (معصب) بود و از کثرت زخم و جراحت هلاک شد و (مصـعب) نیز جراحات بسـیار بر بدنش رسـید تا آنکه توانائی از او برفت و (عبدالله بن ظبیان) ضـرتبی بر او زد و او را بکشت و سرش را برای (عبدالملک) برد . (عبدالمک) سجده لشکر بجای اورد و هم (عیسی) پسر (معصب) در آنحرب کشه گشت .

پس (عبـدالملک) امر کرد که بـدن (معصب) و پسـرش (عیسـی) را در دیر جائلیق دفن کردند و (مصـعب) و مردی صاحب جمال و هیبت و کمال بود .

(خطیب) در تاریخ (بغداد) گفته که قبر او با قبر (ابراهیم) در مسکن واقع است . فقیر گوید اینک قبر (ابراهیم) که مدفن بقیه اعضاء یا موضع قتل او است در اراضی (مسکن) در طریق (سامره) معروف است .

و بالجمله (عبدالملک) بعد از کشـتن (مصعب) اهل عراق را به بیعت خویش خواند ، مردم با او بیعت کردند آنگه به (کوفه) رفت و (کوفه) را تسـخیر کرده و داخل دارالاماره گشت و بر سـریر سـلطنت قرار گرفت و سـر (معصب) را در مقابل او نهاده بودنـد و در کمـال فرح و انبسـاط بـود که ناگهـان یکتن از حاضـرین را که (عبـدالملک ابن عمیر) میگفتنـد لرزه فرو گرفت و گفت امیر بسـلامت باشد ، من قصه عجیبی از این قصـر الاماره بخاطر دارم ، پس قضیه معروفه راامیرالمومنین نقل کرد و بعضی از شعرا آنرا بنظم آورده اند

:

یک سره مردی ز عرب هوشمند

گفت بعبدالملک از روی پند

روی همین مسند و این تکیه گاه

زیر هین قبه و این بارگاه

بودم و دیدم بر ابن زیاد

آه چه دیدم که دو چشم مباد

تازه سری چون سپر آسمان

طلعت خورشید ز رویش نهان

بعد زچندی سر آن خیره سر

بد بر مختار بروی سپر

بعد که مصعب سر و سردار شد

دست کش او سر مختار شد

این سر معصب بتقاضای کار

تا چه کند با تو دگر روزگار

(عبدالملک) از شنیدن این قضیه بلرزه در آمد و امر بهدم دارالاماره نمود .

روز : ۱۴

(علامه مجلسی) فرموده که (کلینی) بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت فاطمه علیهاالسلام هفتاد و پنج روز بعد از حضرت رسالت (ص) زنده بود ، پس بنا بر مشهور که وفات حضرت رسول (ص) در ۲۸ ماه صفر بوده باید وفات حضرت فاطمه علیهاالسلام در ۱۳ یا ۱۴ یا ۱۵ ماه جمادی الاولی باشد .

پس زیارت آنحضرت مناسب است خصوصا در ۱۴ که ظاهرتر است ، انتهی .

احقر وفات آنمخدره را در سوم جمادل الاخر ، ذکر میکنم ، انشاءالله .

روز : ۱۵

در این روز ، سنه ۳۰۶ ، بقول (شیخین) فتح (بصره) و نزول نصر شده بر امیرالمومنین علیه السلام و در همین روز بعینه بروایت (شیخ) و (سید) و (کفعمی) ولات با سعادت حضرت علی بن الحسین علیهماالسلام واقع شده .

والده ماجده آنحضرت (شهربانو) دختر(یزدجرد) پادشاه عجم است که در ایام نفاس از دنیا رحلت کرد و سید الساجدین (ع) را ابن الخیرتین میگفتند بواسطه حدیثی که از رسولخد (ص) مرویستکه فرمود :

((ان الله فی عباده خیر تین فخیرته من العرب قریش و من العجم فارس)) .

و اشاره بآنجناب کرده (ابوالاسود) در این شعر :

((و ان غلاما بین کسری و هشام

لاکرم من نیطت علیه التمایم))

در (بصائر) از جناب باقر علیه السلام روایت است که چون آوردند دختر (یزدجرد) را نزد (عمربن الخطاب) و داخل (مدینه) شد ، دختر مدینه برای تماشای او بر بامها بر آمدند و چون او را در داخل مسجد نمودند ، مسجد از روشنی روی او روشن شد

و چون (عمر) را دید روی خود را از او پوشانید و گفت : آه ، بیروح بادا هرمز .

(عمر) خشمناك شد و گفت این دختر مرا دشنام داد و خواست کیفر دهد او را ، امیرالمومنین علیه السلام به (عمر) گفت که این مطلب از برای تو نیست عرضه کن بر او که اختیار کند مردی از مسلمانان را و او را در عوض قسمت او از (فی) حساب کن . (عمر) قبول کرد و او را گفت که مردی را اختیار کن ، پس سعادتمند آمد و دست خود را بر سر جناب حسین (ع) نهاد ، پس حضرت امیرالمومنین (ع) را او پرسید که نام تو چیست ؟ گفت جهان شاه . حضرت فرمود : بلکه (شهربانویه) ، پس حضرت نظر بجانب امام حسین (ع) افکند و فرمود : که ابوعبدالله هر آینه متولد خواهد شد از این زن برای تو پسری بهترین اهل زمین باشد .

(علامه مجلسی) احتمال داده که (عمر) در این روایت تصحیف (عثمان) باشد و فرمود : ظاهر آنستکه اسیری اولاد یزدجرد بعد از قبل او باشد و قتلش در زمان عثمان بوده و اگر چه ممکن است بعد از فتح (قادسیه) یا (نهاوند) بعضی از اولاد (یزدجرد) اسیر شده باشند و هم فرمود که ولادیت علی بن الحسین (ع) در زمان خلافت امیرالمومنین بوده و تزویج (شهربانو) اگر در زمان خلافت (عمر) باشد بعید است که بعد از بیست سال یک اولاد از او شده باشد والله العالم .

و در این روز ، عابد قریش (محمد بن ابی

بکر) بقتل رسید . بدانکه در سنه ۳۸ (معاویه) و (عمروعاص) را عامل (مصر) کرده و بجانب (مصر) فرستاد . و با او بود (معاویه بن خدیج) و (ابوالاعور سلمی) و چهار هزار نفر لشکر .

از آنطرف امیرالمومنین علیه السلام ، (محمد بن ابوبکر) را عامل (مصر) فرمود و به (مصر) روانه داشت . این دو عامل چون بجانب (مصر) حرکت کردند در موضع معروف به (منشاه) با هم تلاقی نمودند و محاربه کردند ، لشکر محمد دست از یاری او برداشتند و او را تنها گذاشتند . لاجرم (محمد) هزیمت کرده و در موضعی از شهر (مصر) مختفی گشت . لشکر (عمروعاص) او را پیدا کردند و دور آنخانه را احاطه نمودند .

(محمد) با بقیه اصحاب خود از خانه بیرون شدند . (معاویه بن خدیج) و (عمروعاص) او را بگرفتند و در موضع معروف به (کوم شریک) او در پوست حماری کردند و آتش زدند و بسوختند .

چون خبر شهادت (محمد) و اصحابش به (معاویه) رسید اظهار فرح و شادی نمود و چون این خبر بامیرالمومنین (ع) رسید بسیار غم زده شد و فرمود جزع و حزن ما ، بر (محمد بن ابی بکر) بقدر سرور (معاویه) است و فرمود از زمانی که من داخل در این حرب شدم ، یعنی حرب با (معاویه) از برای هیچ کشته اینقدر محزون شدم که برای (محمد) محزون گشتم .

همانا (محمد) ربیت من بود و من او را بجای اولاد گرفته بودم و با من برو نیکوئی کرده بود .

و بالجمله ، اینک در

(مصـر) قبر (محمد) که مدفن بقه اعضاء آن ولی صالح با موضع قتل او است مهجور است و عادت اهل سـنت چنانسـتکه چون بقبر او برسند پشت بجانب قبر او میکنند و فاتحه برای پدرش ، (ابوبکر) میخوانند .

قبل از شـهادت (محمد) چون ضعف او از حکومت (مصر) ظاهر شد ، امیرالمومنین ، (اشتر نخعی) را با جمعی با لشکر بجانب (مصر) فرستاد . چون این خبر گوشتزد (معاویه) شد پیغام داد برای دهقان عریش ، که (اشتر) را مسموم کن تا من خراج بیست سال از تو نگیرم ، چون (اشتر) به (عریش) رسید ، دهقان آنجا پرسید که از طعام و شراب چه چیزی نزد (اشتر) محبوبتر است . گفتند : عسل را بسـیار دوست میدارد ، پس آنمرد دهقان مقداری از عسل مسـموم برای (اشتر) هدیه آورد و برخی از اوصاف و فوائد آن عسل را بیان کرد . اشتر شربتی از آن عسل زهر آلود میل فرمود و آن روز را هم روزه بود ، عسل در جوفش مستقر نشده بود که از دنیا رحلت فرمود رضوان الله علیه . (۷۲)

و در ایـن روز ، سـنه ۹۶ ، (ولیـد بـن عبـدالملک مروان) وفـات کرد و او قریـب ده سـال بعـد از پـدرش سـلطنت کرد و در (اخبارالدول) از (عمر بن عبدالعزیز) نقل کرده که گفت چون (ولید) را در لحد نهادم دیدم که پاهای خود را بر زمین میکوبد و دسـتهایش را دیدم که بگردنش غل کرده بودند و (ولید) همانستکه بناء مسجد اموی در شام کرد و تعمیر کرد مسجد رسول را در مدینه و

آنرا وسعت داد و مال بسیار در مصارف این دو مسجد صرف کرد .

و در این روز ، سنه ۶۴۷ ، (شیخ تقل ادین حسن بن علی بن داود حلی) صاحب رجال شاگرد (سید احمد بن طاوس) متولد شده .

روز : ۱۶

در این روز ، سنه ۲۵۸ ، (یحیی بن معاذ رازی واعظ) که یکی از رجال طریقت و معاصر (جنید بغدادی) است در (نیشابور) وفات کرد .

و در این روز ، سنه ۳۳۸ (عمادالدوله ین بوبه دیلمی) وفات کرد .

شایتسه است در این جا ، اشاره ای بسلطنت دولت (دیالمه) بشود . بدانکه اصحاب تاریخ گفته اند که (بویه) مردی فقیر بود از اهل (دیلم) و کنیت او (ابوشجاع بن فنا خسروبن نمام) بوده و صید ماهی میکرد و منسوب بفرس بوده و میگفته که من از اولاد بهرام گورم و او را پنج تن پسر شد دو تن از آنها بمردند و سه دیگر بماند که یکی (ابوالحسن علی بن بویه عمادالدوله) بوده و که از همه بزرگتر بوده و دیگر (رکن الدوله ابوعلی الحسن) و سوم (معزالدوله ابوالحسن احمد) بود و (عمادالدوله) سبب سعادت و سلطنت ایشان بد تا آنکه مالك و عراقین و اهواز و فارس گشتند و مدبر امور عیت شدند و بعد سلاطین (آل بویه) پانزده و مدت سلطنتشان صد و بیست و شش سال بوده و بدء ظهور ایشان در سنه ۳۲۲ ، آخر سلطنت (قاهر بالله) بود و سببش آن شد که عمادالدوله بجانب (مردوایج)(۷۳) رفت . و او عمارت خالی است .

(عمادالدوله)

با رعیت ، خوش سلوکی کرد و قلاع بسیاری فتح کرد و ذخیره های بسیار جمع نمود و دل رعیت را بسوی خود مائل نمود تا آنکه اسم او بلند شد و مردم بجانبش میل کردند و در دیده های مردم با عظمت نمود چه او را نهصد سوار کاری بوده که باده هزار سوار مقابلی میکردند ، پس برادرش (رکن الدوله) را بجانب (کازورن) فرستاد . (رکن الدوله) ، (کازورن) را بگرفت ، پس از آن (شیراز) را تحت تصرف در آورد و نامش بلند و از قضای اتفاق آنکه در آن اوقات (مرداویج) بر دست غلامان خود کشته شد ، بیشتر لشکرش بجانب (عمادالدوله) شدند . (عمادالدوله) قوت گرفت و در روز شنبه ۱۱ جمادی اولالی ، سنه ۳۳۴ ، بر بغداد ، مستولی شد و دار الخلافه را نهب کرد و از برای خلیفه بجز اسمی از خلافت نبود نه امری داشت نه نهیی ، پس (بصره) و (موصل) و تمام بلاد را تسخیر کرد و برادرش (معزالدوله) را در (بغداد) گذاشت و (رکن الدوله) را در (اصفهان) و خودش در (شیراز) اقامت کرد .

فقیر گوید که حضرت امیرالمؤ منین صلوات الله علیه اخبار غیبیه خود اشاره بدولت (دیالمه) فرمود ، در آنجا که فرمود :

((و یخرج من دیلمان بنوالصیاد الی ان قال ثم یستقوی امرهم حتی یملکوا الزوراء و یخلعوا الخلفاء قال قائل یا امیرالمؤ منین فکم مدتهم فقال ماءته او تزید قلیلا)) .

از غرائبی که اتفاق افتاد برای (عمادالدوله) آن بود که چون در (شیراز)

اقـامت نمود جنود و لشـکرش جمع شدنـد و مطالبه وظیفه و مواجب نمودنـد . (عمادالـدوله) را چیزی بر دست نبود که بایشان دهـد و نزدیک شد که دولتش مضـمحل و زائل شود و پیوسـته در غم بود تا آنکه روزی در مجلس انس خود ، به قفا خوابیده بـود فکر و تـدبیر برای رعیـت میکرد کـه مـاری را دیـد کـه از موضـعی از سـقف اطـاق بیرون شـد و بموضع دیگر رفت . (عمادالـدوله) خوف از سـقوط مار کرد ، فرمان نمود که نردبان به نهند و سـقف را بشـکافند و آن مار را بیرون آورند ، چون سقف را شـکافتند و در تفحص ما بر آمدند دیدند بالای سـقف ، سقف دیگری است و در ما بین آن ، صندوقهای مال است ، مالها را در آوردند ، و در یافتند که پانصد هزار دینار میباشد ، (عمادالدوله) آن مالها را بر رعیت خود قسمت نمود .

پس خیاطی را طلبید که برای او خیاطی کند ، گفتند در این شـهر خیاطی است که در سابق خیاط مخصوص والی بلد (شـیراز) بوده ، چون آنمرد خیـاط را آوردنـد از قضـا آنمرد کر بود و در نزد او مالی از صاحب بلـد بودیعه بود . خیاط چون حاظر شـد گمـان کرد کـه در بـاب او سـعایت کرده انـد و او را بجهـت آنمالهـائیکه نزد او اسـت ، (عمادالـدوله) طلـب داشـته همینکه (عمادالدوله) را او مخاطبه کرد او قسم خورد که بیشتر از دوازده صندوق مال نزد من نیست و نمیدانم در بین آنها چیست .

(عمادالدوله) تعجب کرد ، امر فرمود تا

آن صندوقهای را حاضر نمودند ، چون قفل از آنها برداشتند ، مالهای بسیار و رختهای قیمتی در آن بود .

و هم از کثرت خط و اقبال (عمادالدوله) نقل شده که روزی سوار بود بر اسب که ناگاه پاهای اسب او در زمین فرو رفت . آنموضع را شکافتند گنج عظیمی یافتند .

و بعد از این لطائق غیبی ، خزائن و دفائن (یعقوب لیث) و برادرش (عمرولیث) که پادشان (فارس) و (عراق) و (خراسان) بودند و مقدار آن از حد و حصر فزون بود ، بدست او افتاد و کار او بالا گرفت .

و بالجمله این خوش بختیهای او باعث سلطنت و دوام دولت او شد و نه سال سلطنت کرد و بعد از فوت او (مؤ یدالدوله) پسرش بجای وی نشست . پس از او برادرش (رکن الدوله حسن) بجای او نشست و از او (معزالدوله احمد) سلطنت کرد و پس از او (عضدالدوله فناخسروشاه حسن بن بویه) سلطنت کرد .

دولت ایشان دست بدست گردید تا به (ابومنصور فولادستون بن عمادالدوله) رسید و ما بین او و (ابوسیعد خسروشاه بن عمادالدوله) محارباتی واقع شد تا آنکه ابومنصور مقتول گشت و (خسروشاه) ، سلطان شد و با دولت آل بویه منقرض شد .

پس از آن ، (بنی سلجوق) سلطنت یافتند و اول ایشان (میکائیل بن سلجوق) و آخر ایشان (طغرل ابن ارسلان) و مدت دولتشان صد و چهل سال طول کشید .

پس از انقراض ایشان دولت بخوارزمشاهیه منتقل شد و عدد سلاطین ایشان ده نفر و مدت دولتشان صد و

هشت سال و آخر ایشان (جلال الـدین) بود و سـبب انقراض ایشان و فنه (تتار) شـد که اورا بکشـتند و بقولی هنگامیکه لشـکر (تتار) رو بحرم وزنهای او بودند از غصه خود را از قلعه افکند و بمرد .

روز : ۱۷

در این روز ، سنه ۲۹۱ ، وفات کرد (ابوالعباس احمد بن یحیی نحوی) معروف به (ثعلب بثاء مثلثه) و سـبب فوتش آن شد که از مسـجد جـامع بیرون شـد و کتـابی در دست داشت در بین راه مطـالعه میکرد که اسـبی او را صـدمه زد از پـا در آمـد ، او را بمنزلش حمل کردند ، روز دیگر وفات کرد .

روز : ۱۸

در ایـن روز ، سـنه ۳۲۸ ، وفـات یـافت (احمـد بـن محمـد) معروف به (ابن عبـد ربه قرطـبی اندلسـی مروانی) صـاحب کتـاب (عقدالفرید) معروف .

روز : ۱۹

در این روز ، سنه ۳۶ ، بفرمایش (سپهر) (زید بن صوحان) از لشکر امیرالمؤ منین (ع) و (طلحه) از لشکر جمل بقتل رسید .

و در این روز ، سنه ۷۸۶ ، بنا بر قولی شیخنا الاجل (شیهد اول) شهد شهادت نوشید و در نهم این ماه شهادتش گذشت .

و (شیخ بهائی) فرموده که در این روز ، سنه ۷۹۶ ، متولد شد سلطان فاضل (میرزا الغ بیك بن شاهرخ بن امیر تیمور کورگان) و در دهم شهر رمضان ، سنه ۸۵۳ ، بقتل رسید .

شب : ۲۰

در این سب ، سنه ۶۸۲ ، فخر المحققین (علامه حلی) متولد شد و وفاتش شب ۲۵ جمادی الاخره واقع شده .

روز : ۲۱

در این روز ، سنه ۶۱۰ ، (ناصـر بن عبدالسـید) فقیه معتزلی حنفی ادب نحوی معروف به (مطرزی) در (خوارزم) وفات کرد و از برای او مؤ لفـاتی است که از جمله (شـرح مقامـات حریری) است و در مـاه (رجب) ، سـنه ۵۳۸ ، ولاـدت او در (خوارزم) واقع شد و در همان سال ، (زمخشری) در (خوارزم) وفات کرد باین سبب او را خلیفه زمخشری گفتند .

روز : ۲۲

در این روز ، سنه ۵۷۸ ، وفات کرد (احمد بن علی رفاعی شافعی) و طایفه (رفاعیه) باومنسوبند .

((قال ابن خلکان ولاتباعه احوال عجیبه من اکل الحیات و هی حیه و النزول فی التنانیر و غیرها))

روز : ۲۵

در این روز ، سنه ۶۴ ، بقول (شیخ بهائی) ، (معاویه بن یزید) وفات کرد .

معلوم باد که چون در ۱۴ ربیع الاول (یزیدبن معاویه) بجهنم پیوست ، (معاویه) فرزندش بجای وی نشست و مدت چهل روز در (شام) سلطنت کرد ، پس از آن برفراز منبر رفت و خطبه خواند و اعمال پدران خود را تذکره کرد و گریه سختی نمود آنگاه خود را از خلافت خلع نمود(۷۴)

(مروان ابن الحکم) از پای منبر برخواست و گفت الحال که طالب خلافت نیستی پس امر خلافت را بشوری بیفکن ، چنانچه (عمر بن الخطاب) کرد یا ابالیلی و ابو لیلی ! کنیه ایست که مستضعفین عرب را بآن می خوانند .

(معاویه) در جواب (مروان) گفت : من حلاوت خلافت را نچشیدم چگونه راضی شوم که تلخی او زار آنرا بچشم و بقولی این کلام را هنگام مرگ گفت در وقتی که (بنی امیه) از او خواستار تعیین خلیفه شدند ، پس (معاویه) از منبر بزیر آمد و در خانه بنشست و مشغول گریه شد ، مادرش نزد او آمد و گفت ایفرزند ! کاش خرقه حیضی بودم و این کلمات منبریه ترا نمیشندم و بقولی گفت : کاش خون حیض میشدی و بوجود نیامدی تا چنین روز از تو نمیدیدم .

در جواب گفت : ایمادر !

والله دوست میداشتم که چنین میبودم و قلاده این امر برگردن نمی افکندم آیا من وزرووبال این کار را بر خود حمل دهم و بنوامیه بحلاوت آن فائز شوند ، این نخواهد شد .

و در شب این روز ، یا شب ۲۶ ، سنه ۹۳۸ ، شیخ اجل اعظم (علی بن عبدالعالی المیسی العاملی) وفات کرد و در جبل صدیق نبی بخاک رفت و این شیخ از مشایخ (شهید ثانی) است و روایت می کند از (شیخ محمد بن محمد بن داود مؤ ذن جزینی) پسر عم (شهید اول) از (شیخ ضیاء الدین علی) و او از پدر بزرگوارش (شهید اول) - رضوان الله علیهم اجمعین -

روز : ۳۰

در این روز ، وفات کرد (ابوالعباس جعفر بن محمد) معروف به (المستغفری نسفی سمرقندی) خطیب حنفی و او است صاحب کتاب (طب النبی) معروف که (علامه مجلسی) در (بحار) نقل فرموده و (خواجه نصیرالدین) در (آداب المتعلمین) متعلمین را امر بارجاع بآن فرموده است .

باب دهم : وقایع و اعمال ماه جمادی الاخر

روز : ۱

بخواند دعائی را که (سید) در (اقبال) ذکر کرده : ((اللهم یاالله انت الدائم القائم ، الخ)) .

(سید) روایت کرده که در این ماه در هر وقت که خواهد چهار رکعت نماز کند یعنی بدو سالم و در رکعت اول بعد از (حمد) یکمرتبه (آیه الکرسی) بخواند و بیست و پنج مرتبه (اناانزلناه) و در دوم (حمد) و (تکاثر) و بیست و پنجمرتبه (توحید) و در سوم (حمد) و سوره (جحد) و بیست و پنجمرتبه سوره (فلق) و در چهارم (حمد) و سوره (نصر) و بیست و پنجمرتبه سوره ناس بخواند و بعد از سلام از رکعت چهارم هفتاد مرتبه تسبیحات اربع و هفتاد مرتبه صلوات و سه مرتبه ((اللهم اغفر للمؤ منین و المؤ منات)) بگوید : پس سر بسجده گذارد و سه مرتبه بگوید :

((یاحی یاقیوم یا ذالجلال و الاکرام یا الله یا رحمن یارحیم یا ارحم الراحمین))

پس حاجت خود را بخواهد ، پس هر که این عمل را بجا آورد : خدا او را و مال و اهل و اولاد و دین دنیای او را تا سال آینده ، حفظ کند اگر در آن سال بمیرد ، بر شهادت بمیرد یعنی ثواب شهیدان داشته باشد .

شب : ۳

در این روز ، سنه ۲۹۳ ، وفات کرد در (طوس) در قریه (سناباد) ، (هارون الرشید - بن مهدی بن منصور) . قبرش در همان بقعه منوره رضوانه - سلام الله علیه - در پشت سر آنحضرت واقع است و (دعبل) اشاره باین دو قبر نموده در این اشعار که گفته :

((قبرن

فی طوس خیر الناس کلهم

و قبر شر هم هذا علی العبر

ما ینفع الرجس من قرب الزکی ولا

علی الزکی بقرب الرجس من ضرر

هیهات کل امری رهن بما کسبت

له یداه فخذ ما شئت او فذر))

(هارون) بیست و سه سال و چند ماه ، خلافت کرد و او را از سلطنت حظ عظیمی بوده (جاحظ) گفته که برای (رشید) جمع شده بود چیزهائیکه برای غیر از او جمع نشده بود ، چه آنکه وزرایش (بر امکه) بودند و قاضی او (ابویوسف) و شاعرش (مروان بن ابی حفصه) و ندیم او (عباس بن محمد) پسرعم پدرش و زوجه اش (زبیده) و مغنی او (ابراهیم موصلی) و حاجبش (فضل بن ربیع) و از برای هر کدام از آنها خصایص و امتیازی است .

روز : ۳

در این روز ، سنه ۱۱ ، موافق روایت (طبری) از حضرت صادق (ع) و بنا بقول (شیخین) و (سید) و (کفعمی) و (بهائی) و غیره وفات حضرت فاطمه علیها السلام واقع شده : پس باید در این روز ، شیعیان بمراسم تعزیت آنحضرت قیام نمایند و زیارت آنمظلومه و نفرین بر ظالمان و غاصبان حق او کنند .

بدانکه در روز وفات حضرت زهراء ، اختلاف بسیار است و اظهر نزد احقر ، آنستکه بقای آنمظلومه بعد از پدر بزرگوارش ، نود و پنج روز بوده و در این روز وفات کرده و از برای هفتاد و پنج ، وجهی توان ذکر کرد که جای ذکرش نیست ، لکن خوبست عمل شود بهر دو روایت در عزای آنمظلومه و اقامه مصیبت .

بهر حال ، عبد

از پـدر بزرگوار خود ، در دنیا چندان مکث نکرد و پیوسـته نالان و گریان بود بحدیکه او را یکی از بکاؤ ن خمس شـمردند و اهل مدینه زکثرت گریه او شـکایت کردند و در این مدت قلیل آنقدر اذیت و درد کشید که خدا داند و اگر کسی تاءمل کند در این کلمـات که امیر المؤ منین علیه السـلام بعـد از دفن او بـا قبر پیغمبر خطـاب کرده ، میدانـد که چه مقـدار بوده صـدمات آنمظلومه ، چه به سـندهای معتـبر وارد شـده که چون امیر المؤ منین (ع) از دفن فـاطمه فـارغ شـده ، حزن و انـدوه آنحضـرت هیجان کرد ، آب دیده های مبارکش بر روی انورش جاری شد و رو بقبر حضرت رسالت (ص) گردانید و بر آنحضرت سلام کرد از جـانب خود و فـاطمه و بعض دردهـای دل خود را ذکر کرد ، تـا آنکه عرض کرد : امانت خود را بخود برگردانیـدی و گروگان خود را از من باز گرفتی .

چه بسـیار قبیـح است آسـمان سبز و زمین گرد آلود در نظر من یارسول الله ! انـدوه من بـدر نخواهـد رفت تا آنکه حق تعال از برای من اختیار کند آن خانه را که اکنون تو در آنجا مقیمی در دلم جراحتی است چرگ آرنده و در سینه ام اندوهی است جا بدر آورنده ، چه بسیار زود جدائی افتاد میان ما و بسوی خدا شکایت میکنم حال خود را .

((و سـتنبک ابنتک بتظافر امتک علی هضـمها فاحقه السـئوال و اسـتخبرها الحال فکم من غلیل معتلـج بصـدرها لم تجـدالی بثه سبیلا و ستقول و یحکم الله

و هو خير الحاكمين))

یعنی : و بزودی خبر خواهـد داد ترا دختر تو بمعاونت و یاری کردن امت تو یکـدیگر را بر غصب حق من و ظلم کردن در حق او ، پس از او بپرس احوال را ، چه بسیار غمهـا در سینه او بر روز هم نشسـته بود که بکسـی اظهار نمی توانست کرد و بزودی همه را بتو خواهد گفت و خدا از برای او حکم خواهد کرد و او بهترین حکم کنندگان است .

(شیخ طوسی) از (ابن عباس) روایت کرده است که چون هنگام وفات حضرت رسول (ص) شـد ، آنقـدر گریست که آب دیده اش به محاسن مبارکش جاری شد .

گفتند : یارسول الله ! سبب گریه شما چیست ؟ فرمود : گریه میکنم برای فرزندان خود و آنچه نسبت بایشان خواهند کرد بدان امت من بعـد از من گویا می بینم فاطمه دختر خود را بر او سـتم کرده باشـند بعد از واو ندا کند که ((یا ابتاه یا ابتاه)) واحدی از امت من او را اعانت نکند .

فاطمه (ع) چون این سـخن را شـنید ، گریست حضرت فرمود : گریه مکن ای دختر فاطمه گفت : گریه نمیکنم برای ، چه بعد از تو بامن خواهند کرد ولکن میگرم از مفارقت تو یارسول الله !

حضـرت فرمود : که بشـارت باد ترا ای دختر که زود بمن ملحق خواهی شـد و تو اول کسـی خواهی بود که از اهل بیت ، بمن ملحق میشود .

در (روضه الواعظین) و غیره ، روایت است که حضرت فاطمه را مرض شدیدی عارض شد و

تا چهل روز ممتد شد ، چون دانست موت خود را (ام ایمن) و (اسماء بنت عمیس) و حضرت امیر المؤ منین را حاضر ساخت و گفت : ای پسر عم ! از آسمان خبر فوت من ، بمن رسید و من در جناح سفر آخرتم ، ترا وصیت می کنم بچیزی چند که در خاطر دارم حضرت فرمود : آنچه خواهی وصیت کن ای دختر رسول خدا : پس بر بالین آنحضرت نشست و هر که در آن خانه بود ، بیرون کردند ، پس فرمود : که ای پسر عم ! هرگز مرا دروغگو و خائن نیافتی و از روزی که با من معاشرت کرده ای مخالفت تو نکرده ام حضرت فرمود : معاذالله ، تو داناتری بخدا و نیکوکارتر و پرهیزکارتر و کریم تر و از خداترسان تری از آنکه ترا سرزنش کنم به مخالفت خود و بر من بسیار گران است مفارقت تو ولکن مرگ امریست که چاره از آن نیست بخدا سوگند که تازه کردی بر من ، مصیبت رسولخدا را و عظیم شد وفات تو بر من ، پس میگویم : ((اناالله و انا الیه راجعون))

برای مصیبتی که چه بسیار درد آورنده است مرا و چه بسیار سوزنده و بحزن آورنده است مرا بخدا سوگند که این مصیبتی است که تسلی دهنده ندارد و رزیه ای است که هیچ چیز عوض آن ، نمی تواند شد .

پس ساعتی هر دو گریستند ، پس امیر المؤ منین سرفاطمه را ساعتی بدامن گرفت و بسینه خود چسبانید ، فرمود : هر چه می خواهی وصیت بکن که

آنچه فرمائی بعمل میاورم و امر ترا بر امر خود اختیار میکنم ، پس فاطمه گفت : خدا جز ای خیر دهد ترا ای پسر عم رسولخدا ! وصیت می کنم ترا اول که بعد از من (امامه) را بعقد خود در آوری ، زیرا که مردان را چاره ای از زن گرفتن نیست او برای فرزندان من ، مثل من است ، پس گفت :

که برای من نعشی قرار ده ، زیرا که ملائکه را دیدم که صورت نعش برای من ساختند .

حضرت فرمود : وصف آنرا برای من بیان کن ، پس وصف آنرا بیان کرد . - حضرت برای او درست کرد و اول نعشی که در زمین ساختند ، آن بود - پس گفت : که باز وصیت می کنم ترا که نگذاری بر جنازه من حاضر شوند یکی از آنانیکه بر من ستم کردند و حق مرا گرفتند ، چه ایشان دشمن من و دشمن رسولخدایند و نگذاری که احدی از ایشان و اتباع ایشان بر من نماز کنند و مرا در شب دفن کن در وقتیکه دیده ها در خواب باشد(۷۵)

در (کشف الغمه) و غیره روایت کرده اند که چون وفات حضرت فاطمه علیه السلام نزدیک شد ، (اسماء بنت عمیس) را فرمود که آبی بیاور که من وضو بسازم ، پس وضو ساخت و بروایتی غسل کرد ، نیکوترین غسلها و بوی خوش طلبید و خود را خوشبو گردانید و جامه های نو طلبید و پوشید و فرمود : ای اسماء ! جبرئیل در وقت وفات پدرم چهل درهم کافور آورد از بهشت ، پدرم

آنرا سه قسمت کرد یکحصه را برای خود گذاشت و یکی از برای من و یکی از برای علی ، آن کافور را بیاور که مرا بان حنوط کنند ، چون کافور را آورد ، فرمود : نزدیک سر من بگذار ، پس پای خود را رو بقبله کد و خوبید و جامه بر روی خود کشید و فرمود : ای اسماء ! ساعتی صبرکن ، بعد از آن مرا بخوان اگر جواب نگویم علی را طلب کن و بدانکه من بپدر خود ملحق گردیده ام .

(اسماء) ساعتی انتظار کشید بعد از آن آنحضرترا ندا کرد صدائی نشنید ، پس گفت : ای دختر مصطفی ای دختر بهترین فرزندان آدم ! ایدختر بهترین کسیکه روی زمین راه رفته است ای دختر آنکسی که در شب معراج بمرتبه قاب قوسین اوادنی رسیده است ! چون جواب نشنید جامه را از روی مبارکش برداشت دید که مرغ روحش بریاض جنت پرواز کرده است ، پس بر روی آنحضرت افتاد و آنحضرت را میبوسید و میگفت : چون بخدمت حضرت رسول برسی ، سلام (اسماء) بنت عمیس را بآنحضرت برسان

در این حال (حسنین) از در در آمدند و گفتند : ای (اسماء) ! مادر ما ، در این وقت چرا بخواب رفته است ؟ (اسماء) گفت : مادر شما بخواب نرفته ولیکن برحمت رب - الارباب واصل گردیده است ، پس حضرت امام حسن خود را بر روی مادر افکند و روی انورش را میبوسید و میگفت : ایمادر بامن سخن بگو ، پیش از آنکه روحم از جسد مفارقت کند و حضرت امام حسین بر پایش

افتاد و میبوسید آنرا و میگفت : ایمادر بزرگوار منم ، فرزند تو حسین ، بامن سخن بگو پیش از آنکه دلم شکافته شود و از دنیا مفارقت کنم .

پس (اسماء) گفت : ای دو جگر گوشه رسولخدا ! بروید و پدر بزرگوار خود را خبر کنید و وفات مادر خود را باو برسانید ، پس ایشان بیرون رفتند چون نزدیک بمسجد رسیدند ، صدا بگریه بلند کردند ، پس صحابه باستقبال ایشان دو یدند ، گفتند سبب گریه شما چیست ! ایفرزندان رسولخدا ! حق تعالی هرگز دیده شما را گریان نگرداند مگر جای جد خود را خالی دیده اید و گریان شده اید از شوق ملاقات او .

گفتند : مادر ما از دنیا مفارقت کرد چون حضرت امیر ، این خبر وحشت اثر را شنید بر رو در آمد و فرمود : بعد از تو خود را به که تسلی دهم ، پس این دو شعر را در مصیبت آنحضرت ادا فرمود :

((لکل اجتماع من خلیلین فرقه

و کل الذی دون الفراق قلیل

و ان افتقادی واحدا بعدواحد

دلیل علی ان لایدوم خلیل))

چون خبر وفات حضرت فاطمه در (مدینه) منتشر گردید ، مردان و زنان همه گریان شدند در مصیبت آنحضرت و صدای شیون از خانه های (مدینه) بلند شد زنان و مردان بسوی خانه آنحضرت دویدند و زنان بنی هاشم در خانه آنحضرت جمع شدند و نزدیک شد که از صدای شیون ایشان مدینه بلرزه در آید و ایشان می گفتند : ای سیده و خاتون زنان ای دختر پیغمبر آخر زمان ! مردم فوج فوج بتعزیه بسیوی حضرت امیر المؤ

منین (ع) می آمدند آنحضرت نشسته بود و حسنین (ع) در پیش آنحضرت نشسته بودند و میگریستند و مردم از گریه ایشان میگریستند (ام کلثوم) بنزد قبر رسولخدا (ص) آمد و گفت : یا ابتاه یارسول الله ! امروز مصیبت تو بر ما تازه شد و امروز تو از دنیا رفتی . دختر خود را بسوی خود بردی .

مردم جمع شده بودند و گریه میکردند و انتظار بیرون آمدن جنازه را میکشیدند ، پس ابوذر بیرون آمد و گفت ای مردم ! بیرون آوردن جنازه تاءخیر افتاد پس مردم متفرق شدند و بر گشتند .

چون پاسی از شب گذشت و دیده ها بخواب رفت ، جنازه را بیرون آوردند و حضرت امیر المؤ منین و حسنین و (عمار) و (مقداد) و (عقیل) و (زبیر) و (ابوذر) و (سلمان) و (بریده) و گروهی از بنی هاشم و خواص آنحضرت بر حضرت فاطمه نماز کردند و در همان شب او را دفن کردند .

حضرت امیر بر دور قبر او هفت قبر دیگری ساخت که ندانند قبر آنمظلومه کدام است و بروایتی دیگر چهل قبر دیگر را آب پاشید که قبر فاطمه در آنها مشتبه باشد و بروایت دیگر ، قبرآنمظلومه را بازمین هموار کرد که علامت قبر معلوم نباشد اینها برای آن بود که عین موضوع آنقبر منور را ندانند و بر آن قبر نماز نکنند و خیال نبش قبر آنحضرت ترا بخاطر نگذرانند و باین سبب در موضع قبر آنمظلومه اختلاف واقع شدهاست بعضی گفته اند که در بقیع است و بعضی گفته اند مابین قبر حضرت رسول (ص)

و منبر آنحضرت مدفون است ، زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمودند مابین قبر من و منبر من باغی است از باغهای بهشت و منبر من ، دری است از درهای بهشت و بعضی گفته اند که آنحضرت را در خانه خود دفن کردند و این اصح اقوال است و چنانچه روایت صحیحه بر آن دلالت میکند و (ابن شهر آشوب) و غیره روایت کرده که چون ، نحضرت را خواستند در قبر گذارند دو دست از میان قبر پیدا شد شبیه بدستهای پیغمبر و آنحضرت را گرفت و بقبر برد .

و نیز در این روز سنه ۲۱۱ وفات یافت (اسماعیل بن قاسم) شاعر معروف به (ابوالعتاهیه) و او عاشق (عتبه) کنیز خیزران بود و اشعار او در تعشق با (عتبه) و نوادر قضایای او باوی در زمان (مهدی) و (هادی) و (رشید) بسیار است و از اشعار او است :

((ان اخاك الصدق من كان معك

و من يضر نفسه لينفعك

و من اذا ريب الزمان صدعك

شتت شمل نفسه كي يجمعك))

واله ایضا

((المراء فی تاءخیر مدته

كالثوب يبلى بعد جدته

عجبا المنيته يضيع ما

يحتاج فيه ليوم رقدته))

روز : ۵

در این روز ، سنه ۴۰۴ ، سلطان (بعاءالدوله بن عضدالدوله دیلمی) از دینا در گذشت و پسرش (سلطان الدوله) بجای وی نشست .

و در این روز ، سنه ۴۲۸ ، مهیار دیلمی شاعر امامی معروف وفات کرد و (مهیار) از اولاد (انوشیروان) است و مجوسی بوده و بر دست (سید رضی) اسلام آورده .

و در این روز ، سنه ۶۶۱ بنا بر قولی ،

وفات کرد در قصبه (قونو) ، (المولی جلال - الدین محمد بن محمد) معروف به (مولی رومی) صاحب کتاب (مثنوی) . اصلش از (بلخ) است ولکن چون هجرت کرده ببلاد (روم) و در قصبه (قونو) توقف کرده ، معروف به (رومی) شده و او درک کرده صحبت (شیخ عطار) و (حکیم سنائی) و (شمس الدین تبریزی) را .

(مثنوی) را بامر (میر حسام الدین چلپی قونوی رومی) نوشته و اشاره باو است در این بیت :

اگر نبودی خلق محجوب و کثیف

ور نبودی حلقها تنگ وضعیف

در مدیحت داد مردی دادمی

غیر از این منطق دری بگشادمی

روز : ۶

در این روز (محمد بن علی واعظ) معروف به ابوطالب مکی صاحب (قوت - القلوب) در (بغداد) وفات کرد .

روز : ۷

در این روز ، سنه ۱۳ اول مرض (ابوبکر) بود (مسعودی) در سبب موت او فرموده که یهود ، زهری در طعام داخل کردند ، (ابوبکر) و (حارث بن کلده) از آن بخوردند (حارث) از اثر زهر ، کورشد و در (ابوبکر) اثر کرد ور نجورشد و پانزده روز بحالت مرض بود تا وفات کرد و در حال احتضار گفت : سه کار در دنیا کردم که کاش بجا نیاورده بودم و یکی از آن سه چیز را که ذکر کرده این است که کاش تفتیش خانه فاطمه نمیکردم .

و در این روز ، سنه ۵۴۴ ، (قاض عیاض مغربی) محدث ادیب نحوی وفات کرد و از برای او است تصنیفاتی در شرح (صحیح مسلم) و تفسیر (غریب صحاح ثلثه) یعنی موطا و صحیح شیخین .

شب : ۹

در این شب سنه ۱۱۳۵ ، وفات یافت در (بهبهان) ، (ملا عبدالله بن شیخ صالح سماهیجی بحرانی) و این شیخ ، اخباری است بعکس والدش و صاحب مؤ لفات است که از جمله کتاب (صحیفه علویه) است که شیخ ما (محدث نوری) - نورالله قبره - استدراک آن نموده و صحیفه ثانیه علویه را نوشته .

روز : ۱۰

در این روز ، سنه ۶۴۰ : (مستنصر بالله(۷۶)) وفات کرد و او همانستکه در (بغداد) در جانب شرقی دجله مدرسه ای بی مثل و مانند بنا کرد و موقوفه بسیار برای آنمدرسه قرار داد و چهار مدرس برای او تعیین کرد که به چهار مذهب درس بگویند .

بدانکه مورخین گفته اند که هر ششم از خلفای بنی عباس یا مخلوع بوده یا مقتول ، یا مخلوع و مقتول .

و این ضابطه محکم است مگر در (مستنصر) زیرا که او خلیفه سی و ششم و ششم هر ششم است که نه مخلوع گشت ونه مقتول ، بلی اگر بعد از (مقتدرالله) ، (عبدالله بن – المعتز مرتضی بالله) در عداد خلفا شمرده شود ، چنانچه (دمیری) کرده ، ضابطه بجای خود محکم است و الا ـ آن قاعده منتقض خواهد بود و ممکن است گفته شود چنانچه (دمیری) گفته اگر چه (مستنصر) از خلافت خلع نشد الا آنکه چون لشکر تتار در ایام او قوت گرفتند و جلمه ای از بلاد اسلام را تسخیر کردند و بگرفتند ، این اعظم و اطم از خلع خواهد بود ، چه آنکه دیگر از برای بنی عباس در (عراق) امری نماند و

بعد از (مستنصر) دیگر از بنی عباس در (عراق) خلافت نکرد جز یکنفر که پسرش (مستعصم) باید و او را بکشتند و دولت آل عباس در (عراق) منقرض شد .

روز : ۱۱

در این روز ، سنه ۳۹۸ ، (بدیع الزمان همدانی احمد بن الحسین فاضل) شاعر امامی در (هرات) وفات یافت ، گویند که سکته کرده بود ، گمان کردند که مرده است ، او را دفن کردند ، در قبر بهوش آمد و صدا بلند کرد ، چون قبر را شکافتند : دیدند که دست خود را بر ریش خود و گرفته و از هول قبر وفات کرد و (بدیع الزمان) مبدع مقامات است که (حریری) نسج بر منوال او نموده .

((و له الرسائل البدیعه و النظم الملیح فمن رسائله الماء اذا طال مکثه ظهر خبثه و اذا سکن متنه تحرک و نتنه و کذلك الضیف یسمح لقائه اذا طال ثراثه و یثقل ظله اذا انتهی محله ، وقلت و یقرب من هذا المعنی قول الشاعر بالفارسیه :))

میهمان گرچه عزیز است ولی همچه نفس

خفه میسازد اگر آید و بیرون نرود

روز : ۱۲

در این روز ، سنه ۶۴۳ : وفات یافت در (دمشق) ، (ابوالحسن علی بن محمد مقری) نحوی شافعی ، ملقب به (علم الدین سخاوی)(۷۷) شارح قصیده شاطبیه در قراء است .

روز : ۱۴

در این روز ، سنه ۵۰۵ ، وفات کرد (ابو حامد محمد بن محمد غزالی طوسی) شافعی ، صاحب (احیاءالعلوم) و سنین عمرش در وقت وفات به پنچاه و چهار رسیده بود ، چنانچه شاعر گفته :

نصیب حجه الاسلام از این سرای سپنج

حیات پنجه و چهار وفات پانصد و پنج

علماء سنت از (غزالی) تعبیر بحجه الاسلام کرده اند و از او ستایش بلیغ نموده اند و تصانیفش در نهایت خوبی و کامل است و (احیاءالعلوم) او ، رب النوع کتاب اخلاقیه است و برادرش (احمد) آنرا مختصر کره و نام گذشته به (احیاء الاحیاء) ، چنانچه محقق (فیض کاشانی) آنرا مهذب نموده و نامیده به (محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء) .

مولد (غزالی) در (طوس) ، سنه ۴۵۰ ، واقع شده و در نزد (امام الحرمین) در (نیشابور) تلمذ کره و (نظام الملك طوسی) که وزیر سلاطین سلجوقیه بود و عنایتی تمام بفقهاء و صوفیه داشت و اول کسی است که انشاء مدرسه کرد ، عنایتی تمام به

(غزالی) داشت و احترام او را فرو گـذار نمیکرد و تـدریس نظامیه (بغداد) را باو تفویض نمود ، پس در سـنه ۴۸۴ ، به (بغداد) رفت . اهل (عراق) چون بر کمال و فضل او مطلع شدند ، شیفته او گردیدند و مدت ده سال آنجا بود و قریب سیصد نفر از

اعیان اهل علم در درسش حاضر میشدند ، آنگاه زهد ورزید و عزلت اختیار کرد و به (دمشق) رفت و (احیاء) را تصنیف کرد ، آنگاه بجانب (مصر) و (اسکندریه) سفر کرد ، پس دیگر بار به (طوس) مراجعت نمود و مشغول تصنیف شد و در اوقاتی که عزلت اختیار کرده بود ، وزیر منکوبی باونوشت و از او خواهش کرد بآمدن (بغداد) . (غزالی) استعفا کرد و جواب شافی برای او نوشت ، چنانچه (قاضی نورالله) در مجالس نوشته .

(غزالی) به تشدید (زای) و بتخفیف نیز نقل شده و منسوب است به (غزاله) که یکی از قرای (طوس) است .

روز : ۱۵

بنابر قول (شیخین) و (کفعمی) ، در این روز ، سنه ۷۳ ، (عبدالله بن زبیر) بقتل رسید و (کفعمی) گفته که در این روز نیز (عبدالله بن زبیر) ، (کعبه) را منهدم کرد و از برای آن ، دو در قرار داد که یکی از داخل شوند و از در دیگر بیرون شوند و این بود تا (عبدالملک) خانه را بحال اول برگردانید .

فقیر گوید که مناسب در اینجا ، بمختصری از حال (ابن زبیر) اشاره شود . بدانکه (عبدالله) پدرش (زبیر ابن العلوم بن خویلد اسدی) است که مادرش (صفیه) عمه پیغمبر و پدرش برادر حضرت خدیجه است و حضرت امیر علیه السلام در حق او فرموده :

((مازال الزبیر رجلا منا اهل البیت حتی نشا ابنه المشوم عبدالله)) .

اهل سنت او را از حواریین (۷۸) حضرت رسول (ص) و از عشره مبشره

شمرده و مقتلش در جمل گذشت .

مادر (عبدالله) ، (اسماء ذات النطاقین) دختر (ابوبکر) است و او در سال اول هجرت ، اولی طفلی است از مهاجرین که بدنیا آمده و مسلمانان از ولادت او بسیار شاد شدند ، چه آنکه یهود گفته بودند که ما سحر کرده ایم که از مسلمانان فرزندی نیاید و در واقعه جمل در رکاب خاله اش حاضر بود و مردی دلیر و پر قوت بود و مبارزت او با اشتر و قول او : ((اقتلونی و مالکا و اقتلوا مالکا معی)) معروف است .

او یکی از آن چهار نفر است که موبر صورتشان نروئید ، ایشان : (قیس بن سیعد) انصاری و (شریح قاضی) و (احنف بن قیس) - معروف بکثره الحلم - و (عبدالله زبیر) میباشند و به همین جهت ، این جماعت را (سادات الطلس) گویند و (اطلس) کسی را گویند که موبر صورت در نیاورد و طایفه انصار از جهت ریش در نیارودن (قیس) بسی افسوس میخوردند و میگفتند که اگر ممکن بود برای (قیس) ریشی بخریم ، دوست میداشتیم که تمامی اموال خود را صرف ریش او کنیم و این از جهت آن بود که قیس و پدرش در جاهلیت و اسلام سید و بزرگ و صاحب طعام بودند و بر انصار ریاست داشتند و در روز سقیفه که عمر گفت : (اقتلوا سعدا قتله الله) ، بکشید (سعید بن عباده) را خدا بکشد او را . (قیس) بر جست و ریش (عمر) را بگرفت و گفت ای پسر صهاک جشبه !

ای ترسنده و گریزنده در میدان و شیر غران در وقت امن و امان اگر یکموی از سعد از جای خود جنبش کند از این بیهود گوئی یکدندان در دهان تو بجای نماند از بس دهانت را با مشت بکوبند .

بالجمله ، (عبدالله بن زبیر) مردی بخیل و لئیم و بد خلق و حسود بوده و با امیرالمومنین (ع) نهایت عدوات داشت و چهل روز خطبه خواند و صلوات بر سولخدا را که در خطبه باید ذکر شود ، ترک کرد و گاه گاهی در خطبه های خود سب امیرالمومنین علیه السلام مینمود دو (عائشه) او را بسیار دوست میداشت بحدیکه گفته اند بعد از (ابوبکر) هیچکس را مثل او دوست نمیداشت و باسم او خود را مکباه (ام عبدالله) کرده بود .

در سنه ۶۰ که (معاویه) از دنیا ، رخت بر بست و (یزید) بجای وی نشست چند نفر از بیعت او امتناع کردند از جمله (عبدالله بین زبیر) بود که سر از بیعت او بر تافت و بجانب (مکه) شتافت .

(یزید) بعد از فراغ از واقعه طف و حره ، (مسلم بن عقبه) را بجهت دفع او به (مکه) فرستاد و در ایامیکه لشکر (یزید) با (ابن زبیر) مقاتلت میکردند و خانه (کعبه) از آسیب ایشان خراب شده بود که خبر مرگ (یزید) رسید و در این وقت (ابن زبیر) در (مکه) بلامزاحم شد ، پس دعوی خلافت کرد ، جمله ای از مردم با وی بعیت کردند و چون فی الجمله خلافت بر او مستقر شد ، شروع کرد در بناء (بیت الله

الحرام) در این هنگـام هفتـاد نفر از شـیوخ شـهادت دادنـد که این خـانه را وقتی که قریش بنـا کردنـد چون اموالشـان کفـایت نمیکرد : هفت ذرع از سعه اسـاس اصـلی آن که (ابراهیم) و (اسـماعیل) بنا نهاده بودنـد ، کم کردنـد ، (ابن زبیر) آن مقـدار کاسـته را بر خـانه افزود و از برای خـانه دو در قرار داد؛ یکی برای دخـول ، دیگری برای خروج و (مکه) را برای اقـامت خود قرار داد و پیوسـته اظهار زهد و عبادت میکرد و خود را (عائذبیت الله) میگفت و حرص بسیار بر خلافت داشت و بنی هاشم را بسیار اذیت میکرد .

(مسعودی) در (مروج الذهب) نقل کرده که جماعت بنی هشام را که در (مکه) بودند که از جمله ایشان (محمد حنفیه) بود در شـعب محصور کرد و هیزم بسـیاری جمع کرد و خواست ایشان را بسوازنـد که ناگاه از جانب (کوفه) جماعتی که (مختار) ایشان را فرسـتاد بود ، بیامندند و هاشمیین را خلاص کردند و خواستند (عبدالله) را بکشند که او خود را بمسجدالحرام رسانید و استار کعبه را گرفت و گفت : اناعائذالله . (۷۹)

(مسـعودی) روایـت کرده از (عروه ابـن زبیر) که او عـذر میخـواست از این کـار برادرش و میگفت که برادرم (عبـدالله) اراده کرده بود که ایشـان را بترسانـد تا در اطاعت او داخل شونـد ، همچنانکه ترسانیدنـد بنی هاشم را و جمع کردنـد از برای ایشان هیزم برای سوازنیدن ایشان در وقتی که ایشان از بیعت امتناع کردند در زمان سلف یعنی از بیعت (ابی بکر) تخلف

کردند در زمانی که خلیفه گشت .

پس (مسعودی) گفته که این خبری است که ذکرش در اینجا شایسته نیست و ما در کتاب (حدائق الاذهان) که در مناقب اهل بیت و اخیار ایشان است ، این مطلب را شرح داده ایم .

و بالجمله (عبدالله) در سنه ۶۷ ، برادرش (مصعب) را بدفع (مختار) به (کوفه) فرستاد . (مصعب) ، (مختار) را بکشت و کوفه را تسخیر نمود و در سنه ۷۲ ، بدفع (عبدالملک مروان) بجانب (شام) حرکت کرد و در اراضی (مسکن) با جنود (عبدالملک) ملاقات نمود و جنگ کرد تا کشته گشت ، پس (عبدالملک) به (کوفه)آمد و مردم را به بیعت خود در آورد ، چنانچه هر یک در مقام خود ذکر شده است .

(عبدالملک) ، (حجاج ثقفی) را برای قتل (عبدالله زبیر) به (مکه) فرستاد و خود با بقیه لشکر به جانب (شام) مراجعت کرد و (حجاج) با جنود و عساکر خویش به جانب (حجاز) شد و چند ماهی در (طائف) بماند ، آنگاه وارد (مکه) شد و او نیز مثل (حصین نمیر) ، (ابن زبیر) را محاصره کرد و منجنیق بر کوه (ابوقبیس) نصب کرد و پنجاه روز مدت محاصره او و بقولی مدت چهار ماه طول کشید ، تا بر (عبدالله زبیر) ظفر یافتند و بضرب سنگ او را از پا در آوردند و سرش را ببریدند . (حجاج) سرش را برای (عبدالملک)فرستاد و بدنش را باژگونه بدار کشید و گفت او را از دار فرود نمیآوردم

، تا وقتیکه مارش (اسماء) دختر (ابی بکر) شفاعت او کند .

گوینـد : مـدت یکسـال بردار آویخته بود و مرغ در سـینه او آشـیانه کرده بود ، وقتی مـادرش بر او عبور کرد و گفت وقت آن نشده که این راکب را از مرکوبش پیاده کنند ، پس او را از دار بزیر آوردند و دفن نمودند و سن او هفتاد و سه و مدت امارت او نه سال و ده شب بوده .

امیرالمؤ منین (ع) در اخابر غیبیه خود اشاره بمآل کار او فرموده در آنجا که فرمود :

((خب صب یروم امرا و لایدر که ینصب حباله الدین لاصطیاد الدنیا و هو بعد مصلوب قریش)) .

پس (عبـدالملک) ، (حجـاج) را مکتـوب کرد که (عروه بن الزبیر) برادر (عبـدالله) را متعرض نشود و بنـای خـانه کعبه را که (عبدالله) بنا کرده بود ، منهدم سازد و بهمان طریقکه قریش بنا کرده بودند و در عصر رسولخدا(ص) بوده ، بنا کند و از برای خانه یک در قرار دهد . (حجاج) چنان کرد که (عبدالملک) گفته بود .

روز : ۱۸

در این روز ، سـنه ۱۲۸۱ ، وفات کرد : شـیخ اجل اعظم اعلم رئیس العلماء و المجتهـدین شـیخ طائفه جناب (شـیخ مرتضـی بن محمد ایمن تستری) متوطن در (نجف اشـرف) صاحب تصانیف مشـهوره که فعلا مرجع درس و مباحثه است و شیخ مطلق در السنه علماء در زمان ما منصرف باین بزرگوار است . قبر شریفش در صحن مطهر امیرالمؤ منین (ع) در جنب باب القبله است ، رضوان الله علیه .

و تاریخ و

فاته بالعربیه ظهر الفساد و قد نطمته بقولی :

((و ابن الامین شیخنا الانصاری شیخ فقیه قدوه الابراری عنه الحسین شیخنا الاستاد لفوته قد ظهر الفساد

ای یروی عنه شیخی الحاج میرزا حسنی النوری - نورالله مرقده - و بالفارسیه :)) (سال عمر شیخ و تاریخ وفاتش شصت و هفت) (۱۲۸۱) .

شب : ۱۹

ابتداء حمل حضرت (آمنه) است برسول خدا - صلی الله علیه وآله - و سزاوار است که مؤ منین این شب مبارك را تعظیم نمایند و بعبادت احیاء کنند .

روز : ۱۹

در این روز ، سنه ۳۱۰ ، وفات کرد : (ابراهیم بن محمد) معروف به (زجاج نحوی) تلمیذ (مبرد) و (ثعلب) .

روز : ۲۰

در این روز ، سال پنجم از بعثت و بقول سال دوم آن ، ولادت باسعادت حضرت فاطمه علیهاالسلام واقع شده و در آن چند عمل مناسب است :

۱ - روزه .

۲ - خیرات و صدقات بر مؤ منین .

۳ - زیارت آن مخدره و (سید) در (اقبال) زیارتی برای آنحضرت نقل کرده که در (زادالعماد) نیز مذکور است .

کیفیت ولادت چنان بوده که روزی حضرت رسول (ص) با امیرالمؤ منین (ع) و (حمزه) و (عباس) و (عمار) و بعضی دیگر در (ابطح) نشسته بود که ناگاه جبرئیل نازل شد با صورت اصلی خود و بالهای خود را گشود و تا مشرق و مغرب را پر کرد و ندا کرد آنحضرت را و گفت : خداوند علی اعلی ترا سلام میرساند و امر میفرماید که چهل شبانه روز ، از خدیجه دوری اختیار کنی .

آنحضرت چهل روز بخانه (خدیجه) نرفت و روزها روزه میداشت و شبها تا صباح عبادت میکرد و (عمار) را بسوی (خدیجه) فرستاد و فرمود : باویگوکه نیامدن من بسوی تو از کراهت و عدوات نیست ولکن پروردگار من ، چنین امر کرده است که تقدیرات خود را جاری سازد و گمان مبر در حق خود مگر نیکی و بدرستیکه حق تعالی بتو مباهات میکند هر روز ، چند مرتبه با ملائکه خود ، باید هر شب در خانه خود را به بندی و در رختخواب خود بخوابی و من

در خانه (فاطمه بنت اسد) میباشم ، تا مدت وعده الهی منقضی گردد و (خدیجه) هر روز چند نوبت از مفارقت آنحضرت میگریست .

چون چهل روز تمام شد ، جبرئیل بر آنحضرت نازل شد و گفت ای محمد ! خداوند اعلی ، ترا سلام میرساند و میفرماید که مهیا شو برای تحفه و کرامت من ، پس ناگاه میکائیل نازلشد طبقی آورد که دستمالی از سندس بهشت بر روی آن پوشیده بودند و در پیش آن حضرت گذاشت و گفت پروردگار تو میفرماید که امشب بر این طعام افطار کن و حضرت امیرالمؤ منین (ع) گفت که هر شب چون هنگام افطار آنحضرت میشد ، مرا امر میکرد که در را میگشودم که هر که خواهد بیاید و با آنحضرت افطار نماید و در این شب مرا فرمود که بر در خانه بنشین و مگذار کسی داخل شود که این طعام بر غیر من حرام است .

چون اراده افطار نمود طبق را گشود و در میان آن طبق از میوه های بهشت یکخوشه خرما و یکخوشه انگور بود و جامی از آب بهشت ، پس از آن میوه ها تناول فرمود تا سیر شد و از آن آب آشامید تا سیراب شد و جبرئیل از ابریق بهشت آب بر دست مبارکش میریخت و میکایئل دستش را شست و اسرافیل دستش را با دستمال بهشت پاک کرد و طعام باقی مانده با ظرفها بآسمان بالا رفت و چون حضرت بر خواست که مشغول نماز شود جبرئیل گفت که در این وقت ترا نماز جائز نیست باید الحال بمنزل (خدیجه) روی و با او

مضاجعت نمائی که حق تعالی میخواهد که در این شب از نسل تو ذریه طیبه خلق نماید .

آنحضرت متوجه خانه (خدیجه) شد . (خدیجه) گفت که من با تنهائی الفت گرفته بودم و چون شب میشد درها را می بستم و پرده ها را میآویختم و نماز خود را میکردم و در جامه خواب خود ، میخوابیدم و چراغ را خاموش میکردم و در این شب در میان خواب بودم که صدای در خانه را شنیدم ، پرسیدم که کیست در را میکوبد که بغیر از محمد - صلی الله علیه وآله - دیگریرا روانیست کوبیدن آن ؟

حضرت فرمود که منم محمد ، چون صدای فرح افزای آنحضرت را شنیدم از جستم و در را گشودم و پیوسته عادت آنحضرت آن بود که چون اراده خوابیدن می نمود آب میطلبید و وضو را تجدید میکرد و دو رکعت نماز بجا میاورد و داخل رختخواب بر میشد و در این شب هیچ از اینها نکرد تا داخل شد دست مرا بگرفت و برختخواب برد و بعد از آن ، من نور فاطمه (ع) را در رحم خود یافتم .

(شیخ صدوق) از (مفضل بن عمر) روایتکرده که گفت : از حضرت صادق علیه السلام سؤ ال کردم که چگونه بود ولادت حضرت فاطمه ؟ حضرت فرمود : چون (خدیجه) اختیار مزاوجت حضرت رسول (ص) فرمود ، زنان (مکه) از عدواتی که با آنحضرت داشتند از (خدیجه) هجرت نمود و بر او سلام نمیکردند و نمیگذاشتند که زنی بنزد او برود ، پس (خدیجه) را باین سبب ، وحشتی

عظیم عـارض شـد و لکن عمـده غم و جزع (خـدیجه) برای حضـرت رسـول بود که مبـادا از شـدت عـدوات ایشـان ، آسـیبی بآنحضرت برسد ، چون بحضرت فاطمه حامله شد ، فاطمه در شکم با او سخت میگفت و مونس او بود و او را صبر میفرمود .

(خـدیجه) این حـالت را از خود رسالت پنهان میـداست ، پس روزی حضـرت داخل شـد شـنید که (خـدیجه) سـخن میگوید باشخصـی و کسـی را نزد او ندیـد ، فرمود : که ای خـدیجه با که سـخن میگوئی ؟ (خـدیجه) گفت فرزندی که در شـکم من است با من سخن میگوید و مونس من است .

حضـرت فرمود که اینـک جبرئیـل مرا خبر میدهـد که این فرزنـد دختر است ، او و نسـل او طاهر و با میمنت و با برکت است و حقتعالی نسل ما را از او بوجود خواهـد آورد و از نسل او امامان و پیشوایان دینی بهم خواهند رسـید و حقتعالی بعد از انقضای وحی ، ایشان را خیلفه های خود خواهد گردایند در زمین .

و پیوسـته (خـدیجه) در این حـالت بود تـا آنکه ولادت جنـاب فاطمه نزدیک شـد چون درد زائیـدن را در خود احساس کرد بسوی زنـان قریش و فرزنـدان هاشم کس فرسـتاد که نزد او حاضـر شونـد ، ایشان در جواب او فرسـتادند که فرمان ما نبردی و قبول قول ما نکردی و زن یتیم (ابوطالب) شدی که فقیر است و مالی ندارد و ما باین سبب بخانه تو نمی آئیم و متوجه امور تو نمیشویم .

(خدیجه) چون پیغام ایشان را شنید بسیار اندوهناک گردید ،

در این حالت بود که ناگاه دیـد چهار زن گندم گون بلند بالا نزد او حاضـر شدند و بزنان بنی هاشم شبیه بودند . (خدیجه) از ایشان بترسـید ، پس یکی از ایشان گفت که مترس ای (خدیجه) که ما رسولان پروردگاریم بسوی تو و ما ظهیران توئیم ، منم (سـاره) زوجه (ابراهیم) و دوم (آسـیه) دخـتر (مزاحم) است که رفیـق تـو و زن شـوهر تو خواهـد بود در بهشت و سوم مریم دختر (عمران) است و چهارم (کلثوم) خواهر موسی بن عمران است . حق تعالی ما را فرستاده است که در وقت ولادت نزد تو باشیم و ترا بر این حالت معاونت نمائیم .

آن چهار زن هر یک در یکطرف (خدیجه) نشسـتند و حضرت فاطمه (ع) پاک و پاکیزه متولد شد و چون بزمین رسید نور او سـاطع گردیـد بحـدیکه خـانه هـای (مکه) را روشن گردانیـد و در مشـرق و مغرب زمین موضـعی نمانـد مگر آنکه از آن نور روشن شـد و ده نفر از حورالعین بـآن خانه در آمدنـد و هر کـدام ابریقی و طشتی از بهشت در دست داشـتند و ابریقهای ایشان مملو بود از آب کوثر ، پی زنی که در پیش روی (خـدیجه) نشسـته بود جنـاب فـاطمه را برداست و بآب کوثر غسل داد و دو جامه سـفید بیرون آورد که از شیر سفیدتر و از مشک عنبر خوشبوتر بود و فاطمه را در یکجامه پیچید و جامه دیگر را مقنعه او گرداند ، پس او را بسخن در آورد .

فاطمه گفت :

((اشهدان لا اله الا

الله و ان ابی رسول الله سیدالانبیاء و ان بعلی سید الاوصیاء و ولدی ساده الاسباط))

پس بر هر یـک از آن زنـان سـلام کرد و هر یـک را بنام ایشان خوانـد ، پس آن زنان شادی کردنـد و حوریان بهشت خنـدان شدند و یکدیگر را بشارت دادند و اهل آسـمانها یکدیگر را بشارت دادند به ولادت آن سیده زنان و در آسمان نور و روشنی هویـدا شد که پیشتر چنان ن...ŞЉЪمشاهـده نکرده بودنـد ، پس آن زنان مقـدسه با (خـدیجه) خطاب کردند و گفتند بگیر این دختر را که طاهر و مطهر است و پاکیزه و با برکت است حق تعالی برکت داده است او را و نسل او را .

(خدیجه) آنحضـرت را گرفت ، شاد و خوشحال و پستان خود را در دهان او گذاشت ، پس فاطمه در روز ، آنقدر نمو میکرد که اطفال دیگر در ماهی ، نمو کنند و در ماه ، آن قدر نمو میکرد که اطفال دیگر در سالی نمو کنند .

بدانکه آنمضلومه را نه (۹) نام است نزد حقتعالی :

فاطمه یعنی بریده شده از بدیها ، یا بمعنی آنکه حق تعالیه او را و شیعیان او را از آتش جهنم بریده است .

صدیقه یعنی معصومه ،

مبارکه یعنی صاحب برکت در علم و کمالات و معجزات و اولاد گرام و غیرها .

طاهره یعنی پاکیزه از هر رجس و نقصی .

زکیه یعنی نمو کننده در کمالات و خیرات .

راضیه یعنی راضی بقضای حق تعالی .

مرضیه یعنی پسندیده خدا و دوستان خدا .

محدثه یعنی ملک با او سخن گفته .

زهراء یعنی نورانی بنور صوری و معنوی .

معلوم

باد که فضائل آن مخدره زیاده از آنستکه احصاء شود و من بجهت تبرک بچند سطری اکتفا می نمایم

مشایخ از حدیث از طریق عامه ، روایت کرده اند که حضرت رسول (ص) فرمود : فاطمه ، پاره تن من است ، هر که او را شادگرداند ، مرا شادگردانیده است و هر که او را آزرده کند ، مرا آزرده کرده است فاطمه عزیزترین مردم است نز...من .

از(عایشه) روایت است که گفت : ندیده ام احدی را که در گفتار و سخن شبیه تر باشد از فاطمه برسولخدا(ص) چون فاطمه ، به نزد آنحضرت میآمد او را مرحبا میگفت و دستهای او را میبوسید و در جای خود مینشاند و چون حضرت بخانه فاطمه میرفت بر می خواست و استقبال آنحضرت میکرد و مرحبا میگفت و دستهای آنحضرت را میبوسید از امام حسن علیه السلام روایت است که فرمود در شب جمعه مادرم در محراب عبادت خود ایستاد و مشغول بندگی حق تعالی گردید و پیوسته در رکوع وسجود و قیام و دعا بود و تا صبح طالع شد شنیدم که پیوسته دعا میکرد از برای مؤ منین و مؤ منات و ایشان را نام می برد و دعا به برای ایشان بسیار میکرد و از برای خود دعا نمیکرد ، پس گفتم ایمادر ! چرا از برای خود دعا نکردی ، چنانچه از برای دیگران کردی فرمود ((یانبی الجارثم الدار)) ای پسرجان من اول همسایه را باید رسید ، بعد خود را . (حمیری) از حضرت باقر روایت کرده است که حضرت رسالت مقرر فرمود که هر چه

خدمت بیرون در باشد از آب و هیزم آوردند و امثال آنها حضرت امیر المؤ منین بجا آورد و هر چه خدمت اندرون خانه باشد از آسیا کردن و نان و طعام پختن و جاروب کردن و امثال این ها با حضرت فاطمه باشد .

(ابو نعیم) روایت کرده که حضرت فاطمه آنقدر آسیا گردانید که دستهایش آبله پیدا کرد و از اثر آسیا دستهایش پینه کرد .

(ثعلبی) از حضرت صادق (ع) روایت کرده که روزی حضرت رسول بخانه فاطمه در آمد ، فاطمه را دید که جامه پوشیده بود از جلهای شتر و بدستهای خو آسیا می گردانید و در آن حالت فرزند خود را شیر میداد ، چون حضرت او را بر آنحالت مشاهده کرد آب از دیده های مبارکش روان شد و فرمود ای دختر گرامی تلخیهای دنیا را امروز بچش برای حلاوتهای آخرت .

پس فاطمه گفت : یا رسول الله ! حمد میکنم خدا بر نعمتهای او و شکر می کنم خدا را بر کرامتهای او ، پس حق تعالی این آیه را فرستاد ((ولسوف یعطیک ربک فترضی)) یعنی حق تعالی در قیامت آنقدر به تو خواهد داد که راضی شوی .

از (حسن بصری) منقولستکه میگفت حضرت فاطمه عبادت ترین مردم بود در عبادت حق تعالی ، آنقدر بر پای ایستاد که پاهای مبارکش ورم می کرد وقتی پیغمبر خدا باو فرمود چه چیز بهتر است از برای زن ، فاطمه گفت : آنکه نه بیند مردی را و نه بیند مردی او را ، پس حضرت نوردیده خود را بسینه چسبانید و فرمود :

((ذریه

بعضها من بعض))

و هم روایت است که روزی آنحضرت ، از اصحاب خود از زن سؤ ال فرمود اصحاب گفتند که زن عورت است فرمود : در چه حالی زن بخدا نزدیکتر است ؟

اصحاب جواب نتوانستند ، چون فاطمه این مطلب را شنید گفت که نزدیکترین حالات زن بخدا آنستکه ملازم خانه خود باشد و بیرون از خانه نشود حضرت فرمود : فاطمه پاره تن من است .

و در این روز ، سنه ۳۶۷ ، (قاضی ابوبکر محمد بن عبدالرحمن بغدادی) معروف به ابن قریعه در بغداد وفات کرد و او از فضلاء عصر خود بوده و بسیاری خوش قریحه و حاضر جواب بود و هر مسئله مضحک غریبی که از او می پرسیدند ، بدون تاءمل مطابق سئوال جواب میداده ، از جمله ، از او پرسیدند :

((ما یقول القاضی و فقه الله تعالی فی یهودی زنی بنصرانیه فولدت و لداجسمه للبشر و وجهه للبقر فکتب جوابه بدیها هذا من اعدل الشهود علی الملاعین الیهود بانهم اشربوا حب العجل فی صدور هم حتی خرج من ایورهم واری ان یناط بر اس الیهود راس العجل و یصلب علی عنق النصرانیه الساق و الرجل و یسحباعلی الارض و ینادی علیهما ظلمات بعضها فوق بعض و السلام .

و از اشعار و است که در مصیبت حضرت زهرا گفته :

((یامن یسائل دائبا عن کل معظله سخیفه الابیات))

روز : ۲۲

در این روز ، سنه ۱۳ ، (ابوبکر بن ابی قحافه) وفات کرد (ابوبکر) از (بنی تمیم ابن مره بن کعب) است و اسم و نسبش چنین است : (عبدالله بن عثمان بن عامر

بن کعب بن سعد بن تیم بن مره بن کعب) در سنه ۶۱۳۶ از هبوط بخلافت رسید .

قبل از وفات خود ، (عثمان) را طلبیـد باو امر کرد که وصـیت نامه در باب خلافت عمر بنویسد که خلاصه معنی آن اینست که این وصیتی است از ابوبکر هنگامی که از این جهان بدیگر سرای میرود همانا من ، عمر بن الخطاب را بر شما خلیفتی دادم اگر کار بعـدل و انصاف کنـد گمان من در حق او بخطا نرفته و اگر از طریق معـدلت انحراف جویـد ، من ندانم بلکه خداوند غیب داند و ظالمان بزودی کیفر فرماید .

چون این وصـیت نامه بنهایت رسـید ، (طلحه) با چندتن از اصحاب درآمدند و آن معنی بدانستند طلحه سر برداشت و گفت : ای ابوبکر از خدای بترس ، فردا خداوند را جواب چه گوئی چون امروز بر مسلمانان حفظ غلیظی را والی گردانی که نفوس بر ماند و دلها را بر نجاند ؟

(ابوبکر) بر قفـا افتـاده بود ، امر کرد تـا او را نشانیدنـد ، پس روی با طلحه کرد و گفت : هان ای طلحه مرا بیم میـدهی که اگر خدا از من این پرسش کند جواب چه خواهم گفت گویم بهترین مردم را بایشان والی کردم .

(طلحه) گفت : ای خلیفه رسول خدا پسر (خطاب) بهترین مردم است ؟

ابوبکر در خشم شـد و گفت : آری والله و تو بـدترین مردمی و بعضـی کلمـات باوی گفت و او را از مجلس خود بیرون کرد ، پس روی با(عثمان) کرد و گفت : تو در حق (عمر) چه گوئی

گفت : نهان عمر از آشکارش بهتر و از ماهمگان ، فاضلتر است پس ، کس بطلب عمر فرستاد و گفت : ای عمر ! من از برای تو عهد نامه ای نگاشته ام و ترا نائب و خلیفه خویش داشته ام کتاب عهد را فرا گیر و بادل قوی بکار خویش بپرداز .

(عمر) گفت : ای خلیفه رسولخدا مرا بخلافت حاجت نیست ابوبکر گفت : خلافت را بتو حاجت است تو ای عمر کار روز را بشب مگذار و کار شب را بروز حوالت مکن و چند کلمه از باب موعظه و پند باوی گفت ، پس رو کرد بحاضرین مجلس و گفت : ایمردمان ! عمر بن الخطاب را به امامت شما کاشتم ، آیا بدان راضی شدید یا کسی را استکبار و استنکاری است ؟ گفتند بد ، چه فرمان کنی سر از اطاعت تو بر نتابیم .

مردمان از نزد او بیرون شدند ، در اینوقت عایشه را طلب کرد و گفت : ای دختر پدر تو از این جهان در میگذرد ، او را حنوط و کفن کنید و چون بر من نماز کردند ، مرا نزدیک تربت رسولخدا بخاک سپارید این وصیت ها را روز یکشنبه بپای برد و روز دیگر به جهان دیگر شد .

او را بر حسب وصیت بعد از غسل و حنوط و کفن بمضجع رسولخدادر آوردند(عمر) و(عثمان) و(طلحه) جسدش را بقبر نهادند و چنان بخاک سپردند که سرش محاذی کتف رسولخدا (ص) واقع شد و میان نماز شام و خفتن از دفن او فارغ شدند و اتفاقا همان روز (عتاب بن اسید اموی

) که حکومت مکه داشت نیز وفات کرد و (ابوقحافه) پدر (ابوبکر) بعد از چند ماه دیگر بسن نودوهفت یا نودونه ، در همانروز که (هند) مادر(معاویه) رحلت کرد او نیز وفات کرد و سن ابوبکر شصت و سه سال و مدت خلافتش دو سال و سه ماه و بیست و دو روز بوده .

روز : ۲۳

در این روز ، بنابر قول (شیخ بهائی) سنه ۶۷۶ ، وفات یافت شیخ اجل افقه استاد الفقهاء و سلطان العلماء شیخنا (ابوالقاسم جعفر بن الحسن الحلی) معروف به محقق علامه زمان و فقیه دوران یگانه عصر خویش صاحب شرایع و معتبر و نافع و غیرها و این بزرگوار خال (علامه حلی) است و جلالت شاءنش زیاده از آنست که در این مختصر بگنجد .

((فما احسن ترک مثلی لمثله المدح و التوصیف قرب مدح من مادح قادح و تزکیته مزک جارح .

تجاوز قدر المدح حتی کانه

یاحسن ما یتنی علیه یعیاب))

مزار شریفش در (حله) و تاریخ وفات او این کلمه است : (زبده المحققین رحمه الله)

شب : ۲۵

در این شب ، سنه ۷۷۱ ، وفات کرد شیخ معظم جلیل فخر المحققین و المدققین (ابوطالب محمد) نجل جناب (آیه الله العلامه) رفع مقامه ، صاحب کتاب (ایضاح فی شرح القواعد) و غیره .

((و کان والده العلامه یعظمه و یثنی علیه و یعتنی بشانه کثیرا حتی انه ذکره فی صدر جمله من تصنیفاته الشریفه و قال فی حقه جعلنی الله فداه و من کل سوء و قاه الی غیر ذلک قیل انه فاز بدرجه الاجتهاد فی السنه العاشره من عمره الشریف))

شب : ۲۷

در این شب ، سنه ۱۳۲۰ ، وفات کرد شیخنا الاجل و استادناالاکمل خاتم الفقهاء و المحدثین غواص بحار الاخبار و محیی ما اندرست من الاثار ، صاحب تصانیف رائقه ، جناب حاجی میرزا حسین نوری نورالله قده .

مقام را گنجایش نقل احوال این شیخ معظم نیست ، در خاتمه مستدرک وسائل ، اشاره با حوال خود فرموده و این احقر نیز در آخر کتاب (مزار) که بدست حقیر تمام شد ، احوال آن جناب و مصنفاتش را ذکر کردم و در کتاب (فوائد الرضویه) نیز احوال آن جناب را نگاشتم و بالجمله مؤ لفانش قریب به بیست و پنج کتاب است و غالبا بطبع رسیده و در نهایت مرغوبی و اشتهار است سنین عمرش بشصت و شش رسیده بد ، قبر شریفش در صحن نجف واقع است در ایوان سوم ، از ایوانهای شرقی باب القبله ، قدس الله تربته و جمعنی و آیاه فی مستقر رحمته .

روز : ۲۷

در این روز ، بقولی روز وفات امام علی نقی علیه السلام است بدانکه سال شهادت آن جناب باتفاق سال دویست و پنجاه و چهار است و در روز وفات اختلاف است بعضی سوم رجب گفته اند و(شیخ کلینی) و (مسعودی) چهار روز بآخر جمادی الاخره فرموده اند و سن شریف آن حضرت در آنوفت بچهل یا چهل و یکسال و کسری رسیده بود و در وقت وفات والد بزرگوارش شش سال و پنج ماه تقریبا از سن شریفش گذشته بود که بمنصب جلیل امامت رسید و قریب بسیزده سال در مدینه توقف داشت و بعد از آن متوکل آنجناب را به (سره

من رای) طلبید و بیست سال در آنجا توقف داشت و توطن فرمود در خانه ای که اکنون مدفن آن حضرتش و درک فرمود زمان سلطنت (معتصم) و واثق و(متوکل) و (منتصر) و (معتز) را و در ایام خلافت معتز آن حضرت را زهر دادند و شهید نمودند .

در وقت شهادت آن امام غریب ، غیر از امام حسن عسکری (ع) نزد بالین آنجناب نبود و چون رحلت فرمود جمیع امراء و اشراف حاضر شدند و امام حسن در مصیبت پدر خود گریبان چاک زد و خود متوجه غسل و کفن و دفن والد بزرگوار خود شد و آنجناب را در حجره ای که محل عبادت آنحضرت بود ، دفن کرد .

جمعی از جاهلان احمق بر آنحضرت اعتراض کردند که گریبان چاک زدن در مصیبت شایسته نبود ، حضرت بانها فرمود که چه میدانید احکام دین خدا را ، حضرت موسی پیغمبر خدا بود و در ماتم برادر خود هارون گریبان چاک زد .

(مسعودی) در (مروج الذهب) گفته که آنحضرت در روز دوشنبه چهار روز باخر جمادی الاخره وفات کرد و گاهیکه جنازه آنحضرت را حرکت میدادند بجانب قبر ببرند ، شنیدند که کنیزکی میگفت : ((ماذالقینا فی یوم الاثنین قدیما و حدیثا)) یعنی ما چه کشیدیم از نحوست روز دوشنبه از قدیم الایام تا این زمان ، پس آن حضرت را در خانه خود در سامراء دفن نمودند .

فقیر گوید که صدمات و اذیتهائی که انجناب رسید در زمان خلفای بنی عباس ، خصوص در زمان رجس پلید (متوکل) عنید چه بخود آنحضرت ، چه

بشیعیان و دوستان و علویین و اولاد فاطمه (ع) چه بقبر امام حسین و زوار آن قبر مطهر که باز گشت تمام بآنحضرت است ، زیاده از آنستکه در حوصله بیان بگنجد و من در غره شوال بمختصری از شنایع اعمال (متوکل) اشارتی کردم .

شیخ اجل (علی بن الحسین المسعودی) روایتکرده که در باب امام علی نقی (ع) نزد (متوکل) سعایت کردند و گفتند که در منزل آنجناب اسلحه بسیار و کاغذهای زیادی است که شیعیان او از قم برای او فرستاده اند و آنجناب عزم آن دارد که بر تو خروج کند .

(متوکل) جماعتی از ترکان را بخانه آنحضرت فرستاد ، ایشان در شب بخانه آنحضرت ریختند و هر چه تفتیش کردند ، چیزی نیافتند و دیدند آنحضرت در حجره ایست و در را بر روی زمین که رمل و ریگ ریزه بود ، نشسته و توجهش بسوی حق تعالی است و مشغول خواندن آیات قرآن است .

آنحضرت را با آنحال ماءخوذ داشتند و بنزد (متوکل) حمل کردند و گفتند در خانه او ریختیم و چیزی نیافتیم و دیدیم آنجناب را نشسته بود رو به قبله و قرآن تلاوت مینمود و (متوکل) در آنحال در مجلس شرب بود ، پس آن امام معصوم را در آن مجلس شوم . وارد کردند ، در حالیکه (متوکل) جام شراب در دستش بود پس از برای آنحضرت تعظیم کرد و آنحضرت را در پهلوی خود نشانید و جام شراب را خواست بآنحضرت بدهد .

آنجناب فرمود : والله شراب داخل گوشت و خون من نشده هرگز ، مرا معفو دار

، پس او را معفو داشت .

متوکل گفت : برای من شعر بخوان فرمود : ((انی قلیل الروایه للشعر)) من از شعر چندان روایت نشده ام گفت از این چاره نیست پس حضرت انشاد فرمود آن اشعاری را که مشتمل است بر بیوفائی دنیا و مرگ سلاطین و ذلت و خواری ایشان ، بعد از مرگ و صدرش این است :

((باتوا علی قلل الا جبال تحرسهم

غلب الرجال فما اغناهم القلل))

(متوکل) از شنیدن اشعار گریست باندازه ایکه اشگ چشمش ، ریشش را تر کرد و حاضرین نیز گریستند و بروایت دیگر : (متوکل) جام شراب را بر زمین زد و عیشش منقص شد و آنحضرت را مکرما بخانه اش رد کرد .

و در این روز ، سنه ۳۹۱ ، سراج و هاج (حسین بن احمد) معروف به ابن (حجاج) ، شاعر امامی و مادح اهلبیت وفات کرد و در پائین پای حضرت امام موسی بخاک رفت ، چه آنکه وصیت کرده بود که او را در آنجا دفن نمایند و بر لوح مزارش بنویسند : ((و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید)) و جماعتی او را مرثیه گفته اند مانند (سید رضی) و غیره و او را در درجه امر القیس شمرده اند و قصیده ((یا صاحب القبه البیضا علی النجف)) از انشارات او است و از برای او در باب این قصیده ، لطیفه ایست که گنجایش نقلش نیست و شیخ ما محدث متبحر در (دارالسلام فیما یتعلق بالرؤ یا و المنام) آن قضیه را با تمام قصیده نقل کرده ، جزاه الله خیر الجزاء

.

روز : ۲۸

در این روز ، سنه ۵۹۰ ، وفات کرد : (قاسم بن قیره مقری) نحوی معروف به (شاطبی) امام قرائت و صاحب قصیده معروفه موسومه به (حرزالیمانی و وجهه لنهانی در قرائت جماعتی از فضلاء آن قصیده را شرح کرده اند از جمله علم الدین سخاوی است و (شاطبی) منسوب است به (شاطبه) یکی از بلاد (اندلس) .

روز : ۲۹

در این روز ، سنه ۱۲۶ : (ولیدبن یزید بن عبدالملک مروان) بقتل رسید در جنگی که واقع شد فیما بین او و پسر عمش (یزید بن الولید) و (ولید) پلید ، مردی ملحد و بدکیش و و معروف بفسق و فجور بود و به هیچگونه ملتزم بظواهر اسلام نبود و پیوسته بشرب خمر و غنا و طرب و انواع فسق و فجور اشتغال داشت و امر کرده بود ، برکه ای مملو از شراب کرده بودند ، گاهی که طرب بر او غلبه میکرد خود را در آن برکه می افکند و چندان میآشامید که اثر نقص در برکه پدیدار میگشت .

در جمله از کتب اهل سنت است که یکشب مؤ ذن اذان صبح گفت ، (دولید) برخواست و شراب خورد وبا جاریه که او هم مست بود در آویخت و با او نزدیکی کرد و قسم یاد نمود که بامردم نماز نکند جز او ، پس لباس خود را بوی پوشانید و آنجاریه مست را با آلایش جنابت و منی بمسجد فرستاد ، تا با مردم نماز گذاشت .

در (حیوه الحویان) و اکثر کتب مذکور است که یکروز (ولید) بقرآن مجید تفال کرد ، این آیه آمد ((

و استفتحوا و خاب کل جبار عنید)) قرآن را بر هم گذاشت و آنرا نشانه تیر خود کرد و چندان کتاب خدای را تیر زد که پاره شد و این شعر را بخواند :

((تهددنی بجبار عنید

فها اناذاک جبار عنید

اذما جئت ربک یوم حشر

فقل یارب مزقنی الولید))

حکایت تعشق او بازن نصرانیه و قضیه ازاله کردن بکارت دختر خود و داستان او با (ابن عائشه) مغنی در تواریخ معتبره مسطور است و از صفات معروفه او آنست که کنیزان پدرش را که منکوحه پدرش بودند و اولاد از وی آورده بودند ، وطی کرد و معروف بود به (ولید فاسق) و (ولید زندیق) .

در (اخبار الدول) و (تاریخ خمیس) از رسولخدا(ص) روایت کرده اند که فرمود :

((لیکونن فی هذه الامه رجل یقال له الولید هواشد لهذه الامه من فرعون لقومه))

و بسی عجیب است از (قاضی عیاض) که گفته : (ولید) یکی از خلفای اثنی عشر است که در حدیث متواتر النقل متفق علیه منصوصند .

(قرمانی) نقل کرده که (ولید) بسی و سه بلیه مبتلا بود که کمتر بلیه اش آن بود که از ناف خود بول می کرد و در ایام او ، یحیی بن زید بن علی السجاد علیه السلام در (جوزجان) شهید شد بنحویکه در تاریخ خود ذکر کرده ام .

روز : ۳۰

در این روز ، سنه ۱۹۸ ، (سفیان بن عینیه) در (مکه) وفات کرد و (سفیان) از اصحاب ما نیست و معاصر و هم مشرب است با سفیان ثوری و روایت است که وقتی ملاقات کرد حضرت صادق (ع

) را و گفت تا کی تقیه میکنی و حال آنکه باین سن رسیده ای ؟ حضرت فرمود : قسم بآنکسی که برانگیخت محمد صلی الله علیه وآله را بحق ، اگر مردی در تمام عمرم خود نماز کند مابین رکن و مقام پس ملاقات کند خدا را بغیر ولایت ما اهل بیت ، هر آینه ملاقات کرده خدا را به مرگ جاهلیت که بر کفر باشد .

و در این روز ، سنه ۵۰۱ ، وفات کرد : (صدقه بن منصور مزیدی اسدی) ملقب به (سیف الدوله) و او مردی حلیم و کریم و عفیف و شجاع بوده و خانه او در (بغداد) محل امان خائفان بوده و او از شیعیان با اخلاص امیر المؤ منین است بلکه سلسله جلیله (بنی اسد) که ایشان را مزیدی نیز خوانند و در عرق عرب امات داشتند ، تمام شیعه بوده اند و (سیف الدوله) همانستکه در حدود سنه ۴۹۸ : شهر (حله) را بنا کرد و از این جهت آن بلدار (سیفیه) گویند .

از (اصبغ بن نباته) مرویستکه در مسافرت امیر المؤ منین علیه السلام به (صفین) من در خدمت آنجناب بودن ، بر بالای تلی بر آمد و اشاره فرمود به نیستانی ما بین (بابل) و تل و فرمود : مدینه و چه مدینه گفتم : ای مولای من می بینم شما را که نام شهر میبرید ، آیا در اینجا شهری بوده و آثارش محو گشته است ؟

فرمود : نه ولکن بعدها ، شهری بنا شوده او را (حله سیفیه) گویند ، بنا کند او را

مردی از (بنی اسد) و در آن بلد ، مردمان اخیاری پدید آیند که :

((لو اقسم احد هم علی الله لا بر قسمه)) .

باب یازدهم : وقایع و اعمال ماه مبارک رجب

فصل اول – در اعمال مشترکه اینماه شریف است .

بدانکه رجب ماه بزرگ خدا است و از ماههای حرام است که در جاهلیت محترم بوده و در اسلام نیز تعظیم و احترام او وارد شده و آنرا (اصب) میگویند ، زیرا که رحمت خدا در اینماه برامت حضرت رسول بسیار ریخته میشود و ماه استغفار امت آنحضرت است وار برای روزه گرفتن در اینماه ، خصوص روز اول و وسط و آخر آن ، فضیلت بسیار وارد شده و اعمال مشترکه این ماه که متعلق بهمه ماه است و خصوصیتی بروز معین ندارد چندامر است :

اول – در تمام ایام ماه ، خصوص روز اول ، بخواند : ((یامن یملک حوائج السائلین ، الخ)) .

دوم – بخواند در هرروز : ((خاب الوافدون علی غیرک ، الخ .))

سوم – بخواند : ((اللهم انی اسئلك صبر الشاکرین ، الخ .))

چهارم – بخواند دعای مسجد صعصعه را : ((اللهم یاذلمنن السبغه ، الخ)) .

پنجم – بخواند دعای ناحیه مقدسه را : اللهم انی اسئلك بمعانی جمیع مایدعوك ، الخ)) .

ششم – بخواند دعائی را که جناب (حسین بن روح) نائب سوم امام عصر علیه السلام رسیده : ((اللهم انی اسئلك بالمولودین فی رجب ، الخ)) .

هفتم – از آنجناب نیز رسیده که در ماه رجب زیارت کن در هر مشهدی که هستی باین زیارت : ((الحمدلله الذی اشهدنا مشهد اولیائه فی رجب ، الخ)) .

هشتم –

در عقب نمازهای شبانه روز بخواند : ((یامن ارجوه لکل خیر)) .

نهم - در این ماه صد مرتبه بگوید :)) استغفر الله الذی لا اله الا هو وحده لا شریک له و اتوب الیه)) و ختم کند آنرا بصدقه تا خداوند ختم فرماید برای برحمت و مغفرت و اگر چهار صد مرتبه بگوید ، ثواب صد شهید داشته باشد .

دهم - در این ماه هزار مرتبه (لا اله الا الله) بگوید تا صد هزار حسنه برای نوشته شود و صد شهر برای او در بهشت بنا شود .

یازدهم - در جمیع ماه در وقت صبح هفتاد مرتبه و در وقت پسین نیز هفتاد مرتبه بگوید : ((استغفر الله و اتوب الیه)) و چون تمام کرد ، دستها را بلند کند و بگوید : اللهم اغفرلی و تب علی)) که هر که چنین کند اگر در ماه رجب بمیرد خدا از او خوشنود باشد و آتش باو نرسد ببرکت این ماه و نیز در جمیع ماه ده هزار مرتبه (قل هو الله احد) یا هزار مرتبه بخواند که فضیلت بسیار دارد .

دوازدهم - در یک روز جمعه این ماه صد مرتبه ((قل هو الله احد)) بخواند تا از برای او نوری باشد در قیامت که او را ببهشت کشد .

سیزدهم - در یک روز جمعه این ماه چهار رکعت نماز کند ما بین ظهر و عصر در هر رکعت (حمد) یکمرتبه و (آیه الکرسی) هفتمرتبه و (توحید) پنجمرتبه ، پس ده مرتبه بگوید : ((استغفر الله الذین لا اله الا هو واسئله التوبه)) و از

برای یکروز غیر معین از این ماه چهار رکعت نمازی (سید) نقل کرده و کیفیت آن در (اقبال) است .

چهاردهم - هر که قادر نباشد که در ماه رجب روزه بگیرد در هر روز آن صد مرتبه بگوید : ((سبحان الا اله الجیل سبحان من لا ینبغی التسبیح الاله سبحان الاعز الاکر سبحان من لیس العزو هو له اهل) تا ثواب روزه آنروز را در یابد .

پانزدهم - در هر شب از این ماه دو رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از نماز (حمد) سه مرتبه (قل یا ایهاالکافرون) و یکمرتبه (قل هو الله) بخواند و بعد از سلام دستها را بلند کند و بگوید : ((لا اله الاالله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا-یموت بیده الخیر و هو علی کل شیی ء قدیر و اله المصیر و لاحول و لا قوه الا بالله العلی - العظیم اللهم صل علی محمد النبی الامی و آله)) ، پس دستها را بصورت بکشد تا خداوند ثواب شصت حج و شصت عمره باو عطا فرماید .

شانزدهم - در یکشب از این ماه صد مرتبه (قل هوالله) را در دو رکعت نماز بخواند که ثواب بسیار دارد .

هفدهم - در یکشب از این ماه ده رکعت نماز کند در هر رکعت (حمد) و عع قل یا ایهاالکافرون)) یکمرتبه و (توحید) سه مرتبه که فضیلت بسیار دارد .

هیجدهم - در جمیع ماه هزار مرتبه بگوید : ((استغفرالله ذالجلال و الاکرام من جمیع الذنوب و الاثام)) و وارد شده که

خدا فرموده اگر نیامرزم او را ، پس نیستم پروردگار شما .

نوزدهم - آنکه سه روز از این ماه که پنجشنبه و جمعه و شنبه باشد روزه بدارد که روایت است که هر که در یکی از ماههای حرام این سه روز را روزه بدارد ، حق تعالی برای او ثواب نصهد سال عبادت بنویسد .

بیستم - (شیخ کفعمی) در حاشیه (مصباح) از امیرالمؤ منین (ع) فضیلت و ثواب بسیار نقل کرده برای کسیکه در ماه رجب و شعبان و رمضان در هر روز و شب بخواند (فاتحه) و (آیه الکرسی) و (چهار قل) و (تسبیحات اربع) و (لاحول ولا قوه الابالله) و (صلوات) را هر کدام سه مرتبه و سه مرتبه اللهم اغفر للمؤ منین و المؤ منات) و بعد از فراغ از همه چهار صد مرتبه استغفار کند .

بدانکه شب جمعه اول ماه رجب را (لیله الرغائب)(۸۰) میگویند و از برای آن عملی از حضرت رسول (ص) وارد شده با فضیلت بسیار که از جمله آمرزش گناهان بسیار باشد و کیفیت آن چنانستکه روز پنجشنبه اول ماه را روزه میگیری چون شب جمعه داخل شود ما بین نماز مغرب و عشاء دوازده رکعت نماز میگذاری هر دو رکعت بیک سلام و در هر رکعت از آن یکمرتبه (حمد) و سه مرتبه (اناانزلناه) و دوازده مرتبه (قل هوالله احد) میخوانی و چون فارغشدی از نماز هفتاد مرتبه میگوئی : ((اللهم صل علی محمد النبی الامی و علی آله)) پس بسجده میروی و هفتاد مرتبه میگوئی : رب اغفر وارحم

و تجاوز عماتعلم انک انت العلی الاعظم ، پس باز بسجده میروی و هفتاد مرتبه میگوئی : ((سبوح قدوس رب الملائکه و الروح)) ، پس حاجت خود را در میطلبی که بر آورده خواهد شد انشاءالله تعالی .

بدانکه در ماه رجب زیارت امام رضا(ع) مندوب است و اختصاصی دارد ، چناچنه عمره در این ماه مستحب است و روایت شده که تالی حج است در فضیلت و منقولستکه جناب علی بن الحسین علیه السلام معتمر شده بود در ماه رجب و شبانه روز نماز در نزد (کعبه) میگذاشت و پیوسته در سجده بود در شب و روز و این ذکر از آنحضرت شنیده میشد که در سجده میگفت : ((عظم الذنب من عبدک فلیحسن العفومن عندک)) .

فصل دوم – در ذکر ایام ولیالی ماه رجب است

شب : ۱

شب شریفی است و در آن چند عمل سنت است :

۱ – غسل .

۲ – چون هلال این ماه را به بیند بگوید : ((اللهم اهله علینا بالامن و الایمان والسلامه و الاسلام ربی و ربک الله عزوجل)) .

۳ – زیارت کند امام حسین علیه السلام را .

۴ – احیاء کند این شب را بدعا و تلاوت قرآن و نماز .

۵ – بعد از نماز مغرب بسیت رکعت نماز بجا آورد ، هر دو رکعت بیک سلام و در هر رکعت (حمد) و (توحید) یکمرتبه بخواند تا محفوظ بماند خود او واهل و مال و اولاد او و از عذاب قبر در پناه باشد و از صراط مانند برق خاطف بگذرد .

۶ – بعد از نماز عشاء این دعا منقول از حضرت جواد علیه السلام را بخواند :

((اللهم انی

اسئلك بابک ملیک ، الخ)) .

۷ – بعد از هشت رکعت نمازهای شب در سجده بخواند دعای موسوی ((لک الحمده ان اطعمتک ، الخ)) .

۸ – بعد از نماز (وتر) این شب ، چنانچه نشسته است این دعا بخواند : الحمدالله الذی لا ینفذخزائنه ، الخ)) . و بخواند نیز دعائی که حضرت هادی علیه السلام میخوانده : (یا نور النور) ، الخ .

بدانکه علماء در کتب دعوات از برای هر شب این ماه نماز مخصوصی ذکر کرده و من نیز متابعت ایشان نموده در این مختصر ذکر مینمایم تا رجبیون از فیض آن بی بهره نمانند ، پس از نماز امشب ، سی رکعت است به (حمد) و سه مرتبه (جحد) و سه مرتبه توحید و نمازهای دیگر از برای این شب نیز وارد شده که (سید) در (اقبال) ذکر فرموده : هر که طالب است بآنجا رجوع کند .

روز : ۱

روز شریفی است و در آن چند عمل سنت است :

۱ – روزه گرفتن . از حضرت باقر و صادق علیهماالسلام مرویستکه در روز اول رجب حضرت نوح کشتی سوار شد و امر کرد جمیع کسانی را که با او بودند روزه بدارند و فرمود : هر که این روز را روزه بدارد آتش جهنم یکسال راه او دور شود .

۲ – غسل .

۳ – زیارت امام حسین علیه السلام . از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه هر که زیارت کند امام حسین را در روز اول ماه رجب البته حق تعالی بیامرزد و او را و زیارت مخصوصه آنحضرترا در (هدیه الزائرین) ذکر کرده ام .

- بخواند : ((اللهم انی اسئلک یاالله یاالله یاالله ، الخ)) . و این دعای بسیار طویلی است که (سید) در (اقبال) از کتاب مختصر نقل کرده .

۵ - شروع کند بنماز (سلیمان) بدینطریق که ده رکعت نماز بجا آورد ، هر دو رکعت بیک سلام و در هر رکعت یکمرتبه (حمد) و سه مرتبه (قل هوالله) و سه مرتبه (قل یا ایهاالکافرون) بخواند و بعد از هر سلام دستها بسوی آسمان بلند کند و بگوید :

((لااله الاالله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شئی قدیر اللهم لامانع لما اعطیت و لا معطی لما منعت و لا ینفع ذا الجد منک الجد)) .

پس دستها را بر روی خود کشد و از برای این نماز فضیلت بسیار روایت شده و از فوائد آن نباید غفلت نمود و در روز نیمه آخر ماه نیز باید بجا آورد بنحویکه خواهد آمد و (سید) و در (اقبال) از برای این روز ، چهار رکعت نمازی بکیفیتی مخصوص نقل کرده هر که طالب است بآنجا رجوع کند .

بدانکه (محقق داماد) - عطرالله مرقده - در ساله اربعه ایام خود گفته در اعمال روز (دحوالارض) که ۲۵ ذی العقده باشد فرموده که زیارت حضرت امام رضا علیه السلام در این روز افضل اعمال مستحبه واکد آداب منسونه است و همچنین زیارت آنحضرت در روز اول ماه رجب الفرد نیز بغایت موکد و محثوث علیه است .

و در این روز ، سنه ۵۷ : بروایت (شیخ

) و (ابن شهر آشوب ولادت) با سعادت حضرت باقر علیه السلام واقع شده و موجب زیادتی شرف اینروز گردیده و حقیر ولادت آنجانبرا در سوم صفرا ایراد کردم .

و در مثل این روز ، سنه ۱۱۰ ، (حسن بصری) وفات کرد و صوفیه و اهل سنت را اعتقاد تمامی است و باو و اکثر شیعه او را منحرف میدانند . از امیرالمؤ منین و ائمه طاهرین علیهم السلام و از برای او مطاعن بسیار نقل کرده اند و گفته اند که امیرالمومنین او را الفتی (۸۱) گفت و سامری امت لقب داد و هم دعا کرد در حق او که همیشه محزون و غمین باشد لاجرم پیوسته وغمنده و حزین بود تا زنده بود و ((کان کمن رجع عن دفن حمیم او کخر بند ج ضل حماره)) .

مکالمه (حسن) با آنحضرت هنگام مراجعت آنحضرت از جنگ اهل (بصره) معروفست .

(ابن ابی الحدید) گفته که گفته اند (حسن بصری) ، علی علیه السلام را مبغض بوده و مذمت میکرده و بعد ، چند چیزی از او در این باب نقل میکند ، آنگاه میگوید که اصحاب ما منکرند این مطلب را و میگویند او از محبین علی علیه السلام بوده و او را تعظیم نموده ، الخ .

و بالجمله ، مان بین (حسن) و (ابن سرین) منافرت تامی بوده بطوریکه مثل گشته (جالس الحسن او ابن سرین) و لهذا بفاصله کمی بعد از او (ابن سرین) نیز وفات کرد ، چنانچه (فرزدق) و (جریر) شاعر نیز با هم ضد و معاند بودند و

چون خبر وفات (فرزدق) به (جریر) رسید بگریست و گفت : ((اوالله انی لاعلی انی قلیل البقاء بعده و لقد کان نجمنا و احد او کان واحد منا مشغول بصاحبه و قل مامات ضد او صدیق الاوتبعه صاحبه)) و اتفاقا در همان سال و بقولی بعد از چهل روز (جریر) وفات یافت . (۸۲)

و بالجمله در شب وفات (حسن) و (ابوعبیده معمر بن مشتی) نحوی بصری صاحب تصنیفات مفیده ، متولد شد و صد سال عمر کرد و در سنه ۲۱۱ ، وفات کرد و گفته اند که او چون راءی خوارج میداشت و متهم بود بمیل غلمان کسی بر جنازه او حاضر کرد و گفته اند که او چون برای حمل جنازه اش حمال کرایه کردند و (ابوعبیده) را در مسجد (بصره) در پای یکی از ستونها مقامی بود که در پای آن همیشه می نشسته وقتی (ابونواس) شاعر که با (ابوعبیده) خیلی مزاح میداشت بر آن ستون نوشت :

((صلی الاله علی لوط و شیعته

ابا عبیده قل بالله امینا

فانت عندی بلاشک بقیتهم

منذا حتلمت و قد جاوزت سبعینا))

(ابوعبیده) چون داخل مسجد شد و آن شعر بدید گفت : این کار (ماجن لواط ابونواس) است او را محو کنید اگر چه در آن صلوات بر پیغمبر است و نوادر او بسیار است و او است اول کسیکه غریب الحدیث تصنیف کرد و او غیر از (ابوعبیده قاسم بن سلام) است .

شب : ۲

نمازش ده رکعت است به (حمد) و (جحد) .

روز : ۲

در این روز ، سنه ۲۱۲ یا سنه ۲۱۴ ، بروایت (ابن عیاش) ولادت حضرت هادی علیه السلام واقع شد و در روز ولادت آنحضرت که یا نیمه ذیحجه یا ۲۷ آن یا در ایام این ماه است اختلاف است و از دعای ((اللهم انی اسئلك بالمولودین فی رجب)) چنین ظاهر شود که ولادت در این ماه بوده و مکان ولادت موضعی است در حوالی (مدینه) که آنرا (صریا) گویند و اسم آنجناب (علی) و کنیتش (ابوالحسن) است و چون امام موسی و امام رضا را نیز ابوالحسن میگفتند از جهت تعیین ، آنجناب را (ابوالحسن الثالث) میگویند و امام رضا را (ابوالحسن ثانی) و گاهی هم مکان ثالث ماضی یا هادی یا عسکری ذکر میکنند .

مشهورترین القاب آنجناب نقی و هادی است و گاهی هم نجیب و مرتضی عالم و فقیه و ناصح و امین و موتمن و طیب و

متوکـل میگفتنـد ولکـن لقب اخیر را آنحضـرت مخفی میکرد و اصـحاب خـود را فرمـوده بـود که از این لقب اعراض کنیـد ، بجهت آنکه لقب خلیفه (متوکل علی الله) بود در آنزمان و چون آنجناب و فرزندش امام حسن در (سامره) سـکنی فرمودند و در محله ای که (عسـکر) نام داشت از این جهت این دو امام را نسبت بآن مکان داده و عسکری میگفتند و آنجناب گندم گون بوده و نقش نگینش :

((الله ربی و هو عصمتی من خلقه)) و بقولی ((حفظ العهود من اخلاق المعبود))

و در این روز ، سنه

۳۶۸ ، (حسن بن عبدالله) معروف به (سیرافی نحوی) در (بغداد) وفات یافت و (شیرافی) همانستکه (سید رضی) در زمان طفولیت بر او تملذ کرده و سؤ ال (سیرافی) از او ، از علامت نصب (عمر) ، معروف است .

شب : ۳

نماز ده رکعت است به (حمد) و پنج مرتبه (نصر) .

روز : ۳

در این روز ، سنه ۲۵۴ ، بقول (ابن عیاش) و (علی بن ابراهیم قمی) ، وفات حضرت هادی واقع شده و من وفات آنحضرترا در روز ۲۷ جمادی الاخره نگاشتم .

شب : ۴

نمازش صد رکعت است در رکعت اول (حمد) و (فلق) و در دوم (حمد) و (ناس) .

شب : ۵

نماز شش رکعت است به (حمد) و بیست و پنجمرتبه (توحید) .

روز : ۵

در این روز ، سنه ۲۴۴ ، (یعقوب بن اسحق) معروف به (ابن السکیت نحوی) وفات کرد و او مؤ دب اولاد (متوکل) بود . روزی متوکل از او پرسید که دو پسر من (معتز) و (مؤ ید) نزد تو بهتر است یا (حسن) و (حسین) و (ابن السکیت) جواب داد : که قنبر خادم علی بهتر است از تو و پسران تو . متوکل امر کرد زبانش را از قفایش بیرون کشیدند و او را (ابن السکیت) میگفتند بجهت کثرت سکوت او .

شب : ۶

نماز دو رکعت است به (حمد) و (آیه الکرسی) هفتمرتبه .

روز : ۶

در این روز بقول (شیخ کلینی) وفات حضرت موسی بن جعفر واقع شده و مشهور ۲۵ این ماه است .

و در این روز ، سنه ۵۱۶ ، (قاسم بن علی بصری) معروف به (حریری) صاحب مقامات معروف و دره الغواص وفات کرد و کسیکه احاطه داشتند باشد بمقامات میداند که (حریری) در چه مقامی از فضل و کمال و کثرت اطلاع بوده و پیوسته اهل فضل بآن کتاب عنایاتی داشته اند و شروحی بر آن نگاشته اند و (زمخشری) در مدح آن گفته :

((اقسم بالله و آیاته

ومشعر الخیف و میقانه

ان الحریری حری بان

تکتب بالتبر مقاماته))

و این کتاب مشتمل بر پنجاه مقامه است که برای (عمیدالدوله شرف الدین) شیعی وزیر (مسترشد) نوشته .

شب : ۷

نماز چهار رکعت است به (حمد) و (توحید) و (معوذتین) سه مرتبه و بعد از نماز ده مرتبه صلوات و ده مرتبه تسبیحات اربع .

شب : ۸

نماز بیست رکعت است به (حمد) و هر یک از (چهارقل) را سه مرتبه .

روز : ۸

در این روز ، سنه ۲۱۸ ، بقولی وفات (ماءمون) واقع شده .

و در این روز ، سنه ۱۰۳۳ ، متولد شد شیخنا الاجال المحدث المتبحر (شیخ محمد بن الحسن العاملی) معروف به (شیخ حر) یکی از محمدین ثلثه ، اواخر جامع کتاب وسائل الشیعه احوال خود را در (امل الامل) نوشته وفاتش در خراسان واقع شده و قبر شریفش در صحن حضرت رضا علیه السلام در یکی از ایوانها واقع است و بیت (بنی الحر) بیتی بزرگ از علما میباشند .

و در این روز ، سنه ۱۱۹۱ ، وفات یافت : سید اجل (سید حسین بن سید جعفر خونساری) استاد (بحرالعلوم) و (میرزای قمی) شارح دعاء ابی حمزه ثمالی و زیارت عاشوراء و غیره .

شب : ۹

نمازش دو رکعت است به (حمد) و پنج مرتبه (الهیکم) .

روز : ۹

در این روز ، در حدود سنه ۹۳۰ ، براریکه سلطنت قرار گرفت (شاه طهماسب صفوی) .

بدانکه سلاطین صفویه نه نفر بودند و قریب دویست و بیست سال سلطنت کردند و ترویج بسیار از دین شیعه و مذهب جعفری نمودند .

اول ایشان ، شاه اسمعیل اول ، بود .

۲ - پسـر او ، شاه طهماسب معاصـر (شیخ بهائی) و والدش (شیخ حسین) و دارالسطنه او (قزوین) بوده و مدت سلطنتش پنجاه و چهار سال .

۳ - پس شاه شاه اسمعیل ثانی سنی مذهب .

۴ - برادرش شاه خدابنده ثانی .

۵ - فرزندش شاه عباس اول معروف بماضی مدت چهل و چهار سال سلطنت کرد .

۶ - حفید او ، شاه صفی اول چهارده سال سلطنت کرد و در (قم) وفات نمود .

۷ - پسرش شاه عباس ثانی صاحبقران .

۸ - فرزندش شاه صفی دوم معروف بشاه سلیمان .

۹ - فرزنـدش شاه سـلطان حسـین و متصل شد دولت ایشان بفتنه افاغنه که شاید در هشـتم شـعبان بآن اشاره شود و نسب ایشان منتهی میشود به (شـیخ صـفی الدین ابی الفتح اسـحق اردبیلی موسوی) که منتهی میشود نسب او بحمزه بن موسی الکاظم علیه السلام .

شب : ۱۰

نماز دوازده رکعت است بعد از مغرب به (حمد) و سه مرتبه (توحید) .

روز : ۱۰

در این روز ، سنه ۱۹۵ ، بنابر روایت (ابن عیاش) ولادت حضـرت امام محمد تقی واقع شده ، والده آن حضرت ام ولدی بوده نوبیه از اهـل بیت مـاریه قبطیه مـادر ابراهیم فرزنـد رسولخـدا و افضـل زنهای زمان خود بوده و رسولخـدا اشاره باین مخـدره و پسرش نموده در آنجا که فرموده :

((بایی ابن خیره الاماء النوبیه الطبیه یکون من والـده الطریـد الشـرید الموتور بابیه وجده صاحب الغیبه فیقال مات اوهلک اوای وادسلک)) .

و اما کیفیت ولادت آنحضرت چنانستکه (ابن شهر آشوب) از (حکمیه خاتون) دختر امام موسی روایت کرده است که روزی امام رضا علیه السـلام مرا طلبیـد و فرمود : ای (حکیمه) ! امشب فرزند مبارک (خیزران) متولد میشود باید که در وقت ولادت او حاضر شوی .

من در خدمت آنحضـرت ماندم ، چون در شب در آمد مرا با (خیزران) و زنان قابله در حجره در آورد و از حجره بیرون رفت چراغی نزد ما افروخت و در را بر روی ما بست ، چون او را درد زائیـدن گرفت و او را بالای طشت نشانیـدیم چراغ ما خاموش شـد و ما بخاموشـی چراغ مغموم شـدیم که ناگاه دیـدیم که آن خورشـید فلک امامت طالع گردیـد و در طشت نزول فرمود بر آنحضـرت پرده نـازکیماننـد جـامه احـاطه شـده بود و نوری از آنجنـاب سـاطع بود که تمام آن حجره منور شـد و ما از چراغ مستغنی شدیم ، پس آن نور مبین را بر گرفتم و در دامن

خود گذاشتم و آن پرده را از خورشید جمالش دور کرده . ناگاه امام رضا(ع) بحجره در آمد بعد از آنکه ابوجعفر را در جامه های پاکیزه پوشانده بودیم ، پس آن گوشواره عرش امامت را از گرفت و در گهواره عزت و کرامت گذاشت و آن مهد شرف و عزت را بمن سپرد و فرمود که از این گهواره جدا مشو .

چون روز سوم ولادت آنجناب شد ، دیده حق بین خود را بسوی آسمان گشود و بجانب راست و چپ نظر کرد و بزبان فصیح گفت : ((اشهدان لااله الااله و اشهدا ان محمد رسول الله)) .

چون اینحالت غریبه را از آن نور دیده مشاهده کردم ، بخدمت پدر شتافتم و آنچه دیده و شنیده بودم عرضکردم . حضرت فرمود که آنچه بعد از این از عجائب احوال او مشاهده خواهی کرد زیاده است از آنچه اکنون مشاهده کرده ای .

از (کلثم بن عمران) روایت شده که بخدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم که دعا کن حق تعالی فرزندی بتوکرامت فرماید ، فرمود : که حق تعالی بمن یک پسر کرامت خواهد کرد و او وارث امامت من خواهد بود ، چون امام محمد تقی متولد شد حضرت فرمود که حق تعالی بمن فرزندی عطا کرده که شبیه است به موسی بن عمران که دریاها را میشکافت و نظیر عیسی بن مریم است که حق تعالی مقدس گردانیده بود ما در او را و طاهره مطهر آفریده شده بود ، پس حضرت فرمود که این فرزند من بجور و ستم کشته خواهد شد و بر او خواهند گریست

اهل آسمانها و حق تعالی غضب خواهد کرد بر دشمن او و کشنده او و ستم کننده بر او بعد از قتل او و از زندگانی بهره خواهد دید و بزودی بعذاب الهی واصل خواهند گردید و در شب ولادت آنحضرت تا صبح در گهواره با او سخن میگفت و اسرار الهی را باو میفرمود .

بالجمله ولادت حضرت جواد(ع) باعث شرافت این روز شده و (علامه مجلسی) فرموده که بعضی از روایات در فضیلت خصوص روز دهم واقع شده است ، انتهی .

(وسید) فرموده که روایتی یافتم که از برای حق تعالی در دهم هر یک از ماههای حرام ، امری است ، پس دهم ذیحجه روز نحر است و دهم محرم عاشورا است و دهم رجب یمحوالله ما یشاء و یثبت ، الخ .

شب : ۱۱

نماز دوازده رکعت است به (حمد) و دوازده مرتبه (آیه الکرسی) .

روز : ۱۱

در این روز ، سنه ۲۷۱ ، ولادت (ابن انباری) واقع شده و کثر حفظ او و در ۱۰ ذیحجه گذشت .

شب : ۱۲

نمازش دو رکعت است به (حمد) و ده مرتبه (آمن الرسول) .

روز : ۱۲

در این روز ، سنه ۳۲ ، (عباس بن عبدالمطلب) عموی رسولخدا - صلی الله علیه وآله - وفات کرد . (عبدالله) ، پسرش او را بخاک سپرد قبرش با قبور ائمه بقیع علیهم السلام در یک بقعه است .

شب : ۱۳

نمازش ده رکعت است در هر رکعت اول (حمد) و (العادیات) و در دوم (حمد) و (تکاثر) و بدانکه مستحب است در هر یک از ماه رجب و شعبان و رمضان آنکه در شب سیزدهم هر یک از این سه ماه دو رکعت نماز بگذارند ، در هر رکعت (حمد) و (یس) و (تبارک الملک) و (توحید) بخوانند و در شب چهاردهم چهار رکعت بدو سلام بهمین کیفیت و در شب پانزدهم شش رکعت بسه سلام بهمین کیفیت . از حضرت صادق (ع) روایت شده که هر که چنین کند جمیع فضیلت این سه ماه را بیابد و جمعی گناهانش آمرزیده شود ، بغیر از شرک .

روز : ۱۳

این روز ، اول (ایام البیض) است و ثواب بسیار برای روزه اینروز و دو روز بعد وارد شده و اگر کسی خواهد عمل (ام داود)

بجای آورد باید از امروز ، روزه بگیرد .

و در این روز ، بنابر مشهور ، بعد از سی سال از (عام الفیل) ولادت حضرت امیرالمؤ منین در میان کعبه معظمه واقع شده است .

روایت شـده که روزی (عباس بن عبدالمطلب) با (یزید بن قعنب) با گروهی از بنی هاشم و جماعتی از قبیله بنی عبدالعزی در برابر کعبه نشسـته بودند ، ناگاه (فاطمه بنت اسد) بمسجد در آمد در حالیکه حامله بود بامیرالمؤ منین و نه ما از حملش گذشته بود ، او را در زائیـده گرفت و آنمخـدره در برابر خانه کعبه ایسـتاده و نظر بجانب آسـمان افکنـد و گفت پرودگارا ! من ایمان آورده ام بتو و بهر پیغمبری و رسولی

که فرستاده ای و بهر کتابی که نازل گردانیده ای و تصدیق کرده ام گفته های جدم ابراهیم خلیل که خانه کعبه را بنا کرده است ، پس سؤ ال میکنم از تو بحق این خانه و بحق آنکسی که این خانه را بنا کرده است و بحق فرزندی که در شکم من است و با من سخن میگوید و بسخن گفتن خود مویس من گردیده است و یقین دارم که او یکی از آیات جلال و عظمت تو است که آسانی کنی بر من ولادت را .

(عباس) و (یزید بن قعنب) گفتند که چون (فاطمه) از این دعا فارغ شد دیدیم که دیوار عقب خانه کعبه شکافته شد ، (فاطمه) از آن موضع داخل خانه شد و از دیده های ما پنهان گردید و شکاف دیوار بهم پیوست باذن خدا ، پس خواستیم در خانه را بگشائیم چندانکه سعی کردیم در گشوده نشد ، دانستیم که این امریست از جانب خدا واقع شده و (فاطمه) سه روز در اندرون کعبه ماند و اهل (مکه) در کوچه و بازار و زنها در خانه اینواقعه را نقل میکردند و تعجب می نمودند تا روز چهار رسید ، دیگر باره همان موضع از دیوار خانه شکافته شد ، (فاطمه) بیرون آمد در حالیکه امیرالمؤ منین را در دست خود داشت و میگفت ایگروه مردم بدرستی که حق تعالی بر گزیده مرا از میان خلق خود و فضیلت داد مرا بر زنان برگزیده که پیش از من بوده اند ، زیرا که حق تعالی برگزید (آسیه) دختر (مزاحم) راو

او عبادت کرد خدا را پنهان در موضعیکه عبادت خدا در آنجا سزاوار نبود ، مگر در حال ضرورت یعنی خانه (فرعون) و برگزید (مریم) دختر (عمران) را و ولادت عیسی را بر او آسان گردانید و در بیابان درخت خشک را جنبانید و رطب تازه از برای او از آن درخت فرو ریخت و حق تعالی مرا بر آن هر دو ، زیادتی داد و همچنین بر جمعی زنان عالمیان که پیش از من گذشته اند ، زیرا که من فرزندی آورده ام در میان خانه برگزیده او و سه روز در آن خانه محترم ماندم و از میوه ها طعامهای بهشت تناول کردم ، الخ .

و در بعضی از روایاتست که چون حضرت امیرالمؤ منین (ع) متولد شد ، (ابوطالب) او را بر سینه خود گرفت و دست (فاطمه) را گرفته بسوی (ابطح) آمد و ندا کرد باین اشعار :

((یارب یاذا الغسق الدجی

والقمر المبتلج المضئی

بین لنامن حکمک المقضی

ماذاتری فی اسم ذا الصبی))

یعنی ای پروردگاریکه شب تا و ماه روشنی دهنده را آفریده ، بیان کن از برای ما که این کودک را چه نام گذاریم . ناگاه مانند ابر ، چیزی از روی زمین پیدا شد نزدیک (ابوطالب) ، (ابوطالب) او را گرفت و با (علی) بسینه خود چسبانید و بخانه برگشت ، چون صبح شد دید که لوح سبزی در آن نوشته شده است :

((خصصتما بالولد الزکی

والطاهر المنتخب الرضی

فاسمه من شامخ علی

علی اشق من العلی))

حاصل آنکه مخصوص گردیدید شما ای (ابوطالب) و ای (فاطمه) بفرزند ظاهر

و پاکیزه پسندیده ، پس نام برزگوار او (علی) است که از نام خداوند علی اعلی گرفته شده است .

(ابوطالب) آنحضرترا (علی) نام کرد و آن لوح را در زاویه راست کعبه آویخت و چنان آویخته بود تا زمان (هشام بن عبدالملک) که آنرا از آنجا فرود آورد و بعد از آن ناپیدا شد .

وبالجمله ولادت باین کیفیت و فضیلت از خصایص آن حضرت است چه اشرف بقاع ، حرم مکه است و اشرف مواضع حرم ، مسجد است و اشرف مواضع مسجد ، خانه کعبه است واحدی غیر از امیرالمؤ منین (ع) در چنین مکانی متولد نشده و متولد نشد مولودی در روز جمعه ، سید ایام ، در ماه رجب ، شهر الله الحرام در خانه کعبه ، بیت الله الحرام ، سوای امیرالمؤ منین ابوالائمه الکرام عیه و علی اولاده افضل التحیه و الاف السلام .

((هذه من علاه احدی المعالی

و علی هذه فقس ما سواها))

ای سنائی بقوت ایمان

مدح حیدر بگو پس از عثمان

با مدیحش مدائح مطلق

زهق الباطل است و جاء الحق

در پس پرده آنچه بود آمد

اسدالله در وجود آمد

((مالف خرق القوابل مثله

الا ابن امنته النبی محمد))

یااباالحسن یا امیرالمؤ منین ! میخواستیم در آن مقام بذکر چند حدیثی از فضایل تو تبرک جویم ، لکن کلام (خلیل بن احمد) را بخاطر آوردم و با خود گفتم چه منقبتی بنویسم از کسیکه دشمنانش پیوسته سعی میکردند در خاموش کردن نور در فضائل او و دوستانش را یارای ذکر مناقب او نبود و از ترس اعداء و تقیه از دشمنان کتمان فضائل او می نمودند ، با

این حال اینقـدر از مناقب و فضائل آن نور عالم تاب بر مردم ظاهر شـد که شـرق و غرب عالم را فرا گرفت و دوست و دشـمن بذکر مدائحش رطب اللسان و عذب البیان گشتند .

((شهد الانام بفضله حتی العدی

والفضل ماشهدت به الاعداء)) (۸۳)

(ابن شـهر آشوب) نقل کرده که اعرابیه را در مسـجد کوفه دیدند که میگفت ای آنکسـیکه مشـهوری در آسمانها و مشهوری در زمینها و مشـهوری در آخرت ، سـلاطین جور و جبابره زمان همت بر آن گماشتند که نور ترا خاموش کنند خدا نخواست و روشنی آنرا زیادتر گردانید .

گفتند : از این کلمات چه کس را قصد کرده ای گفت : امیرالمومنین علیه السلام را . این بگفت و از دیده ها غائب گشت .

بروایات مستفیضه از (شعبی) روایت شده که می گفت پیوسته میشنیدم که خطبای بنی امیه بر منابر سب امیرالمؤ منین میکردند و از برای آنحضـرت بد میگفتند با این حال گویا کسـی بازوی آن جناب را گرفته و بآسمان میبرد و رفعت و مرتبت او را ظاهر مینمود و نیز میشـنیدم که پیوسـته مدائـح و مناقب اسـلاف و گذشـتگان خویش را می نمودنـد و چنان مینمود که مرداری را بر مردم مینمودند و جیفه را ظاهر میکردند که بدی و عفونت آنها بشتر ظاهر میشد .

یا اباالحسن یا امیرالمؤ منین ! بابی انت وامی ، فضائل ترا هیچ بیان و زبان بر نسنجد و در هیچ باب و کتاب در نگنجد و چگونه توان کلمات الله و نعمه الله را احصاء کرد ((و ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها)) و فی الحقیقه

فضائل ترا احصاء نمودن آب دریا را بغرفه پیمودن است .

کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست

که تر کنی سرانگشت و صفحه بشماری

((تعالیت عن مدح فابلغ خاطب

بمدحک بین الناس اقصر قاصر

اذا طاف قوم فی المشاعر والصفا

فقبرک رکنی طائف و مشاعری

و ان ذخر الاقوام نسک عباده

فحبک اوفی عدتی و ذخائری))

و این احقر که بموری دقیق نیارزم چگونه خود را در این بحر عمیق اندازم قلم بر دست گیرم و در این باب چیزی نویسم و لنعم ماقیل :

((قیل لی قل فی علی مدحه

ذکرها یخمد نارا مؤ صده

قلت لااقدم فی مدح امرء

حارذوا للب الی ان عنده

والنبی المصطفی قال لنا

لیله المعراج لما صعده

وضع الله علی کتفی یدا

فاحسن القلب ان قد برده

و علی واضع اقدامه

فی محل وضع الله یده))

و در این روز : سنه ۳۷۸ ، وفات کرد (امیر نوح سامانی) و بعد از او پسرش (منصور) بجای وی نشست و در سنه ۳۸۹، وفات کرد و دولت سامانیان منقرض شد .

شب : ۱۴

نمازش سی رکعت است به (حمد) و (توحید) و آیه ((قل انما انا بشر)) .

شب : ۱۵

شب بسیار شریفی است و در آن چند عمل است :

۱ - غسل .

۲ - احیاء آن .

۳ - زیارت امام حسین علیه السلام .

۴ - شش رکعت نماز بنحویکه در شب سیزدهم ذکر شد .

۵ - سی رکعت نماز در هر رکعت (حمد) و ده مرتبه (توحید) و این نماز را (سید) از رسولخدا نقل کرده بافضیلت بسیار .

۶ - دوازده رکعت نماز هر دو رکعت بیک سلام و در هر رکعت هر یک از سوره (حمد) و (توحید) و (فلق) و (ناس) و (آیه الکرسی) و (قدر) را چهار مرتبه بخواند و بعد از سلام چهار مرتبه بگوید : ((الله ربی لا اشرک به شیئا و لا اتخذ من دونه ولیا)) و هر چه میخواهد ، بخواند و این نماز را بدینطریق (سید) از حضرت صادق روایت کرده و (شیخ) بطریق دیگر از آنجناب نقل کرده و احتمال کلی میرود که دو عمل باشد و آنچنان است که دوازده رکعت را به (حمد) و هر سوره که خواهد بخواند و چون از نماز فارغ شود هر یک از سوره (حمد) و (معوذتین) و (توحید) و (آیه الکرسی) را چهار مرتبه بخواند ، پس تسبیح اربع را چهار مرتبه بگوید ، آنگاه بخواند : ((الله الله ربی لااشرک به شیئا و ما شاءالله لاقوه الا بالله العلی العظیم)) .

و در شب بیست و هفتم مثل این را نیز بجا آورد و شیخ از (ابن ابی عمیر) بطریق دیگر

نیز نقل کرده و نماز امشب و شب شانزدهم و هفدهم ، سی رکعت است به (حمد) و یازده مرتبه (توحید) .

روز : ۱۵

روز مبارکی است و در آن چند عمل وارد است :

۱ - غسل .

۲ - زیارت امام حسین .

۳ - ده رکعت نماز سلمان بکیفیتی که در روز اول ماه گذشت ، لکن در این روز بعد از هر سلام دستها را بسوی آسمان بلند کند و بگوید :

((لا اله الاالله وحده لاشریک له له الملک و له الحمد یحی و یمیت و هو حی لایموت بیده الخیر و هو علی کل شیئی قدیر الها احدا فردا صمدا لم یتخذ صاحبه ولا و لدا))

پس دستها را بر روی خود کشد .

۴ - چهار رکعت نماز بخواند و بعد از سلام دستها را پهن کند و بگوید :

((اللهم یا مذل کل جبار ، الخ)) و این دعا را هر که بخواند برای رفع شدت و غمش ، انشاء الله رفع میشود .

۵ - عمل (ام داود) که عمده اعمال این روز است و برای بر آمدن حاجات و کشف کربات و رفع ظلم ظالمان ، مجرب است و (سید) برای این روز پنجاه رکعت نمازی از حضرت رسول روایت کرده است در هر رکعت (حمد) و (توحید) و (فلق) و (ناس) هر کدام یکمرتبه و در روز ۲۷ دوازده رکعت نمازی ذکر شود که در اینروز نیز خوانده می شود .

بدانکه شیخ فرموده که در مثل این روز پیغمبر خدا از شعب بیرون آمد و در چنین روز در ماه پنجم از هجرت عقد بست رسولخدا ، فاطمه را

برای امیر المؤ منین علیه السلام .

و در این روز ، تحویل قبله شد از بیت المقدس بسوی (کعبه معظمه) و مردم در بین نماز ، بودند که تحویل کردند ، پس بعض نماز ایشان بجانب (بیت المقدس) بوده و بعضی بجانب (مکه) .

فقیر گوید : که رسولخدا صلی الله علیه وآله در (مکه) سیزده سال رو به (بیت المقدس) نماز میکرد لکن (کعبه) را مابین خود و (بیت المقدس) قرار میداد و چون به (مدینه) هجرت فرمود ، هفده ماه رو به (بیت المقدس) نمازگذارد : یهودیان سرزنش کردند آنحضرت را و گفتند : تو تابع قبله مائی .

آنجناب از این جهت مغموم بود و بآفاق آسمان نظر می نمود و منتظر امر پروردگار بود در این باب .

روز نیمه رجب در مسجد (بنی سالم) نماز ظهر میگذاشت و دو رکعت نماز گذاشته بود که جبرئیل نازل شد و بازوی مبارکش را گرفت و آنحضرت را بجانب کعبه گردانید و این آیه آورد : ((قدتری تقلب و جهک فی السماء الایه)) ، و مردم که در جماعت حاضر بودند نیز تحویل کردند ، پس دو رکعت از نمازشان بجانب (بیت المقدس) واقع شد و دو رکعت دیگر بجانب (کعبه) و بهمین جهت این مسجد را (ذی القبلتین) نامیدند .

و در این روز ، سنه ۶۰ ، (معاویه ابن ابی سفیان) وفات کرد و او را در شهر (دمشق) در باب صفیر دفن کردند سنین عمرش به هشتاد رسیده بود و قریب به چهل سال مدت امارت او

بوده که نوزده سال و هشت ماه بال استقلال خلافت کرده ، پدرش (ابوسفیان صخربن حرب بن امیه) است که حال او در نفاق و معادات بارسولخدا اظهر من الشمس است ، تابود در عداوت خدا و رسول و در اجلاب حروب و سوق جنود بر آن حضرت کوشش داشت و هیچ فتنه در قریش بر پا نشد مگر آنکه ویرا ، در او قدمی راسخ وسعی بالغ بود ، اینکه در عام الفتح قهرا اسلام آورد و با نفاق بزیست تا سنه ۳۰ ، با چشم کور و قلب اعمی از دنیا گذشت ، انکار او حشر و آخرت را در چهارم محرم ذکر کردیم و بالجمله کفر و نفاق وی واضحتر از آنست که انکار تواند شد و نص کتاب کریم در آیه رؤ یا ، شاهد لعن او است چه او فی الحقیقه اصل شجره ملعونه است و مادر (معاویه) ، (هند بنت عتبه) و از زوانی معروفه بوده است و در زمان (عمر) با (ابوقحافه) در یکروز وفات کردند و از آنروز که جگر عموی پیغمبر (حمزه) را مکید ، (آکله الاکباد) لقب گرفت و این طعن تا دامنه قیامت دامن گیر فرزندانش شد و عار و آلایشی شد که بهیچ آبی شسته نگردید ، چنانچه عقلیه خدر رسالت و هدایت ، در ضیعه ثدی نبوت و ولایت علیا مکرمه زینب بنت علی علیه السلام در آن خطبه شریفه که در شام در محضر یزید خواند باین مطلب اشاره فرمود در این فقره :

((و کیف یرتجی مراقبه من لفظ فوه اکباد الازکیاء و نبت لحمه

من دماء الشهدا ء و لقد اجاد الحکیم النسائی :

داستان پسر هند مگر نشنیدی

که از ووسه کس او به پیغمبر چه رسید

پدر او در دندان پیمبر بشکست

مادر او جگر عم پیمبر بمکید

او بناحق حق داماد پیمبر بستاد

پسر او سر فرزند پیمبر ببرید

بر چنین قوم تو لعنت نکنی شرمت باد

لعن الله یزیدا و علی آل یزید .

و آثار و اخبار وارده بر ذم (معاویه) بسیار است و او است صاحب سلسله و بروایات مستفیضه وارد شده که رسولخدا (ص) فرمود : ((اذا رایتم معویه علی منبری افقتلوه)) و هم در حق او فرموده :

((اللعین بن اللعین الطلیق بن الطلیق)) .

و از بعض فضلای (هند) حکایت شده که دویست خبر از طریق معتمده اهل سنت در مذمت او نقل کرده و (ابن خلکان) در ترجمه (نسائی) آورده که از او پرسیدند که در رفضایل معاویه چه روایت داری ؟ گفت :)) لا اعرف له فضیله الا لا اشبع الله بطنک)) و در فرمان (معتضد عباسی) فهرستی از مطاعن و مثالب او ذکر شده این مقام گنجایش این مطالب ندارد طالبین رجوع کنند بهشتم (بحار الانوار) .

و در این روز ، سنه ۱۴۸ ، بقول بعضی شهادت حضرت صادق (ع) واقع شده و اکثر علماء عمر شریف آنجناب را شصت و پنج گفته اند ، چنانچه از ابو بصیر نیز روایت شده و بعضی شصت و هشت و در (کشف الغمه) هفتاد و یک نیز روایت شده .

(شیخ صدوق) ودیگران گفته اند که بامر (منصور) آنحضرت را بزهر شهید کردند و گویند که انگور

زهر آولدی بآنحضرت خورانیدند و باتفاق آن امام رفیع ، در قبرستان بقیع در جنب والدبزرگوار مدفون گردید .

(مسعودی) در (مروج الذهب) فرموده که در سنه ۱۴۸ ، شهادت آنحضرت واقع شد و در بقیع در نزد قبر پدر وجد خویش مدفون گشت و بر قبور مبارکه ایشان سنگی است که این کلمات بر آن نقش است :

((بسم الله الرحمن الرحیم الحمد الله مبیدالامم و محیی الرمم هذا قبر فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و سلم سیده نساء العالمین و قبر الحسن بن علی بن ابیطالب و علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب و محمد بن علی و جعفر بن محمد رضی الله عنهم بل صوالت الله علیهم)) .

و مشایخ حدیث روایت کرده اند که چون هنگام وفات حضرت صادق (ع) شدیده های خود گشود و فرمود که خویشان مرا جمع کنید ، چون همه جمع شدند بسوی ایشان نظر کرد و فرمود که شفاعت ما نمیرسد بکسیکه نماز را سبک شمار دو اعتناء بشاءن آن ننماید ، پس فرمود که هفتاد دینار به (حسن افطس) بدهید و برای هر یک از اقارب خود وصیتی کرد ، (سامله) آزاد کرده آنحضرت گفت که برای افطس وصیت میکنی و او کارد بر تو کشید واراده قتل تو کرد ، حضرت فرمود که تو میخواهی که من قطع رحم کنم و از آنها نباشم که خدا مدح کرده است ایشانرا بصله رحم و در شاءن ایشان گفته است :

((والذین یصلونماامرالله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب)) .

پس گفت : ای

(سالمه) ! برای او وصیت میکنم ، زیرا که حق تعالی بهشت را آفرید و آنرا خوشبو گردانید و بوی آن تا دو هزارسال راه میرسد و نمیشنود بوی آنرا عاق پدر و مادر و قطع کننده رحم .

(شیخ کلینی) از امام موسی روایت کرده است که گفت پدر خود راکفن کردم در دو جامه سفید مصری که در آنها احرام می بست و در پیراهنی که میپوشید و در عمامه ای که از امام زین العابدین باو رسیده بود و در بردیمنی که بچهل دینار طلا خریده بود و اگر امروز میبود بچهارصد دینار می ارزید .

ایضا روایت کرده است که بعد از وفات حضرت صادق امام موسی میفرمود که هر شب چراغ برافروزند در حجره ای که آنحضرت ، در آن حجره وفات یافته بود .

و در این روز ، سنه ۲۷۶ ، (عبدالله مسلم) معروف به (ابن قتیبه) نحوی لغوی بمرگ فجاءه وفات کرد و او از معاریف و صاحبان تصنیف است و مدتی در (دینور) که از بلاد (جبل) و نزدیک (کرمانشاهان) بود ، قضاوت کرده .

روز : ۱۶

در این روز ، (مهتدی بالله) خلیفه ۱۴ عباسی بقتل رسید و او در میان بنی عباس مانند (عمر بن عبدالعزیز) بوده ، در بنی امیه و شرح حال و مقتل او را در (نتمه المنتهی) ذکر کردم .

روز : ۱۷

در این روز ، و بقولی سیزدهم ، سنه ۲۱۸ ، (عبدالله ابن هرون) ملقب به (ماءمون) وفات کرد و در (طوس) بخاک رفت و برادرش (معتصم) بجای او نشست و سبب فوت او آن شد که در سال آخر عمر خود بجنگ اهل (روم) رفت و فتوحات بسیار نمود و در (عین بدیدون) که برومی (رقه) میگفتند و موضعی بود در نهایت خوبی و لافت و زمینش در کمال خرمی و خضرت و آب بسیار سرد و صاف داشت قصد اقامه نمود و از برای او کنیسه ای بر روی آن نهر بنا کردند .

روزی (ماءمون) نگاه در آب میکرد ، یک ماهی دید قریب بیک ذراع مانند سبیکه نقره ، ملازمان را امر کرد که آن ماهی را بگیرند مردی در میان آب جست و آن ماهی را بگرفت چون بیرون آورد ، ماهی قوت کرده خود را در آب افکند و مقداری آب بر سینه و نحر و ترقوه (ماءمون) پاشید (ماءمون) را در همان وقت لرزه و رعده فرا گرفت آنمرد فراش ثانیا در آب رفته آن ماهی را بگرفت و در نزد (ماءمون) نهاد (ماءمون) امر کرد که او را طبخ کنند : لکن لرزه او را سخت بگرفت چنانچه هر چه لحاف و جامه بر روی

او افکندند او فریاد میکشید که البرد البرد ، در اطراف او آتشها افروختند و جامه های زمستانی هر چه برای او آوردند باز مثل برگ میلرزید و از سرما فریاد میکشید تا گاهی که حالت مرگ بر او ظاهر شد .

(معتصم) برادر (ماءمون) (بختیشوع) را (ابن ماسویه) طبیب را حاضر کرد تا معالجه (ماءمون) کنند ، چون نبض او را گرفتند ، گفتند : ما برای مرض او شفائی ندانیم و از بشره و تن (ماءمون) عرقی ظاهر میشد که مانند روغن میشد که مانند روغن زیت و لعاب افعی می نمود ، پس (ماءمون) بهوش آمد و گفت مرا بیکجائی برید که یکدفعه نگاهی به حشم و خدم و رعیت و لشکر خویش نمایم پس او را بموضع بلندی بردند و نگاهی بر جنود خویش و خیام ایشان نمود و کثرت ایشان را ملاحظه کرد ، آنگاه گفت : ((یا من لایزول ملکه ارحم من قدر زال ملکه)) چنانچه پدرش (رشید) در وقت مرگ خویش گفت : ((ما اغنی عنی مالیه هلک عنی سلطانیه)) .

چون (ماءمون) را بخوابگاه خویش برگردانید ، وفات کرد و رهین اعمال خود گردید .

و در این روز ، سنه ۱۱۲۱ ، (شیخ سلیمان ماحوزی بحرانی) صاحب کتاب (معراج) و غیره وفات کرد .

شب : ۱۸

نمازش دو رکعت است به (حمد) و (توحید) یکمرتبه و (فلق) ده مرتبه و (ناس) ده مرتبه

روز : ۱۸

در این روز ، وفات (ابراهیم) پسر رسولخدا (ص) واقع شده ، بدانکه حضرت رسول را سه پسر و چهار دختر بوده و تمام ایشان از (خدیجه) بودند بغیر از ابراهیم که از (ماریه قبطیه) بود و اسامی ایشان را (ابونصرفراهی) در این قطعه ذکر کرده :

فرزند نبی ، قاسم و ابراهیم است

پس طیب و طاهر از سر تعظیم است

با فاطمه و رقیه ، ام کلقوم

زینب شمرارترا سر تعلیم است

طیب و طاهر لقب (عبدالله) است و تمامی اولاد رسول بغیر از (فاطمه) در حیات آنحضرت وفات کردند و مدت عمر (ابراهیم) یکسال و ده ماه و هشت روز و بروایتی یکسال و شش ماه و چند روز بوده و در فوت او سه امر غریب بظهور آمد که در جای خود ذکر شده .

از (ابن عباس) روایت است که روزی حضرت رسول نشسته بود و (ابراهیم) و (حسین) را بر روی زانوهای خود نشانیده بود یکمرتبه این را میبوسید و یکمرتبه او را که ناگاه حالت وحی بر آنحضرت عارض شد و چون آنحالت از اوزائل شد ، فرمود :

که جبرئیل از جانب پروردگار من آمـد و گفت ایمحمـد ! پروردگارت ترا سـلام میرساند و میفرماید که این هر دو را برای تو جمع نخواهم کرد یکی را فدای دیگری گردان پس حضرت نظر کرد بدو نوردیده خویش و گریست پس فرمود که (ابراهیم) مادرش (ماریه) است چون بمیرد بغیر از من

کسی بر او محزون نخواهد شد و مادر (حسین) ، فاطمه است و پدرش (علی) است که پسر عم من و بمنزله جان من و گوشت و خون من است و چون او میرد و دخترم و پسر عمم هر دو اندوهناک میشوند و من نیز بر او محزون میگردم و من اختیار میکنم حزن خود را بر حزن ایشان ایجبرئیل ! (ابراهیم) را فدای (حسین) کردم پس بعد از سه روز (ابراهیم) وفات فرمود و بعد از آن رسولخدا چون امام حسین را میدید او را بسینه خود میچسبانید و لبهای او را میمکید و میگفت فدای تو شوم ای آنکسیکه (ابراهیم) را فدای تو کردم .

از حضرت صادق (ع) روایت شده که چون (ابراهیم) از دنیا رحلت کرد ، آب از دیده های مبارک رسولخدا(ص) فرو ریخت و فرمود که دیده میگرید و دل اندوهناک میشود و نمی گویم چیزی که باعث غضب پروردگار گردد ، پس روی کلام با (ابراهیم) کرد و فرمود که ما بر تو اندوهناکیم ای (ابراهیم) ، پس در قبر (ابراهیم) رخنه ای مشاهده کرد بدست خود آن رخنه را اصلاح کرد و فرمود که هرگاه احدی از شما عملی کند باید محکم بکند پس فرمود که ملحق شو بسلف شایسته خود (عثمان بن مظعون) .

و در این روز ، سنه ۲۷۹ : (معتمد بالله) خلیفه ۱۵ عباسی وفات کرد و (معتضدبالله) بجای او نشست و (معتمد) بیست و سه سال سلطنت کرد لکن در ایام او وقایع بسیار و حوادث و فتن

بیشمار رخ داد و پیوسته او در تعب و عنا بود از جمله ابتلای او بود به (صاحب زنج) و گرفتاری او به (یعقوب بن لیث صفار) و غیره و امیر المؤ منین (ع) اشاره باو فرموده : ((فی قوله و خامس عشر هم کثیر العنا قلیل العناء))

خود (معتمد) از مقهوریت و مغلوبیت خویش خبر داده در این بیت :

((الیس من العجائب ان مثلی

یری ماقل ممتنعا علیه

و توخذ باسمه الدنیا جمیعا

و مامن ذلک شئی فی یدیه))

سر گرفتاری و ابتلای او آن شد که چون در ایام او حضرت عسکری (ع) شهید شد ، (معتمد) در تفحص و تفتیش از امام زمان بر آمد حتی زنان و کنیزان خانه امام حسن را حبس و اعتقال کرد چنانچه در هشتم ربیع الاول بان اشاره شد لاجرم مشغول شد به محاربه با(صاحب زنج)) و مبتلا شد بطایفه (صفاریه) و فرصتی برای او نشد بشرحی که در تواریخ مسطور است .

بعد از ، او چون (معتضد) باآل ابوطالب احسان میکرد لهذا در زمان او فتنه ها تسکین یافت و مملکت بر اوصافی شد و او را (سفاح ثانی) و مجدد سلطنت و مملکت بنی العباس گفتند ، چنانچه در ۲۳ ربیع الثانی بآن اشاره شد .

شب : ۱۹

نمازش چهار رکعت است به (حمد) و پانزده مرتبه (آیه الکرسی) و یازده مرتبه (توحید) .

روز : ۱۹

در این روز : سنه ۹۳۰ ، بقول (شیخ بهائی) وفات کرد سلطان اعظم حامی حوزه ایمان ، مروج مذهب جعفری (شاه اسماعیل موسوی صفوی) تاریخ وفاتش (طاب مضجعه) است و ولادتش در ۲۵ این ماه ، سنه ۸۹۲ بوده و ابتداء سلطنت او ، سنه ۹۰۶ ، است و تاریخ آن بعربی (مذهبنا حق) و بفارسی (شمشیرائمه)است .

فقیر گوید که در روز نهم دانستی که سلاطین صفویه ده نفر بودند و اول ایشان همین (شاه اسماعیل) بوده و قریب دویست و بیست سال سلطنت کردند و ترویج دین شیعه و مذهب جعفری نمودند و معروف است که یکی از مخالفین بشیخ اجل (محقق کرکی) گفت : دلیل بر بطلان مذهب شما آنستکه ابتداء ترویج آن ، سنه ۹۰۶ ، بوده و آن مطابقست با عدد : مذهب ناحق ، (شیخ) فرمود : زبان ما عربی است چرا تاریخ را به فارسی میگوئی ، بعربی بگو تا (مذهبنا حق) شود .

شب : ۲۰

نمازش دو رکعت است به (حمد) و پنج مرتبه (قدر) .

روز : ۲۰

در این روز ، سنه ۵۰۱ بقولی (سیف الدوله صدقه بن منصور اسدی) بقتل رسید در حربی که مابین او و (سلطان محمدبن ملکشاه سلجوقی) واقع شده است ، و (سیف الدوله) بانی شهر حله است ، چنانچه در سلخ جمادی الاخره مذکورشد .

شب : ۲۱

نمازش شش رکعت است به (حمد) و (کوثر) ده مرتبه و (توحید)ده مرتبه .

روز : ۲۱

در این روز بقول (ابن عیاش) حضرت فاطمه (ع) وفات کرده و این اگر چه خلاف مشهور است اما لعن بر دشمنان و ظالمان آن جگر گوشه حضرت رسالت پناه ، مناسب است .

و در این روز ، سنه ۵۷۱ ، (الحافظ ابوالقاسم علی بن الحسن) المعروف بابن عساکر ، صاحب (تاریخ کبیر دمشق) وفات یافت .

شب : ۲۲

نمازش هشت رکعت است به (حمد) و هفتمرتبه (جهد) و بعد از سلام ده مرتبه صلوات و ده مرتبه استغفار .

روز : ۲۲

(شیخ مفید) فرموده که در این روز (معاویه) وفات کرده و مستحب است روزه اش بجهت شکرالهی بر هلاکت او .

شب : ۲۳

نمازش دو رکعت است به (حمد) و پنج مرتبه (والضحی) .

روز : ۲۳

در این روز ، (جراح بن سنان اسدی) در تاریکیهای (ساباط مدائن) مغولی (۸۴) و بقولی خنجری مسموم بر ران مبارك امام حسن زد که تا استخوان بشکافت ، پس حضرت از شدت درد دست بگردن او افکند و هر دو بر زمین افتادند پس موالیان آنحضرت آن ملعون را بکشتند و امام حسن را در سریری گذاشتند به (مدائن) بخانه والی (مدائن) (سعد بن مسعود) عموی (مختار) بردند (سعد) جراحی آورد و جراحت آنحضرت را باصلاح آورد زیارت امام حسن ولعن بر قاتلان و ظالمان آنحضرت در این روز مناسب است .

شب : ۲۴

نمازش چهار رکعت است به (حمد) و (اخلاص) .

روز : ۲۴

رد این روز ، سنه ۷ ، فتح خیبر و قتل (مرحب یهودی) بردست معجز نمای حضرت اسدالله الغالب علی بن ابیطالب (ع) واقعشد .

بدانکه چون رسولخدا با اصحاب بجنگ خیبریان رفت و قلعه قموص را محاصره کرد هر روز یکتن از اصحاب علمی برگفت و به مبارزت شتافت و شبانگاه فتح ناکرده باز شد از جمله ، یک روز (ابوبکر) راءیت بگرفت و برفت و هزیمت شده برگشت و روز دیگر (عمر) علم برداشت و بی نیل مقصود بازشتافت ، چنانچه (ابن ابی الحدید) که از بزرگان علماء سنت و جماعت است در قصیده خود در فتح خیبر باین مطلب اشاره کرده و گفته :

((و ان انس الانس اللذین تقدما

و فرهما و الفر قد علما حوب

وللرایه العظمی و قد ذهبابها

ملابسل ذل فوقها و جلابیب

عذر تکما ان الحمام لمبغض

وان بقاء النفس النفس محبوب)) .

(شیخ ازری) بنحو دیگر عذر خواسته و فرموده :

((ان یکن فیهما شجاته قرم

فلماذا فی الدین ما بذلاها

ذخراها لمنکر و نکیر

ام الخبار مالک ذخراها))

و بالجمله شباهنگاه که (عمر) باز آمد رسولخدای فرمود فردا اینعلم را بمردی دهم که ستیزنده ناگریزنده است دوست میدارد خدا و رسولرا و خدا و رسول او را دوست میدارند و خدای تعالی خیبر را بدست او فتح کند ، همه اصحاب آرزومند این

دولت شدند و نداشتند که بهره که شود ، روز دیگر فرمود : او را حاضر کنید (سلمه بن الاکوع) برفت و دست آنحضرت را گرفته بنزدیک پیغمبر آورد رسولخدا آنجناب را پیش خواست و سر او را

در کنار گرفت و آب دهان بچشمهای او بچکاند یا بمالید و گفت خدایا زحمت گرما و سرما از او بردار ، از آن پس علی مرتضی را درد چشم عارض نشد و از هیچ گرما و سرما آزرده نگشت ، پس رسولخدا زره خویشتن را بر او پوشانید و ذوالفقارش بر کمر بست و علم بدو سپرد ((وارکبه بغلته ثم قال امض یا علی)) جبرئیل بر یمین و میکائیل بریسار و عزرائیل از پیش روی و اسرافیل از پشت سر و نصرت خدا بر فوق و دعای من نیز از پشت سر تست و هم آن حضرت را فرمود که در قتال تعجیل منمای و روان شو تا در عرصه ایشان فرود شوی ، آنگاه مسلمانی برایشان عرض کن .

)) فوالله یهدی الله بک رجلا واحدا خیر لک من ان یکون لک حمرالنعم)) .

پس امیرالمؤ منین علم بگرفت و تا پای حصار قموص برفت و علم را برتلی بنشاند و اشعاری در باب شجاعت خود فرمود یکتن یهودی از بالای حصار ندا در داد که تو کیستی فرمود :

((انا علی و ابن عبدالمطلب

متهذب ذوسطوه و ذو حسب)) .

یهودی گفت : ((غلبتم و ما انزل علی موسی)) پس (حارث جهود) برادر (مرحب) با چند تن از قلعه بیرون شد و آغاز مبارزت نهاد و دو تن از مسلمین را شهید ساخت .

امیرالمؤ منین چون این بدید بر او تاخت و بیتوانی کارش بساخت .

(مرحب) چون برادر را کشته بدید مانند دیو دیوانه از قلعه بیرون شتافت و هیچکس از جهودان به جلادت و شجاعت او نبودند

دو زره در برداشت دو عمامه بسر بسته خودی بر زبر نهاده و با آنهمه سنگی مانند دست آسی از سوراخ کرده بر بالای آن نهاده و دو شمشیر حمایل کرده و نیزه بردست گرفته که سنان آن سه من میزان میرفت پس مانند اژدهای دمنده بمیدان آمد و رجز خواند :

((قد علمت خیبر این مرحب

ساکی السلاح بطل مجرب))

از مسلمانان هیچکس نبود که با او هم ترازو ، تواند شد لاجرم علی مرتضی چون شیر غضبان بر وی در آمد و رجز خواند :

((انا الذی سمتنی امی حیدره

ضرغام احام ولیث قوره))

(مرحب) چون رجز امیر المؤ منین را شنید بیاد آورد آن خوابی را که همی دید شیرش میکشید سخت بترسید و هم دایه کاهنه او وقتی او را گفته بود که بر همه کسی غلبه توانی کرد الاـ آنکس که نام او (حیدره) باشد که اگر با او جنگ کنی کشته شوی و چون از رجز آن حضرت این نام بشنید فرار کرد شیطان بصورت حبری ممثل شده به (مرحب) گفت حیدره بسیار است از بهرچه میگریزی ؟ تورزم میکن تامن جهودان را بمدد تو دعوت کنم و چون او را بکشی سیدقوم شوی ، پس (مرحب) دل قوی کرده باز شتافت و خواست که پیش دستی کند که امیر المؤ منین او را مجال نگذاشت و ذوالفقار بر سرش فرود آورده چنانکه دستاس و خود آهنین و دستارها را چاک زد و تیغ از حلقش بگذشت و او را دو پاره ساخت و بخاک در انداخت .

پس از قتل (مرحب) مسلمانان حمله بردند و از

جهودان بسی کشتند و امیر - المؤ منین نیز جمعی از صنادید جهود انرا بکشت ، پس (داود بن قابوس) و (ربیع بن ابی الحقیق) و (عنتر) و (مره) و (یاسر) و (ضجیج) که تمام از صنادید و شجعان و ابطال یهود بودند یکیک بمیدان علی در آمدند و هریک رجز خواندند و طمع در کشتن امیر المؤ منین نمودند آنجناب یکیک رجزها را جواب داد و ایشان را با تیغ بگذارنید .

پس از آن ، آنشیر یزدان و امیر مردان تیغ در جهودان گذاشت و از چش و راست ایشانرا بخاک هلاـک انداخت چندانکه جهودان هزیمت شده راه قلعه پیش داشتند و آنحضرت از قفای ایشان می تاخت که ناگاه در گرمگاه حرب جهودی از میان انبوه جلادتی کرد و ضرتب بر دست آن حضرت فرود آورد چنانکه سپر بزی افتاد جهودی دیگر نیز دلیری نمود آن سپر را بر بود و بحصار در گریخت .

علی را از کردار او آتش خشم زبانه زدن گرفت ، گویند آنگاه که خشم کردی موی بدن مبارکش سر از چشمه های زره بر آوردی .

بالجمله مانند هزبر غضبان از پس پشت جهودان حمله ور بگشت و ایشان بقلعه قموص گریختند ، علی چون بکنار خندق رسید بد آنسوی جستن فرمود جهودان همدست شده بچالاکی دروازه قموص را به بستند ، آنجناب با شمشیر کشیده به پای دروازه آمد و بیتوانی چنگ زد و آن در آهنین را که هشتصدمن یاسی و سه هزار من بمیزان میرفت ، بگرفت و چنان جنبشی داد که تمامت آن قلعه را لرزشی سخت افتاد بحدی که

(صفیه) دختر (حی بن اخطب) از فراز تخت بزیر افتاد و در چهره او جراحتی پدید آمد .

بـالجمله آن رد آهنین را بیکجنبش از جای بکنـد و برفراز سـربرده بگونه سپر منقلب همیـداشت و لختی رزم بـداد جهودان که چنین دیدنـد به بیغوله گریختنـد ، پس علی آن در را بر سـر خندق قنطره کرد و خود در میان خندق بایسـتاد و چون آن خندق پهنـاور بود ، انـدر از گران تـاگرانرا رسـائی نـداشت امیر المؤ منین آن در را بیکسوی خنـدق میچسـبانیده و لشـکریان را فرمان میداد تا برفراز در انبوه میشدند ، آنگاه در را بدانجانب میچسـبانید تا بیرون شده در پای دیوار قلعه جمع میگشـتند . بدینگونه ، جماعت را از خنـدق در گذراینـد و در انجام این کار پاهای مبارکش بر زمین نبود و سه روز بر آن حضـرت گذشـته بوده که گرسـنه بود پس آن در را بچند ذراع دور افکند و این منقبتی است که عامه و خاصه نقل کرده اند و خود آن حضـرت در روز شورای بان احتجاج کرد و کسی انکار ننمود و حسان (۸۵) و دیگر شعراء آنرا بنظم در آوردند و یکی از شعراء گفته :

((ان امر حمل ارماح بخیبر

یوم الیهود بقدره لمؤ ید

حمل الرماح رماح باب قموصها

و المسلمون و اهل خیبر حشد

فرمی به ولقد تکلف رده

سبعون شخصا کلهم متشدد

ردود بعد تکلف و مشقه

و مقال بعضهم لبعض اددوا)) (۸۶)

و در این روز : سنه ۱۰۱ ، (عمر بن عبدالعزیزبن مروان) در دیر (سـمعان) از اعمال (حمص) وفات کرد و او نجیب بنی امیه و اعدل بنی مروان در

رعیت بوده مادرش دختر (عاصم بن عمر بن الخطاب) بود و او را (عمر صغیر) و (عمرثانی) و (اشج بنی امیه) میگفتند و از محاسن کارهای اورد کردن فدك و برداشتن سب امیر المؤ منین است و بنی عباس گاهیکه اموات بنی امیه را از گور در میآوردند و آتش میزدند و متعرض گور او نگشتند و (فرزدق) و (کثیر عزه) و (سید رضی) او را مرثیه گفته اند و مطلع قصیده (سید رضی) این بیت است :

((یابن عبدالعزیز لو بکت العین

فتی من امیه لبکیتک))

شب : ۲۵

نمازش بیست رکعت است بین مغرب و عشاء به (حمد) و (آیه آمن الرسول) تا آخر سوره .

روز : ۲۵

در این روز ، سنه ۱۸۳ ، و بقولی ۱۸۶ : شهادت حضرت موسی بن جعفر واقع شد . بدانکه هارون در سنه ۱۷۹ ، بقصد حج بجانب مکه رفت و چون به مدینه رسید فضل بن ربیع را فرستاد که حضرت امام موسی را گرفته نزد او حاضر کند پس در وقتی که آنحضرت نزد جد خود رسولخدا(ص) نماز میگذاشت ، در اثنای نماز او را گرفتند و کشیدند که از مسجد ببرند ، آنجناب متوجه قبر جد خودشد و گفت یا رسول الله ! بتو شکایت میکنم از آنچه از امت بدکار تو باهل بیت تو میرسد و مردم از هر طرف صدا بگریه و ناله بلند کردند پس آن امام مظلوم را نزد هارون بردند ، هارون ناسزای بسیار بانجناب گفت و امر کرد که آنجناب رامقید گردانیدند و دو محمل ترتیب دادند برای آنکه ندانند که آنجناب را بکدام ناحی میبرند یکی را بسوی بصره فرستاد و دیگری را بجانب بغداد و حضرت در آن محمل بود که بجانب بصره فرستاد .

در روز هفتم ذیحجه آنجناب را در بصره به عیسی بن جعفر بن منصور تسلیم نمودند بنحویکه در ذیحجه بیان شد و مدت یکسال آنحضرت در حبس عیسی بود و مکرر هارون نوشت باو که آنحضرت را شهید کند و او اقدام نکرد ، لاجرم هارون آنحضرترا از (بصره) به بغداد خواست و در نزد فضل بن ربیع آنجناب را محبوس گردانید .

و در این مدتی که در حبس

بود پیوسته مشغول عبادت بود و اکثر روزها صائم و شبها را بنماز و قرائت قرآن و دعا احیاء میداشت و بیشتر اوقات در سجده مشغول دعا و تضرع بود و بسا میشد که (هارون) بر بام خانه میرفت و نظر میکرد در آن حجره که محبس آنحضرت بود جامه ای میدید که بر زمین افتاده است و کسی را نمیدید .

روزی به (ربیع) گفت این جامه چیست در اینخانه ؟

ربیع گفت که این جامه نیست ، بلکه موسی بن جعفر است که هر روز بعد از طلوع آفتاب بسجده میرود و تا وقت زوال در سجده میباشد .

هارون گفت همانا این مرد از رهبانان و عباد بنی هاشم است .

ربیع گفت هر گاه میدانی که او چنین است چرا او را در این زندان تنگ جا داده ای .

هارون گفت برای دولت من بهتر است که او چنین باشد .

و بالجمله در ایامی که در حبس (فضل بن ربیع) بود ، (فضل) گفت مکرر بنزد من فرستادند که او را شهید کنم من قبول نکرد و و اعلام کردم که این کار از من نمیآید و چون (هارون) دانست که (فضل بن ربیع) اقدام بر قتل آنحضرت نمیکند ، آنجناب را از خانه او بیرون آمد و در نزد (فضل بن یحیی برمکی) محبوس گردانید (فضل) هر شب خوان طعامی برای آنجناب میفرستاد و نمیگذاشت که از جای دیگر عام برای آنجناب آورند و در شب چهارم که خوان را حاضر کردند ، آن حضرت سربجانب آسمان بلند کرد و گفت خداوند ! تو میدانی که

اگر پیش از این روز چنین طعامی میخوردم هر آینه اعانت بر هلاک خود کرده بودم و امشب در خوردن این طعام مجبور و معذورم و چون از آن طعام تناول کرد ، اثر زهر در بدن شریفش ظاهر شد و رنجور گردید ، چون رزو شد طبیبی برای آنحضرت آوردند ، چون طبیب احوال آنجناب پرسید جواب او نفرمود ، چون بسیار مبالغه کرد آنحضرت دست مبارک خود بیرون آورد و باو نمود و فرمود که علت من این است ، چون طبیب نظر کرد دید که کف دست مبارکش سبز شده و آن زهری که بآن حضرت داده اند در آن موضع مجتمع گردیده است ، پس طبیب برخاست و نزد آن بدبختان رفت و گفت بخدا قسم که او بهتر از شما میداند ، آنچه شما با او کرده اید و از آن مرض بجوار رحمت الهی انتقال نمود .

بروایت دیگر چنانکه (فضل بن یحیی) را تکلیف قتل آنجناب کردند و او نیز اقدام نکرد بلکه اکرام و تعظیم آنجناب می نمود و (هارون) در آن وقت به (رقه) سفر کرده بود ، چون مطلع شد که امام موسی نزد (فضل بن یحیی) مکرم است ، (مسرور) خادم را فرستاد بسوی (بغداد) با دو نامه یکی برای (عباس بن محمد) و دیگری برای (سندی بن شاهک) ، (عباس بن محمد) چون نامه (هارون) را قرائت کرد ، (فضل بن - یحیی) را طلبید و او را در عقابین کشید و صد تازیانه بزد پس امام موسی را به (سندی بن شاهک) تسلیم کردند و

(هارون) ، (یحیی بن خالد برمکی) را فرستاد برای قتل آنحضرت .

(یحیی) چون به (بغداد) رسید ، (سندی بن شاهک) را طلبید و امر کرد که آن امام معصوم را مسموم کند ، (سندی) زهری در طعام آنجناب کرد یا چند دانه رطب را بزهر آلوده کرد و بخورد آنجناب داد و آنحضرت سه روز بحالت رنج و تعب بود تا از دنیا رحلت کرد و چون آنحضرت وفات فرمود ، (ابن شاهک) ، فقهاء و اعیان و بغداد را حاضر کرد برای آنکه نظر کنند که اثر جراحتی در بدن آنجناب نیست و بر مردم تسویل کنند که (هارون) را در فوت آنحضرت تقصیری نیست .

پس آنجناب را بر سر جسر(بغداد) گذاشتند و روی مبارکش را گشودند و مردم را ندا کردند که این موسی بن جعفر که از دنیا رحلت کرده است ، بیائید او را مشاهده کنید . مردم میآمدند و بر روی آنحضرت نظر میکردند .

و بروایت دیگر محضری ساختتند و همه بر آن محضر گواهی نوشتند که آنجناب بمرگ خود از دنیا رفته و صاحب (عمده الطالب) گفته که سه روز آنجناب را در میان راه مردم نهادند که هر که از آنجا بگذرد آن حضرت را ملاحظه کند و شهادت خود را بر آن محضر بنویسد .

(شیخ صدوق) روایت کرده که چون (سندی) جنازه آن حضرت را برداشت که بمقابر قریش نقل کسی را و اداشته بود که در پیش جنازه ندا میکرد که :

((هذا امام الرافضه فاعر فوه فلما اتی به علیه السلام مجلس الشرطه قام اربعه

نفر فنادوا الا من اراد ان یری)) ، الخ .

(سلیمان بن ابی جعفر) عموی (هارون) قصری داشت در کنار شط چون صدای غوغای مردم را شنید و این ندا بگوشش رسید از قصر بزیر آمد و غلامان خود را امر کرد که آن خبیثان را دور کردند و خود عمامه از سر انداخت و گریبان چاك زد ، با پای برهنه در جنازه آن حضرت روانه شد و حکم کرد که در پیش جنازه ندا کنند که هر که خواهد نظر کند به طیب ، پسر طیب ، بیاید نظر کند ، بسوی جنازه موسی بن جعفر . (۸۷)

پس مردم (بغداد) جمع شدند و صدای شیون از مردم بلند شد و چون نعش آن حضرت را بمقابر قریش آوردند بحسب ظاهر خود ایستاد متوجه غسل و حنوط و کفن آن جناب شد و کفنی که برای خود ترتیب داده بود که بدو هزار و پانصد دینار تمام کرده بود و تمام قرآن را بر آن نوشته بود ، بر آن جناب پوشانیدند باعزاز و اکرام تمام آن حضرت را در مقابر قریش دفن نمودند ، چون این خبر به (هارون) رسید بحسب ظاهر برای رفع تشنج مردم ، نامه باو نوشت و او را تحسین کرد و نوشت که (سندی بن شاهک)آن اعمال را بی رضای من کرده از تو خوشنودم شدم که نگذاشتی با تمام رساند .

فقیر گوید که شیخ اجل اقدم (حسن بن موسی نوبختی) در کتاب (فرق)نوشته که روایتی وارد شده که آن حضرت را باقیدهائیکه با او بود دفن کردند ، بجهت آنکه آن حضرت

وصیت بآن کرده بود .

و بـدانکه روزه اینروز ، بسـیار فضـیلت دارد و از حضـرت امیرالمومنین منقولست که کفـاره دویست سال گناه است و هم وارد شده که معبث پیغمبر در این روز بوده ، لکن مخالف مشـهور است و معروف روز ۲۷ این ماه است و(سید) روایت در روز ۲۵ را تاءویل کرده و بآنکه شاید بشارت بعثت که در ۲۷ میباشد ، در این روز بآن حضرت رسیده باشد .

و در این روز ، سنه ۲۶۱ ، (مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری) صاحب (صحیح) معروف وفات کرد و در حق کتاب او علماء سنت گفته اند :

((ما تحت ادیم السمـاء اصح من کتاب مسلم فی علم الحدیث قال صاحب نواقض الروافض قال اکثر علماء العرب اصح الکتب بعد کتاب الله صحیح مسلم بن الحجاج القشیری و قال الا کثرون من غیر هم صحیح محمد بن اسمعیل البخاری هو الاصح و هو الاصح الی ان قال وقد صارا فی الاسلام رفیقی مصحف الکریم و القران العظیم .

اقول و اللعلماء و المحدثین هیهنا کلام لا یناسب المقام ذکره و من اراد الاصلاع فلیراجع کتاب عبقات الانوار .)))

ودر این روز ، سنه ۴۷۹ : (سلطان سنجر) و سنه ۸۹۲، (شاه اسمعیل صوفی) متولد شدند .

شب : ۲۶

نمازش دوازده رکعت است به (حمد) و چهل مرتبه توحید .

روز : ۲۶

بقول (ابن عیاش) وفات سـید بطحاء حضرت ابوطالب واقع شده و جلالت شاءن ابوطالب و خدمات او برسولخدا(ص) اکثر از آنستکه ذکر شود و روز وفات او روز حزن و اندوه رسولخدا و امیرالمؤ منین بوده است .

و امیر المؤ منین در مرثیه او فرموده :

((اباطالب عصمه المستجیر

و غیث المحول و نرو الظلم

لقد هد فقدک اهل الحفاظ

لقد کنت للمصطفی خیر عم))

و در این روز ، سنه ۶۸۱ : وفات کرد در(دمشق)(احمـد بن محمد بن اربلی) معروف به (ابن خلکان) اشـعری شافعی صاحب تاریخ معورف واو از متعصبین عامه واز احفاد(یحیی برمکی) است و وجه تسمیه جدا او بخلکان بفتح خاو تشدید لام مکسوره

آنستکه روزی بر اقرآن خود مفاخره کرد بمفاخر آل برامکه باوی گفتند : ((خل کان جدی کذا و نسبی کذا و هکذا)) یعنی بگذار کنار مفاخرت بجد و نسب خود ، بلکه مفاخر خود بگوی .

چون شیر بخود سپه شکن باش

فرزند خصال خویشتن باش

((ان الفتی من یقول ها اناذا

لیس الفتی من یقول کان ابی))

شب : ۲۷

شب مبعث است واز لیالی متبر که است و روایت شده که آن شبی است که بهتر است از برای مردم از آنچه آفتاب بر او میتابد عبادت در آن اجر شصت سال عبادت دارد واز برای این شب مبارک چند عمل است :

۱ - غسل ، چنانکه (شیخ) فرموده

۲ - زیارت حضرت امیرالمؤ منین ، که افضل اعمال این شب است چنانکه (سید) فرموده و زیارت حضرت نیز در این شب است ، چنانچه (علامه مجلسی) فرموده .

۳ - خواندن این دعا چنانچه شیخ

کفعمی فرموده : ((اللهم انی اسئلک بالتجل الاعظم)) ، الخ .

۴ - دوازده رکعت نماز کند هر وفت از شب که باشد و بخواند در هر رکعت (حمد) و(معوذتین) و(قل هوالله احد) را چهار مرتبه و چون فارغشود از همه ، در همان مکان چهارمرتبه بگوید :

((لا اله الا الله و الله اکبر والحمد الله و سبحان الله و لا حول و لا قوه الا بالله (العلی العظیم خل) .))

پس هر حاججت که خواهد بطلبد و این نماز بطریق دیگر نیز روایت شده .

۵ - دوازده رکعت نماز کند بطریقی که در شب نیمه گذشته و نماز امشب و شب ۲۸ و شب ۲۹ دوازده رکعت است به حمد و ده مرتبه (اعلی) و ده مرتبه (قدر) و بعد از سلام صد مرتبه صلوات و صدمرتبه استغفار .

و در این شب ، سنه ۶۰ یا در شب ۲۸(ولید بن عتبه) حاکم (مدینه) جناب سید الشهدا را بخانه خود طلبید و خبر مرگ (معاویه) و خلافت (یزید) را با آنحضرت عرض کرد و خواس از آنجناب بیعت بگیرد ، حضرت آن شب را مهلت خواست و شب یکشنبه ۲۹ ، با اهلبیت خود بجانب (مکه) حرکت کرد ، پس از آنکه سر قر جد و مادر و برادر خود رفت ووداع کرد و از راه اعظم حرکت فرمود و آیه شریفه ((فخرج منها خائف یترقب)) را که مشعر است بر خوف اهل بیت ، قرائت فرمود .

روز : ۲۷

از جمله اعیاد عظمیمه است و روزی است که حضرت رسول (ص) در آنروز برسالت

برامت مبعوث گردید و جبرئیل به پیغمبری بر انجناب ناز لشد و از برای آن چند عمل است

۱ - غسل

-۲ روزه گرفتن و آن یکی از چهار روز است که در تمام سال امتیاز دارد بروزه گرفتن و برابر است با روزه هفتاد سال .

۳ - بسیار صلوات فرستادن بر محمد و ال محمد علیهم السلام .

۴ - زیارت رسولخدا(ص) و امیر المؤ منین علیه السلام و ما چند زیارت مخصوصه برای این روز و شبش در باب زیارت حضرت امیر المومنین در (هدیه الزائرین) نگاشتیم .

۵ - دوازده رکعت نماز کند به (حمد) و هر سوره که خواهد و چون از همه فارغ شود(حمد) و(توحید) و(معوذتین) هر یک را چهار مرتبه بخواند پس چهار مرتبه بگوید :

((لا اله الا لله و الله اکبر و سبحان و الله والحمد الله ولاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم))

پس چهار مرتبه بگوید : ((الله الله ربی الا اشرک به شئیا))

و چهار مرتبه بگوید : لا ـ اشرک بربی احدا و(سید) در(اقبال) این دوازده رکعت نماز را بچهار طریق دیگر نقل فرموده و ظاهرش آنستکه هر یک عملی بالاستقلال باشند هر که طالب است رجوع بآنجا کند .

۶ - این دعا را بخواند : ((یا من امر بالعفو التجاوز ،)) الخ و این دعا را حضرت موسی بن جعفر خواند در آنروز یکه آنجناب را بجانب بغداد حرکت دادند و آن روز ، روز ۲۷ رجب بوده و این دعا از مذخور ادعیه رجب است .

۷ - این دعا را بخواند ، چنانچه (سید) فرموده : ((

اللهم انی اسئلک بالتجلی الاعظم)) ، الخ .

و در این روز ، سنه ۲۵۵ ، (معتزبالله) از خلافت خلع شد و مقتل او در ۲ شعبان خواهد آمد .

روز : ۲۸

حضرت امام رضاعلیه السلام فرموده هر که این روز را روزه بگیرد ، روزه او کفاره نود سال باشد .

شب : ۲۹

در این شب ، سنه ۶۰ ، جناب سید الشهداء از بیم مخالفان از مدینه حرکت کرد بجانب (مکه) معظمه و روایت شده که چون امام حسین اراده (خروج) از مدینه فرمود : مخدرات و زنهای بنی عبدالمطلب از عزمیت آنحضرت آگهی یافتند پس بخدمت آنحضرت شتافتند و صدا را بنوحه وزاری بلند کردند تا آنکه آنحضرت در میان ایشان عبور فرمود وایشان را قسم داد که صداهای خود را از گریه و نوحه ساکت کنید و صبر پیش آورید .

آن محنت زدگان چگر سوخته ، گفتند که پس نوحه و زاری را برای چه روز بگذاریم ، بخدا سوگند که این زمان نزد ما مانند روز یستکه حضرت رسول از دنیا رفت و مثل روز یستکه امیرالمؤ منین و فاطمه و رقیه و زینب و ام کلثوم دختران پیغمبر از دنیا رفتند ، خدا جان ما را فدای تو گرداند ، ای محبوب قلوب مؤ منان ! وای یادگار بزرگواران پس یکی از عمه های آنحضرت آمد در حالیکه میگریست و گفت گواهی میدهم ای حسین که در این وقت شنیدم که جنیان بر تو نوحه میگردند و میگفتند :

((و ان قتیل الطف من آل هاشم

اذل رقابا من قریش فذلت ،)) الخ

و موافق روایت (راوندی) دو دیگران ، (ام سلمه) زوجه طاهر حضرت رسالت در وقت خروج آنحضرت بنزد آنجناب آمد و عرضکرد ای فرزند گرامی مرا اندوهناک مگردان به بیرون رفتن بسوی (عراق) ، زیرا که

من شـنیدم از جد بزرگوار تو که میفرمود که فرزند دلنبد من حسـین در زمین عراق کشته خواهد شد در زمینی که آنرا(کربلا) گوینـد حضـرت فرمود که ای مادر بخـدا سوگنـد که من نیز این مطلب را میـدانم و من لامحاله بایـد کشـته شوم و مرا از رفتن چاره نیست و بفرموده خدا عمل می نمایم بخدا قسم که من میدانم درچه روزی کشـته خواهم شد و می شناسم کشنده خود را و می دانم آن بقعه را که درآن مدفون خواهم شد و می شناسم آنانرا که با من کشته میشودند از اهل بیت و خویشان و شیعیان خـودم و اگر خواهی ایمـادر بتو بنمـایم جـائی را که در آن کشـته و مـدفون خواهم گردیـد ، پس آنحضـرت بجـانت (کربلاـ) بـدست مبـارک اشـاره فرمو و باعجـاز آنحضـرت زمینهـا پست شـد و زمین (کربلاـ) نمودار گشت و(ام سـلمه) محل شـهادت آنحضـرترا و مضـجع و مدفن او را و لشـکرگاه او را بدید و های های بگریست ، پس حضـرت فرمود که ایمادر خداوند مقدر فرموده و خواسـته مرا به بیند که من بجور روستم شهید گردم و اهل بیت و زنان مرا و جماعت مرا متفرق و پراکنده دیدار کند و اطفال مرا مـذبوح و مظلوم و اسـیر و در غل و زنجیر نظاره فرمایـد در حالتی که ایشان اسـتغاثه کننـد وهیـچ ناصـری و معینی نیابنـد ، پس فرمود ایمادر قسم بخـدا که من چنین کشـته خواهم شد اگر چه بسوی (عراق) نیز نروم مرا خواهند کشت ، آنگاه (ام سمله) گفت که در نزد من تربتی است که رسولخدا(ص) مرا

داده است واینک در شیشه ای آنرا ضبط کرده ام ، پس امام حسین دست فراز کرد و کفی از خلاک (کربلا) برگفت و به (ام سلمه) داد و فرمود ایمادر این خاک را تربتی که جدم بتو داده ضبط کن در هنگامیکه این هر دو خاک خون شوند ، بدانکه مرا در(کربلا) شهید کرده اند .

روز : ۲۹

روزه گرفتن آن کفاره صد سال است ، چنانچه از حضرت رضا مروی است . ودر این روز ، سنه ۶۰۷ ، (ارسلانشاه) معروف به (اتابک) صاحب (موصل) وفات کرد و از بناهای او است مردسه (شافعیه) در (موصل) .

شب : ۳۰

نمازش ده رکعت به حمد و توحید یازده مرتبه

روز : ۳۰

در آن چند عمل است :

۱ – غسل .

۲ – روزه و در فضیلت آن از حضرت رضا مرویستکه حق تعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد .

۳ – نماز(سلمان) و آن ده رکعت است به همان کیفیت که در روز اول این ماه گذشت و بعد از هر سلام دستها بآسمان بلند کند و بگوید :

((لا اله الا الله وحده لاشریک له له الملک و له الحمد یحی و یمیت و هو حی لایموت بیده الخیر و هوعلی کل شئی قدیر وصلی الله علی محمد واله الطاهرین ولا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم .))

پس دستها را بر روی خود بمالد و حاجت خود را بطلبد .

و در این روز ، سنه ۲۰۴(محمد بن ادریس شافعی مطلبی) در(مصر) وفات کرد و شافعی یکی از ائمه اربعه اهل سنت است و ولادتش در سنه ۱۵۰ روز و فات (ابوحنیفه) واقع شده و نسبش به (مطلب بن عبد مناف) منتهی میشود و منسوب است بجدش (شافع بن سائب) که او رسولخدا را ملاقات کرده ((وللشافعی اشعار الطیفه و مما ینسب الیه :

لوان المرتضی ابدی محله

لظار الخلق طرا سجدالله .

و مات الشافعی لیس یدری

عل ربه ام ربه الله .

(وله ايضا)

ياراكبا بالحمصب

من منی

و اهتف بساکن خیفها و الناهض

سحرا اذا فاض الحجیج الی منی

فیضا کلمتطم الفرات الفائض

قف ثم و اشهد اننی بمحمد

و وصیه و بنیه لست بباغض

ان کان رفضاحب آل محمد

فلیشهد الثقلان انی رافضی

(وله ایضا)

یا اهلبیت رسول الله حبکم

فرض من الله فی القران انزله

کفاکم من عظیم القدر انکم

من لایصلی علیکم لا صلوه له

الی غیر ذلک مما لا یناسب المقام ذکره .))

باب دوازدهم : وقایع و اعمال ماه شعبان

فصل اول –در اعمال مشتر که این ماه شریف است

بدانکه شعبان ماه بسیار شریفی است و منسوب است به حضرت رسولخدا(ص) و فضیلتش زیاده از ماه رجب است و ماهی است که زیاد میشود در آن روزیهایی بندگان از برای ماه رمضان و زینت میکنند در ان بهشتهارا و در فضیلت روزه اش روایات بسیار وارداست ، بلکه روایت شده که روزه شعبان برای کسیکه مرتکب خون حرام شده باشد ، نفع می بخشد او را و(سید) از برای روزه هر روزه این ماه ، فضیلتی روایت کرده است .

بالجمله ، اعمال مشترکه این ماه ، چند امر است :

۱ – در هر روزی هفتاد مرتبه بگوید : ((استغفرالله و اسئله التوبه .))

۲ – در هر روز ، هفتاد مرتبه بگوید :

((استغفرالله الذی لا اله الا هوالرحمن الرحیم الحی القیوم و اتوب الیه))

در بعضـی روایـات : (الحی القیـوم) پیش از(الرحمن الرحیم) است و عمـل بهر دو خوب است و از رویـات مسـتفاد میشود که بهترین دعاها و اذکار در این ماه ، استغفار است

۳ – در هر روز ، در فوت زوال و در شب نیمه ، این صلوات را بخواند :

((اللهم صل علی محمد و آل محمد شجره النبوه ،)) الخ .

۴ – مناجات

با خدا در این ماه باین مناجات که از حضرت امیر وائمه علیهم السلام روایت شده که در ماه شعبان میخوانند :

((اللهم صل علی محمد و آل محمد و اسمع دعائی)) الخ .

۵ – تصدق کند در این ماه اگر چه به نصف دانه خرما باشد تا حق تعالی ، بدن او را بآتش جهنم حرام گرداند و روایت است که بهترین اعمال در این ماه ، تصدق کردن و طلب آمرزش نمودن است .

۶ – در مجموع این ماه ، هزار مرتبه بگوید : ((لا اله الا الله و لا نعبد الا ایاه مخلصین له الدین و لو کره المشرکون)) که ثواب بسیار دارد از جمله آنکه عبادت هزار ساله در نامه عملش نوشته شود .

۷ – روزه بگیرد دوشنبه و پنجشنبه این ماه را که بر آورده شود از او بیست حاجت دنیا و بیست حاجت از حاجتهای آخرت .

۸ – در هر پنجشنبه این ماه ، دو رکعت نمازگذارد در هر رکعت بعد از(حمد) صد مرتبه (توحید) بخواند و بعد از سلام صد مرتبه صلوات بفرستد و روزه اش نیز فضیلت دارد و روایت است که در هر روز پنجشنبه ماه شعبان زینت میکنند آسمانها را ، پس ملائکه عرض میکنند ، خداوند بیامرز روزه داران این روز را دعای ایشان مستجاب گردان .

۹– در این ماه ، صلوات بسیار بفرستد .

۱۰ – آنکه از روز جمعه آخر ماه تابقیه ماه بسیار بگوید :

((اللهم ان لم تکن غفرت لنا فیما مضی من شعبان فاغفرلنا فیما بقی منه))

فصل دوم – در ذکرایام ولیالی ماه شعبان است :

شب : ۱

چون هلال را دید دعای هلال را بخواند و

هفتمرتبه ، سوره (حمـد) را فراموش نکنـد و نیست روزه این مـاه کنـد و یـاد آورد زمـان پیغمبر را که چون آنحضـرت ، هلال شعبان را میدیـد ، امر میفرمود : نـدا کننـده را که نـدا کند در میان مردم که ای اهل مدینه من رسولم از جانب رسولخدا(ص) بسوی شما و میفرماید که شعبان ماه من است ، خدا رحمت کند کسی را که یاری کند مرا بر ماه من .

امیرالمؤ منین (ع) فرموده که از من فوت نشده روزه شـعبان از زمانیکه شـنیدم منادی رسولخدا ، این ندا میکند و تا زنده هستم از من فوت نخواهد شد ، انشاءالله .

(سید) از برای این شب چند نماز نقل کرده است :

اول - صد رکعت به (حمد) و (توحید) یکمرتبه و بعد از فراغ ، هفتاد مرتبه سوره (حمد)

دوم - داوزده رکعت به (حمد) و(توحید) پنجمرتبه .

سوم - دو رکعت ، در هر رکعت بعد از(حمد) سـی مرتبه (توحید) و بعد از سلام بگوید ((اللهم هذا عهدی عندک یوم القیمه (۸۸) ((

چهـارم - دو رکعت نماز کنـد در هر رکعت بعـد از (حمـد) یازده مرتبه (توحیـد) و این نماز را در شب دوم و سوم این ماه نیز بخواند وروزهای این شبها را هم روزه بگیرد .

روز : ۱

روزه اش فضیلت بسیار دارد و وارد شده که بهشت او را واجب گردد ، البته .

در این روز ، سنه ۳۱۷ ، (عبدالله بن احمد ، ابوالقاسم کعبی بلخی) رئیس طائفه (معتزله) وفات کرد .

در این روز ، سنه ۲۶۴ ، وفات کرد : شیخ الفقهاء الاصولیین و مربی العلماء و

المجتهـدين ، البحر الزاخر ، مولانا (الشـيخ محمـد حسن النجفى) ابن (الشـيخ باقر) صاحب كتاب (جواهرالكلام) : ((الذى لم يصنف فى الاسلام مثله فى الحلال والحرام)) .

شب : ۲

نمازش پنجاه رکعت است به (حمد) و (توحید) و (معوذتین) .

روز : ۲

در این روز ، سـنه ۲ و بقولی روز آخر این مـاه ، فرض روزه ماه رمضان شـد و آیه مبارکه : ((یا ایها الـذین آمنوا کتب علیکم الصیام) نازل گردید .

دراین روز ، سنه ۲۰۲ ، (فضل بن سـهل) در حمام سـرخس غیله مقتول شـد ، هنگامیکه با (ماءمون) و حضـرت امام رضا(ع) بجـانب (عراق) سـفر میکردنـد و او را (ذوالریـاستین) میگفتنـد بجهت آنکه وزیر و مشـیر (ماءمون) بود و هم ریاست جنـد و لشکربا او بوده .

در این روز سـنه ۲۵۵ ، (معتز بـالله بن متوکـل) خلیفه ۱۳ عباسـی مقتول شـد و سـببش آن بوده که طایفه اتراک از لشـکر او با اویاغی شدنـد و بسـر کردگی (صالـح بن وصـیف) در روز مبعث براو شوردیدنـد و در حجره او ریختنـد و پای او را گرفتند و بیرون کشیدند و او را در آفتاب گرم بپای داشتند و از حرارت زمین ، گاهی (معتز) تکیه بر یکپا میکرد و چون گرم میشد ، آن پـا را بر میـداشت و پای دیگر را میگـذاشت و پیوسـته ایشان بر او لطمه میزدنـد و میگفتنـد خود را از خلافت خلع کن واو ، ابا میکرد و دست خود را پسـر صورت کرده بود تـا آنکه بیچـاره شـد و خود را خلع کرد ، پس سه روز (صالـح) او را از طعام و شراب منع کرد پس او را رد سردابی نمود و در آن را مسدود کرد تا رد آنجا هلاک شد و بقولی

او را بـا آب جوش حقنه کرد تا بمرد و بنحو دیگر وفات او را نقل کرده انـد و (معتز) ملعون ، قاتل حضـرت هادی علیه السـلام است .

و نیز در این روز ، سنه ۳۹۶ ، (خواجه عبدالله انصاری) متولد شده و او از احفاد (ابو ایوب انصاری) و صاحب مناجات فارسیه و کلمـات حکیمه است وفاتش در حـدود سـنه ۴۸۱ ، بـوده و در بقعه (کـاذر گـاه هرات) بخـاک رفته و قـبری که در صـحن (حضـرت سـلمان) در مـدائن است و منسوب به (عبدالله انصاری) است معلوم نیست که از کیست ، زیرا که معروف باین نام ، دو نفرنـد یکی این مرد و دیگری (عبـدالله بن حزام انصـاری) پـدر جناب (جابر) و او از شـهداء (احـد) و با شـهداء در (احـد) مدفون اسـتو او همانسـتکه با (عمروبن الجموح) شوهر خواهر در یک مقبره دفن شده اند نقل شده که قبر ایشان در معبر سـیل بود وقتی سـیلاب آمـد و قبرایشان راآب ببرد ، (عبدالله) را نگریسـتند که دسـتش بر روی جراحت خود بود ، چون دست او را بازداشتند ، خون از جراحت او آمد لاجرم دستش را بجای خود گذاشتند .

و هم نقل است که در زمانی که (معاویه) خواست در (احد) چشـمه جاری کند ، چشمه بر قبر (عمرو) و (عبدالله) میگذشت ، ایشانرا از قبر در آوردند و چون دراین کار ، کسی (معاویه) را انکار نکرد (ابوسیعد خدری) گفت : بعد از این ، هیچ منکر را کس انکار نخواهد کرد .

شب : ۳

شب ولادت امام حسین

علیه السلام است و دو رکعت نماز دارد ، در هر رکعت (حمد) و بیست و پنجمرتبه (توحید) .

روز : ۳

روز بسیار مبارکی است و موافق مشهور روز ولادت با سعادت حضرت سید الشهداء است و روز یستکه ملائکه آسمانها به تهنیت پیغمبر خدا(ص) باین مولود مسعود آمدن و از خاك قبر آن مظلوم برای رسولخدا(ص) آوردند و او را تعزیت نیز بگفتند و (فطرس ملك) یا (دردائیل) پناه بآن طفل معصوم و امام مظلوم برد ، خداوند او را بخشید و بجای خودش بگردانید واز برای روز شریف ، چند عمل است :

۱ - روزه

۲ - خواندن این دعا : ((اللهم انی اسئلك بحق المو لود فی هذااليوم ، الخ .))

۳ - خواندن : ((اللهم انت متعالی امکان ، الخ)) و این آخر دعائی است که حضرت سیدالشهداء ، خواند در ان روز یکه کفار ، دور او را احاطه کرده بودند و علما این دعا را از دعاهای روز سوم این ماه گرفته اند .

و بدانکه سه دعا نقل شده که امام حسین علیه السلام هر سه را در روز عاشوراء خوانده اند :

اول - دعای است که در وقت صبح عاشوراء خواند ، دست بدرگاه الهی بلند کرد و گفت : ((اللهم انت ثقتی فی کل کرب ، الخ .))

دوم - دعائی است که تعلیم امام زین العابدین (ع) فرمود در آنروز در وقتی که آنحضرترا در برگشت و خونها در بدن مبارکش جوش میخورد و فرمود : ای پسر حفظ کن از من دعای را که تعلیم فرمود آنرا بمن فاطمه

و تعلیم فرمود باو رسولخدا و تعلیم نمود باو ، جبرئیل از برای حاجت و مهم و اندوه و بلاهای سخت که نازل میشود و امر دشوار و فرمود بگو :

((بحق یس و القران الحکیم و بحق طه و القران العظیم یامن یقدر علی حوائج السائلین یامن یعلم مافی الضمیر یا منفس عن المکروبین یا مفرج عن المغمومین یا راحم الشیخ الکبیر یا رازق الطفل الصغیر یامن لایحتاج الی التفسیر صل علی محمد وال محمد وافعل بی کذا و کذا .))

و بجای این کلمه ، حاجات ذکر شود .

سوم - دعای ((اللهم انت متعالی المکان)) است که آخر دعای آنحضرت بوده ، (علامه مجلسی) فرموده که زیارت امام حسین و غسل زیارت در این روز ، مستحب است .

بدانکه در این روز ، سنه ۶۰ ، جناب سید الشهداء(ع) وارد (مکه) شد و چون کوفیان فهمیدند که آنجناب سر از بیعت (یزید) بر تافته و بجانب (مکه) شتافته کاغذهای متواتر و متوالی خدمت آنحضرت نوشتند و او را به (کوفه) طلبیند ، حضرت جواب نامه های ایشان را باجناب (مسلم) روانه کرد ، چنانچه در ماه رمضان ، بآن اشاره شد .

شب : ۴

نمازش چهل رکعت است در هر رکعت (حمد) یکمرتبه و بیست و پنج مرتبه (توحید) .

روز : ۴

در این روز ، سنه ۴۴۰ ، شیخ عارف (ابوسعیدبن ابوالخیر) وفات کرد : (شیخ بهائی) فرموده که او معروف بود به محبت اهل بیت علیهم السلام .

و در این روز ، سنه ۶۸۳ ، صاحب اعظم (شمس الدین محمد جوینی) امامی ، ملقب به (صاحب الدیوان) وزیر (هلاکوخان) شهید شد و در روز چهارم ذیقعده بحال او فی الجمله ، اشاره شد .

و در این روز ، سنه ۶۹۴ ، (سلطان غازان) بشرف اسلام رسید و نام خود را (محمد) گذاشت و بسبب اسالم او ، قریب صدهزار نفر از عساکر و غیره مسلمان شد و علمای اسلام را انعام بسیار فرمود و آتشکده ها را امر فرمود که خراب و ویران کردند و بتها را درهم شکستند .

شب : ۵

نمازش دورکعت است ، هر رکعت (حمد) و پانصد مرتبه (توحید) و بعد از نماز ، هفتاد مرتبه صلوات .

روز : ۵

در این روز ، سنه ۴ : بنابر روایتی ولادت حضرت امام حسین علیه السلام واقع شده است .

و هم در این روز ، بقول (شهید) ولادت امام زین العابدین علیه السلام واقع شده است .

(علامه مجلس) فرموده که اگر احتیاطا امروز و روز سوم راحرمت بدارند و اعمال آنروز را در این روز ، بعمل آوردند خصوصا زیارت ، بهتر است .

و در این روز ، سنه ۴۳۵ ، (سلطان الدوله دیلمی) که از متصلبین شیعه بوده وفات کرده .

شب : ۶

نمازش چهار رکعت است ، در هر رکعت (حمد) یکمرتبه و (توحید) پنجاه مرتبه .

روز : ۶

در این روز ، سنه ۵۷۳ ، (ابن الصیفی سعد بن محمد) معروف به (حیص و بیص) شاعر وفات کرد و در مقابر قریش بخاک رفت و از شعرهای او است .

((ملکنا فکان العفو مناسجیه

فلما ملکتم سال بالدم ابطح

و از برای او است قضیه معروفه در انشاد آن . (۸۹)

شب : ۷

نماز دو رکعت است در رکعت اول ، بعد از (حمد) صد مرتبه (توحید) و در دوم بعد از (حمد) صد مرتبه (آیه الکرسی) .

روز : ۷

در روایتی است که روز ولادت حضرت امیرالمؤ منین علیه السلام بوده ، لکن خلاف مشهور است .

شب : ۸

نماز دو رکعت است در رکعت اول (حمد) و (آیه آمن الرسول) تا آخر سوه و پانزده مرتبه (توحید) و در دوم (حمد) و (آیه قل انما انابشر) و پانزده مرتبه (توحید) .

روز : ۸

در این روز ، سنه ۱۱۳۷ ، (سلطان محمد افغانی) وفات کرد و (سلطان اشرف مردود) بجای وی نشست و این در ایامی بود که

با (افاغنه) به (اصـفهان) ریخته بودند و اصفهان را مسخر کرده و (شاه سلطان حسین صفوی) را حبس کرده بودند ، پس بامر او قریب پانصـد حمـام و مـدرسه و مسجد را خراب کردنـد و فتنه (افـاغنه) بر اهـل (اصـفهان) و ابتلاـی بقحط و غلا بیشتر از آنستکه ذکر شود و (آقا هادی) نجل مرحوم (آخوند ملاصالح مازندانی) از وضع قحطی (اصفهان) در آن ایام ، قصه عجیبی نقل کرده و چون خیلی غریب می نمود ، ذکر نکردم .

شب : ۹

نمازش چهار رکعت است ، در هر رکعت (حمد) و ده مرتبه (نصر) .

روز : ۹

بقولی ولادت حضرت سجاد(ع) واقع شده .

و در این روز ، سنه ۳۵۷ ، (متقی بالله) خلیفه ۲۱ عباسی وفات کرد .

و در این روز ، سنه ۴۸۱ ، وفات یافت : (ابوالقاسم عبـدالعزیز) معروف به (ابن براج) فقیه امامی مؤ لف جمله از کتب فقیه مثل (کامـل) و (موجز) و (مهـذب) و غیره هـا و او شاگرد (سـید مرتضـی) و (شـیخ) بوده و در (طرابلس) که نزدیک (بعلبک) باشد قضاوت داشته و از (دره بهیه) معلوم میشود که از القاب او (حافی) است ، چنانچه در مبحث نماز میت فرموده :

((والخلع للخداء دون الاحتقاء

و سن فی قضائه الحافی الحفاء

و در این روز ، سنه ۵۷۷ ، (عبـدالرحمن بن محمد) معروف به (ابن الانباری - نحوی) وفات کرد و (انبار) در قدیم بلدی بوده در جنب فرات ، ده فرسخی (بغداد) و در سابق انبار طعام کسری بوده .

و در این روز ، سنه ۱۰۳۹ ، سـیلی عظیم در (مکه) و داخل خانه مکه شد و چهار هزار و دو نفر غرق شدند که از جمله معلمی بود باسـی شاگرد و در روز دیگر که پنجشـنبه دهم باشـد ، منهـدم شـد تمام عرض خانه از طرف میزاب و قریب نصـفی هم از طرف طول و این بود تا روز سه شـنبه سوم جمادی الاخره سنه ۱۰۴۰ ، بقیه خانه را منهـدم کردند مگر موضع (حجر الاسود) را دوباره محکم شاختند و کسیکه اساس آنرا بلند کرد و

ساخت ، سـید اجل عالم (مرحوم آسـید بن زین العابـدین کاشـی) مجاور به (مکه) تلمیـذ (ملامحمد امین استرآبادی) بوده و این (سـید) در این باب کتابی نوشـته موسوم به (مفرحه الانام فی تاءسـیس بیت الله الحرام) و در آخر کار بـدست اهل سـنت ، شهید شد ، رحمه الله .

شب : ۱۰

نمازش چهار رکعت ست ، در هر رکعت (حمد) و (آیه الکرسی) و (کوثر) سه مرتبه .

روز : ۱۰

در این روز ، سـنه ۷۵۴ ، وفـات کرد : پسـر خواهر (آیه الله علامه حلی) ، (سـید عمیـد - الـدین) که از خانواده علم و صاحب (شرح تهذیب الاصول) و غیره است و او غیر از (عمیدالروساء هبه الله ابن حامد) ، راوی صحیفه سجادیه و گوینده حدثنا است که در اول صحیفه است .

شب : ۱۱

نماز هشت رکعت است ، در هر رکعت (حمد) و ده مرتبه (جحد) .

روز : ۱۱

در این روز ، سـنه ۷۷۶ ، وفات کرد : (محمـد بن عبـدالرحمن) معروف به (ابن الصانع حنفی) صاحب (شـرح الفیه) و (شـرح قصیده برده) .

و در ایـن روز ، سـنه ۱۱۷۳ ، وفـات کرد : (ملااسـمعیل مازنـدرانی خـاجوئی) صاحب (شـرح مـدارك) و غیره در تخته فولاد بخاك رفت .

شب : ۱۲

نمازش دوازده رکعت است در هر رکعت (حمد) و ده مرتبه (الهیکم التکاثر) .

شب : ۱۳

دو رکعت نمـاز کنـد ، در هر رکعت (حمـد) و یکمرتبه سوره (والتین) و از برای این شب و دو شب بعـد ، نمازی است که در شب سیزدهم رجب ذکر شد .

شب : ۱۴

نمازش چهار رکعت است ، در هر رکعت (حمد) و پنجمرتبه سوره (والعصر) .

شب : ۱۵

شب بسیار مبارکی است و فضیلت و اعمال آن زیاده از آنستکه ذکر شود و این شب را (لیله البرات) و (لیله الصک) و (لیله المبارکه) و (لیله الرحمه) گویند و این شب بعد از (لیله القدر) افضل لیالی است و حق تعالی فضل خود را در این شب به بندگاه عطا میفرماید و باحسان خود ، گناهان ایشان را میآمرزد و شبی است که حق تعالی بذات مقدس ، خود ، خود قسم خورده که سائلی را از درگاه خود رد نکند مگر آنکه معصیتی از خدا بطلبد .

و روایت است که از اول تا بآخر این شب از جانب حق تعالی ندا میرسد که آیا استغفار کننده ای هست که طلب آمرزش کند از گناهان خود ، تامن او را بیامرزم . آیا کسی هست که طلب روزی کند ، تا من او را روزی دهم و از جمله برکات این شب آنستکه سلطان عصر و امام زمان ارواحنافداه در سحر این شب متولد شده و باعث مزید شرافت این لیله مبارکه شده و از برای این شب مبارک ، چند عمل وارد است :

۱ - غسل است که باعث تخیف گناهان میشود .

۲ - احیاء این شب است بنماز و دعا و استغفار ، چنانچه امام زین العابدین (ع) میکردند .

۳ - زیارت امام حسین (ع) است که افضل اعمال این شب و باعث آمرزش گناهان است و هر که خواهد با او مصافحه کند ، روح صد و بیست و چهار

هزار پیغمبر زیارت کند آنجناب را در این شب واقل زیارت آنحضرت آنستکه ببامی یا صحنی گشاده در آید و بجانب راست و چپ خود نظر کند ، پس سر بجانب آسمان کند ، پس زیارت نماید آنحضرترا باین کلمات :

((السلام عیلک یا ابا عبدالله السلام علیک یابن رسول الله السلام علیک و رحمه اله و برکاته .))

و هر کس هر کجا که باشد ، در هر وقت که آنحضرت را باین کیفیت زیارت کند ، امید است که ثواب حج و عمره برای او نوشته شود و از برای امام حسین علیه السلام در این شب دو زیارت مخصوصه است : یکی همان زیارت اول رجب و دیگر زیارت مختصری است که (کفعمی) از حضرت صادق نقل کرده و اول آن (الحمدلله لعلی العظیم) است و ما هر دو زیارت را در (هدیه) ایراد کردیم .

۴ - بیتوته در زمین (کربلا) و خواندن هزار مرتبه (قل هوالله) و هزار مرتبه استغفار و هزار مرتبه (الحمدلله) پس چهار رکعت نماز کند و در هر رکعتی هزار مرتبه (آیه الکرسی) .

۵ - خواندن این دعا که بمنزله زیارت امام زمان علیه السلام است :

((اللهم بحق لیلتا هذه و مولودها ، الخ)) .

۶ - بخواند : ((اللهم اقسم لنامن خشیتک ، الخ)) .

۷ - بخواند : ((الله انت الحی القیوم العلی العظیم)) .

۸ - بخواند صلوات هر روز را که در وقت زوال میخواند .

۹ - خواندن دعای کمیل است که در شبهای جمعه نیز خوانده میشود .

۱۰ - صد مرتبه (سبحان الله

) و صد مرتبه (الحمدالله) و صد مرتبه (الله اکبر) و صد مرتبه (لااله الاالله) که سبب آمرزش گناهان و بر آمدن حوائج است .

۱۱ - بعد از نماز خفتن دو رکعت نماز کند در رکعت اول ، (حمد) و (قل ایهاالکافرون) و در دوم ، (حمد) و (توحید) بخواند و بعد از سلام تسبیح حضرت زهرا را بگوید بعکس تریبت مشهور ، پس بگوید : ((یامن الیه یلجاء العباء فی المهمات ، الخ)) .

۱۲ - (شیخ) و (کفعمی) فرموده اند ، بخواند در این شب : ((الهی تعرض لک فی هذا اللیل المتعرضون)) ، الخ و این دعائی است که در عقب نماز شفع وارد شده است .

۱۳ - بخواند بعد از هر دو رکعت از نماز شب و شفع و بعد از مفرده وتر ، دعاهائی را که (شیخ) و (سید) در (مصباح) و (اقبال) ذکر کرده اند .

۱۴ - بجا آورد سجدات و دعواتی را که (شیخ) و (سید) از رسول خدا ، روایت کرده اند .

۱۵ - نماز جعفر را بجا آورد ، چنانچه (شیخ) از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است .

۱۶ - بجا آورد نمازهای این شب را و آنها بسیار است :

از جلمه چهار رکعت ما بین مغرب و عشا در هر رکعت (حمد) و ده مرتبه (توحید) و بعد از نماز ده مرتبه (یارب اغفرلنا) و ده مرتبه (یارب ارحمنا) و ده مرتبه (یارب تب علینا) و بیست و یک مرتبه (توحید) و ده مرتبه ((سبحان الله الذی یحی الموتی و

یمیت الاحیاء و هو علی کلی شی قدیر .))

و از جمله چهار رکعت نماز است که سی نفر از اصحاب حضرت صادق (ع) از آن حضرت روایت کرده اند ، در هر رکعت بعد از (حمد) صد مرتبه (توحید) بخواند و بعد از نماز بخواند :

((اللهم انی الیک فقیر و من عذابک خائف و بک مستجیر رب لاتبدل اسمی ولا تغیر جسمی رب لاتجهد بلائی و (رب خ ل) لاتشمت بی اعدائی اعوذ بعفوک من عقابک و اعوذ برحمتک من عذابک و اعوذ برضاک من سخطک و اعوذبک منک جل ثنانک انت کما اثنیت علی نفسک و فوق ما یقول القائلون فیک .))

اگر در هر رکعت ، (توحید) را پنجاه مرتبه بخواند نیز خوب است چه آنکه با بنطریق نیز روایت شده و مطابق هم میشود با نماز امیرالمؤ منین (ع) و دویست و پنجاه مرتبه (توحید) در هر رکعت هم روایت شده است .

و از جمله صد رکعت نماز است در هر رکعت (حمد) یکمرتبه و (توحید) و ده مرتبه .

و از جمله چهار رکعت نماز و دعائی است که در نزد قبر امام حسین علیه السلام در این شب باید خوانده شود .

و از جمله ده رکعت نماز است نزد قبر آنحضرت هر رکعت به (حمد) و ده مرتبه (اخلاص) ، پس پناه ببرد بخدا از آتش .

و از جمله ده رکعت نماز است در هر رکعت (حمد) و ده مرتبه (توحید) بخواند ، پس بسجده رود و در سجده بگوید :

((اللهم لک سجد سوادی و خیالی (جنانی خ ل) و بیاضی یاعظیم کل

عظیم اغفرلی ذنبی العظیم فانه لا یغفره (و انه لایغفر خ ل) غیرک یا عظیم .))

و نمازهای دیگر نیز نقل شده و در آنچه ما ذکر کردیم ، کفایت است .

روز : ۱۵

در این روز ، سنه ۲۵۵ ، ولادت با سعادت امام زمان : حضرت حجه بن الحسن ، صاحب الامر علیه السلام واقع شده .

(شیخ صدوق) از (حکیمه) دختر حضرت جواد علیه السلام روایت کرده که فرموده : فرستاد بنزد من امام حسن عسکری علیه السلام و فرمود که ای عمه ! افطار خود را نزد ما قرار بده ، همانا امشب شب نیمه شعبان است و خداوند تبارک و تعالی ظاهر میکند در این شب ، حجت را و او است حجت او در زمین .

گفتم : از کدام زن ؟

فرمود : از (نرجس) .

گفتم : بخدا قسم ، خدا مرا فدای تو گردند ، در او اثر حملی نیست .

فرمود : همانستکه گفتم بتو .

(حکیمه) گفت : پس وارد شدم بر (نرجس) چون سلام کردم و نشستم ، آمد که کفش از پای من در آورد ، بمن گفت ای سیده من ! چگونه است حال شما ؟

گفتم : توئی سیده من و سیده اهل من ، این کلمه را از من بعید دانست و گفت : این چیست که میفرمائی از عمه !

گفتم : از دختر جان من ! خداوند عالم ، در این شب بتو پسری خواهد کرامت کرد که سید دنیا و آخرت باشد ، پس (نرجس) نشست و از این مطلب شرمش آمد ، پس من نماز خود را گذاردم

و چون از نماز عشاء فارغ شـدم ، افطار کردم و خوبیـدم چون دل شب شـد ، برخواسـتم بنماز شب و چون از نماز فارغ شـدم ، دیـدم (نرجس) هنوز در خواب است و حادثه ای هم بر او رخ نـداده ، پس نشسـتم مشـغول تعقیب شده ، پس خوابیدم دوباره فزعنـاک از خـواب برخواسـتم بـاز (نرجس) در خـواب بـود ، پس برخواست و مشـغول نمـاز شب شـد و من چون آثـاری در (نرجس) ندیدم در دلم چیزی گذشت که صدای حضرت عسکری علیه السلام بلند شد که ای عمه ! تعجیل منما ، امر ولادت نزدیک شد ، من شـروع کردم بخواندن (الم سجده) و (یس) که ناگاه (نرجس) بحالت فزع بر خواست ، من نزدیک او شدم و گفتم : اسم الله علیک ، آیا در خودت چیزی احساس میکنی ؟

گفت : بلی ای عمه !

گفتم : قلب خـود را جمع کن ، این علامـت همانسـتکه بتو گفتم ، پس مرا و (نرجس) را سـستی خواب گرفت و وقـتی بیـدار شدیم که آنمولود مسـعود بدنیا آمده بود ، پس جامه را از روی او برداشتم ، دیدم که در سجده است و مناحد خود را بر زمین گذاشـته ، پس او را در بر گرفتم ، دیـدم نظیف و پاکیزه است ، پس صـدای پـدرش بلنـد شد که ای عمه ! بیاور پسـرم را . من بردم او را بنزد آنحضـرت ، پس آنجناب دستهای خودرا در زیر ران و کمر او گذاشت و قدمهای او را بر سینه خود نهاد ، پس زبان خود را

در دهان او گذاشت و دست بر چشم و گوش مفاصل او مالید و فرمود : ای پسرک من ! تکلم کن ، حضرت حجه گفت : ((اشهدان الااله الاالله وحده لا شریک له و اشهدان محمدا رسول الله))

پس صلوات فرستاد بر امیرالمؤ منین (ع) و سایر ائمه تا پدر بزرگوار خود و ساکت شد . امام حسن ، فرمود : ای عمه ! ببر او را بنزد مادرش تا سلام کند بمادرش و دوباره او را بیاور . من بردم او را نزد مادرش ، چون سلام کرد بر او ، برگردانیدم او را بخدمت پدرش . حضرت فرمود : ای عمه ! چون روز هفتم شد بنزد ما بیا .

(حکیمه) گفت : چون داخل صبح شدم ، رفتم خدمت حضرت امام حسن تا سلام کنم بر او ، پرده را پس کردم تا سید خود ، حضرت حجه ، را به بینم ، او را ندیدم . گفتم فدایت شوم کجا شد ؟ فرمود : سپردیم او را بآنکه سپرد باو مادر موسی ، موسی را ، چون روز هفتم شدت خدمت آنحضرت رسیدم و سلام کردم و نشستم . آنجناب فرمود : پسرم را بیاور نزد من ، پس آنمولود را در میان خرفه گذاشته بخدمت پدرش بردم باز مثل روز اول کرد با او ، پس زبان در دهان او گذاشت مثل آنکه او را بشیر یا عسل غذا بدهد ، پس فرمود : تکلم کن ای پسر من !

حضرت حجه ، شهادت گفت و صلوات بر رسول و امیرالمؤ منین و ائمه فرستاد تا پدر بزرگوارش

، پس این آیت مبارک از قرآن تلاوت کرد :

((بسم الله الرحمن الرحیم و نرید ان نمن الی قوله تعالی ، ماکانوایحذرون .))

و در این روز ، سنه ۲۳۷ ، وفات کرد : (اسحق بن ابراهیم) معروف به (ابن راهویه) استاد (بخاری) ، (مسلم) و (ترمذی) و مشهور بحفظ حدیث و فقه .

و دراین روز ، سنه ۳۲۹ ، شیخ جلیل معظم (ابوالحسن علی بن محمد سمری) که آخر نواب امام عصر(ع) بود ، وفات کرد ، قبر شریفش در بغداد نزدیکی قبر (شیخ کلینی) است و سال وفات این بزرگوار ، سال تناثر نجوم بوده و بسیاری از علماء و محدثین شیعه در آنسال ، بعالم بقا ارتحال نمودند که از جمله : شیخ اجل اقدم (علی بن بابویه قمی) بوده و در آنسال ابتدای غیبت کبری شد وتا آنزمان قریب هزار سال و کسری است که غیبت امام طول کشیده و این نور عالمتاب از انظار ، محجوب گشته و ما منتظر فرج هستیم و در توقیع شریف عسکری است برای (علی بن بابویه قمی) :

((و علیك بالصبر و انتظار الفرج فان النبی صلی الله علیه و آله قال : افضل الاعمال امتی انتظار الفرج)) .

از خدا خواهیم تعجیل فرج را همانا بسیاری از دلها را شك وریب فرا گرفته و در این روز ، سنه ۴۷۶ ، نمتولد شد : (قاضی عیاض مغربی) شارح (صحیح مسلم) و (سید عمید الدین) پسر خواهر (علامه حلی) در سنه ۶۸۱ .

شب : ۱۶

نمازش دو رکعت است ، در

هر رکعت (حمد) و یک مرتبه (آیه الکرسی) و پانزده مرتبه (توحید) .

شب : ۱۷

نمازش دو رکعت است ، در هر رکعت (حمد) و هفتاد و یک مرتبه (توحید) و بعد از نماز هفتاد مرتبه استغفار .

شب : ۱۸

نمازش ده رکعت است در هر رکعت (حمد) و پنجمرتبه (توحید) .

روز : ۱۸

در این روز ، سنه ۳۲۱ ، عالم فاضل ادیب (ابوبکر محمد بن الحسن) معروف به (ابن درید) صاحب (جمهره) در لغت ، در (بغداد) وفات کرد و او از علماء شیعه است و (ابن شهر آشوب) او را از شعراء اهل بیت شمار کرده و از حفظ او نقل شده که هرگاه دیوان شعری بر او میخواندند بیکمرتبه او از اول تا بآخر از برمیکرده و این امر غریبی است و اتفاقا در همانروز (عبدالله بن محمد) معروف به (ابوهاشم جبائی)(۹۰) وفات یافت ، مردم گفتند : ((مات علم اللغه و الکلام بموت ابن درید و ابی هاشم)) .

و این نظیر آنستکه در یکروز (کسائی) و (محد بن الحسن شیبانی) فقیه ، در (ری) وفات کردند هارون الرشید گفت : ((دفنا الفیقه و العربیه بالری))

و همچنانکه (کثیرعزه) و (عکرمه) مولی (ابن عباس) در یک روز وفات کردند ، مردم گفتند : ((مات افقه و اشعر الناس))

(ابوهاشم) و پدرش (ابوعلی) از بزرگان معتزله میباشند و در کتب کلامیه ، عقاید ومذاهب ایشان مذکور است .

شب : ۱۹

نمازش دورکعت است در هر رکعت (حمد) و پنج مرتبه (آیه قل اللهم) .

روز : ۱۹

(شیخ بهائی) گفته در این روز ، سنه ۶ ، (غزوه بنی المصطلق) واقع شده و در (ناسخ التواریخ) این غزوه را در سال پنجم ذکر کرده است .

شب : ۲۰

نمازش چهار رکعت است ، در هر رکعت (حمد) و پانزده مرتبه سوره (نصر) .

شب : ۲۱

نمازش هشت رکعت است ، در هر رکعت (حمد) و (توحید) و (معوذتین) .

روز : ۲۱

در این روز ، سنه ۵۰۶ ، متولد شده (ابو سیعد عبدالکریم بن محمد سمعانی مروزی) شافعی مورخ نساب ، صاحب انساب و تواریخ مشهوره و تذئیل تاریخ (بغداد) و غیره ها .

شب : ۲۲

نمازش دو رکعت است ، در هر رکعت (حمد) و یکمرتبه (جحد) و پانزده مرتبه (توحید) .

روز : ۲۲

در این روز ، سنه ۵۸۸ : شیخ اجل اعظم قطب المحدثین (محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی) صاحب (مناقب) و غیره وفات یافت و در بیرون (حلب) در بلای کوه معروف به (جبل جوشن) بخاک رفت در همانجائیکه مشهد السقط و قبر (ابن منیر) شاعر امامی و (ابن شهر آشوب) از شیوخ شیعه است ولکن علماء عامه نیز بفضل او معترفند و او را تجلیل کرده اند و در تراجم حال او را نوشته اند و بکثرت علم و عبادت و خشوع و تهجد ، او را ستوده اند و نقل شده که همیشه باطهارت بوده و گاهیکه (مناقب) را مینوشته هزار کتاب مناقب نزد او جمع بوه با این بضاعت تمام در اول کتاب (مناقب) میفرماید :

((مالی و للتصنیف و التاءلیف مع قله البضاعه وعظم شاءن هذه الصناعه))

شب : ۲۳

نمازش سی رکعت است ، در هر رکعت (حمد) و یکمرتبه سوره (اذا زلزلت) .

روز : ۲۳

در این روز ، سنه ۳۰۴ ، (سید ابو محمد اطروش حسین بن علی بن الحسین بن عمر الاشرف بن امام زین العابدین) در (آمل) وفات کرد و این سید جلیل معروف به ناصر کبیر و جدامی (سیدین) است و (زیدیه) را باو اعتقاد تمامی است و از (تفسیر کبیر) او بسیار نقل میکنند .

((قال ابن ابی الحدید : هوشیخ الطالبین و عالمهم و زاهدهم وادیبهم و شاعر هم ملک بالاد الدیلم و اجبل و لقب بالناصر للحق و جرت له حروب عظیمه مع السامانیه و توفی بطبرستان)) (سنه ۳۰۴)

و در این روز ، سنه ۳۳۴ ، (مستکفی بالله) خلیفه ۲۲ عباسی را از خلافت خلع کردند و با (مطیع لله) بیعت کردند . (احمد بن بویه دیلمی) چشمان (مستکفی) را کور نمود ، پس در بغداد سه خلیفه کور ، جمع شدند : (قاهربالله) ، (متقی بالله) و (مستکفی بالله) و این هر سه ، بکمال ذلت زندگانی میکردند .

و در این روز ، سـنه ۸۱۷ : متولـد شـد (عبـدالرحمن ابن احمـد فارسـی) ملقب به ملاجامی شیخ الاسلام اهل سنت صاحب (نفحات) و (شرح کافیه) و غیره ها و از جمله اشعار او است :

ای مغبچه دهر بده جام میم

کامد ز نزاع سنی و شیعه قیم

گویند که جامیا چه مذهب داری

صد شکر که سگ سنی و خرشیعه نیم

و از نوادر او است که وقتی این بیت میخواند :

بسکه در جان فکار و

چشم بیدارم توئی

هر که پیدا میشود از دور پندارم توئی

شخصی گفت بلک خری پیدا شود ، گفت : باز پندارم توئی .

شب : ۲۴

نمازش دو رکعت است ، در هر رکعت (حمد) و ده مرتبه سوره (نصر) .

شب : ۲۵

نمازش ده رکعت است ، درهر رکعت (حمد) یکمرتبه (الهیکم التکاثر) .

روز : ۲۵

در این روز ، سنه ۱۰۵ ، (یزید بن عبدالملک مروان) وفات و این (یزید) سبط (یزید بن معاویه) است و بعد از عمر بن عبدالعزیز بتخت نشست و تا مدت چهل روز بسیره (عمر) رفتار میکرد ، آنگاه چهل نفر مشایخ (شام) نزد او آمدند و قسم یاد کردند که خلفا را در آخرت ، حساب و عقابی نیست . (یزید) فریفته گردید و از سیرت (عمر) دست کشید و نقل شده که غلبه کرده بود بر او محبت جاریه ای (حبابه) نام و پیوسته با او در عیش و عشرت بود ، تا وقتی که (حبابه) بمرد ، (یزید) از مرگ او سخت غمگین شد و عیشش منقص و عقلش ناقص شد و امر کرد که مرده (حبابه) را دفن نکنند و پیوسته او را میبوسید و میبوئید تا آنکه بدن (حبابه) متعفن شد و گندید و مردمان خلیفه را بر این کار عیب کردند اذن داد دفنش کردند و خود بر سر قبر او مقیم شد و بقولی دوباره امر کرد جیفه گندیده او را از گور بیرون آوردند و بالجمله بعد از پانزده روز از مرگ (حبابه) یزید نیز بمرد .

و در این روز ، سنه ۱۳۷ ، (ابو مسلم مروزی) بامر (منصور) مقتول شد و (ابو مسلم) همانستکه بنی عباس بسعی و کوشش او بدولت و خلافت رسیدند و مردی بوده بصفت حزم و بطش معروف و بسیار سفاک و خونریز بوده ، چنانچه عدد مقتولین او را

که جبرا کشته بود : ششصد هزار ، شماره کرده اند .

شب : ۲۶

نمازش ده رکعت است ، در هر رکعت (حمد) و ده مرتبه (آیه آمن الرسول) .

شب : ۲۷

نمازش دو رکعت است ، در هر رکعت (حمد) ده مرتبه سوره (اعلی) .

روز : ۲۷

در این روز ، سنه ۳۵۲ ، (حسن بن محمد) معروف به (مهلبی) وزیر (معزالدوله دیلمی) وفات کرد و او از احفاد (مهلب بن ابی صفره زادی) است و پیش از آنکه بمرتبه وزارت برسد در کمال فقر وفاقه زندگی میکرده بحیدیکه تمنی مرگ کرده و گفته :

((الا موت یباع فاشتریه

فهذا العیش ملا خیرفیه))

شب : ۲۸

نمازش چهار رکعت است ، در هر رکعت (حمد) و یکمرتبه (توحید) و (معوذتین) .

روز : ۲۷

روزه اینروز و دو روز بعد که متصل شود بماه رمضان ثواب بسیار دارد و اما آنکه وارد شده که نفریق باید کرد ، بین شعبان و ماه رضمان بافطار یک روز ، یا دوروز ، شاید برای آن کس باشد که جمیع شعبان را روزه میگیرد برای آنکه ضعف پیدا نکند در روزه مستحب برای روزه واجب ، نه برای کسیکه روزه نگرفته تمام شعبان را بلکه سه روز آخر را روزه میگیرد که وصل کند بشهر رمضان و خود را پاك کند و مهیا نماید برای ماه مبارك و بدانکه در مثل چنین روزی ، رسولخدا صلی الله علیه وآله ، (بلال) را فرمود که مردم را ندا کند تا جمع شوند چون جمع شدند ، آنحضرت به منبر تشریف برد و از فضیلت ماه رمضان بیان فرمود .

شب : ۲۹

نمازش دو رکعت است ، در هر رکعت (حمد) یکمرتبه و هر یك از (الهیکم) ، (توحید) و (معوذتین) ده مرتبه .

شب : ۳۰

نمازش دو رکعت است ، در هر رکعت (حمد) و ده مرتبه (سبح اسم ربک الاعلی) و بعد از سلام صد مرتبه : ((اللهم صلی علی محمد و آل محمد)) .

(شیخ) از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آنجناب در شب آخر شعبان و شب اول ماه رمضان ، این دعا می خوانند :

((اللهم ان هذا الشهر المبارک ، الخ)) .

خاتمه : مختصری از فضایل و اعمال شب و روز جمعه

بدانکه شب و روز جمعه را امتیاز تام است از سایر لیالی و ایام بمزید رفعت و شرافت و مضاعف شدن ثواب حسنات و عقاب سیئات و استجابت دعوات و آمرزش خطیئات .

آفتاب طالع نگردیده است در روزی که بهتر از روز جمعه باشد و در حدیث نبوی است که شب و روز جمعه ، بیست و چهار ساعت است و در هر ساعت ، حق تعالی ششصد هزار کس را از جهنم آزاد کند .

از حضرت صادق علیه السلام مرویستکه هر که بمیرد ما بین زوال روز پنجشنبه تا زوال جمعه ، خدا پناه دهد او را از فشار قبر و نیز فرموده که چون عصر روز پنجشنبه میشود ، ملائکه از آسمان بزیر میآیند با قلمهای طلا و صحیفه های نقره و نمینویسند در پسین پنجشنبه و شب و روز جمعه تا آفتاب غروب کند بغیر از صلوات بر محمد و آل محمد .

در حیدیثی است که چون برادران (یوسف) از حضرت یعقوب استدعای طلب آمرزش کردند ، فرمود : (سوف استغفرلکم ربی) یعنی بعد از این استغفار خواهم کرد برای شما از پروردگار خود ، حضرت فرمود که تاءخیر کرد که در

سحر شب جمعه دعا کند تا مستجاب گردد .

و نیز فرمودند که چون شب جمعه میآید ، ماهیان دریا ، سر از آب بیرون میآورند و ووحشیان صحرا ، گردن میکشند و حق تعالی را ندا می کنند که پروردگارا ما را عذاب مکن بگناهان آدمیان و فضایل شب و روز جمعه زیادتر از آنستکه در اینجا ذکر شود .

دراینجا سه مقام است :

مقام اول - در اعمال روز پنجشنبه است و آن چند امر است :

۱ - در نماز صبح اینروز و روز دوشنبه ، سوره (هل اتی) بخواند .

۲ - کسیکه حاجتی داشته باشد در اول صبح اینروز پی حاجت خود رود و چون متوجه حاجت خود شود ، بخواند (حمد) و (معوذتین) و (توحید) و (قدر) و (آیه الکرسی) و پنج مرتبه آیه آخر سوره (آل عمران) را ، پس بگوید :

((مولای انقطع الرجاء الامنك و خابت الامال الافیك اسئلك الهی بحق من حقه واجب علیك ممن جعلت له الحق عندك ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تقضی حاجتی))

۳ - سوره (مائده) را در اینروز بخواند .

۴ - در این روز ، زیارت قبور شهداء مؤ منین کند .

۵ - از مشاهد مشرفه بیرون نرود ، تا جمعه بگذرد .

۶ - حجامت در این روز ، مستحب است و دواخوردن خوب نیست .

۷ - در این روز ، مهیای جمعه شود بگرفتن شارب و ناخنها و گذاشتن یکی از آنها را برای روز جمعه که در جمعه گرفته شود .

۸ - غسل جمعه کند اگر ترس داشته باشد که در جمعه ممکن

نشود غسلش .

۹- هزار مرتبه صلوات بفرستد .

۱۰ - دو رکعت نماز کند ، دررکعت اول بعد از حمد سیصد مرتبه (توحید) بخواند و در دوم ، دویست مرتبه .

۱۱ - اگر حاجتی داشته باشد ، بخوانمد نماز حوائج را که حضرت صادق (ع) تعلیم (اسماعیل بن قیس موصلی) کرده بنحویکه در (هدیه) ایراد کردم .

۱۲ - در آخر روز ، استغفار کند باین نحو :

((استغفر الله الذی لا اله الا هوالحی القیوم و اتوب الیه توبه عبد خاضع مسکین مستکین لا یستطیع لنفسه صرفا و لاعد لا و لا نفعا و لا ضراو لاحیود و لامونا و لا نشورا و صلی الله علی محمد و عترته الطیبین الطاهرین الاخیار الابرار و سلم تسلیما .))

مقام دوم - در اعمال شب جمعه است و آن چند عمل است :

۱ - بسیار صلوات بر محمد و آل او بفرستد و اقلش صد مرتبه است و آنچه زیاد کند ، بهتر است .

۲ - بسیار بگوید :)) سبحان الله والله اکبر و لا اله الا الله)) .

۳ - این سوره ها را بخواند که برای هر یک فوای و ثواب بسیاری است : (بنی اسرائیل) ، (کهف) و (شهراء) (نمل) ، (قصص) ، (یس) ، (ص) ، (احقاف) ، (واقعه) ، (لقمان) ، (الم سجده) ، (طور) ، (حم دخان) ، (اقترب) و (جمعه) و اگر فرصت ندارد ، اختیار کند ، هفت تای اول را .

۴ - در رکعت اول نماز مغرب و عشاء ، سوره (جمعه

) بخواند و در دوم مغرب (توحید) و دوم عشاء (اعلی) بخواند .

۵ – دعـا در حق مؤ منین بسـیار کنـد ، چنـانچه حضـرت زهرا علیها السـلام می نمودنـد و اگر برای ده نفر از برداران مؤ من که مرده باشند طلب آمرزش کند وارد شده که بهشت برای او واجب میشود .

۶ – نماز حاجت و نماز (خضر) بخواند ، چنانچه در (هدیه) ذکر کردم .

۷ – هفتمرتبه بخواند :

((اللهم ربی لا اله الا انت خلقتنی و انا عبـدک و ابن امتک و فی قبضـتک و ناصـیتی بیدک امسـیت علی عهدک و وعدک ما استطعت اعوذ برضاک من شر ماصنعت ابوء بنعمتک و ابوء بذنبی فاغفرلی ذنوبی ان لا یغفر الذنوب الا انت)) .

۸ – آنکه بخواند دعای کمیل را .

۹– بخواند دعای ((اللهم من تعباء و تهیاء) را که در روز جمعه و شب عرفه نیز خوانده میشود .

۱۰ – (انار) تناول کند ، چنانچه حضرت صادق (ع) در هر شب جمعه میل میفرمود و اگر در وقت خوابیدن بخورد ، شاید بهتر باشد چه آنکه روایت شده که هر که در وقت خوابیدن (انار) بخورد ، ایمن خواهد بود در نفس خود تا صبح و سزاوا است که هرگـاه (انار) بخورد دسـتمالی در زیر آن پهن کنـد که دانه اش را ضـبط کنـد و بعـد از آن بخورد و در (انار) خود دیگری را شریک نکند .

مقام سوم – در اعمال روز جمعه است و ان چند عمل است :

۱ – آنکه در نماز صبح این روز ، در رکعت اول ، سوره (جمعه) بخواند

و در دوم (توحید) .

۲ - بعد از نماز صبح پیش ازآنکه سخن گوید ، این دعا را بخواند تا کفاره گناهان او باشد از جمعه تا جمعه دیگر :

((اللهم ماقلت فی جمعتی هـذه من قول او حلفت فیها من حلف او نـذرت فیها من نذر فمشیتک بین یدی ذلک کله مماشئت منه ان یکون کان و مالم تشا منه لم یکن اللهم اغفرلی و تجاوز عنی اللهم من صلیت علیه فصلواتی علیه و من لعنت فلعنتی علیه)) .

و اقلا در ماهی یک مرتبه این عمل را بجا آورد .

۳ - روایت است که هر که بعد از نماز ظهر و نماز صبح در روز جمعه و غیر جمعه بگوید :

((اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم)) ، نمیرد تا حضرت قائم (ع) را دریابد .

۴ - بعد از نماز صبح ، سوره (رحمن) بخواند و بعد ((از فبای الا ربکما تکذبان)) بگوید : ((لا بشی من الاءک رب اکذب)) .

۵ - (شیخ طوسی) فرموده که سنت است بعد از نماز صبح روز جمعه صد مرتبه (توحید) و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد ، بفرستد و صد مرتبه استغفار کند و هر یک از این سوره ها را بخواند : (نساء) ، (هود) ، (کهف) ، (صافات) و (الرحمن) .

۶ - سوره (احقاف) و (مؤ منین) را بخواند .

۷ - سوره (جحد) را پیش از طلوع افتاب ، ده مرتبه بخواند و دعا کند تا دعایش مستجاب شود .

۸ - غسل جمعه کند

و آن از سنتهای مؤ کده است و وقت آن بعد از طلوع فجر است تا زوال آفتاب و هر چه بزوال نزدیک شود ، بهتر است .

۹- سر را به (خطمی) شوید .

۱۰- ناخن و شارب بگیرد و در آن حسین بخواند : ((بسم الله و بالله و علی سنه صلی الله علیه وآله)) و در گرفتن ناخن ، ابتداء کند بانگشت کوچک دست چپ و ختم کند بانگشت کوچک دست چپ و ختم کند بانگشت کوچک دست راست و همچنین کند در گرفتن ناخنهای پای خود .

۱۱ – بوی خوش بکاربرد .

۱۲ – تصدق کند که موافق روایتی هزار برابر اوقات دیگر است .

۱۳ – آنکه برای اهل و عیال ، چیز نیکوی تازه از میوه و گوشت بخرد ، تا شاد شوند بآمدن جمعه .

۱۴ – هنگامیکه ناشتا است ، (انار) بخورد .

۱۵ – خود را از کارهای دنیا فارغ سازد و مشغول بآموختن مسائل دین خود شود نه آنکه روز جمعه را صرف کند بسیر و گشت و تفرج در باغها و مزارع مردمان و مصاحبت با اراذل و بیعاران و خوانندگی و مسخره گی و عیبگوئی مردمان و خنده های قهقهه و خواندن اشعار و خوض در باطل و امثال اینها که مفاسدش زیاده از آنستکه ذکر شود .

۱۶ – هزار مرتبه صلوات بفرستد .

۱۷ – زیارت حضرت رسول و ائمه طاهرین ، سلام الله علیهم اجمعین ، نماید .

۱۸ – بزیارت اموات و زیارت قبر پدر و مادر ، یا یکی از ایشان برود که فضیلت دارد .

۱۹ – نماز کامله و نماز حضرت رسول (ص

) بجا آورد .

۲۰ - نماز امیر المؤ منین (ع) بکند و آن چهار رکعت است بدو سلام ، در هر رکعت بعد از حمد پنجاه مرتبه (توحید) .

۲۱ - نماز حضـرت فاطمه (ع) بخوانـد و آن دو رکعت است ، در رکعت اول بعـد از (حمـد) صد مرتبه سوره (قدر) و در دوم صد (مرتبه) توحید و از سلام تسبیح آنحضرت را بخواند .

۲۲ - نماز جعفر علیه السلام را بخواند .

۲۳ - دعای (ندبه) را که از اعمال اعیاد اربعه است ، بخواند .

۲۴ - در وقت زوال دعای مروی از (محمدبن مسلم) را بخواند .

۲۵ - نماز ظهر جمعه را به (جمعه) و (منافقین) و عصر را به (جمعه) و (توحید) بخواند .

۲۶ - بعد از سلام نماز ظهر ، بخواند هفت مرتبه سوره (حمد) و هر یک از (چهار - قل) را هفت مرتبه و بخواند آخر سوره بر آئه ((لقد جائکم رسول)) و آخر سوره حشـر ((لوانزلنا هذالقران)) و پنج آیه از آل عمران ((ان فی خلق السموات و الارض)) تا ((انک لا تخلف المیعاد)) تا آنکه کفایت شر دشمنان بلاها از او ، تا جمعه دیگر بشود .

۲۷ - بعد از ظهر سه مرتبه بگوید : ((اللهم اجعل صـلواتک و صـلوات ملائکتک و رسلک علی محمد وآل محمد)) ، تا برای او امان باشد از بلاها تا جمعه دیگر .

و در (جامع بزنطی) از حضرت صادق (ع) روایت شده که هر که میان دو نماز روز جمعه ،

صلوات بر محمد و آل محمد ، بفرستد ثوابش معادل هفتاد رکعت نماز باشد .

۲۸ – بعد از نماز عصر جمعه ، دو رکعت نماز کند و در رکعت اول (حمد) و (آیه الکرسی) و بیست و پنجمرتبه سوره (فلق) و در دوم (حمد) و (توحید) و بیست و پنجمرتبه سوره (ناس) و بعد از سلام پنجمرتبه بگوید : ((لاحول و لا قوه الاباالله العلی – العظیم)) از دنیا بیرون نرود تا در خواب جای خود را در بهشت ببیند .

۲۹ – بعد از عصر روز جمعه این صلوات را بخواند تا مثل ثواب عمل جن و انس در آنروز باو عطاشود :

((اللهم صل علی محمد و آل محمد الاوصیاء المرضیین بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل برکاتک و السلام علیهم (و علیه و علیهم السلام خ ل) و علی ارواحهم و اجسادهم و رحمه الله و برکاته)) . و اگر ده مرتبه و اگر نه ، هفتمرتبه بخواند افضل است .

۳۰ – روایت شده که بهترین اوقات صلوات در روز جمعه بعد از عصر است و صد مرتبه میگوئی : ((اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم)) و مستحب است نیز خواندن صلوات کبیر : ((اللهم ان محمدا کما و صفته فی کتابک الخ)) .

۳۱ – بعد از عصر ، هفتاد مرتبه بگوید : ((استغفرالله و اتبوب الیه)) .

۳۲ – بعد از عصر صد مرتبه سوره (قدر) بخواند و اگر نتواند ده مرتبه را ترک نکند و خواندن ده مرتبه (قدر) بعد از عصر در هر روزی

مستحب است و فضیلت بسیار دارد .

۳۳ - از جمله اعمال عصر جمعه ، خواندن دعای (عشرات) است که بسندهای بسیار معتبره وارد شده با فضیلت و ثواب بسیار و مستحب است خواندن آن ، در هر صبح و شام نیز و ما بین نسخ آن اختلاف است .

۳۴ - در ساعت آخر روز جمعه ، دعای (سمات) را بخواند .

۳۵ - (شیخ طوسی) فرموده که ساعت استجابت دعا ، ساعت آخر روز جمعه است تا غروب آفتاب و سزاوار است که دعا در آنساعت بسیار بکنند و روایت شده که ساعت استجابت آنوقتی است که فرو رود نصف قرص خورشید و نصف دیگرش غروب نکرده باشد و حضرت فاطمه علیها السلام دعا می کرد در آنوقت ، پس مستحب است دعا در آنساعت .

۳۶ - آنکه بخواند در ساعت استجابت دعا ، دعای نبوی صلی الله علیه و آله را : ((سبحانک لا اله الاانت یا حنان یا منان یا بدیع السموات و الارض یا ذالجلال و الاکرام)) .

تمام شد هاین مجموعه مبارکه در اول صبح پنجشنبه هشتم ماه صفر ، سنه ۱۳۳۱ هجری ، بدست این مجرم مسئی (عباس بن محمدرضا القمی) عفی الله عنهما و التماس دعای بسیار از برادران دینی دارم در حیات و ممات . ((وهل الدعاءالالمثلی و الحمد الله اولاواخرا و صلی الله علی محمد و آله)) .

استنساخ این نسخه از نسخه اصل که بخط مرحوم والدم میباشد بدست این حقیر و برادرم جناب (آقای حاج میرزا محسن) انجام شد در تاریخ هشتم ربیع الثانی (روز ولادت حضرت امام حسن

عسکری علیه السلام) بسال ۱۳۹۱ هجری .

پی نوشتها

۱ تا ۲۰

۱- بجای کذای اول ، اسم ماه گذاشته را بگوید و در عوض کذای دوم ، اسم ماه نو را ببرد.

۲- آن چنین است که در شبهای قدر اکتفا کند بهمان صدر کعت و آن بیست رکعت را که در شب نوزدهم و سی رکعت را که در شب بیست و یکم و بیست سوم بحسب قسمت موظف بود ترک کند مجموع هشتاد رکعت میشود قسمت کند بر چهار جمعه در ماه رمضان در هر جمعه ده رکعت کند باین طریق چهار رکعت نماز امیر المؤ منین (ع) و دو رکعت نماز حضرت فاطمه (ع) و چهار رکعت نماز حضرت جعفر(ع) و در شب جمعه آخر ماه بیست رکعت نماز امیر المؤ منین (ع) بکند و در شب شنبه آخر بیست رکعت نماز حضرت فاطمه (ع) پس هزار رکعت نماز تمام میشود (منه عفی عنه)

۳- بدانکه (ش) علامت شب است و (ر) علامت روز است و هر روز و شب را بجهت اختصار بانی دو رمز و علامات هندسه رقم کردیم چنانچه بجهت اختصار تعبیر میکنیم از شیخ طوسی و سید ابن طاوس بشیخ و سید (منه عفی عنه)

۴- فقیر گوید: به همین ملاحظه که (ام حبیه) زوجه رسول خدا (ص) بود اهل سنت معاویه را خال امیرالمؤ منین می گویند: حکیم سنائی گفته :

پسر هند اگر چه خال من است

دوستی و یم بکاری نیست

و در خطی او نوشت بهر نبی

بخطش نیز افتخاری نیست

در مقامی که شیر مردانند

بخط و خال اعتباری نیست

(منه عفی عنه)

۵- هادی لقب

عمرو است چون آتش میافروخت در راه مهمانان تا دلیل شود بمضیف او، او را هادی لقب دادند (منه عفی عنه)

۶- بدانکه روایات در باب مختار مختلف است لکن آنچه مسلم است آن است که مختار دل امام زین العابدین علیه السلام را شاد کرده بلکه دلجوئی و شاد نمود قلوب شکسته دلان و مظلومان مصیبت زده گان و ارامل و ایتام آل پیغمبر(ص) را بکشتن (عبیدالله بن زیاد) و فرستادن سر نحس او را برای ایشان که پنج سال در سوگواری و گذار بودند و یکنفر از ایشان سرمه در چشم نکشید و خود را خضاب نفرموده و دود از مطبخ ایشان بر نخواست تا سر عبیدالله برای ایشان آمد پس از عزا در آمدند بعلاوه (مختار) خانه هائی را که خراب بود از ایشان آباد کرد و اعانتها بایشان نمود. خوشا حال مختار در مسرور کردن او دلهای محزون ماتم زده گان اهل بیت اطهار(ع). (منه عفی عنه)

۷- در کامل بهائی است که چون معویه خواست در مکه برای پسرش زید بیعت از مردم بگیرد عایشه انکار آن کرد و برای معویه تهدید فرستاد و پیغام داد که برادرم محمد را کشتی و برای یزد بیعت می ستانی . معویه بیمناک شد که مبادا عایشه فتنه کند لهذا در خانه خود چاهی بکند و از آهک پر کرد و فرشی پر قیمت بر روی آن پهن کرد و کرسی بر آن نهاد و عایشه را وقت نماز خفتن بخانه خود خواند چون وارد شد معویه او را بدان کرسی اشارت کرد که بنشیند چون بر آنجا نشست فروشد بچاه

و هلاک شد (منه عفی عنه)

۸- ((فی الوسائل عن زراره و الفضیل عن ابی جعفر علیه السلام قال الغسل فی شهر رمضان عند وجوب الشمس قبیله یصلی و یفطر.)) در کتاب وسائل از زراره و فضیل از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود غسل در ماه رمضان هنگام غروب آفتاب قبل از مغرب بجا آورده شود و سپس نماز بخواند و افطار کند (علی بن المؤ لف).

۹- در کامل بهائی است که چون قتل علی علیه السلام بمعویه رسید جاریه مغنیه را گفت که ((یا جاریه غنی الیوم قرت عینی)) یعنی تغنی کن که امروز چشمم روشن شده . گفت : چه خبر خوش است . گفت : یقولون قتل امیرالمؤ منین (ع) میگویند که امیرالمؤ منین (ع) کشته شده . جاریه گفت بعد از این غنا نگویم . معاویه گفت تا او را بسیار تازیانه زدند گفت (کفواعنی) دست از من بردارید پس اشعاری در مرثیه حضرت بگفت : ((الا ابلغ معویه بن حرب - فلاقرت عیون الشامتینا - قتلتم خیر من مرکب المطایا الخ)) عمودی پیش معویه بود بر سر آن مؤ منه زد تا شهید شد رحمه الله تعالی عنها (منه).

۱۰- سیدره در اقبال از حمادین عیس از محمد بن یوسف از پدرش نقل کرده که شنیدم از حضرت باقر علیه السلام که میفرمود (جهنمی) آمد بمحضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و عرض کرد من شتر و گوسفند و غلامان بسیاری دارم امر فرما شبی را بمدینه بیایم و بنماز حاضر گردم و آن شب

از ماه رمضان باشد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله او را نزدیک بخواند و بگوشش سخنی گفت از آن بیعد جهنی در شب بیست و سیم ماه رمضان با شتر و گوسفند و غلامانش بمدینه میآمد و تا به صبح می ماند و صبحگاه به محلش بر میگشت و اسم جهنی عبدالله انصاری بوده (علی بن المؤ لف)

۱۱- میدان به فتح ، اسم محله ایست در نیشابور و از اشعار میدانی است :

تنفس صبح الشیب فی لیل عارضی

فقلت عساه یکفی بعذاری

فلما فشی عاتبته فاجابنی

ایاهل تری صبحا بغیر نهار

۱۲- مرحوم والددرمفاتیح دراعمال روز عید فطر میفرماید(و در غیر مکه) رفتن بسوی صحرا الخ . و همچنین در مفاتیح در ذیل اعمال روز عید فطر فرموده (و بیرون نروی مگر بعد از طلوع آفتاب) و بخوان الخ .

(علی بن المولف)

۱۳- مرحوم والددرمفاتیح دراعمال روز عید فطر میفرماید(و در غیر مکه) رفتن بسوی صحرا الخ . و همچنین در مفاتیح در ذیل اعمال روز عید فطر فرموده (و بیرون نروی مگر بعد از طلوع آفتاب) و بخوان الخ .

(علی بن المؤ لف)

۱۴- قنوت معروف نماز عیدین این است :

((اللهم اهل الکبریاء و العظمه و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمه و اهل - التقوی و المغفره اسئلک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد صلی الله علیه و آله ذخرا و شرفا و کرامه و مزیدا ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمدا و آل محمد و ان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه

محمـدا و آل محمـد صـلواتک علیه و علیهم اللهم انی اسـئلک خیر ما سـئلک به عبادک الصالحون و اعوذبک مما اسـتعاذ منه عبـادک المخلصون)) - و بـدانکه سـید در اقبـال عوض پنـج تکبیر شـش تکبیر گفته و دعـای قنوت را شـش مرتبه ذکر کرده ولکن تمامی علماء پنجمرتبه گفته اند چنانچه واضح است .

(منه عفی منه)

۱۵- ویناسب فی المقام قول من قال :

((و اذا خفیت علی الغبی فعاذر

ان لاترانی مقله عمیاه))

شب پرده گروصل آفتاب نخواهد

رونق بازار آفتاب نکاهد

(منه عفی عنه)

۱۶- بدانکه بخر رازی از علماء خوارزمشاهیه و صاحب ثروت و مال بوده و این رباعی منسوب باو است :

درویشی جوی و روی در شاه مکن

وز دامن فقر دست کوتاه مکن

اندر دهن مار شو و مال مجوی

در چاه بزی و طلب جاه مکن

(منه ره)

۱۷- المردابه ابوبکر

۱۸- ابن خلکان گفته که عضدالدوله برای ابومنصور افتکین ترکی غلام معزالدوله ابن بویه والی دمشق نوشت در جواب کاغذ او: ((غرک عزک فصار قصار ذلک ذلک فاخش فعلک فعلک بهذا تهدا)) .

فقیر گوید که این عبارت را نسبت دهند بحضرت امیرالمومنین علیه السلام و گویند که برای معاویه نوشت در جواب کاغذ او که نوشته بود: (علی قدری و غلی قدری) و اگر واقع داشته باشد عضدالدوله از آن مشرع فصاحت اخذ کرده

۱۹- و آن رسـاله موسوم است به : ((بقیه المریـد من الکشف عن احوال الشـیخ زین الـدین الشـهید ره و قال فیه تعـدالثناء علیه لقدشاهدت منه سنه ورودی الی خدمته ان کان ینقل الحطب علی حمار فی اللیل لعیاله و یصلی فی المسجد و یشتغل بالتدریس بقیه نهاره))

. (منه ره)

۲۰- ابن ابی الحدید در یکی از قصائد سبع اشاره بفرار ابی بکر در غزوات پیغمبر(ص) کرده در آنجا که گفته :

((ولیس بنکر فی حنین فراره

و فی احد قدفر خوفا و خیبرا

رویدک ان المجد حلولطاعم

غریب فان مارسته ذقت ممقرا (ای مرا) و ماکل من رام المعالی تحملت مناکبه منها الرکام الکنهورا (الرکام الی السحاب المتکاثف) الکنهور العظیم و استعمار اللفظین للاثقال التی یتحملها طالب العلیا -

تنح عن العلیاء یسحب ذیولها

همام تردی بالعلی و تازرا

فتی لم یعرق فیه یتم بن مره

و لاعبد اللات الخبیثه اعصرا

و لاکان معز و لاغداه و براءه

و لا عن صلوه ام فیها موخرا

و لاکان فی بعث بن زید مومرا

علیه فاضحی لابن زیدمومرا

و لاکان یوم الغار یهفو خبانه

حذارا ولایوم العریش تسترا

یوم العرش روز بدر است که برای رسولخدا(ص) عریش بنا کرده بودند که در سایه آن بنشیند. ابوبکر نیز از ترس ، خود را در آن پنهان کرده بود تا آنکه روسای قریش کشته شدند و فتح از برای رسولخدا(ص) واقع شد.

امام هدی بالقرص اثر فاقتضی

له القرص ردالقرص ابیض ازهرا

این شعر آخر اشاره است بایثار امیرالمؤ منین (ع) نان خود را بمسکین و یتیم و اسیر چنانچه مشهور است و در سوره (هلی اتی) بآن اشاره شده است و هم اشاره است برد شمس بر آنحضرت و ابن ابی الحدید مضمون این شعر را از (ان نما) شاعر اخذ کرده چنانچه در شرح نهج البلاغه نقل کرده جاده بالقرص والطوی بلاجنبیه ....

و عاف الطعام و هو سغوب

فاعادالقرص المنیرعلیه القرص

و المقرص الکرام کسوب

(منه ره)

۲۱ تا ۴۰

۲۱- لمولی کاظم الازری ره :

((ذاک یوم جبریل

انشد فیه

مدحا ذوالعلی له انساها

لافتی فی الوجود الاعلی

ذاک شخص بمثله الله باها

ماحوی الخافقان انس و جن

قصبات السبق التی قد حواها))

(منه ره)

۲۲- ((یالها ضربه حوت مکرمات

لم یزن ثقل اجرها ثقلاها

هذه من علاه احدی المعالی

و علی هذه فقس ما سواها))

(منه)

۲۳- ولادت شیخ ما، در این روز سنه ۱۲۵۴ واقع شده است (منه ره)

۲۴- مرحوم والد در کتاب انوار البهیه میفرماید حضرت صادق علیه السلام در ماه شوال سال صد و چهل هشت هجری در اثر انگور زهر آلودی که منصور بآن حضرت خورانید در سن شصت و پنج سالگی از دنیا رفت و بعضی از دانشمندان متتبع روز وفات آنحضرت را در بیست و پنجم شوال تعیین کرده اند و بقولی در روز شنبه نیمه رجب از دنیا رحلت نمود و بآن اشاره خواهد شد (محسن بن المؤ لف).

۲۵- الی ان قال :

((مالی سوی قرعی لبابک حلیه

فلئن رددت فای باب اقرع))

((و من الذی ادعوه و اهتف اسمه

ان کان فضلك عن فقیرک یمتع))

((اشا لمجدک ان تقنط عاصیا

الفضل اجزل و المواهب اوسع))

۲۶- این عبارات در آن خطبه است که ابن شهر آشوب در مناقب ایراد فرموده .

۲۷- ظاهر آنستکه این استغفار و دعای بعد را، بعد از نماز باید بجا آورد (منه ره) ۲۸- ((و هی کما عن المشایخ انه دخل یوما علی معویه فقال له معویه و الله انک شریک و لیس لله شریک و انک لا بن اعور و البصیر خیر من اعور و انک لدمیم و الجید خیر من من الدمیم فکیف سدت قومک فقال له شریک انک لمعویه و ما معویه

الا کلبه عوت و استعوت الکلاب و انک لا بن الصخر و السهل خیر من الصخر و انک لا بن الحرب و السلم خیر من الحرب و انک لا ـ بن امیه و ما امیه الا امه صغرت فاستصغرت فکیف صرت امیر المؤ منین فغضب معویه و خرج شریک و هو یقول - ایشتمنی معویه بن صخر - و سیفی صارم و معی لسانی - فلاتبسط علینا یا بن هند - لسانک ان بلغت ذری الامانی - الابیات (منه عفی عنه)

۲۹- شیخ کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی ، فیلسوف محقق و حکیم مدقق صاحب شروح نهج البلاغه و شرح صد کلمه و رساله در امامه و غیرها است و بعضی از علما نسبت داده اند باو کتاب (الاستغاثه فی بدع المحدثه) و حق آنستکه استغاثه تاءلیف علی بن احمد کوفی است و همین ابن میثم است صاحب حکایت معروفه کلی یا کمی . قبرش در قریه (هلتا) است . صاحب مجمع البحرین او را در لغت مثم ذکر نموده و اعتراض کرده اند بر او آنکه شایسته بود در لغت و ثم ذکر شود ((و عن بعض العلماء ان میثم حیثما ذکر فهو بکسر المیم الامیثم البحرانی فانه بفتح المیم (منه)))

۳۰- شیخ اجل عمادالدین حسن بن علی بن محمد طبری از بزرگان علماء مازندران است و کتبی تاءلیف نموده در فقه و حدیث و غیره و از کتابهای او (مناقب الطاهرین) است که تولی و فضلیت اهل بیت است و دیگر از کتب او (کامل السقیفه) است که در معائب اعداء اهل بیت (ع) و تبری از

ایشان است .

۳۱- ملخص آن داستان این است : در بغداد زمان موسی الهادی عباسی مرد توانگری بود و همسایه ای داشت که بی نهایت بر آن توانگر حسد می ورزید و بهر وسیله ای که ممکن بود متوسل شد و بر علیه همسایه کاری نتوانست انجام دهد تا آنکه غلامی خرید و او را تربیت نمود و فراوان باو مهربانی کرد تا آنکه غلام بحد رشد و جوانی رسید و اندامش قوت گرفت روزی باو گفت فرزندم من از تو خواهشی دارم انجام ده . غلام سر طاعت بزیر آورد. آقا گفت حاجت من این است که مرا ببام خانه همسایه ببری و بکشی تا او را بزندان برند و بکشند غلام هر چه کرد آقا منصرف نشد و با غلام قرار گذاشت که پس از مرگش آزاد باشد (عبد مدبر) و مبلغ سه هزار مثقال نقره هم برای تعیین نمود چون شب آخر عمرش رسید غلام را روی بام خانه همسایه برد و امر کرد که گردنش را بزند غلام گردن مولا را بزد و شبانه بگریخت روز بعد هر چه اهل خانه تفحص کردند او را نیافتند آخر روز او را روی بام همسایه کشته یافتند و همسایه را دستگیر نموده و پس از کشف حال ، موسی امر کرد وی را آزاد ساختند انتهی (علی ابن المولف)

۳۲- الشهم الذکی الفواد السید لنافذالحکم (منجد)

۳۳- ((هذا المضمون قدتکرر فی اشعار الشعراء و احسن ما قیل فیه قول الفرزدق فی القصیده المعروفه بین الفریقین فی مدح سیدنا و مولانا علی بن الحسین علیه السلام ما قال : لا قط الا فی

تشهده لولا التشهد کانت لائه نعم . (منه عفی عنه)))

۳۴- فقیر گوید که سید اجل سید علیخان شیرازی شارح صحیفه در حدیث مسلسل بآباء روایت کرده از امیر امیرالمومنین (ع): ((انه یقول سمعت رسول الله (ص) یقول نحن بنو عبدالمطلب ماعاداتا بیت الاوقد خرب و لاواتا کلب الاوقه جرب و من لم یصدق فیلجرب .)) و این مطلب بتجربه رسید. و بهمین ملاحظه عبدالمطلب برای حجاج نوشت که از آل ابوطالب کسی را مکش ، چه آنکه آل حرب گاهیکه خون اولاد ابوطالب را ریختند مرگ ، ایشان را فرو گرفت و دولتشان زائل شد پس حجاج از ریختن خون طالبین اجتناب می کرد از ترس زوال ملك و سلطنت ، نه او خوف خداوند عزوجل . (منه ره)

۳۵- این کلمه مشعر است بر آنکه آنحضرت از معاشرت مامون در کمال اذیت و صدمه بوده که مرگ خود را فرج و گشایش خود تعبیر فرموده چنانکه پدرش حضرت امام رضا(ع) در زمان ولایتعهد نیز چنین بوده . در هر جمعه که از مسجد جامع مراجعت می فرموده بهمان حالیکه عرق دار و غبار آلوده بوده دستها را بدرگاه الهی بلند می کرد و می گفت الهی اگر فرج و گشایش امر من در مرگ من است پس همین ساعت در مرگ من تعجیل فرما و پیوسته در غم و کرب بود تا از دنیا رحلت فرمود - صلوات الله علیه -. (منه عفی عنه) ۳۶- تمام آیه شریفه این است :

((وواعدنا موسی ثقلین لیله و اتممتاها بعشرفتم میقات ربه اربعین لیله و قال موسی لاخیه

هرون اخلفنی فی قومی و اصلح و لا تتبع سبیل المفسدین .))

(منه ره)

۳۷- تهلیلات مبارکه : ((لااله الاالله عـدد اللیالی و الـدهور لا اله الا الله عدد امواج البحور لااله الا الله و رحمته خیر ممایجمعون لا اله الا الله عدد الشوک و الشـجر لا اله الا الله عدد الشعر و الو بر الا الله عدد الحجر و المدر لا اله الا الله عدد لمح العیون لا اله الاالله فی اللیل اذاعسـس و الصبح اذا تنفس لا اله الا الله عدد الریاح فی البراری و الصخور لا اله الا الله من الیوم الی یوم ینفع فی الصور)) (منه)

۳۸- بقولی روز سوم نازل شد (منه)

۳۹- در کامـل بهـائی است که مسـلم چون شب را در خانه طوعه بمانـد صـبح چون شـیهه اسـبان شـیند دعا می خوانـد. دعا را بتعجیل بآخر رسانیـد و سـلاح بپوشـید و با طوعه گفت که آنچه بر تو بود ای طوعه از نیکی کردی و از شـفاعت رسول (ص) نصـیب یـافتی من دوش در خواب بودم عمم امیر المؤ منین (ع) را دیـدم مرا گفت فردا پیش من خواهی بود لشـکر بر در خانه رسید ترسید که آتش در خانه زنند از خانه بیرون رفت و چهل و دو مرد از آن ملاعیینان بکشت الخ (منه عفی عنه)

۴۰- (هـانی بن عروه) از قبیله مذحـج است و در جنـگ جمـل ملازم رکاب امیر المؤ منین (ع) بوده و رجز مالک حرب حثها جمالها از او است (منه)

۴۱ تا ۶۰

۴۱- و هم از مصنفات زمخشری است (نصایح کبار) و (نصایح صغار) که هر

دو در زهد و موعظه است و در کتاب نصایح کبار که پنجاه مقامه است در آخر مقامه ای که در خمول است چند شعر گفته و خود را مخاطب بآن ساخته :

((اطلب اباالقاسم الخمول ودع

غیرک یطلب اساميا و کنی

شبه ببعض الاموات نفسک لا

تبرزه ان کنت عاقلا فطنا

ادفنه فی البیت قبل میتته

و اجعل له من خموله کفنا

علک تطفی ما انت موقده

اذانت فی الجهل تخلع الرسنا))

و هم از اشعار او است که در مرثیه شیخ خود ابو مضرمنصور گفته :

((و قائله ماهذه الدرر التی

تساقط من عینیک سمطین سمطین

فقلت هو الدر الذی کان قدحشی

ابو مضر اذنی تساقط من عینی))

و در حق زمخشری امیر مکه گفته :

((جمیع قری الدنیا سوی القریه التی

تبواءها دارا فداء زمخشر

واحر بان تزهی زمخشر بامری

اذا عدفی اسدالشری زمخ الشری))

(منه عفی عنه)

۴۲- آن حکـایت چنـانچه علامـه ره در اجـازه بنی زهره نوشـته چنین است که فرموده در ایـام هلاکوخان ، خواجه نصـیرالدین طوسـی وزیر او بود. هلاکو او را فرسـتاد بعراق ، خواجه بحله تشریف آورد. فقهاء حله در محضرش جمع شدند. جناب خواجه از شیخ فقیه نجم الدین ابوالقاسم محقق ، پرسید که اعلم این جماعت کدام است . فرمود: همگی فضلاء و علماء می باشند اگر یکی مبرز، در فنی باشـد دیگری مبرز، در فن دیگر است . گفت اعلم ایشان به اصولین کدام است . محقق اشاره فرمود بپدرم ، (سدیدالـدین یوسف بن مطهر) و بسوی فقیه (مفیدالـدین محمـد بن جهم) و فرمود این دو نفر اعلم این جماعتنـد بعلم کلام و اصول . (شیخ یحیی بن سعید) مکدر شد و نوشت بعمش

(ابوالقاسم محقق) اشعاری را و در آن درج کرد که چگونه شد ابن المطهر و ابن الجهم را ذکر نمودی و مرا ذکر نکردی . محقق در جواب او عذر خواهی فرمود و نوشت که شاید خواجه از شما مسئله ای در علم اصولین می پرسید و شما توقف می کردید در جواب و این باعث خجالت من می گشت . رضوان الله علیهم اجمعین . (منه عفی عنه)

۴۳- صاحب کشف الغمه از کمال الدین بن طلحه نقل کرده در سنه ۱۵۳ ولکن مشهور، روز یازدهم ذی القعده است . (منه)

۴۴- روایت شیخ ، (آیه الکرسی) مقدم بر (انا انزلناه) است .

۴۵- در شب بیست و سوم ذی الحجه بسال ۱۳۵۹ در نیمه شب ، مؤ لف این کتاب - مرحوم محدث قمی - در نجف اشرف وفات یافت و در روز ۲۳ در صحن جنب قبر مرحوم نوری استاد معظمش مدفون شد. رضوان الله علیه (علی بن المؤ لف)

۴۶- ((ابا حسن نفدیک نفسی و مهجتی

و کل بطی ء فی الهدی و مسارع

فانت الذی اعطیت اذکنت راکعا

فدتک نفوس القوم یا خیر راکع

فانزل فیک الله خیر ولایه

و بینها فی محکمات الشرایع))

(منه ره)

۴۷- ((و فی کامل ابن اثیر: ودعی له طبیب من بنی الحرث بن کعب فسقاه نبیذا فخرج غیر متغیر فسقاه لبنا فخرج کذلک ایضا فقال له اعهد یا امیر المؤ منین قال قد فرغت الخ .))

(منه)

۴۸- ابن العمید ابوالفضل محمد بن عمید قمی معروف باد بیت و کمال است که در ۱۹ محرم مختصری از حال او ذکر می شود و احسن از

کلام عبدالحمید بجهت صباحت خط کلام امیر المؤ منین (ع) است که بکاتب خود عبدالله بن ابی راقع تعلیم فرموده ((قال (ع) الق دوانک و اطل جلفه قلمک و فرج بین السطور و قرمط بین الحروف فان ذلک اجدر بصباحه الخط.))

(منه عفی عنه)

۴۹- در کتاب (امان الاخطار) سید ابن طاوس است که آنکه تیر خورد، (عباد بن بشر) بود و رفیقش (عمار یاسر) بود و سوره ای را که میخواند سوره (کهف) بوده است .

(منه)

۵۰- بدانکه در تواریخ است که چون اسکندریه مفتوح شد از کتب حکمت در خزائن ملوکیه او بسیار جمع شده بود. عمروعاص برای عمر نوشت که با آن کتابها چه عمل نماید. جواب آمد که اگر در میان آنها کتابهائی است که موافق با قرآن است ما را کتاب خدا کافی است و اگر مخالف با قرآن است که حاجتی بآن نیست آنها را معدوم کن . عمروعاص آن کتابها را بر حمامی های اسکندریه تفریق کرد که عوض هیزم در زیر خزانه آنها بسوزانند و گفته اند هزار حمام داشته و مدت شش ماه حمامها بآتش آن کتابها گرم می شدند و از بعض کتابهای نصاری نقل شده که عدد آن کتابها که سوخته شد، هفتصد هزار مجلد بوده .

(منه)

۵۱- والحق عجب بعدالت رفتار کرد. بنی امیه و آل حکم و بنی ابی معیط را بر مردم مسلط نمود. ولید شارب الخمر را حکومت کوفه داد و ابن عامر را در بصره و معاویه را در شام و عبدالله بن ابی سرخ کافر را در مصر والی گردانید و حکم

بن العاص طرید رسول خدا را بمدینه برگردانید.

اموال مسلمانان را بر آل حکم و بنی امیه قسمت نمود. خمس افریقیه را بمروان داد و فدک را تیول وی کرد و چراگاه مدینه را خاص مواشی بنی امیه نمود و بر بزرگان اصحاب رسول (ص) چه ستمها نمود. ابوذر را با آن جلالت شاءن نفی بلد کرد. ابن مسعود را چندان بزد که بعض اضلاعش شکست و عمار را چندان زد که مرض فتق پیدا نمود و جمع کرد مردم را بر قرائت زید بن ثابت عثمانی و قرآنها را سوزانید و چندان بنی امیه ، بسبب او بر مردم مسلط شده بودند، ستم کردند که بزرگان اصحاب تظلم بر مردمان کردند و بر کارهای او انکار نمودند. عاقبت او را محاصره کردند و کردند آنچه کردند و عمار علنا می گفت که سه چیز است که شهادت می دهد به کفر عثمان و من چهارم ایشانم و می خواند سه آیه ((و من لم یحکم بما انزل الله)) را. عایشه در عداوت عثمان از همه بالاتر بوده و او را نعثل می گفت و مکرر قمیص پیغمبر(ص) را در آورد و گفت این پیراهن پیغمبر است هنوز پوسیده نشده است که عثمان تغییر داد شریعت او را، ((اقتلوا نعثلا قتل الله نعثلا.))

(منه)

۵۲- سید بحرالعلوم رحمه الله چه خوب فرموده است :

((کم قام فیهم خطیبا منذرا و تلی

ایا فما اغنت الایات و النذر

قال انسبوتی فجدی احمد وسلوا

ما قال فی و لم یکذبکم الخبر

دعوتمونی لنصری این نصر کم

و این ما خطت الاقلام و الزبر

حلا تمونا عن الماء المباح و

قد

اضحت تناهله الاوعار والغمر

هل من مغيث يغيث الال من ظماء

بشربه من نمير ماله خطر

هل راحم يرحم الطفل الرضيع وقد

جف الرضاع و ما للطفل مصطبر

هل من نصير محام اواخی حسب

يرعی النبی فما حاموا و لا نصروا

(منه عفی عنه)

۵۳- شيخ فرموده که بقدر کمی تربت تناول کنند.

(منه)

۵۴- مؤ لف اين کتاب - عباس قمی عفی عنه - گويد: واقعه هلاک اصحاب فيل را خداوند در سوره (الم تر کيف فعل) خبر داده که ظاهر معنيش آنستکه آيا نديدی که چگونه کرد پروردگار تو باصحاب فيل که مراد ابرهه و لشکر او می باشند آيا نگردانيد مکر ايشان را در ابطال و تباهی و مراد از مکر ايشان ترويج کنيه خودشان و خراب کردن خانه خدا بوده و فرستاد برايشان يعنی از طرف ساحل دريای هند فرستاد مرغان گروه گروه که می انداختند ايشان را بسنگی از سنگ گل يعنی گل سنگ شده مانند دانه های تسبيح پخته . پس گردانيد خدا ايشان را مثل برگ کاه خورده شده که مراد هلاکت و استيصال ايشان است از آن گل مهره ها که از نخود کوچکتر و از عدس بزرگتر بوده .

بدانکه جمعی هستند که خود را از دين و مذهب گسسته مهار و خليع العذار نموده و عقيده کرده اند که اين جهان رامدار بر طبع خويش بوده و هيچکس را آنقدرت نيست که طبيعت جهان را بگرداند و در اجرام فلکی تاءثير نمايد و معجزات انبياء و کرامات اوليا را حمل بر کذب و بهتان کنند. لکن قصه اصحاب فيل باطل می سازد اعتقاد و خرافات ايشان را چه آنکه آن خرق عادتی است

بغایت بزرگ که بیشک از جانب خدا است و نتوان نسبت داد آنرا بطبیعت و دهر، زیرا که از جمله بدیهیات است که مرغان ابابیل با سنگ گلهای کوچک بقدر عدس یکدفعه برای هلاکت جماعتی بیایند و بر بالای سر آنها بیایستند و آن گل مهره ها را بر سر آنها بیافکنند چنانکه فرق را سوراخ کند و از مقعدشان بیرون شود و اگر بر مرکب و فیل برسد او را نیز سوراخ کرده و گذر کند و استخوان و آهن را درهم شکند. البته این مطلب بطبیعت دهر نیست و بودن آن از جانب خدا و صاحب خانه کعبه بمرتبه ای واضح و روشن است که از روز روشن تر است و محتاج به بیان نیست ((متی احتاج النهار الی دلیل .))

و اما وقوع آن پس از مسلمیات هر مسلم و کافر است و بمرتبه ای مشهور و مسلم است که آنرا مبدء تاریخ قرار دادند که پیش از هجرت بناء تاریخ را بر آن نهاده بودند و این قصه را شعراء زمان جاهلیت و اسلام در اشعار خود مکرر ذکر نموده اند. مراجعه شود بشعر (امیه بن ابی الصلت) و (عبدالله بن مخزوم) و (ابن الرقباء) و (نفیل) و غیره که مقام را مقتضی ذکر آن اشعار نیست و از همه بالاتر ذکر آن در قرآن مجید است و معلوم است که کسی آنرا بقرآن نیافزوده بلکه از زمان رسولخدا تا بزمان ما بتواتر نقل شده و (مسیلمه کذاب) بمقابل آن ، خرافات خود را ساخته ((الم تر کیف فعل ربک بالحیلی اخرج منها نسمه تسعی

الخ .))

و این هم مسلم است که چون رسولخدا(ص) این سوره را بر اهل مکه خواند هیچکس انکار او ننمود با وجود شدت حرص ایشان بر تکذیب آنحضرت و غالب و بیشتر مردم که پیغمبر(ص) این سوره را برایشان خواند، واقعه فیل را بچشم خود معاینه کرده بودند چه آنکه از آن واقعه چندان نگذشته بود ولادت رسولخدا(ص) در همان سال که عام الفیل می گفتند واقع شد در چهل سالگی مبعوث برسالت شد و در اوائل بعثت که در مکه بود این سوره بر آنحضرت نازل شد و بر مردم خوانده و هنوز یکی از آن سنگ ریزه ها در خانه (ام هانی) بود که (ابن عباس) گفته که در هنگام کودکی با آن بازی می کردیم و هر که را اندک حصافتی باشد داند که هر کس خواهد او را به پیغمبری باور دارد و از روی صدق به دین او در آید چنین قصه بزرگ را تکذیب نتواند گفت .

(منه عفی عنه)

۵۵- ((و ذکر المیرزا فی الرجال الکبیر و الشیخ ابو علی فی منتهی المقال وفات شیخنا العلامه فی لیله حادی عشر المحرم و نقل الثانی (ای ابو علی) عن مجمع البحرین فی ماده علم ان بعض الفضلاء و جد بخط العلامه ره خسماءه مجلد من مصنفاته غیر خط غیره ثم قال بل فی کتاب روضه العارفین نقل بعض شراح التجرید ان للعلامه نحوا من الف مصنف الخ .))

(منه عفی عنه)

۵۶- مرا اخبار آنحضرت است از این واقعه .

۵۷- در کامل بهائی تفصیلی در باب زهرهائی که به حضرت مجتبی علیه

السلام داده اند نقل کرده ملخصش آنکه مروان حکم بتوسط کنیزک عبیدالله بن عمر که بخانه ها مشاطکی میکرد و خواجه او عبیدالله رامحمد حنفیه در صفین کشته بود زهری برای جعده فرستاد باهدایا و نوید که امام حسن را مسموم کند آنملعونه پاره ای از آن زهر در انگبین سفید کرد که امام حسن دوست میداشت و از آن بخورد امام داد در دزهار در آنحضرت پدید آمد و قتی بسیار کردومداوای بشیر جوشنانیده کرد شربتی برای او بساختند، جعده کفچه زهر الودبمیان شربت در آورد چون از آن اشامید درد زیادتر شد آنجناب بروضه مطهره رفت و از خاک روضه فرمود در شربت ریختند و خورد درد ساکن شد و نیز آنملعونه زهر در رطب کرد بانحضرت دادالاخر الامر معاویه صوفی کور را بخواند و چند دینار باو داد و صوفی لعین باعضای سنان زهر آلود بیامد و دعوی محبت می کرد و در خدمت امام رفت و آمد مینمود روزی بعزم زیارت چنانکه عادت صوفیان باشد که دست شیخ ببوسند نزدیک رفت و به بهانه دست بودسیدن سنان به پشت پای او فروبر دو چندانکه قوت داشت زور کرد مردم خواستند که صوفی لعین باعضای سنان زهر آلود بیامد و دعوی محبت می کرد و در خدمت امام رفت و امد مینمود روزی بعزم زیارت چنانکه عادت صوفیان باشد که دست شیخ ببوسند نزدیک رفت و به بهانه دست بوسیدن سنان به پشت پای او فرو بر دو چندانکه قوت داشت زور کرد مردم خواستند که صوفی را بکشند آنجناب نگذاشت از آنجا بیرون رفت و سوار شد بقصد دمشق عبدالله گفت

؛ راه گردن او بزدنـد آخر الامر جعـده سوده الماس بر سـر کوزه افسانـد و دست بمالیـد تا داخل آب شدو امام از آن بخورد و شهید شد.

پس تقلکرده حکـایت آمـدن مروان و فلاـنه را بـا جمـاعتی بسـیار در وقـت حرکـت داده جنـازه و آنکه فلاـنه کمـان از مروان بخواست و تیر بجنازه امام انداخت و گفت دشمن زاده مرا از خانه من بیرون کنید.

۵۸- رطل عراقی شـصت و هشت مثقال و ربع مثقال صیرفی است و نه رطل عراقی یک صاع است که ششصدوچهارده مثقال و ربع مثقال باشد و یکصاع ازیکمن تبریز که ششصدوچهل مثقال باشد بیست و پنج مثقال و سه ربع مثقال کمتر است .

۵۹- مراد از حاج محمـد ابراهیم علامه عصـره و فریددهره صاحب کتاب اشاراتالاصول و نخبه فارسـیه است و کرباسـی لقب و الدماجـدش حاج محمد حسن خراسانی کاجی است و وجهش آن است که مدتی در محله حوض کرباس هرات توطن فرموده بـود و این محله را حـوض کربـاس می گفتنـد بجهت آنکه زنی از شـیعیان از مزد کرباسـی کهبـدست خـود عمـل آورده بـود حوضی درست نموده و وقف بر شیعیان قرار داده بود.

۶۰- و بروایت کامل (ابن اثیر) در (ثنبه هرشـی) بـدرک رفت و این مسـرف نظیر بسـر بن ارطاه بوده که در صـحنه حجاز کرد آنچه کرد علیهما لعائن الله .

۶۱ تا ۷۵

۶۱- ((کـان الشـیخ یوسف المـذکور عـدیم النظیر فی تخلفه بـاکثر المکـارم من سـلابه الجنبه وجوده السـلیقه و متانه الطریقه و رعایه الاخلاص فی العمل و التحلی بالصفات الشریفه و التخلی عن الرذائل الدنیه و کتابه الحدائق کتاب جلیل لم یعمل مثله و

کتابه سلاسل الحدید فی الرد علی ابن ابی الحدید فی شرحه علی النهج و ذکر فی اوله مقدمه شافیه فی الامامه یصلح ان یکون کتابا مستقلا نظیر مقدمه کاشف الغطاء للشیخ جعفر الکبیر رحمه الله)) . (منه عفی عنه)

۶۲- از مشارق الانوار (شیخ حسن عدوی حمراوی) نقل شده که او از (ابن صباغ) نقل میکند که (حسن مثنی) از عم بزرگوارش امام حسین (ع) خواستگاری کرد یکی از دو دختران او را. حضرت فرمود (فاطمه) را برگزیدم که او بمادرم (زهرا) شبیه تر است تا (سکینه) اما در دین همه شب در قیام است و هر روز در صیام و امام در حسن مانند حورالعین است و از سنخ نسوان خلد برین و اما سکینه فغلب علیها الاستغراق مع اله و لا تصلح لرجل و اما دخترم سکینه او رابهمه احوال در مشاهده حضرت ذوالجلال مستغرق است زنیکه حالت استغراق مع الله بر اوقات وی مستوعب و غالب باشد مرد را نشاید.

(منه)

۶۳- ان (امراءالقیس) غیر از (امراءالقیس) شاعر معروف است و (ابوالفرج) در (اغانی) آورده که او شخص معتبری بود از عیسویان در زمان خلافت (عمر) ایمان آورد و سه دختر داشت (محیات) و (سلمی) و (رباب). محیات را تزویج امیرالمؤ منین (ع) کرد و سلمی را بامام حسن (ع) و رباب را بامام حسین (ع) تزویج نمود و از این سه دختر، رباب برگزیده و ممتاز بود، الخ (منه)

۶۴- این ظالمان این کارها را برای آن میکردند که آن زهری که بآنحضرت داده بودند

بر مردم معلوم نشود و نزد مردم ظاهر سازند که آنحضرت بمرگ خود از دنیا رفته است (منه)

۶۵- بعد از واثق بالله ، متوکل فدک را غصب کرد و او را تیول عبدالله بن عمر بازیار، نمود. ابن ابی الحدید آورده که در فدک یازده درخت خرما بود که رسولخدا (ص) آنها را بدست خویش غرس فرموده بود و بنی فاطمه خرمای آنها را نگه میداشتند و در موسم حج که حاجیها بمدینه می آمدند از آن خرماها برای ایشان هدیه میفرستادند ایشان نیز در عوض مالی میفرستادند و باین سبب مال بسیاری برای بنی فاطمه جمع میشدچون فدک به عبدالله بن عمر، رسید آن درختان خرما را قطع نمود و بشران بن ابی امیه ثقفی قاطع آن نخلها چون ببصره عود نمود، مفلوج گشت .

(منه)

۶۶- و در روایت (شیخ صدوق) است که ببلاء ناگهانی ، (یزید) هلاک گشت شب بحالت مستی بیتوته نمود صبح او را مرده یافتند و چنان تغییر کرده بود که گویا او را قیر مالیده بودند و (مسعودی) در (مروج الذهب) نقل فرموده که چون بنی عباس گورهای بنی امیه را نبش کردند و مرده های آنها رادر آوردند و آتش زدند در قبر یزید چیزی نبود جز یک استخوان ، در لحدش خطی سیاه طولانی بود مثل آنکه در طول لحد خاکستر ریخته باشند در (کامل بهائی) است که گویند بیست طشت خون و غیر آن از حلق یزید بر آمد و برمد و گویند که آن لعین بمستراح افتاد مست و گویند که ظاهر است آنموضع و گویند که آن لعین

بصید رفته بود در صحرا گم شد خسر الدنیا و الاخره .

۶۷- در تاریخ سلطان سنجر گفته شده :

جهان دار سنجر که در باغ ملک

سافراز بودی بکردار سرد

چه در مرو میبود و آنجا بمرد

بجو سال تاریخ وی از شاه مرد

(منه)

۶۸- العمش بالتحریک ضعف الرویه مع سلیمان الدمع فی اکثر الاوقات .(منه)

۶۹- ((روی عن الصادق (ع) انه قال ما بدالله امر کما بدالله امر کما بداله فی اسمعیل و روی الصدوق ره عنه (ع) قال لمامات اسمعیل امرت به و هو مسیحی بان یکشف عن وجهه فقبلت جبهته و ذقنه و نحره ثم امرت به فغطی ثم قلت اکشفوا عنه فقبلت ایضا جبهته و ذقنه و نحره ثم امر تهم فغطوه ثم امرت به فغسل ثم دخلت علیه و قد کفن فقلت اکشفوا عن وجهه فبلت جبهته و ذقنه نحره و عوذته قال الراوی بای شئی عوذته قال (ع) بالقران .(منه)

۷۰- بدانکه چون در اهل (یمن) برد بافی شایع است لهذا ایشان را سرزنش و تعبیر میکنند بحاک چنانچه (خلدبن صفوان) در حق ایشان گفته : (مااقول فی قوم لیس فیهم الاحائک برد او دابغ جلد او سائس قرد ملکتهم امرائه و اغرقتهم فاره) و بهمین جهت امیر المؤ منین علیه السلام به (اشعث بن قیس) ملعون فرمود، چنانچه در نهج البلاغه است : (حائک بن حائک) منافق بن کافر و چون (ابو موسی) نیز از اهل (یمن) است و بهمین ملاحظه که همشهری (اشعث) بود، (اشعث) در وقعه تحکیم او را انتخاب کرد امیر المؤ منین علیه السلام نیز

(با بوموسی) نوشت یابن الحائک (منه عفی عنه).

۷۱- (سرمن رای) بلده ایست که (معتصم عباسی) بنا کرده قبر امامین همامین حضرت هادی و عسکری علیهماالسلام در آنجا است . صاحب قاموس گفته که چن (معتصم عباسی) شروع کرد به بنای (سامراء) بر لشکر او این مطلب ثقیل آمد و چون تمام گشت و بآنجا منتقل شدند و هر کس برؤ یت ان مسرور شد از این جهت (سرمن رای) نامیده شد. (منه).

۷۲- و بعضی گفته اند که شهادت (اشتر) در (قلزم) واقع شد و (نافع) غلام (عثمان) او را مسموم کرد چون خبر شهادت (اشتر) به (معاویه) رسید چندان خوشحال شد که در پوست خود نمی گنجید و دنیای وسیع از خوشحالی بر او تنگ گردید و گفت همانا از برای خداوندی جندی است از عسل و چون امیرالمومنین (ع) از قتل (اشتر) خبر دار شد بسی تاسف خورد و زیاده اندوهناک و کوفته خاطر گردید و کلماتی در مدح (اشتر) گفت و از جمله فرمود:

(لقد کان لی کما کنت لرسول الله) یعنی (مالک اشتر) برای من چنان بود که من از برای رسول خدا بودم و هم فرمود (رحم الله مالکاوما مالک لو کان صخرالکان صلدا و لو کان جبلا لکان فندا و کانه قد قد منی قدا) (منه عفی عنه)

۷۳- مرداویج عموی شمس العمالی الامر ابن الامیر قابوس بن و شمگیر است که در گیلان و طبرستان و استرآباد بعد ازداعی کبیر و سایر سادات بسلطنت و قابوس همانستکه بفصاحت و بلاغت معروف بوده و خطش خط نسخ بر

اوراق خوش نویشـان کشـیده بود و هر گاه صاحب بن عباد را نظر بر خط وی افتادی گفتنی هـذا خط قابوس ام جناح طاوس .
(منه عفی عنه)

۷۴- شـیخ احمـد بن فهـد حلی (ره) در عـده الـداعی سـبب خلع معاویه خود را از خلافت بمناسـبتی چنین نگاشـتته که روزی معـاویه شـنید دو تن از کنیزانش بـا هم منـازعه میکننـد و یکی از آن دو کنیز در نهـایت حسن و جمـال بود آن دیگری بـا وی گفت که جمـال تو تکـبر سـلاطین را برای تو حاصـل کرد کنیزک خوش صورت گفت که چه سـلطنتی است بهتر از سـلطنت حسن و جمال بلکه واقع سـلطنت در او است چه او بر تمام ملوک و سـلاطین حکمران است و تمام ایشان مقهور جمال میباشند کنیز دیگر گفت مگردر سـلطنت چه خـوبی و خیر است و حـال آنکه سـلطان تـا ایسـتادگی می کنـد بحقوق رعیت و توجه از ایشان می کند پس با اینحال لذت و راحتی از برای او نیست و پویسـته عیش او منقص ست و یا متابعت شهوات و اختیار لذات خـویش می کنـد و تضـییع حـق سـلطنت و رعیت می نمایـد، پس چنین سـلطانی مکـانش در آتش است ، پس از برای سـلطان راحت دنیا و آخرت جمع می نماید، پس چنین سلطانی مکانش در آتش است ، پس از برای سلطان راحت دنیا و آخرت جمع نخواهد شد حرف کنیزک در دل معاویه اثر کرد و باین سبب خود را از خلافت خلع نمود (منه).

۷۵- و در روایت مصباح الانوار ازائمه مروی است که فاطمه مظلومه در وقت احتضار وصیت

کرد بـا امیر المؤ منین و گفت هر گـاه من وفات کردم مرا غسل بـده و تجهیز کن و نماز کن بر من و مرا داخل در قبر نما و در لحد گذار و قبر مرا از خاک بپوشان و بنشـین بالای سـر من مقابل رویم و قرآن و دعا بسـیار بخوان ، زیرا که آن ساعتی اسـت که میت احتیـاج دارد انس بـا زنـده هـا را و من میسپرم ترا بخـدا ووصـیت میکنم ترا در حق اولادم بنیکی ، پس ام کلثوم را در بر گرفت و گفت یـا امیر المؤ منین چون ام کلثوم بـالغ شود آنچه در خانه من است از برای او باشـد دیگر خـدا کافی او است و چون وفات نمود آن مخدره ، امیر المؤ منین علیه السلام بجا آورد آن وصیت را، الخ .

۷۶ تا ۹۰

۷۶- عدد خلفای بنی عباس :(ع) خلع و عزل آنان است و (ل) علامت قتل ایشان است - عبدالله السفاح ۲ - ابوجعفر منصور ۳ - مهدی بن منصور ۴ - هادی بن مهدی ۵ - هارون بن مهدی ۶ - محمـد امین (ع ل) ۷ - ماءمون بن هارون ۸ - معتصم بن هاورن ۹- واثق بن معتثم ۱۰ - متوکل بن معتصم (ل) ۱۱ - مستنصر بالله بن متوکل ۱۲ - مستعین بالله بن محمد بن معتصم (ل ع) ۱۳ - معتز بـالله بن متوکل (ع ل) ۱۴ - مهتدی بالله بن الواثق ۱۵ - معتمد علی الله بن المتوکل ۱۶ - معتضد بالله بن طلحه بن متوکل (ل) ۱۷ - مکنفی بالله بن المعتمد ۱۸

- مقتدر باللهبن المعتضدر ۱۹ - قاهر بالله بن المعتضد (ع) ۲۰ - راضی بالله بن المقتدر ۲۱ - متقی بالله بن المقتدر (ع) ۲۲ - مستکفی بالله بن مکتفی (ع) ۲۳ - مطیع لله بن المقتدر(ع) ۲۴ - طایع لله بن مطیع ۲۵ - قادر بالله بن اسحق بن مقتدر ۲۶- قائم بـامر الله بن القادر ۲۷ - مقتـدی بامرالله بن قائم ۲۸ - مسـتظهر بامر الله بن المقتدی ۲۹ - مستر شـد بالله بن مسـتظهر (ل) ۳۰ - راشد بالله بن مستر شد (ع ل) ۳۱ - مقتضی لامر الله بن مستظهر ۳۲ - مستنجدبالله بن مقتضی ۳۳ - مستضئی بنورالله بن مستنجد ۳۴ - ناصـر الدین الله بن المستضئی ۳۵- الظاهر بالله بن الناصر (ل) ۳۶ - مستنصر بالله بن ظاهر ۳۷ - مستعصم بالله بن مستنصر (ل).

۷۷- (سخاوی) منسوب است به (سخا) از اعمال (مصر). (منه)

۷۸- اهل سـنت گوینـد رسولخـدا(ص) را دوازده حواری بود: ۱ - ابوبکر ۲ - عمر ۳ - عثمان ۴ - علی (ع) ۵ - حمزه ۶ - جعفر بن ابیطالب ۷ - ابوعبیده جراح ۸ - عثمان ابن مظعون ۹ - عبدالرحمن بن عوف ۱۰ - سعدبن ابن وقاص ۱۱ - طلحه ۱۲ - زبیر

و نیز گوینـد که رسولخـدا ده نفر را بشارت به بهشت داده و آنجماعت همین حواریین میباشـند بغیر از حمزه و جعفر بن عثمان بن مظعون و دهم ایشان سعید است و سامی ایشان را چنین بنظم آورده اند:

ده یار بهشتی اند میدان بوبکر و عمر علی و عثمان

طلحه و

زبیر و بو عبیده سعد است و سعید و عبدالرحمن (منه عفی عنه)

۷۹- قال ابن الحدید المعتزلی فی شرح النهج و قد ذکر المسعودی و غیره ان عبدالله بن الزبیر جمع بنی هاشم کلهم و منهم محمد بن الحنفیه فی سجن عارم و ارادان یحرقهم بالنار فجعل فی فم الشعب حطبا کثیرا اذورد ابو عبدالله الجدلی من جانب المختار فی اربعه الاف فقصد قصد الشعب فاخرج الهاشمیین منه و هرب ابن الزبیر فلاذ باستار الکعبه . قال المسعودی و کان عروه بن الزبیر یعذر اخاه عبدالله فی حصر بن هاشم فی الشعب و جمعه الحطب لیحرقهم و یقول انما اراد بذلک الاتنتشر الکلمه و لا یختلف المسلون و ان یدخلوا فی الطاعه فتکون الکلمه واحده کما فعل عمر بن الخطاب ببنی هاشم لما تاخروا عن بیعه ابی بکر فانه احضر الحطب لیحرق علیهم الدار (منه عفی عنه)

۸۰- بدانکه در هر یک از سه ماه شبی است بسیار شریف در ماه رجب (لیله الرغائب) است که شب جمعه اول ماه باشد و در شبعان (لیله البرات) و (لیله الرحمه و المبارکه) است که شب نیمه آن باشد و در ماه رمضان (شب قدر) است که از تمامی شبها افضل و بالاتر است . (منه)

۸۱- لفتی بزبان نبطه یعنی شیطان و این لقبی است که مادر حسین در زمان طفولیت او، او را بآن مینامید و کسی بر آن مطلع نبود (منه)

۸۲- گویند یکی مژده پیش انوشیروان آورد که شنیدم فلان دشمن ترا، خدای برداشت گفت هیچ شنیدی که مرا خواهد گذاشت .

اگر بمرد عدو جای شادمانی نیست

که زندگانی

ما نیز جاودانی نیست (منه)

۸۳- نقـل است که یکی از سـلاطین آل عثمـان که نـامش سـلطان مراد یا سـلطان سـلیمان بوده وقتی توجه نمود بزیارت نجف اشـرف چون دور قبه منوره امیرالمؤ منین (ع) پیدا شد یکی از وزراء که در باطن شیعه مذهب بود پیاده شد، سلطان سبب پیاده شدن او را پرسید گفت بجهت احترام صاحب قبر که او یکی از خلفاء راشدین است .

سلطـان گفت من هم پیـاده میشوم بجهت تعظیم و احـترام . یکی از نـاصبی هـا که در خـدمت سـلطان بود گفت اگر علی (ع) خلیفه بوده تو نیز خلیفه و والی مسـلمانان میباشـی و احترام زنده بالاتر و بیشتر است از احترام میت . سـلطان مردد شد و در عزم خود گفت تفـال میزنیم بکتـاب خـدایتعالی ، چون قرآن را گشودنـد اول صـفحه این آیه در آمـد ((فـاخلع نعلیک انک بالواد المقـدس طوی)) سـلطان چون این آیه را دیـد که حاصل معنیش اینسـتکه بکن نعلین خود را از پای خود بـدرستیکه تو بوادی مقـدس طوی میباشـی و قدم در وادی پاک و پاکیزه نهادی . سـلطان پیاده شد و امر کرد آن ناصبی را گردن زدند، آنوقت این دو شعر را قرائت کرد:

((تزاحم یتجان الموک ببابه

ویکثر عندالاستلام اذدحامها

اذاماراته من بعید ترجلت

وان هی لم تفعل ترجل هامها))

و این دو شعر را جماعتی تخمیس نموده اند از جمله علامه طباطبائی سید بحرالعلوم (ره) فرموده :

((تطوف ملوک الارض حول جنابه

و تسعی لکی تخطی بلثم ترابه

فکا کبیت الله بیت علابه

تزاحم یتجان ، الخ

اتاه ملوک الارض طوعا و املت

ملیکا سحاب الفضل منه عهللت

و مهمادنت زادت خضوعا

به علت

اذا ماراته ، الخ

و مادح اهل البيت بالقلب و اللسان المؤ يـد بروح القدس العظیم الشاءن جناب (مولی کاظم ارزی) علیه الرحمه در تخمیس آن گفته :

((وزر مرقدالشمس العلی کقبابه

وجبهه دارالملک دون عتابه

الم تره مع عظم وسع رحابه

تزاحم یتجان ، الخ

بباطنه ایات وحی تنزلت

ورسل و املاک به قد توسلت

لذاک سلاطین لدیه تذللت

اذا ماراته ، الخ

۸۴- مغول آن تبغی را گوین که در میان عصاء جا دارد (منه).

۸۵- ۱ - اشعار حسان در واقع خیبر:

((و کان عل ارمدالعین یتبغی

دوا فلما لم یحسن المداویا

شفاه رسول الله منه بتقله

فبورک مرقیا و بورک راقیا

و قال ساعطی الرایه الیوم صارما

مکیا محبا للرسول موالیا

یحب الهی والاله یحبه

به یفتح الله الحصون الا وابیا

فاصفی بهادون البریه کلها

علیا و سماه الوزیر المواخیا (منه)

۸۶- ۲ - ابن ابی الدید در یکی از قصائد سبعه خود گفته :

((یامن له ردت ذکاء و لم یفز

بنظریها من قبل الا یوشع

یاهازم الاحزاب لایثنیه عن

خوض الحمام مدجج و مدرع

یاقلاع الباب التی عن هزها

عجزت اکف اربعون و اربع

لولا حدوثک قلت انک جاعل

الارواح فی الاشباح و المستنزع

لولا مماتک قلت انک باسط

الارزاق تقدرفی المعطاء و توسع

ما العالم العلوی الا تربه

منها لجثتک الشریفه مضجع

ما الدهر الاعبدک القن الذی

بنفوذ امرک فی البریه مولع

والله لولاحیدر ماکانت الدنیا

ولا جمع البریه مجمع

والیه فی یوم المعاد حسابنا

و هو الملاذ لنا غداووالمفزع

و این همان قصـیدهایست که بر ضریح مطهر امیر المؤ منین علیه السلام نوشته اند و تمام آن هشتاد بیت است و چند شعر از آن در مصیبت امام حسین علیه السلام (منه عفی عفه)

۸۷- سید بن طاوس در مصابح الزائر در یکی از زیارات حضرت موسی بن جعفر(ع) این

صلوات را بر آنحضرت که محتوس است بر شمه ای از فضائل و مناقب و عبادات و مصائب آنجناب نقل کرده شایسته است در اینجا نقلکنم :((اللهم صل علی محمد و اهل بیته الطاهرین و صلی علی موسی بن جعفر وصی الابرار و امام الاخیار و عیبه الانوار و وارث السکینه و الوقار و الحکم و الاثار الذی کان یحیی اللیل بالسهرالی السحر بمواصله الاستغفار حلیف السجده الطویله و الدموع الغزیره و المناجات الکثیره و الضراعات المتصله و مقرالنهی و العدل و الخیر و الفضل و الندی و البدل و مالف البلوی و الصبر و و المضطهد بالظلم و المقبور بالجور و المعذب فی قعر السجون و ظلم المطامیرذی الساق المرضوض بحلق القیود و الجنازه المنادی علیها بذل الاستخفاف و الوارد علی جده المصطفی و ابیه المرتضی وامه سیده النساء بارث مغضوب و ولاء مسلوب و امر مغلوب و دم مطلوب و سم مشروب اللهم و کما صبر علی غلیظ المحن و تجرع غصص الکرب و استسلم لرضاک و اخلص الطاعه لک و محض الخشوع و استشعرالخضوع و عادی البدعه و اهلها و لم یلحقه فی شئی من اوامرک و نواهیک لومه لائم صل علیه صلوه نامیه منیفه زاکیه توجب له بها شفاعه امم من خلقک و قرون من برایاک و بلغه عنا تحیه و سلاما و اتنا من لدنک فی موالاته فضلا و احسانا و مغفره و رضوانا انک ذوالفضل العمیم و التجاوز العظیم برحمتک یاارحم الراحمین (منه)))

۸۸- وروی عن النبی (ص) من صلی وزین الرکعتین کذللک حفظ من ابلیس و جنوده و اعطاه الله ثواب الصدیقین (منه)

۸۹- مرحوم والدقدس

سره در متن ، داستان ابن الصیفی را نقل فرموده ما قضیه را یاد آور میشویم . جمع کثیری از علمای سنت در کتب خود نقل کرده اند که یکی از ثقات اهل سنت گفت حضرت علی بن ابیطالب را در خواب دیدم گفتم یا امیرالمؤ منین شما وقتیکه فتح مکه فرمودید خانه ابوسفیان را ماءمن مردم نمودید و فرمودید هر کس داخل خانه ابوسفیان شود بر جان خود ایمن است شما این نحو احسان در حق ابوسفیان فرمودید فرزند او در عوض تلافی کرد و فرزندت حسین (ع) را در کربلا شهید نمود و کرد آنچه کرد. حضرت فرمود مگر اشعار ابن الصیفی را در این باب نشنیدی ؟ گفتم نشنیدم . فرمود جواب خود را از او بشنو. گفت چون بیدار شدم مبادرت کردم بخانه ابن الصیفی که معروف است بحیص و بیص و خواب خود را برای او نقل کردم تا خواب مرا شنید، شهقه زد و سخت بگریست و گفت بخدا قسم که این اشعاری را که امیرالمؤ منین (ع) فرموده ، من همین شب بنظم آوردم و از دهان من هنوز بیرون نشده و برای احدی ننوشته ام پس انشاد کرد از برای من آن ابیات را:

((ملکنا فکان العفو مناسجیه

فلما ملکتم سال بالدم ابطح

و حللتم قتل الاسری و طال ما

غدونا علی الاسری فنعفو و نصفح

و حسبکم هذا التفاوت بیننا

و کل اناء بالذی فیه یرشح))

(محسن بن المؤ لف)

۹۰- (جبا) بضم جیم و تشدی...موحده یکی از قرای (بصره) است.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹